بسم الله الرحمن الرحيم

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم

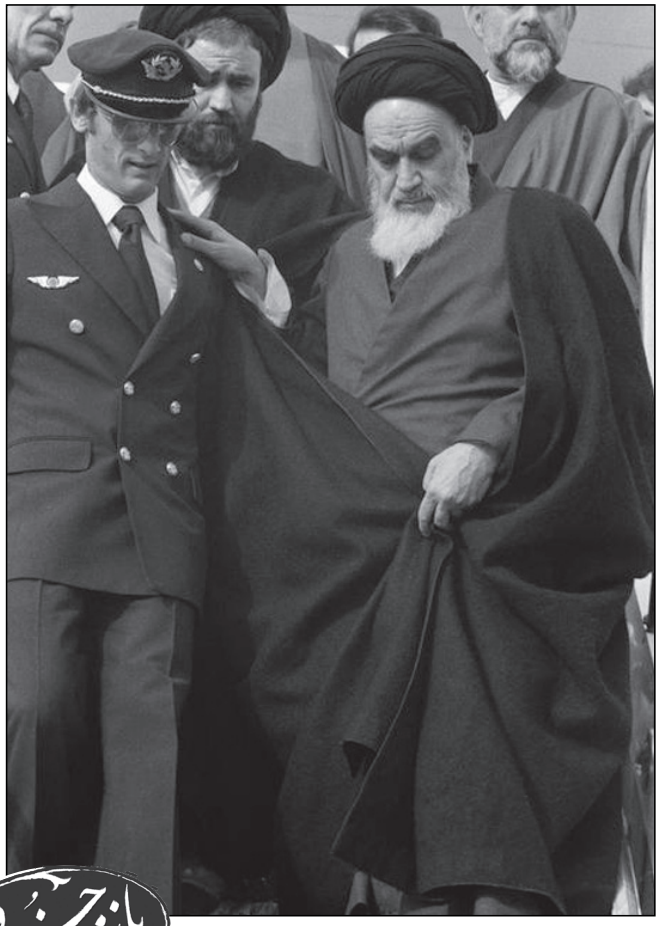

پانزده خرداد

فصلنامه تخصصی
در حوزه تاریخ‌پژوهی ایران معاصر
شماره ۴۱ و ۴۲
دوره سوم- سال دوازدهم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ‌پژوهی ایران معاصر
دوره سوم- سال دوازدهم- شماره ۴۱ و ۴۲- پاییز و زمستان ۱۳۹۳

صاحب‌امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید حمید روحانی
سردبیر: دکتر مظفر نامدار
مدیر داخلی: مهدیه مرادپور
دبیر سرویس فلسطین: علیرضا سلطانشاهی
هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): دکتر بهادر امینیان، دکتر محسن خلیجی، دکتر علی ربانی خوراسگانی، حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید روحانی، دکتر مجتبی زارعی، علیرضا سلطانشاهی، دکتر محمد شفیعی فر، دکتر حسین قریب،دکتر رامین خانبگی، دکتر حاکم قاسمی، دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر منوچهر محمدی، دکتر مظفر نامدار

مدیر اجرایی: مهندس سید محمود حقی
ناشر: بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.iranemoaser.com
پست الکترونیک: 15khordad@iranemoaser.ir

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، خیابان نمازاده، کوچه دادآفرین، پلاک ۶
تلفن: ۵-۲۲۵۷۹۱۹۲ **نمابر:** ۲۲۷۶۱۲۶۴ **صندوق پستی:** ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵

۱. مقالات در نشریه دیگر به چاپ نرسیده باشد و یا همزمان برای نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. نویسندگان محترم مقالاتی را که جهت چاپ در فصلنامه *۱۵ خرداد* می‌فرستند، حداکثر به مدت ۶ ماه از ارسال آن به نشریات دیگر خودداری نمایند.
۳. حجم مقالات ارسالی از ۲۵ صفحه تایپ‌شده تجاوز نکند. (هر صفحه ۲۵۰ کلمه)
۴. مقالات به صورت تایپ‌شده بر روی کاغذ A۴ و با واژه پرداز Word در دو نسخه ارایه شود.
۵. ارسال فایل مقالات در CD یا از طریق ایمیل الزامی است.
۶. مقالات به ترتیب ذیل تدوین شوند:
عنوان مقاله؛ نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، همچنین آوردن رتبه علمی: مربی، استادیار و...، سازمان وابسته، آدرس، شماره تلفن نویسنده و آدرس ایمیل نویسنده(گان) ضروری است؛ چکیده، در حدود ۱۰۰ کلمه به زبان فارسی و در صورت امکان به زبان انگلیسی؛ کلیدواژه‌ها(تا ده واژه)؛ مقدمه؛ متن اصلی مقاله؛ نتیجه؛ فهرست منابع.
۷. ارجاعات، اعم از منابع و یادداشت‌ها با شماره‌های پیاپی در متن مشخص و با همان شماره به صورت پانوشت در پایان هر صفحه ذکر شود. (شیوه ارجاع برای کتاب: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، نام کتاب (به صورت ایرانیک)، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه و برای نشریات: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، عنوان مقاله(داخل علامت گیومه)، نام نشریه(به صورت ایرانیک)، نام مترجم، سال نشریه، شماره نشریه، شماره صفحه، می‌باشد.)
۸. مقاله ترجمه‌شده باید حاوی موضوعات بدیع و متناسب با نیازهای علمی و فرهنگی کشور باشد و متن اصلی، ضمیمه ترجمه ارسال شود و در هر صفحه ترجمه، علاوه بر شماره صفحه‌های ترجمه، شماره صفحه متن اصلی نیز قید گردد.
۹. مسئولیت مقالات بر عهده نویسندگان است و نشریه *۱۵ خرداد* پاسخگوی آرا و عقاید نویسندگان نیست. نشریه *۱۵ خرداد* از بازگرداندن مطالب رسیده معذور است و حق چاپ مقالات پذیرفته‌شده برای مجله محفوظ است. نشریه *۱۵ خرداد* در کوتاه‌کردن و ویرایش مطالب آزاد است.

نحوه ارزیابی مقاله

مقاله رسیده در صورتی که با اهداف مجله مطابقت داشته باشد، توسط دو نفر از صاحب‌نظران ارزیابی می‌شود و در صورت کسب امتیاز لازم و تصویب اعضای هیئت تحریریه امکان چاپ می‌یابد.
ملاک‌های ارزیابی مقالات عبارت‌اند از: ابتکار و نوآوری، اتقان تحلیل‌ها و استدلال‌ها، بهره‌گیری از منابع معتبر، نظم و پیوستگی مطالب، روانی و رسایی مطالب و تناسب با نیازها.

فهرست مطالب این شماره

• **سخن سردبیر** ۹

• **بخش ویژه (کاپیتولاسیون)**

مقدمه ۳۷

فصل اول:

آنچه باید از مفهوم کاپیتولاسیون بدانیم ۴۳

فصل دوم:

تاریخ کاپیتولاسیون در ایران ۴۷

فصل سوم:

امریکا، کاپیتولاسیون و پیشینه‌های تاریخی آن ۶۵

فصل چهارم:

زمینه‌های احیای کاپیتولاسیون در پهلوی دوم ۸۵

فصل پنجم:

احیای کاپیتولاسیون در پهلوی دوم ۱۷۵

فصل ششم:

قیام امام خمینی علیه کاپیتولاسیون ۲۴۱

فصل هفتم:

اسناد ۳۶۷

• **مناسبت‌ها**

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، بلندپروازی‌های شاهانه و تبعات استانی آن/غلامرضا خارکوهی ۴۱۹

قیام ۲۹ بهمن تبریز، رهبری و اسناد محرمانه/اصغر حیدری ۴۶۳

• **از تاریخ**

خروج اجباری امام از عراق - ارتجاع، در بن‌بستی پرماجرا ۵۱۵

سخن سردبیر

انقلاب اسلامی؛ فرصتی که در تاریخ ملت ایران تکرار نخواهد شد

چرا عده‌ای عبرت از تاریخ را فراموش می‌کنند؟

امروز هیچ ملت با شعوری پیدا نمی‌شود که ضرورت عبرت گرفتن از تاریخ خود را درک نکرده باشد. این مسئله یک امر عقلی و وجدانی برای ملت‌ها شده است. همان‌طوری که حالات درونی خود مانند سلامتی و بیماری‌ها، تشنگی و گرسنگی و غم و شادی را احساس می‌کنیم این حقیقت را نیز کاملاً حس می‌کنیم که اگر ملتی تاریخ خود را آینه عبرت قرار ندهد و در اسرار شکست‌ها و پیروزی‌های خود اندیشه نکند گرفتار انحطاط و زوال خواهد شد.

آنهایی که دستی در تاریخ دارند می‌دانند که حداقل در تاریخ معاصر ایران، همیشه دوران خوش اثبات هویت، اصالت، عزت و سربلندی کشور و دفاع از استقلال و آزادی این ملت بدون مجازات، محاصره اقتصادی از سوی یک قدرت استعماری و تحریم‌های ناجوانمردانه برای به زانو درآوردن مردم و شماتت و شایعه‌پراکنی و آب به آسیاب دشمن ریختن توسط مزدوران داخلی استبداد و استعمار نبوده است. هنوز یاد مقاومت جانانه جنبش تحریم به رهبری میرزای شیرازی و فشارهای دولت انگلیس به ملت ایران در دوره ناصرالدین‌شاه، و یاد اولتیماتوم روس و اشغال ایران برای اخراج مورگان شوستر

در دوره احمدشاه و یاد اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ اول و دوم جهانی در دوران سیاه قاجاری و پهلوی و بی‌اعتنایی قدرت‌ها و اشـــغال ایران و یاد جنبش ملی شدن صنعت نفت و تحریم همه‌جانبه ایران توسط انگلیس و هم‌پیمانانش در دوران محمدرضا پهلوی و از همه مهم‌تر یاد پیروزی انقلاب اسلامی و ســقوط مرکز جاسوسی امریکا در ایران و تحریم همه‌جانبه ایران توســط امریکا و اروپا تا به امــروز، از حافظه تاریخی ملت ایران پاک نشده است.

این یــادآوری تاریخی از آن جهت مطرح شــد تا آنهایی که دســت و پــای خود را با گردن‌کشی‌های استعمار گم کرده‌اند و از گوشــه و کنار پیوسته در قالب‌های مختلف وادادگی و عقب‌نشــینی را تجویز می‌کنند بدانند برای ملت مبارز ایران این رفتارها امر جدید و تازه‌ای نیســت، بلکه کمترین تاوانی اســت که ما برای حفظ استقلال، آزادی، کرامت و عزت انسانی و هویت ملی و تاریخی خود پرداخت می‌کنیم.

دولت‌مردان ما باید بیش از همه از تاریخ ایران عبرت بگیرند و همان خطایی را مرتکب نشوند که دولت دکتر مصدق نیز مرتکب شد. اوضاع ایران بعد از ملی شدن صنعت نفت و تحریم‌های شــدید و همه‌جانبه دولت انگلیس که ظاهراً قدرت مسلط آن دوران بود، اوضاع مســاعدی از نظر اقتصادی نبود. شــرایط مالی دولت ایران آنقدر خراب بود که حتی توانایی پرداخت حقوق کارمندان خود را نداشــت. دکتر مصدق خیال می‌کرد با روی آوردن به امریکا و دریافت کمک‌های اقتصادی و سیاســی از این کشور می‌تواند از این شــرایط رهایی یابد. او به جای تکیه به ملت ایران و استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات داخلی چشم به مذاکرات خارجی دوخت تا شــاید از این چشم‌انداز گشودگی جدیدی برای ایران اتفاق افتد. این اولین اشتباه دولت مصدق بود زیرا نه درک دقیق و عمیقی از رفتارهای دولت‌ها در تعاملات بین‌المللی داشت و نه استعدادها و ظرفیت ملت ایران را به خوبی می‌شناخت. با وجودی که ادعاهایی چون: بین‌الملل‌گرا بودن کارگزاران دولت دکتر مصدق از یک طرف و مســتظهر به پشــتیبانی ملت ایران بودن از طرف دیگر، در شعارهای این دولت بیش از همه خودنمایی می‌کرد و خود را دولت اعتدال و تدبیر و اهل حکمت معرفی می‌کردند ولی دولت مصدق ظاهراً حتی به خود زحمت نداد که با دقت عمیق‌تری رفتار امریکایی‌ها را زیر نظر داشته باشد و تمایلات و منافع آنها را در داستان بحران نفت دقیق‌تر ارزیابی کند.

حقیقت آن بود که امریکایی‌ها از اساس با داستان ملی شدن صنعت نفت در ایران به گونه‌ای که منافع آن به جیب ملت ایران برود میانه خوبی نداشــتند و این تمایلات در

رفتارها و کج‌تابی‌های آنها حتی در مذاکرات پنهان و آشکاری که مصدق با امریکایی‌ها در سفر به آن کشور داشت به خوبی نمایان بود ولی چرا مصدق تمایل نداشت این کج‌تابی‌ها را باور کند؟ زیرا از اساس در حوزه سیاست خارجی بیش از اندازه به بازیگران بین‌المللی خوشبین بود و بعضی از کج‌تابی‌های سیاسی - نظامی آنها در دخالت در امور کشورهای دیگر را مبنای دقت بیشتر در مذاکرات و تعاملات بین‌المللی قرار نمی‌داد! همین خوشبینی‌های فاقد مبنای تاریخی باعث شد که مصدق نتواند ظهور یک قدرت استعماری جدید در منطقه را بعد از جنگ دوم جهانی تشخیص دهد.

با وجودی که آچسن وزیر امور خارجه امریکا به سفارت این کشور در ایران می‌نویسد: «ایالات متحده به طور کلی نظر مساعدی نسبت به ملی کردن نفت ندارد، حق حاکمیت دولت‌ها را برای ملی کردن، به شرط پرداخت سریع غرامت عادلانه، به رسمیت می‌شناسد. ولی روی هم رفته این سیاست در خارج از کشور اعلام و تبلیغ نمی‌گردد، چه ممکن است موجب تشویق دولت‌های خارجی دیگر به ملی نمودن بشود.»،[1] اما دولت مصدق این رفتارهای متناقض و متزلزل را دلیلی برای احتیاط بیشتر در برخورد با امریکاییان ندانست و بی‌پروا کشور را به دهن گرگ درنده‌ای به نام امریکا انداخت.

اشتباه دوم دولت مصدق آن بود که آنچنان به نتایج مذاکرات با امریکایی‌ها خوشبین بود که حتی اصول اولیه دیپلماسی را رعایت نکرد و تأثیرات تحریم همه‌جانبه ایران را بر ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران آنقدر کارساز و ویرانگر نشان داد که امریکایی‌ها فهمیدند در چنین شرایطی می‌توانند از ایران امتیازات زیادی دریافت کنند. مصدق از یک طرف تمایل نداشت به امریکایی‌ها تعهدات سنگین بسپارد ولی از طرف دیگر وضع ایران را در شرایط تحریم آنقدر بحرانی و به هم‌ریخته نشان داد و دریافت کمک و وام از امریکا را آنچنان حیاتی جلوه داد که محال بود امریکایی‌ها بدون دریافت امتیازات سنگین کمکی به ایران بکنند. مصدق تصور می‌کرد با دریافت کمک مالی از امریکا و دور زدن تحریم‌ها می‌تواند قهرمان ملی شود! همان‌طوری که ممکن است امروز نیز بعضی از دولتمردان گرفتار چنین توهمی باشند و تصور کنند با حل منازعات سی و چندین ساله ایران و امریکا در آینده قهرمان ملی خواهند شد!!

مصدق در مذاکرات ۱ آذر ۱۳۳۰ (۲۳اکتبر ۱۹۵۱) با ترومن رئیس‌جمهور امریکا در واشنگتن، می‌گوید:

۱. احمدعلی رجایی و مهین سروری، *پنج دهه پس از کودتا اسناد سخن می‌گویند*، تهران، قلم، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۵.

وضعیت ایران بسیار وخیم بود، یعنی نیروهای مسلح و پلیس دو ماه بود حقوق دریافت نداشته بودند، خود این امر به تنهایی خطر مهم‌تری می‌بود. بودجه با کسری در حدود چهارصد میلیون تومان روبه‌رو است و فقر و آشوب در سراسر کشور گسترده بود. معلمین مدارس درآمد ماهیانه‌ای به مبلغ یک صد تومان که معادل ۲۵ دلار است، دریافت می‌داشتند. این مبلغ به دشواری برای پرداخت اجاره یک اتاق را در ماه کفایت می‌نمود.[۱]

این گونه مذاکره با بیگانگان در خصوص مسائل داخلی یک کشور در تاریخ سابقه ندارد و ما نمی‌دانیم چرا یک دولتی که مستظهر به پشتیبانی ملت خود بود باید این چنین تحقیرآمیز در مقابل دولت‌های دیگر زانوی ذلت بر زمین زده و شرایط را برای طمع بیشتر بیگانگان به کشور فراهم سازد. این رفتار نسنجیده که بعدها ملت ایران تاوان سنگینی برای آن پرداخت کرد، نمونه گویایی از عبرت گرفتن دولت‌مردان از تاریخ است.

دولت‌مردان ما باید بدانند که کوشش و تلاش برای وصول به فضیلت، سعادت، آزادی و کرامت انسانی چگونه ممکن است بدون ایستادگی در مقابل سختی‌ها به دست آید؟ رهبران مصلحی که همیشه تاریخ، منادی وحدت، عزت، معنویت، عدالت، آزادی و استقلال برای ملت‌های خود و سایر ملت‌ها بودند و دعوت‌کنندگان به وحدت و مشعل‌داران توحید، داعیان حق، پیامبران حقیقت و فرستادگان خدا به سوی مردم این عصر و همه اعصار هستند، با همین ایستادگی و مقاومت به حقایق فراموش‌شده اسلام حیات نوینی بخشیدند و آثار پیامبر اسلام را که گرد و غبار غفلت آنها را گرفته، بار دیگر فروغ دادند. در سایه همین کوشش‌ها، تلاش‌ها و مقاومت‌های جانانه مداوم بود که طلیعه پیروزی ملت بزرگ ایران در انقلاب اسلامی آشکار شد و روح پاک و تازه‌ای در میان مظلومان جهان به جنبش درآمد.

نخستین پرتو این حقیقت و اولین بذر این مقاومت و ایستادگی در دنیای جدید برای ما ایرانیان و برای امت بزرگ اسلامی، در بیدارگری‌ها و رهبری‌های میرزای شیرازی در جنبش تحریم پاشیده شد. آن روز که می‌رفت ایران عزیز و بخش اعظم دنیای اسلام زیر سیطره استبداد شاهان نالایق و بی‌کفایتی آنها و همچنین زیاده‌خواهی‌های استعمار انگلیس، روس و فرانسه از هم گسیخته شود و قراردادهای ذلت‌بار، استقلال‌شکن و هویت‌برانداز بر ملت ما تحمیل گردد جمعی از رهبران بیداردل این امت به پا خاستند و با

۱. *همان*، ص ۴۱۲-۴۱۱.

دفاع از عزت، کرامت، تمامیت ارضی و استقلال ایران عزیز، و مقاومت در مقابل استبداد و استعمار، خاری در چشم دشمن شدند.

به رغم این مجاهدت‌ها و فداکاری‌ها که این بزرگان برای نیل به اهداف مذکور و پاشیدن بذر اتحاد، بیداری و اصلاحات در افکار عمومی کردند، دست اتحاد نامیمون سه جریان: استبداد نظام سلطانی، استعمار و غرب‌گرایی از یک طرف و غفلت، بی‌خبری، جمود و جهالت از طرف دیگر، اجازه نداد که ملت ما و ملت‌های دیگر راه پرفراز و نشیب پیشرفت و ترقی را با تکیه بر منابع عظیم و فرهنگ غنی خود طی نمایند و آمد بر سر ملت ما آنچه که نباید می‌آمد.

از تشتت و پراکندگی، غفلت و ظاهربینی جوامع اسلامی و کوتاهی سران و رهبران ملت‌های مسلمان و مظلوم جهان و وابستگی و سرسپردگی نخبگان سیاسی و فکری این ملت‌ها و از حقایق تغییر و تعالی دور ماندیم. تنها به ظواهر آن پرداختیم، از هر چیز به پوست آن راضی شدیم و به مغز و هسته آن اهمیت ندادیم و زمانی به خود آمدیم که دیدیم در ردیف عقب نگه‌داشته‌ترین، فقیرترین و رشدنایافته‌ترین ملت‌های جهان هستیم.

صفات برجسته ایران اسلامی که فعالیت، جنبش، تحرک، کار، احترام به حقوق دیگران، آزادی و آزادگی، عقلانیت، عدالت‌خواهی، معنویت‌گرایی، دانش‌پژوهی و مسئولیت‌پذیری بود در عمل نمود خاصی از خود نشان نداد. اما دیگران این صفات برجسته را از ما اقتباس کردند و پاره‌ای از مشکلات خود را حل کردند و ما عقب ماندیم در حالی که در طول تاریخ ملت ما، دین ما، فرهنگ ما، رفتار ما و آرمان‌های ما پیشرو قافله بشری بود. این نتیجه کار ما بود و مقتضای قانون لایتغیر الهی.

سُنَّه اللهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّه اللهِ تَبْدِیلا (سوره فتح، آیه ۲۳)

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت!

ملت ما تا قبل از انقلاب اسلامی تاوان سنگینی برای اشتباه دولت‌مردان خود پرداخت کرد و عملاً روز به روز عقب‌تر رفت و عزت، استقلال، کرامت، آزادی و عدالت خود را بازیچه دست حکومت‌های نالایق قاجاری و بی‌ریشه پهلوی کرد و ترقی، پیشرفت و اعتلا برای ما همچون سرابی محو گردید.

کَسَرَابٍ بِقِیعَه یَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّی إِذَا جَاءَهُ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئًا (سوره

نور، آیه ۳۹)

به دلیل غفلت، سستی و اندیشه نکردن کسانی که خود را منورالفکر خواندند نزدیک به دویست سال، ملت ایران را در برهوت تجدد و ترقی غربی به مسیری بردند که آبش جز سرابی بیش نبود.

سردمدار بزرگ سازندگی چنین تجددی در ایران کسی بود که به او هر چه فرنگی‌ها و فرنگی‌مآبان دیکته می‌کردند او به ملت خود دیکتـــه می‌کرد. به او گفته بودند که اگر می‌خواهی ملت ایران هم‌تراز ملت‌های اروپایی باشـــد باید رخت و لباس و کلاه آنها را شبیه اروپایی‌ها کنید. شاه ابله پهلوی و مشاوران و وزرای ابله‌تر از خودش نیز با سرنیزه به جان ملت ایران افتادند تا لباس آنها را شـــبیه لباس اروپایی‌ها کنند. اروپاییان بدون ذخایر ارزشمند در این دوران، با سیاست دنیا را به زیر سیطره خود آورده بودند اما حکام ایران به رغم غنی‌ترین ذخایر و سرمایه، به خاطر نادانی و سرسپردگی شاه و کارگزاران حکومتی، با ملت خود بر سر مقدس بودن کلاه پهلوی و نامقدس بودن چادر و دستار زنان و مردان!! می‌جنگیدند و ملت خود را به خاک و خون می‌کشیدند.

پس از چندی به او گفتند کلاه پهلوی که در مکاتبـــات اداری از آن تحت عنوان کلاه مقدس پهلوی یاد می‌گردید،[1] ضد تجدد است و چون شبیه کلاه فرنگی‌ها نیست تجدد و ترقی از کشور قهر خواهد کرد و به داخل نخواهد آمد!! به جای آن به قول مخبرالسلطنه هدایت، امر صادر شد که از اول فروردین ۱۳۱۴ مردها کلاه فرنگی (لگنی یا کلاه شاپو) بر سر بگذارند و شـــاه حقیر پهلوی هیئت دولت را احضار و به آنها گفت ما باید صورتاً و سنتاً غربی شویم و باید قدم اول کلاه‌ها تبدیل به شاپو بشود.[2] و علت این که در این کار اصرار می‌ورزم این است که در سال‌های گذشته در ایام نکبت‌بار ایران، ایرانی هر کس را که شاپو بر سرداشت به خود رجحان می‌داد و از کلاه فرنگی می‌ترسید. من می‌خواهم ایرانی با گذاشتن این کلاه خود را مانند آنها ببینند و بفهمند که فرنگی به او برتری ندارد!![3] این اشاره بســـیار ناچیزی بود از افکار و آرمان‌های حقیر کسانی که در مهم‌ترین مقطع تاریخی این مملکت زمام امور این مردم را به دست داشتند.

۱. *واقعه کشـــف حجاب*، به اهتمام مرتضی جعفری و دیگران، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۴۳؛ همچنین حمید بصیرت‌منش، *علما و رژیم رضاشاه*، تهران، عروج، ۱۳۷۶، ص ۱۷۷-۱۷۶.
۲. حمید بصیرت‌منش، *همان*، ص ۱۷۷.
۳. *همان*، ص ۱۷۶.

وزارت داخله
حکومت تهران و توابع
دائره حکومت تهران

مورخه ۴۲/ ۷/ ماه ۱۳۰۷
نمره ۳۰۴ ضمیمه
سندشماره ۶

مقام محترم حکومت جلیله طهران دامت برکاته

دیروز [illegible] قبل از قرائین دقیقه نهم عصر تشییع در اجتماع بسیار مجلله بهترین مراسم را
نسبت به دوره عمر شاه مرحوم در نظر مجسم میداشت حاضر شد و هیئت تشریفات مجلس مجلله بهترین را
نسبت تارک خود نسبت به بقیه اهم در صدد تهیه برآمده نیز در مجلس مجلله های بقای ذات اقدس
اعلیحضرت قویشوکت [illegible] ریاست وزراء خاتمه میدا کنه

۲۱۶۵
۱۳۰۷/۷/۴۰

۱۲۱۷-ل

اگر وضع به همان منوال ادامه پیدا می‌کرد محال بود که ملت ما بتواند فرهنگ، هویت، موقعیت، تمامیت ارضـــی، اصالت تاریخی و اســـتقلال خود را حفظ کنـــد و به اعتلای حقیقتی نایل آید و کیان خویش را در جامعه بشری تثبیت نماید. اگرچه هزاران کتاب و مقاله در زمینه تجدد و ترقی نوشته می‌شد و شـــرق و غرب عالم را با کلمه «به سوی تمدن بزرگ» و آنچه مترادف آن بود پر می‌کردند و با نوشتن متن‌های تاریخی ساختگی و ســـخنرانی‌های فریبنده و برگزاری جشـــن‌های احمقانه پرطمطراق، جهان را فریب می‌دادند.

امام خمینی پس از مطالعه علل ناکامی‌هایی که در جنبش مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت و ســـایر حرکت‌های اجتماعی نصیب ملت ایران شـــد، ما را متوجه این اصل کرد که تا عمل جدی و یک انقلاب واقعـــی و همه‌جانبه، توأم با تجدیدنظر در ساختارهای نظام شاهنشاهی، اندیشـــه‌ها، اخلاق، رفتارها و باورهای گذشته نباشد و صورت‌بندی‌های جدیدی شکل نگیرد، هیچ کدام از این جنبش‌ها ابداً تأثیری نخواهند داشت. ملت ایران آموزه‌های امام خمینی را آویزه گوش خود کرد و در انقلاب اسلامی با افکار متحد، دل‌های به هم پیوسته، آرمان‌های بلند و متعالی و پیروی از رهبری یک مرد الهی دست به دست هم دادند و در مصائب و مشـــکلات به یاری هم شتافتند و سربلند، پایدار، نیرومند و مقتدر بر دشمن خود پیروز شدند.

دوران سیاه نظام سلطانی، انقلاب اسلامی و بازگشت به تاریخ

امروز باید دو قرن اخیر خود را به خاطر بیاوریم. کشـــوری بودیم که در نهایت ذلت و بدبختی به سر می‌بردیم، نه قانون و قاعده‌ای، نه اقتصاد سالمی، نه نظام عادلانه‌ای، نه روح وحدت و اتحادی، نه اســـتقلالی، نه توسعه‌ای، نه پیشـــرفتی. بر اساس بی‌کفایتی شاهان قاجاری و سرسپردگی رژیم پهلوی انواع بلاها کشور ما را فرا گرفته بود و جهل و نادانی سایه شوم و سنگین خود را بر افکار دولت‌مردان و منورالفکران ما انداخته بود. در آتش دخالت‌های پی در پی بیگانگان در کشور و غارت‌گری‌های وحشیانه روس و انگلیس و امریکا، می‌سوختیم. عفت و عزت را از سر زنان و دختران ما ربودند و آنها را ابزاری برای فروش کالاهای تجاری خود کردند.

اقتصاد ما را ویران، منابع ما را غارت، ملت ما را وحشی نشان دادند و با پذیرش قوانینی مثل کاپیتولاسیون حق توحش زندگی در ایران به خارجیان پرداخت کردند، پیوندهای خویشاوندی گسسته و خون‌ریزی جوانان این مرز و بوم در بازداشتگاه‌های رژیم خون‌ریز

پهلوی مباح گشته بود.

ایران تا قبل از انقلاب اسلامی، کشور پیشرفته‌ای نبود. از نظر اقتصادی در مفهوم نسبی از اغلب کشورهای منطقه و جهان عقب‌تر بود. از نظر نظامی، مصرف‌کننده سلاح‌های از کار افتاده امریکا و ژاندارم این قدرت در خلیج فارس بودیم. کارمندان ساده امریکا برای حضور خود و خانواده و وابستگان خود در کشور، از ملت ما حق توحش می‌گرفتند و حکومتگران آن دوره اسم این را تجدد و ترقی گذاشتند. ایران جز یک کارگزار ساده امریکا محلی از اعراب نداشت. در حالی که جهان با تمام توان به سمت پیشرفت و کشف امکانات جدید و تسخیر فضا پیش می‌رفت حکومت ایران به قول کارگزاران رژیم پهلوی توانایی ساختن حتی یک آفتابه را نیز نداشت. ملت باهوش ایران از دخالت در ساده‌ترین مسائل کشور خود محروم شده بود و تکنسین‌های امریکا و اروپا فضا را برای اندک تحصیل کردگان سطوح بالای ما نیز بسته بودند.

حکومت هیچ تعهدی در قبال ملت نداشت و تنها به امریکا متعهد بود. به دانشگاه‌های ما اجازه تربیت نیروهای کاردان و کارشناس معمولی نمی‌دادند. نظام پزشکی ایران با پزشکان هندی و پاکستانی و بنگلادشی اداره می‌شد. آیا در تاریخ سراغ دارید یک ملت با فرهنگ چنین تحقیر شده باشند؟ تاریخ دویست ساله اخیر ایران و سایر کشورهای عقب نگه داشته شده نشان می‌دهد که روابط گذشته و الگوهای غربی دگرگونی و تغییر، استعداد خاصی برای اعتلای ملت ما و سایر ملت‌های دیگر نداشته است. تلفاتی که ملت ما و سایر ملت‌های جهان در این مسیر داده‌اند در مرز جبران‌ناپذیری قرار دارند. حتی اگر بحث خود را بر پایه ملاحظات مادی قرار دهیم نه مسائل معنوی و اجتماعی، فهم دلایل سرکوب آزادی، عدالت، استقلال و عزت ملت ایران و سایر ملت جهان بسیار ساده و برای همه آزادیخواهان و عدالت‌طلبان جهان مایه شرمساری است.

بنای سرمایه‌داری جهانی بر نابودی کامل نقش فرهنگی، سیاسی و ساختارهای اجتماعی جوامع شرقی و ادغام آنها در فرهنگ سرمایه‌داری جهانی است. وقتی در دوره رضاخان و پسرش دین، استقلال، هویت، اصالت و فرهنگ ملت ایران را نابود کردند، چه چیزی جای آنها را گرفت؟! در تمام طول دوران نظام مشروطه سلطنتی نقش پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران جز فقر و وابستگی به واردات خارجی و دوری از رسیدن به علم و پیشرفت نبود. کنترل ستمگرانه و مستبدانه ساختارهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی دینی ملت ایران به طور وسیع و گسترده اعمال می‌شد. حضور و سیطره امریکا و انگلیس و اسراییل و دیگر کشورهای اروپایی بر تار و پود اقتصاد و سیاست و فرهنگ این

مملکت صرف‌نظر از اینکه مبتنی بر برده‌داری جدید، حبس، تأدیب، زندان، شکنجه و قتل بود، هر نوع آزادی عمل و حتی عقیده را نیز در جامعه ایران خشکاند.

به اعتراف آشـکار و پنهان کارگزاران رژیم پهلوی، اتکا به خارج تنها از نظر خریداری قطعات نبود بلکه از لحاظ آموزشی و کمک فنی و سرویس و نگهداری تجهیزات و...مطرح بود.[1] ارتش ایران که حافظ امنیت، اسـتقلال و تمامیت ارضی کشور بود به طور دائم به حضور چندین هزار کارگر فنی و مربی و خدمه امریکایی در نگهداری سلاح‌ها نیاز داشت. در چهارچوب وابستگی مطلقی که رژیم پهلوی به امریکا داشت دولت ایران دستور داشت که بخشی از درآمد نفتی ملت مظلوم ایران را در راه امنیت بخشیدن به خلیج فارس صرف کند تا برای غرب وارد کردن نفت از منطقه امکان‌پذیر باشد.[2]

بخش اعظم خیانتی که به ملت ایران شد این بود که دولت پهلوی سرمایه زنده و متراکم کشور را برای خرید تسلیحات مصرف می‌کرد و قسمت بزرگی از خریدهای تسلیحاتی با ارز خارجی پرداخت می‌شد که هیچ بازده اقتصادی برای مردم نداشت.[3] آموزگار می‌گوید ارزش قراردادهای خریدهای نظامی در فاصله بین سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ با امریکا مجموعاً به ۲۰ میلیارد دلار می‌رسید. در دو سـال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بودجه دفاعی ایران بر اساس آمارهای منتشرشده به ۸ میلیارد دلار رسید که ۳۰درصد از بودجه ملی کشور را تشکیل می‌داد.[4]

در همه جا یکی از اشـکال کنترل خودکامه فعالیت‌های اقتصادی، سیاسـی و حتی کشـاورزی جایگزین سـاختارهای خودجوش و ساده اجمالی شـد و از هم پاشیدگی ساختارهای اجتماعی در شـهر و در روسـتا به مثابه آزادی و انقلاب سفید تلقی شد. دولت سیاه و مستبد پهلوی با زور و کنترل دائمی حاضر بود که تولید مستقیم فرهنگ، سیاست، دین و اقتصاد به حال خود واگذاشته نشود تا تجدیدقوا نماید.

با این همه کل ماجرا این نبوده و نیسـت. اسـتبداد جدید حکومت پهلوی با پشتوانه حمایت امریکا و اروپا یک چهارچوب ایدئولوژیک خفت‌بار و ظالمانه‌ای را برای ملت ما به وجود آورد که قبل از آن هرگز وجود نداشته است. خرافه‌پرستی، باستانگرایی احمقانه، دوری از عقلانیت، ترویج نژادپرستی، تنزل مقام زن به سطح نیروی کار غیر مولد و اسباب

۱. جهانگیر آموزگار، *فراز و فرود دودمان پهلوی*، ترجمه اردشـیر لطفعلیان، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵، ص ۳۰۴.
۲. *همان*.
۳. *همان*، ص ۳۰۵.
۴. *همان*.

هوس‌رانی مردها، ترویج نفرت از دین و اخلاق، ظلم و تعدی به کسانی که نمی‌خواستند نظام سلطنتی و سلطه امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها و روس‌ها را پذیرا باشند و نابودی ذخایر ملی و معنوی ملت ایران و واگذاری ثروت ملی به بیگانگان کمترین خسارتی بود که در دو قرن اخیر پادشـــاهان، غرب‌گرایان هوادار آنها و کسانی که سعی می‌کردند دین را از صحنه تحولات اجتماعی ایران خارج کنند، بر ملت ایران تحمیل کردند. ایران تا قبل از انقلاب اسلامی مانند یک مستعمره مفلوک و عقب‌مانده در دست سیاست‌های روس، انگلیس، امریکا و اسراییل اسیر بود.

بعد از شکســـت ســـنگینی که حکومت قاجاریه از روســـیه خورد ملت ما تحقیر شد و از صحنه اثرگذاری در تاریخ خارج گردید. ما نزدیک به دویســـت سال تلاش کردیم تا توانستیم مجدداً آرمان‌های خود را زنده کنیم و به ملت زنده‌ای تبدیل شویم. ما نزدیک به دویست ســـال نیروی مؤثری در جهان نبودیم اما امروز ملت ایران سربلند، پرآوازه و مقتدر به صحنه تاریخ بازگشته است. ما در گذشته سعی کردیم با جنبش تحریم، انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت و دیگر جنبش‌های محلی و منطقه‌ای ملت و کشور خود را حفظ کنیم و زنده نگه داریم. ما توانستیم به رهبری علمای بزرگ دین و مسلمانان روشنفکر، جلوی توسعه‌طلبی‌های روسیه، انگلیس و امریکا را در کشور خود بگیریم و با انقلاب کبیر اســـلامی به رهبری معمار بزرگ جمهوری اســـلامی به صحنه تاریخ بازگردیم.

به رغم فشارهای سختی که در این دو قرن بر ملت ما وارد شد به راه خود ادامه دادیم و در سال ۱۳۵۷ هیچ قدرتی نتوانست جلوی انقلاب بی‌سابقه این قرن را که موجب تغییر موازنه‌های ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی در جهان شد، بگیرد.

آنچه گفته شد کمترین اوضاعی بود که پیش از طلوع انقلاب اسلامی بر کشور ما حاکم بود اما با نفس گرم و ربانی آن امام عظیم‌الشأن و با بهره‌گیری از آموزش‌های اسلام ناب محمدی، ورق برگشت و در سایه وحدت و رهبری آن انسان وارسته الهی، خدا ملت ما را متحد کرد. با انقلاب کبیر اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی یک نظام مقتدر و توانا، فرهیخته، عدالت‌محور، آزادیخواه و استقلال‌طلب و مردم‌سالار به وجود آمد و در سایه این حکومت، آرمان‌ها و آرزوهای ملت ایران در مسیر حق‌طلبی، عدالت‌خواهی و پیشرفت و تعالی قرار گرفت.

دهه فجر انقلاب اســـلامی برای ملت ایران آغاز یک دوره تاریخی جدید اســـت. برای نخستین‌بار در چنین روزهایی ملت ایران پس از سال‌ها جهاد و مبارزه به انتخابی بزرگ

دست زد؛ انتخابی که نویدبخش آینده‌های بهتر از گذشته بود. ملتی که تا دیروز آنچنان ناتوان، خوار و ذلیـــل در مقابل بیگانگان بود امروز بر قلـــوب جهانیان حکومت می‌کند. کســـانی که دیروز خود را حکمران بلامنازع مردم ما می‌دانستند امروز آرزوی برقراری رابطه با ما را دارند.

آری؛ همه این افتخارات در زیر ســـایه رهبری‌های آن امام عظیم‌الشأن، اتحاد، اخوت و انگیزه پیشرفت و ضرورت از هم گسیختن نظام پوسیده، کهنه و ارتجاعی سلطنتی و متابعت از فرامین انسان‌ساز اسلام به دست آمد.

طعم شیرین پیروزی ما روح شرور و قلب سیاه دشمنان ما را مکدر کرد. ملت ما می‌داند لحظه‌ای غفلت بار دیگر ما را به گذشته تیره و تار برخواهد گردانید و بدبختی‌ها از نو آغاز خواهد شد. کار را به جایی خواهند رسانید که با پاشیدن تخم نفاق و دورویی و کارشکنی و تهمت و شایعه‌پراکنی تمام دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی و ملت بزرگ ما را ناچیز جلوه خواهند داد. بی‌اعتمادی به مســـئولان را رواج و ترس از کفار و دشمنان را تقویت خواهند کرد.

ملت ما می‌داند که در صورت رویگردانیدن از آرمان‌های «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» دوباره از هم خواهد گســـیخت و انتظار پیروزی و عظمت بیهوده است. محال است ملت ما بدون وحدت و پیروی از قوانین تمدن‌ساز اســـلام، روی سعادت را ببیند. همان‌طوری که محال است بدون همبستگی ملی و آرمان‌های مشترک با یکدیگر متحد شویم. تجلی همبستگی ملی و آرمان‌های مشـــترک ملت ما در باورهای اسلامی است. اسلام که چهره هدایت و سیمای لطف الهی اســـت همواره به حبل متینی می‌ماند که اعتصام به آن ضامن فلاح و رستگاری و تمسک به آن چاره صلاح است.

آنهایی که با بازی‌های زبانی دین را به حداقلی و حداکثری تقســـیم می‌کنند، دانسته و ندانســـته ارکان این همبســـتگی را که بیش از هر چیز به باورهای دینی مردم وابسته است مورد حمله قرار می‌دهند. سعادت ملت ایران تنها در پرتو رسوخ دین و نفوذ آوای دل‌نشین وحی در سراپرده نفوس و ژرفای قلوب امکان‌پذیر است.

دگرگونی‌های ایران در سه دهه انقلاب اسلامی

سه دهه گذشـــته برای ایران آزمایش سختی بود؛ از انقلاب اســـلامی امید دگرگونی، آزادی، عدالت‌خواهی و... زاده شد و ملت ما می‌رفت که سازمان تحقق چنین آرمان‌هایی را فراهم کند که دشمنان ملت ایران و در رأس آن امریکا مصائب زیادی بر ما وارد کرد.

درگیری‌های قومی، تحریک گروه‌های مزدور چپ و راســت، ترورهای منافقین، جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی، محاصره و... آشــوب‌هایی که بر ما وارد شد به زور در نظم ما وارد گردید؛ مثل فتنه دوم خرداد، فتنه کوی دانشگاه، فتنه قتل‌های زنجیره‌ای و از همه مهم‌تر فتنه ۸۸. با همه این مصائبی که بر ملت ما وارد گردید ما ظرف سی و چند سال از یک کشور سلطنتی ویران‌شده به یک جمهوری اسلامی قوی، پیشرفته و با عزت تبدیل شدیم. این از معجزه‌های عصر ماست که ایران به رغم تحمل بدترین مشکلات، آمادگی می‌یابد که به یکی از قدرت‌های برجسته قرن بیســت و یکم تبدیل شود. ایرانی که در سال ۱۳۵۷ یک کشور بسیار عقب‌مانده بود امروز به عنوان قدرت اول خاورمیانه و یکی از قدرت‌های سیاسی، فرهنگی و معنوی جهان است.

در دهه چهارم انقلاب اسلامی ما نیاز داریم برای فضای جدیدی خود را آماده کنیم و ایران را جهت تبدیل شدن به یک کشــور توانمند آماده سازیم. برنامه ششم در آستانه تدوین است. تصمیمی که ما در این برنامه‌ها می‌گیریم عمیقاً بر رویدادهای آتی کشور ما و منطقه و بخشی از جهان تأثیر خواهد داشــت. ما جامعه زنده‌ای هستیم و با شوق زایدالوصفی به سازندگی خود می‌پردازیم. نباید خود را در شرایطی قرار دهیم که مانند دوران گذشته این شوق از ما گرفته شود. ملت‌ها زمانی می‌میرند که دیگر دلیلی برای زنده ماندن نداشته باشــند. ملت ما دلایل پرقدرتی برای زیستن مقتدر و سعادتمندانه دارد. برای درک این دلایل باید تاریخ خود را خوب مطالعه کنیم. بدون شناخت عمیق از فرهنگ، هویت، اصالت و تاریخ خود نمی‌توانیم یک شــناخت واقعی از وضع کنونی و آینده داشته باشیم.

همان‌طور که رهبر فرهیخته انقلاب اسلامی بارها فرمودند: ما در آستانه عبور از یک پیچ تاریخی بسیار تند هستیم. اگرچه جمهوری اسلامی نسبت به حکومت‌های گذشته فرصت اندکی برای ســاختن ایران در اختیار داشته اســت ولی در این سه دهه با همه فشــارهایی که بر ملت ما وارد کردند گام‌های بسیار بزرگی برای آزادی و استقلال خود برداشتیم. برخی از مخالفان، ساده‌لوحان، مغرضان و دشمنان ملت ایران بوق و کرنای ساختگی راه انداختند که انقلاب اسلامی هیچ کاری نسبت به گذشته انجام نداده است. اما کدام وجدان آگاه و بیدار اســت که نداند آنچه در ایران بعد از انقلاب اسلامی انجام گرفت به اندازه ده‌ها برابر کارهایی بود که در تمام دوران حکومت‌های ســلطنتی انجام دادند.

انقلاب اسلامی فرصتی تاریخی برای ملت ما در عرصه‌های مختلف ایجاد کرده است؛

این فرصت همیشگی نیســت. ما در آینده برای بیمه کردن دستاوردهایی که از انقلاب اسلامی عاید ما و بســیاری از ملت‌های مظلوم جهان و عاید اسلام شده است در جهانی که همه چیز علیه عقلانیت، آزادی، عدالت، معنویت و خداپرستی و بشردوستی انسان‌ها ساماندهی می‌شود، باید وارد میدان گردیم.

ملت ما با اســتعدادهایی که دارد در دهه‌های آینده خواهد توانست به آسانی بر اغلب مشکلات خود فائق آید. ایران هنوز راه دور و درازی در پیش دارد. گوناگونی توطئه‌ها و فشار ابرقدرت‌ها و مخالفان با عدالت، آزادی، معنویت و استقلال همچنان پابرجاست و اثرات خود را مانند گذشته در زندگی و حیات سیاسی ملت‌هایی که می‌خواهند مستقل، آزاد و توحیــدی زندگی کنند بر جای خواهد گذاشــت. بنابراین گونه‌هــای پراکنده و منسجمی از مخالفت‌های اســتعماری و اســتکباری در برابر ما قرار خواهد گرفت که مهمترین آنها به قرار زیر است:

۱. کنترل بیش از پیش دانش و بهره‌برداری از نوآوری‌های علمی بشر همچنان از ناحیه قدرت‌های نظام سرمایه‌داری جهانی علیه ملت‌های دیگر اعمال خواهد شد و ملت ما در نوک پیکان این کنترل قرار خواهد گرفت. اگر کسی باور کند که با عقب‌نشینی در مقابل زورگویی‌های جهانی درهای دروازه علم و پیشرفت و توسعه به روی ملت ایران گشوده خواهد شد، سخت گرفتار توهم است.

۲. جهانی‌سازی فرهنگی به اشــکال پیچیده‌ای در حال دگرگون کردن و اضمحلال فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر است؛ به گونه‌ای که تلاش می‌کند همه هویت‌ها را در هویت نظام مادیگرای سرمایه‌داری استحاله کند. فرهنگ غنی اسلامی در نوک این اهداف قرار دارد. اگر کسی باور کند که ادغام شدن در نظام جهانی تنها راه رسیدن به توسعه است بی‌تردید درکی از تاریخ ندارد.

۳. یکسان‌ســازی اقتصادهای ملی و منطقه‌ای در اقتصاد ســرمایه‌داری و ادغام همه اقتصادها در اقتصاد امریکا و اروپا و شرکای آسیایی آنها در دهه‌های آینده در رأس اهداف نظام امپریالیستی قرار دارد و ما از فشارهای آن در امان نخواهیم بود.

۴. در دهه‌های آینده مرزهای مذهبی، جغرافیایی و ملی از جنبه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دچار فشارها و تنش‌های پیچیده‌ای از طریق دالان‌های هوایی، فضاهای مجازی رسانه‌ای و غیره خواهند شد و آســیب‌پذیری‌های عجیبی بر ملت‌ها وارد خواهند کرد. این مســئله استقلال ملت‌ها را نشــانه گرفته است و هستند کســانی که مأموریت دارند به بهانه جهانی شدن و توســعه‌یافتگی، استقلال و آزادی

ملت ما را قربانی نمایند. مدت‌هاست نغمه‌های شوم آنها را در ساختار برنامه‌ریزی و دیوان‌سالاری حکومتی، در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و در تریبون‌های داخلی و خارجی می‌شنویم.

۵. حملات فرهنگی علیه ملت‌های مسلمان و مخالف با نظام پوسیده سرمایه‌داری جهانی روز به روز پیچیده‌تر خواهد شد. امریکا تلاش می‌کند در همه نقاط استراتژیک جهان مخصوصاً در منطقه حیاتی خاورمیانه فشارهای فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سیاسی را افزایش دهد و الگوی بیداری و مقاومت اسلامی را که ایران است از هم بپاشد. اگر کسی این مسئله را بدبینی بیش از اندازه به جهان تلقی کند ناخواسته به عنوان یکی از ستون‌های نظام پوسیده سرمایه‌داری در داخل عمل می‌کند.

۶. ثروت که از فرآیند یکپارچگی اقتصاد سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرد به طرز وحشت‌آوری نابرابری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در میان ملت‌ها تشدید خواهد کرد. دانش و فن‌آوری همچنان در انحصار ابرقدرت‌ها از سایر ملت‌ها دریغ خواهد شد و در آینده امتیاز بهره‌برداری، تجارت و تولید آن به راحتی به ملت‌های دیگر داده نخواهد شد.

۷. جهان را در دهه‌های آینده همچنان قدرت‌های ناصالح، ناشایست، سلطه‌طلب، جنگ‌افروز، مستبد و ضد آزادی و استقلال اداره خواهند کرد. در چنین شرایطی توجه عمیق‌تر و دقیق‌تر به ذخایر و منابع و سرمایه‌های درونی کشور شرط بقا و حفظ استقلال و آزادی ملت ایران است.

اینها نتایجی است که اغلب محققانی که آزاده و آزادی‌خواه هستند و با استعمار سر سازش ندارند در آثار خود تکرار کرده‌اند. ایران عزیز در چنین دنیای پرتنش و پیچیده‌ای راه خود را ادامه خواهد داد و روز به روز بر اقتدار علمی، توانایی‌های اقتصادی و اجتماعی و جاذبه‌های فرهنگی، سیاسی و دینی خود خواهد افزود. ملت ایران در هر شرایطی استقلال و آزادی خود را در پناه اقتدار جمهوری اسلامی حفظ خواهد کرد.

نخبگان، روشنفکران، دانشمندان و متفکران ما با تمام قوا توانایی‌های اقتصادی و اجتماعی ایران را تحقق خواهند بخشید. اساتید و دانشجویان ما با هوش سرشار خود دل هر ذره را خواهند شکافت و بر اقتدار علمی ایران خواهند افزود. ملت ما قدر نعمت آزادی و استقلال را که از برکت انقلاب اسلامی به دست آورده است خواهد دانست و به هیچ جریان و گروه و قدرتی در داخل و خارج اجازه نخواهد داد که به این نعمت دست‌درازی نماید. نیروهای نوآور و خلاق جوان ما در همه حوزه‌ها به کار گرفته خواهند شد و توان خود را در اختیار ملت خود خواهند گذاشت.

هویت و اصالت ملی و دینی همچنان در سرلوحه اهداف دولت‌های ما خواهد بود. ملت ما به هیچ دولتی در هیچ شـــرایطی حتی بدترین شـــرایط تحریم اقتصادی و سیاسی و علمی، اجازه معامله بر سر استقلال، آزادی، عدالت‌خواهی، حفظ هویت ملی و... نخواهد داد و تمام اینها با تکیه بر توانایی‌ها و ذخایر بومی امکان‌پذیر است.

ما می‌دانیم که قدرت‌های بزرگ همچنان وجود خواهند داشت اما آنها هم باید بدانند که ملت‌های مبارزی چون ملت ایران نیز همچنان پابرجا و استوار با تمام قدرت در مقابل دنیای آنها خواهند ایستاد و از حق خود دفاع خواهند کرد. ما می‌دانیم رویارویی قدرت‌ها با سایر ملت‌ها مانند گذشته ادامه خواهد داشت و مانند همیشه مبتنی بر زور و فرافکنی و تبلیغات دروغین و هدایت اذهان جهانی است. امریکا همچنان سردمدار شرارت‌های جهانی علیه ملت‌های مظلـــوم و ملت ما خواهد بود و مانند همیشـــه از ســـازمان‌های بین‌المللی مثل سازمان ملل و غیره علیه ملت‌های دیگر اســـتفاده ابزاری خواهد کرد. ما می‌دانیم مفاهیمی چون حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، مبارزه با توسعه سلاح‌های هسته‌ای و غیره همچنان به عنوان ابزاری برای ســـرکوبی ملت‌های آزاد و مقاوم به کار گرفته خواهد شد.

اما در تمامی این شرایط کشور ما از نظر توسعه انسانی در مسیر درستی قرار دارد. هیچ کس نمی‌توانست پیش‌بینی کند که روزی ملت ایران به رغم همه فشارهای اقتصادی و سیاسی، هسته اتم را بشکافد، در سودای تسخیر فضا باشد و قله‌های دانش را یکی پس از دیگری فتح کند.

نیروی جوان ملت ایران نامحدود اســـت. ما ملت قوی، ثروتمند و با اخلاقی در جهان هستیم. ما می‌توانیم به جای قدرت نظامی قدرت فکری، ایدئولوژیک و ایمان خود را در منطقه و جهان به نمایش گذاشته و بر تمام مســـائل سیاسی و فرهنگی مهم عصر خود تأثیر بگذاریم. فرهنـــگ، آرمان‌ها، نظام اجتماعی، تعلیـــم و تربیت و نوع اداره حکومت ما اکنون جاذبه‌های بین‌المللی عجیبی دارد. یکی از دلایل سرســـختی دشمنان ملت ایران برای به شکست کشاندن این انقلاب، همین جاذبه‌های جدید است. در صورتی که بنگاه‌های تبلیغاتی جهان اجازه دهند و زورمداران بین‌المللی از تخریب دروغین ایران دســـت بردارند، به جرئت می‌توانیم ادعا کنیم که میلیون‌ها نفر از اطراف جهان تمایل دارند به ایران سفر کنند و از نزدیک با چنین فرهنگی آشنا شوند.

با این همه، شگفت‌آور است که عده‌ای منفی‌گرا، خودباخته، ساده‌لوح و ترسو، امروز در ایران از فرسایش قدرت انقلاب اسلامی و ناکارآمدی جمهوری اسلامی ایران سخن

می‌گویند. آنها می‌گویند ما به پایان انقــلاب، پایان مذهب و پایان هویت ملی، اصالت و استقلال رسیده‌ایم. آنها سفسطه می‌کنند که برای بقای خود راهی جز ادغام شدن در فرهنگ سرمایه‌داری جهانی نداریم.

آنها به علائمی اشــاره می‌کنند که البته در اطراف ما وجود دارد و ما نمی‌توانیم آنها را انکار کنیم. مشکلاتی چون اعتیاد، فساد، آسیب‌های اجتماعی، بیکاری، مشکل ازدواج و امثال اینها. آیا این مشکلات تازه درست شده است؟ آیا وجود اینها که ناشی از حاکمیت نظام ســرمایه‌داری بر فرهنگ و اقتصاد جهان اســت ثابت می‌کند که روزهای خوش انقلاب سپری شده است؟

تنها زمانی حق با این عده خواهد بود که ما اجازه دهیم پیش‌بینی‌های آنها به حقیقت بپیوندد. برخلاف کمونیســت‌ها و مادی‌گراهای تاریخ ملت ما در مقابل چنین دیدگاه جبری از تاریخ تسلیم نخواهد شد.

نباید تردیدی به خود راه دهیم آنهایی که از جریان مک فارلین به بعد نتوانستند با هر ترفندی ایران را مجدداً به دامان امریکا برگردانند بیکار نخواهند نشست. آنها تئوری‌های وادادگی خود را حتی اگر شده از زبان ساده‌لوحان داخلی و حکام مزدور منطقه، عملیاتی خواهند کرد تا به نوعی نفوذ و استحکام ما را در منطقه مورد تردید قرار دهند تا حیات خلوت امریکا در خاورمیانه به هم نریزد. اظهارات اخیر بعضی از مشاوران و دولتمردان را باید در چهارچوب همین سیاست‌ها تحلیل کرد. وگرنه چه کسی باور می‌کند کسانی که سال‌ها مسئولیت امنیتی کشور را در دست داشته‌اند شعور سیاسی آنها آنقدر نحیف باشد که اثرات مخرب پاره‌ای از اظهارات سست و بی‌اساس خود را بر امنیت ملی کشور متوجه نگردند.

چگونه امکان دارد آدمی که از یک طرف به هیجانات قومیتی در ایران به بهانه فدرالیسم دامن می‌زند و هر جایی بحث خودمختاری قومی را با فدرالیسم قاطی می‌کند ناگهان سر از اظهارات تمایلات امپراتوری درآورد و نفهمد که شعار خودمختاری قومی با تمایلات امپراتوری دو جهت متضاد دارد، آیا نباید به انگیزه‌ها و نیات چنین مشاورانی تردید کرد؟

متأســفانه داســتان مشــاوران دولت یازدهم می‌رود که برای ملت ایران هزینه‌های جبران‌ناپذیری به بار آورد. یکی از مشــاوران رئیس‌جمهور اســتقلال کشور را در عصر جهانی شدن منسوخ اعلام می‌کند و با کمال بی‌شرمی به ملت ایران می‌گوید دست از مقاومت بردارید و به خانه‌های خود برگردید تا ما کشور را به نیروهایی که بر نظام جهانی شدن سیطره دارند تقدیم کنیم. مشاور دیگر رئیس‌جمهور مانند کارگزاران عصر قاجاری

و پهلوی لیاقت و اســتعداد ملت ایران را حتی تا سطح مهارت در پخت قورمه سبزی به تمسخر می‌گیرد و رئیس محترم دولت که نسبت به کمترین انتقادی از ناحیه نخبگان حساسیت نشــان داده و از الفاظی برای تأدیب این نخبه‌ها استفاده می‌کند که خلاف روامداری سیاسی است ولی نسبت به این همه جسارت از ناحیه کارگزاران خود به ملت ایران واکنشی نشان نمی‌دهد. مشاور دیگر ظاهراً رســمی و غیر رسمی مأموریت دارد که هم رابطه نظام جمهوری اسلامی را با اقوام داخلی متشنج سازد و هم روابط ایران را با همسایگان. آیا باید ملت ایران باور کند که تمام این کج‌تابی‌ها از سر غفلت و تساهل بوده است؟

به رغم همــه این بی‌مهری‌ها نســبت به مردم، ملــت ما می‌داند در نظــام جمهوری اسلامی حق انتخاب دارد. ما منابع فرهنگی، منابع قدرت سیاسی و منابع قدرت اقتصادی و ظرفیت‌های لازم را برای اینکه قدرتمندانه در مقابل جبرگرایی‌های ساده‌لوحانه تاریخ عمل کنیم، داریم. ما دارای یک اراده ملی بسیار قوی برای ایفای نقش انسانی خود در مقابل فشارهای داخلی و جهانی هستیم.

روزی امریکا، اروپا و سرســپردگان داخلی آنها بر اراده ملت ما پیروز خواهند شــد که ملت ایران حس جهت‌یابی‌ها و دشمن‌شناســی‌های خود را از دســت داده باشــد. کار منفی‌گرایان آن اســت که این حس را در ملت ما مخدوش کنند و آن را ناشی از توهم توطئه بدانند. امام عظیم‌الشــأن ما اثبات کرد که یک رهبری منسجم و یک ملت واحد و آگاه تا چقدر می‌تواند مقتدر باشد. به رغم مخالفت‌های تقریباً جهانی، ما در سه دهه انقلاب اسلامی به پیروزی‌های چشمگیری دست یافتیم؛ زیرا امام از ما خواسته بود که از منفی‌گرایی، اختلاف و انزواطلبی و عقب‌نشینی در مقابل دشمنان فاصله گرفته و به ســوی یک عصر تازه‌ای از فرصت‌های پیش‌رو قدم برداریم. هیچ کسی نمی‌تواند انکار کند که روش آرامش‌بخش، مطمئن، پرصلابت و ســازش‌ناپذیر امام چگونه اعتماد به نفس ملت ایران را به آنها بازگردانده است. هنوز در جناح‌های مختلف در کشور ما افرادی هستند که سؤال می‌کنند چرا در حالی که ایران با مشــکلات فراوانی در داخل روبه‌رو است این چنین در مقابل فزون‌خواهی‌های اســتکبار جهانی می‌ایستد و عقب‌نشینی نمی‌کند؟!

برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های استقلال و آزادی و عدالت‌خواهی در آینده، ما به چشــم‌اندازهای وســیعی نیاز داریم. ما می‌توانیم در اطراف خود حاشیه‌ای امن داشته باشیم که دیگران را در ارزش‌های خود سهیم کنیم، نه این که با اظهارات سخیف خود

تخم تردید و ایران‌هراسی را در اطراف خود بپاشیم. آیا رئیس جمهور ما که شعار سیاست خارجی تعامل‌گرا و توسعه‌گرا می‌دهد و می‌فرماید: آیا ما حاضریم با هزینه سیاست خارجی چیزی خرج توسعه کنیم یا نه؟ آیا حاضریم برای این توسعه سوبسید پرداخت کنیم؟ تاکنون از جیب اقتصاد کشور برای سیاست خارجی هزینه شده است؛ آیا می‌شود جهت را عوض کنیم و برای رسیدن به توسعه مقداری از جیب سیاست خارجی خرج کنیم؟[1] بهتر نیست به شعار خود پایبند باشند و قبل از آن که مرجع دیگری به حساب بعضی از مشاورانی که با اظهارات نسنجیده خود مجدداً از جیب توسعه و امنیت کشور برای سیاست خارجی هزینه می‌کنند، به حساب این مشاوران برسند و نشان دهند که بین شعار و عمل در دولت یازدهم فاصله چندانی نیست؟

این مسئله کاملاً برای بقای ایران حیاتی است. اگر انقلاب اسلامی به انزوا کشیده شود ملت ما هیچ فرصت دیگری برای بازسازی خود به دست نخواهد آورد. هیچ نظام دیگری نمی‌تواند در ایران جای خالی جمهوری اسلامی را پر کند. ما در طول دویست سال گذشته تجربه‌های گرانبهایی کسب کردیم. دولت‌هایی که سر در آرمان‌های ملت خود نداشته باشند بی‌تردید برای حفظ خود سرسپرده دشمنان ملت خواهند شد.

ملت ما در دوران قاجاریه مخصوصاً در دولت بی‌کفایت پهلوی این تجربه دردآور را با تمام وجود خود حس کرد. اگر جمهوری اسلامی در ایران عقب‌نشینی کند، نقش رهبری در داخل کشور را بی‌تردید به سرسپردگان امریکا، غرب‌گرایان و دیکتاتورها تحویل خواهد داد. اما ما هیچ گاه ایران را برای برتری‌جویی و توسعه‌طلبی امریکا و غرب امن نخواهیم کرد. زیرا اگر چنین کردیم باید شاهد مرگ تدریجی استقلال، آزادی، صلح، امنیت، عدالت و هویت و اصالت تاریخی خود باشیم. اگر ملت ما عقب‌نشینی کرد تردید نباید کرد که سرانجام خود را در جزیره‌ای از دریای خون خواهد یافت. مانند آنچه در دوران پهلوی اتفاق افتاد.

«امپریالیسم منوّر» و نظریه‌پردازان وابستگی

استبداد، استعمار و غربگرایی سه ضلع تفکیک‌ناپذیر نظام سلطه جهانی هستند و بقای آنها جز با خونریزی و توسعه‌طلبی ادامه نخواهد یافت. آزادی و استقلال برای هر ملتی اگر زنده بماند گسترش خواهد یافت. پس برای اینکه گسترش یابد باید برای ملت ما زنده بماند. ما باید تاوان سنگین آزادی و استقلال را برای فرزندان خود و برای آیندگان

۱. مسعود موسوی شفایی، *سیاست خارجی توسعه‌گرا*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷، ص ۲۴-۲۳.

ایران پرداخت کنیم. تنها اگر ما خود را متحد سازیم که به عنوان یک مسلمان انقلابی ایرانی عمل کنیم می‌توانیم بگوییم به اصول بنیادی انقلاب اسلامی، به شرافت ملی، به آرمان‌های شهیدان، جانبازان و رزمندگان خود، به وصیت‌های امام عظیم‌الشأن و به قانون اساسی جمهوری اسلامی و از همه مهم‌تر به اسلام عزیز پایبند بوده‌ایم.

اگر ما خود را متحد سازیم که در اهداف بزرگ شکل دادن به آینده تمدن اسلامی و حقوق انسانی بشر شرکت کنیم در این صورت می‌توانیم ادعا کنیم که در مبارزات خود صادق بوده‌ایم. در دهه‌های آینده ما ایران را قوی‌تر خواهیم ساخت؛ حتی اگر تئوری‌پردازان وابستگی پیوسته در گوش ملت ما نغمه‌های شوم ما «نمی‌توانیم» را زمزمه کنند. ما کشور خود را از نظر مادی، نوآوری‌های تکنولوژیک، ارزش‌های فرهنگی، آرمان‌های اسلامی و توانایی‌های علمی و اقتصادی و عدالت اجتماعی خواهیم ساخت. پیشرفت علوم، جهان مادی را در آینده دگرگون خواهد ساخت. در سال‌هایی که پیش‌رو داریم علوم با سرعتی حیرت‌آور به پیش خواهد رفت. ما در آستانه دورانی قرار داریم که دانش بشر چیزی را بدون تغییر باقی نخواهد گذاشت. در چنین جهان متلاطمی ما باید ایران را سرزنده، شاداب، پیشرفته، قدرتمند، آزاد، مستقل، آباد، حق‌طلب و عدالت‌خواه نگه داریم. ما باید امکان یک زندگی شرافتمندانه و عادلانه را برای ملت خود فراهم سازیم.

اگر بناست ایران چنین آرمان‌های بزرگی را تحقق بخشد باید در برابر خواست مخالفان ملت ایران ایستادگی کند. اگر ما به توصیه‌های به‌ظاهر خیرخواهانه ساده‌لوحان و ترسوها گوش دهیم و عقب‌نشینی کنیم، با مخالفت‌های دیوانه‌واری که جهان سرمایه‌داری با پیشرفت‌های علمی ایران نشان داده است، تردیدی نباید کرد که ما محکوم به عقب‌ماندگی در همه زمینه‌ها و بازگشت به عصر پهلوی و قاجاری هستیم.

کسانی که فکر می‌کنند با عقب‌نشینی در مقابل امریکا و هم‌پیمانانش درهای شورانگیز «توسعه جهانی شده» بر روی ملت ایران گشوده خواهد شد یا ساده‌لوح هستند یا گرفتار توهم و یا بیش از حد متعارف خوشبین. البته خوشبین‌ها می‌توانند چشم خود را بر صدها سند و مدرک ببندند و توهمات خود را مبنای تصمیم‌گیری قرار دهند. ولی می‌دانند که این گونه خوشبینی‌ها تأثیری در ماهیت اهداف و استراتژی‌های دشمن ندارد. بعضی‌ها می‌توانند خود را مشغول این باور کنند که دشمنان قوی‌پنجه کاری به کار ما ندارند و لزوماً مشغول توطئه و برنامه‌ریزی علیه نظام اسلامی نیستند.[1] و یا

۱. ر.ک: حسن روحانی، *امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰، ص ۶۶.

می‌توانند بر این باور باشند که بی‌اعتمادی به غرب و سازمان‌های بین‌المللی ناشی از توطئه‌گری یا خبث طینت غربی‌ها و کینه‌توزی آنها نسبت به انقلاب اسلامی نیست بلکه به خاطر عدم گزارش‌دهی دقیق زیردستان به مسئولین بالادستی نظام ما است که ما را با غربی‌ها دچار چالش کرده و برای ما مشکل‌آفرین شده است. و بر اثر این چالش تصمیم‌گیری‌های مهمی به تأخیر افتاده و یا موجب از دست رفتن فرصت شده است.[1] اما آیا این خوشبینی‌ها چیزی از ماهیت نامه اخیر ۴۷ تن از سناتورهای امریکایی به ایران می‌کاهد؟

ما امیدواریم کسانی که خیلی خوشبین هستند این نامه را مجدداً به دقت بخوانند تا بفهمند در سطوح جهانی با چه انسان‌های فاقد مبانی و مبادی منطقی روبه‌رو هستیم.

هر توافقی که مربوط به برنامه تسلیحات هسته‌ای شما باشد اگر بدون موافقت کنگره امضا شده باشد صرفاً چیزی بیش از یک توافق اجرایی بین رئیس‌جمهور اوباما و آیت‌الله خامنه‌ای نخواهد بود و رئیس‌جمهور بعدی خواهد توانست این توافق را صرفاً با یک امضا باطل نموده و کنگره‌های آینده نیز می‌توانند مفاد این توافق را هر زمانی که بخواهند تغییر دهند.

این نامه در بی‌اعتمادی به امریکایی‌ها آنقدر گویا است که دیگر جایی برای خوشبینی خوشبین‌ها نمی‌گذارد. خوشبین‌ها باور بفرمایند که دشمنان ما که پیوسته علیه ملت ما قانون تحریم و تهدید تصویب می‌کنند حتی نمی‌دانند کشور ما در کجاست و پایتخت آن کدام شهر است. اظهارات اخیر تام کاتن سناتور امریکایی در مورد تهرانی که دولت ایران مانند دمشق و صنعا و بیروت به اشغال و کنترل خود درآورده نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی با دولت جهل و نظام جهانی عنود و نادان و بی‌خبر در امریکا و اروپا روبه‌رو است. سناتورهای جاهلی که در مجالس و کنگره‌های فرمایشی نشانده شده‌اند تا تمایلات اصحاب سرمایه و زور را بدون ذره‌ای اندیشه تبدیل به قانون تجاور نمایند. محرک آنها در سیاست داخلی و خارجی نه خوشبینی است، نه عقل است، نه حقوق بشر است و نه آزادی ملت‌های دیگر. این سناتورهای ابله در کنگره‌های امریکا نشانده شده‌اند تا حافظ چهار اصل ضروری برای اربابان خود باشند:

۱. جهان را باز و پذیرای جهانی‌سازی کنند، مخصوصاً برای شرکت‌های فراملی مستقر در امریکا؛

۲. به‌سازی صورت حساب مالی پیمانکاران داخلی امور دفاعی که سخاوتمندانه به

۱. *همان*، ص ۵۴.

اعضای کنگره و کاخ سفیدنشینان امریکا کمک‌های مالی می‌کنند؛
۳. جلوگیری از ظهور هر گونه جامعه‌ای که ممکن اســت به عنوان یک نمونه موفق و جایگزین برای الگوی سرمایه‌داری باشد؛
۴. گسترش سلطه سیاسی، اقتصادی و نظامی بر هر مقدار از کره زمین که ممکن است، به منظور ممانعت از ظهور هر گونه قدرت منطقه‌ای که ممکن اســت تفوق امریکا را به چالش بکشاند جهت ایجاد نظم جهانی مورد نظر امریکا؛[1]

تمام سیاســت‌های امریکا، پایبندی به قراردادها و توافقات، نمایش‌های حقوق بشر و مبارزه با تروریســم و دفاع از آزادی و دموکراســی تحت تأثیر این چهار اصل است و دولت‌مردانی که نخواهند در مذاکره با این شیطان بزرگ این چهار اصل را مدنظر داشته باشند و نســبت به امریکایی‌ها به چیز دیگری خوشبینی نشان دهند دانسته خود را به نادانی زده‌اند!! خیلی‌ها می‌توانند به چنین مکانیسم جاهلانه‌ای خوشبین باشند ولی باید بدانند که خوشبینی آنها ممکن است برای ملت ایران هزینه‌های سنگینی به بار آورد.

یقین بدانید که انقلاب اسلامی در منطق سناتورهای جاهل امریکا نباید وجود داشته باشد. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱ با صراحت اعلام کرده است که «در حال حاضر حکومت ایران، جمهوری اسلامی است؛ اما نمی‌تواند به مدت طولانی هم جمهوری و هم اســلامی باقی بماند. ایران یا باید از جمهوری بودن دســت بردارد و به یک حکومت واقعاً قرون وسطایی تنزل یابد و یا اسلامی بودن را کنار بگذارد. نبرد برای آن آینده، هم اینک آغاز شده است.»[2] آیا ملت ما می‌تواند نسبت به این سند خوشبین باشد و آن را در حد یک گزارش معمولی تفسیر کند؟

سفســطه بزرگ تاریخ معاصر ایران این باور بوده که غفلت از بنیادهای فکری دنیای جدید معضل بسیار بزرگی است که تاکنون دامنگیر ما بوده و ما را از معرفت به چگونگی حصول به جامعه مدرن و علل و اسباب آن و توسعه و پیشرفت باز داشته است. اکنون این سفسطه در کنار سفسطه‌های جدیدی چون: تأخیر تاریخی زیردستان ایرانی در دادن گزارش به بالادســتان حکومتی - که منجر به بدبینی غربی‌ها شده است - می‌خواهد با ظرفیت تمام، «امپریالیسم منور» را مانند «دیکتاتوری منور» عصر رضاخانی برای ملت ایران تئوریزه کند.

---

۱. ویلیام بلوم، *دولت خودسر*، جمعی از مترجمان، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۳۵.
۲. *استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱*، ترجمه جلال دهمشــکی و دیگران، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲.

خوشبین‌ها باور کنند؛ ما وقتی می‌توانیم ایران را تغییر دهیم و الگو برای سایر جهانیان باشیم که نگذاریم تکنولوژی بر اخلاق، و سیاست‌بازی بر دین، و جهل بر عقل، و ذلت بر عزت، و ظلم بر عدالت پیشی بگیرد. ما نباید بگذاریم آنچه در غرب اتفاق افتاد در ایران و جهان اسلام نیز اتفاق بیفتد. اگر قرار است پیشرفت مادی ما به خاطر عدالت، آزادی و معنویت مردم ما و به خاطر بشریت باشد باید راه‌هایی پیدا کنیم که پیشرفت مادی و توسعه ما بر دیانت و معنویت غلبه نکند. این تنها راه کاهش احتمال خشونت، جلوگیری از وقوع جنگ، نابودی محیط زیست، حفظ حقوق بشر، تضمین صلح و امنیت جهانی و تثبیت آزادی ملت ما و سایر ملت‌هاست.

ما به دلیل آموزه‌های اسلامی به کرامت انسانی معتقدیم اما غرب به اصالت قدرت و برتری حکومت معتقد است؛ حکومت در فرهنگ ما اراده معطوف به خدمت دارد در حالی که حکومت در فرهنگ و فلسفه سیاسی غرب اراده معطوف به کسب، حفظ و نشر قدرت دارد.

دین ما، فرهنگ ما، اخلاق ما و فقهای ما هیچ‌گاه به ما اجازه نخواهند داد که علم و تکنولوژی، قدرت تسلیحاتی و قدرت سیاسی و فرهنگی خود را علیه ملت‌های دیگر به کار گیریم. این را از آن جهت می‌گوییم تا جهان بداند که آموزه‌های دینی و فتواهای فقهی در اصول اسلامی تابع تمایلات حاکمان حکومتی نیستند. قراردادها و پیمان‌ها در فرهنگ اسلامی و قواعد بین‌الملل آن، حتی اگر با سرسخت‌ترین دشمنان هم منعقد شود تا وقتی که دشمن از آن عدول نکند، قابل احترام است. این قاعده در طول تاریخ اسلام حتی در دوران معاصر نیز دارای شواهد تاریخی معتبر است. داستان مخالفت فقهای اسلام با تولید سلاح هسته‌ای و بهره‌گیری از آن علیه انسان‌ها داستان مربوط به نظام جمهوری اسلامی نیست. در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ نیز مرحوم آیت‌الله کاشانی در تقریظی که بر بیانیه جمعیت ایرانی هواداران صلح که به بیانیه استکهلم معروف شد با وجودی که می‌دانست این جمعیت یک جمعیت وابسته به حزب توده است، نوشت: اساساً جنگ به خصوص سلاح اتمی باعث بدبختی نوع بشر و تقلیل نفوس و انواع مصائب در عالم است. با بروز جنگ در هر نقطه از عالم باید مخالفت نمود. الصلح خیر.[1]

۱. *اتفاقات تاریخی به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۶، ص ۳۷-۳۶.

پیشوای بزرگ اسلام، حضرت آیة‌الله کاشانی هم میفرمایند: «با پروز جنگ در هر نقطهٔ عالم باید بضدان آنرا خواننده عزیز در هر مذهب و ملت هستی، با امضای بیانیهٔ استکهلم به هواداری صلح رخ بر!

بیانیهٔ استکهلم

ما خواهیم استعمال سلاح اتمی یعنی سلاح وحشت زائی که وسیلهٔ کشتار دسته جمعی مردم است بطلقاً ممنوع گردد.

ما خواهیم که حکومت بین‌المللی دقیقی برقرار شود و ما مجبورش کند این منع استعمال سلاح اتمی را تأمین کند.

ما معتقدیم هر دولتی که در استعمال سلاح اتمی بر ضد کشور دیگری مبادرت نماید جنایتی بزرگ بر ضد بشریت مرتکب میگردد و چون جنایتکار جنگ با او رفتار خواهد شد

ما کلیهٔ مردمان خیر خواه بشر را با مضای این بیانیه دعوت میکنیم

زیرا این حرکت به هر دلیلی یک حرکت انسانی بود و حرکت‌های انسانی در هر جای دنیا مورد حمایت دین اسلام و فقهای گرانقدر است. در همان دوران نیز جرج میدلتون کاردار سفارت دولت اســتعماری انگلیس مانند کارگزاران دولت استعماری امریکا در این دوران، با کینه‌توزی مرحوم آیت‌الله کاشانی را یک عوام‌فریب آب زیرکاه مفسد ضد غربی خواند و خانم لمپتون که غرب‌گراهای ما زیر پای او سجده می‌کنند، مدعی بود که بر هم زننده روابط ایران با غرب روحانیون هستند. مادام که نهضت ملی کردن صنعت نفت از سوی روحانیون با اصطلاحات اســلامی توجیه نشد از پشتیبانی گسترده مردم برخوردار نبود.[1]

فقهای ما مثل سیاستمداران فاقد اخلاق امریکا نیستند که برای قراردادها و تعهدات بین‌المللی پشیزی ارزش قائل نباشند و با کمال بی‌شرمی اعلام کنند که انعقاد قراردادها و تعهدات بین‌المللی یک دولت در امریکا برای دولت بعدی الزام‌آور نیســت. شاید این گونه رفتارهایی که از امریکایی‌ها بروز می‌کند و نوعی کاپیتولاسیون جدید است بعضی از دولتمردان خوشبین ایران نسبت به امریکا و غرب را بیدار کند و به عمق سخنان رهبر انقلاب اسلامی که فرمودند امریکایی‌ها غیر قابل اعتماد هستند، بیشتر پی ببرند.

نخبگان ما، دانشگاهیان ما، روشنفکران ما، دانشجویان ما و جوانان ما نخواهند گذاشت که اراده معطوف به قدرت در کشور ما بر اراده معطوف به خدمت پیروز شود. برای تجدید ایمان خود باید به دوران انقلاب اســلامی خود بنگریم. ســه دهه پیش ایران از دیدگاه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشــوری فقیر و عقب‌مانده بود. اما کشوری که با انقلاب اســلامی به وجود آمد اکنون توجه جهان را به خود جلب کرده است. به راستی جاذبه ملت ایران، حکومت ایران و انقلاب ایران در چیست؟ در ثروت؟ قدرت نظامی؟ اقتصاد پیشرفته؟ یا در آرمان‌های بشری؟ آرمان‌های یک دین بزرگ انسانی.

پیشرفت تنها در جلوه‌های مادی و فنی نیست. ســال‌های آینده وقتی تاریخ‌نویس‌ها درباره عصر انقلاب اســلامی خواهند نوشت، از داســتان یک مبارزه خارق‌العاده، از دو برداشــت متضاد از آدم و عالم خواهند گفت. برداشــتی که جهان را با قدرت سرمایه، اسلحه، ترور و وحشت، خشونت، جنگ‌افروزی، فریب و نیرنگ، تولید سلاح‌های کشتار جمعی، نابودی خانواده، ترویج فحشا، سرگشته و گمگشته کردن انسان‌ها، از بین بردن نشانه‌های یک زندگی انســانی و خارج کردن انسانیت و انسان از جهان حقیقی و معلق کردن او در فضاهــای مجازی و امثال این مصائب می‌خواهد اداره کند. و برداشــتی که

۱. *همان*، ص ۳۴.

می‌خواهد با آزادی، کرامت انسانی، اخلاق، دین، احترام به حقوق انسانی، احترام به استقلال و صلح، مخالفت با فساد، مخالفت با فضاهای مجازی و دروغین و ترویج حقیقت و واقعیت‌گرایی بشر و تکریم عقل و علم و عدالت جهان را اداره کند.

لازم است دولت‌مردان ما به آرمان‌های انقلاب اسلامی دوباره بیندیشند. ما لازم است مفاهیم دینی و فرهنگی خود را از نو سر و سامان دهیم و به اصولی که کشورمان را زنده نگاه داشته و آن را از چنگال یک دیکتاتوری خون‌آشام چند صد ساله و از استعماری مزمن نجات داده است دوباره فکر کنیم و خود را وقف اهداف متعالی آرمان‌های خود کنیم. دهه‌های آینده برای مردم‌سالاری دینی در ایران بسیار حیاتی است. اما ملت ایران باید باور کند که آینده تنها در دست‌های اوست. نمی‌گذاریم آینده را از چنگ ما خارج کنند. ملت ایران با تمام وجود می‌داند که انقلاب اسلامی فرصتی است که برای ما ایرانیان هرگز تکرار نخواهد شد؛ بنابر این محال است بر سر آرمان‌های این انقلاب به هیچ دولت‌مردی اجازه معامله با دشمنان انقلاب و یا وادادگی در امور انقلاب دهد!!

بخش ویژه

کاپیتولاسیون

مقدمه

اغلب استراتژیست‌ها در حوزه منازعات اجتماعی معتقدند که تاریخ ناکامی در منازعات را می‌توان در دو کلمه خلاصه کرد: خیلی دیر.

خیلی دیر دریافتن مقصد مرگبار دشمنی که دارای توانایی و قابلیت است؛ خیلی دیر متوجه خطرهای مرگبار شدن؛ خیلی دیر سرچشمه سیلاب‌های اجتماعی را تشخیص دادن؛ خیلی دیر تدارک دیدن و آمادگی یافتن؛ خیلی دیر به آرمان‌ها، نیازها، بینش‌ها و گرایش‌های مردم توجه کردن؛ خیلی دیر متحد ساختن کلیه قوای ممکن جهت مقاومت و مقابله؛ خیلی دیر ذخایر و سرمایه‌های ملی و بومی را تشخیص دادن؛ خیلی دیر به خود آمدن و به داشته‌های خود اعتماد کردن؛ و خیلی دیر در کنار مردم بودن.

اکنون که این مجموعه را بازخوانی می‌کنیم نزدیک به پنج دهه از زمانی که خمینی کبیر علیه تصویب لایحه نکبت‌بار و عزت‌شکن کاپیتولاسیون قیام کرد و این قیام در کنار نهضت ۱۵ خرداد نقطه عطف تاریخ تحولات ایران شد، می‌گذرد. در این پنجاه سال تغییرات عظیمی در ایران، منطقه و جهان به وقوع پیوسته و رخدادهای جدیدی خود را جایگزین رخدادهای گذشته کرده‌اند و رخدادهایی که روزی نقطه عزیمت بسیاری از

وقایع بعدی بوده‌اند گرد فراموشی ایام بر آنها نشسته است.

در درون این پنجاه سال ملت ایران تاریخ جدیدی را برای خود رقم زد. آنهایی که روزگاری سرمست از قدرت بودند و برای مردم و اعتقادات آنها ارزشی قائل نبودند اکنون به زباله‌دانی تاریخ پیوسته‌اند و مردمی که در تاریخ جایی برای آنها وجود نداشت اکنون موضوع و ماده همه دگرگونی‌های تاریخی به حساب می‌آیند.

با وجودی که ما در این پنجاه سال درگیر کشاکشی غول‌آسا برای حفظ استقلال، آزادی و حق تعیین سرنوشت و جمهوری اسلامی بی‌بدیل خود در دنیا بودیم ولی به ندرت فرصت‌ها و تهدیدهای رخدادهای قبلی را چراغ راه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آینده کرده‌ایم.

با این همه آنچه باعث شد که در این پنجاه سال در مقابل تمامی خطرهایی که متوجه استقلال، آزادی، عزت، کرامت، فرهنگ، اعتقادات، تاریخ و سرزمین ما بود، ایستادگی و مقاومت کنیم این بود که فراموش نکردیم در منازعات با دشمن بی‌رحم و بی‌منطق و سیری‌ناپذیر، نباید مواضع محاصره‌شده خود را بدون شلیک حتی یک تیر تسلیم کنیم؛ چون از خمینی کبیر در قیام ۱۵خرداد و جریان تصویب لایحه ذلت‌بار کاپیتولاسیون یاد گرفته بودیم که اگر مواضع خود را بدون شلیک حتی یک گلوله تسلیم کنیم نه از اهمیت پیروزی محاصره‌کنندگان و دشمنان ذره‌ای می‌کاهد و نه شکست تسلیم‌شدگان سر سوزنی بی‌اهمیت جلوه می‌دهد.

این رمز پیروزی منطق نهضت امام خمینی بود که هیچ موضعی از مواضع خود را بدون شلیک یک گلوله تحویل دشمنان خود ندهیم. تمام عظمت نهضت ۱۵خرداد و قیام علیه کاپیتولاسیون را در آن شرایط مرگبار و خفقان‌آور که دوست و دشمن بر ملت ایران تحمیل کرده بودند حتی اگر در حد شلیک همین یک گلوله به حساب آوریم باز هم جا دارد که فرصت‌ها و تهدیدهای آن را برای همیشه چراغ راه برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و از همه مهمتر شیوه مذاکره و مقاومت کردن در مقابل دشمنان ملت ایران قرار دهیم.

ما هنوز فراموش نکرده‌ایم رژیم مشروطه سلطنتی و شبه‌روشنفکران وابسته به آن با تمام قوایی که از طرف کاخ سفید و کاخ کرملین و صهیونیسم و فراماسونری جهانی به آنها تزریق شده بود، وکالت داشتند که یکی پس از دیگری تمام مواضع استقلال، آزادی، عزت ملی و ارزش‌های اعتقادی ملت ایران را تا حد امکان بدون حتی شلیک یک گلوله از طرف مردم و نیروهای مردمی، به تصرف خود درآورند و ایران را به نوکری حقیر و سر

به زیر در مقابل استبداد و استعمار تبدیل کنند.

آری؛ این تنها خمینی بود که از یگانه سنگر باقیمانده، یعنی سنگر حوزه‌های علمیه با همه وجود تیری پرتاب کرد و همان تیر استراتژیک در ۱۵ خرداد، بر قلب دشمن نشست. در آن دوران تمامی گروه‌ها، احزاب و جریان‌هایی که خود را در طرف مردم به حساب می‌آوردند، به این امید که کرسی‌ای از کرسی‌های مجلس یا میزی در یک اداره و یا برگی از یک نشریه و یا ساعتی از تمام تاریخ را برای نشست‌های بی‌خاصیت و یا تجمعات بی‌هدف محفل خود به دست آورند، یکی پس از دیگری بدون شلیک حتی یک گلوله مواضع خود را تحویل دشمن دادند. اما خمینی کبیر آنقدر در این سنگر جنگید تا دشمن مجبور شود برای ساکت کردن آتش‌های این سنگر تاوان سنگینی پرداخت نماید.

اگر چه سنگر خمینی به ظاهر اشغال شد و وی به جرم ایستادگی در مقابل اجنبی و ستون پنجم آن و به جرم نه گفتن به استبداد و استعمار از کشور تبعید شد اما یاد و خاطره مقاومت‌های این سنگر مانند خورشید درخشانی در تاریخ رخدادهای بعدی پرتوافکنی کرد و در کمتر از ۱۵ سال خرمن‌های پوشالی رژیم پادشاهی و حامیان آنها را خاکستر ساخت.

اکنون ما در پنجاهمین سالگشت قیام امام خمینی علیه لایحه کاپیتولاسیون هستیم. شاید در ذهن بسیاری از جوانان این مرز و بوم تصویر دقیقی از پیش‌زمینه‌های این قیام و نتایج و دستاوردهای آن برای تاریخ معاصر نباشد. به رغم اهمیت این رخداد در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران هنوز متون مدون و کاملی درباره کاپیتولاسیون و علل و عوامل مقابله و مقاومت امام خمینی با این لایحه منتشر نشده است.

اولین بار بخشی از اسناد مربوط به این رخداد به صورت مدون در سال ۱۳۵۶ در جلد اول *نهضت امام خمینی* اثر حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید حمید روحانی در خارج از ایران منتشر شد.[۱] با وجودی که در آن دوران دسترسی به تمامی اسناد و مذاکرات و مکاتبات مربوط به کاپیتولاسیون کار غیر ممکنی بود و نویسنده هم در ایران حضور نداشت ولی تلاش ایشان در تبیین این رخداد به شکل مدون انصافاً بی‌نظیر بود.

اهمیت این کتاب در شناخت نهضت امام خمینی و ماهیت وابسته رژیم پهلوی آنقدر زیاد بود که به محض انتشار آن ساواک اعلام کرد که باید به این کتاب پاسخ داده شود تا مطالب آن در مردم اثر نکند.

بعد از انقلاب اسلامی و باز شدن درِ مراکز اسناد به روی محققان و منتشر شدن بخشی

۱. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، عروج، ۱۳۸۱، دفتر اول، چ۱۵.

از: ۳۲۲ تاریخ: ۲۵۳۶/۱۲/۷

به: ۳۱۲ شماره: ۳۱۲/۳۴۸۰۶

موضوع: انتشار کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی

در شعبان ماه ۱۳۹۷ برابر با مرداد ماه سال ۲۵۳۶ کتابی به فارسی تحت عنوان بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران به تعداد نسبتاً زیادی چاپ و منتشر گردیده و در اختیار مبادی مختلف و عناصر مخالف گذارده شده است.

نظریه منبع: منبع معتقد است که نباید مندرجات این کتاب بی‌جواب گذارده شود ولی مقامات دولتی نبایستی در مورد پاسخگویی اقدام نموده بلکه شایسته و به مصلحت است که مقامات غیردولتی به آن جواب داده و مطالب مندرج در کتاب مزبور را با دلیل و برهان قاطع رد نمایند تا بدین ترتیب اثرات سوء این کتاب رفع گردد.

نظریه اداره کل سوم: چاپ و انتشار کتاب مزبور صحت دارد و نظریات منبع معمولاً در این قبیل موارد صائب می‌باشد.

از اسناد و منابع مربوط به انقلاب اسلامی و همچنین چاپ بخشی از خاطرات سران رژیم پهلوی و خارج شدن اسناد کشورهایی که در ایران حضور داشتند از سطح طبقه‌بندی، مخصوصاً اسناد کشورهای انگلیس و امریکا، اگر چه فرصت و فضا برای تحقیق عمیق‌تر و مستندتر درباره این رخداد بزرگ فراهم شد اما هیچ گروه و جریان و مرکزی تمایل پیدا نکرد منشورات مربوط به واقعه کاپیتولاسیون را مورد پژوهش قرار دهد.

با وجودی که اسناد مربوط به بخش مستشاری نظامی امریکا در ایران در مجموعه اسناد لانه جاسوسی و همچنین اسناد مربوط به اصل چهار ترومن در ایران که توسط مرکز اسناد ریاست‌جمهوری در دو جلد منتشر شد و در شناخت پیش‌زمینه‌های حضور هیئت‌های مستشاری نظامی و اقتصادی امریکا در ایران بسیار مفید است و از همه مهمتر انتشار مجموعه دو جلدی *اسناد سخن می‌گویند*، اثر احمدعلی رجایی و مهین سروری که مجموعه اسناد مربوط به مذاکرات دکتر مصدق با امریکاییان است و در شناخت شیوه برخورد مصدق با هیئت‌های مستشاری و حساسیت امریکاییان نسبت به این هیئت‌ها و بسیاری از وقایع ناگفته تاریخ معاصر ایران و نقش امریکا در این وقایع اهمیت دارد، ولی تا به امروز هیچ تلاشی برای نشاندن این اسناد در کنار هم و درک دقیق‌تر و مستندتر رخدادهای تاریخ معاصر به خصوص نفوذ حیرت‌آور امریکا در ارکان تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و امنیت ملی کشور به عمل نیامده است. ما نمی‌دانیم این سکوت مرگبار در مورد بررسی مستند نفوذ امریکا در ایران از سر عمد است یا یک سهو تاریخی؛ ولی می‌دانیم در بازخوانی مجدد این اسناد می‌توانیم درک دقیق‌تر و عمیق‌تری از رفتار امریکاییان در برخورد با انقلاب اسلامی به خصوص در مذاکرات هسته‌ای و شیوه‌هایی که سیاستمداران امریکایی در پیشبرد اهداف خود به کار می‌گیرند تا طرف مذاکره یا معامله خود را مرعوب یا اقناع سازند داشته باشیم.

سقوط مرکز لانه جاسوسی امریکا در ایران به دست دانشجویان پیرو خط امام و انتشار اسناد به دست آمده در این مرکز بیش از پیش ماهیت ننگین لایحه کاپیتولاسیون و درخواست مصونیت برای مستشاران امریکایی در ایران و قیام بی‌نظیر امام خمینی در مقابل این لایحه را برملا می‌سازد. در کنار این اسناد چاپ خاطرات مستقیم و غیر مستقیم کارگزاران رژیم شاه که به نحوی در طرح و تصویب این لایحه و تحمیل آن به مردم ایران دخیل بودند عمق فاجعه و ارزش حیاتی قیام امام را بیشتر نمایان می‌سازد.

هدف اصلی این مجموعه آن است که با کنار هم قرار دادن این اسناد پراکنده شرایط علمی‌تری را برای فهم این رخداد فراهم سازد. از آنجایی که تلاش ارزشمند نویسنده

کتاب *نهضت امام خمینی* در آن شرایط سخت در گردآوری اسناد این رخداد و تبیین دقیق ماهیت قیام امام در مقابل کاپیتولاسیون مقدمه‌ای بر تمام پژوهش‌های هم‌سنخ می‌باشد این مجموعه همت خود را بر پایه‌های پژوهش‌های کتاب *نهضت امام خمینی* و بخش مربوط به قیام علیه کاپیتولاسیون قرار داده و تلاش کرده است که با حفظ شاکله آن پژوهش اسناد جدید را به آن متصل نماید.

فصلنامه *پانزده خرداد*

فصل اول:
آنچه باید از مفهوم کاپیتولاسیون بدانیم

ایران کلید توازن قوا در کل دنیاست و اگر کشوری ایران را در اختیار داشته باشد می‌تواند توازن قوا در دنیا را در دست داشته باشد.

ریچارد نیکسون
رئیس‌جمهور اسبق امریکا

گذری بر ریشه و پیشینه کاپیتولاسیون

واژه کاپیتولاسیون از کلمه لاتین (CAPITULARE) مشتق است و به معنی شرط گذاشتن برای سازش و تسلیم، و یا تسلیم یک منطقه جنگی یا بخشی از نیروی نظامی به متخاصم می‌باشد. مفهوم حقوقی کاپیتولاسیون عبارت از قراردادهایی است که به موجب آن، اتباع کشوری در قلمرو دولتی دیگر، مشمول قوانین کشور خویش باشند و از حق دادرسی کنسولی برخوردار گردند.

پیدایش کاپیتولاسیون به سده‌های چهارم تا ششم هجری برمی‌گردد که در «بیزانس» نسبت به اتباع برخی از شهرهای پیشرفته آن زمان ایتالیا، مانند «ژن» و «پیزا» حقوق ویژه‌ای داده شده بود. کاپیتولاسیون در اواسط قرن ۱۲ هجری شکل جدیدی به خود گرفت و به طور یک‌جانبه از سوی دولت‌های مقتدر اروپا بر کشورهای شرق تحمیل

شد. شگفت‌آور اینکه دولت مقتدر عثمانی که سرزمین‌های پهناوری در سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را در برداشت، در سال ۹۱۴ خورشیدی (۱۵۳۵م) عهدنامه‌ای بازرگانی با دولت فرانسه امضا کرد که به موجب آن، اتباع فرانسه اجازه یافتند در خاک عثمانی تابع قضاوت کنسولی کشور خویش باشند. این امتیاز به فرانسوی‌ها از سوی سلطان سلیمان اول (شـــاه عثمانی) از روی ضعف و ناتوانی نبود. دولت عثمانی در آن روز، در اوج قدرت بود و فرانسه در برابر رقیبان اروپایی خود، به کمک دولت عثمانی نیازی مبرم داشت و نمی‌توانست قرارداد یا شرطی را بر آن دولت تحمیل کند. شاید این گونه زشت‌کاری‌ها و ذلت‌پذیری‌ها روی شیفتگی و خودباختگی سران برخی از کشورهای اسلامی در برابر بیگانگان و اروپاییان بود که آنان را به چنین خیانت‌هایی وامی‌داشت. این امتیاز نابجا از سوی دولت عثمانی به اتباع فرانسه، نخستین خشت کژی بود که در یک کشور اسلامی نهاده شد و بنیاد استقلال‌برانداز کاپیتولاسیون را در خاورمیانه پایه‌گذاری کرد و زمینه امتیازدهی بیشتر را در آن کشور و دیگر کشورهای اسلامی فراهم ساخت.

در عهدنامه‌ای که در ســـال ۱۱۱۹ خورشـــیدی (۱۷۴۰م) میان ســـلطان محمد اول (شاه عثمانی) و لویی پانزدهم (شاه فرانسه) به امضا رسید، اتباع فرانسه در قلمرو دولت عثمانی- که به سراشـــیبی ناتوانی افتاده بود- از اختیارات گسترده‌ای برخوردار شدند و رژیم کاپیتولاسیون را رســـماً بر آن کشـــور تحمیل کردند. دیگر دولت‌های اروپا نیز، امتیازات همانندی برای اتباع خود از دولت عثمانی گرفتنـــد. دیری نپایید که بیش از پانزده دولت مانند انگلستان، فرانسه، روســـیه تزاری، هلند و... از دادرسی کنسولی در کشور عثمانی برخوردار شدند.

رژیم کاپیتولاسیون در ممالکی که زیر سلطه عثمانی قرار داشت مانند عراق، سوریه، فلسطین و لبنان نیز برقرار شد و سپس به مصر و دیگر کشورهای خاورمیانه مانند ایران و خاور دور مانند چین، ژاپن و تایلند نیز ســـرایت کرد. در خور نگرش اســـت که دولت عثمانی به رغم اینکه خود از رژیم کاپیتولاســـیون، زخم‌های عمیقی بر تن داشـــت، با دیگر کشورهای هم‌سطح یا ضعیف‌تر از خود، همان رفتار را روا داشت و در قراردادها و معاهدات خود با دیگر کشورها مانند ایران، حق قضاوت کنسولی گرفت.

با تفاصیل مذکور مشخص می‌شود که مفهوم عام حقوقی کاپیتولاسیون عبارت است از نظام قضاوت کنســـولی و برخی تضمینات و امتیـــازات و مصونیت‌های قضایی که به موجب تصمیمات یک‌جانبه با عهود یا اســـناد قضایی دیگر به اتباع سرزمین‌های دیگر

داده می‌شد.[1]

معاهدات یا فرمان‌های موسوم به کاپیتولاسیون نوعی تضمین رسمی جهت ایجاد و ادامه این امتیاز به شـــمار می‌رفتند لکن منبع حقوقی امتیازات مورد بحث، تنها عهود نبودند و در عرف و رســـوم بین‌المللی کنسول‌ها ســـه نوع صلاحیت خاص داشتند که عبارت بود از:

۱. صلاحیت وضع مقررات نسبت به اتباع

۲. صلاحیت انتظامی نسبت به اتباع

۳. صلاحیت قضاوت در اختلاف بین اتباع یا بین اتباع و مردم محلی

صلاحیت اول مربوط به زمان های قدیم است. زمانی که اتباع مسیحی خارجی به طور کلی یا اتباعی که از نژاد و مذهب متفاوت بودند برای حفظ خود و مصلحت امنیت دور هم زندگی می کردند و وقتی عده آنها زیاد می‌شد یک محله به آنها اختصاص می یافت. در داخل این محله کنسول حق وضع مقررات برای اداره امور عمومی یا روابط افراد با هم و یا حفظ انتظامات داشت.

صلاحیت دوم نیز مانند صلاحیت اول به همان علت بود و بعداً که به تدریج اتباع محله را ترک کردند و در شهر پراکنده شدند خود به خود از بین رفت.

صلاحیت سوم که قضاوت بود بر این اساس قرار داشت که قضاوت محلی نمی‌توانست مورد اعتماد و قبول باشد. صلاحیت قضاوت کنسول بسیار متنوع و در کشورهای مختلف متفاوت بود و در طول زمان نیز هر یک از انواع آن تحولات زیادی پیدا کرد. حق قضاوت کنسول در حقیقت مهمترین جنبه کاپیتولاسیون است.

مباحث مربوط به قضاوت کنســـولی با توجه به ماهیت اختلافـــات مدنی و اختلافات قضایی و جزایی دامنه وسیعی از مسائل و موضوعات را در بر می گیرد که از حوصله بحث ما خارج است. اما یک مسئله در این بحث مورد مناقشه نیست و آن این است که حمایت کنسول‌ها از منافع اتباع در رژیم کاپیتولاسیون بسیار وســـیع و قدرت اجرایی آنها نیز قابل ملاحظه بود. کنسول‌های کاپیتولاســـیون به تدریج حمایت خود را از اتباع دولت خود به اتباع داخلی نیز سرایت دادند. ابتدا مترجم کنسولگری و کارمندان و خدمه‌ای که در کنسولگری کار می کردند به موجب نامه‌هایی مورد حمایت کنسول قرار می گرفتند و بعداً به اتباع دیگر داخلی که هم مذهب بودنـــد یا جهات دیگر مثل آنکه طرف معامله

۱. برای مطالعه بیشتر رک: غلامرضا علی بابایی و بهمن آقایی، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، ویس، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۰۰-۵۹۵.

بودند و یا انجام امور دیگر کنسول بود، سرایت کرد.

این سنت ناپسند در دوران قاجاریه بست‌نشینان سفارت‌خانه‌ها را نیز بی‌نصیب نگذاشت و در اغلب اوقات مجرمان نیز برای فرار از مجازات به کنسولگری‌ها پناهنده می‌شدند تا بتوانند از امتیازات حق قضاوت کنسولی بهره‌برداری کنند. مطالعات تاریخ قضاوت کنسولی در ایران نشان می‌دهد که بعضی از مواقع کنسول‌ها به هر کس از اتباع داخلی که تقاضا می‌کرد، با شرایطی سهل و در بعضی موارد در مقابل پول، نامه‌هایی در حوزه حمایت کنسولی می‌دادند و از این حربه برای شکار کارگزاران حکومت و جاسوس‌پروری و کسب درآمد به نحو مقتضی استفاده می‌کردند.[1]

بی‌تردید یکی از دلایلی که باعث شد امام خمینی در مقابل تصویب لایحه کاپیتولاسیون آن حماسه بزرگ را در تاریخ ایران رقم زند همین سابقه فضاحت‌بار حق قضاوت کنسولی در تاریخ ایران بود.

۱. ر.ک: غلامرضا علی بابایی و بهمن آقایی، *همان*.

فصل دوم:
تاریخ کاپیتولاسیون در ایران

پیشینه تاریخی کاپیتولاسیون در ایران

بذر حق قضاوت کنسولی در ایران در دوران شاهان صفوی به شکل جانبی و غیر رسمی پاشیده شد. در عصر شـاه‌عباس صفوی و نیز در دوران سلطنت شـاه سلطان حسین، اتباع انگلسـتان و فرانسـه در ضمن قراردادها و معاهدات از چنین امتیازی برخوردار شدند. شرکت هند شرقی در سال ۱۳۰۲ق سفیری به دربار ایران فرستاد تا با موافقت شـاه‌عباس، مرکز نمایندگی آن شـرکت را در شـهر اصفهان، (پایتخت آن روز ایران) تأسیس کند. این سفیر که هوبرت ویسنیک[1] نام داشت، از شاه‌عباس خواست که با انعقاد عهدنامه‌ای میان دو کشور موافقت کند. شـاه‌عباس به رغم آنکه شماری از درباریان با این عهدنامه مخالف بودند، به درخواست نامبرده پاسخ مثبت داد و در تاریخ ۲۸ محرم ۱۳۰۳ (۲۱ نوامبر ۱۶۲۱) عهدنامه‌ای با شـرکت هند شرقی منعقد کرد. برخی از مواد آن، که حکم کاپیتولاسیون را داشت از این قرار بود:

ماده ۱۰- اقامتگاه ملت هلند در ایران از آزادی کامل برخوردار خواهد بود و هیچ یک از افراد قوه قضاییه حق ندارد بی‌اجازه فرمانفرمای اتباع آن کشور داخل آنجا شود. هرگاه

1. Visnick

کسی بخواهد به زور داخل شود، اتباع هلند نیز اجازه خواهند داشت که در برابر وی به زور متوسل شوند.

ماده ۱۳- هرگاه یکی از اتباع هلند به دین اسلام درآید، پیشوای هلندیان مقیم ایران او را دستگیر خواهند ساخت و در نخستین فرصت، اموالش را توقیف خواهند کرد.

ماده ۱۴- هلندیانی که اشـخاصی را از هر ملت در ایران مضروب یا مقتول سـازند، از جانب فرماندهان خود محاکمه خواهند شد.

ماده ۱۵- اگر یک فرد هلندی با زنان ایرانی روابطی داشته باشد، به وسیله رئیس خود محاکمه خواهد شد.

ماده ۱۸- همه کسـانی که در خدمت هلندیان هسـتند، از ایرانی و ارمنی و مغربی و بنگالی، از هر گونه تعرض و آزاری مصون خواهند بود.

بدین گونه امتیازاتی که حکم کاپیتولاسیون داشت بر ایران تحمیل شد، لیکن جنبه رسمی نداشت. این رهاورد استعماری برای نخستین‌بار در سال ۱۲۰۲ خورشیدی (۵ شعبان ۱۲۴۳) همراه با معاهده اسارت‌بار ترکمانچای رسماً بر ایران تحمیل شد و اتباع دولت تزار روسیه در ایران از مزایای کنسولی و قضایی بهره‌مند شدند. به دنبال آن دیگر دولت‌های فزون‌خواه و استعمارگر مانند انگلیس، فرانسه و آلمان نیز این امتیاز ننگ‌بار و غیر قانونی را برای اتباع خود از زمامداران نالایق و وابسته آن روز گرفتند. بنابراین سیل عظیمی از اتباع برخی دیگر از دولت‌ها مانند اسپانیا، اتریش، ایتالیا، آرژانتین، دانمارک، بلژیک، برزیل، مکزیک، سـوئد، سـوئیس، هلند، امریکا و... نیز با اسـتفاده از معاهده ترکمانچای، به خیل خداوندگاران کاپیتولاسیون پیوستند. معاهده ترکمانچای، الگوی شیطانی برای دولت‌های اروپایی و امریکایی در راه تجاوز به استقلال ملی و قضایی ایران به شمار می‌آمد.

قرارداد ترکمانچای و مصیبت کاپیتولاسیون

رژیم پادشـاهی قاجاریه مانند اغلب نظام‌های پادشـاهی در ایران، دسـتاوردی جز عقب‌ماندگی، فقر و از همه بدتر وابسـتگی برای ایران به ارمغان نیاورد. از میان تمامی مصیبت‌هایی که این رژیم بر ملت ایران تحمیل کرد مصیبت تجزیه تمامیت ارضی ایران، انعقاد قراردادهای اسـتعماری و دادن امتیازات به بیگانگان و پروراندن قشر بی‌هویت، فرهنگ‌گریز، دین‌سـتیز و سرسـپرده‌ای به نام منورالفکری که در تحمیل تمامی این مصائب در کنار شاهان بی‌کفایت قاجاری بودند، در رأس همه مصائب و دردناک‌تر از همه

بود. رژیم قضاوت کنسولی یا کاپیتولاسیون رهاورد یکی از دردناکترین این مصیبت‌ها یعنی مصیبت شکست ایران در جنگ با روسیه اســت. آثار شوم این قرارداد هیچ‌گاه از تاریخ ایران زدوده نشد. رژیم کاپیتولاسیون در فصل هفتم و هشتم معاهده ترکمانچای گنجانیده شده بود. در فصل هفتم چنین آمده بود:

... تمام امور متنازع‌فیه و مرافعاتی که بین اتباع روس به وقوع می‌رسد موافق قوانین و رسوم دولت روســیه، فقط به رسیدگی و حکم سفیر یا قنسول‌های اعلیحضرت امپراتور روس حل و فصل می‌شود و همچنین است اختلافات و دعاوی حاصله مابین اتباع روس و اتباع مملکت دیگر... اختلافات و مرافعاتی که مابین اتباع ایران و اتباع روسیه به ظهور می‌رسد مراجعه به محاکم ایران شده، رسیدگی و صدور حکم آن باید در حضور مترجم سفارت یا قنسولگری به عمل آید. به این قبیل دعاوی که بر وفق قانون ختم شده است، مجدداً رسیدگی نمی‌شود. اگر تجدیدنظر لزوماً اقتضا نمود باید با استحضار وزیر مختار یا شارژ دافر (کاردار) یا قنسول روس در حضور دراگومان (مترجم) ســفارت و یا قنسولگری در یکی از دفترخانه‌های اعلیحضرت شاهنشاه ایران که در تبریز و یا تهران منعقد است، تجدید رسیدگی به عمل آمده، حکم داده شود...

در فصل هشتم این معاهده نیز آمده بود:

... هرگاه شــخصی از اتباع روس یا اتباع مملکت دیگــری [در ایران] متهم به جرمی گردد، مورد هیچ تعرض و مزاحمت واقع نخواهد گردید، مگر در صورتی که شــرکت او در جرم مدلل و ثابت شود. در این صورت و نیز در صورتی که تبعه روس به شخصه به جرمی متهم شود، محاکم مملکتی نباید بدون حضور مأموری از طرف ســفارت یا قنسولگری به جرم مزبور رسیدگی و حکم دهند و هرگاه در محل وقوع جرم، سفارت یا قنسولگری وجود ندارد، کارگزاران آنجا مجرم را به محلی اعزام خواهند داشت که در آنجا قنسولی یا مأموری از طرف دولت روسیه برقرار شده باشــد... پس از اینکه کماهو حقه تقصیر شخص مجرم به ثبوت رسید و حکم صادر شد، مشارالیه به وزیر مختار یا شــارژ دافر، یا قنسول روس تسلیم خواهد شد که به روسیه فرستاده شــده و در آنجا موافق قوانین سیاست شود...

همان‌طوری که گفته شد این معاهده تحمیلی بیش از سده‌ای، پایه‌های اصلی سیاست خارجی ایران با بیگانگان را تشکیل می‌داد و راه رخنه، نفوذ و دخالت اتباع بیگانه در امور کشـــور را هموار می‌کرد و به آنان مجال می‌داد که بی‌پروا به هر جنایتی در ایران دست بزنند و نه تنها استقلال سیاســـی، قضایی و ملی ایران را مورد تجاوز قرار دهند بلکه به بهانه وجود کاپیتولاسیون از ملت ایران حق توحش بگیرند.

گریبایدوف که بعد از انعقاد قرارداد ترکمانچای قرار بود به عنوان سفیر روسیه در ایران مفاد این قرار داد را عملیاتی کند در خاطرات خود می‌نویسد:

> استپان عزیز! بدبختی بزرگی به من رو آورده که برایت شرح می‌دهم. می‌خواهند مرا به مأموریت خارج بفرســـتند. فکـــر می‌کنی به کجا؟ به ایران که در آنجا زندگی کنم. هر چه تلاش کـــردم که از این مأموریت معافم کنند فایده نداشـــت. پریروز که رفته بودم پیـــش وزیر، گفتم به شرطی حاضر می‌شـــوم به تهران بروم که دو درجه ترفیع یکجا بدهند. اول مخالف بود و من با فصاحت و بلاغت به زبان فرانسه استدلال کردم که انصاف نیست من بهترین سال‌های جوانی خود را بین مردم وحشی آسیا بگذرانم و این عمل در حقیقت یک تبعید داوطلبانه است که برای مدت طولانی از بستگان و دوســـتانم دور شوم... و خلاصه در مقابل این محرومیت‌ها و فداکاری اقلاً اجرت خوبی باید دریافت دارم.

این تصویر تحقیرآمیز از ملت ایران که در طول مأموریت گریبایدوف بر رفتار و افکار وی حاکم بود در کنار شرایط ذلت‌باری که قرارداد ترکمانچای و اصل کاپیتولاسیون در این قرارداد، به ملت ایران تحمیل کرده بود باعث شد که این سفیر مغرور و متکبر روس در اجرای بخشی از بندهای قرارداد شوم ترکمانچای مخصوصاً فصل سیزدهم و چهاردهم آنچنان خانواده‌های ایرانی حتی خانواده‌های وابسته به دربار را تحت فشار و آزار و اذیت و تحقیر قرار دهد که صبر مردم لبریز شود و کنسولگری روسیه را با خاک یکسان سازند.[1]

الغای کاپیتولاسیون

در پی نهضت‌های اســـلامی در سده پیشـــین- به ویژه نهضت عدالت‌خواهی که تکان بیشـــتری به مردم داد- زمزمه‌های مخالفت با رژیم کاپیتولاســـیون در ایران به تدریج اوج گرفت و اعتراضاتی مطرح شد؛ لیکن این مخالف‌خوانی‌ها و اعتراضات راه به جایی

۱. *نامه‌های الکساندر گریبایدوف درباره ایران*، ترجمه رضا فرزانه، اصفهان، ثقفی، ۱۳۵۶، ص ۱۳-۱۲.

نداشت. دولت‌های مقتدر و متجاوز به نارضایتی‌های عمومی بهایی نمی‌دادند و اعتنایی نمی‌کردند. حتی هیئتی را که در سال ۱۳۰۰ خورشیدی برای انعکاس مراتب نفرت و انزجار مردم، از استقرار رژیم کاپیتولاسیون در ایران، به کنفرانس صلح «ورسای» رفته بود، نپذیرفتند و حاضر به شنیدن گزارشات آنان نشدند. با وجود این، عواملی در تزلزل پایه‌های رژیم کاپیتولاسیون نقش عمده‌ای داشت:

۱. اوج خشـــم و نفرت ملت ایران از دخالت بیگانگان در امور کشـــور که در مواردی به درگیری مردم عاصی، با اتباع بیگانه کشیده می‌شـــد، مانند یورش به سفارت روس در تهران و کشـــتن وزیرمختار آن دولت به نام گریبایدوف از ســـوی مردم مسلمانی که از مداخلات روزافزون روس‌ها، در زندگی ایرانیان و امور مسلمانان به ستوه آمده بودند.

۲. بیداری توده‌ها در پی نهضت‌ها، و خیزش‌های اسلامی و اوج روحیه آزادیخواهی و استقلال‌طلبی که با استقرار رژیم کاپیتولاسیون تضاد داشت و تحمل آن را برای ملت ایران تقریباً ناممکن می‌ساخت.

۳. پایان دوران سیاه رژیم کاپیتولاسیون در جهان؛ مخصوصاً در کشورهایی چون ژاپن، مصر، ترکیه و...

۴. فروپاشی رژیم تزار و پیروزی انقلاب روسیه

دولت سوسیالیستی شـــوروی در روز ۲۶ آذر سال ۱۲۹۶، سه ســـال پیش از کودتای سیاه رضاخان طی یادداشتی قراردادهای تحمیلی میان دولت روسیه تزاری با ایران را فاقد اعتبار اعلام کرد. دولت جدید روسیه تأکید کرد که مبنای اعتبار معاهدات ایران و روسیه رضایت دو طرف می‌باشد. لنین رهبر جدید روسیه شخصاً در اعلامیه‌ای که در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۷ برابر با ۲۳ آذرماه ۱۲۹۶ به امضای او صادر شد، عهدنامه اوت سال ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه که بر اساس آن ایران به دو منطقه تحت نفوذ روس و انگلیس و یک منطقه بی‌طرف فیمابین تقسیم شده بود و ضمائم محرمانه آن را فاقد اعتبار اعلام و تأکید کرد که هر قراردادی که با استقلال ملی، تمامیت ارضی و آزادی عمل ملت ایران مغایرت داشته و آن را محدود کند از این لحظه بی‌اعتبار است و همه را پاره کرده و دیگر برای آن که بتوان بدان استناد کرد وجود خارجی ندارد.

متعاقب این اقدام متن بخش‌هایی از پیام لنین همان زمان در شهر تهران منتشر شد... اعلامیه لنین غوغایی در عرصه دیپلماســـی ایران به پا کرد؛ به طـــوری که دولتمردان بی‌هویت ایران ناباورانه و با شک و تردید از سفیر خود در پتروگراد خواستند که از دولت شوراها توضیحات بیشـــتری بخواهند. الغای قرارداد ۱۹۰۷ توسط لنین و بلشویک‌ها

بر روی مردم ایران هم تأثیرات مثبتی گذاشـــت؛ به طوری که بسیاری از روشنفکران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و شعرای ایران مطالب متنوعی را در وصف «لنین» نوشتند. از آن جمله ملک‌الشعرای بهار بود که در توصیف وضعیت ایران در دوران روسیه تزاری و نقش لنین در تغییر آن وضعیت می‌نویسد:

دو دشمن از دو ســو ریسمانی به گلوی کســی انداختند که او را خفه کنند. هر کدام یک سر ریسمان را گرفته می‌کشیدند و آن بدبخت در این میان تقلا می‌کرد، آنگاه یکی از آن دو خصم یک سر ریسمان را رها کرد و گفت ای بیچاره من با تو برادرم و مرد بدبخت (ایران) نجات یافت. آن مرد که ریسمان گلوی ما را رها کرده لنین است.

این اعلامیه نخستین قدمی بود که شورای کمیسرهای روسیه یا همان دولت روسیه شوروی درباره ایران برداشـــت. اقدامی که امیدهای فراوانی را در دل‌ها ایجاد کرد. پیرو این اعلامیه، دولت روسیه شوروی در تاریخ ۱۷ دســامبر ۱۹۱۷ برابر با ۲۶ آذر ۱۲۹۶ به منظور جلب دوستی ایران در یادداشتی، کلیه امتیازات مخالف حاکمیت و استقلال ایران را که در دوره تزارها به روسیه واگذار شــده بود، لغو کرد و به ایرانیان وعده داد که این دولت در اخراج قــوای انگلیس و عثمانی از خاک ایران به آنهــا کمک و از ادعاهای آن کشور درباره مطالبه خسارت زمان جنگ پشــتیبانی خواهد کرد. متعاقب آن لئون تروتسکی یکی از رهبران انقلاب اکتبر حدود یک ماه پس از اعلامیه آشتی‌جویانه لنین، به واحدهای نظامی روسیه که بر طبق عهدنامه انگلستان و روسیه مبنی بر تقسیم ایران در این کشور مستقر شده‌اند، دستور خروج فوری از این کشور را داد.

ســقوط حکومت تزاری و موضع دولت شــوروی، پایه‌های رژیم کاپیتولاسیون را در ایران به شــدت لرزانید و به ملت ایران جرئت و جســارت زیادتری بخشید تا با جدیت و قاطعیت بیشتری الغای کاپیتولاسیون را خواستار شــوند و دیگر دولت‌های مقتدر و زورگو را برای الغای آن، زیر فشار قرار دهند. از این‌رو، می‌بینیم که همزمان با این بیانیه مقامات شــوروی، دولت ایران در دوران نخســت‌وزیری نجفقلی بختیــاری معروف به صمصام‌السلطنه طی اطلاعیه‌ای اعلام می‌دارد:

... نظر به اینکــه معاهدات، مقاولات و امتیازاتی که از یکصد ســال به این طرف، دولت استبدادی روس و اتباع آن از ایران گرفته‌اند، تماماً در تحت فشار و جبر و زور و یا به وسیله عوامل غیر مشروعه از قبیل تهدید و تطمیع، بر خلاف صلاح و صرفه مملکت و ملت ایران اخذ شده است...

و نظر به اینکه امتیازات و عهدنامه‌جات و مقاولات مزبور، علاوه بر اینکه تحت فشار و زور بر علیه مصالح مملکت اخذ... بعد از اعلان مشروطیت ایران، بر خلاف نص صریح قانون اساسی مملکت تحصیل شده است... و بالجمله، نظر به اینکه دولت و ملت ایران حق دارد مثل سایر دول و ملل عالم از منابع ثروت و آزادی طبیعی خود استفاده نماید، لهذا هیئت وزرا در جلسه شنبه، ۱۴ برج اسد ۱۲۹۷ شمسی، مطابق ۱۸ شوال ۱۳۳۶ قمری الغای کلیه عهدنامه‌جات و مقاولات و امتیازات فوق‌الذکر را قطعاً عقیم؛ و مقرر می‌دارد که وزارت امور خارجه، مأمورین و نمایندگان دول خارجه مقیمین دربار ایران و سفرای دولت خارجه را از مفاد این تصمیم مستحضر داشته...

متعاقب این اقدامات در تاریخ ۷ اسفند ۱۲۹۹ مصادف با ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ قرارداد مودت بین ایران و شوروی منعقد می‌شود. در فصل اول این قرار داد آمده است:

دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه‌های خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ یانوار ۱۹۱۸... و ۲۶ ایون ۱۹۱۹... یک مرتبه دیگر رسماً اعلان مینماید که از سیاست جابرانه که دولت‌های مستعمراتی روسیه که به اداره کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند قطعاً صرف‌نظر می‌نماید. نظر به آنچه گفته شد و به اشتیاق به این که ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتواند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادها را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می‌نماید.

و در فصل شانزدهم این قرارداد رسماً کاپیتولاسیون مردود اعلام می‌شود:

نظر به مندرجات مراسله دولت شوروی به تاریخ ۲۵ ایون ۱۹۱۹... راجع به ابطال قضاوت قونسول‌ها اتباع روسیه ساکن ایران و همچنین اتباع ایران ساکن روسیه از تاریخ امضاء این معاهده دارای حقوق مساوی با سکنه محلی بوده و محکوم قوانین مملکت متوقف فیها خواهند بود و به تمام کارهای قضایی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد.

در خور نگرش است که در اطلاعیه دولت صمصام‌السلطنه، از تحمیل رژیم

کاپیتولاسیون از سوی انگلیس و امریکا- دیگر دولت‌های مقتدر بر ایران- سخنی به میان نیامده است؛ و این خود نمایانگر ضعف، ناتوانی، خودباختگی و یا وابستگی دولتمردان آن روز ایران می‌باشد که حتی به خود رخصت نمی‌دادند که بر خلاف سیاست ضد انسانی استعمارگران، سخنی بگویند و از حقوق ملت ایران دفاع کنند.[1]

ظاهراً پس از گذشت حدود هشت سال از اعلامیه دولت شوروی مبنی بر الغای کاپیتولاسیون، بعضی از منورالفکران خودباخته چپ آن روز ایران، به بهانه عدم لغو این امتیاز نسبت به سایر دولت‌های دیگر به خصوص امریکا و انگلیس و استفاده از اصل دولت کامله الوداد که در ماده هجده قرار داد مودت در سال ۱۲۹۹ (قرارداد ۱۹۲۱) مورد تأکید قرار گرفته بود، نه تنها آن را جدی نپنداشته و الغای کاپیتولاسیون از طرف شوروی را باور نکرده بودند، بلکه با کمال بی‌شرمی بر آن بودند که این اصل را به استناد دولت کامله الوداد با دولت شوروی تجدید کنند! و این بنا را با کمال بی‌خردی رسماً اعلام می‌کردند! شاید از سوی اربابان خود مأموریت داشتند که با مطرح کردن تمدید و تجدید رژیم کاپیتولاسیون با شوروی بودن این امتیاز را در ایران از سوی انگلیس، امریکا و دیگر دولت‌های اروپایی و امریکایی توجیه کنند!

به محض شروع زمزمه‌هایی مبنی بر تجدید کاپیتولاسیون با شوروی، دکتر مصدق در مجلس شورای ملی اعلام می‌کند: «نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مذاکراتی راجع به تجدید و استقرار کاپیتولاسیون برای اتباع شوروی با دولت علیه ایران به عمل آورده است و گویا آقای فروغی، وزیر امور خارجه با این پیشنهاد کتباً اعلام موافقت کرده است». این هشدار دکتر مصدق باعث می‌شود کاردار سفارت شوروی در تهران در مهرماه ۱۳۰۵ طی مصاحبه‌ای اعلام کند:

> ... اظهارات آقای دکتر مصدق، وکیل محترم، موجب کمال تعجب و حیرت اینجانب گردید. به خصوص بدین جهت که اولیای رسمی سفارت کبرای شوروی با آقای دکتر مصدق که سابقاً وزیر امور خارجه بودند، کراراً مذاکرات مستقیمی راجع به مسائل مربوط به مناسبات ساوت و ایران به عمل آورده‌اند. دیپلماسی شوروی تقریباً همه روزه با افسانه‌های مختلفی مواجه می‌شود که راجع به دولت شوروی و عملیات سیاسی دولت و نمایندگی‌های شوروی در ممالک خارجه با یک مقصود معینی

۱. چنانکه در پی احیای رژیم کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ از سوی پهلوی دوم و اعطای مصونیت به اتباع امریکا در ایران، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی که ادعای وطن‌خواهی و «میهن‌پرستی» داشتند- و دارند- در برابر این خیانت استقلال‌برانداز شاه، دم فرو بستند و بی‌تفاوت گذشتند. در این‌باره در صفحات آینده قلم خواهیم زد.

انتشـــار می‌دهند. ولی اینک اولین دفعه است که موضوع اتهام شوروی در اهتمام برای تجدید کاپیتولاسیون، یعنی امتیاز اجانب در مرافعات با اتباع داخلی شنیده می‌شود.

دولت شوروی در همان روز اول تأسیس خود، سیاست روسیه تساری [تزاری] را در ایران شـــدیداً مذموم دانســـته و بـــدون هیچ‌گونه قیود و شرایطی، نقض تمامیت ایران و سایر ممالک را به هر شکل که باشد، رد و طرد نمود؛ و نظر به همین اصل بود که دولت شوروی به موجب مراسله مورخه ۲۵ ژوئن ۱۹۱۹، الغای حق قضاوت قنســـولی روس را در ایران اعلام نمود و قرارداد «ســـاوت و ایران» منعقده سال ۱۹۲۱ در تکمیل اصل فوق‌الذکر مقرر داشت که اتباع روسیه، ساکن ایران و همچنین اتباع ایران، ساکن روسیه از تاریخ امضای این قرارداد دارای حقوق مساوی با سکنه محلی بوده و محکوم به قوانین مملکت متوقف‌فیها خواهند بود و به تمام کارهای قضایی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد.

قرارداد تجارتی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران که آقای تقی‌زاده راجع بدان مذاکراتی در مسکو به عمل می‌آورند [آوردند] و بعد آقای فروغی در سال ۱۹۲۵ آن را در ایران امضا نمود، این موضوع اساسی را تشریح نموده و بیش از پیش آن را تحکیم و تشیید می‌نماید.

دولت شوروی کاملاً در موقعیت خود ایستادگی نموده و بدین جهت اظهارات به اینکه دولت شـــوروی مذاکراتی راجع به اســـتقرار و تجدید حق قضاوت قنسول‌ها به عمل آورده، یک نوع سوءتفاهم می‌باشد... من باید قطعاً اظهار نمایم که سفارت کبرای شوروی نه از آقای فروغی و نه از کس دیگر، هیچ‌گونه مراســـلاتی که به موجب آنها رسیدگی به امور راجعه به اتباع شـــوروی به محاکم کارگزاری ارجاع و یا به واسطه اتباع شوروی شرایط بهتری نسبت به اتباع ایران دارا باشند، دریافت ننموده است و فرضاً اگر کسی از طرف ملت ایران تجدید رژیم کاپیتولاسیون را به هر شکلی که می‌باشد به سفارت کبرا پیشنهاد می‌کرد، این پیشنهاد به قطعی‌ترین شکل رد می‌شد؛ زیرا علناً و شدیداً مخالف اصول سیاست اتحاد شوروی می‌باشد...

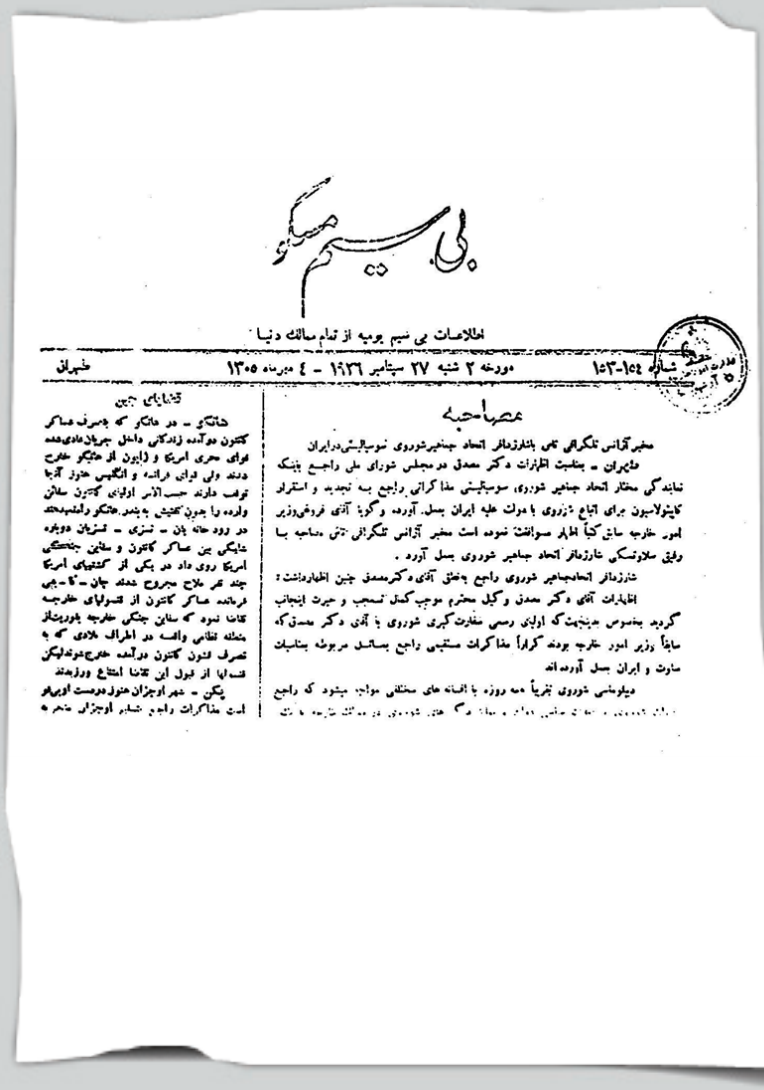

بی سیم مسکو

اطلاعات بی سیم یومیه از تمام ممالک دنیا

طهران — دوشنبه ۲ شنبه ۲۷ سپتامبر ۱۹۲۶ - ٤ مهرماه ۱۳۰۵ — شماره ۱۵۴-۱۵۳

مصاحبه

مخبر آژانس تلگرافی تاس با نمایندهٔ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران

طهران ـ بمناسبت اظهارات دکتر معدل در مجلس شورای ملی راجع بپیمان نمایندگی مختار اتحاد جماهیر شوروی، سوسیالیستی مذاکراتی راجع به تجدید و استقرار کاپیتولاسیون برای اتباع دولروی با دولت علیه ایران بعمل آورده و گویا آقای فروغی وزیر امور خارجه ساعی کتباً اظهار موافقت نموده است مخبر آژانس تلگرافی تاس مصاحبه با رفیق سلاونسکی نمایندهٔ اتحاد جماهیر شوروی بعمل آورده.

نمایندهٔ اتحادجماهیر شوروی راجع بتحقق آقای دکتر معدل چنین اظهار داشت:

اظهارات آقای دکتر معدل وکیل محترم موجب کمال تعجب و حیرت اینجانب گردید بمحسوس میبینیم که اولیای رسمی مفارت کبری شوروی با آقای دکتر معدل که سابقاً وزیر امور خارجه بوده قراراً مذاکرات مستقیمی راجع بمسائل مربوطه بمناسبات سیاست و ایران بعمل آورده اند

دیپلوماسی شوروی تقریباً همه روزه با اشخاص مختلفی مواجه میشود که راجع

قضایای چین

شانگهای ـ در شانگهای که بصرف عساکر کانتون دوآمده زندگانی داخلی بجریان عادی همه قوای بحری امریکا و ژاپون از شانگهای خارج شده ولی قوای فرانسه و انگلیس هنوز آنجا توقف دارند حسب الامر اولیای کانتون سلاح وارده را بچین تخلیه بندر شانگهای رامنسدنمودند در روده خانه پان ـ تسزی ـ تسزیان دویمرتبه شایعگی بین عساکر کانتون و سلاحین جنگجوی امریکا روی داد در یکی از کشتیهای امریکا چند نفر ملاح مجروح شدند چان ـ کا ـ شی فرمانده عساکر کانتون از قشونهای خارجه تقاضا نموده که سلاحین جنگی خارجه بفورتهای منطقه نظامی واقعه در اطراف ملاوی که به تصرف قشون کانتون درآمده خارج شوند لیکن قشونها از قبول این تقاضا امتناع ورزیدند

پکن ـ دیمر اوجیزان هنوز درست اوپرای امور مذاکرات راجع بتسلیم اوجیزان شخصاً

بایسته یادآوری است که برخی از دولتمردان متمایل به شوروی در شرایطی از تجدید کاپیتولاسیون با دولت شوروی سخن به میان می‌آوردند، که بساط رژیم کاپیتولاسیون در جهـان تقریباً برچیده شـده بود و ملت‌های بیـدار برخی از کشـورهایی که روزی زیر زنجیر سـیاه و ذلت‌بار کاپیتولاسیون قرار داشـتند، با مقاومت و پایداری و مبارزه سرسختانه، این زنجیر را پاره کرده و به آن دوران ننگ‌بار پایان داده بودند. چنانکه یکی از روزنامه‌های آن روز ایران در ۱۹ بهمن ۱۳۰۵ به این واقعیت چنین اعتراف کرده است:

امروز می‌خواهم یک خبر موحشی به شما بدهم: در دنیا تنها مملکتی که هنوز در سرپنجه کاپیتولاسیون، یعنی حق قضاوت خارجی‌ها اسیر مانده است، ایران اسـت. تا چند ماه قبل، فقط در سـه مملکت، اصول کاپیتولاسـیون باقی مانده بود: چین، مصر، ایران. مصری‌ها در سـایه زد و خورد و مقاومت شـدید با انگلیس‌ها و در عین حال با رفرم کردن محاکم عدلیه، تقریبـاً دیگر رنگی از کاپیتولاسـیون باقی نگذارده‌اند. چینی‌ها با ضرب شمشیر، نه تنها کاپیتولاسیون را از بین برده‌اند، بلکه دول استعماری علاوه بر الغای کاپیتولاسیون و حق تجدیدنظر در تعرفه گمرکی، حاضر هستند تعویضات مهم دیگری هم بدهند که شانگهای و سایر بنادر تجارتی خارجی‌ها از حملات مسلحانه کانتونی‌ها مصون باشد. بنابراین فقط ملت ما با پیشانی سیاه باید در مقابل قضاوت خارجی‌ها در مملکت خود خم بشـود. بله، از یک طرف این ننگ را تحمل می‌کنیم و از طرفی هم جسارت آن را هم نداریم که آشیانه چپاول و کمپانی فساد را در عدلیه بر هم بزنیم. باید قاریین محترم بدانند که کاپیتولاسـیون در ممالک شرقی یکسره [یک‌طرفه] است، یعنی ایرانی بدبخت در هر مملکتی که باشـد حتی بین‌النهرین و سـوریه و مصر، او را به محاکم داخلی خود جلب و انواع بی‌عدالتی‌ها را هم نسبت به او مرتکب می‌شوند؛ ولی فلان شـوفر بیروتی یا بغدادی را به عنوان تحت‌الحمایگی انگلیس و فرانسـه، عدلیه ما جلب نمی‌کند و باید در محاکمات وزارت خارجه، محاکمه او در حضور نماینده سفارت به عمل آید. خلاصه... عجالتاً تنها مملکتی که خال سیاه کاپیتولاسیون به پیشانی او باقی‌مانده، مملکت شش‌هزار ساله است...

- مطالعات امروز ۱۹ سپ ۱۳۰۹

کاپیتولاسیون

امروز میخواهم یک خبر موحش به شما بدهم :

در دنیا تنها مملکتی که هنوز در سرپنجه (کاپیتولاسیون) یعنی حق قضاوت خارجی ها اسیر مانده است ، ایران است!

تا چند ماه قبل فقط دو سه مملکت اصول (کاپیتولاسیون) باقی مانده بود - چین - مصر - ایران

مصری ها در سایه زد و خورد و مقاومت شدید با انگلیس ها و در عین حال با رفرم کردن محاکم عدلیه تقریبا دیگر رنگی از (کاپیتولاسیون) باقی نگذارده اند

چینی ها با ضرب شمشیر نه تنها (کاپیتولاسیون) را از بین برده اند ، بلکه دول استمداری علاوه بسر انشاء (کاپیتولاسیون) و حق تجدید نظر در نمره گمرکی حاضر هستند تصویبات مهم دیگری هم بدهند که (شانگهای) و سایر بنادر تجارتی خارجی هدف حملات مسلحانه کانتونیها مصون باشد

بنا براین فقط مات ما با پیشانی سیاه باید در مقابل قضاوت خارجی ها در مملکت خود خم بشود

بله . از یکطرف این شک را تحمل میکنیم و از طرفی هم جسارت آنرا داریم که آشپانه جاول و گدایان فساد را در عدلیه برهم بزنیم .

باید قانون مستر بیدانند که کاپیتولاسیون در ممالک شرقی یکسره است - یعنی ایرانی بدبخت در هر مملکتی که باشد . حتی بین التمرین و سوریه . مصر . اورا بمحاکم داخلی خود جلب و انواع بیعدالتی ها را هم نسبت بآو مرتکب میشوند - ولی فلان شوفر بروتی یا بندادی را بعنوان تحت الحمایگی انگلیس و فرانسه عدلیه ما جلب نمیکند و بزیر در محکمت وزارت خارجه محاکمه او در حضور نماینده سفارت بعمل آید !

حالا من وارد این مبحث نمیشوم که رؤساء محاکم خارجی ما در مقابل یک شاپور سرجهاز مجذوب شده و باسرف یک نصرانه در پای میز فلان سفارت بیکوبه

ذلت‌پذیری، خودباختگی و سرسپردگی شماری از دولتمردان ایران- به ویژه در دوران رضاخان- تا آن پایه بود که نه تنها الغای کاپیتولاسیون از سوی دولت شوروی را باور نمی‌کردند و از تجدید این امتیاز با آن دولت سخن می‌گفتند، بلکه حتی به خود جرئت نمی‌دادند که با دیگر دولت‌های اروپایی و امریکایی درباره لغو آن گفت‌وگویی داشته باشند و دست‌کم در این باره پیشنهادی را مطرح کنند! از این رو، می‌بینیم آنگاه که رژیم کاپیتولاسیون در جهان به کلی منسوخ شد و عقب‌مانده‌ترین دولت‌ها نیز به استقرار این رژیم در کشور خویش پایان بخشیدند و خداوندگاران کاپیتولاسیون نیز ناگزیر شدند که از این امتیازگیری‌های غیر انسانی دست بکشند و چشم بپوشند و رژیم کاپیتولاسیون را دست‌کم به شکل رسمی کنار بگذارند، دولتمردان ایرانی به خود رخصت دادند که درباره الغای آن وارد مذاکره شوند و آن را به شکل رسمی لغو کنند.

رضاخان و نمایش الغای کاپیتولاسیون

الغای کاپیتولاسیون قبل از آن که هنر و جسارت دولتمردان عصر قاجاری یا پهلوی باشد توسط دولت شوروی با توجه به شرایط انقلابی آن دوره ملغی گردید. اما چه شد که بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای ناگهان رضاخان در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ به سفارتخانه‌های ایران در آلمان، ایتالیا، بلژیک، هلند، سوئیس و اسپانیا اعلام می‌کند که به اطلاع دولت‌های مذکور رسانده شود:

> نظر به الغاء قضاوت قونسول‌ها و مزایای اتباع خارجه در ایران و نظر به تغییراتی که در اوضاع مملکتی و افکار عامه روی داده دولت ایران عهودی را که محتوی حقوق ممتازه می‌باشد فسق [فسخ] و اعلام می‌نماید که بعد از انقضاء مدت یک سال از تاریخ فوق یعنی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ عهود مزبوره به کلی بلا اثر خواهد بود و برای این که در آن موقع رابطه عهدی با دول مزبوره منقطع نشود دولت ایران حاضر است در ظرف مدت یکسال که عهدنامه ممتازه به قوت خود باقی است به عقد معاهدات جدید مبادرت نمایند و نیز به دولت انگلیس و اتازونی (امریکا) و دول اسکاندیناوی و دول امریکای جنوبی که در عهدنامه آنها حق قضاوت قنسول‌ها و حقوق ممتازه دیگر تصریح نشده و فقط به عنوان دول کامله الوداد از مزایای مزبوره استفاده می‌کنند اخطار شد که چون عهود ممتازه در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ به کلی بلا اثر خواهد

شد بالطبع دولی هم که فقط به عنوان کامله الوداد استفاده می کرده‌اند دیگر از حقوق ممتازه مذکور بهره‌مند نخواهند بود.[1]

ظاهراً رژیم کاپیتولاسیون در سال ۱۳۰۷ خورشیدی توسط رضاخان در ایران پایان یافت و لکه ننگی که از این راه به دست شاهان خیانت‌پیشه بر جبین ایران نشسته بود، زدوده شد. رژیم شاه به منظور عوام‌فریبی، لغو کاپیتولاسیون را از به اصطلاح شاهکارهای پدر خود (رضاخان) برشمرد! و بارها در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خویش آن را از افتخارات دودمان پهلوی وانمود کرد! لیکن برای درک این مسئله که چه شد ناگهان رضاخان چنین تصمیمی گرفت و نمایش الغای کاپیتولاسیون را در این دوره در ایران به راه انداخت نکاتی وجود دارد که به آن اشاره خواهد شد:

مهمترین بهانه‌ای که دولت‌های اروپایی برای تحمیل کاپیتولاسیون بر ملت‌های دیگر به عنوان دستاویز از آن استفاده می کردند حاکمیت حقوق شرعی و محلی در این کشورها و فقدان نظام حقوق همسو و منظم با تحولات جهانی بود. استعمار به بهانه این که حقوق شرعی و محلی با حقوق اروپایی که خارج از شرع است سازگاری ندارد رسیدگی به امور قضایی، حقوقی و جزایی اتباع خود را در صلاحیت این کشورها نمی‌دانستند. با آوردن رضاخان و مأموریت‌هایی که او برای نابودی دو مرجع قدرت یعنی مذهب و ایلات در ایران داشت شرایط برای بی‌اعتباری حقوق شرعی و بومی و همسازی با حقوق اروپایی فراهم گردید.

جالب این‌جاست که به محض اعلام انقراض قاجاریه و تأسیس سلطنت پهلوی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی انگلیسی‌ها برای تقویت رضاخان بدون درخواست رسمی دولت، لغو امتیاز استفاده از اصل دولت کامله الوداد در موضوع قضاوت کنسولی را اعلام می کند و متعاقب آن رضاخان در ۲ اردیبهشت ۱۳۰۶ طی یادداشتی به رئیس‌الوزرا مستوفی‌الممالک می‌نویسد:

جناب اشرف رئیس‌الوزرا در این موقع که تشکیلات جدید عدلیه شروع می‌شود، لازم می‌دانم اراده خود را در باب الغای کاپیتولاسیون که اهمیت آن از نقطه نظر حفظ شئون و حقوق و مملکت دارای کمال اهمیت است خاطرنشان هیئت دولت نمایم که از طرف دولت موجبات عملی شدن آن فراهم آید. بنابراین جناب اشرف مأمور است که موجبات این مقصود را فراهم سازد.

۱. حسین مکی، *تاریخ بیست ساله*، تهران، ناشر، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۳۹۱.

تا اینجا هیچ کس نمی‌دانست که پشت چوب زدن به مرده کاپیتولاسیون چه خوابیده است. موضوعی که عملاً با لغو رسمی آن توسط دولت شوروی به استناد اصل دولت کامله الوداد، برای بقیه دولت‌ها نیز لغو می‌گردید؛ چـون برقراری این امتیاز برای دولت‌های دیگر مخصوصاً انگلیس و فرانسه و...، ناشی از عقد قرارداد نبود بلکه به استناد دولت کامله الوداد بود. اما وقتی رضاخان به دولت‌های ذیعلاقه یک سال مهلت داد که قراردادهای جدیدی با ایران منعقد کنند تقاضاهای عجیب و غریب دولت‌ها پرده این خیمه‌شب‌بازی را بالا زد. زیرا تمامی این دولت‌ها یک صدا اعلام کردند که برای انعقاد قراردادهای جدید با ایران نیاز به دو شرط است که ایران باید شرایط آنها را فراهم سازد.

الف. وجود قوانین رسـمی مدون در ایران تا حقوق مبنای ثابتی داشته و طرفین دعوا در معرض آرای متفاوت نباشند؛

ب. وجود یک سازمان قضایی با قضات مجرب و متجدد آشنا به قوانین جدید.

به محض طرح این مسئله داسـتان اصلاحات قضایی و کنار گذاشتن روحانیت از این امور با عجله هر چه تمام‌تر در ایران آغاز شـد. و هدف اصلی نمایش لغو کاپیتولاسیون برملا گردید. رضاخان با راه‌اندازی این نمایش در حقیقت با یک تیر چند نشان زد. اول خودش را به عنوان قهرمان ملی جا زد. دوم ضربات سـنگینی به زعم خود بر مذهب و روحانیت وارد کرد. سوم قدم بنیادینی به سمت غربی کردن و سکولارشدن قوانین کشور برداشـت. چهارم، شـرایط را به گونه‌ای کنار هم قرار دادند که مردم از ترس بازگشت کاپیتولاسیون، نسبت به لغو قوانین شریعت در امور قضایی و بین‌المللی و غیره مقاومت کمتری نشان دهند.

وگرنه کیست نداند که یک عنصر بی‌اراده و دست‌نشانده که عمری در خدمت بیگانگان بوده و با سرانگشـت آنان به تاج و تخت دست یافته اسـت، هیچ‌گاه نمی‌تواند برخلاف سیاسـت آنان گامی بردارد و اقدامی کند! همان‌طور که گفته شـد سـیر نزولی رژیم کاپیتولاسیون در ایران از سال ۱۲۹۶ (پیش از کودتای انگلیسی سید ضیاء و به قدرت رسیدن رضاخان) آغاز شد و اگر کودتای یادشده روی نمی‌داد و رضاخان، رجال برجسته و مردان وارسته ایرانی را به زندان و تبعید گسیل نمی‌داشت و سرنوشت کشور را به دست مشتی خودباخته و یا مزدور و سرسپرده قرار نمی‌داد، بی‌تردید رژیم سیاه کاپیتولاسیون تا سال ۱۳۰۷ به درازا کشیده نمی‌شـد و در همان سال‌های پیش از سده ۱۳۰۰ پایان می‌پذیرفت. مهره‌ها و چهره‌هایی که رضاخان را با دستیاری استعمار انگلیس به سلطنت رسانیدند و با او همراه بودند مانند محمدعلی فروغی، نمی‌خواستند رژیم کاپیتولاسیون

را از بیخ و بن براندازند، بلکه می‌توان گفت تا پایه‌ای نقش نگهبانی را در راه اســتواری کاپیتولاسیون در ایران ایفا می‌کردند. به طوری که فروغی و برخی دیگر از نامردمان آن دوره، تلاش می‌کردند اصل کاپیتولاسیون را با دولت شوروی، تجدید کنند. در صورتی که آن دولت، سالیانی پیش از آن، لغو رژیم کاپیتولاسیون را اعلام کرده بود.

بایسته یادآوری است که وزارت امور خارجه رژیم شاه معدوم، به رغم اینکه تلاش کرده است لغو کاپیتولاسیون را از «اراده ســنیه» رضاخان بنمایاند، ناخودآگاه اعتراف کرده است که:

... تنها، حوادث و اوضاع جهان و تغییر رژیم‌ها ســبب شد که استقلال این کشــور... را از خطر ســقوط رهایی بخشــد. از جمله این اتفاقات و حوادث، برافتادن حکومت تزاران روســیه و تغییــر نظام حکومتی این کشــور بود، که یکی از اقدامات اولیــه آن، صرف‌نظر کــردن و مردود شــناختن تمام معاهدات و تحمیلات و زورگویی‌هایی بود که حکومت تزاری به دولت و ملت ایران تحمیل کرده بود...

در این گزارش، افزون بر اعتراف بالا درباره پیامدهای شــوم رژیم کاپیتولاسیون، نیز نکاتی آمده که در خور نگرش است:

جنگ‌های ایران و روســیه و عهدنامه‌هــای گلســتان و ترکمانچای صفحات مذلت‌باری از تاریــخ ایران در دوره قاجاریه به شــمار می‌آید. از دســت رفتن ســرزمینی زرخیز و پرجمعیت مانند قفقازیه جنوبی و گرجســتان و ارمنســتان از لحاظ ارضی و اقتصادی جبران‌ناپذیر بود و مقررات دیگر عهدنامه ترکمانچای از قبیل محدودیت ارضی ایران و سلب مالکیت ایران از دریای خزر و مخصوصاً برقرار شدن حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) که لطمه شدیدی به استقلال سیاسی و قضایی ایران وارد آورد، غیر قابل تحمل بود. دولت‌های دیگر از جمله دولت انگلیس موقع را مغتنم شمرده، آنها نیز از حقوق کاپیتولاسیون استفاده کردند. چنانکه بعد از آن، هر کشــوری که با ایران معاهده‌ای منعقد می‌نمود، بنابر اصل دول کامله الوداد از امتیازات معاهده مزبور استفاده می‌کرد. از این پس اتباع بیگانه [در ایران] پیرو قوانین و نظامات کشور خود بودند. در ایران نیز اتباع بیگانه، این برتری را نسبت به ایرانیان داشتند که اگر بیگانه‌ای به یک نفر ایرانی ادعایی داشت، تنها کنسول آن کشور بیگانه

بود که حق داشت طبق رسوم کشور خود، وی را محاکمه نماید. ایرانیانی که به تبعیت بیگانگان درمی‌آمدند، آنان نیز از همان حقوق اتباع بیگانه راجع به امور قضایی بهره‌مند می‌شدند. سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها به صورت بســت درآمده و دولت مرکز حق نداشت کسانی را که به آنجاها پناه می‌بردند، از بست خارج نماید و شخصی که بست می‌نشست از هر کیفری در امان بود.

در ایران دامنه این امتیازات به جایی رســیده بود که مقر تابســتانی سفارت روســیه تزاری در زرگنده و مقر تابستانی ســفارت انگلیس در قلهک و حتی نواحی اطــراف آن، از قدرت حکومت مرکزی ایران خارج بود و مأموران دولتی به هیچ‌وجه نمی‌توانســتند در امــور آنها دخالت نمایند. عواقب اقتصــادی این امتیــازات بیش از امتیازات سیاســی و اجتماعی آن بود؛ زیرا اصولاً این‌گونه عهدنامه [ها] بیشــتر برای تأمین سود دولت‌های بزرگ به زیان دولت‌های کوچک بود.

مثلاً در ایران چند بار کــه کارخانه‌ای برای تولیــد کالاهای ضروری ســاختند، چون کالای این کارخانه‌هــا ارزان‌تر از کالاهایــی بود که از کشورهای دیگر وارد می‌کردند... به فشار و زور، کارخانه را می‌بستند، از آن جمله بود: کارخانه قند کهریزک و کارخانه نخ‌بافی تهران. بدین‌گونه ایرانیان در برابر اســتیلای بیگانگان، چنان مرعوب شــده بودند و خود را نســبت به بیگانه خفیف و سرشکســته می‌دیدند که هــر اتفاقی در زندگی داخلی خانواده‌ای روی مــی‌داد، آن را نتیجه تحریک بیگانگان می‌دانستند.

کاپیتولاسیون وضع غیر عادی و منافی با استقلال و حیثیت و شئون ملی در این کشور به وجود آورد و بیگانگان علاوه بر اینکه از لحاظ بیگانه بودن به هیچ‌وجه محرومیت یا محدودیتی نداشتند، امتیازات و حقوقی را به دســت آوردند که از هر حیث، مخالف اصــول بین‌المللی و ناقض استقلال سیاســی و قضایی ایران بود. با این تفصیل بود که بیش از صد سال استقلال ایران، دست‌خوش اضمحلال و سقوط بود و تنها حوادث و اوضاع جهان و تغییر رژیم‌ها، سبب شد که استقلال این کشور باستانی که روزی سراسر جهان معلوم را به زیر ســیطره و نفوذ خویش داشت،

از خطر سقوط رهایی بخشـد. از جمله این اتفاقات و حوادث، برافتادن حکومت تزاران روسـیه و تغییر نظام حکومتی این کشور بود، که یکی از اقدامات اولیه آن، صرف‌نظر کردن و مردود شـناختن تمام معاهدات و تحمیلات و زورگویی‌هایی بود که حکومت تزار به دولت و ملت ایران تحمیل کرده بود...

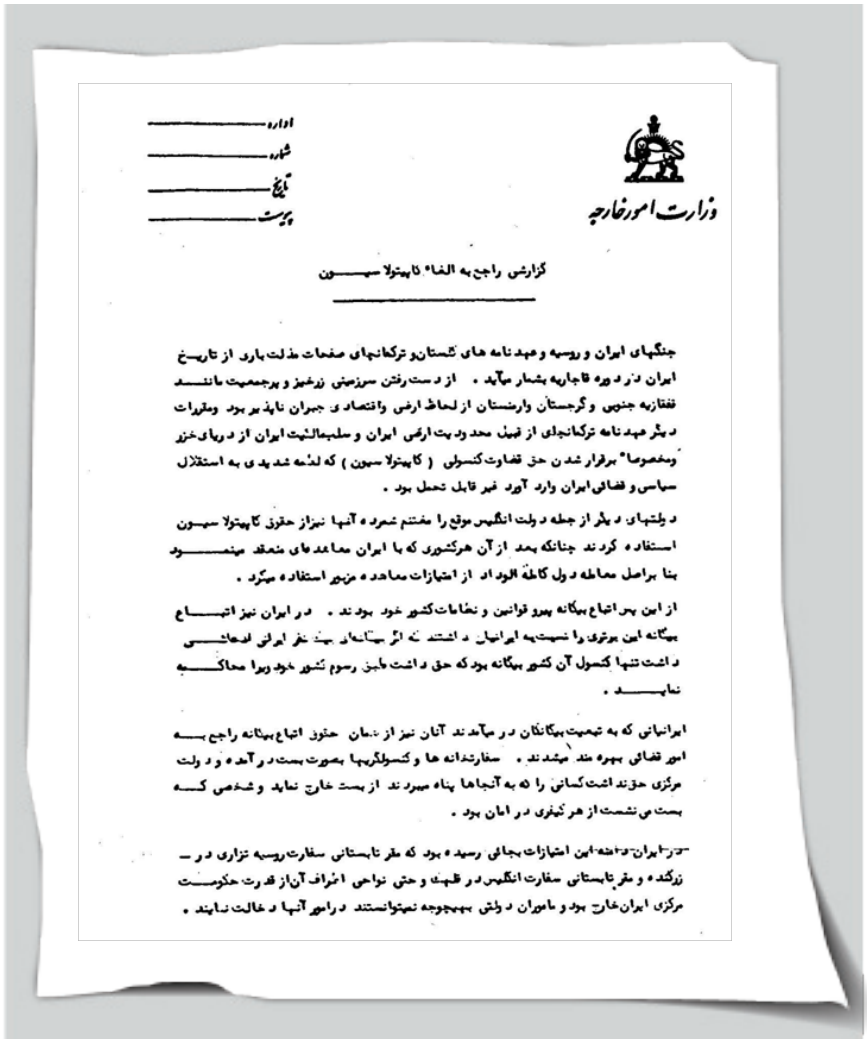

وزارت امور خارجه

اداره ــــــــــــ
شماره ــــــــــــ
تاریخ ــــــــــــ
پیوست ــــــــــــ

گزارشی راجع به الغاء کاپیتولاسیون

جنگهای ایران و روسیه و عهدنامه های شکستآور ترکمانچای صفحات مذلت باری از تاریخ ایران در دوره قاجاریه بشمار میآید . از دست رفتن سرزمینی زرخیز و پرجمعیت مانند قفقازیه جنوبی و گرجستان وارمنستان از لحاظ ارضی واقتصادی جبران ناپذیر بود ومقررات دیگر عهدنامه ترکمانچای از قبیل محدودیت ارضی ایران و سلبمصونیت ایران از دریای خزر وبخصوص برقرار شدن حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) که لطمه شدیدی به استقلال سیاسی و قضائی ایران وارد آورد غیر قابل تحمل بود .

دولتهای دیگر از جمله دولت انگلیس موقع را مغتنم شمرده آنها نیز از حقوق کاپیتولاسیون استفاده کردند چنانکه بعد از آن هرکشوری که با ایران معاهدهای منعقد مینمود بنا براصل معاملهٔ دول کاملة الوداد از امتیازات معاهده مزبور استفاده میکرد .

از این پس اتباع بیگانه پیرو قوانین و نظامات کشور خود بودند . در ایران نیز اتباع بیگانه امن بیشتری را نسبت به ایرانیان داشتند که اگر بیگانه‌ای هیچ نفع ایرانی قدحاشی داشت تنها کنسول آن کشور بیگانه بود که حق داشت مانع رسوم کشور خود ویرا محاکمه نماید .

ایرانیانی که به تبعیت بیگانگان در میآمدند آنان نیز از همان حقوق اتباع بیگانه راجع به امور قضائی بهره مند میشدند . سفارتخانه ها و کنسولگریها بصورت بست درآمده و دولت مرکزی حق نداشت کسانی را که به آنجاها پناه میبردند از بست خارج نماید و شخصی که بست می نشست از هر تعقیبی در امان بود .

دولت ایران در مقابل این امتیازات بجائی رسیده بود که مقر نایبالسلطنه سفارت روسیه تزاری در زرگنده و مقر نایبالسلطنه سفارت انگلیس در قلهک و حتی نواحی اطراف آن از قدرت حکومت مرکزی ایران خارج بود و مأموران دولتی بهیچوجه نمیتوانستند در امور آنها دخالت نمایند .

فصل سوم:
امریکا، کاپیتولاسیون و پیشینه‌های تاریخی آن

نامه امیرکبیر به ناصرالدین‌شاه[1]

قربانت شوم

الساعة که در ایوان منزل با همشیره همایونی به شکستن لبه نان مشغولم خبر رسید که شاهزاده موثق‌الدوله حاکم قم راکه به جرم رشاء و ارتشاء معزول کرده بودم به توصیه عمه خودالجاه فرموده و سخن هزل بر زبان رانده‌اید.

فرستادم او را تحت‌الحفظ به تهران بیاورند تا اعلیحضرت بدانند که ادارهٔ امور مملکت با توصیه عمه و خاله نمی‌شود.

زیاده جسارت است. تقی

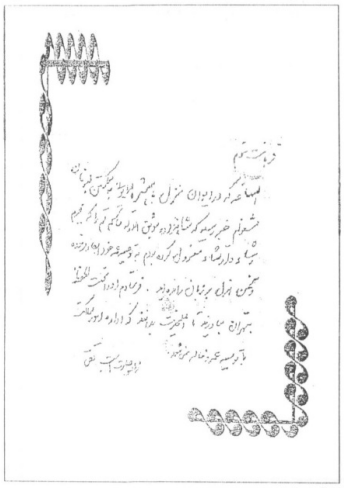

۱. *اتفاقات تاریخی به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۶، ص ۴.

اداره امور مملکت با توصیه عمه و خاله و والده و ضعیفه!!

تقسیم مناصب و مشـــاغل حســـاس و کلیدی، ویژه‌خواری‌های اقتصادی و سیاسی، فرصت‌های شـــغلی، تحصیلی و غیره و حل مصائب و مشکلات کشور از طریق چرخش کارگزاران در درون خانواده شـــاه، صدراعظم‌ها، وزیران، والیان و اســـتانداران، رؤسای ســـازمان‌ها و ادارات تا ســـطوح پایین‌تر، رویه زشـــتی اســـت که از دیرباز در ســـاختار دیوان‌سالاری نظام‌های سلطنتی در ایران وجود داشته و با کمال تأثر بخشی از آنها به دیوان‌سالاری بعد از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اســـلامی راه پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که پدیده بیوت، پدیده آقازاده‌ها، پدیده دستیاران و مشاوران عالی و ویژه و سایر پدیده‌های مشابه، بخشی از جامعه‌شناسی قدرت و مسئولیت در دوران معاصر می‌باشد. خیلی از رفتارهای درون قدرت از دل این پدیده‌ها ســـاماندهی می‌شود و در بخشی از باورهای سیاسی دولتمردان و کارگزاران سیاسی به عنوان یک حق مسلم تلقی می‌گردد؛ طوری که حتی بعضی از مدیران سطوح بالای مملکتی استفاده از برادر و فرزند و سایر وابستگان را در حل حیاتی‌ترین معضلات کشور و یا اخذ حساس‌ترین پست‌های خدمتی و برخورداری از امتیازات اقتصادی و سیاســـی و فرهنگی را یـــک حق غیر قابل مجادله و اثبات‌شده تلقی می‌کنند و پیدا شدن سر و کله وابســـتگان آنها در این مأموریت‌ها و مشاغل و مناصب امری عادی تلقی می‌شود.

بازخوانی شیوه‌های توجیه این رویه به جا مانده از دوره قاجاری و پهلوی در خاطرات یکی از مسئولان سطوح بالای کشور ما آن هم در عصری که امام خمینی انقلاب اسلامی را انقلابی علیه این گونه امتیازات می‌دانستند جالب توجه است.

> خانواده من وارد سیاست نشدند. دخترانم یکی وارد کار ورزش (فائزه!)[1] و دیگری وارد بنیاد بیماران خاص (فاطمه) شدند. پسرانم: محسن که در اروپا جزو انجمن اسلامی بود که زمینه سیاسی داشت. به ایران آمد، مشغول کار در موشک‌سازی شد. رشته‌اش مربوط به بدنه موشک‌سازی بود و به همین خاطر تحصیلش را نیمه‌کاره رها کرد و آمد. چون به او نیاز داشتیم. کارش مخفی بود و بعد به بازرسی رئیس‌جمهوری آمد که آن هم کاری مخفی بود. کسی را می‌خواستیم که از اطلاعات سوءاستفاده نکند. بعد به مترو رفت که الان هم هست. مهدی به صنعت علاقه داشت

۱. نماینده مجلس شدن، انتشار روزنامه و سردمداری لشکرکشی‌های خیابانی و امثال اینها به زعم آقای هاشمی نسبتی با سیاست ندارد!

و فهمید که وضع ما در دریا ضعیف است. صنایع دریایی ما خیلی ضعیف بود. او دنبال سکوسازی و لوله‌های کف آب و حفاری در دریا رفت که وابسته بودیم. آخرش به پارس جنوبی و عسلویه رسید و الان به CNG رفت که برای صرفه‌جویی و محیط‌زیست خوب است.

یاسر هم با آقای فروزش وزیر سابق جهاد سازندگی درباره خودکفایی پنیر کار می‌کرد. آن موقع مشکل ما در کشور این بود که کسی دنبال صنایع تبدیلی نمی‌رفت. دامداران مشکل داشتند و پنیر هم وارداتی بود. مشاور وزیر بود،[1] ولی این سمت برای راه‌اندازی کارش بود. الان هم در دفتر من در مرکز تحقیقات است...[2] این روش در جامعه ما باب نیست. به معنای مصطلح وارد سیاست نشدند، ولی وارد میدان شدند. البته یک بحث اساسی دارم که می‌توانستم جلویشان را بگیرم که معلم شوید و یا درس بخوانید و اینکه پسر رئیس‌جمهور هستید، برایتان بس است. اگر این تفکر عام شود، بچه‌های شخصیت‌ها نمی‌توانند کار کنند که نوعاً دلسوز هستند. فرهنگ درستی نیست. البته شاید بعضی‌ها سوءاستفاده کنند. شاید بعضی‌ها راضی باشند که بچه‌هایشان هیچ کاری نکنند و نانی بخورند و بگردند. چرا باید این گونه باشند؟[3]

این مقدمه را از آن جهت مطرح کردیم تا مشخص شود سپردن اداره مملکت به عمه و خاله و غیره چه دستاوردی برای ملت مظلوم ایران به همراه آورد و چگونه سیاست که

۱. جهت استحضار خوانندگان محترم باید گفت که یاسر آخرین فرزند هاشمی رفسنجانی متولد ۵ مرداد ۱۳۵۰ است و زمانی که افتخار مسئولیت مشاور وزیر و حل مشکلات صنایع تبدیلی و خودکفایی پنیر ایران را در سال ۷۴-۷۳ به دست آورد بیش از ۲۳ سال نداشت! به نوشته پل کلبنیکوف در ماهنامه *فوربز* یاسر یک مزرعه پرورش اسب ۳۰ هکتاری در لواسان در شمال تهران دارد، جایی که هر جریب زمین در آن حدود ۴ میلیون دلار قیمت دارد و همچنین یک شرکت بزرگ واردات و صادرات را اداره می‌کند که در زمینه خرید و فروش غذای بچه، آب معدنی و ماشین‌آلات صنعتی فعالیت دارد. ر.ک:

Paul Klebnikov, family Official Website of Ayatollah Hashemi Rafsanjani-

همچنین ر.ک: ویکی‌پدیا.

۲. فرزندان آقای هاشمی به برکت جایگاه پدر هم از رانت‌های تحصیل بهره بردند هم قبل از اتمام تحصیلات محل کار آنها در جاهایی که بسیاری از جوانان شایسته این مملکت آرزوی کار در آن جاها را دارند تضمین شد. آیا ملت ایران حق ندارد سؤال کند که آقای هاشمی و سایر مدیران اجرایی این مملکت به همان میزان که به خانواده‌های خود رسیدند به فرزندان این مرز و بوم رسیدند؟ آقای هاشمی و همفکران او باید بگویند ما در ظرف یک سال نرخ بیکاری را پایین آوردیم چون در میان اعضای خانواده و فامیل خود ناله‌ای از بیکاری نمی‌شنوند تا بفهمند مردم چه می‌کشند.

۳. منبع سایت شخصی هاشمی رفسنجانی: http://www.hashemirafsanjani.ir/content

همچنین ر.ک: مقاله «نگاهی به خوشبینی‌های فرمایشی و ژست‌های دموکراتیک آقای هاشمی رفسنجانی»، *۱۵ خرداد*، دوره سوم، س ۱۱، تابستان ۱۳۹۳، ش ۴۰، ص ۲۸۳-۲۸۲.

امری است مربوط به حوزه عمومی، به امری شخصی و خانوادگی و حزبی تبدیل شد.

جای پای اولیه

اولین سفیر امریکا در سال ۱۲۶۱ خورشیدی مطابق با ۱۲۹۹ قمری و ۱۸۸۲ میلادی از طرف پرزیدنت آرتور به ایران اعزام شد و ساموئل گرین ویلر بنجامین نام داشت. اولین سفیر امریکا نقاش و نویسنده بود و هنوز تضاد میان سیاست و حقیقت که در روح و روان سیاستمداران غربی ریشه داشت در جان وی نفوذ نکرده بود. بنابراین گزارش‌های رمانتیک بنجامین در مورد توانایی‌ها و استعداد و حق‌طلبی و عدالت‌خواهی ایرانیان به خصوص در مورد معماری ایران در عصر صفویه و سایر خلقیات ایرانی جالب توجه و تا حدودی خالی از کینه‌ورزی‌های اروپاییان نسبت به ایرانیان می‌باشد. اگر چه بعضی از محققین معتقدند که بنجامین رفتار تحقیرآمیزش را نسبت به مردمی که قرار بود با آنها رابطه بهتری را آغاز کند مخفی می‌کرد و او در آخرین پیامش در روز عزیمت به امریکا ایرانیان را مردمی متعصب و فاسد خواند.[۱] اما خاطرات بنجامین در ذهن خواننده ایرانی چنین تصویری را ایجاد نمی‌کند.

بنجامین بیش از دو سال در ایران دوام نیاورد و جانشینان وی نیز نقش ویژه‌ای از این روابط را در ذهن ایرانیان تا انقلاب مشروطه ترسیم نکردند. در متون و مدارک تاریخی نیز مطلبی به چشم نمی‌خورد که نشان دهد توجه وزارت خارجه امریکا به ایران در این مرحله به هدفی بالاتر از حمایت از مسیونرهای امریکایی در ایران نظر داشته است.

از آن طرف برخورد اولین گروه دیپلماتیک ایران در امریکا نیز جالب است. هیئت سیاسی ایران به سرپرستی حسینقلی‌خان صدرالسلطنه معروف به حاجی واشنگتن، در پنجم اکتبر ۱۸۸۸ (۱۴ مهر ۱۲۶۷ شمسی/ ۲۸ محرم ۱۳۰۶قمری) وارد پایتخت امریکا شد. حسینقلی‌خان برای انتصاب در چنین پست مهمی مانند اغلب کارگزاران دوره قاجاری و پهلوی هیچ ویژگی برجسته‌ای نداشت مگر این که فرزند میرزا آقاخان نوری یکی از سرسپرده‌ترین صدراعظم‌های عصر قاجاری به سیاست بیگانگان بود. حسینقلی‌خان در اولین دیدارش با رئیس‌جمهور امریکا برای رهایی ایران از سلطه انگلیس و روسیه از امریکا عاجزانه تقاضای کمک کرد.[۲] او در همان دیدار اول درماندگی رژیم قاجاری در دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال ایران را مانند اغلب دولتمردان

۱. آبراهام یسلسون، *روابط سیاسی ایران و امریکا*، ترجمه محمدباقر آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۷۰.
۲. *همان*، ص ۷۹.

عصر قاجاری و پهلوی برملا ساخت و نشان داد که الیگارشـــی دیوان‌سالاری در درون ایران به رغم شعارهای بین‌الملل‌گرا بودن درک دقیقی از ارتباطات بین‌المللی و روابط با بیگانگان ندارد.

جهالتی که حتی متأسفانه در عصر جمهوری اســـلامی نیز بعضی از دولتمردان ما در مذاکره با دشمن اجنبی به خرج داده و به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی ملت ایران در حل مشکلات خود درمانده، عاجز و مستأصل است. اگر چه ظاهراً رئیس‌جمهور امریکا در پاسخ به ســـفیر ایران اعلام کرد که درخواســـت ایرانی‌ها مبنی بر شرکت امریکا در کشمکش‌های سیاسی داخلی، مخالف اصل عمده سیاست خارجی امریکا و غیر عملی است؛[1] لیکن این درخواست ســـطح توانایی و مهارت دولتمردان ایرانی در برخوردهای دیپلماتیک را در حد زیادی در اذهان تاریخی امریکایی‌ها تنزل داد.

حرکت دوم حسینقلی‌خان صدرالسلطنه در امریکا، آنقدر سخیف بود که حتی صدای پادشـــاه مســـتبد و رجال دربار عقب‌افتاده وی را نیز درآورد. حســـینقلی‌خان به علت آبروریزی ناشی از ذبح گوسفندی در بالکن هتل والدورف- آستوریا در شهر نیویورک، در روز عید قربان به تهران احضار شد. ناصرالدین شـــاه خطاب به او گفته بود: ما را نزد جوان‌ترین دولت دنیا بی‌آبرو کردی و ملت چندین هزار ســـاله ما را مســـخره عالمیان کردی. خدا از تو نگذرد.

انتخاب چنین کارگزارانی در دیوان‌سالاری حکومتی که عموماً تحت تأثیر وابستگی قبیله‌ای، قومی، خانوادگی، حزبی و به سفارشات عمه، خاله، اندرونی و بیرونی بود اگر چه اثبات کرد اداره امور مملکت به سفارش عمه و خاله نمی‌شود ولی گویی دیوان‌سالاری حکومتی در ایران گوشی برای شنیدن و چشـــمی برای عبرت‌گیری ندارد و تا به امروز نیز تحت تأثیر این پیوندهای قبیله‌ای و فامیلی که عمومـــاً فاقد وجاهت و صلاحیت و شایستگی است، می‌باشد.

اولین قرارداد دوســـتی و تجاری بین ایران و امریکا در ۱۳ دســـامبر ۱۸۵۶م (۲۲ آذر ۱۲۳۵ش/ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ق) در قســـطنطنیه به امضا رسید و معروف به قرارداد قســـطنطنیه شـــد. در ماده دوم این قرارداد آمده اســـت که با ســـفرا و همـــه مأمورین دیپلماتیک طرفین قرارداد مثل مأمورین کشورهای کامله الوداد رفتار خواهد شد و از احترامات و همان حقوق ویژه و مصونیت برخوردار خواهند بود. در ماده سوم این قرارداد آمده است که اتباع دو هیئت منعقدکننده قرارداد مانند بازرگانان، مسافرین، صنعتگران

۱. *همان*، ص ۸۱.

و غیره که در قلمرو طرف مقابل اقامت می‌کند... در کلیه امور مانند اتباع و شـــهروندان ملت‌های کامله الوداد با آنها رفتار شود. در ماده پنج به طور مفصل قواعد منازعات بین اتباع با شهروندان ایرانی و غیره مورد بحث قرار گرفته است.

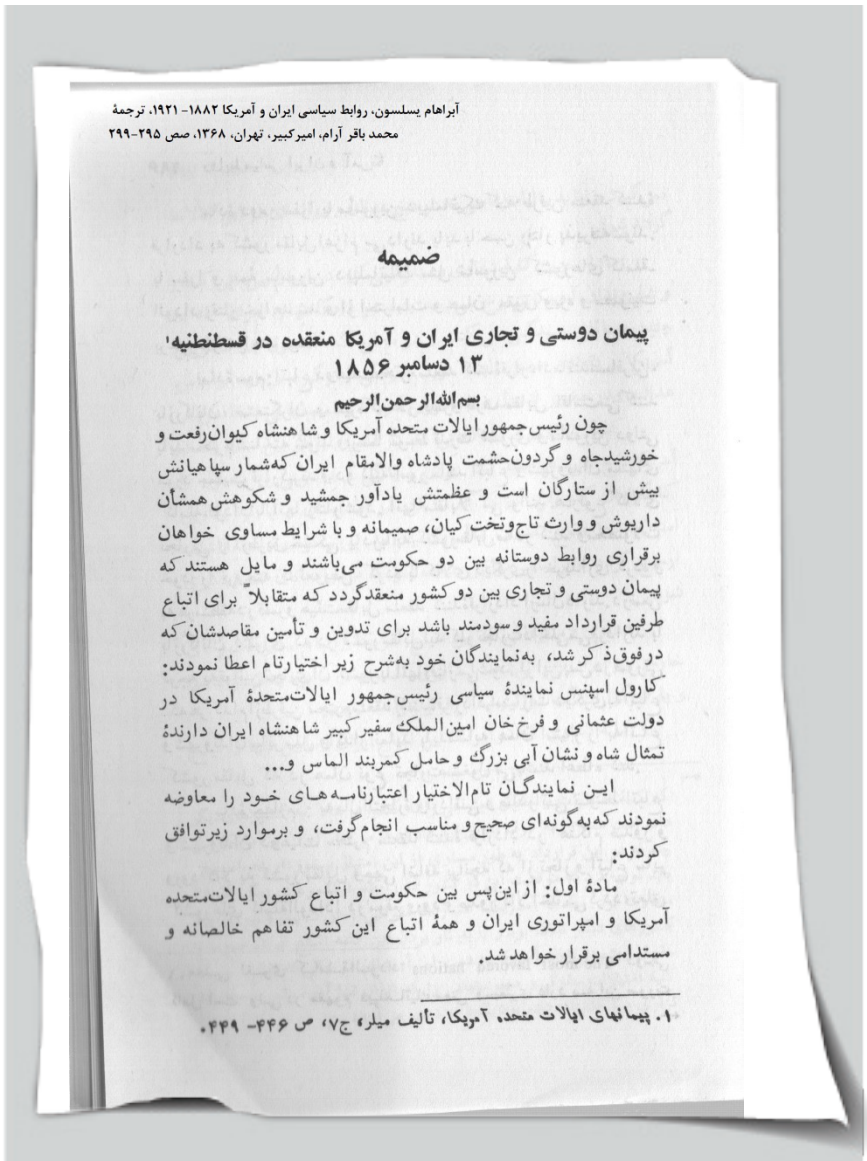

آبراهام یسلسون، روابط سیاسی ایران و آمریکا ۱۸۸۲- ۱۹۲۱، ترجمهٔ محمد باقر آرام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، صص ۲۹۵-۲۹۹

ضمیمه

پیمان دوستی و تجاری ایران و آمریکا منعقده در قسطنطنیه[1] ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

چون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و شاهنشاه کیوان‌رفعت و خورشیدجاه و گردون‌حشمت پادشاه والامقام ایران که‌شمار سپاهیانش بیش از ستارگان است و عظمتش یادآور جمشید و شکوهش همشأن داریوش و وارث تاج‌وتخت کیان، صمیمانه و با شرایط مساوی خواهان برقراری روابط دوستانه بین دو حکومت می‌باشند و مایل هستند که پیمان دوستی و تجاری بین دو کشور منعقدگردد که متقابلاً برای اتباع طرفین قرارداد مفید و سودمند باشد برای تدوین و تأمین مقاصدشان که در فوق ذکر شد، به‌نمایندگان خود به‌شرح زیر اختیارتام اعطا نمودند: کارول اسپنس نمایندهٔ سیاسی رئیس‌جمهور ایالات‌متحدهٔ آمریکا در دولت عثمانی و فرخ خان امین‌الملک سفیر کبیر شاهنشاه ایران دارندهٔ تمثال شاه و نشان آبی بزرگ و حامل کمربند الماس و...

این نمایندگان تام‌الاختیار اعتبارنامه‌های خود را معاوضه نمودند که به‌گونه‌ای صحیح و مناسب انجام گرفت، و برموارد زیرتوافق کردند:

مادهٔ اول: از این پس بین حکومت و اتباع کشور ایالات‌متحده آمریکا و امپراتوری ایران و همهٔ اتباع این کشور تفاهم خالصانه و مستدامی برقرار خواهد شد.

۱. پیمانهای ایالات متحده، آمریکا، تالیف میلر، ج۷، ص ۴۴۶- ۴۴۹.

مادهٔ دوم: سفرا یا مأمورین دیپلماتیک که طرفین منعقد کنندهٔ قرارداد به کشور مقابل اعزام می‌دارند باید با حسن رفتار پذیرفته‌شوند. با سفرا و همهٔ مأمورین دیپلماتیک مثل مأمورین کشورهای کاملة‌الوداد رفتار خواهد شد و از احترامات و همان حقوق ویژه و مصونیت برخوردار خواهند بود.

مادهٔ سوم: اتباع دوهیئت محترم منعقد کنندهٔ قرارداد مانند مسافرین، بازرگانان، صنعتگران و غیره که در قلمرو طرف مقابل اقامت می کنند باید محترم شناخته شوند و رسماً توسط قدرت کشوری و مأمورین دولتی مورد حمایت قرارگیرند و در کلیهٔ امور مانند اتباع و شهروندان ملتهای کاملة‌الوداد با آنها رفتار شود. آنها متقابلاً می توانند هرنوع کالای تجارتی را ازطریق خشکی یادریا به کشورمقابل صادر کنند ومحصولات خود را فروخته یا تعویض کرده یا کالای دیگری را خریداری کرده و به هرمنطقه در قلمرو هیئت مقابل منعقد کنندهٔ قرارداد ارسال دارند. درضمن بازرگانان کشوری که در کشور مقابل به کار تجارت داخلی می پردازند با توجه به قوانین تجاری آن کشور با آنها رفتار می‌شود. از این پس در صورتی که هر کدام ازطرفین محترم منعقد کنندهٔ قرارداد امتیازات دیگری به اتباع و شهروندان سایر ملل واگذار نماید بایدمشابه همان امتیاز را به اتباع کشور مقابل که در همان نوع تجارت مشغول می باشند اعطاء کند.

مادهٔ چهارم: به‌مال‌التجارهٔ وارداتی و صادراتی توسط اتباع و شهروندان دوهیئت محترم منعقد کنندهٔ قرارداد در هنگام صدور و ورود کالا به کشور مقابل وجهی اضافه برآنچه که از تجار و اتباع سایر کشورهای کاملة‌الوداد[1] در موقع ورود و صدور کالا اخذ می گردد، تعلق

۱. معنی لغوی کاملة‌الوداد The most favored nations دوستی کامل است. ولی در مفهوم دیپلماتیک معنی وسیعتری دارد به این صورت ←

نمی‌گیرد و نباید مالیات خاصی تحت هیچ عنوان و بهانه‌ای از این کالاها گرفته شود.

مادهٔ پنجم: کلیهٔ دعاوی و منازعاتی که در ایران بین این کشور و شهروندان آمریکایی رخ می‌دهد باید در دادگاههای ایران که به چنین مسائلی رسیدگی می کنند و در محلی که کنسول یا مأمورین آمریکائی بتوانند حضور یابند، مورد رسیدگی قرار گیرد و باید براساس عدالت و در حضور کنسول و یا مأمورین آمریکا تصمیم نهایی اتخاذ گردد.

کلیهٔ دعاوی و اختلافاتی که در قلمرو ایران بین شهروندان آمریکا رخ می‌دهد باید کلاً برای رسیدگی و دادرسی به کنسول یا کارگزاران کنسولی آمریکا که ساکن در آن استان و یا نزدیکترین استان به محل وقوع اختلاف که آمریکائیان مذکور سکونت داشته باشند، ارجاع گردد تا براساس قوانین متحده آمریکا درمورد آنان تصمیم گیری شود.

دعاوی و منازعاتی که بین اتباع آمریکا و اتباع سایر کشورهای خارجی در ایران رخ می‌دهد با داوری کنسولهای مربوط به‌طرفین دعوا و یا کارگزاران آنها مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

کلیهٔ دعاوی که در آمریکا بین اتباع ایران و مابین آنها وا تباع

→

که کلیهٔ امتیازات و حقوق اجتماعی راکه کشوری قبلاً به کشورهای‌دیگر داده است همه را به طرف مقابل قرارداد اعطا می کند. ایران و آمریکا هر چندکه در این قرارداد به طور مساوی از این امتیاز برخوردار شده‌اند ولی باید توجه کرد که موقعیت این دو کشور در رابطه با کشورهای دیگر کاملاً متفاوت بود. مطمئناً آمریکا امتیازات حقوقی (مثل کاپیتولاسیون) به کشورهای دیگر نداده بود و با به کار بردن این کلمه اتباع ایران هیچ‌نوع حقوق ویژه در خاك آمریکا به دست نمی‌آوردند. در حالی‌که اتباع آمریکا کلیهٔ امتیازات حقوقی و مصونیتهایی را که ایران تا آن موقع به روسیه تزاری و انگلستان داده بود یکجا به دست می‌آورد.ـم.

آمریکا و یا اتباع سایر کشورهای خارجی رخ می‌دهد باید مطابق قوانین آمریکا که در حق کشورهای کاملة‌الوداد اجرا می‌گردد، موردرسیدگی قرار گیرد.

اتباع ایرانی که مقیم آمریکا می‌باشند و اتباع آمریکایی که ساکن ایران هستند اگر متهم به‌جرمی جنایی شناخته شوند باید در همان کشور محل‌وقوع جرم و مطابق قوانین کشورهای کاملة‌الوداد مورد محاکمه قرار گیرند.

مادهٔ ششم: درصورتی که یکی از اتباع کشورهای طرفین‌محترم منعقد کنندهٔ قرارداد در قلمرو کشور مقابل فوت نماید، مایملک وی باید به‌طور کامل به‌خانواده و یا شریک تجاری وی تحویل داده شود و در صورتی که شریک یا رابطی نداشته باشد باید به کنسول و یا کارگزاران کنسول کشور متبوع وی تحویل داده شود و تحویل‌گیرنده باید مطابق قوانین کشور خود به‌آنها رسیدگی نماید.

مادهٔ هفتم: دوهیئت محترم‌منعقد کنندهٔ قرارداد به‌منظور سهولت و حمایت از تجارت اتباع خود در روابط منصفانه اتباع دو کشور حق نگهداری کارگزاران دیپلماتیک را در پایتختهای یکدیگر دارند و به همین دلایل طرفین از حق تأسیس سه کنسولگری در کشور مقابل برخوردار می‌شوند. کنسولگریهای آمریکا درتهران، بندربوشهر وتبریز تأسیس می‌شودو کنسولگریهای ایران درواشینگتن، نیویورک و نیواورلئان تأسیس خواهد گردید. کنسولهای دوطرف پیمان در قلمرو یکدیگر و در مناطقی که اقامت می کنند از مصونیتها و امتیازات دولتهای کاملة‌الوداد برخوردار می‌گردند کارگزاران دیپلماتیک و یا کنسولهای ایالات‌متحدهٔ آمریکا به‌طور مخفی یا علنی از اتباع حکومت ایران حمایت نخواهند کرد وهیچکدام از آنها از اصولی که در این موافقتنامه بارضایت طرفین‌مورد قبول قرار گرفت تخطی نخواهند کرد. این مسئله توسط طرفین پیمان

پذیرفته است که اگر یکی‌از کنسولها به کار تجارت مشغول شوند تابع همان قوانینی خواهند بود که برای اشخاص هم‌ملیتشان که به کار تجارت خصوصی می‌پردازند به کار گرفته می‌شود.

این نکته را هم دوهیئت طرف قرارداد می‌پذیرند که کارگزاران کنسولی و دیپلماتیک آمریکا حق استخدام افراد بومی را بیشتر از آن تعداد که طبق پیمان به‌مأمورین سیاسی روسیه در ایران داده شده، ندارند[1].

مادهٔ هشتم: دو هیئت توافق دارند که این پیمان دوستی و تجاری با حسن تفاهم به‌امضا رسید و دوحکومت ایران و ایالات‌متحده آمریکا اطمینان‌دارند که این پیمان‌تا ده سال‌بعداز عقد آن اعتبارخواهد داشت واگرطرفین پیمان پیش از انقضاء ده سالهٔ اول به‌طور رسمی قصد کناره‌گیری‌از پیمان را به‌طرف مقابل‌اعلام نکنند، اجرای آن یکسال‌پس از آن تاریخ الزامی خواهد بود. دو هیئت تام‌الاختیار طرفین پیمان توافق می‌کنند که پیمان را حداقل به‌فاصلهٔ شش ماه و درصورت‌امکان زودتر از این موعد به‌تصویب دولتهای مربوطه رسانده و در قسطنطنیه معاوضه نمایند.

هیئتهای تام‌الاختیار و محترم طرفین پیمان با اعتقاد کامل‌پیمان را امضا کرده و برآن مهر می‌زنند. متن پیمان در دو نسخه به‌فارسی و انگلیسی‌در تاریخ‌سیزدهم دسامبر ۱۸۵۶م برابر با پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ هـ.ق درقسطنطنیه به‌امضا رسید.

محل مهر و امضاء فرخ‌خان ـ کارول اسپنس

---

۱. طبق مادهٔ دهم عهدنامهٔ بیست و دوم فوریه ۱۸۲۸ روسیه و ایران پذیرفته شده بود که کارگزاران تجاری و کنسولی روسیه فقط حق استخدام ده نفر ایرانی را دارند. (رجوع شود به کتاب میلر)

اولین رگه‌های بهره‌گیری از کاپیتولاسیون توسط امریکاییان در ایران را باید در ماده پنج این قرارداد جست‌وجو کرد. در ابتدای این ماده آمده است که کلیه دعاوی و منازعاتی که در ایران بین این کشور و شهروندان امریکایی رخ می‌دهد باید در دادگاه‌های ایران که به چنین مسائلی رسیدگی می‌کنند و در محلی که کنسول یا مأمورین امریکایی بتوانند حضور یابند مورد رسیدگی قرار گیرد و باید بر اساس عدالت و در حضور کنسول و یا مأمورین امریکا تصمیم نهایی اتخاذ گردد.

در بند سوم این ماده آمده است دعاوی و منازعاتی که بین اتباع امریکا و اتباع سایر کشورهای خارجی در ایران رخ می‌دهد با داوری کنسول‌های مربوط به طرفین دعوا یا کارگزاران آنها مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

در بند چهارم آمده است کلیه دعاوی که در امریکا بین اتباع ایران و مابین آنها و اتباع امریکا و یا اتباع سایر کشورهای خارجی رخ می‌دهد باید مطابق قوانین امریکا که در حق کشورهای کامله الوداد اجرا می‌گردد، مورد رسیدگی قرار گیرد.

امریکاییان از جهل دولتمردان ایران استفاده می‌کنند و بر خلاف صدر این ماده که در رسیدگی دعاوی بین اتباع امریکایی و اتباع ایرانی و یا بین اتباع امریکایی با اتباع دیگر کشورها حق حضور و قضاوت کنسول یا نماینده را تأکید می‌کنند در دعاوی اتباع ایرانی ساکن امریکا با اتباع بومی و اتباع بیگانه به طور کلی کنسول و یا نماینده ایران را حذف و رسیدگی بر مبنای قوانین امریکا در مورد دولت کامله الوداد را که عبارت مبهمی است جایگزین می‌کنند.

داستان فریب خوردن دولتمردان ایران در مذاکرات و انعقاد قراردادهای سیاسی، تجاری، فرهنگی و حقوقی داستان طولانی است که ما در این پژوهش به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم تا ملت ایران بداند چرا نمایش رژیم پهلوی در لغو کاپیتولاسیون در دوره رضاخان در عرض کمتر از سه دهه به قرارداد ننگین کاپیتولاسیون با امریکا رسید و چرا امام خمینی به رغم سکوت مرگبار تمامی احزاب، گروه‌ها و جریان‌های مدعی ملی‌گرایی سکوت در مقابل این خیانت بزرگ را جایز ندانست و نزدیک به پانزده سال به خاطر نپذیرفتن این سکوت رنج غربت و تهمت و بداخلاقی‌های خودی و غیر خودی را تحمل کرد.

اکنون ملت ایران در یک چرخش تاریخی باز هم در مسیر مذاکرات دیگری با امریکایی‌های حیله‌گر قرار گرفته است. بازخوانی پرونده کاپیتولاسیون به دولتمردان ما کمک می‌کند تا حرف به حرف و کلمه به کلمه روی توافقات تمرکز کرده و مواظب

اصطلاحات و تعابیر مبهم، متشابه و قابل تأویل و تفسیر باشند.

امریکایی‌ها از ابتدای ورود به ایران بر یک اصل اساسی در بین خود معتقد بودند و آن این که حمایت از منافع و زندگی و دارایی‌های امریکاییان در میان مردمی معتقد که اغلب به طور کامل در کنترل حکومت مستبد و فاسد خود نیستند کاری پیچیده و مشکل است. از آنجایی که امریکایی‌ها درکی از این پیچیدگی نداشتند برای غلبه بر آن راه تحقیر ملت ایران را در پیش گرفتند.

هر چه به دوران جدید نزدیک می‌شویم گزارشات کینه‌توزانه مأموران امریکایی در مورد مردم ایران و اعتقادات آنها و ضرورت دخالت مستقیم در امور ایران بیشتر می‌شود. در ۲۳ مارس ۱۸۹۰ همسر یکی از میسیونرهای امریکایی به نام خانم رایت به سختی توسط یک ارمنی زخمی گردیده و پس از چندی فوت می‌کند. به سبب فقدان نمایندگی امریکا در ایران، ژنرال استوارت کنسول انگلیس در تبریز متهم را محاکمه و او را به حبس ابد محکوم می‌کند. امریکایی‌ها معتقدند که دودلی دولت ایران در اجرای حکم منجر به بروز هیجانات عمومی می‌گردد و معلوم می‌شود که در چنین شرایطی قاتل در زندان نخواهد ماند.

ویلیام وارتن کفیل وزارت خارجه امریکا اعلام می‌کند که عدالت دولت ایران نمی‌تواند تنبیه مناسب قاتل را تضمین کند و در نهایت وزارت امور خارجه در مسیر پر پیچ و خم و بی‌انتهای تلاش برای حفظ حیثیت امریکا از چنگال حکومت ایران قرار خواهد گرفت. گله از برخورد با امریکاییان در اغلب دوران در گزارشات مأموران امریکایی وجود دارد و بی‌تردید بخشی از این رفتارها به زیادی‌خواهی‌هایی باز می‌گردد که امریکاییان با نیرنگ در قرارداد قسطنطنیه گنجانده بودند.

در ۱۹۰۴م کشیش بنجامین لاباری به دست بومی‌های کرد منطقه آذربایجان غربی به قتل می‌رسد. میسیونرهای امریکایی از سفیر امریکا می‌خواهند به صورت جدی این مسئله پیگیری شود. سفیر امریکا از سفارت انگلیس که نفوذ بیشتری داشت تقاضای کمک کرد. دخالت سفارت انگلیس ظاهراً تأثیری در پیگیری مسئله نداشت و سفیر امریکا از دولتمردان خود خواست ایرانی‌ها به چیزی بیش از تنبیه اخلاقی نیاز دارند. سرانجام وزارت خارجه امریکا اطلاع داد که مذاکره بدون تهدید و زور فایده‌ای ندارد و انگلستان با اعزام ناوگان امریکا به خلیج‌فارس مخالفتی نخواهد کرد.

یسلسون در کتاب *روابط سیاسی ایران و امریکا* می‌نویسد:

واشنگتن سرانجام با آینده‌ای روبه‌رو شد که همیشه فکر می‌کرد

می‌تواند از آن اجتناب کند. برای حکومت امریکا مداخله فعالانه در ایران مثل همیشه ناخوشایند بود اما چنین به نظر می‌رسد که این کار تنها راه حفظ جان و مال و اعتبار امریکاییان در ایران است.[1]

تمام داستان مداخلات امریکا در ایران در دوران بعدی به همین تصویری برمی‌گردد که دولتمردان امریکایی یک طرفه از مفهوم جان، مال و اعتبار امریکاییان دارند.

مسیونرهای امریکایی در ایران اصولاً اعتقادی به دریافت غرامت و دیه و قصاص و امثال ذلک که یک اصل حقوقی و شـرعی در محاکمات ایران بود نداشتند و معتقد بودند که برای حفظ جان مسـیونرهای امریکایی باید تمام آنهایی که در قتل کشیش بنجامین لاباری دخالت داشتند محکوم به مرگ شوند!! یعنی باید چند نفر را به جرم قتل یک نفر نابود کرد. داستان اصلی تقابل حقوقی غربی‌ها در شرق به خصوص در ایران، که بعدها با امتیازات کاپیتولاسیون به دنبال جبران این تفاوت‌ها بودند، بخش اعظمی به تفاوت مبنایی برخورد با مجرم برمی‌گشـت. در ایران محاکم قضایی در سـیطره دولت نبود که بتواند از امتیازاتی که به کنسـول‌ها در قراردادها داده شده بود اتباعی از ملت ایران را محاکمه کنسـولی کرد. شاید یکی از موانعی که باعث شـد ایران دربست در سیطره دخالت‌های کنسـولی قرار نگیرد همین امتیازی بود که در دیگر کشـورهای اسلامی وجود نداشت.

یکی از مأموریت‌های رضاخان این بود که این قدرت که راه نفوذ مطلق استعمار غربی را در ایران سد می‌کرد از سر راه بردارد.

مورگان شوستر، نماینده فرشته مشعل به دست مدخل نیویورک در ایران!!

این فکر که باید امریکای صلح‌جوی بشردوسـت را به ایران علاقه‌مند ساخت و ایران را از دایره محدود مبارزات دو حریف رهایی بخشید زمینه مستعد و مساعدی در افکار ملیون ایران یافت و نخستین انعکاس آن به صورت استخدام شوستر جلوه‌گر شد.

حسین مکی[2]

استخدام مورگان شوستر امریکایی و هیئت همراه برای حل مسائل مالی ایران، ناشی از عواطف بشردوسـتی و نوع‌پروری امریکای بزرگ در اذهـان منورالفکرهایی بود که

۱. *همان*، ص ۱۱۱.
۲. حسین مکی، *تاریخ بیست ساله*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۰۱.

کرسی‌های مجلس مشـــروطه را از پایگاه طبقاتی و دیوان‌سالاری قاجاریه اشغال کرده بودند. البته آنها قبل از اینکه قبله خود را به ســـمت امریـــکا بچرخانند در مجلس اول تضمین آزادی و مشروطیت را در گرو سرسپردگی به انگلیس می‌دانستند.

منورالفکرهای قاجاری استخدام مورگان شوســـتر را به حساب عواطف بشردوستانه و نوع‌پروری امریکا گذاشتند در حالی که شوســـتر هیچ نسبتی با دولت امریکا نداشت. دولت امریکا از اساس به هیچ عنوان تمایلی نداشت در این دوران برای حفظ منافع ایران خودش را درگیر با دو ابرقدرت دوران یعنی روس و انگلیـــس نماید. به محض تقاضای دولت ایران برای استخدام مستشاران امریکایی، هانتینگتون ویلسون معاون وزیر امور خارجه امریکا در یادداشت صریحی اعلام کرد:

> ما باید در پذیرش هر نوع عمل زیان‌آور نسبت به اصل سیاست درهای باز بسیار مراقب باشیم... به نظر می‌رسد منافع ما در ایران نسبت به سایر مناطق چیزی در حدود صفر است. آنجا محلی نیست که ما مهمات خود را مصرف کنیم و خیلی ابلهانه اســـت اگر دولت‌ها را به خاطر دخالت در مسائل ایران تحریک کنیم.[1]

این که استخدام مورگان شوستر امریکایی و هیئت مستشـــاران او برای اصلاح وضع گمرک و مالیه ایران فصل تازه‌ای در روابط ایران و امریکا بود،[2] افسانه‌ای است که مانند بسیاری از افسانه‌های دیگر بیش از آن که ریشه در واقعیات تاریخی داشته باشد ریشه در تخیلات شبه‌روشنفکران دلسپرده به امریکا دارد.

تخیلات و دل‌سپردگی‌هایی را که بعدها برای ایران منشأ مصیبت‌های جدیدی شد. مصیبت‌هایی که تا به امروز نیز دست از سر این مرز و بوم برنمی‌دارد و هر روز مشکلات تازه‌ای را پیش پای ملت ما می‌اندازد. اقدامات مورگان شوستر به عمد یا سهو به حساب دولت امریکا و تمایل این دولت به آزادی و استقلال ملت ایران گذاشته شد. کارگزاران دولت قاجاری هیچ‌گاه به خود زحمت ندادند تا تمایلات رســـمی آشـــکار و نهان دولت امریکا را در این رابطه برای مردم ایران درست تبیین نمایند. دولت امریکا ابتدا در جریان استخدام مورگان شوستر رسماً اعلام کرد: هر نوع بررسی درخواست ایران بدون توجه به محسنات آن و بدون تلاش زیاد در این راه موجب اتلاف بسیاری از جریانات با ارزش سیاسی سابق خواهد شـــد و حتی اگر در راه پذیرش و موافقت با آن بهایی هم پرداخت

۱. آبراهام یسلسون، *همان*، ص ۱۵۶.
۲. مورگان شوستر، *اختناق ایران*، با مقدمه‌ای از اســـماعیل رائین، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۶۲، ص ۷.

نشود امکان دارد مشکلاتی را به دنبال داشته باشد.[1]

متعاقب این مباحث، وزارت امور خارجه امریکا رسماً اعلام کرد:

> دولت امریکا نه می‌تواند از مأمورین رسمی حکومتی برای این کار استفاده کند و نه می‌تواند در انتخاب کارشناسان بخش خصوصی مسئولیت بین‌المللی بپذیرد.[2] وزارت امور خارجه امریکا قصد داشت امید دولتمردان ایرانی را برای استخدام امریکاییان به یأس مبدل کند که ناگهان حس بشردوستی رئیس‌جمهور امریکا، پرزیدنت ویلیام هوارد تافت به جوشش آمد و از سیاست‌های استاد خود پرزیدنت روزولت عدول کرد و طی نامه‌ای در ۲۸ دسامبر ۱۹۱۰م (۷ دی‌ماه ۱۲۸۹ش) مسئله را از دست وزارت خارجه خارج ساخت و نوشت: نامه‌ای از مورگان شوستر برایتان می‌فرستم که در آن درباره درخواست احتمالی حکومت ایران جهت اعزام تعدادی متخصص برای ساماندهی مجدد نظام مالی و دارایی ایران نوشته شده است. من کسی را در داخل و خارج سراغ ندارم که بتواند این کار را بهتر از خود مورگان شوستر انجام دهد. میل دارم که در این رابطه با من صحبت کنید.[3]

ظاهراً تافت از طریق شوستر فهمیده بود که ایران چه گوهر گرانبهایی برای بازارهای امریکایی است. این گوهر گرانبها با استراتژی دیپلماسی «تجاوزکارانه دلار» که نظریه تافت در حوزه سیاست خارجی بود کاملاً سازگاری داشت. این سیاست اقدامات ماجراجویانه‌ای را که ظاهراً بی‌ضرر بوده ولی منافع بیشتری را برای امریکاییان به دنبال می‌آورد تشویق می‌کرد.[4]

اسناد موجود نشان می‌دهد که مورگان شوستر رئیس‌جمهور را اقناع کرد که سیطره وی بر مسائل مالی و پولی و اقتصاد ایران، بنای مستحکمی را پدید می‌آورد که می‌توانست برای سرمایه‌های تجاری امریکا بسیار سودمند باشد. شوستر به رئیس‌جمهور اطمینان داد که حضور وی در ایران و مدیریت اقتصاد این کشور به عنوان مناطق جذب سرمایه‌گذاری امریکا با سیاست‌های پرزیدنت سازگاری دارد. با این توجیهات در دوم فوریه ۱۹۱۱م (۱۲ بهمن ۱۲۸۹ش) مجلس ایران اقامت امریکاییان را برای یک دوره

۱. آبراهام یسلسون، *همان*، ص ۱۵۷-۱۵۶.
۲. *همان*، ص ۱۵۸.
۳. *همان*، ص ۱۶۰-۱۵۹.
۴. *همان*، ص ۱۶۰.

سه ساله تصویب کرد. جالب اینجاست که وزارت امور خارجه امریکا قبل از آن که هیئت مذکور روانه ایران شود این مسئله را به آنها گوشزد کرد که ایشان در استخدام حکومت ایران هستند و هیچ نوع نمایندگی از جانب حکومت امریکا ندارند.[1]

این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که دانسته شود حساب مستشاران که مستخدمان دولت پذیرنده هستند با مسئله مأموران که مستخدمان دولت فرستنده هستند بسیار متفاوت است و یکی از نکات کلیدی در فهم دقیق جریان اعطای مصونیت به مستشاران امریکایی و مخالفت امام با آن در سال ۱۳۴۳ می‌باشد.

با عنایت به نکات مذکور باید گفت که اعزام مورگان شوستر و هیئت همراه که امریکوفیل‌های ایرانی تلاش کردند آن را به تمایلات بشردوستانه امریکا نسبت دهند هیچ نسبتی با این داستان‌ها ندارد و صرفاً ساخته ذهن شبه‌روشنفکران خودباخته این دوران و دوران بعدی است. جالب اینجاست که پس از اخراج شوستر از ایران، وزارت امور خارجه امریکا رسماً اعلام کرد که حکومت امریکا رسماً علاقه‌ای به فعالیت‌های شوستر در ایران نداشته و فعالیت‌های وی ربطی به دولت امریکا ندارد. کوکوسف نخست‌وزیر روسیه از دولت امریکا به خاطر درک مسئله ایران و روش دوستانه‌اش نسبت به روسیه در مورد ایران تشکر کرد.[2]

یسلسون می‌نویسد:

> در هشتم نوامبر ۱۹۱۱م پس از اخراج شوستر، میرزا قلی‌خان کاردار سفارت ایران در امریکا نامه‌ای به وزارت خارجه امریکا می‌نویسد که تا مدتی موجب تمسخر و خنده و شوخی‌های زیادی در کنگره امریکا بود.

بخشی از متن این نامه به قرار زیر بود:

> اولتیماتوم روسیه استقلال کشور ما را تهدید می‌کند... تنها اشتباه ما احتمالاً این بوده است که ضرورتاً دریافتیم به رژیم جدیدی نیاز داریم و وارد یک دوره اصلاحات و سازماندهی شدیم. تصدیق کنید که عمل ما بی‌ضرر بوده و... خطایی مرتکب نشده‌ایم. ما به کمک احساسات انسان‌دوستانه امریکا می‌خواهیم به آنان بگوییم شما که فواید آزادی را آزمایش کرده‌اید آیا می‌خواهید شاهد سقوط ملتی باشید که تنها تقصیرش تأکید به پیروی از نظام شما برای نجات آینده خویش است؟

۱. *همان*، ص ۱۶۱.
۲. *همان*، ص ۱۶۷.

آیا شـــما تحمل می‌کنید که ایران به علت تمایل بـــه حفظ اعتبار ملت خود و درک چنین اندیشه مقدسی سقوط کند؟ با اعتماد به احساسات افتخارآمیز ملتی عدالت‌طلب که شما نمایندگی آنها را دارید اطمینان داریم که این توسل ما مستقیماً به گوش شما خواهد رسید و کمک‌های شما را جهت حل رضایت‌بخش مســئله با حفظ اعتبار و استقلال ایران برای ما فراهم خواهد ساخت.[1]

نامه ساده‌لوحانه میرزا قلی‌خان، میزان استیصال دولتمردان عصر قاجاری و عدم درک دقیق آنها از شرایط جهانی را به نمایش می‌گذارد. دولتمردان ایران راه علاج درماندگی‌ها و مشکلات کشور را به جای توسل به قدرت مردم با تکیه به قدرت‌های خارجی می‌دیدند و با این تمایلات ایران را به صورت قربانی ضعیف در مقابل قدرت‌های بزرگ قرار دادند؛ سیاستی که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی عملاً ایران را به عنوان کشوری وابسته به قدرت‌ها در جهان معرفی می‌کرد.

جریان استخدام مورگان شوستر و جریان اســتخدام میلسپو باید برای دولتمردان ما مایه عبرت باشــد؛ عبرت از این جهت که اعتماد به بیگانگان که در جهان جز به منافع خود نمی‌اندیشند و دل ســپردن به وعده‌ها و قول‌های آنها امری ســاده‌لوحانه و فاقد وجاهت‌های عقلی و تاریخی است. خوش‌بینی در مذاکرات و چانه‌زنی‌های سیاسی آن هم برای منافع حفظ بقا و منافع حیاتی کشور باید مبتنی بر یافته‌های تاریخی یا وجاهت منطقی باشــد. مطالعه تاریخ رابطه با امریکا، انگلیس یا روســیه از نظر عقلی اعتماد به چنین خوشبینی‌ای را به ما نشان نمی‌دهد. سراسر تاریخ مذاکره و سازش با این قدرت‌ها برای ملت ما زیان‌بخش و رنج‌آور بود. بزرگترین خطای دولتمردان عصر قاجاری و پهلوی صرف‌نظر از تمایلات سیاســی آنها این بود که فکر می‌کردنــد می‌توانند با تکیه بر یک قدرت جهان‌خوار قدرت‌های دیگر را تعدیل نمایند.

جنگ جهانی اول و فرشته مشعل به دستی که از کاپیتولاسیون دل نمی‌کند!

امریکاییان از گذشــته پربار جهان اســلام چندان آگاهی ندارند. تنها چیزی که می‌دانند این است که این دین با شمشیر پیامبر و پیروان او به آسیا و آفریقا و حتی اروپا راه یافت و به جنگ‌های دینی منطقه به نظر

۱. *اسناد کنگره/مریکا*، کنگره ۶۲، نشست ۲ و ۷ دسامبر ۱۹۱۱، ج۴۸، ص۸۹-۸۸؛ به نقل از آبراهام یسلسون، *همان*، ص۱۶۹.

تحقیر نگاه می‌کنند. غافل از این که اســلام به تروریسم اعتقاد ندارد و تنها سه قرن از زمانی گذشته است که مسیحیان در اروپا بر سر دین با هم می‌جنگیدند.

ریچارد نیکسون[1]

از وقتی در ۲۳ ژانویه ۱۹۱۹م/۱۲۹۷ش، سوثارد کنسول موقت امریکا در تهران نوشت که عموم ایرانیان برای احقاق حقــوق خود به امریکا اتکا دارند و میهن‌پرســتان ایران مایل‌اند تحت حمایت امریکا باشند و متعاقب آن فرانسیس وایت کاردار سفارت امریکا در تهران افزایش اعتماد دولتمردان ایرانی به امریکا را برای دولت متبوع خود این گونه گزارش می‌کند: بعد از پایان جنگ در ایران توجهات زیادی به اصلاحات شده و همه برای بازسازی کشور آشکارا به مساعدت‌های امریکا چشم دوخته‌اند،[2] امریکاییان به وسوسه افتادند که نقش مؤثرتری را در صحنه سیاســی ایران ایفا کنند. مخصوصاً از این جهت که وزیر امور خارجه ایران یک هفته بعد از این گزارش نامه‌ای به وزیر امورخارجه امریکا می‌نویسد و از امریکا می‌خواهد که در کنفرانس صلح پاریس برای تحقق خواسته‌های زیر به ایران کمک کند:

۱. حق عضویت و شرکت در کنفرانس صلح؛

۲. الغای تمام قراردادها، حقــوق گمرکی اروپاییــان و توافقنامه‌هایی که بی‌طرفی و استقلال داخلی ایران را خدشه‌دار می‌کرد؛

۳. بازپرداخت خساراتی که توسط کشورهای متحارب به ایران وارد آمده بود؛

۴. آزادی عمل حکومت ایران در زمینه اقتصادی؛

۵. بررسی مجدد تمام عهدنامه‌ها و الغای کاپیتولاسیون؛

۶. آزادی عمل ایــران در انعقاد قراردادهای مالــی تازه و تجدید نظــر در تعرفه‌های گمرکی؛

۷. کمک به بررســی مجدد تمام عهدنامه‌هایی کــه الزاماً با مواد فــوق مطابقت پیدا می‌کند؛

۸. اصلاح مرزها.[3]

نفوذ انگلستان در کنفرانس صلح پاریس، و جلوگیری از طرح تقاضاهای ایران در این کنفرانس و متعاقب آن کودتای ۱۲۹۹رضاخان به کمک انگلیسی‌ها و حاکم شدن مطلق

۱. ریچارد نیکسون، *فرصت را دریابیم*، ترجمه حسین وفسی‌نژاد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۲۴۲.
۲. آبراهام یسلسون، *همان*، ص ۲۰۳.
۳. *همان*، ص ۲۰۲.

بریتانیا بر ایران پس از خروج حکومت انقلابی روسیه از ایران به طور موقت فرصت حضور مؤثر امریکا در منازعات مربوط به ایران را گرفت.

اگر چه هارولد نیکلسون یکی از کارشناسان خبره امریکایی در حوزه سیاست خارجی گناه این شکست را به گردن شورای عالی کنفرانس صلح و نفوذ انگلستان در این شورا و سایر ملاحظات سیاسی دیگر انداخت ولی عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند امریکاییان به هر دلیلی در این مسئله کوشش کافی به عمل نیاوردند و یکی از دلایلی که باعث شد انگلیسی‌ها به فکر جایگزین کردن یک دیکتاتور وابسته و جنایت‌کاری مثل رضاخان به جای یک دولت ملی در ایران باشند خروج روسیه از منازعات ایران و تعلل و سستی امریکا در کمک به دولتمردان ایرانی برای تحقق خواسته‌های مذکور و از همه بدتر ناتوانی و بی‌اعتمادی دولتمردان ایرانی به توانایی‌های مردم و تکیه غیر عقلانی به دولت‌های خارجی برای حل مشکلات کشور بود.

امریکایی‌ها نه تنها به تحقق خواسته‌های ایران در کنفرانس صلح پاریس کمک نکردند بلکه بر اساس اسناد موجود، در پانزدهم نوامبر ۱۹۱۸م/ ۱۲۹۶ش، کلنل ادوارد هاوس مشاور ویلسون رئیس‌جمهور امریکا، طی پیامی به لانسینگ وزیر امور خارجه امریکا اعلام کرد که ایران مجاز نخواهد بود جهت تشریح اهداف خود در مذاکرات صلح پاریس شرکت کند. هاوس در این پیام تصدیق کرد که شکایات کشورهای بی‌طرف در جنگ به قوت خود باقی است و آنها باید بتوانند در سازمان جهانی تظلم خود را بیان کنند.[۱] این برخورد چندپهلو و منافقانه امریکا، دولتمردان ایران را از خواب خرگوشی بیدار نکرد. حتی وقتی در پایان کنفرانس ویلسون رئیس‌جمهور امریکا پاسخ انگلیسی‌ها در مورد ممانعت از ورود ایران به کنفرانس را منطقی اعلام کرد و مورد تأیید قرار داد و متعاقب آن روزنامه‌های امریکایی نوشتند که ایران آمادگی برای نیل به استقلال کامل را ندارد و بهترین راه حل به کارگیری اصل قیمومت درباره ایران است،[۲] باز هم کارگزاران بی‌لیاقت و سرسپرده ایران این تحقیر و توهین آشکار به ملت ایران را نادیده گرفته و در کریدورهای وزارت امور خارجه امریکا به دنبال راضی کردن امریکاییان بودند تا آنها رئیس‌جمهور را متقاعد کنند بر ملت ایران منت بگذارند و در امور ایران دخالت کنند!

در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش حکومت ایران توسط رضاخان ساقط شد. در همین سال نیز قرارداد مودت بین ایران و شوروی به امضا رسید و در این قرارداد کاپیتولاسیون

۱. *همان*، ص۲۰۵-۲۰۴.
۲. *همان*، ص۲۰۷-۲۰۶.

رسـماً ملغی گردید. ون انگرت کاردار امریکا در ایران در تلگرافی به وزارت امور خارجه امریکا ضمن اعلام این خبر اظهار می‌کند کـه موقعیت امریکا به عنوان پرطرفدارترین کشور در ایران به علت الغای قرارداد ترکمانچای شدیداً تضعیف شده است![1] البته ملیون ایرانی که برای جایگزینی فرشته مشعل به‌دست امریکا به جای روس و انگلیس سر از پا نمی‌شناختند هیچ‌گاه از وجود چنین تلگرافی با خبر نشدند.

هیچ چشم بینا و گوش شنوایی صدای پای خفیف و موذیانه این استعمارگر زیرک را حس نکرد. متعاقب این گزارش کاردار امریکا اظهار داشت که سعی خواهد کرد تا آنجا که می‌تواند با اسـتفاده از قرارداد ۱۸۵۶ (قرارداد قسـطنطنیه) حقوقی را برای امریکا تثبیت نماید. امریکایی‌ها تازه طعم دلچسـب امتیاز کاپیتولاسیون را چشیده بودند و تمایلی نداشتند به راحتی از آن چشم‌پوشی کنند.

وزارت امور خارجه امریکا به سفارت خود در تهران اطلاع می‌دهد که کاپیتولاسیون را بدون رضایت قدرت‌هایی که از آن بهره‌مند هستند نمی‌توان تغییر داد. وزیر امور خارجه امریکا تأکید می‌کند کلیه حقوقی که امریکاییان به دسـت آورده‌انـد خواه در قرارداد ۱۸۵۶ باشد یا نه، باید برای امریکاییان محفوظ بماند. با پافشاری بر تداوم کاپیتولاسیون در حالی که احساسات ناسیونالیستی ایران همراه با اضمحلال قدرت امپراتوری روسیه و انگلیس بروز کـرده بود، امریکا فرصت مناسـبی را برای مشـارکت در آمال جنبش ناسیونالیستی ایران از دست می‌داد؛ آن هم به خاطر حمایت از امتیازاتی که چند سال بعد محکوم به فنا بودند.[2]

امریکایی‌ها در ظاهر سیاست انزواطلبی و عدم تمایل به دخالت در امور داخلی ایران را به نمایش گذاشـتند تا عده‌ای از دولتمردان به‌ظاهر ملی ساده‌لوح را فریب دهند اما در باطن به رغم این که پایه‌گذاران کاپیتولاسیون، داوطلبانه از این امتیاز خود گذشته بودند دولت آزادی‌خواه امریکا! حاضر نبود از حق نداشته کاپیتولاسیون صرف‌نظر کند. امریکایی‌ها با این سیاست دوپهلو نسبت به ایران وارد دوران جنگ دوم جهانی شدند.

۱. *همان*، ص ۲۳۴.
۲. *همان*، ص ۲۳۵.

فصل چهارم:
زمینه‌های احیای کاپیتولاسیون در پهلوی دوم

انقلاب ایـران در ظاهر جنبه ضد اسـتبدادی داشـت. امـا در واقع انقلابی بود علیه نوگرایی و ارزش‌های غربی، این انقلاب همانقدر که از سرمایه‌داری تنفر داشت، از کمونیسم نیز متنفر بود. هر دو را بمانند دو روی یک سکه مادی‌گرایی می‌دید. جوانان از این انقلاب حمایت کردند، نه برای این که خواهان آزادی، شغل، مسکن و لباس بهتر بودند؛ چون چیزی را می‌خواستند تا به آن بیش از مادی‌گرایی معتقد باشند. پس از انقلاب مردم ایران همان چیزی را به دست آوردند که انقلاب قول داده بود... انقلاب اسلامی یک انقلاب واقعی اندیشه‌ها را ارایه داد و آنها آن را با عشق و ایمان پذیرفتند.[1]

ریچارد نیکسون

هیئت‌های مستشاری نظامی؛ فرشته‌های مشعل به دست امریکا از راه می‌رسند!!

سیاسـت‌های انگلیس و امریکا و انگلوفیل‌ها و امریکوفیل‌هـا در ایران بی‌تردید یکی از مهمترین کانون‌های هر توضیحی درباره انحطاط، زوال و فروپاشی نظام پادشاهی و

۱. ریچارد نیکسـون، *۱۹۹۹ پیروزی بـدون جنگ*، ترجمه فریدون دولت‌شـاهی، تهـران، اطلاعات، ۱۳۶۸، ص ۳۴۰-۳۳۹.

رژیم پهلوی است. در سال ۱۳۲۰ محمدرضا پهلوی زمام امور کشوری را در دست گرفت که به خاطر سیاست‌های نوکرمآبانه پدرش با مشکلات عمیقی روبه‌رو بود و کشوری از هم پاشیده، فقیر و بحران‌زده به حساب می‌آمد. سیاست‌های ضد عقلی، ضد فرهنگی و ارتجاعی رضاخان و ناتوانی او در تأمین خواسته‌های کسانی که او را به روی کار آورده بودند؛ نه تنهـا اربابان وی را ناامید کـرد بلکه ایران را در پرتگاه سـقوط و اضمحلال و بازگشـت به عصر حجر قرار داد. ایران به مثابه یک ملت نابود شـد و به جایش گروه‌ها و جریان‌های بی‌هویتی که هیچ تعهدی به کشور نداشـتند شروع به بازی با سرنوشت مردم کردند. رضاخان خواسته یا ناخواسته به افسری بدون سرباز، شاهی بدون کشور و دیکتاتوری بدون قدرت تبدیل گردید. شیرازه ایران در جنگ جهانی دوم از هم پاشید و پادشاهی که تنها می‌توانست برای ملت خود گرگی درنده و خونخوار باشد مثل موش توسط اشغالگران کشور به بیرون پرتاب شد.

ایران بعد از جنگ جهانی دوم بنا به تصور امریکا باید بازآفرینی می‌شد. امریکایی‌ها در مسیر پرتلاطم امواج سیاست‌های اروپایی و آسیایی روس و انگلیس، تأمین یکپارچگی و بهبود اوضاع داخلی ایران را مهم تلقی می‌کردند اما خیلی زود سردمداران امریکا که بوی نفت بدجوری هوش از سرشـان پرانده بود در خواندن فصول بعـدی تاریخ ایران دچار اشتباهی خطرناک شـدند. آنچه از لحاظ امریکایی‌ها منطق و حکمت نظم نوین جهانی بعد از جنگ به شمار می‌رفت برای قانع کردن شوروی‌ها و انگلیسی‌ها کافی نبود. امریکایی‌ها خیلی زود دچار این بدفهمی شدند که با ورود به صحنه سیاسی ایران نه تنها مأموریت روس و انگلیس در ایران به پایان رسیده و سرنوشت ایران تنها در قاره امریکا در کاخ سفید رقم خواهد خورد بلکه ملت ایران نیز بدون کمک و سیطره امریکا امکان ندارد راه رشد و توسعه را در جهان دو قطبی‌شده طی نماید.

هنگامی که امریکا در ۱۹ اسـفند ۱۳۲۰ ایران را واجد شـرایط لازم بـرای دریافت کمک‌های برنامه «وام و اجاره» دانسـته و اعلام کرد که ایران می‌تواند از این کمک‌ها استفاده نماید هوش و قرار از سر دولتمردانی که هیچ‌گاه به توانایی‌های ملت خود اعتماد نداشتند و همیشه ریشـه دگرگونی‌ها و تحولات این مرز و بوم را در خارج جست‌وجو می‌کردند، پرید و این آغاز مصیبتی جدید بر سلسـله مصیبت‌های تاریخ دوران معاصر این مرز و بوم بود.

کارگزاران سـازندگی ایران بدون مطالعه تاریخ و بدون توجه بـه عواقب خطرناک و مصیبت‌بار حضور مستشاران کشورهای بیگانه آن هم در سازمان‌های نظامی و امنیتی

کشور، یا شاید به خاطر سرسپردگی، از امریکا خواســتند تا مستشاران نظامی را برای بازسازی و ساماندهی تشکیلات ژاندارمری و ارتش در اختیار دولت ایران قرار دهد. در همین دوران سفیر ایران در امریکا طی یادداشتی به وزارت خارجه امریکا اعلام کرد که دولت ایران مایل است تا مستشاران نظامی امریکا را برای وزارت جنگ ایران استخدام نماید. متعاقب این درخواست مشــروطه‌خواهان ســلطنت‌طلب در مجلس مشروطه سرنوشت امور دارایی و مالی کشــور را نیز در اختیار مستشاران امریکایی به سرپرستی آرتور میلسپو قرار دادند. در نتیجه، حیاتی‌ترین رکن امنیت نظامی، اقتصادی و سیاسی کشور دو دستی تحویل امریکاییان شــد. بنابراین تا قبل از سال ۱۳۲۰ خورشیدی که کسی فکر نمی‌کرد امریکای انزواطلب درگیر یکی از استراتژیک‌ترین مناطق جغرافیایی در جهان شود، توان اقتصادی و قدرت ایدئولوژیک‌اش با سرنوشت ایران رقم خورد.

از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۵۱ خورشیدی تعداد مستشاران امریکایی به حدود ۱۶ هزار نفر و تا ســال ۱۳۵۵ به ۲۴ هزار نفر افزایش یافت. قرار بود بــه خاطر خریدهای کلان نظامی از امریکا، تا سال ۱۳۵۸ تعداد مستشــاران به ۶۰ هزار نفر برسد. هزینه پرسنل نظامی ارتش ایران در ســال ۵۶ بالغ بر ۱۴۰ میلیارد ریال یعنــی نزدیک به دو میلیارد دلار بود؛ در حالی که هزینه مستشاران امریکایی مقیم ایران در همین سال بالغ بر ۱۷۰ میلیارد ریال برآورد گردید که طبق قراردادهای نظامی میان دو کشور تمام این مخارج به عهده ایران بود.[1]

درگیر شــدن امریکا در ایران برای این ابرقدرت تازه از راه رســیده، بسیار سودآور و موفقیت‌آمیز و برای ملت ایران نکبت‌آور و مصیبت‌بار بود. این درگیری پیوسته در شرف تحولی عمیق بود و این تحول هر روز بیش از پیش وزنه سیاست، تجارت و اقتصاد را به سود امریکاییان سنگین‌تر می‌کرد. جنگ جهانی دوم به پایان رسید ولی اساس و جوهر سیطره امریکا سایه شوم خود را هیچ‌گاه از ســر ملت ایران برنداشت. عقل سلیم برای امریکاییان حکم می‌کرد که راهی که ثمراتی تا بدین‌پایه نیکو فراهم آورده است ادامه یابد.

در این بخش می‌خواهیم زمینه‌هایی را که باعث شد تا امریکا خداوندگار قدرت مطلق در ســاختار رژیم حقیر پهلوی شــود و جای روس و انگلیس را بگیرد و قراردادهایی به مراتب ذلت‌بارتــر از قراردادهای دوران قاجاری بر ایران تحمیل نماید را مورد بررســی

۱. ر.ک: *اسناد لانه جاسوسی ۷۰؛ مستشاری نظامی امریکا در ایران (۱)*، ترجمه و تنظیم دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۶۹.

قرار دهیم.

جنگ دوم جهانی و طلای سیاهی که بلای جان ملت ایران شد

می‌گویند سه عامل باعث شـد که ایران بعد از جنگ اول جهانی کانون توجه امریکا و سرمایه‌داران یهودی این کشور گردد:

۱. خروج روس‌ها از شمال ایران که امکان اکتشاف نفت در پنج استان شمالی ایران را برای کمپانی‌های امریکایی فراهم ساخت.

۲. میزان استخراج نفت توسط کمپانی نفت ایران و انگلیس که نشان می‌داد منابع نفتی ایران بسیار غنی و ارزشمند است.

۳. ظهور کمپانی‌های عظیم نفتی در امریکا با سـرمایه زیاد و تمایل آنها به گسترش فعالیت‌هایشان در منطقه آسیا.[۱]

تمام اطلاعات مربوط به این موقعیت را آرتور میلسپو که قبلاً در فاصله سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ در وزارت دارایی ایران بود به طور دقیق در اختیار امریکاییان قرار داد. در سال ۱۳۰۱ش که اوضاع مالیه ایران خراب بود کارگزاران دولت کودتا تصمیم گرفتند برای کسری بودجه از دولت امریکا وام دریافت کنند. امریکایی‌ها به شرطی اعطای این وام را قبول کردند که وزارت مالیه ایران (وزارت دارایی) تحت نظر مستشاران امریکایی باشد. ظاهراً در مرداد سال ۱۳۰۱ش کابینه قوام‌السلطنه قانونی را در مجلس تصویب می‌کند که به موجب آن دکتر آرتور میلسـپو با حقوق ۱۵ هزار دلار در سال به استخدام دولت ایران درمی‌آید. خانه و اثاثیه میلسپو هم از طرف دولت تهیه می‌شد و هشت امریکایی دیگر که توسط دکتر میلسپو انتخاب می‌شدند با حقوق هفت‌هزار و پانصد دلار تا ده هزار دلار باید در کنار وی به استخدام دولت ایران درآمدند.

میلسپو پس از روی کار آمدن رضاخان به دلیل اختلافاتی که با وی پیدا کرد از ایران رفت. این فرد بار دیگـر در تاریخ ۲۱ آبـان ۱۳۲۱ش برای بار دوم بـه همراه تعدادی از مستشـاران امریکایی به عنوان رئیس کل دارایی با اختیارات وسـیعی، امور مالی و اقتصادی کشور را در دسـت گرفت و خزانه‌داری، حمل و نقل، توزیع خواربار و تثبیت قیمت‌ها و حتی تعدیل اجاره‌بها در اختیار او و ۶۰ نفر از همکارانش قرار داده شد. میلسپو در مأموریت دوم به خاطر اقدامات نابخردانه و وعده و وعیدهای دروغین و ناتوانی در حل مشکلات مالی ایران مورد انتقاد مردم قرار گرفت و مجلس زیر فشار افکار عمومی در ۱۹

۱. آبراهام یسلسون، *همان*، ص ۲۵۵.

دی ۱۳۲۳ قانونی مبنی بر سلب اختیارات فوق‌العاده میلسپو تصویب کرد و سپس دولت اقدام به برکناری وی و اخراج از ایران کرد.

برای این که بدانیم منورالفکران وابسته عصر قاجاری و پهلوی اختیار نبض حیاتی کشور را به دست چه عنصری دادند کافی است که دانسته شود میلسپو پس از بازگشت به امریکا با توجه به اطلاعاتی که از تمامی مسائل ایران داشت به عنوان مشاور رئیس‌جمهور امریکا برگزیده شد و در ایجاد و تنظیم برنامه اصل چهار ترومن نقشی اساسی و استراتژیک ایفا نمود. بخش اعظمی از تصمیماتی که امریکاییان در این دوره نسبت به ایران اتخاذ کردند، به خصوص اعزام رسمی هیئت‌های مستشاری نظامی و فنی و خدماتی که در نهایت منجر به تصویب لایحه کاپیتولاسیون و قیام امام خمینی علیه این لایحه شد، با مشاوره و رهنمودهای میلسپو و با تکیه بر اطلاعات او از اوضاع مالی و اقتصادی و سیاسی ایران اتخاذ گردید. میلسپو علاوه بر این که مشاور ترومن بود به عنوان همکار دکتر کامبرلند در بخش مشاوره تجارت خارجی سفارت امریکا نیز فعالیت می‌کرد. راه‌های کور تجارت ایران و شیوه‌های دور زدن و عدم پرداخت تعرفه‌ها و عوارض گمرکی و از همه مهم‌تر نقاط ضعف و قدرت بازار ایران همه در دست میلسپو بود و او تمام این اطلاعات را در بخش تجارت خارجی سفارت امریکا در اختیار تجار امریکایی قرار داد. امریکا از این تاریخ با رهنمودهای میلسپو، استراتژی «اعطای وام در مقابل امتیازات» را در ایران به کار گرفت و این استراتژی آغاز مصیبت‌های جدید برای ملت ایران و سودهای کلان برای دولت امریکا بود.

جنگ جهانی دوم تنها یک برنده داشت و آن هم امریکایی بود که به دلیل دور بودن از صحنه نبرد هیچ خسارتی ندید.

در مقابل بزرگترین بازنده جنگ جهانی دوم ایران بود. کشوری که نه آغازکننده جنگ بود، نه مستقیماً در صحنه نبرد در اروپا واقع شده بود، نه منافعی در جنگ داشت و از طرفی، مانند جنگ اول رسماً اعلام بی‌طرفی در جنگ کرده بود. اما دو عامل سرنوشت شکست و پیروزی جنگ دوم را به ایران پیوند می‌زد و بی‌طرفی این کشور را بی‌معنا نشان می‌داد: یکی موقعیت استراتژیک ایران در منطقه به خصوص در شکست و پیروزی شوروی یکی از ارکان اصلی جنگ که در همسایگی ایران بود و دیگری نفت ایران که موتور محرک ماشین‌های جنگی متفقین به حساب می‌آمد.

با این محاسبات در شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی ایران از شمال و جنوب مورد تهاجم روس و انگلیس قرار گرفت و اشغال شد. رضاخان که برای ملت ایران در طول بیست

سال گذشته گرگ درنده‌ای بود در مقابل تهاجم بیگانه مثل موش در سوراخ‌های دربار خزید و توسط همان کسانی که او را به پادشاهی رسانده بودند از ایران به بیرون پرتاب شد. هزینه‌های کلانی که او از جیب ملت مظلوم ایران خرج ارتش خود کرد حتی در حد شلیک یک گلوله نیز ارزش نداشت.

وقتی هیتلر در آذر ماه ۱۳۲۰ به امریکا اعلان جنگ داد نیروهای امریکایی نیز رسماً به این جنگ اروپایی پیوســـتند و ایران میدان کارزار اقتدار سه کشور روس، انگلیس و امریکا در آینده نه چندان دور شد. شیرازه امور کشور در دوران جنگ از هم پاشید و عملاً کنترل تمامی امور کشـــور، جاده‌ها، راه‌ها، راه‌آهن و غیره در دست این سه کشور افتاد. به دلیل درگیری‌های شدید انگلیس و شـــوروی در درون مرزهای خود، بدون موافقت ایران ارســـال مواد و مهمات جنگی به شـــوروی از طریق ایران به طور مطلق در اختیار امریکایی‌ها گذاشته شد.

اولین دسته سربازان امریکایی بر اساس ادعای امریکاییان و اسناد موجود در تاریخ ۵ مهر ۱۳۲۰ وارد ایران شدند. کار این دسته اغلب کارهای مهندسی بود و ورود این دسته ربطی به دولت ایران نداشت؛ چون عملاً دولتی در ایران وجود نداشت.[۱]

۱. *اسناد لانه جاسوسی ۷۰؛ مستشاری نظامی امریکا در ایران (۱)*، همان، ص ۶-۴.

سند شماره ۴۹

هیئت نظامی ایالات متحده امریکا در ارتش شاهنشاهی ایران (آرمیش)

۱۳۲۰/۵/۵

از ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۴۱ یک هیئت نظامی در ایران وجود داشته است. کار اصلی آن ارائه کمک به کشورهای خاور میانه‌ای بودکه‌ایران تا۲۳ اکتبر ۱۹۴۳ آنرابعنوان‌کمکی‌نخود نپذیرفته بود. در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۴۷ یک قرارداد رسمی در رابطه با استقرار هیئت نظامی امریکا در ارتش ایران ۱۳۲۶/۸/۱۳ منعقدگردید. باوجود اینکه قرارداد مزبور در زمان اختتام یعنی سال ۱۹۵۱ ۱۳۲۹/ تمدید نشد ولی بر اساس یک قرارداد شفاهی با نخست‌وزیرمصدق‌این‌هیئت بکار خود ادامه داد.

هدف کلی‌این هیئت آموزش و ارائه مشاوره‌های اداری و فنی و کمک در تمام زمینه‌های نظامی‌است تاعلاوه بر تسریع روند مدرن سازی، کارآیی نیروی زمینی، هوایی و دریایی ایران را نیز بالا ببرد.

این هیئت از ۲۴ افسر کادر و ۶۷ افسر وظیفه تشکیل شده است. سرـ تیپ "رابرت ا. مک کلور" از ایندیانا فرمانده‌هیئت؛ و سرهنگ ورنوم‌سی‌ـ استیونس از پنسیلوانیا رئیس‌ستاد است.

از زمان جنگ جهانی دوم هیئت نظامی امریکا برای ارتقا کارآیی ارتش شاهنشاهی ایران که شامل‌نیروی هوایی و دریایی نیز می‌باشدتلاش نموده است. ارتش این کشور در دوران قبل از جنگ‌جهانی دوم‌وضع اسفـ

باری داشت ، چون از لشکرهای غیر استاندارد و غیر مجهز و پراکنده در سراسر کشور تشکیل شده بود . این ارتش فاقد پشتیبانی بود و بسیاری از تجهیزات قدیمی آن فرسوده و نیازبه تعویض داشت . معدود مدارس نظامی موجود نیز در سالهای جنگ از بین رفته بود و کشور با فقدان افسران آموزش‌دیده روبرو بود . هیئت نظامی امریکا برای سازماندهی مجدد و نوسازی ارتش ، طرحهایی را تهیه نمود . یک نظام تدارکاتی عملی برای آن بوجود آمد . یک روش مترقی تدریس امور نظامی طراحی شد تا افسران واحد شرایط ومتخصص بتوانند یک برنامه آموزشی واقعگرایانه راطی کنند .

پیدایش برنامه کمک دفاعی نظامی برای ایران تا حدودی راه‌ابرای رسیدن به این اهداف هموارنمود . ولی گهگاه بخاطر تغییر اوضاع سیاسی و فقدان همکاری ستاد فرماندهی ایران با مستشاران امریکایی ، پیشرفت با موانعی روبرو می‌شد . اصولا " طرز برخورد و فکر ستاد فرماندهی ، انعکاسی ازحوسیاسی دولت موجود و رابطه‌اش با غرب بود . علیرغم تشنجات گذشته و وضع مالی بحرانی ایران ، در طول دو سال گذشته کارهای بسیاری انجام گرفته است .

در حال حاضر ، با وجود شاه بعنوان رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ، ستاد فرماندهی ارتش ایران پندها و مشاوره‌های هیئت نظامی را با میل و رغبت بیشتر پذیرفته و در تلاش برای بالا بردن وضع نهاد نظامی همکاری می‌نمایند .

طرح توأم با تأخیر سازماندهی مجدد ارتش ، که بنابه توصیه هیئت نظامی بوده ، در مرحله نهایی اجرا پسر میبرد . نیروی زمینی از ۱۲ لشکر پیاده (سبک) و سه لشکر زرهی (سبک) که بصورت پنج سپاه رزمی سازماندهی شده‌اند تشکیل گردیده است . هر لشکر دارای واحدهای لجستیکی ویژه خود می‌باشد تا تعمیر وتدارک واحدهای رزمی دچار وقفه نشود . نظام پیشنهادی ارتش امریکا بکار گرفته شده و در مرحله اجرایی باشد . بخش اعظم تجهیزات مربوط به این نیروها بر اساس برنامه کمک دفاعی نظامی دریافت شده است .

در نتیجه برنامهٔ مرحله‌ای در توپخانه ،آموزش واحدهانیزباسرعت بیشتری انجام می شود .

یکی دیگر از موفقیت‌های قابل ذکر ، سازماندهی دانشکده‌نظامی است که اساتید آنرا افسران ایرانی تشکیل میدهندکه بر اساس برنامه‌کمک‌دفاعی نظامی و در آمریکا آموزش دیده‌اند . این نهاد مرکب از مدارس خدمات و تسلیحات رزمی است که تحت نظر یک سرپرست اداری سازماندهی شده‌اند تا در مورد اعمال هماهنگی و نظارت غفلت نشود . این تأسیسات‌افسران آموزش دیده‌ای را تحویل جامعه داد که توانسته‌اند به جذب‌وبهره‌برداری صحیح از تجهیزات ارائه شده توسط برنامه کمک دفاعی نظامی کمک کنند . این دانشکده نظامی همراه با دو مدرسه مهم دیگر یعنی آکادمی نظامی و دانشکده افسری به افسران اجازه می دهد که از تحصیلات پیشرفته نظامی برخوردار شوند .

نیاز مادی چیزی است که احتمالا ً برای ارتش‌ایران‌دارای‌ارزش‌عملی وحساس‌از نظر روانی است . شاه مایل به‌سازماندهی ، تجهیزوآموزش‌ارتشی است که قادر به دفاع از کشور در برابر هر گونه تهاجم خارجی و نیز حفظ امنیت‌داخلی‌باشد . این تجهیز اضافی که در حال‌حاضردرموردآن‌برنامه‌ـ ریزیهایی‌صورت‌نگرفته ، ترکیبی از توپخانه‌های میان‌برد ، تسلیحات‌پدافند هوایی ، تانک‌های میان‌برد . تجهیزات پل‌سازی ، بهبود وضع فرودگاهها و آشناسازی اولیه باهواپیماهای‌جت می‌باشد . این بخشی از برنامه‌پیشنهادی دوساله شاه است‌تا از طریق آن بتوان بنیه ، حس اعتماد و اراده ارتش را در مقاومت بر علیه تهاجم بالا برد .

متعاقب ورود اولین دسته نظامیان امریکایی در ایران در تاریخ اول آبان ۱۳۲۲ مجلس شورای ملی طی ماده واحده‌ای به دولت اجازه می‌دهد که با انعقاد قراردادی بین دولتین ایران و امریکا هیئتی از افســران و درجه‌داران و متخصصین امریکا را که تعداد افسران آن از سی نفر تجاوز نخواهد کرد به منظور اصلاح امور اداری ارتش، با شرایطی استخدام کند.

سند شماره ۱*

ستاد بزرگ ارتشتاران

قانون اجازه استخدام هیئتی از افسران و درجه‌داران ارتش کشورهای متحده امریکابرای وزارتجنگ، مصوب اول آبانماه ۱۳۲۲ (۲۳ اکتبر ۱۹۴۳)

ماده واحده ــ مجلس شورای ملی بدولت اجازه میدهد با انعقاد قراردادی بین دولتین ایران و کشورهای متحده امریکا هیئتی ازافسران و درجه داران و متخصصین ارتش کشورهای متحده امریکا را که تعداد افسران آن از سی نفر تجاوز نخواهد نمود بمنظور اصلاح امور اداری ارتش و با شرایط زیر استخدام نماید.

۱ ــ نخست دسته افسران این هیئت بقرار زیر میباشد.

سرلشگرسی. ریدلی ــ سرهنگ ف. ک. دومان ــ سرهنگ توماس اشی ماهونی ــ سرهنگ۲ سوگارد ــ سرگرد. ر. س کنلی ــ سروان و. ا. کیدویتس سروان ر. ی. ساندوس ــ ارشد افسران مامور هیئت سمت ریاست هیئت را داشته و بعنوان مستشار نظامی وزارتجنگ طرف شور و معاضدت وزیر جنگ خواهد بود ــ بقیه اعضاء این هیئت بتدریج که مورد احتیاج وزارتجنگ واقع شوند و دولتین در انتخاب آنان موافقت نمایند طبق

---

* *این سند نسخه‌ای از مصوبات مجلس شورای ملی وقت می‌باشد که در بین اسناد مستشاری نظامی بدست آمده است. م*

۴

مندرجات این قانون استخدام خواهند گردید.

ب ـ استخدام هیئت نامبرده اصولا" برای مدت جنگ یا اعلام خاتمه وضعیت فوق‌العاده ملی در کشورهای متحده امریکا خواهد بود ولی دولت حق خواهد داشت قبل از انقضاء مدت در صورتیکه صلاح بداند قرارداد استخدام آنها را فسخ و یا با حصول موافقت دولت کشورهای متحده آمریکا برای بعد از جنگ نیز تمدید نماید.

ج ـ اعضاء هیئت حقوق سالیانه خود را به پول رایج کشورهای متحده امریکا بمیزان زیر از دولت ایران دریافت خواهند داشت رئیس هیئت ۴۲۰۷ دلار ـ معاون هیئت ۳۹۰۷ دلار ـ افسران دیگر هیئت هر کدام ۳۷۵۷ دلار ـ درجه داران جزء و افراد متخصص ۲۷۰۵ دلار این حقوق باید در دوازده قسط مساوی ماهیانه پرداخت گردد و هر مبلغ از حقوق ماهیانه هر یک از اعضاء هیئت بنا بتقاضای او بدلار در امریکا و بقیه بریال (بنرخ رسمی) در ایران قابل پرداخت خواهد بود حقوق اعضاء هیئت از هر گونه عوارض و مالیات‌هائی که قبلا" یا در آتیه چه از طرف دولت و چه از طرف تقسیمات اداری یا سیاسی تابعه دولت‌وضع گردد معاف و اگر در این موقع یا در طی مدت قرار داد مالیات جدیدی هم وضع شود که شامل حقوق این اعضاء گردد بایستی از طرف وزارتجنگ‌پرداخت‌گردد بقسمی که میزان حقوق معینه برای هر عضوی بدون کم و کسر عاید او شود هزینه سفر اعضاء هیئت از امریکا بایران و بالعکس در مدت جنگ بعهده دولت امریکا و بعد از جنگ در صورت تمدید قرارداد بعهده دولت ایران خواهد بود در هر حال هر گاه اعضای هیئت بخواهند خانواده خود را بایران بیاورند هزینه سفر زن و فرزند تحت تکفل بعهده دولت ایران خواهد بود.

د ـ بدولت اختیار داده میشود پس از شور با وزارتجنگ حدود اختیارات و وظایف و سایر شرایط استخدام اعضاء هیئت نظامی را با موافقت دولت کشورهای متحده امریکا تعیین و بموقع اجرا گذارد.

هـ ـ سایر شرایط استخدام اعضاء هیئت نظامی بر طبق قانون

مصوب ۱۳۰۱ تعیین خواهد شد این قانون که مشتمل بر یک ماده است در جلسه اول آبانماه ۱۳۲۲ بتصویب مجلس شورایملی رسید.

رئیس مجلس شورایملی ـ حسن اسفندیاری

* یادداشت مترجم سفارت:

قانون مصوب ۲۳ عقرب ۱۳۰۱ (عقرب هشتمین ماه تقویم ایرانی است که هم اکنون آبان نامیده می‌شود) مطابق با ۱۵ نوامبر ۱۹۲۲ یک قانون پایه‌ای به شمار می‌آید که استخدام مستشاران خارجی را صرفا" با تصویب مجلس مجاز اعلام می‌دارد.

این مصوبه به طور رسمی نطفه اولین گروه مستشاری نظامیان امریکا در ایران است. بر مبنای این مصوبه، در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۲۲ قراردادی بیـــن دولت ایران و امریکا در خصوص اســـتخدام مستشـــاران امریکایی در ارتش ایران منعقد می‌شود که متن این قرارداد ظاهراً هیچ‌گاه برای مردم برملا نمی‌گردد. در ماده ۶ این قرارداد آمده است که وزیر جنگ ایران سرپرست هیئت را به عنوان مستشار نظامی برای سازمان قرار داده و از طریق اعطای یک فرمان سلطنتی منصوب خواهد کرد. این ماده عملاً افسر یک دولت بیگانه را از طریق انتصاب سلطنتی بر تمام امور امنیتی کشور حاکم می‌کرد.

در ماده ۸ این قرارداد به طور واضح اختیاراتی به مستشـــاری نظامی و یا عضو هیئت نظامی داده شده است که می‌تواند با تفسیرهای شـــخصی امور، ادارات ارتش را با تمام پرسنل و مسائل آنها در اختیار بگیرد.

ماده ۹ این قرارداد به هیئت مستشاری اختیار می‌دهد که به تمامی سوابق، مکاتبات، طرح‌های مربوط به ارتش اعم از عادی و طبقه‌بندی‌شـــده، دسترســـی داشته و قدرت تحقیق و تفحص در اموری که مستشاران تشخیص دهند در انجام وظایف ضروری است داشته باشند و از همه بدتر اعضای ارتش را در هر ســـطوحی احضار کرده و برای انجام امور به آنها دستوراتی دهند.

در ماده ۱۱ پیشـــنهادات ترفیع درجه، تنزل درجه، انتقال و نیز اخراج یک افســـر در وزارت جنگ دولت شاهنشـــاهی ایران نیز به هیئت مستشاری داده می‌شود. به عبارت دیگر ارتش ایران تبدیل بـــه یک گروهان از ارتش امریکا می‌شـــود. عضو هیئت نظامی امریکا بر اساس ماده ۱۲ این قرارداد بر طبق درجه نظامی امریکایی خود بر تمام افسران ایرانی هم‌درجه‌اش ارشـــدیت دارد و دولت ایران بر اساس ماده ۱۳ اجازه ندارد در طول خدمت این هیئت از نظامیان دیگر کشورها در وزارت جنگ و ارتش استفاده نماید.

این قرارداد که نطفه اصلی سیطره امریکا بر ایران و در نهایت تحمیل قرارداد نکبت‌بار کاپیتولاسیون بر کشـــور اســـت حتی از قراردادهای دوره قاجاریه نیز ذلت‌بارتر بود. با مطالعه این قراردادها می‌توان فهمید که چرا خمینی کبیر گفته بود که استبداد پهلوی به مراتب سیاه‌تر از استبداد دوران قاجاری بود.

سند شماره ۳

طبقه بندی: خیلی محرمانه

قرار داد اصلی مربوط به‌خدمت هیئت نظامی امریکادرارتش ایران*

طبق درخواست دولت ایران و توافق دولت ایالات‌متحده‌امریکا ،یک هیئت نظامی مرکب از افسران صلاحیت‌دار ارتش ایالات متحده با شرایط ذیل در وزارت جنگ ایران خدمت خواهند نمود:

فصل یکم

ترکیب و مدت خدمت

ماده ۱: این‌هیئت‌نظامی‌ازآن دسته از پرسنل‌نظامی‌امریکایی‌تشکیل خواهد شد که موافق میل وزارت جنگ ایران و وزارت جنگ ایـالات‌متحده امریکا باشد. در ابتداء امر این هیئت مرکب از سرلشگر سی.اس. ریدلی، سرهنگ اف. ک. دومان، سرهنگ توماس ئی ماهونی، سرهنگ۲ تئودور.ال سوگارد، سرهنگ۲کلارک ا. بارکل، سرگردآر اس.کنلی، سـروان وی. ئی. کیّدویتس،و سروان آر. وای. سانـدرخواهد بودکه‌درحال‌حاضردروزارت جنگ‌ایران‌مشغول‌انجام وظیفه می‌باشند. ارشدترین افسر هیئت، فرماندهی آنراعهده‌دارخواهد شد و دیگر اعضاء بترتیب، سلسله‌مراتب فرماندهی‌را تشکیل خواهند داد.

---

* متن از روی نسخه‌ٔ موجود در بایگانی مستشاری که در سال۱۹۴۴ برای سر لشگر ریدلی ارسال شده، تهیه شده است.

ماده ۲: هدف‌ازاین‌مأموریت‌مشورت‌و کمک به وزارت جنگ در اداره‌ء ارتش بر طبق وظایف مندرج در ماده ۷ می‌باشد.

ماده ۳: کاراین هیئت از تاریخ ۲۲ مارس۱۹۴۳ آغاز ودرتمام مدت جنگ یا زمان وضعیت فوق‌العاده ملی اعلام شده توسط دولت‌ایالات‌متحده امریکا ادامه خواهد یافت مگر آنکه زودتر و بنا به شرایط مندرج‌ذیل‌اختتام آن اعلام گردد. بعد از اختتام مدت قرار داد و در صورت توافق‌دوجانبه دو دولت این قرار داد قابل تمدید است.

ماده ۴: این قرارداد می‌تواند به روشهای ذیل قبل از تاریـخ مورد نظر خاتمه یابد:

(الف) هر یک از دولتین می‌تواندآنرا متوقف سازد، البته با ارائه‌ء اعلام کتبی آنهم یک ماه قبل از متوقف ساختن کار گروه.

(ب) درهرزمانی‌بنابرابتکار دولت امریکایا دولت ایران‌البته پس‌از ارسال‌یک‌یادداشت‌مبنی‌براینکه یکی از دولتین معتقد است‌که برای‌حراست از منافع عمومی و یا بخاطر درگیری یکی از دولتین‌درخصومت‌های‌داخلی، خارجی، اختتام آنرا ضروری می‌داند، مشروط بر اینکه تمام شرایط مربوط به لغو قرارداد برآورده شود.

ماده ۵: دولت امریکا می‌تواند هر یک از اعضاء هیئت را به کشورفرا خواند ولی مشروط بر آنکه بر طبق ماده ۱، جانشین مناسب‌و صلاحیت‌دار برای‌وی تعیین کند. کار اعضاء هیئت زمانی خاتمه‌می‌یابد که یـا جانشین آنها برسد و یا قبلا" درمورد نحوه‌ء این‌کارتوسط دولتین‌موافقتی‌بعمل‌آمده باشد.

فصل دوم
وظایف، رتبه، و ارجحیت

ماده ۶: وزیر جنگ ایران سرپرست هیئت را بعنوان مستشـار نظامی برای سازمان قرار داده و از طریق اعطای یک فرمان‌سلطنتی منصوب‌خواهد

کرد.

ماده ۷: وظیفه اصلی مستشار نظامی و دیگر اعضاء هیئت، تحقیق و پیشنهاد طرح برای بهبود و کمک به اداره‌ٔ ارتش و ادارات تابعه وزارت جنگ در امور مالی، سررشته‌داری، مهندسی، بهداشتی، دامپزشکی، استخدامی، نظامی، قضایی و ادارات ترابری و نظارت بر اجرای این طرحها است. وظایف مورد توافق بین وزارت جنگ ایران و مستشار نظامی به اعضاء هیئت محول خواهد شد.

ماده ۸: پس از اینکه طرحهای مندرج در ماده ۷ بتصویب رسید، برای اجرای آن توسط وزارت جنگ، افسران صلاحیت‌دار ایرانی در موقعیت‌های کلیدی گماشته می‌شوند تا طرح به مرحله اجراء در آید. درصورتیکه بنا به تشخیص مستشار نظامی، ضرورت موفقیت اجرای طرح مصوبه وزارت جنگ ایران ایجاب کند، مستشار نظامی می‌تواند شخصاً "یا از طریق یکی از اعضاء هیئت، مسئول اجرای طرح و یا مسئول بخشی از اداره‌ای که دخیل در اجرای آن است شود و در آنصورت تمام پرسنل اداره‌ٔ مربوطه باید از فرامین مستشار نظامی و یا عضو هیئت نظامی مسئول اطاعت نمایند.

ماده ۹: برای اجرای وظایف مذکور از ماده ۷، مستشار نظامی باید به تمام سوابق مورد نیاز، مکاتبات و طرحهای مربوط به اداره‌ٔ ارتش دسترسی داشته باشد، و نیز باید از قدرت تحقیق در اموری که او را در اجرای آن وظایف یاری می‌دهند برخوردار بوده و بهمین دلیل باید از طریق وزارت جنگ اختیاراتی به وی تفویض شود تا بتواند اعضاء ارتش را احضار کرده و در رابطه با تحقیقات مورد نظر دستوراتی به آنها بدهد.

ماده ۱۰: مستشار نظامی و دیگر اعضاء هیئت بنا به دستور دریافتی، مجاز به بررسی و یا بازرسی هر بخش از نهاد نظامی از نظر مالی و اداری می‌باشند و تمام افسران فرمانده باید راه را برای انجام اینگونه بازرسی‌ها هموار نمایند.

ماده ۱۱: مستشار نظامی باید در مسائل مربوط به وظایف مندرج در

ماده ۷ اختیاراتی داشته باشد تا بتواند با در نظر گرفتن قوانین مصوب در ارتش، پیشنهادات خود را در زمینه ترفیع درجه، تنزل درجه، انتقال و نیز اخراج یک افسر به وزارت جنگ شاهنشاهی ایران تقدیم نماید.

ماده ۱۲: عضو هیئت نظامی بر طبق درجه نظامی امریکایی خود در هیئت انجام وظیفه می‌کند ولی ارشد بر تمام افسران ایرانی همدرجه‌اش محسوب می‌گردد. اعضاء هیئت باید یونیفورم نظامی ارتش امریکا را بتن کنند ولی لباس آنها، باید مزین به نشانی باشد که نمایانگر خدمت آنها در ارتش ایران می‌باشد.

ماده ۱۳: دولت ایران موافقت کرده است که در زمان اجراء این قرارداد افسران یا پرسنل نظامی دیگر کشورها را برای کار در وزارت جنگ وارتش ایران استخدام ننماید.

ماده ۱۴: هر یک از اعضاء هیئت باید از افشاء مسائل سری و محرمانه مربوط به عملکرد خود بعنوان عضو هیئت به دول خارجی ممانعت بعمل آورد. این امر باید حتی پس از خاتمه خدمت فرد در هیئت و نیز حتی پس از اختتام و یا لغو قرار داد رعایت شود.

فصل سوم
پرداخت حقوق و مزایا

ماده ۱۵: هر یک از اعضاء هیئت طبق توافق دولت ایالات متحده امریکا و دولت ایران مخارج مورد نیاز سالانه خود را به ارز امریکایی از دولت ایران دریافت خواهند کرد.

این مخارج باید به نسبت دوازده قسط مساوی ماهانه قابل پرداخت در آخرین روز ماه تقسیم و پرداخت گردد. در صورت تمایل عضو هیئت بخشی از این هزینه بصورت دلار و در یکی از بانک‌های معروف امریکایی در حساب وی سپرده شده و بقیه بصورت ریال در ایران به وی نقدا "پرداخت می‌گردد. این پرداخت‌ها نباید شامل مالیات‌های وضع شده توسط دولت

ایران و یا ادارات سیاسی یا اداری تابعهٔ آن گردد . و در صورت تعلق گرفتن مالیات ، وزارت جنگ ایران باید آنرا جبران کند تا بهشرایط قرارداد مورد توافق عمل شده باشد .

مادهٔ ۱۶ : آغاز پرداخت هزینه نقدی مندرج در ماده قبل از تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۴۳ برای هر یک از اعضاء هیئت خواهد بود مگرآنکه‌مفادقرار داد با آن‌مغایرت داشته باشد ، و پس از اختتـام وظایف هیئت‌یا اختتام قرارداد کل هیئت طبق مادهٔ ۴ این قراردادد‌ربرگیرنده‌هزینه‌سفربه‌امریکا و نیز هزینه گذراندن مدت تعطیلات و مرخصی نیزمی‌باشد .

ماده ۱۷ : هزینه سفر یا مرخصی‌های استفاده شده باید قبل ازخروج از ایران به اعضاء هیئت پرداخت گردد و احتساب هزینه سفر بایـد بادر نظر گرفتن کوتاهترین راه ممکن برای رسیدن به امریکا انجام شود و راه یا روش سفر عضو هیئت ، حائز اهمیت نمی‌باشد .

ماده ۱۸ : در طول جنگی که امریکا نیز در آن درگیراست ،هزینه‌سفر هر یک از اعضاء از امریکا به ایران توسط دولت امریکا پرداخت‌خواهدشد . اگر مدت قرار داد پس از پایان جنگی که امریکا در آن درگیـر است تمدید شود ،در صورتیکه جانشین هر یک از اعضاء بر طبق ماده ۵ این قـرار داد اعزام شود پرداخت هزینهٔ این سفر بعهده دولت ایران است و هزینه‌سفر کوتاهترین‌وسریعترین‌وسیله‌وراه‌سفر بین محل خروج از امریکا و محل اقامت در ایران وبالعکس، را شامل می‌گردد .

ماده ۱۹ : در طول مدت اجراء این قرارداد طبق خواسته هر یـک‌از اعضاء هیئت ،خانوادهٔ آنها باید با هزینه و توسط دولت ایران‌از امریکابه بهترین وجه به ایران و محل اقامت عضو آورده شوند و هزینه سفر آنها به ایران وبالعکس به عهده دولت ایران است . پرداخت‌هزینه‌سفر خانواده‌ها در صورتیکه فردی بطورموقت برای انجام وظیفه به هیئت بپیوندد ، آنهم بنابه‌درخواست‌وزارت‌جنگ‌ایران ،شامل این قرارداد نمی‌شود ولی‌مذاکرات بین وزارت جنگ امریکا و نماینده معتبر وزارت جنگ ایـران در واشنگتن

جزئیات مربوط به این انجام وظیفه موقتی را مشخص می‌نماید. در تمام این قرار داد منظور از خانواده، "همسر" و فرزندان تحت تکفل پدر و مادر است.

ماده ۲۰: پرداخت هزینه سفر و حمل و نقل‌هایی که برای انجام امور رسمی در ایران صورت می‌گیرد مطابق مقررات مسافرتی ارتش ایران بعهده دولت ایران است.

ماده ۲۱: دولت ایران باید یک اتومبیل مناسب و راننده در اختیار رئیس هیئت قرار دهد تا بتواند به کارهای اداری رسیدگی کند. برای دیگر اعضاء هیئت نیز دولت باید اتومبیل و راننده‌هایی تهیه کند تا بتوانند امور اداری را انجام دهند.

ماده ۲۲: دولت ایران باید دفتر کار و تجهیزات مورد نیاز که محدود نبوده و شامل تجهیزات دفتری، منشی و مترجم باشد در اختیار اعضاء هیئت قرار دهد و آنها نیز باید بتوانند برای انجام امور اداری آزادانه از خدمات پستی ایران استفاده کنند.

ماده ۲۳: در صورت فوت هر یک از اعضاء هیئت در ایران، ۱۵ روز پس از درگذشت وی خدماتش مختومه انگاشته خواهد شد. اگر یکی از اعضاء هیئت و یا یکی از اعضاء خانواده‌ٔشان در ایران پس از تمدید این قرارداد بر طبق ماده ۳، فوت کند دولت ایران باید متوفی را بنا به درخواست اعضاء خانواده‌اش به نقطه مورد نظر آنها در امریکا منتقل سازد لیکن فقط هزینه حمل و نقل جسد از محل فوت تا شهر نیویورک بعهده دولت ایران خواهد بود. هزینه سفر اعضاء خانواده‌ٔ متوفی در مراجعت به امریکا طبق مفاد ماده ۲۱ تأمین خواهد شد. تمام حقوق و مزایای مربوط به فرد متوفی از جمله حقوق مربوط به ۱۵ روز پس از مرگش باید به بیوه‌ٔ وی و یا فرد مورد توصیه کتبی متوفی تحویل داده شود؛ لیکن مزایای مربوط به مرخصی‌های استفاده نشده متوفی به آنان پرداخت نخواهد شد. تمام حقوق و مزایای مربوط به بیوه و یا وکیل متوفی باید ظرف ۱۵ روز پس از درگذشت فرد مورد نظر پرداخت گردد.

ماده ۲۴: هر یک از اعضاء هیئت حق استفاده‌ازیک‌ماه‌مرخصی سالانه با حقوق و یا استفاده از آن بصورت تعطیلات در سال رادارد. مدت‌مربوط به مرخصی‌های استفاده نشده در مدتی که هر کارمند عضو هیئت است جمع خواهد شد. محل گذراندن مرخصی می‌تواند ایران، امریکا و یـاکشورهای دیگر باشد ولی هزینهٔ آن باید توسط عضو هیئت‌پرداخت‌گردد. تمام‌زمان مسافرتهایی که به منظور گذراندن تعطیلات صرف می‌شـود جزو مرخصی محسوب می‌گردد. به‌محض‌دریافت تقاضانامه کتبی مورد تأیید رئیس هیئت نظامی‌توسط دولت‌ایران، این‌دولت‌موظف به دادن مرخصی به عضومتقاضی می‌باشد.

ماده ۲۵: اگریکی‌ازاعضاءهیئت‌بیمار یا مجروح گردید، دربیمارستان موردنظر رئیس‌هیئت بستری خواهد شد، و تمام‌هزینه‌های‌بیماری‌یاجراحت تا زمانیکه فرد مورد نظر عضو هیئت نظامی‌ودرایران‌باشد بایدتوسط دولت ایران‌پرداخت گردد. در صورتیکه فرد بستری شده یک افسر مأموربه‌خدمت باشد باید خود، هزینه‌ارزاق خود را تأمین‌نماید. خانواده‌هانیزازامتیازات این ماده در رابطه با اعضاء هیئت برخوردار می‌گردند ولی هزینـه‌مربوط به تأمین ضروریات‌زندگی آنها در حین بستری شدن بایدتوسط عضوهیئت پرداخت گردد. *

---

* *تاریخ انعقاد این قرارداد ۳ نوامبر ۱۹۴۳ (۱۲آبان ۱۳۲۲) می‌باشد و هیچگاه بصورت علنی، در اختیار عموم قرار نگرفت. ولی سرانجام در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۴۷ (۱۳ مهرماه ۱۳۲۶) مورد تجدید نظر و اصلاح قرار گرفت ــ م*

حقوق این هیئت بر اســاس دلار امریکا پرداخت می‌شــد و از هرگونه مالیاتی معاف بود. هزینه‌های سفر و مرخصی این هیئت به عهده ایران بود. در طول مدت اجرای این قرارداد اعضای خانواده هیئت باید با هزینه و توسط دولت ایران از امریکا به بهترین وجه به ایران و محل اقامت عضو آورده می‌شدند و هزینه‌های سفر آنها به ایران و بالعکس به عهده دولت ایران بود. دولت ایران باید یک اتومبیل مناســب و راننده در اختیار رئیس هیئت قرار دهد.

نصف امتیازاتی که دولت شاهنشــاهی ایران به این هیئت مستشــاری داد بی‌تردید اگر به افسران لایق وطن داده می‌شــد محال بود که ایران آن گونه به اشغال دولت‌های محارب اروپایی و امریکایی درآید. ولی افسوس که در رژیم‌های پادشاهی و در توهمات شبه‌روشنفکران سرسپرده این رژیم‌ها ملت ایران، افسران ایران، مهندسین و کارگران ایرانی و متخصصان ایــران هیچ‌گاه دارای چنین ارج و قربی که یک ســرباز امریکایی و روسی و انگلیسی در دیوانسالاری ایران داشت، نبودند. رژیم پهلوی از یک ارتش مستقل و مقتدر وحشت داشــت؛ زیرا خود یک رژیم کودتایی بود و می‌دانست که با وجود یک ارتش وطن‌پرست نمی‌تواند سلطنت کند. بنابراین تلاش کرد از همان ابتدا یک ارتش وابسته، توسری‌خور و ضعیف و انگلی در ایران درست کند.

مطالعه این قراردادهای سری نشان می‌دهد که خمینی کبیر ضربان نبض وابستگی ایران را به درستی در ارتش شاه تشخیص داده بود و معتقد بود:

> حضور مستشاران امریکایی در ایران به دنبال سیاست‌های ضد اسلامی و ضد ملی رژیم ایران اســت و علاوه بر هزینه هنگفــت آن که بر ملت سنگینی می‌کند، آنان را چنان تسلطی بر ارتش و مقدرات کشور داده است که شرف و حیثیت صاحب‌منصبان و درجه‌داران ارتش را به دست آنان لکه‌دار و نابود کرده است.[1]

این قراردادها و قراردادهایی که بعد از این در مورد هیئت مستشــاری امریکا منعقد می‌شود و در سال ۱۳۴۳ به لایحه نکبت‌بار کاپیتولاســیون می‌رسد نشان می‌دهد که چقدر اطلاعات امام نسبت به رفتارها و تصمیمات رژیم دقیق و غیر قابل تردید است.

متعاقب این قرارداد کلی که مادر تمام قراردادهای مستشــاری با نظامیان امریکایی است، در تاریخ ۵ آذر ۱۳۲۲ قرارداد دیگری بین دولت ایران و امریکا منعقد می‌شود که بر اساس آن یک گروه از افســران امریکایی برای اصلاح امور ژاندارمری ایران استخدام

۱. *صحیفه امام*، ج ۴، ص ۵۰۸.

می‌شوند. در این قرارداد نیز امتیازاتی به هیئت مستشاری نظامی امریکا داده می‌شود که افسران و درجه‌داران ایران از آن هیچ‌گاه برخوردار نبودند.

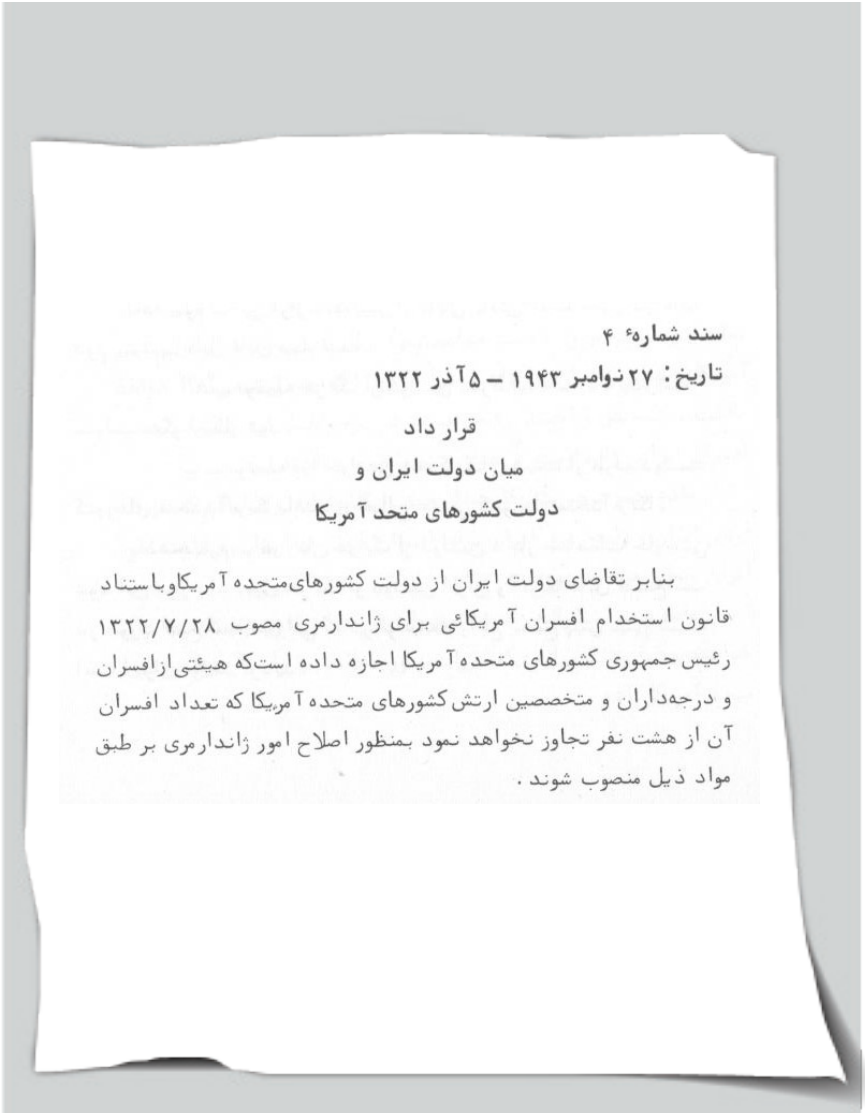

سند شماره ۴

تاریخ: ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳ ــ ۵ آذر ۱۳۲۲

قرار داد

میان دولت ایران و

دولت کشورهای متحد آمریکا

بنابر تقاضای دولت ایران از دولت کشورهای‌متحده آمریکاوباستناد قانون استخدام افسران آمریکائی برای ژاندارمری مصوب ۱۳۲۲/۷/۲۸ رئیس جمهوری کشورهای متحده آمریکا اجازه داده است‌که هیئتی‌ازافسران و درجه‌داران و متخصصین ارتش کشورهای متحده آمریکا که تعداد افسران آن از هشت نفر تجاوز نخواهد نمود بمنظور اصلاح امور ژاندارمری بر طبق مواد ذیل منصوب شوند.

۲۲ ـــــــ

فصل دوم

تشکیل هیئت و کارکنان آن

ماده پنجم ــ این هیئت در همه اوقات مرکب خواهد بود از کارکنان ارتش کشورهای متحد آمریکا با موافقت نماینده مجاز دولت ایران در واشنگتن و وزارت جنگ کشورهای متحد آمریکا.

فصل سوم

وظایف و درجات و تقدم و تأخر

ماده ششم ــ کارکنان هیئت وظائفی را انجام خواهند داد که از طرف رئیس هیئت پیشنهاد و بتصویب وزیر کشور ایران برسد.

ماده هفتم ــ کارمندان مزبور بوسیله رئیس هیئت منحصرا" مسئول وزیر کشور ایران خواهند بود.

ماده هشتم ــ هریک از کارمندان هیئت با درجه‌ای که در ارتش کشورهای متحد آمریکا حائز است یا کفالت هر درجه بالاتری که دولت ایران اعطاء نماید در هیئت مزبور خدمت خواهد نمود. کارمندان هیئت لباس ارتش آمریکا یا لباس ژاندارمری شاهنشاهی ایران را که حق پوشیدن آنرا خواهد داشت به‌تشخیص و اختیار رئیس هیئت در برخواهند کرد لیکن بر همه افسران ایرانی ژاندارمری از همان درجه مقدم خواهند بود.

ماده نهم ــ هر یک از کارمندان هیئت از کلیه منافع و مزایائی که مقررات ارتش ایران و ژاندارمری ایران برای افسران همدرجه ژاندارمری شاهنشاهی ایران منظور میدارد بهره‌مند خواهد شد.

ماده دهم ــ کارکنان هیئت مشمول مقررات انتظامی ژاندارمری ایران خواهند بود باستثنای مواردی که مقررات مزبور مخالف مقررات ارتش کشورهای متحد آمریکا باشد.

۲۴ ـــــــ

است وانجام میشود بین بندر حرکت در آمریکا و اقامتگاه‌رسمی اودرایران ایابا و دهابا از طرف دولت ایران تهیه خواهد شد .ونیز دولت ایران‌همه هزینه حمل اثاثیه خانه و اسباب سفر و اتومبیل از اقامتگاه رسمی آنها در ایران تا بندر ورود امریکا خواهد پرداخت حمل و نقل اثاثیه خانه‌واسباب سفر و اتومبیل یکجا صورت‌خواهد گرفت و هر مقداری که بعداً" حمل‌شود بهزینه کارمندان مربوط هیئت خواهد بود مگر آنکه طور دیگر دراین‌قرارداد پیش‌بینی شده باشد و یا اینکه این محمولات جداگانه‌در نتیجه‌اوضاع و احوالیکه از اختیار آنها خارج است ایجاب شود . پرداخت هزینه حمل‌و نقل خانواده‌ها و اثاثیه خانه‌و اتومبیل کارکنانیکه برای خدمات موقت به تقاضای وزیرکشور ایران به‌هیئت مزبور ملحق شوند طبق این قرار دادلازم نخواهد بود لیکن هزینه مذکور بوسیله مذاکرات بین‌وزارت‌جنگ کشورهای متحد آمریکا و نماینده مجاز دولت ایران در واشنگتن هنگامی که درباره اعزام کارکنان موقت موافقت حاصل شود تعیین خواهدشد .

ماده پانزدهم ــ دولت ایران به‌درخواست‌رئیس‌هیئت‌درمورداشیائی که کارمندان هیئت برای مصرف شخصی خود و برای مصرف اعضاءخانواده خود وارد مینمایند معافیت از حقوق گمرکی و سایر عوارض ومالیاتها اعطاء خواهد نمود .

ماده شانزدهم ــ مصارف‌حمل‌ونقل‌و هزینه سفر در ایران‌برای‌کارهای رسمی‌دولت‌ایران‌طبق مقررات ماده نهم از طرف دولت ایران تأمین‌خواهد شد .

ماده هفدهم ــ دولت ایران برئیس هیئت اتومبیل‌مناسبی با شوفر برای کارهای رسمی خواهد داد وسیله حمل و نقل موتوری مناسب باشوفر حاضر خدمت برای استفاده اعضاء هیئت در اجراء کارهای رسمی هیئت از طرف دولت ایران دراختیار هیئت گذاشته خواهد شد .

ماده هیجدهم ــ دولت ایران محل مناسبی برای اداره و تسهیلات برای استفاده کارمندان هیئت تدارک خواهد نمود .

۲۶ ـــــــ

کلیه اداره و کنترل ژاندارمری خواهد بود و حق‌خواهد داشت طبق‌مقررات انتصاب یا ترفیع یا تنزل یا اخراج هر خدمتگذار ژاندارمری بوزیر کشور پیشنهاد و با تصویب ایشان بموقع اجرا بگذارد و مقام دیگری حق مداخله نخواهد داشت. و نیز حق خواهد داشت هر افسر یا ژاندارم یا خدمتگزار ژاندارمری را باتصویب وزیرکشور منتقل و دوباره تعیین نماید.

ماده بیست و یکم ــ دولت ایران موافقت مینماید تا زمانیکه این قرار داد بقوت خود باقی است‌افسرانی‌از ارتشهای‌خارجی‌دیگر یاکارکنانی از هیچ‌کشور دیگر برای خدمت در ژاندارمری شاهنشاهی ایران یا شعب آن که‌کارمندان‌هیئت‌نظامی‌کشورهای‌متحدآمریکادرآن‌خدمت‌مینمایند استخدام ننماید.

ماده بیست و دوم ــ هر یک از کارمندان هیئت تعهد خواهد نمود هیچ یک از اسرار و مسائل محرمانه‌ای که بسمت عضویت‌هیئت از آنهاممکن است مطلع گردد بهیچ دولت بیگانه یا هیچکس مطلقا "افشاءو ابرازننماید این شرط‌بعد از خاتمه خدمت هر یک از کارمندان در هیئت مزبور پس‌از پایان یافتن یا فسخ این قرار داد نیز بقوت خود باقی خواهد ماند.

ماده بیست وسوم ــ لفظ خانواده در همه‌جای این قرار داد اطلاق میشود بهزن و فرزندانیکه تحت کفالت هر کارمند میباشند.

ماده بیست و چهارم ــ هرکارمندهیئت‌مستحق‌یکماه‌مرخصی با حقوق درسال‌یاجزئی‌ازآن‌باحقوق‌متناسب بآن قسمت جزء سال میباشد. قسمتهائی که از مرخصی مزبور که مورد استفاده واقع‌نشودسال‌بسال در مدتی که هر کارمند بعضویت هیئت خدمت مینماید متراکم خواهد شد.

ماده بیست و پنجم ــ مرخصی‌که در ماده پیش تصریح‌شده است‌ممکن است درایران‌یا در کشورهای متحد آمریکا یا درکشورهای‌دیگرگذرانیدلیکن هزینه مسافرت و حمل و نقل که درجای دیگر این قرار داد پیش‌بینی نشده باشد برعهده کارمند هیئت که بمرخصی میرود خواهد بود همه اوقاتی‌که درمسافرت‌بسرمیبرد مرخصی‌حساب میشود و اضافه بر مدتیکه بعنوان‌مرخصی

اجازه داده شده است نخواهد بود .

ماده بیست و ششم ــ دولت ایران موافقت مینماید مرخصی مصرح در ماده بیست و چهارم را بوصول درخواست کتبی که بتصویب رئیس هیئت رسیده باشد با توجه لازم بمصالح دولت ایران اعطا نماید .

ماده بیست و هفتم ــ کارمندان هیئت که تغییر و تبدیل می یابند بخدمت خود در هیئت فقط موقعی خاتمه خواهند داد که جانشین آنها وارد شود مگر آنکه به نحو دیگری قبلا" بین دولتین توافق حاصل شود .

ماده بیست و هشتم ــ دولت ایران ترتیب مناسب طبی برای کارمندان هیئت و خانواده‌هایشان خواهد داد . هرگاه یکی از کارمندان هیئت مریض شود یا صدمه ببیند کارمند مزبور به تشخیص رئیس هیئت با موافقت وزیر کشور ایران به بیمارستانیکه رئیس هیئت مناسب بداند فرستاده خواهد شد و کلیه مخارجی که در نتیجه ناخوشی یا صدمه پیش آید تا زمانیکه بیمار کارمند هیئت است و در ایران میماند از طرف دولت ایران پرداخته خواهد شد . هرگاه کارمندیکه به بیمارستان فرستاده میشود افسری باشد که دارای فرمان است هزینه اعاشه (غذا) را خود افسر خواهد پرداخت . خانواده‌ها از همین مزایائی که در این ماده برای کارمندان هیئت مورد موافقت است بهره‌مند خواهند شد الا اینکه کارمند هیئت در کلیه موارد هزینه غذای عضو خانواده‌اش را که در بیمارستان خوابیده است خواهد پرداخت مگر آنکه طبق ماده نهم این مسئله منظور شده باشد .

ماده بیست و نهم ــ هر کارمند هیئت که بعلت طولانی شدن مدت ناتوانی جسمی قادر بانجام وظائف خود در هیئت نباشد تبدیل خواهد شد .

ماده سی ام ــ نسبت بهر یک از کارمندان این هیئت که بطور صحیح و منظم و از روی صلاحیت ثابت شود که بجرم مداخله در کارهای سیاسی کشور یا تخلف از قوانین ایران مقصر است هیئت وزیران حق خواهد داشت مقررات این قرار داد را که مربوط به چنین کارمندی باشد لغو نماید .

امضاءکنندگان زیر محمد ساعد وزیر امور خارجه ایران.
لوی‌گ. دریفوس وزیر مختار دولت کشورهای متحده‌امریکادرتهران–
ایران که اختیارات لازم داشتند این قرار داد را در دو نسخه‌بزبان فارسی
و انگلیسی در تهران در روز بیست و هفتم نوامبر یکهزار و نهصد و چهل‌و
سه مطابق با پنجم آذرماه یکهزارو سیصدو بیست و دو امضاءنمودند.

این قراردادها بین ایران و امریکا بعد از جنگ دوم جهانی همچنان ادامه پیدا می‌کند و گروه‌های متعددی در ارکان ارتش ایران گمارده می‌شوند تا راه و رسم وابستگی و سرسپردگی را در درون مهمترین رکن امنیتی کشور نهادینه سازند. به تعبیر امام این قراردادها ارتش ایران را به یک ارتش انگلی تبدیل می‌کند:

> الان وضع نظامی ما، وضع ارتش ما، یک وضع ارتش انگلی است. ارتشی که تحت نظام امریکا و به نفع امریکا دارد اداره می‌شود. چهل و پنج هزار، پنجاه هزار، بعضی می‌گویند شصت هزار از مستشاران امریکا، مفت‌خواران امریکا ریخته‌اند به جان ما و در مملکت ما هستند. آن همه پایگاه برای خودشان درست کرده‌اند. اشغال نظامی است مملکت ما، اشغال امریکایی است مملکت ما...[1]

در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۲۶ قرارداد دیگری بین دولت ایران و امریکا منعقد می‌شود و گروه مستشاری دیگری به استخدام دولت ایران در می‌آیند تا بیش از پیش جای پای امریکا در مهمترین رکن استقلال، آزادی و امنیت ایران و تمامیت ارضی کشور محکم‌تر شود. در این قرارداد نیز تمامی امتیازات قراردادهای دیگر تکرار می‌شود و هیئت مستشاری نظامی به عنوان بخشی از مأموران سفارت امریکا از تمامی مصونیت‌های دیپلماتیک برخوردارند.

۱. *همان*، ص ۶۳.

سند شماره ۵

تاریخ: ۶ اکتبر ۱۹۴۷ – ۱۳ مهرماه ۱۳۲۶

قرارداد بین دولت کشورهای متحد امریکا و دولت شاهنشاهی ایران .

بموجب تقاضای دولت ایران از دولت کشورهای متحد امریکا رئیس‌ـ جمهور کشورهای متحد امریکـا اجـازه داده‌اسـت که یکعده افسر و سرباز امریکائی بمنظور تشکیل یک هیئت نظامی در ایران طبق شرایط مصرحه زیر گماشته شوند :

عنوان اول ــ هدف و مدت قرار داد

ماده ۱ــ هدف این هیئت اینست که بمنظور ترقی و بهبود وضع ارتش ایران با وزارت جنگ و افسران و مأمورین ارتش ایران همکاری کنند .

ماده ۲ــ این قرار داد پس از امضای نمایندگان معتبر دولت کشورهای متحد امریکا و دولت ایران رسمیت یافته و تا تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۴۹ (۲۹ اسفند ۱۳۲۷) بقوه خود باقی خواهد ماند مگر اینکه طبق مواد بعدی این قرار داد زودتر بآن خاتمه داده شده و یا تمدید گردد .

ماده ۳ــ چنانچه دولت ایران مایل باشد مدت خدمت هیئت رابیش از موعد قید شده تمدیدکند پیشنهاد خود راکتبا "قبل از ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۸ (۳۰ شهریور ۱۳۲۷) تسلیم خواهد نمود . دولت امریکا موافقت میکند که درباره چنین پیشنهادی تا قبل از تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۴۸ (۲۹ آذر ۱۳۲۷) اقدام نماید .

ماده ۴ـ این قرار داد ممکن است بطریق زیر قبل از ۲۰ مارس۱۹۴۹ (۲۹ اسفند ۱۳۲۷) ملغی شود:

الف ـ با اخطار قبلی سه ماهه هر یک از دولتین کتبا "بدولت دیگر.

ب ـ با اخطار کتبی هر یک از دولتین به دولت دیگر.

در هر موقع در صورتیکه آندولت این امر را بسبب بروز اغتشاشات داخلی یا مخاصمات خارجی لازم شمارد.

ج ـ دولت کشورهای متحد امریکا حق دارد در صورتیکه مدت قانون فعلی‌که‌بموجب‌آن این قرار داد منعقد شده است منقضی شود و کنگره امریکا بموجب قانون دیگری اجازه ادامه خدمت هیئت را ندهد با دادن اطلاع کتبی در هر موقع این قرار داد را لغو نماید.

د ـ دولت امریکا حق دارد هر موقعیکه منافع ملی امریکا اقتضا کند کلیه کارمندان هیئت را احضار نماید بدون اینکه لازم باشدقسمت الف‌این ماده رامراعات کند.

هـ ـ در صورت انقضاء یا الغای این قرار داد در مورد تعهداتی که دولت شاهنشاهی ایران بر طبق مصرحات عنوان چهارم قرار داد حاضردر قبال اعضای هیئت و خانواده آنها نموده است تأثیری نداشته‌ودرآن‌تغییر و تعدیلی نخواهد داد.

عنوان دوم ـ ترکیب و اعضاءهیئت

ماده ۵ـ از ابتداءهیئت‌مرکب‌خواهدبود از عده‌ای از افسران‌ونفرات ارتش‌امریکاکه‌باموافقت‌وزیرجنگ‌ایران‌توسط نماینده مجاز ایشان درواشنگتن و وزارت جنگ امریکا تعیین شده‌باشند. اشخاصی‌باین کار گماشته خواهند شد که وزیر جنگ دولت شاهنشاهی و یا نماینده مجاز ایشان و وزارت‌جنگ امریکا یا نماینده مجاز آن با انتصاب آنها موافقت داشته باشند.

عنوان سوم ــ وظایف درجات و ارشدیت

ماده ۶ــ اعضای این هیئت در یکی از ادارات وزارت جنگ دولت شاهنشاهی باسم اداره مستشاری منصوب خواهند شد. اداره‌مستشاری‌تحت یک جدول سازمانی که باموافقت رئیس هیئت‌و تصویب وزیرجنگ‌ایران‌تهیه شده‌تشکیل خواهد شد. اعضاء هیئت بمشاغلی که توسط این‌جدول‌سازمانی تعیین میشود گماشته خواهند شد و انتصاب آنها درفرمانهای‌عمومی‌ارتشی درج خواهد گردید.

ماده ۷ــ افسر ارشد هیئت بسمت ریاست هیئت‌منصوب‌خواهدگشت. سایر اعضای هیئت توسط‌رئیس هیئت بمشاغلی که درجدول‌سازمانی‌تعیین ووزیرجنگ‌ایران‌تصویب‌خواهدکرد ویا بوظایفی که وزیر جنگ ایران ورئیس هیئت درباره‌آن موافقت کنند گماشته خواهند شد.

ماده ۸ــ وظایف‌هیئت‌عبارت‌خواهد‌بودازراهنمائی‌ومساعدت‌بوزارت جنگ و ادارات مختلف‌و ارکان تابع ستاد ارتش در مورد نقشه‌ها و مسائل مربوطه بسازمان و اصول اداری و اسلوب تعلیمات. این‌وظایف شامل اصول کار ستاد ارتش و کلیه ادارات وزارت جنگ و شعب خارج‌ازمرکز آنهاخواهد بود باستثناء نقشه‌های تاکتیکی و استراتژیکی یا عملیات بر علیه دشمن خارجی که باوظائف هیئت‌ارتباطی ندارد.

ماده ۹ــ اعضای این‌هیئت در ارتش ایران هیچگونه سمت فرماندهی یا ستادی نخواهند داشت معهذا آنها میتوانند چنانچه ضرورت ایجاب نماید با تصویب مقام وزارت و دستور رئیس هیئت اقدام‌بپاره‌ای بازرسیها و تحقیقات رسمی بنمایند.

ماده ۱۰ــ هر یک از اعضاء هیئت با همان درجه‌ایکه در ارتش امریکا داردخدمت خواهد کرد ولی بر تمام افسران همدرجه خود در ارتش‌ایران ارشدیت خواهد داشت. هر یک از اعضای هیئت از تمام‌امتیازات‌ومزایائی که بنا بر مقررات داخلی ارتش‌ایران برای افسران همدرجه او تعیین شده است برخوردارمیگردد. اعضای هیئت لباس متحدالشکل ارتش‌آمریکا رابر

تن خواهند کردو علامت مخصوص خدمت در ارتش ایران را در منتها الیه آستین نزدیک شانه نصب خواهند نمود.

ماده ۱۱ــ اعضای هیئت در صورت تخلف از قوانین و مقررات دولت ایران ممکن است ازخدمت ارتش ایران معاف گردند دراینصورت فقط استحقاق دریافت هزینه مراجعت بامریکا را خواهند داشت.

ماده ۱۲ــ بطوریکه در مواد ۸ و ۹ توضیح داده شده رئیس هیئت و سایر اعضاء (بدستور رئیس هیئت) مجازند در اجرای وظایف عادی خود هر قسمت ارتش ایران را بازرسی کنند و افسران متصدی این قسمتها بایستی در مورد بازرسیهای مذکور تسهیلات لازم را فراهم آورند و طرحها و پرونده‌ها و گزارشها و مکاتبات مورد نیاز را در دسترس آنها بگذارند. اعضای هیئت هیچگونه دخالتی در امور سری نخواهند داشت مگر اینکه امور مذکور باوظایف آنها بستگی ضروری داشته باشد و در اینصورت منحصرا" طبق دستور وزارت جنگ ایران خواهد بود. هر عضو هیئت متعهد است هیچگونه مطالب سری یا محرمانه را که از لحاظ سمت خود در عضویت هیئت از آن آگاه میشود به هیچ دولت خارجی ویا هر کس که باشد از هیچ طریق اظهار و افشاء ننماید. این تعهد پس از خاتمه خدمت عضو یا هیئت و پس از انقضاء یا الغاء این قرارداد نیز بقوت خود باقی خواهد ماند.

عنوان چهارم ــ پاداش و مزایا

ماده ۱۳ــ هر یک از اعضاء هیئت سالیانه مبلغی مقطوع بعنوان پاداش با موافقت بین دولتین ایران و امریکا بپول رایج امریکا یا حواله دلار و یا چک دریافت خواهد نمود. این پاداش در ۱۲ قسط ماهانه متساوی هرقسط در آخرین روز هر ماه پرداخت خواهد شد. مالیاتهای جاری که از طرف دولت ایران یاتشکیلات اداری و سیاسی آن اکنون وضع شده‌ویا اینکه بعدا" وضع خواهد شد شامل پاداش اعضاء هیئت مزبور نخواهد گردید معهذا چنانچه فعلا" یا تا موقعیکه این پیمان معتبر باشد مالیاتی وضع گردد که شامل این

پاداش نیز بشود این قبیل مالیاتها برای اینکه با مفاد این ماده قابل مطابقت باشد از طرف وزارت جنگ پرداخت خواهد شد تا باین ترتیب پاداشهای مورد موافقت بطور خالص پرداخت شود .

ماده ۱۴ـ پاداشهای مذکور در ماده قبل در مورد هر یک از اعضاء هیئت از بدو ورود بایران شروع خواهد شد و بجز در مواردیکه صریحا " در قرارداد حاضر بنحو دیگر ذکر شده باشد تا خاتمه انتصاب او به هیئت و یا خاتمه خدمت هیئت بموجب ماده ۴ این قرار داد برای مدت مراجعت بامریکا و بعد از آن و در مورد مرخصی متراکم بهر یک از اعضاء هیئت قابل پرداخت خواهد بود .

ماده ۱۵ـ پاداشهای اضافی مربوط به مدت بازگشت بامریکا و مرخصی متراکم میبایستی قبل از حرکت هر یک از اعضاء هیئت درایران پرداخته شود و مأخذ احتساب این پاداشها قطع نظر از راه و وسیله مسافرتی که عضو هیئت بکاربرد ، کوتاه ترین راهی خواهد بود که به بندر ورودی امریکا منتهی و معمولا " مسافرت از آن راه انجام میگیرد .

ماده ۱۶ـ در طی دوره بحران ملی که فعلا " درکشورهای متحدامریکا حکمفرماست هزینه سفر هر یک از اعضاء وهزینه حمل اثاثیه منزل و بنه واتومبیل او از کشورهای متحد بایران و از ایران بکشورهای متحد توسط دولت کشورهای متحدامریکا پرداخته خواهد شد . چنانکه مدت این قرار داد از تاریخی تجاوز نماید که بحران ملی کنونی در کشورهای متحده خاتمه یابد پس از اعلام خاتمه این بحران ملی کنبا "از طرف دولت کشورهای متحد بدولت ایران (باستثنای مورد عضوی که کمتر از دو سال سابقه خدمت در هیئت را دارد و بنا بمصالح دولت امریکا با عضو دیگری مبادله میشود) هزینه حمل و نقل هر عضو هیئت و اثاثیه منزل و بنه و اتومبیل او از طرف دولت ایران پرداخت خواهد شد . وسائل درجه اول مسافرت برای کوتاه ترین راهی که معمولا "مسافرت مابین بندر خروجی کشورهای متحدامریکا و محل اقامت رسمی عضو در ایران صورت میگیرد هم برای مسافرت بایران و هم درمراجعت بامریکا تأمین خواهد شد .

ماده ۱۷ـ درهرموقع درطی‌مدت‌این قرار داد هر یک از اعضاء‌هیئت بر حسب‌تمایل شخصی‌میتواند خانواده خودراباوسائل‌درجه اولی که‌دولت شاهنشاهی ایران در دسترس آنها خواهد گذاشت از طریق‌کوتاه‌ترین‌راهی که معمولا" مسافرت بین بندر خروجی کشورهای متحد امریکا و محل اقامت رسمی عضو در ایران صورت می‌گیرد از امریکا خواسته و یا بامریکا مراجعت دهد.

در سراسر این قرار داد منظور از کلمه (خانواده) زوجه‌واولاد تحت‌ـ الکفاله میباشد.

ماده ۱۸ـ فوق‌العاده هزینه سفر مربوط به‌مأموریتهای رسمی دولت ایران بوسیله دولت ایران طبق آئین نامه‌های مسافرتی ارتش ایران تأمین خواهد شد.

ماده ۱۹ـ علاوه بروسایط و وسایل نقلیه‌ایکه از طرف‌دولت‌امریکادر اختیارهیئت‌گذاشته‌شده‌دولت ایران نیز در مورد لزوم وسایل نقلیه‌دیگری (اتومبیل و هواپیما) برای انجام کارهای اداری‌دراختیارهیئت‌قرارخواهد دادو دولت ایران یک سوم (ثلث) مجموع‌مصرف‌بنزین‌و روغن‌وسایل نقلیه متعلق بدولت امریکا را که در اختیار هیئت است طبق تشخیص‌رئیس‌هیئت تأمین‌خواهد کرد. تعداد و نوع وسایل نقلیه دولت امریکا که در اختیـار هیئت خواهد بود از طرف وزارت‌جنگ امریکا تعیین‌خواهد گشت‌و نیزمقرر میگردد که در موارد لزوم طبق‌تشخیص رئیس هیئت و با پیروی از قوانین‌و مقررات جاریه یک هواپیمای ارتشی امریکا با کارکنان آن برای انجام امور اداری اجازه ورود بایران وخروج از ایران داشته باشدمشروط براینکه‌رئیس هیئت قبلا" طبق قواعد و مقررات ایران باولیای امور مربوطه ایران‌مراتب رااطلاع‌دهد. کلیه‌وسایل‌نقلیه‌دولت‌امریکا که در داخله ایران برای‌عملیات در اختیار هیئت است از قوانین و مقررات ایران متابعت خواهد کرد.

ماده ۲۰ـ دولت ایران محل اداره و سایر تسهیلات کار ازقبیل‌دفتر و اثاثیه و لوازم آن و تند نویس و منشی و مترجمین غیر نظامی و گماشتـه

بر طبق جدول سازمان اداره‌ٔ مستشاری برای اعضاء هیئت تهیه خواهدکرد وکمکهای دیگربمنظورحسن‌اداره و سرعت جریان امور درباره‌ٔ ایشان‌مبذول خواهد داشت .

ماده ۲۱ــ چنانچه یکی از اعضاء هیئت‌و یا عضوخانواده‌یکی‌ازاعضاء در ایران وفات یابد دولت ایران جسد او را بهر نقطه‌ای‌ازخاک‌ممالک‌متحد امریکاکه‌سایراعضاء‌خانواده‌متوفی‌بخواهندانتقال‌خواهد دادولی هزینه‌ایکه از این بابت بدولت ایران تعلق میگیرد از میزان مخارج انتقال جنـازه از محل فوت تا شهر نیویورک نباید تجاوز نماید . در صورتیکه متوفی یکی از اعضای میسیون باشد تاریخ انقضای خدمت نامبرده در میسیون ۱۵ روزبعد از فوت محسوب خواهد شد . هزینه بازگشت خانواده عضو متوفی بامریکـا بانضمام هزینه انتقال اثاثیه و لوازم خانه و اتومبیل طبق ماده ۱۷ مقـرر خواهد گردید . مزایا و پاداشی که بعضو متوفی تعلق میگیرد بعلاوه حقوق مدت ۱۵ روز پس از مرگ و مطالباتی راجع بهزینه سفر و خرج مسافـرت‌آن عضو مربوط بخدمات اداری هنگام خدمت بدولت ایران بزوجه عضو متوفی و یا شخص دیگری که متوفی کتبا " در موقعیکه طبق مفاد این‌پیمان‌درهیئت کار میکرده تعیین نموده باشد پرداخت خواهد شد ولی بابت مدت‌مرخصی متراکم که متوفی از آن استفاده ننموده باشد وجهی بزوجه متوفی‌ویا شخص دیگر برداخت نخواهد شد . کلیه وجوه مورد مطالبه زوجه یا سایر اشخاص که متوفی تعیین نموده باشد برحسب مقررات این ماده‌درظرف‌مدت‌پانزده روز پس‌از مرگ عضو پرداخت خواهد شد .

ماده ۲۲ــ چنانچه عضوی از اعضاء هیئت‌مریض شودویا آسیبی بیند نامبرده به صوابدید رئیس هیئت پس از مشاوره با وزارت جنگ ایـران در بیمارستانی‌که‌رئیس‌هیئت‌مناسب‌بداند بستری‌خواهدگردیدوکلیه هزینه‌هائی که در اثر این کسالت یاآسیب ایجاد گردیده تا مدتی که بیمار عضو هیئت و در ایران میباشد بوسیله دولت ایران پرداخته خواهد شد . چنانچه‌عضو بستری افسر باشدهزینه خوراک او بوسیله‌ٔ خودش پرداخته خواهـد شد .

خانواده‌های اعضای هیئت نیز از مزایای مذکور در این ماده که برای اعضاء هیئت مورد موافقت واقع شده استفاده خواهند نمود بجز اینکه عضو هیئت درهرمورد هزینه خوراک ایام بستری بودن خانواده خودرا خواهد پرداخت. هر عضو هیئت که بر اثر ناتوانی ممتد جسمانی قادر نباشد وظائف محوله را انجام دهد تعویض خواهد شد.

عنوان پنجم ــ مقررات و شرایط

ماده ۲۳ــ هر عضو هیئت سالیانه استحقاق استفاده از یکماه مرخصی با حقوق و یا جزئی از آنرا در سال بتناسب ایامی که خدمت نموده بادریافت حقوق خواهد داشت. هر قسمت از مرخصی مذکور که استفاده نشده باشد تا مدتی که عضو در هیئت مشغول خدمت است سال بسال قابل جمع میباشد. این مرخصی ممکنست در ایران یا در امریکا یا کشورهای دیگر گذرانده شود ولی هزینه سفرو حمل و نقل که بوجه دیگری در این قرار داد مذکور نشده باشد بعهده عضوی که از مرخصی استفاده میکند میباشد. کلیه مدت مسافرت در استفاده از مرخصی جزو مدت مرخصی محسوب خواهد شد. دولت ایران موافقت دارد مرخصی مصرحه در این قرارداد را طبق تقاضای کتبی که بتصویب رئیس هیئت رسیده باشد با درنظرگرفتن مقتضیات دولت ایران عطا نماید.

ماده ۲۴ــ تا مدتی که این قرار داد یا تمدید آن معتبر است دولت ایران هیچگونه مأمورین هیچ دولت خارجی دیگر را برای انجام هیچگونه وظایف مربوط بارتش ایران استخدام نخواهد نمود مگر باتوافق نظر مشترک ما بین دولتین کشورهای متحد امریکا و ایران.

ماده ۲۵ ــ دولت ایران اشیاء و لوازمی راکه اعضای هیئت برای مصرف خانواده خود بایران وارد مینماید از حقوق گمرکی یا عوارض دیگر معاف خواهد نمود مشروط باینکه درخواست ورود معافی باتصویب سفیرکبیرامریکا ویاکاردار موقت امریکا باشد و نیز اشیاء و لوازمی را که درایران برای مصرف شخصی یامصرف خانواده خود خریداری و خارج مینمایند از کلیه حقوق

گمرکی معاف خواهد ساخت . در صورتیکه دولت‌کشورهای‌متحدامریکا وسیله نقلیه جهت ارسال مراسلات وبسته‌های پستی که‌ازطرف‌اعضای‌هیئت‌بامریکا و یا بعنوان آنها وارد میشود تأمین نماید دولت‌ایران آنرا از عوارض‌پستی معاف خواهد نمود وبلامعارض اجازه عبور خواهد داد .رئیس‌هیئت مسئول خواهدبودکه‌ازطرف‌اعضای‌هیئت‌و یا خانواده آنها هیچگونه‌کالاهای‌قاچاق بخارج فرستاده نشده و از خارج دریافت نگردد .

برای گواهی مراتب فوق امضاءکنندگان زیر :

محمود جم وزیرجنگ دولت‌شاهنشاهی ایران و جرج‌و .الن

سفیر کبیر کشورهای متحد امریکا این قراردادرادر دونسخه‌بزبانهای انگلیسی و فارسی در تهران بتاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۲۶ امضاءمینمائیم .

امضاء :وزیرجنگ محمود جم سفیر کبیر جرج . و . الن

بعد از جنگ دوم جهانی، ایران برای امریکا از نظر دفاعی یک منطقه استراتژیک است. رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح امریکا موقعیت ایران را چنین تشریح می‌کند:

> ایران به عنوان یک منبع بزرگ نفت دارای منافع اساسی و استراتژیک برای ایالات متحـده امریکا اسـت. از نقطه نظر دفاعـی، ایران فرصت نیکویی را برای تأخیر عملیات نظامی یا عملیات حفاظت از منابع نفت خاورمیانه را که تحت کنترل امریکا اسـت فراهم مـی‌آورد... ذخایر و منابع نفتی ایران و خاور نزدیک و خاور میانه بسیار با اهمیت بوده و نقش قطعی در عملیات ضد حمله‌ای در هر منطقه دارد.[1]

متعاقب این قرارداد دولت شـوروی در بهمن ۱۳۲۶ نسـبت به حضـور هیئت‌های مستشاری نظامی در ایران حساسیت نشان داده و سـادیچکف سفیر شوروی در ایران طی یادداشتی به دولت ایران اعتراض می‌کند که امریکایی‌ها تلاش می‌کنند قلمرو خاک ایران را به یک پایگاه نظامی استراتژیک امریکایی تبدیل کنند.

سفارت امریکا طی گزارشی یادداشت سفیر شوروی در ایران را به شرح زیر به وزارت امور خارجه امریکا منعکس می‌کند.[2]

۱. ایرج ذوقی، *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران، پاژنگ، ۱۳۶۸، ص ۳۴۳.
۲. *اسناد لانه جاسوسی ۷۰؛ مستشاری نظامی امریکا در ایران (۱)*، همان، ص ۴۱-۳۹.

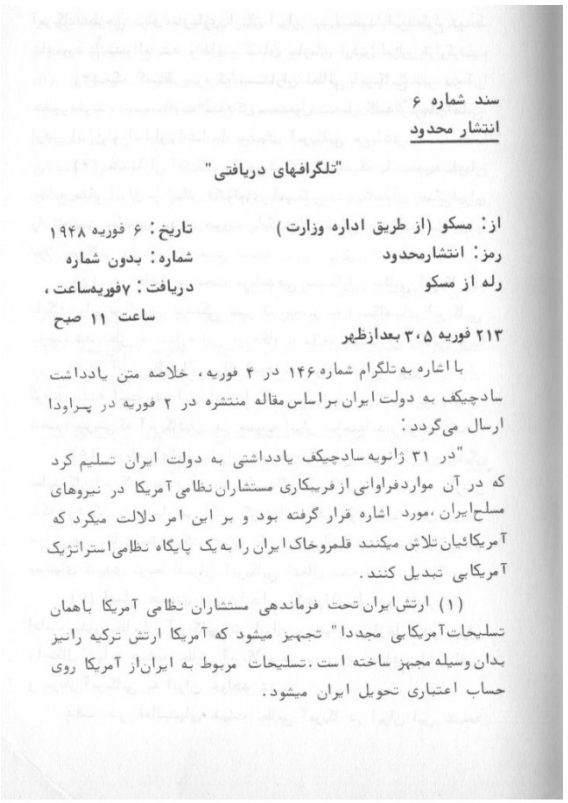

سند شماره ۶
انتشار محدود

"تلگرافهای دریافتی"

از: مسکو (از طریق اداره وزارت)
رمز: انتشارمحدود
رله از مسکو

تاریخ: ۶ فوریه ۱۹۴۸
شماره: بدون شماره
دریافت: ۷فوریه‌ساعت ۷ ساعت ۱۱ صبح

۲۱۳ فوریه ۵، ۳۰ بعدازظهر

با اشاره به تلگرام شماره ۱۴۶ در ۴ فوریه، خلاصه متن یادداشت سادچیکف به دولت ایران براساس مقاله منتشره در ۲ فوریه در پراودا ارسال می‌گردد:

"در ۳۱ ژانویه سادچیکف یادداشتی به دولت ایران تسلیم کرد که در آن موارد فراوانی از فریبکاری مستشاران نظامی آمریکا در نیروهای مسلح ایران، مورد اشاره قرار گرفته بود و بر این امر دلالت میکرد که آمریکائیان تلاش میکنند قلمروخاک ایران را به یک پایگاه نظامی استراتژیک آمریکایی تبدیل کنند.

(۱) ارتش ایران تحت فرماندهی مستشاران نظامی آمریکا باهمان تسلیحات آمریکایی مجددا" تجهیز میشود که آمریکا ارتش ترکیه رانیز بدان وسیله مجهز ساخته است. تسلیحات مربوط به ایران از آمریکا روی حساب اعتباری تحویل ایران میشود.

۴۰ ـــــــ

را حاصل میکند که این فعالیتها ممکن است خطراتی در مرزهای شوروی بوجود آورند. ازاین‌قبیل، برای مثال می‌توان به ساختن دژهائی در طول مرز شوروی با ایران بدستور آمریکائیها اشاره‌نمود؛ هیئتی مخصوص از سوی ستادکل ارتش و با همکاری مستشاران آمریکایی، طرحهایی برای ساخت فرودگاههای جدید و بهبود فرودگاههای موجود تهیه نموده است. بیشترین توجه مصروف ساختن فرودگاههایی در طول مرزهای شوروی می‌شود. سفرها و پروازهای اخیر مستشاران آمریکایی به‌مناطق مرزی شوروی متداول‌تر شده و منظور از آنها ظاهرا" بازرسی واحدهای ارتش و پلیس ایران است، ولی در حقیقت این سفرها و پروازها از سوی مستشاران آمریکایی جهت شناسایی و عکاسی هوایی و رسیدگی نظامی به مرزهای ایران و غیره است.

ملاحظه در وقایع فوق‌الذکر حاکیست که تمامی آنها بر خلاف پیمان روابط حسن همجواری ایران – شوروی مصوب ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ است، و دولت شوروی از دولت ایران انتظار دارد که قدمهای سریعی در رفع وضعیت غیر عادی کنونی بردارد."

سفیر ایران می‌گوید که دولت متبوع او تائید می‌کند که موارد فوق‌الذکر با متن یادداشت شوروی تطابق اساسی دارد.

"اسمیت"

مارشال

نفوذ نظامیان امریکا بعد از جنگ جهانی دوم به طور عملی تمام دگرگونی‌های نظامی و امنیتی در داخل کشور و در مرزهای ایران را در اختیار امریکایی‌ها قرار داد؛ به گونه‌ای که حتی هیچ افسر ایرانی در هیچ سطحی نیز حق اعمال فرماندهی در رسته‌های تحت امر خود را نداشت و در صورت وقوع چنین مسئله‌ای امریکایی‌ها به استناد قراردادهای بکارگیری مستشاری موانع جدی برای افسران ایرانی درست می‌کردند. در بهمن سال ۱۳۲۶ در دوران نخست‌وزیری ابراهیم حکیمی، تیمسار محمدصادق کوپال به عنوان فرمانده ژاندارمری منصوب شد. ظاهراً در حکم انتصاب کوپال نکاتی بود که وی به عنوان تنها فرمانده منحصر به فرد ژاندارمری اختیار داشت مسائلی را عملیاتی کند. سرپرستی هیئت مستشاری امریکا به محض اطلاع از این حکم واکنش نشان داد و جرج آلن طی نامه رسمی به نخست‌وزیر ایران اعلام کرد که این حکم مغایر با مفاد مندرج در ماده ۲۰ قرارداد مورخ ۶ آذر ۱۳۲۲ در خصوص استخدام مستشـــاران امریکایی در تنظیم امور ژاندارمری می‌باشد.[۱]

۱. *اسناد لانه جاسوسی ۷۰؛ مستشاری نظامی امریکا در ایران (۱)*، همان، ص ۴۳-۴۲.

سند شماره ۷
بدون طبقه بندی
تهران – ۷ فوریه ۱۹۴۸ – ۱۸ بهمن ۱۳۲۶
عالیجناب آقای ابراهیم حکیمی، رئیس هیئت وزراء

احتراما"، نظرتان را به مذاکراتمان در دو هفتهٔ قبل در مورد مسئله همکاری بین مقامات ایرانی و هیئت آمریکائی در ژاندارمری ایران معطوف می‌دارم. اینجانب هم اکنون دستوراتی از دولت متبوع خوددر این مورد دریافت کرده‌ام و خوشحالم از اینکه می‌توانم نقطه نظرات دولتم را به شرح زیر به اطلاع شما برسانم:

در زمان تهیه پیش نویس، توافق موجود جهت ایجاد یک‌هیئت از مأمورین آمریکائی در ژاندارمری ایران در سال ۱۳۲۱، مقامات ایرانی خواستار گنجانیدن (ماده ۲۰) دال بر این امر شدند که رئیس هیئت اعزامی ایالات متحده‌زیر نظر وزارت کشور در رأس ژاندارمری بکار گمارده شود. ازطرف کابینه آن زمان آقایان علی اصغر حکمت وزیر دادگستری و سیدمحمد تدین وزیر کشور برای تهیه پیش نویس قرارداد، مسئولیت داشتند.

دولت متبوعه اینجانب به این دلیل درخواست ایران را در این مورد پذیرفت زیراکه خواهان انجام و برآوردن احتیاجات و خواسته‌های دولت ایران می‌باشد.

دولت من متوجه گردیده است که فرمانده جدید ژاندارمری ایران تیمسار کوپال، دستوراتی دریافت‌کرده است مبنی بر اینکه بعنوان تنها

فرمانده منحصر بفرد زاندارمری عمل نماید. این مسئله، بی‌اعتنائی به مفاد مندرج در ماده ۲۰ محسوب می‌گردد. هر چند این ماده، همانطوریکه در بالا گفته شد، در اصل موافقت نامه به تقاضای مستقیم آن دولت گنجانیده شده و بنده به ثبات قدم مقامات ایرانی اعتقاد راسخ دارم.

حال، دولت اینجانب مایل است بداند که آیا دولت ایران قصد دارد قرارداد مورخ ۶ آذرماه ۱۳۲۲ را لغو کند. اگر چنین است، اینجانب شخصاً به آن دسته از پرسنل نظامی آمریکا مأمور در وزارت کشور دستور خواهم داد که بی‌درنگ به خدمت خود خاتمه دهند.

چنانچه دولت ایران مایل باشد که دولت ایالات متحده نقش پرسنل نظامی آمریکا در دولت ایران را بر مبنای مستشاری محض قرار دهد، دولت متبوع من آمادگی برای پذیرش چنین تقاضائی را دارد. اما موافقت دولت من در این مورد، به توضیح قانع کننده در مورد عملکرد یک جانبه دولت ایران در لغو شرایط مندرج در ماده ۲۰ و همچنین روشن ساختن وظایف و مسئولیتهای محوله به مأمورین آمریکائی که در آینده بخدمت ژاندارمری گمارده خواهند شد، بستگی دارد.

در صورتیکه دولت ایران مایل به حذف ماده ۲۰ در قرارداد موجود می‌باشد، با مبادله یادداشتهائی می‌توان آن را به انجام رساند.

مسلم است که تصمیم ایران مبنی بر تقاضای ادامه کار هیئت مزبور در چهارچوب منافع ملی ایران گرفته خواهد شد نه اینکه تحت تاثیر ملاحظات بی‌ربط خارجی باشد.

دولت متبوع من از پاسخ عاجل دولت ایران که حاوی تمایلاتش در ملاحظات فوق‌الذکر باشد استقبال خواهد نمود.

با احترامات فائقه به آن مقام معظم.

(امضاء)

جرج. و. آلن

زیرا ماده ۲۰ قرارداد مذکور تأکید داشت که وزیر کشور ایران رئیس هیئت (مستشاری نظامی) را به سمت مستشار وزارت کشور، عهده‌دار امور ژاندارمری به ریاست کل تشکیلات ژاندارمری دولت شاهنشاهی ایران برای مدت این قرارداد تعیین خواهد نمود و رئیس هیئت بر همه افسران ژاندارمری شاهنشاهی ایران تقدم خواهد داشت. مشارالیه مستقیماً عهده‌دار کلیه اداره و کنترل ژاندارمری خواهد بود و حق خواهد داشت طبق مقررات انتصاب یا ترفیع یا تنزل یا اخراج هر خدمتگذار ژاندارمری به وزیر کشور پیشنهاد و با تصویب ایشان به موقع اجرا بگذارد و مقام دیگری حق مداخله نخواهد داشت.[1]

درگیری بین هیئت مستشاری و فرمانده ژاندارمری منجر به این می‌شود که در ۲۰ شهریور ۱۳۲۷ توافق غیر رسمی بین سفارت امریکا و ایران منجر به صدور یادداشت زیر از سوی سفارت امریکا به وزارت امور خارجه ایران گردد:

۱. *اسناد لانه جاسوسی ۷۰؛ مستشاری نظامی امریکا در ایران (۱)*، همان، ص ۲۷-۲۶.

سند شماره ۱۱
بدون طبقه بندی
۱۱ سپتامبر ۱۹۴۸ – ۲۰ شهریور ماه ۱۳۲۷
شماره ۳۵۲۶

یادداشت

وزارت امور خارجه شاهنشاهی با اظهار تعارفات خود بسفارتکبرای کشورهای متحده امریکا راجع به تجدید نظر در ماده ۲۰ قرارداد استخدام هیئت مستشاری امریکائی در ژاندارمری شاهنشاهی ایران احتراما "اشعار میدارد. مقامات مربوطه دولت شاهنشاهی با اصلاح مادهٔ بشرح زیر موافقت دارند:

"وزیر کشور رئیس هیئت را بسمت مستشار وزارت کشور در امور مربوطه به ژاندارمری شاهنشاهی ایران برای مدت این قرارداد منصوب خواهد نمود و خدمت او صرفا" جنبهٔ مشورتی خواهد داشت برای اینکه نامبرده بتواند پیشنهادهای شایسته و جامعی بنماید فرمانده کل ژاندارمری تمام اطلاعات مربوطه بامور سازمانی و تعلیماتی ژاندارمری را در دسترس هیئت خواهد گذاشت هیئت نامبرده ممکن است بازرسیها و تحقیقاتی را که برای دادن پیشنهادات در امور سازمان و تعلیماتی لازم باشد بعمل آورند.

هیئت پیشنهادات مزبور را بوسیلهٔ رئیس کل ژاندارمری به وزارت کشور ارسال خواهد داشت".

وزارت امور خارجه شاهنشاهی از آن سفارتکبرای خواهشمند است موافقت مقامات مربوطه کشورهای متحده امریکا را نسبت به مادهٔ اصلاحی بالا بوزارت امور خارجه اعلام فرمایند.

سفارتکبرای کشورهای متحدهٔ امریکا – تهران

متعاقب این یادداشت در ۲۲ شهریور ۱۳۲۷ وزارت امور خارجه امریکا پیشنهاد سفارت خود در ایران را پذیرفته و رسماً به دولت ایران پیشـــنهاد تغییراتی در ماده ۲۰ قرارداد سال ۲۲ را می‌دهد:

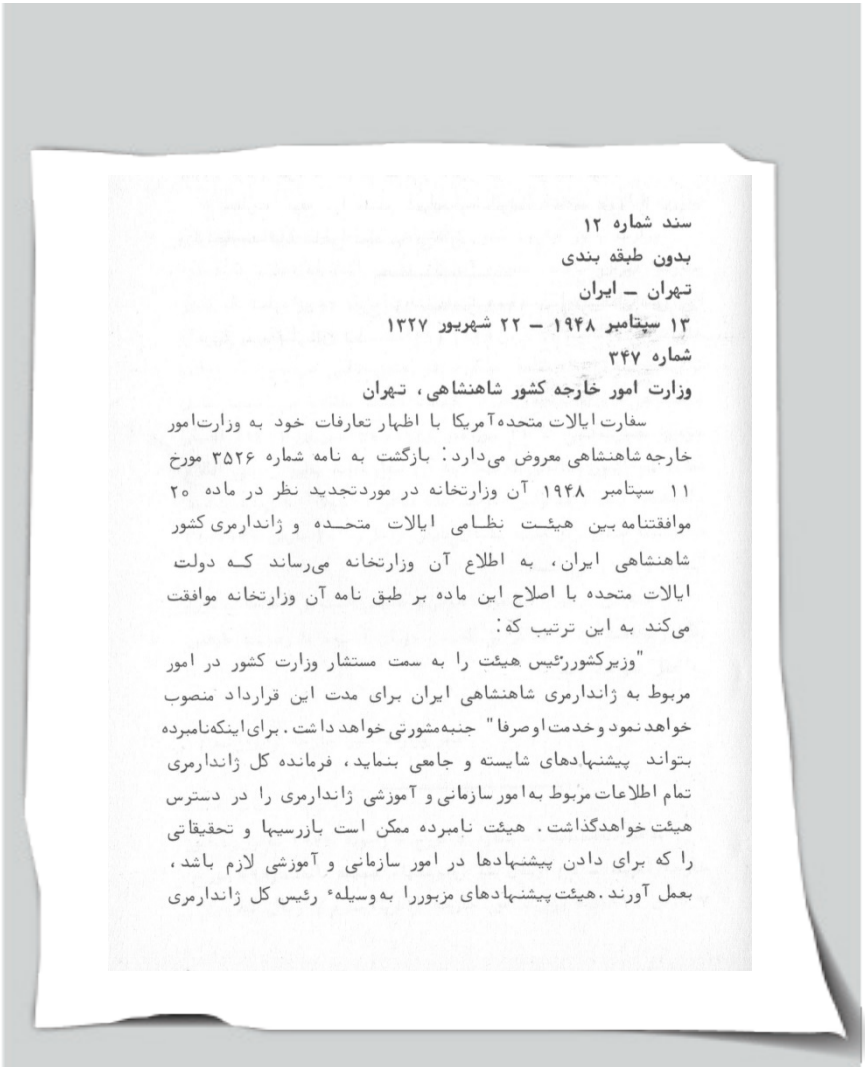

سند شماره ۱۲
بدون طبقه بندی
تهران ــ ایران
۱۳ سپتامبر ۱۹۴۸ ــ ۲۲ شهریور ۱۳۲۷
شماره ۳۴۷
وزارت امور خارجه کشور شاهنشاهی، تهران

سفارت ایالات متحده‌آمریکا با اظهار تعارفات خود به وزارت‌امور خارجه شاهنشاهی معروض می‌دارد: بازگشت به نامه شماره ۳۵۲۶ مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۸ آن وزارتخانه در موردتجدید نظر در ماده ۲۰ موافقتنامه بین هیئـت نظـامی ایالات متحـده و ژاندارمری کشور شاهنشاهی ایران، به اطلاع آن وزارتخانه می‌رساند کـه دولت ایالات متحده با اصلاح این ماده بر طبق نامه آن وزارتخانه موافقت می‌کند به این ترتیب که:

"وزیرکشوررئیس هیئت را به سمت مستشار وزارت کشور در امور مربوط به ژاندارمری شاهنشاهی ایران برای مدت این قرارداد منصوب خواهد نمود وخدمت او صرفا" جنبه‌مشورتی خواهد داشت. برای اینکه‌نامبرده بتواند پیشنهادهای شایسته و جامعی بنماید، فرمانده کل ژاندارمری تمام اطلاعات مربوط به‌امور سازمانی و آموزشی ژاندارمری را در دسترس هیئت خواهدگذاشت. هیئت نامبرده ممکن است بازرسیها و تحقیقاتی را که برای دادن پیشنهادها در امور سازمانی و آموزشی لازم باشد، بعمل آورند. هیئت پیشنهادهای مزبوررا به‌وسیلهٔ رئیس کل ژاندارمری

به وزارت کشور ارسال خواهد داشت."

براساس موافقت قبلی، مادهٔ ۲۰ اصلاح شده از تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۴۸ *(۳۰ خرداد ۱۳۲۷ ــ م)* قابل اجراء خواهد بود.

سفارت موقع را مغتنم شمرده و احترامات فائقه خود را جهت وزارتخارجه شاهنشاهی تجدید می‌دارد.

با شماره ۲۶۵ مورخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۸ به وزارت امور خارجه *(آمریکا ــ م)* ارسال شد.

ترجمه

سند شماره ۱۳

تاریخ: ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۸ ــ ۲۹ شهریور ماه ۱۳۲۷

یادداشت شماره ۳۴۷۱

سفارت ایالات متحده آمریکا ــ تهران

وزارت امور خارجه کشور شاهنشاهی با اظهار تعارفات خود به سفارت کبرای ایالات متحده آمریکا، مفتخر است که اعلام دارد از آنجائیکه موافقتنامه استخدام هیئت مستشاری آمریکا در وزارت جنگ کشور شاهنشاهی در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۴۹ (۲۹ اسفند ۱۳۲۷) منقضی می‌گردد، بر اساس بند ۳ موافقتنامه مذکور، در چنین حالتی در صورتیکه دولت شاهنشاهی مایل به تمدید دورهٔ خدمت هیئت باشد، می‌بایست تمایل خودرا بصورت کتبی تا ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۸ (۳۰ شهریور ۱۳۲۷) اظهار نماید. لذا اکنون همانطوریکه قبلا" به آن سفارتخانه بطور شفاهی اطلاع داده‌شده است، مسئولین دولت شاهنشاهی، اصولا" مایل به تمدید موافقتنامه مذکور برای مدت یکسال دیگر از تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۴۹ (۲۹ اسفند ۱۳۲۷) می‌باشند.

البته این برخورد، یک مورد اصولی و طبیعی است و اصلاحات مورد نظر در موافقتنامه، با مذاکراتی که در جریان است، با رضایت طرفین به عمل خواهد آمد.

مهر وزارت امور خارجه *(ایران ــ م)*

به صورت ضمیمه نامه شماره ۴ مورخ ۶ ژانویه ۱۹۴۹ به وزارت امور خارجه *(آمریکا ــ م)* ارسال شد. رونوشتها، ضمیمه نامه شماره ۶۹ مورخ ۷ مارس ۱۹۴۹ به وزارت امور خارجه *(آمریکا ــ م)* ارسال شد.

در پیشنهادات جدید سفارت امریکا در تهران به شکل موذیانه‌ای مسئولیت کار اجرایی که موجب دردسرهای زیادی بود از دوش هیئت مستشاری نظامی ژاندارمری برداشته شد اما در قالب مشاوره نه تنها تمام اختیارات مندرج در قرارداد ۱۳۲۲ بلکه اختیارات دیگری به عهده این هیئت گذاشته شد.

به عنوان مثال اگـر چه وظیفه هیئت جنبه مشـورتی دارد ولی بـرای این که بتواند پیشنهادهای شایسـته و جامعی بنماید فرمانده کل ژاندارمری تمام اطلاعات مربوط به امور سـازمانی و تعلیماتی ژاندارمری را در دسـترس هیئت خواهد گذاشت. هیئت نامبرده همچنین اختیارات تام داشت که بازرسی‌ها و تحقیقاتی را در ژاندارمری برای دادن پیشنهادات مشورتی در امور سـازمانی و عملیاتی به عمل آورد. این یادداشت در حقیقت از جهتی مسـئولیت‌پذیری هیئت نظامی را عملاً از دوش هیئت برداشت ولی تمام اختیارات قبلی را تثبیت کرد.

کمک‌های فنی و اقتصادی؛ بال دوم فرشته مشعل به دست نیویورکی!!

بعد از اعلام دکترین ترومن رئیس‌جمهور امریکا در مقابله با نفوذ کمونیسم در جهان در سـال ۱۳۲۵ شمسـی، ایران نیز واجد دریافت کمک‌های نظامی، فنی و اقتصادی تشخیص داده شد. با اعلام این مسئله هوش از سر دولتمردان ایران پرید و بدون تحلیل عواقب دریافت چنین کمک‌هایی سر از پا نشناختند. در تاریخ ۱۳۲۵/۱/۱۴ حسین علاء سفیر ایران در امریکا طی گزارشی آسـمان اوضاع ایران را به ریسمان پیشرفت بعضی جزیره‌هایی که اصلاً در نقشه وجود ندارند، دوخت تا اثبات نماید دریافت این کمک‌ها چقدر در بهبود شرایط ایران تأثیرگذار است. او در این گزارش‌ها برای اقناع دولتمردان جهت دریافت وام از امریکا حتی به پیشـرفت‌های مجمع‌الجزایر آنتیل که وسعت آن مجموعاً ۱۹۳۳۲ میل مربع بیشتر نبود و جمعیت آن به ۱۸۰۰۰۰۰ نفر می رسید متوسل شد تا اثبات نماید توسعه و پیشرفت ایران در گرو پیوستن به کشورهایی است که قدرت جدید بعد از جنگ دوم جهانی یعنی امریکای بشردوسـت و آزادی‌خـواه آنها را واجد شرایط دریافت وام و کمک‌های نظامی و اقتصادی تشخیص داده است.[۱]

حسین علاء نیز مثل بعضی از دولتمردان اخیر معتقد بود عصر، عصر جهانی شدن است و ایران بدون پیوستن به قدرت‌های جهانی امکان ندارد راه پیشرفت را طی کند. علاء در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۱۱ طی نامه‌ای به نخست‌وزیر تقاضا می کند که مانند ترکیه برنامه‌های

۱. ر.ک: *اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران*، تهران، مرکز اسناد ریاست‌جمهوری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰-۱.

عمران و آبادی خود را برای دریافت وام به بانک صـادرات و واردات امریکا ارایه دهد تا اعتبارات تمام نشده است از وام بهره مند شود.[1]

سند شماره ۲/۱

[شیر و خورشید]
وزارت دارایی

رونوشت گزارش سفارت کبرای شاهنشاهی در واشنگتن، شماره ۱۸۷ - ۲۵/۲/۱۱

وزارت امور خارجه
قابل توجه جناب آقای نخست‌وزیر

در تاریخ ۲۴/۱۱/۱۸ گزارش مفصلی طی شماره ۲۸۲۵ به آن وزارت نوشته و تقاضا نمود در این موقع که تمام کشورهای دنیا بعد از جنگ یک یک به آمریکا مراجعه کرده و برای عمران خرابی‌های وارده به دنیا در اثر جنگ قرضه‌هایی می‌گیرند و دولت آمریکا هم برای این منظور اعتباری تصویب نموده و بانک صادرات و واردات خود را مأمور دادن این نوع قرضه‌ها کرده است. دولت ایران هم باید مانند سایرین نقشه‌های عمران و آبادی خود را برای منظور تـولید محصولات صادراتی و بهبود وضع زندگی مردم‌خود تدوین و به‌بانک مزبور تقدیم داشته قرضه دریافت و بلافاصله به اجرای نقشه مزبور، از قبیل احداث سدها، آبیاری و دایرکردن اراضـی بایر ایران به‌طرق مختلف، استخراج معادن، لوله‌کشی شهرها و امثال ذلک پرداخته هم درکشور تهیه کار بکند و هم سطح زندگی مردم ایران را بالابرده صادرات خود را زیاد کرده و بنیه خرید اقتصاد ایران را زیاد نموده و بالاخره جنبش بزرگی در حیات اقتصادی کشور ایجاد نماید.

در این خصوص به‌وسیله تلگراف با جناب آقای ابتهاج، مدیر بانک ملی، که واقعاً در این خصوص کاملاً وارد می‌باشند نیز داخل مذاکره گردیده از ایشان نیز تقاضا کردم دنبال ایـن موضوع را گرفته سعی نمایند این نقشه‌ها هر چه زودتر حاضر شده بلکه موقعی که بنا بود به کنفرانس پولی در آمریکا تشریف بیاورند همراه آورند. از قرار معلوم در آن موقع جناب آقای نخست‌وزیر در مسکو تشریف داشتند و نقشه‌ای هم حاضر نبود و بالنتیجه مسافرت جـناب آقای ابتهاج نیز موقوف گردید. حالا می‌خواستم مجدداً این مـوضوع را مـتذکر شـوم. دولت ترکیه نقشه‌های لازمه خود را حاضر کرده و عده‌ای را برای گرفتن این قرضه مأمور آمـریکا

۱. *همان*، ص ۱۳-۱۲.

نموده و اکنون در واشنگتن مشغول مذاکره پانصد میلیون دلار می‌باشند.

ملاحظه می‌فرمایید دولت ترکیه همسایه ما که بنیه مالی او از ایران واقعاً زیادتر نیست و سازمان دولتی آن‌ها هم از مال ما سابقاً مرتب‌تر نبود، موفق به تهیه نقشه[ای] به این وسیعی گردیده تمام کار خود را حاضر و اکنون مشغول مذاکره آن می‌باشند و دیری نخواهد گذشت که قرضه آن‌ها تصویب و با سرعت تمام به انجام نقشه‌های خود خواهند پرداخت درصورتی که ما هنوز در مرحله اول مطالعات مقدماتی قرضه هم وارد نشده‌ایم.

فرصت از دست می‌رود. اعتبار بانک کم‌کم تمام خواهد شد. یک بار دیگر این موضوع را تذکر داده تقاضا دارم تا وقت بکلی نگذشته اقدامی بفرمایید و نقشه‌های لازم را حاضر و شخص جناب آقای ابتهاج را راضی بفرمایید این مأموریت را قبول کرده به این‌جا بیایند بلکه بتوان کاری از پیش برد و اوضاع اسفناک اقتصاد ایران را سر و صورتی داد. گذشته از منافع آنی و مالی، این قضیه مزایای مالی نیز دارد و کشور آمریکا را دربارهٔ ایران ذی‌علاقه کرده و آن‌ها را بیش از پیش در حفظ حقوق ما تشویق خواهند نمود.

سفیرکبیر

اسناد این قسمت که بخشـــی از اســـناد مربوط به اصل چهار ترومن در ایران است به خوبی ماهیت تلاش‌هایی را که حسین علاء و کسانی که بعدها شاکله سازمان برنامه و بودجه ایران را در دل مستشاری مالی-اقتصادی امریکا پایه‌ریزی کردند تا حدود زیادی نشان می‌دهد و نیاز به تحلیل ندارد که چگونه دولتمردان نظام پادشاهی به جای تکیه به استعدادها و توانایی‌های کشور به دنبال وابسته کردن مطلق ایران به امریکا بودند. در بهمن ۱۳۲۶ برای دریافت وام از امریکا بالاجبار اولین برنامه توسعه هفت ساله تدوین می‌شود و دولت تصمیم می‌گیرد برای تهیه نقشـــه برنامه هفت ساله تعدادی مستشار امریکایی استخدام کند.

ســـید محمدعلی کشـــاورز صدر نماینده مردم خرم‌آبـــاد در مجلس شـــورای ملی از نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه در این رابطه سؤال می‌کند:

> به طوری که اطلاع حاصل شـــده دولت در نظـــر دارد چهل و چند نفر امریکایی را به نام تهیه نقشه هفت ساله دعوت نماید و آنان را در ترتیب برنامه هفت ساله شرکت دهند. چون این کار ... یعنی دعوت کارشناسان خارجی از کشورهای بی‌طرف به شمار نمی‌روند و تجربه نشان داده که جز ایجاد تشـــنجات سیاسی نتیجه دیگری نداشـــته و همچنین با فقد بنیه مالی کشـــور ایران پرداخت هزینه ســـنگین کارشناسان خارجی وفق نمی‌دهد تقاضا دارم به طور روشن و صریح دولت توضیح دهد: اولاً با وجود مطلعیـــن و تحصیل کرده‌های ایرانی در خارجه در رشـــته‌های مختلف احتیاجی به وجود کارشناسان بیگانه بوده یا خیر؟...[1]

۱. مجتبی زارعی و علیرضا روحانی، *تبارشناســـی و بررســـی عملکرد ســـازمان برنامه و بودجه به روایت اسناد نخســـت‌وزیری*، تهران، خانه کتاب، ۱۳۸۸، ص ۱۰-۹؛ همچنین ر.ک: مجموعه دو جلدی *اســـنادی از اصل چهار ترومن در ایران*. این مجموعه توســـط مرکز اسناد ریاست‌جمهوری منتشر شده اســـت و فرآیند سیطره امریکا بر سازمان برنامه و بودجه و طرح‌های عمرانی ایران را به خوبی نشان می‌دهد.

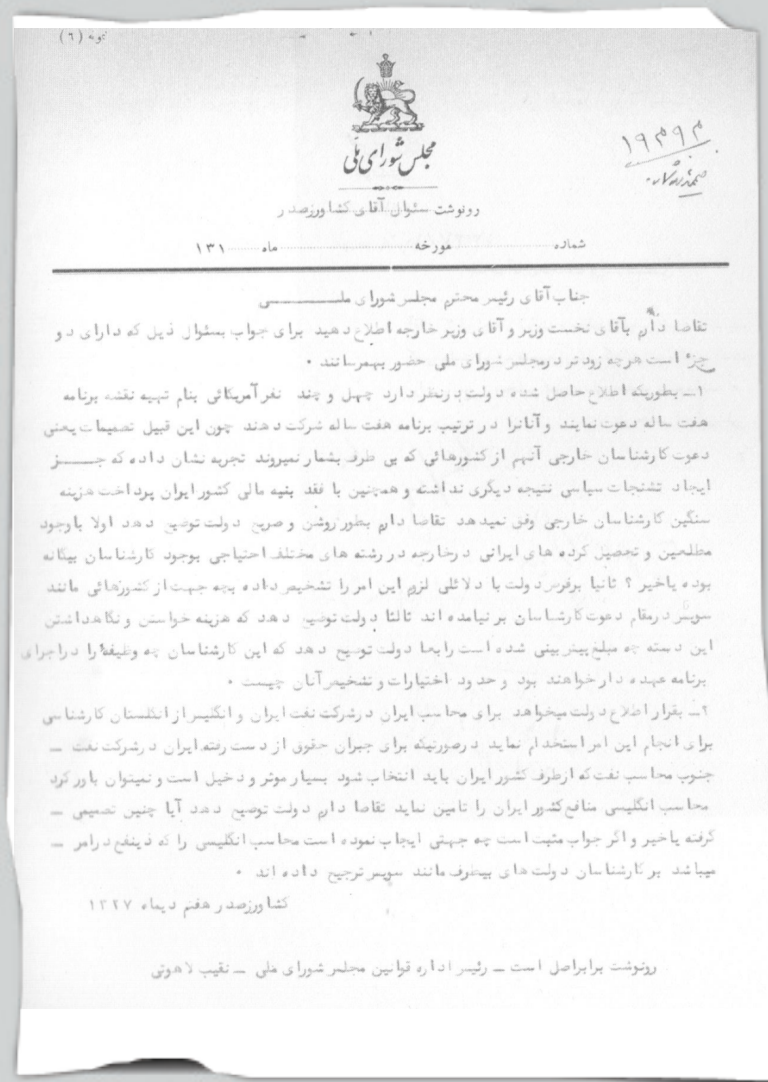

نوبه (۶)

۱۹۴۹۴

مجلس شورای ملی

رونوشت بشوراي آقاي كشاورزصدر

شماره ..... مورخه ..... ماه ۱۳۱

جناب آقای رئیس محترم مجلس شورای ملی

تقاضا دارم بآقای نخست وزیر و آقای وزیر خارجه اطلاع دهید برای جواب بسئوال ذیل که دارای دو جزء است هرچه زودتر درمجلس شورای ملی حضور بهمرسانند .

۱ــ بطوریکه اطلاع حاصل شده دولت درنظر دارد چهل و چند نفر آمریکائی بنام تهیه نقشه برنامه هفت ساله دعوت نمایند و آنانرا در ترتیب برنامه هفت ساله شرکت دهند چون این قبیل تصمیمات یعنی دعوت کارشناسان خارجی آنهم از کشورهائی که بی طرف بشمار نمیروند تجربه نشان داده که جز ایجاد تشنجات سیاسی نتیجه دیگری نداشته و همچنین با فقد بنیه مالی کشور ایران پرداخت هزینه سنگین کارشناسان خارجی وفق نمیدهد تقاضا دارم بطور روشن و صریح دولت توضیح دهد اولا باوجود مطلعین و تحصیل کرده های ایرانی درخارجه در رشته های مختلف احتیاجی بوجود کارشناسان بیگانه بوده یاخیر ؟ ثانیا برفرض دولت با دلائلی لزوم این امر را تشخیص داده بچه جهت از کشورهائی مانند سویس درمقام دعوت کارشناسان برنیامده اند ثالثا دولت توضیح دهد که هزینه خواستن و نگاهداشتن این دسته چه مبلغ پیش بینی شده است رابعا دولت توضیح دهد که این کارشناسان چه وظیفه‌ای دراجرای برنامه عهده دارخواهند بود و حدود اختیارات و تشخیص آنان چیست .

۲ــ بقرار اطلاع دولت میخواهد برای محاسب ایران درشرکت نفت ایران و انگلیس از انگلستان کارشناسی برای انجام این امر استخدام نماید درصورتیکه برای جبران حقوق از دست رفته ایران درشرکت نفت ــ جنوب محاسب نفت که ازطرف کشور ایران باید انتخاب شود بسیار موثر و دخیل است و نمیتوان باور کرد محاسب انگلیسی منافع کشور ایران را تامین نماید تقاضا دارم دولت توضیح دهد آیا چنین تصمیمی ــ گرفته یاخیر و اثر جواب مثبت است چه جهتی ایجاب نموده است محاسب انگلیسی را که ذینفع درامر ــ میباشد برکارشناسان دولت های بیطرف مانند سویس ترجیح داده اند .

کشاورزصدر هفتم دیماه ۱۳۲۷

رونوشت برابراصل است ــ رئیس اداره قوانین مجلس شورای ملی ــ نقیب لاهوتی

[شیر و خورشید]

وزارت دارایی

رونوشت شماره ۹۱/۶ – ۲۵/۳/۱۶ بانک ملی ایران — شماره: ۵۷۶۰/۱۷۰/م

محرمانه — به تاریخ: ۱۳۲۵/۳/۲۱

وزارت امور خارجه

در پاسخ نامه شماره ۱۲۶۴ مورخ نهم خرداد ۲۵ متضمن رونوشت گزارش سفارت کبرای ایران در واشنگتن راجع به موضوع تهیه نقشه برای بهبود اوضاع اقتصادی و استفاده از

کمک‌های مالی بانک صادرات و واردات واشنگتن اشعار می‌دارد: بانک ملی ایران با نظر جناب آقای علاء موافقت کامل دارد و تهیه نقشه اقتصادی کشور را قدم اول و پایه اساسی اصلاحات[1] اقتصادی و اجتماعی ایران می‌داند. به همین جهت از اواسط سال گذشته این موضوع را به دولت وقت تذکر داده و اکنون که هیأتی برای تهیه نقشه مأمور شده است بانک ملی ایران از بذل هیچ‌گونه همکاری خودداری نخواهد نمود.

اگرچه ممکن است برای طرحی مانند طرح ساختمان سد لار به بانک صادرات و واردات واشنگتن مراجعه شود، ولی بانک ملی ایران معتقد است که با در دست داشتن نقشه اقتصادی کشور که در آن کلیه حوائج اقتصادی و اجتماعی پیش‌بینی و هزینه هر کدام معلوم شده باشد و پس از تشخیص آن‌که چه میزان از مبلغ کل مورد احتیاج را می‌توان در داخله تهیه نمود بهتر می‌توان ضرورت هر یک از طرح‌ها را معلوم کرد و ذخیره ارزی و اعتبارات خارجی را با رعایت اصل الاهمّ فالاهم به مصرف رساند. به‌علاوه، تحصیل اعتبار از خارجه نیز به این طریق عملی‌تر و آسان‌تر خواهد بود.

خوشبختانه اخیراً برای تهیه نقشه قدم‌هایی برداشته شده و امید می‌رود با وجود مشکلات عظیمی که در کشور ما موجود است این اقدام زودتر به نتیجه برسد و به مرحله عمل درآید.

بانک ملی ایران

رونوشت برای استحضار وزارت دارایی ارسال می‌شود.

بانک ملی ایران

[حاشیهٔ پایین:] جناب آقای وزیر با رونوشت گزارش. ۲۱ خرداد

۱. این اصلاحات به تدریج در قالب برنامه‌های عمرانی کشور تدوین و تقدیم مجلس شورای ملی گردید. لایحه اولین برنامه هفت ساله عمرانی کشور برای مقطع زمانی ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۳ با ۲۱میلیارد ریال اعتبار در اردیبهشت ۱۳۲۷ تقدیم مجلس شد، دومین برنامه برای مقطع زمانی ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ تدوین گردید و برنامه سوم توسعه در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸ به‌اجرا درآمد. پس از آن به‌دنبال نوسانات قیمت نفت، برنامه‌های توسعه در قالب برنامه‌های پنج ساله تعریف گردید. (قانون برنامه اول تا هفتم توسعه پیش از انقلاب اسلامی)

سند شماره ۳

مکاتبه گرشام (مستشار اقتصادی وزیر دارایی) با علی امینی درمورد نحوهٔ استفاده از سرمایهٔ خارجی برای پیشرفت اقتصاد کشور

[شیر و خورشید]
وزارت دارایی

شماره: ۷۸ به تاریخ: ۱۳۲۵/۶/۱۷

جناب آقای دکتر علی امینی
دبیرکل هیأت تهیه نقشه اقتصادی و عمرانی کشور

در پاسخ تقاضایی که آن‌جناب در آخرین ملاقات درخصوص دادن گزارش یا اطلاعات لازم راجع‌به وضع مالی دولت و اداره کردن نقشه هفت‌ساله از لحاظ مالی فرموده بودند اینک رونوشتی از گزارش شمارهٔ ۲۷ مورخ ۲۴/۱۲/۲۸ موضوع سرمایه خارجی برای پیشرفت اقتصادیات برای اطلاع آن جناب به پیوست تقدیم می‌دارد.

این گزارش فقط در موقعی سودمند واقع خواهد شد که موضوع امکان تحصیل سرمایه از خارجه به‌منظور کمک به پیشرفت اقتصادیات مورد بررسی واقع گردد.

بدیهی است وام‌هایی که طبق صورت پیوست از طرف بانک صادرات و واردات آمریکا داده شده متضمن آخرین وام‌هایی که تا این تاریخ داده شده است نمی‌باشد. با این‌که این‌جانب اطلاع کاملی راجع‌به وام‌هایی که از سال ۱۹۴۵ به این طرف داده شده است کسب ننموده‌ام معهذا به‌خاطر دارم که طبق آگهی‌های منتشره در جراید بر مقدار وام‌هایی که به کشورهای مختلف داده شده است افزوده شده و وام‌های جدیدی نیز اعطا گردیده. درصورتی که آن جناب اطلاعات بیشتری راجع‌به وام‌هایی که از طرف بانک صادرات و واردات داده شده است لازم داشته باشند تهیه و تقدیم خواهد شد.

ه. د. گرشام
مستشار اقتصادی وزیر دارایی

سند شماره ۶

مکاتبهٔ حسین علاء (وزیر امور خارجه) با نخست وزیری درمورد ضرورت کمک اقتصادی آمریکا به ایران؛ به انضمام رونوشت گزارش سفارت ایران در واشنگتن در این زمینه

[شیر و خورشید]
وزارت امور خارجه

شماره: ۱۵۴۰
تاریخ: ۱۳/۲۹/۳/۲۱]

پیوست: دارد
فوری است

جناب آقای نخست‌وزیر

به‌طوری‌که استحضار دارند لزوم کمک اقتصادی آمریکا به ایران از اهمّ مسائلی بود که در این اواخر و مخصوصاً موقع خداحافظی با مقامات مربوطه امریکا مورد مذاکره و صحبت واقع می‌شد و برای آن‌که از وضع بد مالی و اقتصادی ایران اطلاع کامل و صحیح به‌دست آورند و بدانند تا چه حد محق هستیم در این امر پافشاری و ایستادگی نماییم، این‌جانب این‌طور صلاح و مقتضی دید پیشنهاد نمایم متخصصین عالی مقام اقتصادی به ایران اعزام دارند تا از نزدیک مطالعات دقیق نموده گزارش وضع بد مالی و رکود اقتصادی را بدهند مخصوصاً این‌که احساس شد آن‌طور که بایست به اوضاع ایران از این حیث واقف نیستند. اینک که آقای گریدی، سفیرکبیر جدید آمریکا که خود از متخصصین اقتصاد است به تهران می‌آیند موضوع پیشنهاد این‌جانب مورد توجه خاص اولیای آمریکا قرار گرفته اظهار می‌دارند درصورتی که دولت ایران رسماً اظهار تمایل نمایند متخصصین اقتصادی به خرج خود به ایران اعزام خواهند داشت تا زیر نظر سفیرکبیر آمریکا مطالعات لازمه را بنمایند.

رونوشت گزارش تلگرافی که در این باب از سفارت کبرای شاهنشاهی در واشنگتن امروز واصل گردیده است به پیوست تقدیم می‌دارد تا از هر تصمیمی که در این باب اتخاذ خواهند

فرمود وزارت امور خارجه را مستحضر فرمایند.

وزیر امور خارجه

[امضا: حسین علاء]

[حاشیهٔ پایین، اول:] به‌طوری‌که حضوراً اطلاع حاصل شد آقای وزیر امور خارجه راجع به این مطلب دستورهای لازم به سفارت شاهنشاهی صادر نموده‌اند. [امضا: ناخوانا]

[حاشیهٔ پایین، دوم:] ملاحظه فرموده‌اند. ۴/۸

[حاشیهٔ پایین، سوم:] امروز رسید، بایگانی شود. ۴/۸

سند شماره ۸

مکاتبهٔ وزارت امور خارجه با نخست‌وزیری راجع به گزارش‌های سفارت ایران در واشنگتن درمورد کمک‌های نظامی آمریکا به ایران

[شیر و خورشید]
وزارت امور خارجه

اداره چهارم سیاسی
محرمانه

شماره: ۱۹۸۲
تاریخ: ۱۳۴۹/۴/۱۱[۲۹/۴/۱۱|۱۳]

جناب آقای نخست‌وزیر

متن گزارش تلگرافی سفارت کبرای شاهنشاهی در واشنگتن را برای مزید استحضار ذیلاً از نظر عالی می‌گذراند: «مقامات مربوطه درصدد برآمدند در برنامه کمک نظامی سال آتی، ایران را از گروه کره و فیلیپین خارج و جزو گروه ترکیه و یونان قرار بدهند. ضمناً تذکر دادند این عمل نباید این‌طور تعبیر شود که سهم سال آتی نسبت به سال جاری افزایش خواهد یافت ولی تجربه این سفارت کبرا این است که آمریکایی‌ها در این قبیل مسائل هیچ وقت وعده صریح نمی‌دهند. بسته به این است که در موقع خود مقامات ایران آن‌ها را به کمک بیشتر متقاعد سازند. البته هنوز موقع مذاکره در این باب نرسیده است.» آرام

کفیل وزارت امور خارجه
[امضا: محمود صلاحی]

[حاشیهٔ پایین:] بایگانی. ۴/۱۵

سند شماره ۸/۱

[شیر و خورشید]
وزارت امور خارجه

اداره چهارم سیاسی
شماره: ۲۰۱۵
محرمانه

تاریخ: ۲۹/۴/۱۲
پیوست: دارد

جناب آقای نخست‌وزیر

از سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در واشنگتن گزارشی راجع به کمک‌های نظامی آمریکا نسبت به ایران رسیده است که رونوشت گزارش با رونوشت ضمیمه آن برای مزید استحضار به پیوست تقدیم می‌شود.

کفیل وزارت امور خارجه
[امضا: محمود صلاحی]

سند شماره ۸/۲

[شیر و خورشید]
وزارت امور خارجه

واشنگتن

سفارت کبرای شاهنشاهی

بودجه نظامی که امسال در حداقل منظور گردیده بالغ بر سیصد و بیست و هفت میلیون تومان و سال آینده به چهارصد میلیون خواهد رسید. برای عده فعلی هر چه کمتر از این منظور شود بکلی به هدر خواهد رفت. در این‌صورت با ضعف مالی و اقتصادی ما برای این‌که بتوانیم تحمل این مخارج را بنماییم ناچار بایستی از طرف آمریکا هم کمک اسلحه و تجهیزات و هم کمک‌های مالی و اقتصادی مجانی بشود تا با استفاده از این مساعدت‌ها قادر باشیم آنچه

اکنون به مصارف اقتصادی و عمران می‌رسانیم صرف احتیاجات نظامی نماییم. هرگاه اهمیت وضعیت نظامی ایران در خاورمیانه و دنیا بدین ترتیب در نظر گرفته نشود همان‌طور که اعلی‌حضرت شاهنشاهی ضمن مذاکرات در آمریکا فرموده بودند وضع ایران دچار خطر شدید خواهد بود و اگر کوچکترین تزلزلی در این‌جا پیش بیاید با تحریکاتی که در جریان است خاورمیانه دچار حریق مدهشی خواهد شد.

راجع به تحصیل وام از بانک بین‌المللی از طرف سازمان برنامه اهتمام کامل به‌عمل آمده که با همکاری و مشورت مشاورین ماوراء بحار طرح‌های مفید تهیه شود. تاکنون چند طرح ازقبیل سدسازی و دستگاه [تولید] قوه برق از آب رودخانه کرج و تأسیسات بندری خرمشهر و تأسیس دو کارخانه سیمان در شیراز و دورود و غیره تهیه و برای مطالعه نمایندگان بانک که تازه وارد شده‌اند حاضر است. طرح‌های دیگری هم در قسمت‌های فنی برنامه تحت مطالعه می‌باشد که به مرور هر چند طرح که آماده گردید متدرجاً به بانک بین‌المللی عرضه خواهد شد. تقاضای ما این است که نسبت به این طرح‌ها، به‌عنوان مداقه، مدارک و توضیحات اغراق‌آمیز نخواهند که جنبه اشکال‌تراشی داشته باشد. بلکه وقتی می‌بینند اساساً صحیح است اگر بنای همراهی و مساعدت دارند رویه تسهیل و تسریع را اتخاذ کنند. ما در مدت هفت سال اجازه دویست و پنجاه میلیون دلار تحصیل وام داریم و نظر بر این است که در ظرف این مدت به استناد طرح‌هایی که تهیه و پیشنهاد می‌کنیم به تدریج این مبلغ وام را به‌دست بیاوریم که کمک به وسایل مالی خودمان باشد و قادر بشویم یک رشته برنامه‌های تولید و عمران را خصوصاً در زمینه آبیاری و کشاورزی و معدنی عملی سازیم. بدیهی است کمک‌های مجانی اقتصادی موضوع علی‌حده‌ای است که یا از ماده چهار قانون ترومن و یا به نوع دیگر باید در تحصیل آن اهتمام شود.

درخصوص اخباری که در این اواخر طی مقالات جراید آمریکا منتشر می‌شود حقیقت مطلب این است که اوضاع اقتصادی و وضع مالی خوب نیست. بودجه کشور کسر زیاد دارد. در فعالیت مخفی پاره‌ای عناصر هم تردید نیست. گاهی نیز در نواحی مرزی از طرف شوروی‌ها حرکات تحریک‌آمیز حتی تجاوزات محلی به وقوع رسیده و دستگاههای رادیوی سری و علنی آن‌ها با نشر اخبار بی‌اساس و فتنه‌انگیز به‌منظور تهییج اذهان و تشدید بحران کشور مشغول فعالیت هستند اما اخباری که در این زمینه در جراید خارجی پخش می‌شود

اسناد موجود نشان می‌دهد که از جنگ دوم جهانی به بعد هیئت‌های مختلفی از امریکا در قالب عناوین متعدد مشغول فعالیت بودند:

۱. دو میسیون نظامی برای کمک به تجدید سازمان و نوسازی تشکیلات نظامی معروف به «جنمیش» که اولی به سرپرستی ژنرال گریلی و ژنرال رایدلی و دیگری به سرپرستی سرهنگ شوارتسکف در سال‌های ۱۳۲۱به ایران آمدند؛ هر دو این هیئت‌ها برای تشکیلات ژاندارمری ایران استخدام شدند.

۲. هیئت نظامی که مأمور بازسازی ارتش ایران بود و اختصاراً به «آرمیش» معروف شد. این هیئت در آبان ۱۳۲۱ به ایران آمد.

۳. دولت ایران همچنین از امریکا درخواست کرد که مستشارانی را نیز برای بازسازی نیروی پلیس به ایران اعزام کند که دولت امریکا یک فرد غیر نظامی به نام تیمرمن را برای این کار به ایران فرستاد. تیمرمن به مدت دو سال با ایران قرارداد امضا کرد و وظیفه او تجدید تشکیلات اداری و سازمانی پلیس ایران، تأسیس دانشکده پلیس، سازمان دادن اداره زندان‌های کشور و تجدید نظر در قوانین و مقررات نیروی پلیس کشور بود. تیمرمن تا سال ۱۳۲۳ در ایران بود.

۴. چند سال بعد گروه دیگری از مستشاران نظامی امریکا به نام «گروه مشاورین کمک نظامی امریکا به ایران» به گروه‌های موجود پیوستند. این گروه اختصاراً «گروه مگ» نامیده می‌شد. این گروه در سال ۱۳۲۹ از طریق قرارداد کمک دفاعی متقابل به وجود آمد.[۱]

۱. *اسناد لانه جاسوسی ۷۰؛ مستشاری نظامی امریکا در ایران (۱)*، همان، ص ۷۶-۷۳.

سند شماره ۲۷

وزارت امور خارجه ــ واشنگتن

تاریخ: ۲۳ می ۱۹۵۰ ــ ۲ خرداد ماه ۱۳۲۹

از: کفیل وزارت امور خارجه *(آمریکا ــ م)*

به: کاردار موقت ایران

آقای محترم:

به مذاکراتی که اخیرا" میان نمایندگان دولتین ما در رابطه با ارسال‌کمک‌نظامی دولت ایالات متحده آمریکا به دولت ایران، مطابق قانون عمومی ۳۲۹ مصوبه هشتادویکمین کنگره ایالات متحده آمریکا، اشاره می‌نمایم و توافقهای حاصله‌از آن مذاکرات را که در ذیل می‌آید، تاءیید می‌نمایم:

۱ ــ دولت ایالات متحده آمریکا با درک این اصل که بهبود اقتصادی برای صلح و امنیت جهانی ضروری می‌باشد و می‌بایست در اولویت‌قرارگیردو تعهد می‌کند که وسایل، مواد و خدماتی‌را که دولت ایالات متحدهٔ اعطای‌آن و یا ادامهٔ اعطای آن را به دولت ایران ممکن بداند، بر اساس یک امتیاز رسمی صورت خواهد گرفت و ارائه هر نوع کمک مجاز پیرو این نامه، باید با منشور ملل متحد سازگار بوده و نیز منوط به کلیه شرایط وقیودات قابل اجراء و مفاد دایر بر انقضاء یا فسخ قرارداد کمک دفاعی متقابل مصوب ۱۹۴۹ و دیگر قوانین قابل اجرای‌ایالات متحده‌امریکا در خصوص کمکهای نظامی‌باشد. دو دولت، هراز گاهی، مذاکرات تفصیلی لازم را در به اجراء گذاردن

۶ ــ دولت ایران، بجز مواردی که ممکن است بین دو دولت موافقت صورت گیرد، معافیت از عوارض گمرک و مالیات داخلی درمورد صدور و یا ورود تولیدات، اموال، مواد و یا تجهیزات وارد شده به قلمرو خود که در ارتباط با این توافقنامه می‌باشد، اعطاء خواهد کرد.

۷ ــ دولت ایران کارکنان فنی دولت ایالات متحده آمریکا، کسانی که مسئولیتهای دولت آمریکا را در تکمیل مواد این قرارداد در سرزمین ایران بعهده خواهند داشت، را به کشورش می‌پذیرد و تسهیلات لازم را برای پیشرفت آن‌کمکها در اختیار آنان قرار خواهد داد.

۸ ــ بنابه درخواست هر یک از دو دولت، مقدمات مناسبی را بین خودشان در رابطه با مسئولیت ثبت یا دعاوی مشابه که بر پایه کاربرد، اختراعات، فرآیندها، اطلاعات فنی یا اشکال دیگر از اموال در رابطه با تجهیزات، مواد و خدمات مطابق با پاراگراف ۱ این توافقنامه، قانون از آنها حمایت بعمل می‌آورد، به مذاکره خواهند گذاشت. در این چنین مذاکراتی این مورد می‌باید در نظر گرفته شود: که هر دولت مسئولیت همهٔ دعاوی اتباع خویش و دعاوی برخاسته از اتباع هر کشور ثالثی در محدودهٔ خاک خود را قبول خواهد کرد.

۹ ــ به درخواست هر یک از طرفین، دو دولت با در نظر گرفتن هرموضوعی که در رابطه با اجرای این توافقها یا برای عملیات یامقدماتی که متعاقب این توافقها پیش آید، مشورت خواهند کرد.

۱۰ ــ هیچ‌اقدامی در تفسیر، اصلاح یا ترمیم موافقتهائی که میان دولت ایالات متحده آمریکا و ایران در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳ و ۶ اکتبر ۱۹۴۷ در تهران امضاء شده، آنچنانکه اصلاح و تمدید گردیده، صورت نخواهد گرفت.

من پیشنهاد می‌کنم که اگر این توافقها از تصویب دولت ایران برخوردار می‌شود، این یادداشت و یادداشت شما که همزمان این‌توافقها را مورد تأیید قرار می‌دهند، از تاریخ یادداشت شما اعتبار قانونی

خواهد داشت. درآینده، هرگاه یکی از دو دولت از طریق ابلاغ کتبی قصد خود را مبنی بر فسخ توافقها اعلام دارد، یک سال بعد از تاریخ دریافت پیام، این‌توافقها از اعتبار قانونی خواهد افتاد.

آقای محترم، احترامات فائقه اینجانب را بپذیرید.

جیمز. ای. وب

کفیل وزارت امور خارجهٔ ایالات متحده آمریکا

آقای غلامعباس آرام

کاردار موقت ایران

---

* با توجه به پاراگراف(بند) ۷ این توافقنامه، گروه دیگری از مستشاران نظامی آمریکا به‌ایران آمدند. وظیفه این گروه، نحوه اجرای این توافقنامه در رابطه با استفاده از کمک نظامی آمریکا در ایران بود. نام‌این‌گروه‌عبارت‌است‌از "گروه مشاورین‌کمک‌نظامی‌ایالات‌متحده به ایران

The U.S.Military Assistance Advisory Group to Iran

که به صورت مخفف به آن مگ(MAAG) گفته‌می‌شد. م

هر چه وابستگی رژیم پهلوی به امریکا بیشتر می‌شد سرنوشت کشور به طور روزافزونی به امریکا پیوند می‌خورد و تقاضاهای امریکایی‌ها برای گرفتن امتیاز برای مستشاران روز به روز وارد مرحله جدیدی می‌گردید. اولین رگه‌های رسمی گرفتن مصونیت سیاسی برای مستشاران امریکایی بعد از لغو کاپیتولاسیون، در یادداشت ۱۰ مهر ۱۳۲۹ سفارت امریکا به نخست‌وزیری رزم‌آرا خودنمایی کرد. در این تاریخ سفیر امریکا از نخست‌وزیر ایران خواست که مقاوله‌نامه‌ای برای کارمندان و تجهیزات مورد نیاز آنها در اسرع وقت منعقد شود تا در اجرای قراردادها تسریع به عمل آید.[1]

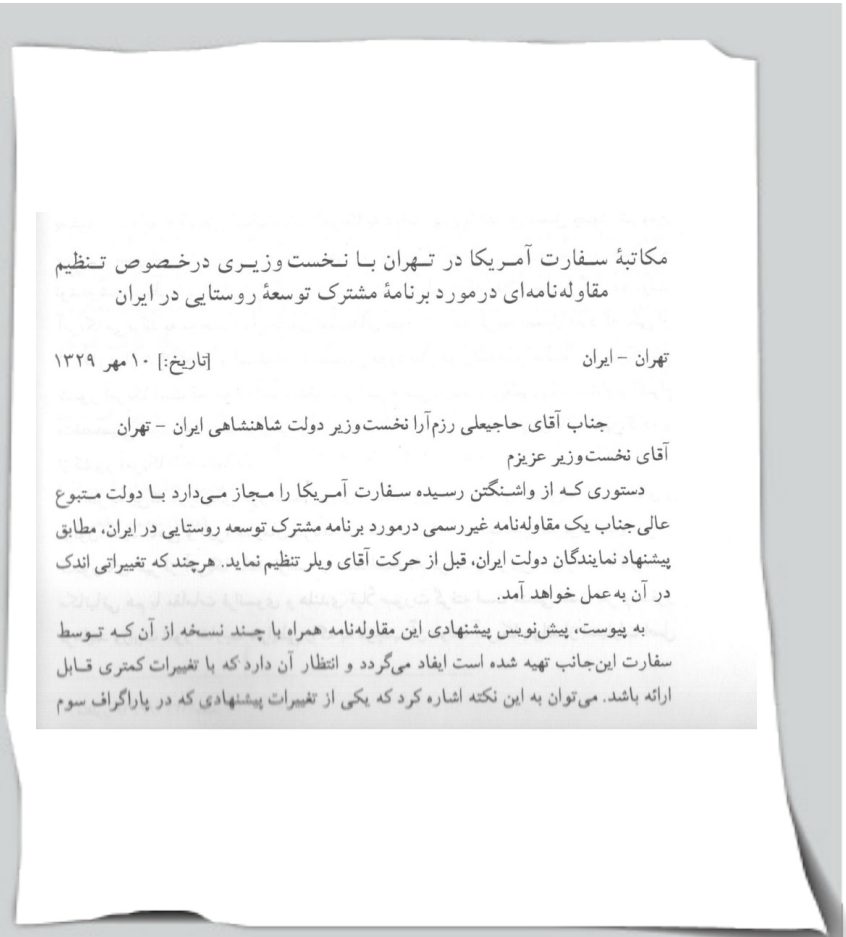

مکاتبهٔ سفارت آمریکا در تهران با نخست وزیری درخصوص تنظیم مقاوله‌نامه‌ای درمورد برنامهٔ مشترک توسعهٔ روستایی در ایران

تهران – ایران [تاریخ:] ۱۰ مهر ۱۳۲۹

جناب آقای حاجیعلی رزم‌آرا نخست‌وزیر دولت شاهنشاهی ایران – تهران

آقای نخست‌وزیر عزیزم

دستوری که از واشنگتن رسیده سفارت آمریکا را مجاز می‌دارد با دولت متبوع عالی‌جناب یک مقاوله‌نامه غیررسمی درمورد برنامه مشترک توسعه روستایی در ایران، مطابق پیشنهاد نمایندگان دولت ایران، قبل از حرکت آقای ویلر تنظیم نماید. هرچند که تغییراتی اندک در آن به‌عمل خواهد آمد.

به پیوست، پیش‌نویس پیشنهادی این مقاوله‌نامه همراه با چند نسخه از آن که توسط سفارت این‌جانب تهیه شده است ایفاد می‌گردد و انتظار آن دارد که با تغییرات کمتری قابل ارائه باشد. می‌توان به این نکته اشاره کرد که یکی از تغییرات پیشنهادی که در پاراگراف سوم

۱. *اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران*، همان، ص ۵۳-۵۲.

آمده است، پیش‌بینی یک صندوق ذخیره ارزی برای تأمین مخارج عملیات کمیسیون مشترک ایران و آمریکا در زمینه توسعه روستایی می‌باشد. از این رو برنامه‌ریزی اولیه برای همکاری نمایندگان دو کشور درمورد گسترهٔ برنامه مورد عمل را ضرورت می‌سازد. همچنین حائز اهمیت است که با توصیه به دول متبوع دربارهٔ کارمندان و تجهیزات مورد نیاز در اسرع وقت کار را شروع کرد. بنابراین برای تسریع در تدوین و امضای مقاوله‌نامه مورد توافق و ارسال توصیه‌های مربوط به کارمندان و تأمین تجهیزات موردنیاز، پیشنهاد بنده این است که به یکباره کمیسیون مشترکی به‌طور موقت یا کمیته‌ای که متشکل از نمایندگان دو طرف و آشنا با موضوع باشد تشکیل گردد. این نمایندگان در کمیسیون ایران و آمریکا، بعد از تأسیس رسمی آن کمیسیون به‌کار گرفته خواهند شد و هر یک از دولتین مجاز خواهد بود کارشناسی را از کمیسیون موقت درصورت نیاز برای همکاری دعوت نماید. تصور این‌جانب این است که وزرای کشاورزی، فرهنگ و بهداشت شخصاً به این برنامه مرتبط بوده و همچنین مساعدت آقای حسین موحد، مدیر بخش آموزش‌های فنی سازمان برنامه، مخصوصاً در تنظیم و تدوین این برنامه دخیل و مفید فایده خواهد بود. این‌جانب نیز به اتفاق دو نمایندهٔ دیگر آمریکایی که نام آن‌ها بعداً ذکر خواهد گردید، خوشحال خواهیم بود که با مدیران فوق‌الذکر ایرانی و یا چهار نماینده دیگر که احتمالاً توسط خود شما انتخاب خواهند شد ملاقات نماییم.

درمورد جلسه اول، پیشنهاد می‌کنم که روز یکشنبه، هفتم اکتبر ساعت ۱۰ صبح، در دفتر این‌جانب یا هر جای دیگری که مصلحت می‌دانید برگزار شود.

جای تقدیر خواهد بود که جناب‌عالی در اسرع وقت ممکن به بنده ابلاغ فرمایید که آیا پیشنهاد تأسیس یک کمیسیون مشترک موقت و یا یک کمیته به تأیید شما خواهد رسید یا نه و آیا من ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه را برای جلسه در نظر بگیرم یا نه. در این‌صورت بهتر است به هر کدام از چهار نماینده منتخب جناب‌عالی نسخه‌ای از پیش‌نویس مقاوله‌نامه برای مطالعه قبل از صورت‌جلسه داده شود.

این مقاوله‌نامه، پس از امضا، مطابق شروط و مقررات منشور ملل متحد و قانون عمومی ۵۳۵ ایالات متحده توسط این دولت و دبیرخانه ملل متحد ضبط خواهد گردید.

ارادتمند

هنری ف. گریدی، سفیر آمریکا

[امضا]

در پاسخ به این نامه، رزم‌آرا بدون هیچ مقدمه‌ای پیشنهاد می‌کند که برای اجرای این منظور بهتر است که به مأمورین هنگام اعزام از امریکا گذرنامه سیاسی یا خدمت داده شود.[1]

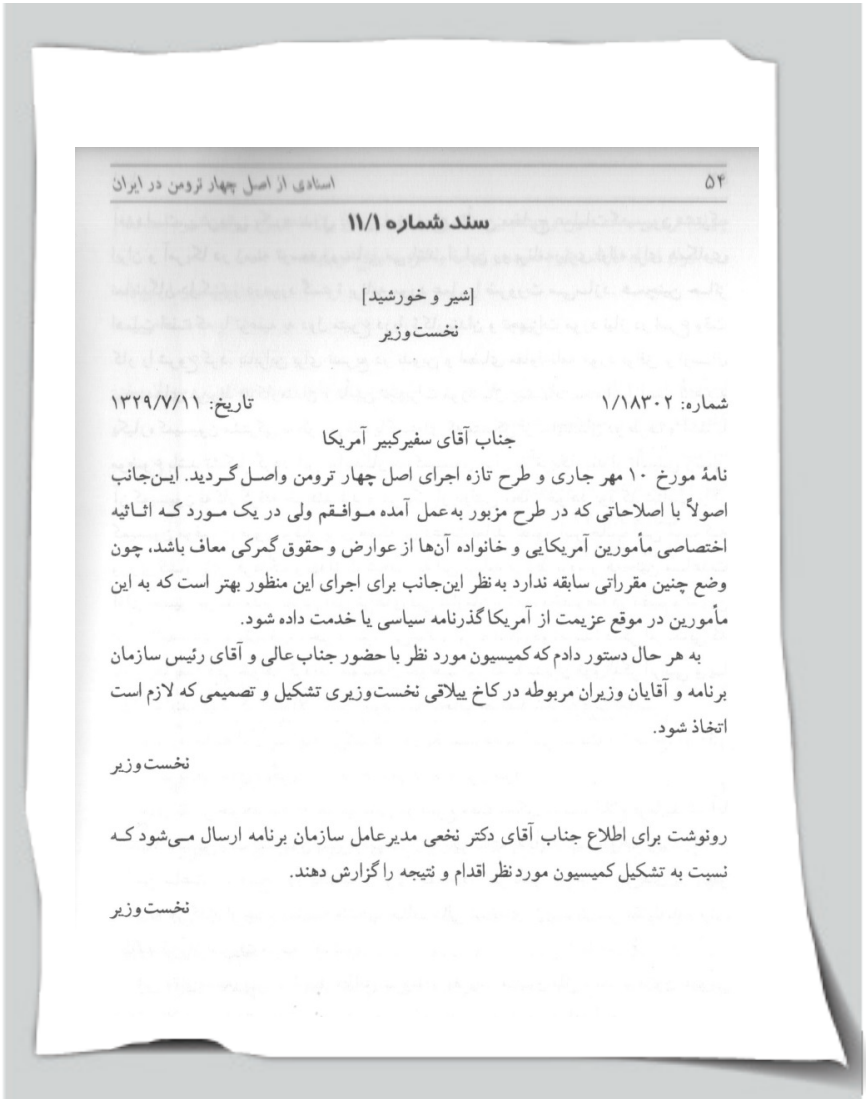

۵۴ اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران

سند شماره ۱۱/۱

[شیر و خورشید]

نخست‌وزیر

شماره: ۱/۱۸۳۰۲ تاریخ: ۱۳۲۹/۷/۱۱

جناب آقای سفیرکبیر آمریکا

نامهٔ مورخ ۱۰ مهر جاری و طرح تازه اجرای اصل چهار ترومن واصل گردید. این‌جانب اصولاً با اصلاحاتی که در طرح مزبور به‌عمل آمده موافقم ولی در یک مورد که اثاثیه اختصاصی مأمورین آمریکایی و خانواده آن‌ها از عوارض و حقوق گمرکی معاف باشد، چون وضع چنین مقرراتی سابقه ندارد به‌نظر این‌جانب برای اجرای این منظور بهتر است که به این مأمورین در موقع عزیمت از آمریکا گذرنامه سیاسی یا خدمت داده شود.

به هر حال دستور دادم که کمیسیون مورد نظر با حضور جناب عالی و آقای رئیس سازمان برنامه و آقایان وزیران مربوطه در کاخ ییلاقی نخست‌وزیری تشکیل و تصمیمی که لازم است اتخاذ شود.

نخست‌وزیر

رونوشت برای اطلاع جناب آقای دکتر نخعی مدیرعامل سازمان برنامه ارسال می‌شود که نسبت به تشکیل کمیسیون مورد نظر اقدام و نتیجه را گزارش دهند.

نخست‌وزیر

۱. *همان*، ص ۵۴.

این پیشنهاد نابخردانه در حقیقت تمام مستشـــاران امریکایی را که مستخدم دولت ایران بودند به عنوان کارمندان رسمی هیئت سیاسی امریکا از امتیازات و مصونیت‌های مربوطه برخوردار می‌کـــرد. بالأخره با پیشـــنهاد نخســـت‌وزیر رزم‌آرا، لـــوازم و اثاثیه اختصاصی مستشاران امریکایی از گمرک معاف گردید و مقرر شد در صورت تعلق گمرک کلیه هزینه‌ها از محل سازمان برنامه ایران پرداخت شود. امریکایی‌ها با این امتیاز یک قدم به کاپیتولاسیون نزدیک شدند.

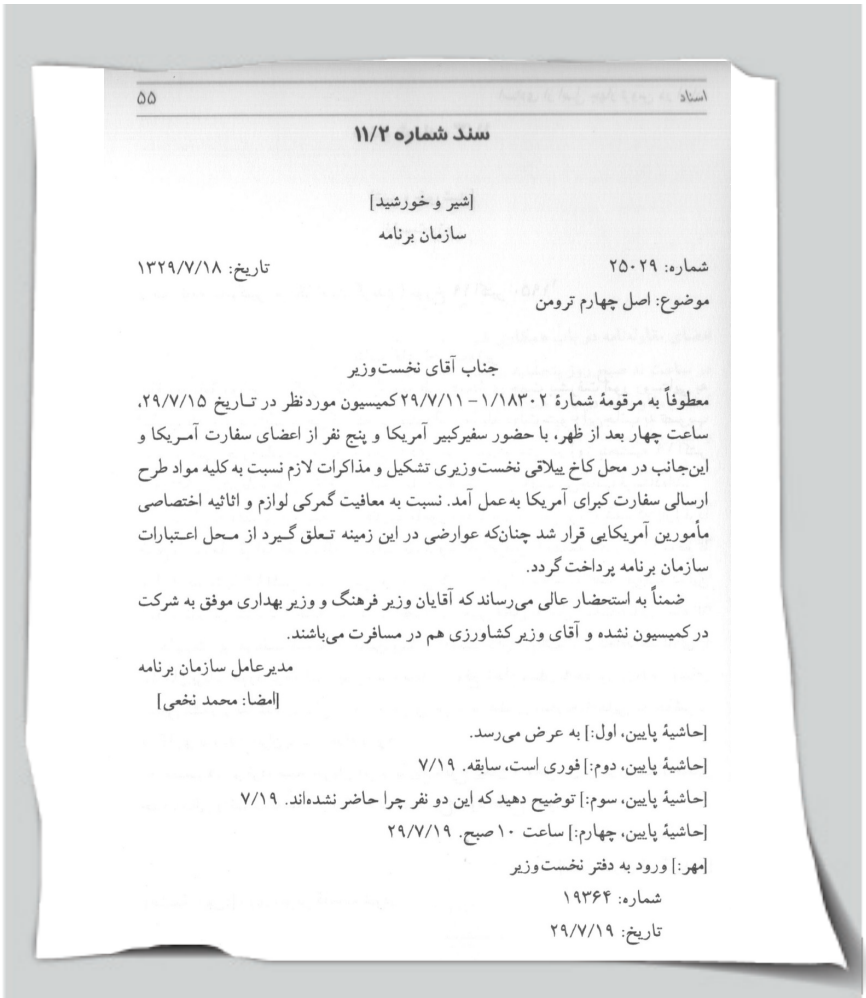

۵۵ اسناد

سند شماره ۱۱/۲

[شیر و خورشید]
سازمان برنامه

شماره: ۲۵۰۲۹ تاریخ: ۱۳۲۹/۷/۱۸

موضوع: اصل چهارم ترومن

جناب آقای نخست‌وزیر

معطوفاً به مرقومهٔ شمارهٔ ۱/۱۸۳۰۲ – ۲۹/۷/۱۱ کمیسیون موردنظر در تـاریخ ۲۹/۷/۱۵، ساعت چهار بعد از ظهر، با حضور سفیرکبیر آمریکا و پنج نفر از اعضای سفارت آمـریکا و این‌جانب در محل کاخ ییلاقی نخست‌وزیری تشکیل و مذاکرات لازم نسبت به کلیه مواد طرح ارسالی سفارت کبرای آمریکا به‌عمل آمد. نسبت به معافیت گمرکی لوازم و اثاثیه اختصاصی مأمورین آمریکایی قرار شد چنان‌که عوارضی در این زمینه تـعلق گـیرد از مـحل اعـتبارات سازمان برنامه پرداخت گردد.

ضمناً به استحضار عالی می‌رساند که آقایان وزیر فرهنگ و وزیر بهداری موفق به شرکت در کمیسیون نشده و آقای وزیر کشاورزی هم در مسافرت می‌باشند.

مدیرعامل سازمان برنامه
[امضا: محمد نخعی]

[حاشیهٔ پایین، اول:] به عرض می‌رسد.
[حاشیهٔ پایین، دوم:] فوری است، سابقه. ۷/۱۹
[حاشیهٔ پایین، سوم:] توضیح دهید که این دو نفر چرا حاضر نشده‌اند. ۷/۱۹
[حاشیهٔ پایین، چهارم:] ساعت ۱۰ صبح. ۲۹/۷/۱۹
[مهر:] ورود به دفتر نخست‌وزیر
شماره: ۱۹۳۶۴
تاریخ: ۲۹/۷/۱۹

[شیر و خورشید]
وزارت امور خارجه

مورخه: ۲۹/۷/۲۷ شماره: ۱/۱۸۳۱۶

مقاوله‌نامه

در باب همکاری فنی برای اصلاحات روستایی

نظر به تقاضای دولت ایران از دولت ممالک متحده آمریکا راجع به همکاری دولت آمریکا در برنامه مبادله اطلاعات و تخصص و مهارت فنی که هدف آن پیشرفت و ترقی اقتصادی ایران است و نظر به موافقتی که از طرف دولت آمریکا بر طبق مقررات قانون عمومی شمارهٔ ۵۳۵ مصوب کنگره هشتاد و یکم نسبت بدین همکاری به‌عمل آمده است، موافقت حاصل شد که اصول و طرز اجرای برنامه مزبور مبنی‌بر مواد ذیل باشد:

۱- هدف اولیه این برنامه همکاری عبارت است از بهبود وضع زندگی و ازدیاد فعالیت اقتصادی و تولیدی مردمی که در مناطق روستایی به سر می‌برند. به‌منظور نیل بدین هدف توجه مخصوص به مواضیع فرهنگ، بهداشت و اصلاح وضع کشاورزی معطوف خواهد گشت، چنان‌که عملیات و اصلاحات در حدود سطح زندگانی مردم ده‌نشین بوده پیشرفت در این قسمت‌ها توأم و متوافق باشد.

۲- برنامه اصلاحات روستایی مبنی‌بر یک سلسله تشریح و نمایش عملی طرق جدید ترقی و تأسیس مراکز تربیتی خواهد بود. مراکز تربیتی متدرجاً در تمام کشور، در نقاطی که نزدیک به تراکم جمعیت است برپا خواهد شد. مجاهدت و اهتمام می‌شود که طرق صحیح منتخب کشاورزی و غیره که در مراکز تربیتی تکمیل شده با حداکثر سرعت و تا حدی که متخصصین صلاحیت‌دار ایرانی یافته شوند توسعه و تعمیم یابد و در دسترس و معرض استفاده ادارات و املاک دولتی، بنگاههای ملی و صاحبان املاک خصوصی، در نقاطی که تسهیلات لازمه موجود باشد گذاشته شود.

۳- دولت ایران عده‌ای کارمند (شامل آموزگاران مدارس روستایی و متخصصین

کشاورزی و بهداشت) و زمین و ابنیه و آلات و اسباب و ابزاری که در محل یافته شود در اختیار مراکز تربیتی و نمایشگاهها خواهد گذاشت. همچنین یک اعتبار کافی نقدی که میزان آن از سه میلیون و دویست هزار ریال (۳,۲۰۰,۰۰۰ ریال) در سال کمتر نباشد در اختیار کمیسیونی که برطبق ماده پنجم این مقاوله‌نامه تشکیل می‌شود خواهد گذاشت تا هزینه‌های اجرایی تأمین گردد.

۴- تهیه اقلام مشروحه ذیل به‌عهدهٔ دولت ممالک متحده آمریکا خواهد بود:

الف) متخصصینی که در رشته‌های فرهنگی و کشاورزی و بهداشت خدمت خواهند کرد و مسئول اداره امور فنی و اداری هر یک از مراکز نمایش خواهند بود.

ب) وسایل و آلات و ابزار و اسبابی که در ایران تولید و ساخته نمی‌شود.

۵- به‌منظور برقراری نظارت مشترک بر آنچه در برنامه اصلاحات روستایی جنبه همکاری و تشریک مساعی دارد و به‌منظور تأمین یک وسیله مناسب مشورتی میان اولیای دولتین ایران و آمریکا مربوط به اجرای این برنامه، یک کمیسیون همکاری اصلاحات روستایی ایران و آمریکا مرکب از چهار نماینده ایرانی و سه نماینده آمریکایی تشکیل می‌گردد و یکی از نمایندگان ایرانی به سمت ریاست کمیسیون انتخاب می‌شود. نیز کمیسیون یک نفر را به‌عنوان مدیر فنی انتخاب و استخدام می‌کند تا برنامه مصوب کمیسیون را به معرض اجرا بگذارد.

۶- وظایف کمیسیون بدین قرار است:

الف) تعیین برنامه عمل، خط‌مشی و طرز کار نمایشگاهها و مراکز تربیتی.

ب) انتخاب و تصویب نقاطی که در آن نمایشگاه و مراکز تربیتی باید تأسیس گردد.

ج) تقدیم پیشنهادها به دولتین ایران و آمریکا نسبت به زمین، مزرعه، ابنیه، وسایل و کارمند مورد لزوم.

د) وفق دادن عملیات کمیسیون با فعالیت‌های اصلاحی سایر ادارات دولتی و بنگاههای ملی و خصوصی در هر یک از مناطق.

۷- کمیسیون مرتباً گزارش‌هایی راجع به پیشرفت حاصله و خدمات انجام شده خواهد داد و دولتین ایران و آمریکا پیشرفت کار کمیسیون را به بهترین وجهی منتشر کرده به اطلاع عموم خواهند رسانید.

۸- در هر مورد که دولت ممالک متحده آمریکا بر طبق مواد این مقاوله‌نامه وسایل و ابزار

تهیه می‌کند و وسایل و ابزار نامبرده از پرداخت عوارض گمرکی و یا مالیات‌های جاریه کشور ایران معاف نباشد عوارض و مالیات مربوط به‌وسیله سازمان برنامه هفت‌ساله ایران از اعتبارات سازمان مزبور پرداخته خواهد شد.

۹- در هر مورد که از طرف کارمندان دولت آمریکا به غیر از کارمندان ایرانی دولت آمریکا که بر طبق این مقاوله‌نامه برای خدمت به ایران گسیل می‌گردند و یا اعضای خانواده کارمندان آمریکایی مزبور که همراه آنان به ایران می‌آیند اشیاء و لوازم شخصی برای مصرف و استفاده شخصی به ایران آورده شود و اشیاء و لوازم مزبور از پرداخت عوارض گمرکی و یا سایر مالیات‌های جاریه کشور ایران معاف نباشد و نیز در مواردی که کارمندان آمریکایی فوق‌الذکر و اعضای خانواده ایشان ملزم به پرداخت مالیات بر درآمد و یا مالیات‌های دیگر اجتماعی باشند و معافیت از پرداخت عوارض گمرکی و مالیات‌های جاریه‌ای که در فوق ذکر شد میسر نباشد، عوارض و مالیات‌های متعلقه از طرف سازمان برنامه هفت‌ساله دولت ایران و از اعتبارات سازمان مزبور تأدیه خواهد شد.

۱۰- این یادداشت و مقاوله تا هنگامی که از طرفین الغای آن را کتباً به طرف دیگر ابلاغ نمایند معتبر و مجری خواهد بود [و] الغای آن بایستی نود روز قبلاً به‌وسیله یکی از طرفین به طرف دیگر کتباً اخطار گردد.

تهران کاخ ابیض - بیست و هفتم مهرماه ۱۳۲۹ (نوزدهم اکتبر ۱۹۵۰)

نخست‌وزیر ایران — سفیرکبیر فوق‌العاده و تام‌الاختیار کشورهای متحده آمریکا

علی رزم‌آرا — هنری گریدی

فرشتگان مشعل به دست نیویورکی!! در دوران مصدق

مصدق در سال ۱۳۳۰ به نخست‌وزیری می‌رسد و در موعد مقرر با تمدید قراردادهای مستشـــاری مخالفت می‌کند و از این تاریخ داســـتان‌های مصدق با دولـــت امریکا آغاز می‌شـــود. دوران مصدق دوران ملی شدن صنعت نفت ایران اســـت. وقتی مسئله نفت ایران به شورای امنیت در ۱۸ مهر ۱۳۳۰ ارجاع شد و در ۲۵ مهر ۱۳۳۰ شورای امنیت با هشت رأی موافق در برابر یک رأی مخالف اعلام کرد که رسیدگی به شکایت انگلستان را تا اعلام رأی دادگاه لاهه به تعویق خواهد انداخت، انگلستان تحریم همه‌جانبه‌ای را علیه ایران آغاز می‌کند.

تحریم اقتصادی انگلیـــس و قطع درآمدهای نفتی ایران خیلـــی زود اثرات خودش را بر اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران نشـــان می‌دهد. بهای لیره انگلیس و دلار امریکا در برابر ریال ایران ســـریعاً بالا می‌رود. بانک‌های انگلیس از معاملات ارزی با ایران ممنوع می‌شـــوند. دولت مصدق ظاهراً مبلغی معادل چهارده میلیون لیره از پشتوانه اسکناس کشور برداشت می‌کند و معادل هشت میلیون دلار نیز از بانک بین‌الملل توسعه و ترمیم خریداری می‌کند. مصدق با فروش اوراق قرضه به مردم فقط توانست بخشی از ریال‌های زائد در دست مردم را به خزانه برگرداند ولی این اقدامات تأثیری در بهبود وضع اقتصادی جامعه نداشت.[۱]

اگر چه مصدق قراردادهای مستشـــاری با امریکا را تمدید نکـــرد ولی حقوق و مزایای مستشاران امریکایی را قطع نکرد و دستور داد مطابق قرارداد و قانون مصوب حقوق آنها پرداخت شود.[۲]

۱. ر.ک: پیتر آوری، *تاریخ معاصر ایران از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، عطایی، تهران، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷۳.
۲. *اسناد لانه جاسوسی ۷۰؛ مستشاری نظامی امریکا در ایران (۱)*، همان، ص ۸۸-۸۳.

سند شماره ۳۲ — بدون طبقه بندی

وزارت جنگ
دفتر نخست وزیر

شماره: ۳۵۷۹۰*
تاریخ: ۳۰/۱۲/۱۷
(۸ مارس ۱۹۵۲)

یادداشت به: وزارت دارائی

به موجب تصمیم متخذه از جانب هیئت وزیران، جهت‌پرداخت حقوق و دیگر پاداش کارکنان هیئت ایالات متحده، لطفا" تا زمان تعیین وضعیت آنان بر طبق قانون اول آبان ۱۳۲۲ (۲۴ اکتبر۱۹۴۳) اقدام نمائید.

نخست وزیر
(محمدمصدق ـ م)

رونوشت جهت اطلاع وزارت جنگ ارسال‌شد.

نخست وزیر
شماره: ۱۳۵۹۸/۳۸۴۲۵
تاریخ: ۳۰/۱۲/۱۹ (۱۰ مارس ۱۹۵۲)

رونوشت جهت اطلاع اداره مستشاری ارسال شد.

از طرف وزیر جنگ
سرلشکر مظهری

---

* با ضمیمه نامه شماره ۹۳۸ مورخ ۱۳ مه ۱۹۵۳ برای وزارتخانه ارسال شد.

سند شماره ۲۸
بدون طبقه بندی

دفتر نخست وزیری

شماره: ۳۲۸۵۰*
تاریخ: ۲۴ بهمن ۱۳۳۰ (۱۴ فوریه ۱۹۵۲)
به: وزارت دارائی

پرداخت حقوق مستشاران آمریکائی شاغل دروزارت جنگو ژاندارمری در جلسه مورخ ۳۰/۱۱/۱۶ (فوریه) هیئت وزیران مورد بحث قرار گرفت. به‌تصویب‌رسید که پرداخت حقوق مستشاران مذکور از آنجائیکه در حال حاضر درایران خدمت می‌کنند، مطابق قرارداد و قانون‌مصوب، پرداخت شود.

نخست وزیر
(محمدمصدق ــ م)

رونوشت برای اطلاع وزارت جنگ و نخست وزیر ارسال شد.
شماره ۱۲۵۲۷/۳۵۸۳۷ به تاریخ ۳۰/۱۱/۲۶ (۱۶ فوریه)

رونوشت برای اطلاع اداره‌ٔ مستشاری و وزیرجنگ سرلشگر علوی مقدم ارسال شد.

* به‌ضمیمه نامه شماره ۹۳۸ مورخ ۱۳ می ۱۹۵۳ به وزارت امور خارجه *(آمریکا ــ م)* ارسال شد.

در همین دوران همسر یکی از مستشـــاران نظامی امریکا به نام سرهنگ داگلاس به اتهام قتل غیر عمد در حادثه رانندگی که منجر به فوت یک نفر ایرانی شد در دادگاه‌های ایران مورد محاکمه قرار گرفت. مستشاران نظامی تلاش زیادی به کار بردند تا به استناد قوانین بین‌المللی مصونیت مأموران دولت‌ها در کشورهای پذیرنده برای همسر سرهنگ داگلاس مصونیت قضایی بگیرند ولی جالب اینجاســت که هندرسن سفیر امریکا طی تلگرامی در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۳۰ به وزارت امور خارجه امریکا اعلام می‌کند که بر اساس قوانین ایالات متحده امریکا چاپ ۱۹۵۱ در قســمت ۱۲، آمده اســت که طبق قوانین بین‌المللی اگر اعضای نیروهای مسلح امریکا یا هر کشور مستقل دیگر که با رضایت در قلمرو یک کشور دوست مستقر شده یا در حال عبور باشند، مرتکب جرمی شوند قضاوت به عهده کشور میزبان خواهد بود. سفارت در قوانین بین‌المللی نمی‌تواند پشتیبانی برای این اظهاریه بیابد و بر این باور نیست که کارکنان مستشــاری نظامی و وابستگان آنها، یعنی کسانی که تحت شمول قرارداد مستشاری نظامی هســتند از هیچ مصونیتی در مقابل دادگاه‌های حقوقی محلی برخوردار نیســتند. به رغم حضور گسترده شهروندان عادی امریکایی در ایران آنها می‌توانند انتظار حمایت از دولت امریکا را داشته باشند.[1]

۱. *همان*، ص ۸۵-۸۴.

سند شماره ۲۹
استفاده محدود

تلگرام ارسالی

به: وزارت امور خارجه
رمز: استفاده محدود ـ باحق تقدم
تاریخ: ۲۱ فوریه ۱۹۵۲ ـ ۳ اسفند ۱۳۳۰
شماره: ۳۲۱۰

محاکمه همسر سرهنگ گلاس، مستشار نظامی به اتهام قتل غیر عمد که در اثر حادثه‌رانندگی در ده ماه قبل اتفاق افتاد و متعاقبا" منجر به فوت یک نفر ایرانی گردید، در ۲۳ فوریه آغاز می‌شود. خانم گلاس اظهار می‌دارد که بر خلاف آنچه که متهم گشته، رانندگی اتومبیل را بعهده نداشته است. از اینرو وکلای مدافع مطمئن هستندکه می‌توانند اثبات کنند که وی رانندگی را بعهده نداشته، لذا وی تبرئه خواهد شد. بعد از چنین تبرئه‌ای، امکان آن خواهد بود که علیه سرهنگ‌گلاس اقامه‌دعوی شود. سفارت در این قضیه جهت دستیابی به حداکثرعدالت تمام امکانات اداری خود را به کار گرفته است.

قوانین نظامی ایالات متحده آمریکا چاپ ۱۹۵۱ در قسمت ۱۲ چنین می‌گوید: "طبق قوانین بین‌المللی اگر اعضای نیروهای مسلح ایالات متحده یا هرکشور مستقل دیگر، که با رضایت در قلمرو یک

کشور دوست مستقر شده یا در حال عبور باشند، مرتکب جرمی شوند قضاوت بعهده‌ٔ کشور میزبان خواهد بود. سفارت درقوانین بین‌المللی نمی‌تواند پشتیبانی برای این اظهاریه بیابد و براین باور نیست که کارکنان مستشاری نظامی و وابستگان آنها، یعنی کسانیکه تحت شمول قرارداد مستشاری نظامی هستند، از هیچ مصونیتی در مقابل دادگاههای حقوقی محلی برخوردار نیستند. علیرغم حضور گسترده شهروندان عادی آمریکائی در ایران، آنها می‌توانند انتظار حمایت از دولت آمریکا را داشته باشند.

از تفاسیر به موقع وزارت (*امور خارجه آمریکا ــ م*) در موردمحاکمه ۲۳ فوریه قدردانی می‌نمائیم.

هندرس

امریکایی‌ها برخلاف قوانین بین‌المللی تلاش می‌کنند از حق قضاوت کنسولی در مورد مستخدمان امریکایی که در استخدام دولت ایران هستند استفاده کنند. با این همه وزارت خارجه امریکا به سفیر خود در تهران اعلام می‌کند که مستشاران امریکایی در ایران و وابستگان آنها قانوناً نمی‌توانند از مصونیت‌ها و مزایای مأموران سیاسی استفاده کنند و قوانین بین‌المللی چنین مصونیتی به آنها نمی‌دهد.[1]

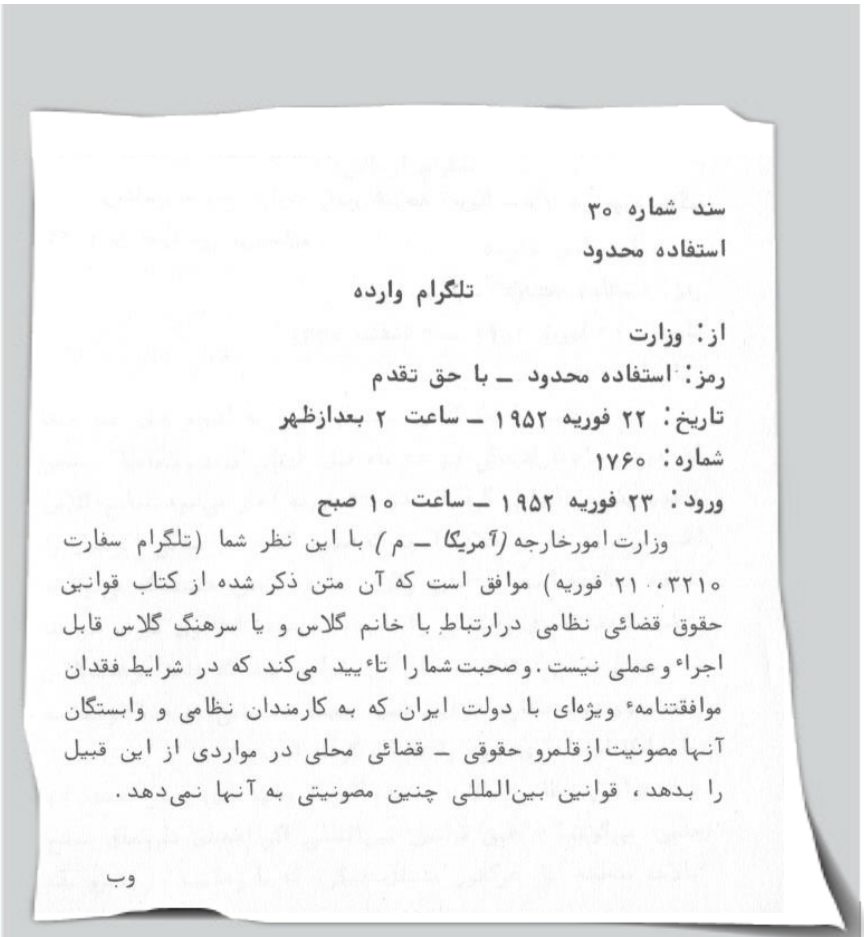

سند شماره ۳۰
استفاده محدود

تلگرام وارده

از: وزارت
رمز: استفاده محدود ــ با حق تقدم
تاریخ: ۲۲ فوریه ۱۹۵۲ ــ ساعت ۲ بعدازظهر
شماره: ۱۷۶۰
ورود: ۲۳ فوریه ۱۹۵۲ ــ ساعت ۱۰ صبح

وزارت امورخارجه (آمریکا ــ م) با این نظر شما (تلگرام سفارت ۳۲۱۰، ۲۱ فوریه) موافق است که آن متن ذکر شده از کتاب قوانین حقوق قضائی نظامی درارتباط با خانم گلاس و یا سرهنگ گلاس قابل اجراء و عملی نیست. وصحبت شما را تاءیید می‌کند که در شرایط فقدان موافقتنامهٔ ویژه‌ای با دولت ایران که به کارمندان نظامی و وابستگان آنها مصونیت ازقلمرو حقوقی ــ قضائی محلی در مواردی از این قبیل را بدهد، قوانین بین‌المللی چنین مصونیتی به آنها نمی‌دهد.

وب

۱. *همان*، ص ۸۶.

متأسفانه مصدق در ۱۵ اسفند ۱۳۳۰ در گفت‌وگو با هندرســن سفیر امریکا به رغم پایان قرارداد مستشــاری می‌پذیرد که هیئت مستشاری همچنان به کار خود در ایران ادامه دهد تا مجلس جدید مسئله مستشاران نظامی را بررسی کند. مصدق در این دوران شدیداً نیازمند جلب اعتماد امریکاییان برای دریافت وام و حل مشکلات اقتصادی کشور اســت. امریکایی‌ها نیز برای جلب اعتماد مصدق تلاش کردند سیاست‌های ملایم‌تری را اتخاذ کنند.

مقامات امریکایی در دوران مصدق با توجه به مسئله ملی شدن نفت و مشکلاتی که از این ناحیه متوجه ایران شده بود به دنبال کسب حداکثر امتیاز در مقابل حداقل امکانات بودند لذا به هیچ عنوان تمایلی نداشتند که به حجم مستشاران موجود در ایران لطمه‌ای وارد شود.

اسناد موجود نشان می‌دهد که مصدق نیز از این مسئله آگاه بود و تلاش می‌کرد از آن به عنوان ابزاری برای گرفتن امتیازات بیشتر از امریکا استفاده کند. مصدق عموماً تلاش می‌کرد با صدور نامه‌های کلی در مقابل دریافت کمک‌های امریکا هیچ تعهدی را نپذیرد و این به هیچ عنوان مورد قبول امریکا نبود. در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۱ مصدق طی نامه‌ای به لویی هندرسن ســفیر امریکا در ایران - با توجه به وضعیت مالی و اقتصادی دولت ایران - از کمک دولت امریکا اســتقبال می‌کند و می‌گوید تا آنجا که منابع مالی ایران اجازه دهد از منشور سازمان ملل دفاع و پشتیبانی کرده و از آزادی و استقلال ایران در مقابل تجاوز هر دولت بیگانه‌ای دفاع خواهد کرد.

هندرســن در زیر همین نامه مصدق برای وزارت امور خارجه امریکا گزارش می‌کند دقت کامل در نامه مصدق نشان خواهد داد که دولت ایران هیچ‌گونه تعهدی غیر از آنچه تمامی کشورهای عضو سازمان ملل متحد من‌جمله دولت شوروی پذیرفته و متعهد به رعایت آن شده‌اند را متقبل نشده است.[1]

۱. *همان*، ص۹۷-۹۶.

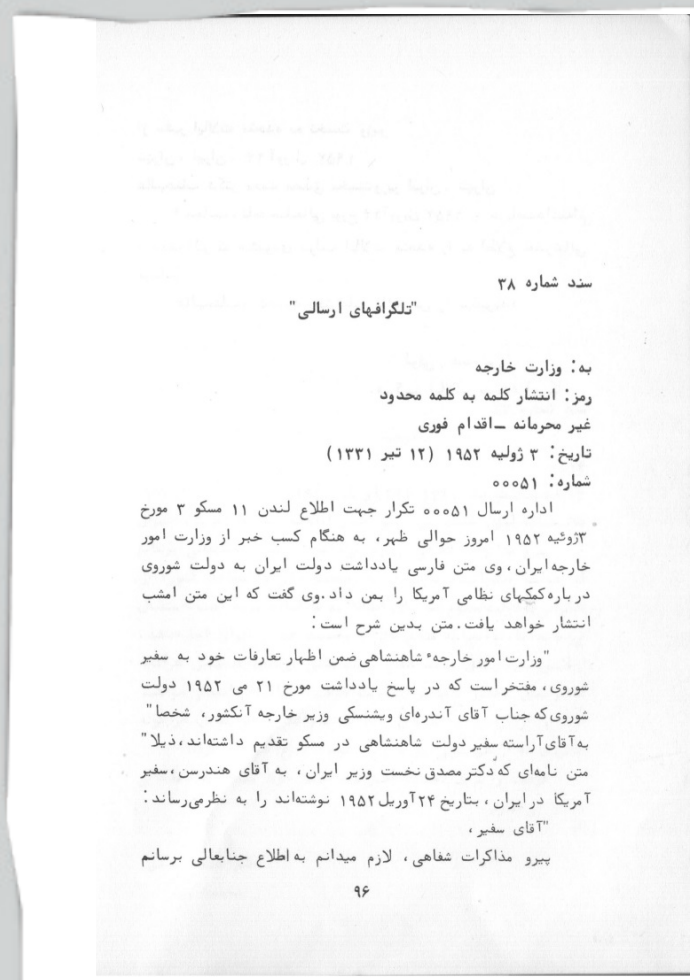

سند شماره ۳۸

"تلگرافهای ارسالی"

به: وزارت خارجه
رمز: انتشار کلمه به کلمه محدود
غیر محرمانه ـ اقدام فوری
تاریخ: ۳ ژولیه ۱۹۵۲ (۱۲ تیر ۱۳۳۱)
شماره: ۰۰۰۵۱

اداره ارسال ۰۰۰۵۱ تکرار جهت اطلاع لندن ۱۱ مسکو ۳ مورخ ۳ژوئیه ۱۹۵۲ امروز حوالی ظهر، به هنگام کسب خبر از وزارت امور خارجه ایران، وی متن فارسی یادداشت دولت ایران به دولت شوروی درباره کمکهای نظامی آمریکا را بمن داد. وی گفت که این متن امشب انتشار خواهد یافت. متن بدین شرح است:

"وزارت امور خارجه شاهنشاهی ضمن اظهار تعارفات خود به سفیر شوروی، مفتخر است که در پاسخ یادداشت مورخ ۲۱ می ۱۹۵۲ دولت شوروی که جناب آقای آندره‌ای ویشنسکی وزیر خارجه آنکشور، شخصاً به آقای آراسته سفیر دولت شاهنشاهی در مسکو تقدیم داشته‌اند، ذیلاً متن نامه‌ای که دکتر مصدق نخست وزیر ایران، به آقای هندرسن، سفیر آمریکا در ایران، بتاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۲ نوشته‌اند را به نظری‌رساند:

"آقای سفیر،

پیرو مذاکرات شفاهی، لازم میدانم به اطلاع جنابعالی برسانم

که: دولت اینجانب با توجه به وضعیت مالی و اقتصادیش، ازکمکهایی که دولت جنابعالی برای اختصاص به این کشور آماده نموده استقبال می‌کند. ایران، تاآنجاکه منابع و شرایط کلی‌اش اجازه دهد، از اصول منشور ملل متحد پشتیبانی و دفاع میکند؛ و ضمناً" مشغول به انجام آنچه میسور است برای تقویت امکانات دفاعیش می‌باشد؛ و اگر قرار باشد که از هر سویی مورد هجوم قرار گیرد، از آزادی و استقلال خود باتمام قدرت دفاع خواهد نمود.

فرصت را برای تجدید احترامات فائقه مغتنم می‌شمارم.

(امضا) دکتر محمد مصدق
نخست‌وزیر"

"دقت کامل در نامه نشان خواهد داد که دولت ایران هیچگونه تعهدی غیر از آنچه تمامی کشورهای عضو سازمان ملل متحد، منجمله دولت شوروی، پذیرفته و متعهد به رعایت آن شده‌اند، را متقبل نشده است. بنابر این، هیچ توجیهی برای فرضیه‌های دولت‌شوروی در این رابطه وجود ندارد.

"بیانیه صادره از سوی آقای بوشهری، وزیر راه، و سخنگوی سابق دولت نیز ذیلا" نقل قول می‌شود. وی در تاریخ ۱۹ مارس ۹۵۲ اگفت:

"دولت آمریکا توافق نموده است به هیئت افسران آمریکایی اجازه دهد تا هنگامیکه دولتین وقت کافی جهت مشاوره با یکدیگر در رابطه با آینده هیئت مذکور بدست آورند، در ایران بمانند و بنابه تصویب هیئت وزیران مقرر گردیدکه حقوق و سایر مزایای هیئت مذکور بایستی مطابق قانون ۱ آبان ۱۳۲۲، تا هنگام تعیین تکلیف قطعی آن، پرداخت گردد." و در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ مطابق با ۲۷آوریل ۱۹۵۲ وی‌گفت:

"همانطور که قبلا" هم گفته‌ام، متخصصین نظامی تا وقتیکه دولت تصمیم بگیرد، به خدمات خود ادامه خواهند داد."

به رغم این که مصدق تلاش کرد امتیازات خاصی به امریکاییان ندهد و تعهداتی را بر دوش ملت ایران نگذارد که بعدها نتوان آن تعهدات را اجرایی کرد ولی در سفر به امریکا و در مذاکره با امریکاییان از موضعی برخورد کرد که این موضع دست او را برای مذاکره در نزد رقیب کاملاً خالی نشان می‌داد و همین دست خالی شرایط را برای باج‌خواهی و فشار امریکاییان جهت گرفتن امتیازات بیشتر از دولت ایران فراهم می‌ساخت.

مصدق در دیدار با ترومن رئیس‌جمهور امریکا غیر معقولانه اظهار عجز و ناتوانی کرد و به ترومن گفت:

> وضعیت ایران بسیار وخیم است؛ یعنی نیروهای مسلح و پلیس دو ماه بود حقوق دریافت نداشته بودند. خود این امر به تنهایی خطر مهم‌تری می‌بود. بودجه با کسری حدود چهارصد میلیون تومان روبه‌رو است و فقر و آشوب در سراسر کشور گسترده بود.[1]

مصدق در امریکا به دنبال آن بود که وامی دریافت کند و آن را خرج هزینه‌های جاری نماید. او با وجودی که می‌دانست بانک‌های جهانی هیچ وامی را برای هزینه‌های جاری کشورها پرداخت نمی‌کنند ولی در مذاکره با امریکایی‌ها آنقدر غیر حرفه ای برخورد کرد که اعتبار خود را به عنوان رئیس دولت یک ملت تاریخی پایین آورد. سرهنگ ورنون والترز در تنظیم صورتجلسات مصدق با مسئولان امریکایی می‌نویسد:

> دکتر مصدق پرسید آیا امکان نداشت از کمک بلاعوض برای پرداخت هزینه‌های جاری استفاده کند؟ به وی پاسخ داده شد که این امر ممکن نیست زیرا این پول فقط برای برنامه‌های توسعه اقتصادی ممکن بود به کار برده شود.[2]

مصدق بیش از اندازه به مذاکره با امریکایی‌ها خوشبین بود در حالی که امریکایی‌ها تمام متن مذاکرات با مصدق را در اختیار انگلیسی‌ها قرار می‌دادند؛ همان‌طوری که امروز نیز تمامی متن مذاکرات را در اختیار صهیونیست‌ها قرار می‌دهند.

در تاریخ ۷ آبان ۱۳۳۰ کفیل وزارت امور خارجه امریکا طی نامه‌ای به سفارت بریتانیا با عنوان طبقه‌بندی به کلی سری؛ مهمترین نکات مطرح‌شده در مذاکره با دکتر مصدق را به اطلاع طرف انگلیسی می‌رسانند.[3]

---

۱. احمدعلی رجایی و مریم سروری، پنج دهه پس از کودتا اسناد سخن می گویند، تهران، قلم، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۱۲-۴۱۱.
۲. *همان*، ص ۴۱۵.
۳. *همان*، ص ۴۲۱.

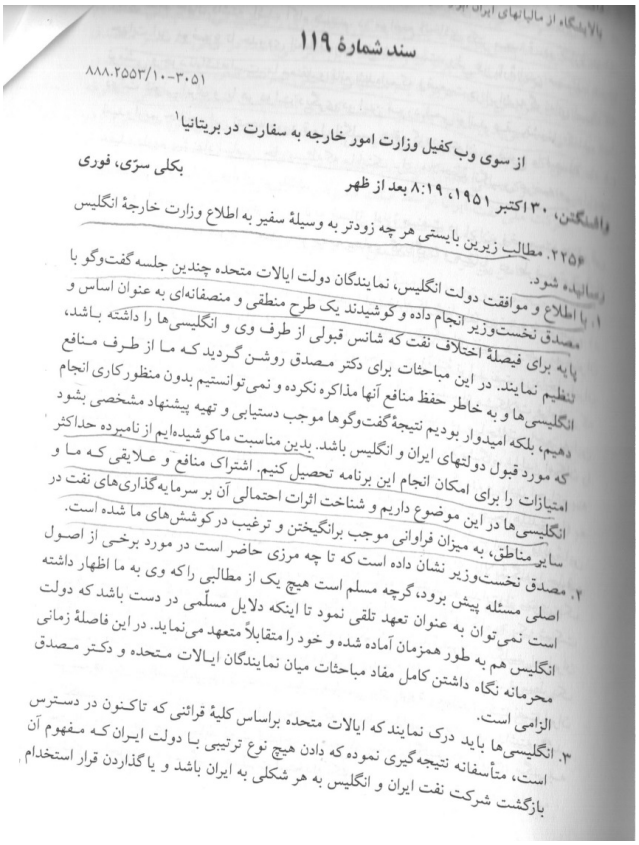

بالاترین مقام از مالیاتهای ایران بود

سند شمارهٔ ۱۱۹

۸۸۸.۲۵۵۳/۱۰-۳۰۵۱

از سوی وب کفیل وزارت امور خارجه به سفارت در بریتانیا[1]

بکلی سرّی، فوری

واشنگتن، ۳۰ اکتبر ۱۹۵۱، ۸:۱۹ بعد از ظهر

۲۲۵۶. مطالب زیرین بایستی هر چه زودتر به وسیلهٔ سفیر به اطلاع وزارت خارجهٔ انگلیس رسانیده شود.

۱. با اطلاع و موافقت دولت انگلیس، نمایندگان دولت ایالات متحده چندین جلسه گفت‌وگو با مصدق نخست‌وزیر انجام داده و کوشیدند یک طرح منطقی و منصفانه‌ای به عنوان اساس و پایه برای فیصلهٔ اختلاف نفت که شانس قبولی از طرف وی و انگلیسی‌ها را داشته باشد، تنظیم نمایند. در این مباحثات برای دکتر مصدق روشن گردید که ما از طرف منافع انگلیسی‌ها و به خاطر حفظ منافع آنها مذاکره نکرده و نمی‌توانستیم بدون منظور کاری انجام دهیم، بلکه امیدوار بودیم نتیجهٔ گفت‌وگوها موجب دستیابی و تهیه پیشنهاد مشخصی بشود که مورد قبول دولتهای ایران و انگلیس باشد. بدین مناسبت ما کوشیده‌ایم از نامبرده حداکثر امتیازات را برای امکان انجام این برنامه تحصیل کنیم. اشتراک منافع و علایقی که ما و انگلیسی‌ها در این موضوع داریم و شناخت اثرات احتمالی آن بر سرمایه‌گذاری‌های نفت در سایر مناطق، به میزان فراوانی موجب برانگیختن و ترغیب در کوشش‌های ما شده است.

۲. مصدق نخست‌وزیر نشان داده است که تا چه مرزی حاضر است در مورد برخی از اصول اصلی مسئله پیش برود، گرچه مسلم است هیچ یک از مطالبی را که وی به ما اظهار داشته است نمی‌توان به عنوان تعهد تلقی نمود تا اینکه دلایل مسلّمی در دست باشد که دولت انگلیس هم به طور همزمان آماده شده و خود را متقابلاً متعهد می‌نماید. در این فاصلهٔ زمانی محرمانه نگاه داشتن کامل مفاد مباحثات میان نمایندگان ایالات متحده و دکتر مصدق الزامی است.

۳. انگلیسی‌ها باید درک نمایند که ایالات متحده براساس کلیهٔ قرائنی که تاکنون در دسترس است، متأسفانه نتیجه‌گیری نموده که دادن هیچ نوع ترتیبی با دولت ایران که مفهوم آن بازگشت شرکت نفت ایران و انگلیس به هر شکلی به ایران باشد و یا گذاردن قرار استخدام

مهمترین سؤالی که در طول دوران دولت مصدق در مورد مستشاری نظامی امریکاییان مطرح است آن اســت که چرا مصدق بدون مجوز مجلس، قراردادی را که در دولت وی به پایان رسیده بود لغو نکرد و به مأموریت امریکاییان پایان نداد؟ با وجودی که مصدق در مذاکره با ترومن وضع مالی ایران را آنقــدر وخیم اعلام کرده بود که حتی حاضر بود وام دریافتی از بانک‌های جهانی را صرف هزینه‌های جاری کند، بر چه اساسی به وزارت دارایی دستور داد تمام حقوق و مزایای مستشاران امریکایی را پرداخت نماید؟

فصل پنجم:
احیای کاپیتولاسیون در پهلوی دوم

اکنون من اعلام می‌کنم که این رأی ننگین (کاپیتولاسیون) مجلسین، مخالف اسلام و *قرآن* است... دنیا بداند که هر گرفتاری ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از امریکاست... امریکاست که به مجلس و دولت ایران فشـــار می‌آورد که چنین تصویبنامه مفتضحی را که تمام مفاخر اسلامی و ملی را پایمال می‌کند، تصویب و اجرا کند.

امام خمینی[1]

احیای کاپیتولاسیون و قرارداد بردگی مجدد ملت ایران

محمدرضا شـــاه و رژیم او، شـــاهان قاجار را در مـــورد اعطای حق قضاوت کنســـولی به بیگانگان، ســـالیان درازی مورد تاخـــت و تاز و نکوهش قرار دادنـــد و حاکمیت رژیم کاپیتولاســـیون در ایران را از خیانت‌های نابخشودنی آنان برشمردند و روی این ادعای دروغ که الغای کاپیتولاسیون از سوی رضاخان و در سایه تلاش‌های پیگیرانه او صورت گرفته است، جار و جنجال‌های گسترده‌ای به راه انداختند. اعطای آن را نشان بی‌لیاقتی شاهان قاجار و الغای آن را نمونه «میهن‌پرستی»، «غیرت ملی» و «آزادمنشی» دودمان

۱. *صحیفه امام*، ج ۱، ص ۴۱۱.

پهلوی وانمود کردند و در این راه از هیچ‌گونه گزافه‌گویی، افسانه‌بافی، اسطوره‌سازی و دروغ‌پردازی دریغ نورزیدند؛ لیکن دیری نپایید که دیدیم رژیم شاه- طبق سیاست برتری‌جویی و فزون‌خواهی امریکا- به احیای رژیم کاپیتولاسیون دست زد و مصونیت سیاسی و قضایی اتباع امریکا در ایران را در ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ در مجلس شورای ملی آن روز، به دست مشتی عناصر خودباخته و مهره‌های مزدوری که به نام نمایندگان، بر کرسی پارلمان تکیه زده بودند، رسمیت بخشید و بدین‌گونه بار دیگر روشن و آشکار ساخت که دودمان پهلوی از دست‌نشاندگان بی‌اراده و خودفروخته بیگانگان بودند و جز اجرای مأموریت‌های استقلال‌برانداز و ضد میهنی که از سوی جهانخواران به آنان محول می‌شد، وظیفه‌ای برای خود نمی‌پنداشتند و هنری نداشتند.

طبق اسناد و مدارک موجود و اظهارات مقامات آن روز ایران، امریکا از سال ۱۳۴۰ در دوران ریاست جان. اف. کندی (از حزب دموکرات) از رژیم شاه خواست به اتباع آن کشور در ایران، حق قضاوت کنسولی ببخشد و رژیم کاپیتولاسیون را در مورد اتباع امریکا در ایران برقرار کند. مقامات امریکایی از این امتیازخواهی، چند انگیزه را دنبال می‌کردند:

۱. تحقیر ملت ایران

تحقیر ملت‌ها و خوار داشتن آنها از سیاست درازمدت و همیشگی یانکی‌ها به شمار می‌رود. امریکا از ملت‌های آزادمنش، استقلال‌طلب، سربلند و رشید، سخت نفرت دارد و این واقعیت را به خوبی دریافته است که ملت‌هایی که به ارزش‌ها و آرمان‌های دینی، ملی، انسانی و اخلاقی پایبندند، هیچ‌گاه به استعمار و استثمار تن در نمی‌دهند و سرنوشت آنان را نمی‌توان دست‌خوش آز و نیاز استعماری قرار داد و سرمایه‌ها و منابع زرخیز آنان را به یغما برد. آنگاه که ملتی در برابر بیگانگان خود را خوار و ذلیل، عقب‌مانده و نیازمند پنداشت، بی‌تردید در برابر چپاولگری‌ها و سیاست‌های استعماری و اسارت‌بار جهانخواران، زودتر سر تسلیم فرود می‌آورد. از این رو، امریکا پیوسته بر آن است که غیرت دینی، هویت انسانی و شخصیت ذاتی را از توده‌ها سلب کند، آنان را بی‌تفاوت، بی‌بند و بار، خودباخته، بیگانه‌زده و شیفته و شیدای فرهنگ غرب سازد، تا بتواند سرنوشت آنان را دست‌خوش امیال شیطانی و آز و نیاز استعماری خود سازد. امریکا به خوبی می‌دانست که در عصر تسخیر فضا و در دورانی که فریاد آزادیخواهی، گوش فلک را کر کرده است و حتی مردم اسیر آفریقایی، توانسته‌اند زنجیرهای بردگی و بندگی را بگسلند، ایرانی‌ها اگر دریابند که رژیم کاپیتولاسیون بر آنان حاکم شده است و به تعبیر امام «ملت ایران را از سگ‌های امریکا پست‌تر کرده‌اند»، خواه ناخواه خود را می‌بازند،

روحیه مقاومت و جانفشانی در راه دین، وطن و ناموس را از دست می‌دهند، غرور ملی آنان در هم می‌شکند و سرطان نومیدی و زبونی بر تار و پود وجود آنان، ریشه می‌دواند و در آن صورت به هر خـــواری و ذلتی تن در می‌دهند و در برابر تجاوز دشـــمن حتی به نوامیس‌شان نیز واکنشی از خود نشان نمی‌دهند.

۲. انگیختن مستشاران، کارشناســـان، کارمندان فنی و اداری و دیگر اتباع امریکا، به زیستن و سکونت گزیدن در ایران

مسلماً برای امریکایی‌ها- به ویژه نظامیان و دیگر دســـت‌اندرکاران امور دولتی که از رفاه و شادخواری ویژه‌ای برخوردارند- زیستن درازمدت در ایران آن روز که از بسیاری نیازمندی‌های اولیه زندگی محروم بود، گیرایی نداشـــت و با اکراه و اجبار همراه بود. از این رو، احیای رژیم کاپیتولاســـیون در ایران و امتیاز مصونیت سیاســـی اتباع امریکا، می‌توانست برای آنان انگیزه‌ای جهت زندگی در ایران پدید آورد.

امریکایی‌ها آنگاه که درمی‌یافتند در ایران از حق قضاوت کنسولی برخوردارند و اگر به مال و جان و ناموس مردم تجاوز کنند، دستگاه قضایی ایران نمی‌تواند آنان را تحت پیگرد قانونی قرار دهد، به شوق می‌آمدند و احســـاس می‌کردند در کشوری زندگی می‌کنند که به اصطلاح معروف «از هفت دولت آزادند»! افزون بر این، کالاهایی را که وارد ایران می‌کردند، از معافیت گمرکی برخوردار بود و از این راه نیز، سود کلانی عایدشان می‌شد. آنها در هر نوبت که از امریکا باز می‌گشتند، بسیاری از کالاهای ممنوع‌الورود مانند: سیگار امریکایی، مشـــروبات الکلی و ده‌ها نوع کالای دیگر را بدون پرداخت حقوق گمرکی به ایران وارد می‌کردند و با قیمت بالا به فروش می‌رساندند. این نیز انگیزه دیگری برای رفت و آمد و زندگی آنان در ایران بود.

۳. قبضه کردن بازار ایران

در نامه‌ای که سفارت امریکا به دولت ایران در مورد احیای رژیم کاپیتولاسیون نگاشت، قید شده بود که اتباع امریکا از امتیازات و مصونیت‌های مأموران سیاسی پیش‌بینی شده در قرارداد وین [1] برخوردار شوند.

۱. «پیمان وین» مشتمل بر ۵۳ ماده و دو پروتکل می‌باشـــد و قراردادی است بین‌المللی، درباره روابط و مزایا و مصونیت‌های نمایندگان سیاسی (دیپلمات‌ها) در کشورهای مختلف که به امضای همه کشورها و دولت‌های عضو سازمان ملل رسیده است. در ماده ۲۹ این قرارداد آمده است: «... شخص مأمور سیاسی، مصون است و نمی‌توان او را به هیچ عنوان مورد توقیف و بازداشت قرار داد...» و در ماده ۳۱ این قرارداد نیز آمده است: «... مأمور سیاسی در کشور پذیرنده، از مصونیت تعقیب جزایی برخوردار است و از مصونیت دعاوی مدنی و اداری نیز بهره‌مند خواهد بود...»
این قرارداد در ۲۹ فروردین ۱۳۴۰/ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ در شهر وین به امضای نماینده مختار دولت ایران رسید.

امریکا می‌دانست که بند ۳۶ قرارداد وین، مأموران سیاسی را از حقوق گمرکی معاف دانسته اســت و اتباع امریکا اگر از امتیازات آن قرارداد برخوردار شوند، با بهره‌گیری از بند مزبور، می‌توانند انواع کالاهای امریکایی را بدون پرداخت مالیات و عوارض گمرکی وارد بازار ایران کنند و از این راه بازار ایران را در دست بگیرند و رقیبان تجاری امریکا را در ایران عقب بزنند. در ماده ۳۱ قرارداد وین آمده است:

... کشــور پذیرنده، طبــق قوانیــن و مقرراتی که ممکن اســت وضع نماید، ورود اشــیای زیر را با معافیت از حقوق گمرکی و عوارض و سایر هزینه‌های فرعی- جز مخارج انبارداری و باربری و هزینه‌های ناشی از خدمات مشابه- اجازه خواهد داد:

الف: اشیای مورد استفاده رسمی مأموریت.

ب: اشیای مورد استفاده شخصی مأمور سیاسی یا بستگان او که اهل خانه او هستند و از جمله اثاثیه‌ای که برای منزل خود لازم دارند. توشه شخصی مأمور سیاسی از تفتیش معاف است...

بنابر آمار موجود، امریکا در ایران بیش از چهل هزار مستشــار نظامی داشــت و با در نظر گرفتن اینکه شــمار کارمندان فنی و اداری و اعضای خانــواده آنان به مراتب بیش از مستشــاران بود، می‌توان تخمین زد که شــمار اتباع امریکا در ایران در آن دوران از یکصد هزار نفر، به مراتب بیشتر بود. اگر هر کدام از آنها که از امتیازات و مصونیت‌های پیش‌بینی‌شده در قرارداد وین برخوردار بودند، هنگام ورود به ایران تنها یک دستگاه از وسایل برقی را زیر پوشش «اثاثیه منزل»، «توشه شخصی» و... وارد می‌کردند و به بازار عرضه می‌داشتند، چه سود کلانی برای امریکا می‌توانست به همراه داشته باشد و مسلماً بازار دیگر کالاهای خارجی که با پرداخت عوارض و مالیات‌های گمرکی به بازار ایران راه یافته بود، می‌شکست و کساد می‌شد.

۴. واداشتن مقامات ایران به نگهبانی از اتباع امریکا و اماکن و اموال آنان

کارشناســان امریکا در ســال‌های واپســین دهه ۳۰ و در آســتانه آغاز دهه ۱۳۴۰ خورشــیدی، پیش‌بینی می‌کردند که دیری نمی‌پاید که خیزش‌های قهرآمیز ضد شاه در ایران آغاز می‌شــود و از آنجا که از مراتب نفرت و انزجار ملت ایران از امریکایی‌ها به درستی آگاهی داشتند، پیش‌بینی می‌کردند که اگر جنبشــی مسلحانه در ایران روی دهد، بی‌تردید مقامات و مراکز امریکایی، از نخســتین هدف‌هــای پارتیزانی و چریکی خواهند بود. از طرف دیگر، گزارش‌ها نشان می‌داد که بدبینی، ناخشنودی و احساسات

ضد امریکایی، حتی در میان مقامـات نظامی و انتظامی رو به افزایش اسـت. برخی از مقامات امریکایی در گزارش‌های خود از اوج ناخشنودی و نفرت از امریکایی‌ها در میان مقامات ارتشی ایران ابراز نگرانی می‌کردند. «مارتین» یکی از اعضای هیئت مستشاری امریکایی [در سـال ۱۳۴۲] اظهار داشته: اخیراً بنابر آنچه اسـتنباط می‌شود برخی از ارتشی‌ها نسـبت به هیئت مستشاری امریکایی در ارتش، احساسـات بدبینانه‌ای پیدا کرده‌اند و به افراد این هیئت به چشـم میهمانان ناخوانده و مزاحمـی نگاه می‌کنند... نتیجتاً این امر، موجب نارضایتی و ناراحتی افراد عضو این هیئت شده و از عواقب ادامه این‌چنین احساساتی ابراز نگرانی می‌کنند.

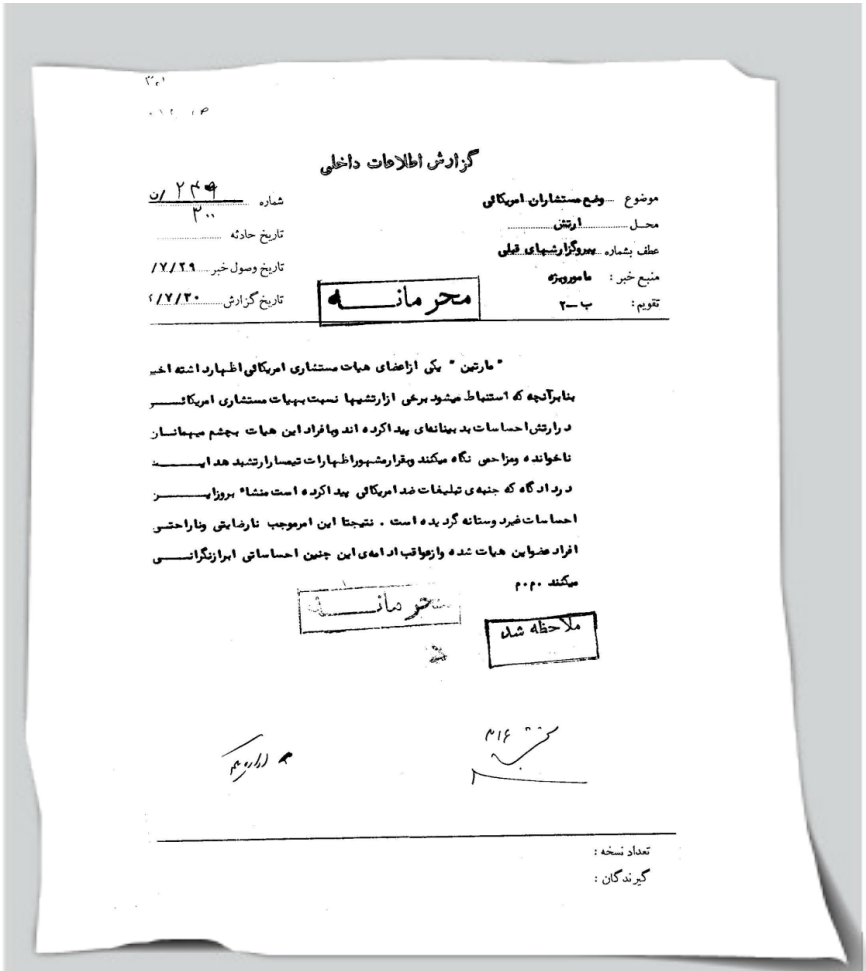

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع ... وضع مستشاران امریکائی
محل ... ارتش
عطف بشماره ... پروگزارشهای قبلی
منبع خبر : ماموریزه
تقویم : ب ـ ۲

شماره ... ۲۴۹/ن ۳۰۰
تاریخ حادثه ...
تاریخ وصول خبر ... ۷/۷/۲۹
تاریخ گزارش ... ۷/۷/۳۰

محرمانه

" مارتین " یکی ازاعضای هیات مستشاری امریکائی اظهارداشته اخیر بنابرآنچه که استنباط میشود برخی ازارتشیها نسبت بهیات مستشاری امریکائیـ در رارتش احساسات بد بینانه‌ای پیدا کرده اند وافراد این هیات بچشم میهمانان ناخوانده ومزاحمی نگاه میکنند وبقرارمشهوراظهارات تیمسارارتشبد هدایت در دادگاه که جنبه‌ی تبلیغات ضد امریکائی پیدا کرده است منشاء بروزبرخی احساسات غیردوستانه گردیده است . نتیجتا این امرموجب نارضایتی وناراحتی افراد عضواین هیات شده وازعواقب ادامه‌ی این چنین احساساتی ابرازنگرانی میکنند ۰۰۰م

محرمانه

ملاحظه شد

تعداد نسخه :
گیرندگان :

گزارش دیگری، از اوج ناخشنودی نیروهای انتظامی از حضور مستشاران نظامی امریکا در ایران و عملکرد نادرست و ناشایست آنان، نشان دارد:

ساعت ۱۰۰ صبح روز چهارشـــنبه ۴۳/۵/۲۱ در اتاق سرگرد شهیدی معاون آجودانی شـــهربانی کل بودم. یک نفر سرهنگ دوم، گویا رئیس شهربانی یزد بود، به مرخصی آمده و از موضوعی ناراحت بود، به طوری که بلند بلند فریاد می‌کرد که کی از شر این مستشاران خلاص می‌شویم و این مملکت از خر تو خری خلاص می‌شود. ضمناً این اطلاعیه حاکی اســـت که روز پنجشـــنبه ۴۳/۵/۲۲ نیز در کلانتری ۳ قلهک... رئیس کلانتری با پلیس تهران تماس گرفت و با ناراحتی جواب داد: خدا کند هر چه زودتر مستشاران از این مملکت بروند. من که نمی‌توانم برای هر گروهبان امریکایی یک نفر پلیس بگمارم.

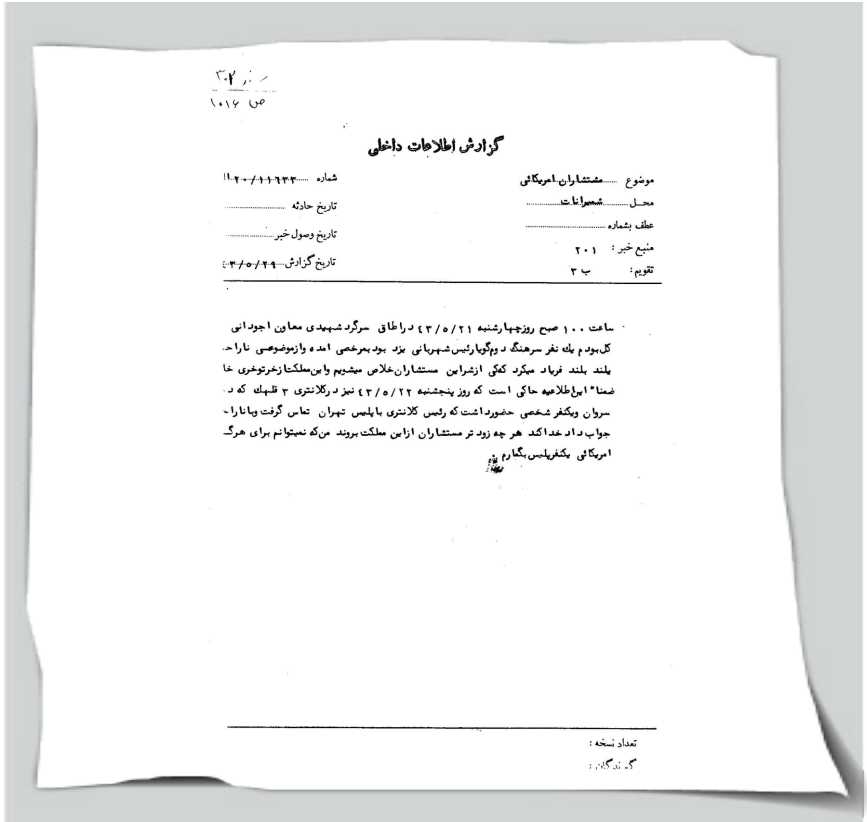

۳۰۲
ص ۱۰۱۶

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع ..... مستشاران امریکائی
محل ..... شهربانی کل
عطف بشماره .....
منبع خبر : ۲۰۱
تقویم : ب ۳

شماره ۱۱۲۰/۱۱۶۳۳
تاریخ حادثه .....
تاریخ وصول خبر .....
تاریخ گزارش ۴۳/۵/۲۹

ساعت ۱۰۰ صبح روز چهارشنبه ۴۳/۵/۲۱ در اطاق سرگرد شهیدی معاون اجودانی کل بودم یک نفر سرهنگ دوم گویا رئیس شهربانی یزد بود بمرخصی امده واز موضوعی ناراحت بلند بلند فریاد میکرد کهکی ازشرامین مستشاران خلاص میشویم واین مملکت از خر تو خری خلاص میشود ضمنا" اینطلاعیه حاکی است که روز پنجشنبه ۴۳/۵/۲۲ نیز در کلانتری ۳ قلهک که رئیس کلانتری با پلیس تهران تماس گرفت وبا ناراحتی جواب داد خداکند هر چه زود تر مستشاران ازامین مملکت بروند من که نمیتوانم برای هرگروهبان امریکائی یکنفرپلیس بگمارم

تعداد نسخه :
گیرندگان :

امریکا بر آن بود با به دســت آوردن مصونیت سیاســی برای اتباع خود در ایران، رژیم شاه را ناگزیر سازد که از جان و مال هر شهروند امریکایی در ایران، مانند یک دیپلمات سیاسی، محافظت و مراقبت کند و بدین شیوه آنان را از خطر خیزش‌های چریکی- که پیش‌بینی می‌شد در ایران روی دهد- دور نگه‌دارد. به ویژه اینکه در بند ۳۰ قرارداد وین آمده بود: ... محل اقامت خصوصی مأمور سیاسی، مانند اماکن مأموریت، مصون و مورد حمایت خواهد بود... اسناد و مکاتبات و همچنین با رعایت بند ۳ ماده ۳۱، اموال مأمور سیاسی مصون خواهد بود. افزون بر این، امریکا می‌دانست که مصونیت گرفتن برای اتباع خود در ایران، مشکلاتی را که مستشاران امریکایی با مقامات ارتشی و نیروهای انتظامی ایران پیدا کرده‌اند[1] نیز تا پایه‌ای حل می‌کند؛ زیرا صاحب‌منصبان و درجه‌داران ارتش ایران، دیگر به مستشاران امریکا که مصونیت سیاسی دارند «به چشم میهمانان ناخوانده و مزاحم» نگاه نمی‌کنند، بلکه آنان را به چشم آقابالاسرها، ارباب‌ها، صاحبان ملک و ملت! می‌نگرند و خود را به عنوان زیردست و فرمانبر آنان خواهند پنداشت. نیروهای انتظامی ایران نیز حســاب کار خود را خواهند کرد و دیگر به انتظار نخواهند نشست که «کی از شر این مستشاران خلاص» می‌شوند؛ بلکه خواهند دریافت که این «نفت‌زیست‌ها» تا روزی که ایران از نفت تهی نشده است، به نشــو و نما در این کشور ادامه خواهند داد و نیروی نظامی و انتظامی ایران نه تنها برای هر گروهبان امریکایی، بلکه برای هر سرآشپز امریکایی در ایران وظیفه‌مند است که نه «یک نفر پلیس» بلکه چندین پلیس بگمارد!

۵. برتری‌جویی در برابر رقیبان

امریکا با تحمیل رژیم کاپیتولاســیون بر ایران، رقبای اروپایی خود حتی انگلستان را در صحنه سیاســی ایران، به عقب می‌راند و به عنوان تنهــا ابرقدرتی که می‌تواند برای اتباع خود در ایران- در قرن بیســتم- حق قضاوت کنسولی و مصونیت سیاسی بگیرد، مطرح می‌شد و نشان می‌داد که سلطه و سیاست امریکا در ایران بی‌رقیب است و دیگر ابرقدرت‌ها را یارای رویارویی و رقابت با آن نباشــد. این برتری‌جویی و ترکتازی، چند برآیند برای امریکا می‌توانست به همراه داشته باشد:

الف. به مقامات ایرانی این نکته را گوشزد می‌کرد که موقعیت امریکا در ایران، ریشه‌ای، عمیق و استوار است؛ از این رو، پیروی از سیاست دیگر ابرقدرت‌ها- مانند انگلستان- را باید کنار بگذارند، دنباله‌رو سیاست امریکا باشند و به اجرای طرح‌ها و نقشه‌های امریکا در ایران اهتمام بورزند.

۱. اشاره به گزارش‌های مندرج در سندهای شماره ۳۰۲-۳۰۱.

ب. برای رجال جاسوس‌مآب و دیگر بیگانه‌پرستان ایرانی که بدون ارباب نمی‌توانستند زیست کنند، این نکته را روشن می‌کرد که دور دیگر ابرقدرت‌ها در ایران پرسه نزنند. این تنها امریکاست که در ایران حرف آخر را می‌زند.

ج. در سطح منطقه و در میان دولت‌های خاورمیانه که برخی به سیاست انگلیس و شماری به سیاست امریکا گرایش داشتند نیز این نکته را آشکار می‌ساخت که ایران پایگاه استوار امریکا می‌باشد و بدین‌گونه کفه ترازو را به نفع دولت‌هایی که در اقمار امریکا بودند، سنگین می‌کرد.

د. بازیگران سیاسی وابسته به انگلیس را نیز که می‌خواستند با یک سلسله ترفندهایی پایگاه امریکا را در ایران متزلزل کنند و دوران آقایی و ریاست بریتانیای کبیر را بار دیگر در ایران سامان ببخشند، ناامید و سرخورده می‌کرد و به آنان پیام می‌داد که آب در هاون نکوبند.

ه. به گروه‌ها و سازمان‌های وابسته به شوروی و چین نیز هشدار می‌داد که امریکا با داشتن مصونیت سیاسی و قضایی در صحنه ایران حضور دارد و فردا اگر عوامل سیا آنان را شناسایی کردند و با یک تصادف ساختگی و از پیش طراحی‌شده، از پای درآوردند، خونشان به هدر رفته است و هیچ مقامی را در ایران توان آن نباشد که عاملان قتل و جنایت را تحت پیگرد قانونی قرار دهد. البته این پیام و هشدار برای مردم ایران نیز بود.

تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ اوضاع مستشاران نظامی امریکا با توجه به اسناد لانه جاسوسی و سایر مستندات مربوط به روابط ایران و امریکا به قرار زیر بود:

علاوه بر وابسته‌های نیروی زمینی، دریایی و هوایی سفارت امریکا، سه هیئت نظامی نیز در ایران بر اساس قراردادهای منعقده بین دولت‌های ایران و امریکا مشغول به کار بودند:

الف. هیئت نظامی ایالات متحده امریکا در ارتش شاهنشاهی ایران معروف به «آرمیش»

ب. گروه مشاورین کمک نظامی به ایران معروف به «مگ»

ج. هیئت نظامی ایالات متحده امریکا در ژاندارمری شاهنشاهی ایران معروف به «جنمیش»

اسناد زیر وظایف و حیطه نفوذ این هیئت‌ها را در سازمان ارتش ایران نشان می‌دهد.

سند شماره ۵۷

تاریخ: ۵ مه ۱۹۵۶ – ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۵

فعالیت هیئتهای نظامی در ایران

۱ – علاوه بر وابسته‌های نیروی زمینی، دریایی و هوایی سفارت امریکا، سه هیئت نظامی امریکایی نیز در ایران بر اساس قراردادهای منعقده بین دولتهای ایران و امریکا مشغول بکار هستند. این هیئت‌ها عبارتند از:

الف: هیئت نظامی ایالات متحدهٔ آمریکا در ارتش شاهنشاهی ایران (آرمیش)

ب: گروه مشاورین کمک نظامی به ایران (مگ)

ج: هیئت نظامی ایالات متحده امریکا در ژاندارمری شاهنشاهی ایران (جنمیش)

۲ – هیئت نظامی امریکا در ارتش شاهنشاهی ایران

الف. مأموریت: وظیفه این هیئت کمک و مشاوره با وزیر جنگ ایران، ستاد مشترک ارتش شاهنشاهی ایران و واحدهای تابعه ارتش ایران (از جمله نیروی هوایی و دریایی) در مورد مسائل مربوط به طرحها، سازمان، مدیریت و آموزش است. اعضاء هیئت هیچگونه مسئولیت عملیاتی یا فرماندهی در ارتش ایران ندارند لیکن می‌توانند رسماً به بازرسی و تحقیق جهت پیشبرد وظایف خود بپردازند.

ب. سازمان: این هیئت مرکب از ۲۴ افسر کادر و ۶۷ افسر وظیفه و یک گروه هوایی مرکب از ۱۶ افسر و ۱۲ خدمه‌هواپیمایی

می‌باشد. این هیئت فاقد گروه دریایی است، ولی قسمت دریایی در مگ در زمینه وظایف مشورتی به آن کمک می‌نماید. فرمانده هیئت، فرمانده گروه مشاورین کمک نظامی است و رئیس ستاد هیئت نظامی امریکا در ارتش ایران معاون وی می‌باشد. هیئت نظامی امریکا در ارتش ایران در حال حاضر یک سازمان هماهنگ خدماتی تحت سرپرستی یک اداره اجرایی یعنی وزارت ارتش *(آمریکا ــ م)* است.

ج. سابقه: یک هیئت نظامی از ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۱ در ایران بوده ولی ابتداء، کار آن ارائه‌کمکهای‌برنامه "وام‌واجاره" به‌خاورمیانه‌بوده است. اولین افسرانی که نمایندگی این هیئت را داشتند در اکتبر۱۹۴۲ وارد ایران گردیدند. یک قرارداد رسمی تصریح کننده ماموریت و سازمان، بین دولتین امریکا و ایران در نوامبر ۱۹۴۳ امضاء گردید. متن تجدید نظر شده قرارداد نیز در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۴۷ تهیه و امضاء شد؛ این قرارداد دائما" تمدید گردیده و مدت آخرین تمدید آن دو سال، از ۲۱ مارس ۱۹۵۶ بوده است.

۳ ــ گروه مشاورین کمک نظامی

الف. ماموریت: بطورخلاصه ماموریت گروه مشاورین کمک نظامی امریکا درایران اجراء اهداف و تضمین اجراء موثر برنامه کمک دفاعی متقابل در ایران است.

ب. سازمان: گروه مشاورین کمک نظامی امریکا به ایران از یک بخش‌ارتشی (به استثناء تیمهای آموزش‌صحرایی) مرکب‌از ۲۵ افسرکادر و ۲۰افسر وظیفه، یک بخش‌هوایی مرکب از ۵ افسرکادر و ۷ افسر وظیفه و یک بخش‌دریایی مرکب از دو افسر کادر و دو افسر وظیفه تشکیل شده است. فرمانده گروه مشاورین کمک نظامی، فرمانده هیئت نظامی امریکا در ارتش ایران است. گروه مشاورین کمک نظامی در ایران در تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۵۵ تحت سرپرستی فرماندهی نیروهای امریکا در اروپا قرار گرفت.

ج. سابقه: قرارداد کمک‌دفاعی متقابل که گروه مشاورین کمک نظامی امریکا در ایران را تاسیس‌نمود در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۵۰ منعقد گردید. با اینوصف تجهیزات مربوط به این قرارداد تا سال مالی۱۹۵۲ وارد ایران نشد

۴ ــ هیئت نظامی امریکا در ژاندارمری ایران

الف. مأموریت: وظیفه این هیئت‌کمک و مشاوره با وزیر کشور بمنظور بهبود سازمان و عملیات ژاندارمری ایران است. مهمترین اهداف این‌هیئت عبارتند از پدید آوردن معیارهای عالی کارآیی، بالا بردن وجهه و اعتبار و جلب حمایت مردمی به منظور بالا بردن پتانسیل نظامی در تقویت ارتش ایران در مواقع‌بروز یک بحران ملی.

ب. سازمان: هیئت‌نظامی امریکا در ژاندارمری‌ایران از ۸ افسر کادر یک افسر مامور، و ۹ افسر وظیفه تشکیل شده که همگی پرسنل نظامی هستند. این هیئت یک سازمان خدماتی یکنواخت و یکدست است که فعالیت‌های‌خود را مستقیما" به اداره اجرایی وزارت ارتش گزارش‌کرده و تحت فرماندهی فرمانده هیئت نظامی امریکا درارتش وگروه‌مشاورین کمک نظامی نیست. در زمینه برنامه‌های کمک دفاعی متقابل این هیئت تحت سرپرستی فرمانده گروه کمک مستشاری نظامی امریکا در ایران قرار می‌گیرد.

ج. سابقه: هیئت‌نظامی‌امریکا درژاندارمری‌ایران بنابه درخواست مورخ ۱۹۴۲ دولت ایران تشکیل شد. یک قرارداد رسمی در نوامبر۱۹۴۳ امضاء گردیدکه مرتبا" مورد تجدید نظر و تمدید قرار می‌گرفت‌وآخرین تمدید آن برای مدت دو سال از ۲۱ مارس ۱۹۵۶ آغاز گردید.

۵ ــ ادغام هیئت نظامی امریکا در ارتش و گروه مشاورین کمک نظامی امریکا (آرمیش ــ مگ)

این دو گروه قبلا بطور مجزا ولی تحت سرپرستی یک فرمانده تاسپتامبر۱۹۵۴ کار می‌کردند ولی در این‌تاریخ ادغام شدند تا علاوه

بر صرفه‌جویی در پرسنل، کارآیی عملیاتی آنها نیز افزایش یابد. این ادغام بعداً" توسط وزارت ارتش و وزارت دفاع مورد تصویب قرار گرفت.
آرمیش ـ مگ براساس یک نظام عادی ستادی، سازمان یافته و دارای بخشهای دریائی و هوائی جداگانه مرکب از اعضای هر دو گروه می‌باشند. بخش‌های ستادی عمومی امور اداری فرماندهی، مشاورت نظامی و وظایف مربوط به برنامه‌های کمک دفاعی متقابل را انجام داده و بخش‌های خدمات فنی و تسلیحات رزمی را در اجراء فعالیت‌های مشابه تحت کنترل دارند. آرمیش ـ مگ از یک پارک موتوری، انبار تدارکاتی وخدمات بیمارستانی مربوط به دو هزار شهروند امریکائی مقیم ایران و نیز از تفریحگاه، بطور مشترک استفاده می‌کنند. جداول توزیع سازمانی و مالی برای اعضاء دو گروه تفکیک شده‌اند، زیرا در موردهر یک از دو گروه قرار داد خاص با دولت ایران امضاء شده و علاوه بر این سرمایه‌گذاری لازم برای برنامه‌ٔ کمک دفاعی متقابل چنین ایجاب می‌کند.

۶ ـ تیمهای آموزش صحرائی

الف. عمومی: در اکتبر ۱۹۵۴، وزارت ارتش پنج تیم آموزشی صحرایی هر یک مرکب از سیزده افسر کادر و سیزده افسر وظیفه را تشکیل داد تا در زمینه آموزش صحرایی به ارتش ایران کمک نمایند. تیمهای آموزشی قرار بود در طی یک مدت شش ماهه از ابتدای ژانویه ۱۹۵۵ (دی ماه ۱۳۳۳ ـ م) وارد ایران شوند. این پنج تیم در حال حاضر مشغول انجام وظیفه در شش لشکر ایران می‌باشند (یعنی یک تیم دولشکر را بعهده گرفته است). نتایج اولیه حاصل از کار تیمها بسیار خوب بوده است. جزئیات بیشتر مربوط به کار تیمها در پاراگراف آموزشی ضمیمه یکم، بخش ارتش، این گزارش آمده است.

ب. مدیریت: این پنج تیم در یک ایستگاه وظیفه دائم در یکی از شهرهای بزرگ ایران مستقر شده‌اند. میانگین فاصله آنها از ستاد مرکزی آرمیش ـ مگ در تهران حدود ۵۰۰ مایل است. به هر تیم یک

جدول محدود توزیع تجهیزات از جمله وسایط نقلیه داده شده است. با اینحال هیچگونه محلی تحت اجاره دولت، در اختیار آنها قرارداده نشده و اعضاء هر تیم فقط از مزایای قرارگاه استفاده می‌نمایند. توافق‌های نسبتاً" غیر رسمی سبب شده که هر تیم بتواند محل زندگی مناسبی برای خود اجازه کند. از آنجا که هیچ شعبه‌ای از اداره خواربار ارتش آمریکا در ایران وجود ندارد، این تیمها از طریق استفاده از یک فروشگاه تعاونی در سفارت و استفاده از بازار محلی، تدارک می‌شوند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲انگلیس و امریکا در ایران، فرآیند سیطره مستشاران نظامی بر تار و پود ارتش ایران چند برابر می‌گردد. در شهریور ۱۳۳۳ هیئت‌های مستشاری متفاوت امریکا در ایران در همدیگر ادغام شده و سازمان جدیدی به نام «آرمیش-مگ» به وجود می‌آید.[۱]

سند شماره ۵۳

ستادها

هیئت مستشاری نظامی ایالات متحده در ارتش ایران

و

گروه مشاورین کمکهای نظامی ایالات متحده

دستورات کلی

شماره: ۱

۱۵ سپتامبر ۱۹۵۴

(۲۴ شهریور ۱۳۳۳)

قسمت ۱

ادغام و سازماندهی مجدد "آرمیش ــ مگ"

از این تاریخ، ستادهای هیئت مستشاری نظامی ایالات متحده در ارتش ایران (آرمیش) و گروه مشاورین کمک‌های نظامی ایالات متحده به ایران (مگ)، تجدید سازمان و ادغام گردیده‌اند همانگونه که در یادداشت ستادی شماره ۳، مورخ ۲۶ اوت ۱۹۵۴ ذکر گردیده است. ستادهای ادغام شده بطور رسمی به عنوان ستادهای هیئت مستشاری نظامی ایالات متحده در ارتش ایران و گروه مشاورین کمکهای نظامی ایالات متحده به ایران، نامیده می‌شوند. بطور غیر رسمی بعنوان ستادهای آرمیش ــ مگ (ARMISH-MAAG) نامیده می‌شود.

۱۳۱

۱. *اسناد لانه جاسوسی ۷۰؛ مستشاری نظامی امریکا در ایران (۱)*، همان، ص ۱۳۳-۱۳۱.

قسمت ۲
بیانیه‌های ستـــاد

مسئولیتهای اصلی ستاد به شرح زیر واگذار می‌گردد:

ریاست ستاد..... سرنگ ادوین. ا. ماچن جونیور.، GS ، ۰۲۱۲۸۴

معاون رئیس ستاد (رکن ۱)..... سرهنگ دوم مات. سی. سی. بریستول، جونیور.، GS ، ۰۲۲۰۲۷

معاون رئیس ستاد (رکن ۲)..... سرهنگ جاک، ام. لوم، Inf ۰۲۶۷۱۴۸

معاون رئیس ستاد (رکن ۳)..... سرهنگ هارولد. هانس فلت. GS ، ۰۲۲۱۹۵

معاون رئیس‌ستاد (رکن ۴)..... سرهنگ جیمز، ای، باربر GS ، ۰۳۷۳۱۰۷

ریاست قسمت هوائی..... سرهنگ جرج. جی، نورثروپ، A ۴۸۰، نیروی هوائی ایالات متحده

ریاست قسمت دریائی ..... ناخدا هوراس. سی. لایرد، جونیور.، ۷۵۰۰۰، نیروی دریائی ایالات متحده

بنابه دستور سرهنگ ماچن:

دی، دبلیو، آیوی
سرگرد، AGC
آجودان کل

گیرندگان :

Attn:AGAO-I و TAG	۴ وابسته نظامی ،تهران	۳
ستاد نیروهای آمریکا در اروپا	۲ بیمارستان	۱
پایگاه هوایی ظهران CG	۲ پارک موتوری	۱
CINCNELM	۲ امور مالی ، قاهره	۲
سفارت ایالات متحده ـ تهران	۲ بایگانی	۲

با توجه به تجربه محاکمه همسر سرهنگ داگلاس در جریان تصادف با یک نفر ایرانی که منجر به فوت ایرانی شد و ناتوانی امریکاییان در اســتفاده از مصونیت‌های سیاسی برای این خانم که همسر یکی از مستشاران نظامی در ارتش ایران بود، امریکاییان متوجه شدند که حفاظت از این حجم از امریکاییان در ایران بدون برخورداری از مصونیت‌های مأموران سیاسی یا فنی، ســفارت را در آینده گرفتار چالش‌های تردیدناپذیری خواهد کرد. امریکاییان برای رســیدن به این منظور در درجه اول نیاز به یکسان‌سازی قوانین جهانی و مدون کردن این قوانین در سازمان ملل داشتند تا دولت‌ها به نحوی زمینه‌های تردید در این قوانین را مورد استفاده قرار ندهند.

عده‌ای معتقدند یکی از دلایل طرح قرارداد وین درباره روابط سیاســی در ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ میلادی (۲۹ فروردین ۱۳۴۰) در سازمان ملل و قانون جهانی کردن این روابط ناشی از فشار قدرت‌های سیاسی به خصوص امریکا و شوروی به خاطر حجم نیروهایی بود که در کشورهای دیگر داشتند. جالب اینجاست که به محض تصویب این قانون در سازمان ملل، امریکایی‌ها داستان اخذ مصونیت سیاسی برای مستشاران نظامی در ایران را به صورت علنی آغاز کردند. تا قبل از تصویب این قانون مباحثی که بین دولت ایران و امریکا در این رابطه وجود داشت، پنهانی بود.

این در حالی اســت که اگر چه نماینده ایران در وین این مصوبه را امضا کرده بود ولی تا قبل از تصویب مجلس شــورای ملی ماهیت قانونی پیدا نمی‌کرد و مجلس ایران نیز در تاریخ ۲۱ مهــر ۱۳۴۳ این قانــون را تصویب کرد. در حالی کــه مذاکرات مربوط به کاپیتولاسیون از سال‌های ۱۳۴۰ بین دولت ایران و امریکا انجام می‌شد.

اولین اقدام امریکا برای اســتفاده از اصل مصونیت‌های دیپلماتیک برای مستشاران نظامی که در اســتخدام دولت ایران بودند و جزء حقوق‌بگیران دولت ایران به حســاب می‌آمدند نه حقوق‌بگیران دولت امریکا، در ۲۱ فروردین سال ۱۳۴۰ آشکار شد. امریکا در طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد: تحت شرایط موافقت‌نامه‌ای ۱۹۴۳ (۱۳۲۲ش) و ۱۹۴۷ (۱۳۲۶ش) دولت ایران پرداخت حقوق اعضای هیئت مستشاری ایالات متحده را تقبل می‌نماید. پیرو مصوبه اخیر کنگره ایالات متحده امریکا، افسران و کارمندان دولت امریکا که به کشــورهای خارجی مأموریت می‌یابند از این پس اجازه ندارند از ســوی دولت‌های محل مأموریت حقوق و یا پاداشــی دریافت کنند؛ بنابراین اعضای هیئت مستشاری ایالات متحده در ایران تمامی حقوق، پاداش و مزایایی را که طبق قانون ایران به علت انجام وظایفشان به عنوان اعضای هیئت به آنها تعلق می‌گیرد،

به دولت ایالات متحده واگذار می‌نمایند.[1]

امریکا در این نامه پیشـــنهاد می کند که دولت ایالات متحده به عنوان وکیل اعضای هیئت مستشاری نظامی تمامی پول‌هایی را که تاکنون دولت ایران به این اعضا پرداخت می کرده است را به همان وسعت و مقدار دریافت نماید.

این پیشنهاد به کلی ماهیت هیئت‌های مستشـــاری را تغییر می‌داد و آنها را به عنوان کارمندان رسمی سفارت در سازمان‌های نظامی و اقتصادی ایران معرفی می کرد. بدیهی بود که چنین تغییر ماهـــوی در قراردادهای موجود دیگر بـــه تصمیمات دولت مربوط نمی‌شد و باید به مجلس ایران فرستاده می‌شد.

امریکایی‌ها حتی متن اولیه تغییر قراردادهای مذکور را در ذیل همین نامه ارایه دادند.

سند شماره ۵۹

شماره: ۵۹۶

مورخ: ۱۰ آوریل ۱۹۶۱ – ۲۱ فروردین ۱۳۴۰

وزارت امور خارجه شاهنشاهی ایران

سفارت ایالات متحده آمریکا با اظهار تعارفات خود به وزارت امورخارجه شاهنشاهی ایران، مفتخر است که به یادداشت غیر رسمی آن وزارتخانه به شماره ۳۰۹۳ مورخ ۲۵ می ۱۹۵۹ *(۴ خرداد ماه ۱۳۳۸ – م)* و به یادداشت این سفارتخانه به شماره ۴۰۷ مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۵۹ *(۲۲ تیرماه ۱۳۳۸ – م)* اشاره نماید.

سفارت ایالات متحده آمریکا مفتخر است که تجدید موافقتنامه هیئت مستشاری نظامی ایالات متحده مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳ و ۶ اکتبر ۱۹۴۷ را مطرح سازد و اصلاحات معینی در مراحل پرداخت حقوق و مزایا، که در حال حاضر در مواد مختلف قرارداد مزبور گنجانیده شده، را پیشنهاد نماید.

تحت شرایط موافقتنامه‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۴۷ دولت ایران، پرداخت حقوق اعضاء هیئت مستشاری ایالات متحده را تقبل می‌نماید. پیرو مصوبه اخیر کنگره ایالات متحده آمریکا، افسران و کارمندان دولت آمریکا که به کشورهای خارجی مأموریت می‌یابند، از این پس اجازه ندارند از سوی دولتهای محل مأموریت، حقوق و یا پاداشی دریافت کنند. بنابراین اعضای هیئت مستشاری ایالات متحده در ایران تمامی حقوق، پاداش و مزایائی را که طبق قانون ایران بعلت انجام وظایفشان

۱. *همان*، ص ۱۵۱-۱۴۹.

بعنوان اعضاء هیئت به آنها تعلق می‌گیرد، به دولت ایالات‌متحده واگذار می‌نمایند.

به منظور اعطای این فرصت به دولت ایران جهت ادامه ایفاء تعهدات خود به دولت ایالات متحده مطابق با قراردادهای هیئت نظامی، پیشنهاد می‌شود که دولت ایالات متحده بعنوان وکیل اعضای هیئت مستشاری نظامی ایالات متحده در ایران، تمامی پولهائی را که تاکنون دولت شاهنشاهی ایران به این اعضاء پرداخت می‌کرده است‌را به همان وسعت و مقدار دریافت نماید. دولت ایالات متحده آمریکا، بعنوان وکیل، خرسند خواهد شد که از میزان مبلغ پرداختی از سوی دولت شاهنشاهی ایران در این رابطه، بعنوان وسیله‌ای برای شرکت‌در هزینه هیئت نظامی ایالات متحده در ایران، مطلع شود. همانطوریکه در موافقتنامه‌های قابل اجراء، منظور شده است.

سفارت مایل است تأیید نماید که دولت ایالات متحده امریکا نسبت به جایگزینی عبارت ماده ۲۴ موافقتنامه سال ۱۹۴۷ به شرح زیر موافق است:

"مادامیکه‌این موافقتنامه یا هر قسمت الحاقی آن به اعتبار خود باقی‌است در صورتیکه دولت شاهنشاهی ایران بخواهد پرسنل خارجی دیگری‌را برای‌انجام هرگونه خدمتی که به نیروهای مسلح ایران ارتباط داشته باشد، استخدام نماید مراتب قبل از آنکه ترتیب چنین خدماتی داده شود، بخاطر همکاری متقابل به اطلاع مقامات مربوطه دولت‌ایالات متحده امریکا رسانیده خواهد شد."

علاوه بر این، سفارت افتخار دارد که تأسیس یک بخش نیروی دریائی در هیئت نظامی ایالات متحده را پیشنهاد کند. این بخش شامل یک افسر نیروی دریائی ایالات متحده است که می‌بایست با شرایط و مقررات‌و تغییرات لازم دیده شده موافقتنامه ۱۹۴۷، اداره‌شود.

دولت ایالات متحده آمریکا این یادداشت و پاسخ مساعد دولت

شاهنشاهی ایران را تواماً بعنوان تجدید موافقتنامه‌های هیئت نظامی ایالات متحده، همانطوریکه در اینجا اصلاح گردید، تلقی خواهد کرد.

سفارت موقع را برای تجدید احترامات فائقه به وزارت امور خارجه شاهنشاهی، مغتنم می‌شمرد.

سفارت ایالات متحده امریکا
تهران
۱۰ آوریل ۱۹۶۱

دولت ایران در پاسخ به این پیشنهاد چون از عواقب تغییر ماهوی قرار داد در ایران خبر داشت به سفارت امریکا اعلام کرد که دریافت حقوق مستشاران از طریق وکالت مربوط به مستشاران اســت و آنها اختیار دارند که این وکالت را به هر کسی بدهند و ربطی به دولت ایران ندارد.

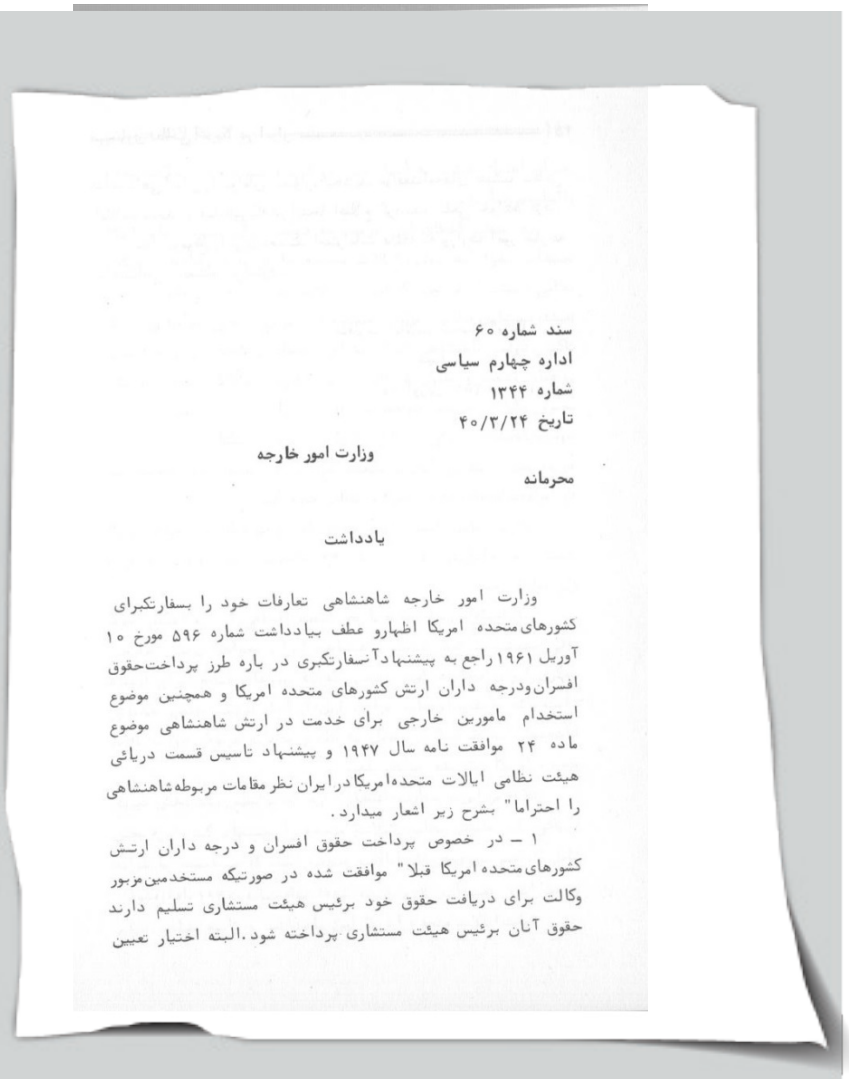

سند شماره ۶۰
اداره چهارم سیاسی
شماره ۱۳۴۴
تاریخ ۴۰/۳/۲۴

وزارت امور خارجه

محرمانه

یادداشت

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را بسفارتکبرای کشورهای متحده امریکا اظهارو عطف بیادداشت شماره ۵۹۶ مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۶۱ راجع به پیشنهادآ تسفارتکبری در باره طرز پرداخت‌حقوق افسران‌ودرجه داران ارتش کشورهای متحده امریکا و همچنین موضوع استخدام مامورین خارجی برای خدمت در ارتش شاهنشاهی موضوع ماده ۲۴ موافقت نامه سال ۱۹۴۷ و پیشنهاد تاسیس قسمت دریائی هیئت نظامی ایالات متحده‌امریکا در ایران نظر مقامات مربوطه شاهنشاهی را احتراما" بشرح زیر اشعار میدارد.

۱ – در خصوص پرداخت حقوق افسران و درجه داران ارتش کشورهای متحده امریکا قبلا" موافقت شده در صورتیکه مستخدمین مزبور وکالت برای دریافت حقوق خود برئیس هیئت مستشاری تسلیم دارند حقوق آنان برئیس هیئت مستشاری پرداخته شود. البته اختیار تعیین

وکیل دیگر برای دریافت حقوق با افسران و درجه داران مزبور است.

۲ ــ در مورد ماده ۲۴ نیز اصلاحی قبلا بشرح زیر مورد موافقت مقامات مربوطه شاهنشاهی قرار گرفته است. "مادامی که این موافقت نامه یا هر قسمت الحاقی آن باعتبار خود باقی است در صورتیکه دولت شاهنشاهی ایران بخواهد کارکنان خارجی دیگریرا برای انجام هر گونه خدمتی که به نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران ارتباط داشته باشد استخدام نماید مراتب قبل از آنکه ترتیب چنین خدماتی داده شود بخاطر همکاری متقابل باطلاع مقامات مربوطه دولت ایالات متحده امریکا رسانیده خواهد شد."

۳ ــ در خصوص تاسیس قسمت دریائی هیئت نظامی ایالات متحده فعلا" بر طبق قانون استخدام مستشاران نظامی یک افسر نیروی دریائی ایالات متحده در ایران مشغول خدمت است و در صورت ضرورت میتوان در حدود قانون استخدام مستشاران نظامی و باستناد آن، تعداد افسران نیروی دریائی را اضافه نمود محتاج بموافقت نامه دیگری نیست.

وزارت امور خارجه شاهنشاهی موقع را برای تجدید احترامات فائقه مغتنم میشمارد.

سفارتکبرای ایالات متحده امریکا ــ تهران

در این نامه، طرف ایرانی به طور غیر مســتقیم اعلام کرد که مستشاران امریکایی به صورت فردی مستخدم دولت ایران می‌باشند و اختیار حقوق نیز دست خودشان است.

سند شماره ۶۲
اداره چهارم سیاسی
شماره ۴۲۰۲
تاریخ ۴۰/۸/۲۱ وزارت امور خارجه

یادداشت

وزارت امور خارجه شاهنشاهی با اظهار تعارفات خود بسفارتکبرای کشورهای متحده امریکا پیرو یادداشت شماره ۱۳۴۴ مورخ ۱۳۴۰/۳/۲۴ و عطف بمذاکراتیکه با حضورنماینده وزارت جنگ و آقای اولاشین دبیر یکم آنسفارت کبری بعمل آمد احتراما" اشعار میدارد که طبق موافقت وزارت جنگ.

۱ – درصورتیکه مستشاران نظامی لیست حقوق را شخصا" امضاء نمایندپرداخت حقوق ازطرف دولت ایران بآنها مانع قانونی نخواهد داشت ولو آنکه بخواهند تمام حقوق خود را پس از دریافت برئیس هیئت مستشاری و یا سفارتکبرای کشورهای متحده امریکا تفویض نمایند و یا آنکه لیست مربوطه را امضاء نموده و تقاضا کنند این پرداخت بوسیله مقامات ایرانی انجام شود.

۲ – درخصوص ماده ۲۴ و موضوع مستشار دریائی توافق وترتیب قبلی بقوت خود باقی بماند.

بنابمراتب فوق خواهشمند است چنانچه با نظرات فوق موافقت حاصل است اعلام فرمایند تا از تاریخ اعلام موافقت در پرداخت حقوق افسران و درجه داران مورد نظر اقدام لازم بعمل آید.

وزارت امور خارجه شاهنشاهی موقع را برای تجدید احترامات بسفارتکبرای کشورهای متحده امریکا مغتنم میشمارد.

پیش از این مسئله، ظاهراً تعدادی از امریکایی‌ها که دارای گذرنامه خدمت بودند و با این گذرنامه به ایران آمده بودند ولی مأموران رسمی سفارت امریکا نبودند بلکه مستخدم رسمی ایران بودند به سفارت ایران مراجعه کردند و تقاضای ثبت گذرنامه و دریافت ورقه هویت و روادید داشتند. دولت ایران این افراد را جزء مأموران دیپلماتیک به حساب نمی‌آورد و معتقد بود این افراد نیز مانند تمام اتباع بیگانه باید به جای مراجعه به سفارت به دایره اتباع بیگانه وزارت کشور و شهربانی مراجعه نمایند.

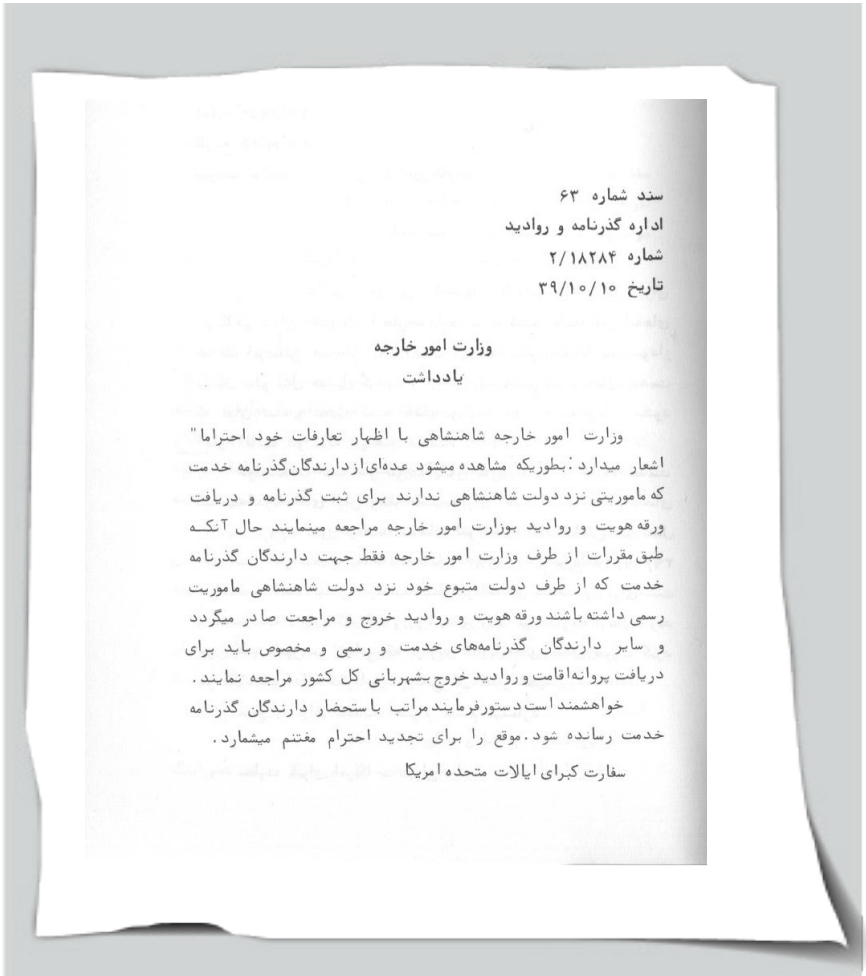

سند شماره ۶۳
اداره گذرنامه و روادید
شماره ۲/۱۸۲۸۴
تاریخ ۳۹/۱۰/۱۰

وزارت امور خارجه
یادداشت

وزارت امور خارجه شاهنشاهی با اظهار تعارفات خود احتراما" اشعار میدارد: بطوریکه مشاهده میشود عده‌ای از دارندگان گذرنامه خدمت که ماموریتی نزد دولت شاهنشاهی ندارند برای ثبت گذرنامه و دریافت ورقه هویت و روادید بوزارت امور خارجه مراجعه مینمایند حال آنکه طبق مقررات از طرف وزارت امور خارجه فقط جهت دارندگان گذرنامه خدمت که از طرف دولت متبوع خود نزد دولت شاهنشاهی ماموریت رسمی داشته باشند ورقه هویت و روادید خروج و مراجعت صادر میگردد و سایر دارندگان گذرنامه‌های خدمت و رسمی و مخصوص باید برای دریافت پروانه اقامت و روادید خروج بشهربانی کل کشور مراجعه نمایند.

خواهشمند است دستور فرمایند مراتب باستحضار دارندگان گذرنامه خدمت رسانده شود. موقع را برای تجدید احترام مغتنم میشمارد.

سفارت کبرای ایالات متحده امریکا

سند شماره ۶۴
اداره گذرنامه و روادید
شماره ۱۲/۸۸۰۲
تاریخ ۴۰/۶/۲۶
پیوست ندارد

وزارت امور خارجه

یادداشت

وزارت امورخارجه شاهنشاهی با اظهار تعارفات خود بسفارتکبرای امریکا در تهران احتراما" اشعار میدارد. مدت ثبت اقامت گذرنامه‌های خدمت امریکائی همانطور که از طرف آن سفارتکبری تقاضا شده بوداز یکسال بدو سال تبدیل گردید و از این پس کلیه گذرنامه‌های خدمت که برای ثبت و تمدید ثبت اقامت بوزارت امور خارجه ارسال میشود اجازه اقامت دو ساله خواهند داشت.

خواهشمند است در صورت پایان مأموریت و یا خاتمه خدمت کسانیکه گذرنامه‌های آنان ازنظر اقامت دارای اعتبار است هنگام تقاضای روادید خروج دستور فرمایند تقاضای لغو اجازه اقامت آنان نیز بعمل آید ضمنا" در تعقیب یادداشت شماره ۱۲/۱۸۲۸۴ مورخ ۳۹/۱۰/۱۰ خواهشمند است دستور فرمائید فقط گذرنامه‌های خدمت را برای ثبت وتمدید ثبت باداره گذرنامه و روادید وزارت امور خارجه ارسال‌دارند چون طبق قانون هر اقدامی که بر روی گذرنامه‌های عادی صورت گیرد در صلاحیت اداره گذرنامه شهربانی کل کشور است.

موقع را برای تجدید احترام مغتنم میشمارد.

سفارت کبرای امریکا ــ تهران

امریکا مجدداً در فروردین سال ۴۳ تلاش می‌کند به شیوه دیگری اعضای هیئت مستشاری و وابستگان آنها و حتی اتباع کشورهای دیگری را که در استخدام ادارات امریکایی هستند، در ردیف مأموران سیاسی قرار داده و امتیازات و مصونیت‌های مربوطه را برای آنها اخذ کند ولی دولت ایران مجدداً پاسخ می‌دهد که افراد مذکور باید به شهربانی مراجعه کنند نه به سفارت.

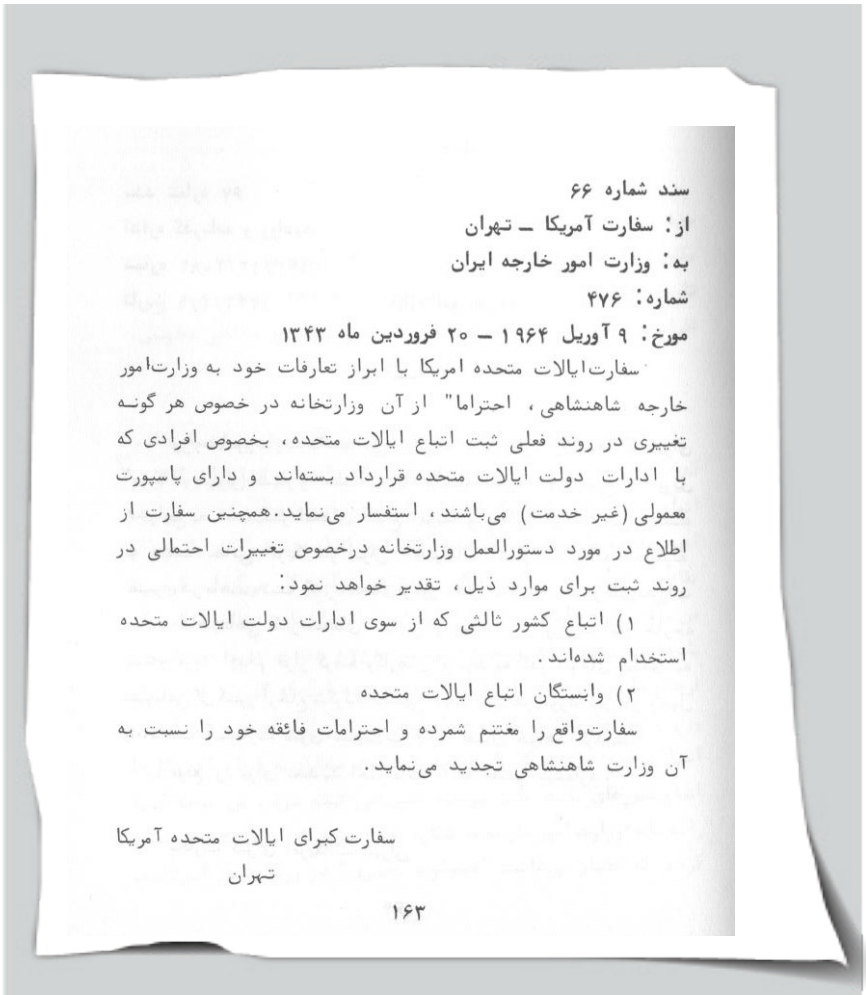

سند شماره ۶۶
از: سفارت آمریکا ــ تهران
به: وزارت امور خارجه ایران
شماره: ۴۷۶
مورخ: ۹ آوریل ۱۹۶۴ ــ ۲۰ فروردین ماه ۱۳۴۳

سفارت ایالات متحده امریکا با ابراز تعارفات خود به وزارت امور خارجه شاهنشاهی، احتراماً از آن وزارتخانه در خصوص هر گونه تغییری در روند فعلی ثبت اتباع ایالات متحده، بخصوص افرادی که با ادارات دولت ایالات متحده قرارداد بسته‌اند و دارای پاسپورت معمولی (غیر خدمت) می‌باشند، استفسار می‌نماید. همچنین سفارت از اطلاع در مورد دستورالعمل وزارتخانه درخصوص تغییرات احتمالی در روند ثبت برای موارد ذیل، تقدیر خواهد نمود:

۱) اتباع کشور ثالثی که از سوی ادارات دولت ایالات متحده استخدام شده‌اند.

۲) وابستگان اتباع ایالات متحده

سفارت واقع را مغتنم شمرده و احترامات فائقه خود را نسبت به آن وزارت شاهنشاهی تجدید می‌نماید.

سفارت کبرای ایالات متحده آمریکا
تهران

۱۶۳

سند شماره ۶۷
اداره گذرنامه و رواديد
شماره ۲۸۶۳/۱۲/۲۰۸۲
تاریخ ۱۳۴۲/۲/۹ وزارت‌امورخارجه

یادداشت

وزارت امور خارجه شاهنشاهی ایران تعارفات خود را بسفارت کبرای آمریکا در طهران اظهار و عطف به یادداشت شماره ۴۷۶ مورخ ۹ آوریل ۶۴راجع به ثبت گذرنامه‌های اتباع امریکا و پیمانکاران خارجی وابسته به هیئت نظامی امریکا در ایران احتراما" اشعار میداردکه هیچگونه تغییری در ماهیت ثبت گذرنامه‌های‌مزبور بعمل نیآمده است‌وطبق‌مقررات دولت شاهنشاهی گذرنامه‌های سیاسی و خدمت در وزارت امور خارجه ثبت‌و مورد اقدام قرار گرفته وکارهای مربوط به گذرنامه‌های عادی به شهربانی کل کشور ارجاع میگردد بدیهی است در هر مورد پس از وصول یادداشت آنسفارت کبری تسهیلات لازم معمول خواهد گردید.

موقع را برای تجدید احترامات فائقه مغتنم میشمارد.

سفارت کبرای امریکا ـ تهران

۱۶۴

یادداشت مذاکره

سند شماره ۶۸
مکان: وزارت امور خارجه، دفتر رئیس اداره گذرنامه
تاریخ: ۱۴ می ۱۹۶۴ – ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳
افراد مذاکره کننده: عبدالحسین آشتیانی رئیس و صادقی معاونش، بولستر کنسول سفارت

آشتیانی پیشدستی کرد و پرسید که چه کاری دارم. توضیح دادم که بمنظور درخواست اقدام برای ثبت گذرنامه‌های اتباع آمریکائی و اتباع کشورهای ثالثی که گذرنامه‌هایشان برای چندین ماه در وزارت امور خارجه مانده بود، آمده‌ام. اکثر این افراد مستقیما" و یا بعنوان مقاطعه کار فرعی برای پادگان مهندسین خلیج کار می‌کنند. لـــذا من، آشتیانی و صادقی را به "ترتیبات ساختمان‌سازی نظامی" که در یادداشت شماره ۳۹۶ مورخه ۱۹ سپتامبر ۱۹۵۶ سفارت درج شده است، ارجاع دادم. در این یادداشت خواسته شده است‌که گذرنامه‌ها بوسیله وزارت امور خارجه ثبت شود، همچنانکه پیش از این عمل می‌شده‌است. آنها توضیح دادند که پاسپورتهای خدمت متعلق به اتباع آمریکائی یا اتباع کشورهای ثالث باید بوسیله شهربانی ثبت شود. من توجه آنها را به نامهٔ وزارت امور خارجه به شماره ۴۷۶ مورخ ۹ آوریل ۱۹۶۴ جلب کردم که اظهار می‌داشت "هیچگونه تغییری" در روند ثبت گذرنامه‌ها

۱۶۶ ـــــــ

سند شماره ۶۹

یادداشت شماره ۵۳۰

مورخ ۱۸ می ۱۹۶۴ – ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

از: سفارت آمریکا – تهران

به: وزارت امور خارجه ایران

سفارت ایالات متحده آمریکا تعارفات خود به وزارت امور خارجه شاهنشاهی ابراز می‌دارد و مفتخر است به یادداشت ۲۸۶۳/۱۲/۲۰۸۲ مورخه ۲۹ آوریل ۱۹۶۴ در مورد ثبت گذرنامه‌های عادی مقاطعه‌کاران، مقاطعه کاران فرعی، کارمندان غیر نظامی و وابستگان آنها که تبعه ایالات متحده‌و یا کشور ثالثی بوده و با گروه مهندسین پادگان خلیج در ارتباط هستند، پاسخ دهد.

همانطوریکه آن وزارت استحضار دارد، ثبت چنین گذرنامه‌هائی از سال ۱۹۵۶ با رعایت شرایط "ترتیبات ساختمان سازی نظامی" که طبق یادداشت شماره ۵۱۴۲ مورخه ۱۹ سپتامبر ۱۹۵۶ آن وزارتخانه مورد تصویب و قبول وزارت امور خارجه شاهنشاهی قرار گرفته، توسط آن وزارتخانه انجام می‌شده است.

بخش ۴ از توافقنامه فوق الذکر چنین می‌گوید:

"مهندس بخش حق خواهد داشت، اشخاص حقوقی، شرکتها، شرکاءو یا افرادی (که از این پس "مقاطعه کار" خوانده می‌شوند) را که برای انجام وظایفش آنگونه که در این ترتیبات آمده است‌مناسب می‌داند، انتخاب و استخدام نماید. از آنجا که چنین مقاطعه کارانی (و نیز مقاطعه کاران فرعی آنها) ایرانی نبوده و توسط مهندس‌بخش برای کار طبق این ترتیبات به ایران وارد می‌شوند، از آنان درخواست پرداخت حق ثبت و اجازه کار و یا حفظ نمایندگی دائمی در ایران‌پس

از تکمیل قرارداد، نخواهد شد. دولت ایران بدون توجه به ملیت، به افراد غیر ایرانی که برای انجام کار طبق این ترتیبات توسط مهندس بخش و یا با رضایت او توسط مقاطعه کاران و مقاطعه‌کاران فرعی آنها به ایران وارد می‌شوند، اجازه ورود خواهد داد. دولت ایران، پرداخت هرگونه حق یا هزینه برای ورود یا خروج این افراد، قرنطینه، اجازهٔ کار و یا اجازه اقامت را متحمل می‌شود. وزارت‌جنگ پس از دریافت لیست اسامی این افراد از مهندس بخش، آن را به وزارتخارجه ارسال می‌نماید و ویزای آنها خودبخود توسط وزارتخارجه صادر می‌شود."

بخش ۶ از "ترتیبات ساختمان سازی نظامی" مذکور، می‌گوید:

"مهندس‌بخش‌وکارکنانش‌و نیز وابستگان آنها از همان امتیازاتی برخوردار خواهند شد که طبق پاراگراف ۷ موافقتنامه کمک دفاعی متقابل مورخه ۲۳ می ۱۹۵۰، به دیگر پرسنل فنی دولت ایالات متحده که دولت ایران اجازه ورود به آنهامی‌دهد، تعلق می‌گیرد."

آن وزارتخانه در یادداشت مورخه ۲۹ آوریل ۱۹۶۴ خود گفته است که هیچ تغییری در روند ثبت گذرنامه در نظر گرفته نشده است ولی در عین حال از این پس گذرنامه‌های مورد بحث، برای ثبت به شهربانی کل باید ارجاع شود.

با توجه به مواد مورد اشاره از موافقتنامه ساختمان سازی نظامی مورخه ۱۹۵۶، سفارت احتراما" پیشنهاد می‌نماید که مناسب است همچون گذشته گذرنامه‌های اتباع ایالات متحده و کشورهای ثالث اعم از مقاطعه کاران، مقاطعه کاران فرعی، کارکنان غیر نظامی و وابستگان آنها، توسط وزارت امور خارجه شاهنشاهی ثبت گردد.

سفارت فرصت را برای تجدید احترامات فائقه خود نسبت به آن وزارتخانه شاهنشاهی، مغتنم می‌شمرد.

سفارت‌کبرای ایالات متحده امریکا

تهران

سند شماره ۷۰

یادداشت رسمی

به: آقای اس. راکول

از: دونالد ا. لوئیس

تاریخ: ۱۸ می ۱۹۶۴ – ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۳

موضوع: ثبت کارکنان امریکائی و کشورهای ثالث که برای پادگان‌خلیج کار می‌کنند.

وزارت امور خارجه، هر چند وقت یکبار پیشنهاد کرده است که مایل است، ما گذرنامه افراد فوق‌الذکر را بجای وزارتخارجه که در حال حاضر عمل می‌شود از طریق شهربانی‌ثبت کنیم. چنین تغییری ظاهرا" به این معنی است که این کارمندان مربوط به قرارداد و وابستگانشان مجبورخواهند بوداجازه اقامت و مجوز کار بگیرند. همچنین مشمول قوانین مالیات بردرآمد و شاید سایر مقررات شوند.

من در این مورد یک توضیح رسمی از وزارت امور خارجه تقاضا کردم و در جواب یک بیانیه مبهم دریافت کردم که بیان می‌داشت (۱) هیچ تغییری در روند کنونی بوجود نمی‌آید و (۲) گذرنـامه‌های فوق‌الذکر، از این پس برای ثبت به مقامات شهربانی تسلیم خواهد شد.

این بیانیه احتیاج به توضیح دارد. متن ضمیمه پیشنهاد می‌شود.

بدون طبقه بندی

۱۶۹

سند شماره ۷۱

یادداشت رسمی

به: آقای راک ول

از: آقای لوئیس

تاریخ: ۱۳ ژوئن ۱۹۶۴ – ۱۳۴۳/۴/۱

موضوع: خدمات گذرنامه‌ای وزارت امور خارجه

ما، تا۴خیرات بی‌نتیجه‌ای در راه کسب کارتهای جدید ثبت وزارتخارجه برای صاحبان گذرنامه‌های خدمت ایالات متحده را متحمل شده‌ایم. وزارتخارجه همچنان به‌مقاومت خود در مورد ثبت *(گذرنامه‌های – م)* اتباع کشورهای ثالثی که بصورت قراردادی برای‌سازمان کمک ایالات متحده و پادگان مهندسی خلیج کار می‌کنند، ادامه می‌دهد. تا۴خیر طولانی در پس گرفتن گذرنامه‌ها موجب بروز مشکلات مکرری برای افرادی که می‌خواهند به مسافرت بروند، به خصوص در موارد اضطراری، شده است. استدلال غلط به اسناد در وزارتخارجه، باعث ایجاد کارهای بسیار زیاد، زائد و ناراحت‌کننده می‌شود.

دویادداشت (مورخ ۱۸و ۲۰ می) در رابطه با مسئله، ارسال‌شد که بدون جواب ماند. نسخه‌ای از آن دو یادداشت، ضمیمه شده است.

بنظر شما اگر این موضوع با سطوح بالاتری مطرح شود، موثر خواهد بود؟

(دستنویس – م)

آقای راک‌ول در ۲۴ ژوئن تلفن‌زد و گفت که میرفندرسکی از وزارتخارجه، دستور داده است که گذرنامه‌هائی که هم اکنون در وزارتخانه موجود است، در آن وزارت ثبت شود و از طریق پیک سیاسی برای سفارت ارسال شود.

بدون طبقه بندی

۱۷۰

سند شماره ۷۲
اداره گذرنامه و رواديد
شماره ۹۸۵۵/۱۲/۶۷۵۸
تاريخ ۱۳۴۳/۴/۱۶

وزارت امور خارجـه

يادداشت

وزارت امور خارجه شاهنشاهی با اظهار تعارفات خود بسفارتکبرای ايالات متحده امريکا احتراما" عطف به يادداشت شماره ۵۳۰ مورخ۱۸ مه ۶۴ راجع به‌ثبت گذرنامه‌های امريکائی اشعار ميدارد همانطور که طی يادداشت شماره ۲۸۶۳/۱۲/۲۰۸۲ مورخ ۴۳/۲/۹ باستحضار آن سفارت کبری رسيد در ماهيت امر تغييری حاصل نگرديده و کماکی السابق در هر مورد به محض وصول يادداشت آن سفارت کبری اقدام مقتضی معمول خواهد گرديد.

موقع را برای تجديد احترامات فائقه مغتنم ميشمارد.

سفارت کبرای ايالات متحده امريکا ـ تهران

۱۷۱

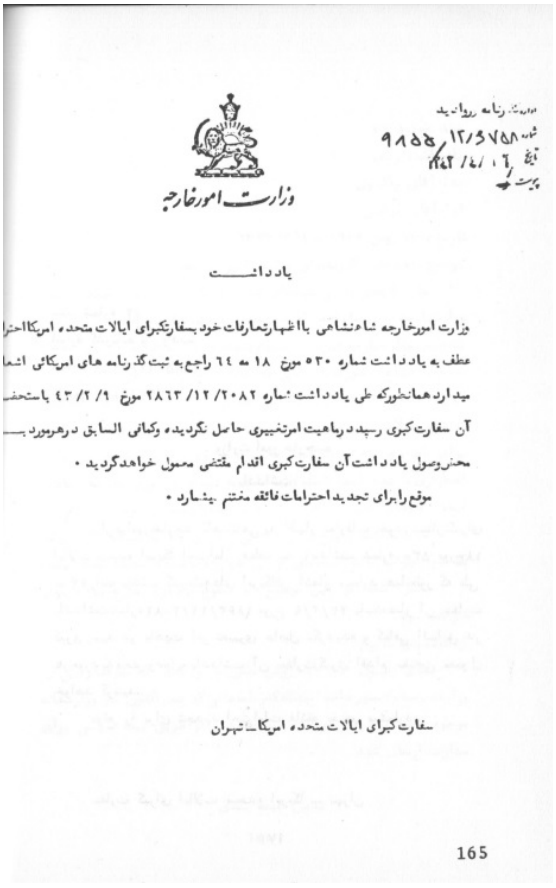

وزارت امورخارجه

یادداشت

165

داســـتان مکاتبات بین ســـفارت امریکا با وزارت امور خارجه ایران در خصوص ثبت و ضبط گذرنامه‌های مستشـــاران امریکایی در وزارت امور خارجه یا در شهربانی از سال ۱۳۳۸ تا تیر سال ۱۳۴۳ ادامه دارد و به نتیجه‌ای نمی‌رسد. امریکاییان تلاش می‌کنند که دولت ایران اعضای این هیئت را مأموران دولت امریکا به حساب آورند و دولت ایران وفق قرارداد، آنها را مستخدم رسمی دولت ایران دانسته نه حقوق‌بگیران دولت امریکا. در کنار این مجادلات اداری، امریکاییان تلاش دیپلماتیک و چانه‌زنی‌های سیاسی خود را در سطوح بالا با نخست‌وزیر و وزرای امور خارجه ایران نیز به موازات این مکاتبات به پیش می‌برند.

سیر احیای رژیم کاپیتولاسیون

> قشون ایران زیر سلطه امریکاســـت، ما این قشون را نفی خواهیم کرد و به او نقش و وظیفه واقعی را که دفاع از کشور است باز خواهیم داد.[1]
>
> امام خمینی

اولین خیز امریکاییان برای تصویب کاپیتولاسیون در اسفند سال ۱۳۴۰ برداشته شد. در این سال سفارت امریکا در ایران طی ارسال یادداشتی به شماره ۴۲۳ به وزارت امور خارجه ایران، ضمن ابراز تمایل به تمدید قراردادهای خدمات مستشاری نظامی امریکا در ایران برای یک سال دیگر، به مذاکرات بســـیاری که در خصوص ثبت گذرنامه‌های اعضای هیئت و وابســـتگان و پیوســـتگان آنها بین ایران و امریکا صورت پذیرفته اشاره می‌کند و به دولت ایران پیشـــنهاد می‌کند که برای رهایی از این دردسرها و زدودن هر شکی و سهولت در عملکرد مؤثر هیئت مستشاری، اعضای این هیئت از مصونیت‌های مخصوص کارمندان اداری و فنی مشروحه در قرارداد منضم به قرارداد نهایی کنفرانس ســـازمان ملل متحد در مورد روابط و مصونیت‌های دیپلماتیک که در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ در وین امضا شده برخوردار گردند.

همچنین در این یادداشت پیشنهاد می‌گردد که پرسنل برجسته مشخص مورد توافق دو دولت امکان بهره‌مندی از امتیازات و مصونیت‌های مأمورین سیاسی را خواهند داشت. سفارت همچنین پیشـــنهاد کرد که به منظور هماهنگی و تسهیل در امور اداری، اصل مصونیت در مورد هر فردی از پرسنل نظامی و یا کارمندان غیر نظامی وزارت دفاع ایالات متحده و بستگانشان که اهل خانه آنها می‌باشند و حضور آنها در ایران به وسیله دولت

۱. *صحیفه امام*، ج ۴، ص ۱۶۱.

شاهنشاهی ایران مجاز شناخته شده به کار گرفته شود.[1]

این یادداشت‌ها در دولت امینی ارایه گردید و دولت پرزیدنت کندی که در این دوران در امریکا بـــر روی کار بود به دنبال این بـــود که کار مصونیت مستشـــاران را با توجه به وابستگی شدید دولت امینی به امریکا و حمایت‌هایی که امریکاییان از وی به عمل آورده بودند، یکسره کند. اما دولت امینی به هر دلیلی به این تقاضا پاسخی نداد.

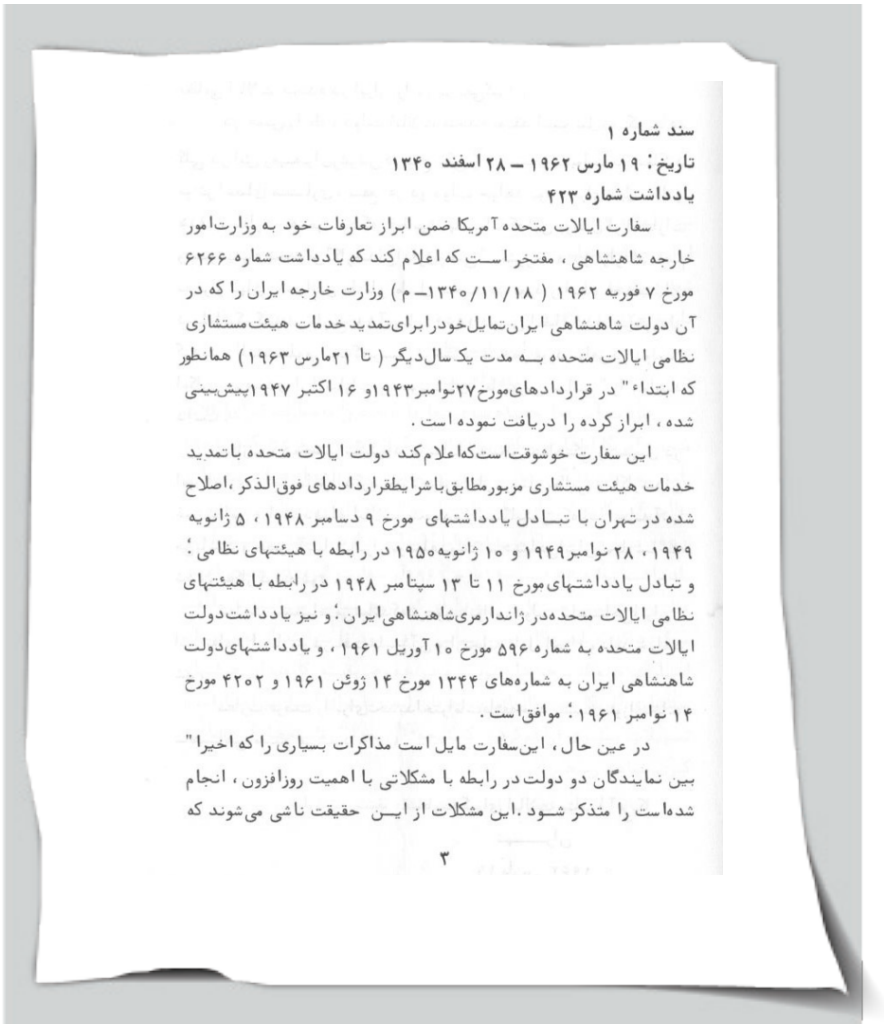

سند شماره ۱
تاریخ: ۱۹ مارس ۱۹۶۲ ــ ۲۸ اسفند ۱۳۴۰
یادداشت شماره ۴۲۳

سفارت ایالات متحده آمریکا ضمن ابراز تعارفات خود به وزارت‌امور خارجه شاهنشاهی ، مفتخر است که اعلام کند که یادداشت شماره ۶۲۶۶ مورخ ۷ فوریه ۱۹۶۲ (۱۳۴۰/۱۱/۱۸ــ م) وزارت خارجه ایران را که در آن دولت شاهنشاهی ایران‌تمایل‌خودرابرای‌تمدید خدمات هیئت‌مستشاری نظامی ایالات متحده بـــه مدت یک سال‌دیگر (تا ۲۱مارس ۱۹۶۳) همانطور که ابتداء" در قراردادهای‌مورخ۲۷نوامبر۱۹۴۳و ۱۶ اکتبر ۱۹۴۷پیش‌بینی شده ، ابراز کرده را دریافت نموده است .

این سفارت خوشوقت‌است‌که‌اعلام‌کند دولت ایالات متحده باتمدید خدمات هیئت مستشاری مزبورمطابق‌باشرایطقراردادهای فوق‌الذکر ،اصلاح شده در تهران با تبـــادل یادداشتهای مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸ ، ۵ ژانویه ۱۹۴۹ ، ۲۸ نوامبر۱۹۴۹ و ۱۰ ژانویه۱۹۵۰ در رابطه با هیئتهای نظامی ؛ و تبادل یادداشتهای‌مورخ ۱۱ تا ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۸ در رابطه با هیئتهای نظامی ایالات متحده‌در ژاندارمری‌شاهنشاهی‌ایران ؛ و نیز یادداشت‌دولت ایالات متحده به شماره ۵۹۶ مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۶۱ ، و یادداشتهای‌دولت شاهنشاهی ایران به شماره‌های ۱۳۴۴ مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۶۱ و ۴۲۰۲ مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۶۱ ؛ موافق‌است .

در عین حال ، این‌سفارت مایل است مذاکرات بسیاری را که اخیرا" بین نمایندگان دو دولت در رابطه با مشکلاتی با اهمیت روزافزون ، انجام شده‌است را متذکر شـود .این مشکلات از ایـــن حقیقت ناشی می‌شوند که

۳

۱. *اسناد لانه جاسوسی ۷۱؛ مستشاری نظامی امریکا در ایران(۲)*، همان، ص ۴-۳.

موافقتنامه‌های‌موجود به‌قدر کافی مسئله وضعیت اعضای هیئتهای مستشاری نظامی ایالات متحده در ایران را در بر نمی‌گیرد.

در همین رابطه، دولت ایالات متحده معتقد است نیل‌به یک تفاهم کلی در این زمینه‌برای‌زدودن‌هر نوع شکی و در نتیجه سهولت در عملکرد موءثر اعضای مستشاری، بنفع هر دو دولت خواهد بود. برای نیل به این هدف، سفارت مفتخر است‌که فقط پیشنهاد‌نماید‌که‌این پرسنل از امتیازات و مصونیتهای‌مخصوص "کارمندان‌اداری‌و فنی"، مشروحه در قرارداد‌منضم به قرار نهائی کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد روابط‌و مصونیتهای دیپلماتیک که در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ دروین امضاء شده، برخوردار گردند. البته معلوم است‌که‌پرسنل برجسته‌ٔ مشخص مورد توافق‌دو دولت، امکان بهره‌مندی از امتیازات و مصونیتهای "ماءمورین سیاسی" را خواهند داشت.

سفارت، همچنین پیشنهاد می‌نماید به‌منظور هماهنگی و تسهیل در امور اداری، اصل‌سابق‌الذکر‌در‌مورد‌هرفردی‌از پرسنل نظامی و یاکارمندان غیر نظامی وزارت دفاع ایالات متحده و بستگانشان که اهل خانه آنها می‌باشند و حضور آنها درایران‌بوسیله‌دولت شاهنشاهی‌ایران مجازشناخته شده، به‌کار گرفته شود.

سفارت پیشنهاد می‌نماید‌که‌درصورت‌توافق دولت شاهنشاهی‌ایران، این تفاهم از تاریخ دریافت پاسخ آن وزارتخانه قابل اجراء و نافذ خواهد شد.

سفارت فرصت را برای‌تجدید‌احترامات‌فائقه‌خود نسبت به‌وزارتخانه شاهنشاهی مغتنم می‌شمرد.

سفارت کبرای ایالات متحده آمریکا

تهـــــران

۱۹ مارس ۱۹۶۲

اداره چهارم وزارت امور خارجه ایران پس از سقوط دولت امینی و روی کار آمدن دولت اسدالله علم در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۴۱ در پاسخ به یادداشت سفارت امریکا اعلام می کند نسبت به قسمت آخر یادداشت شماره ۴۲۳ مبنی به اعطای مصونیت‌های مأمورین سیاسی به پرسنل برجسته هیئت مستشاری به شرط این که دارای گذرنامه سیاسی باشند موافق است ولی در مورد سایر اعضا و وابستگان آنها مسئله در دست بررسی است که متعاقباً اعلام خواهد شد.[1]

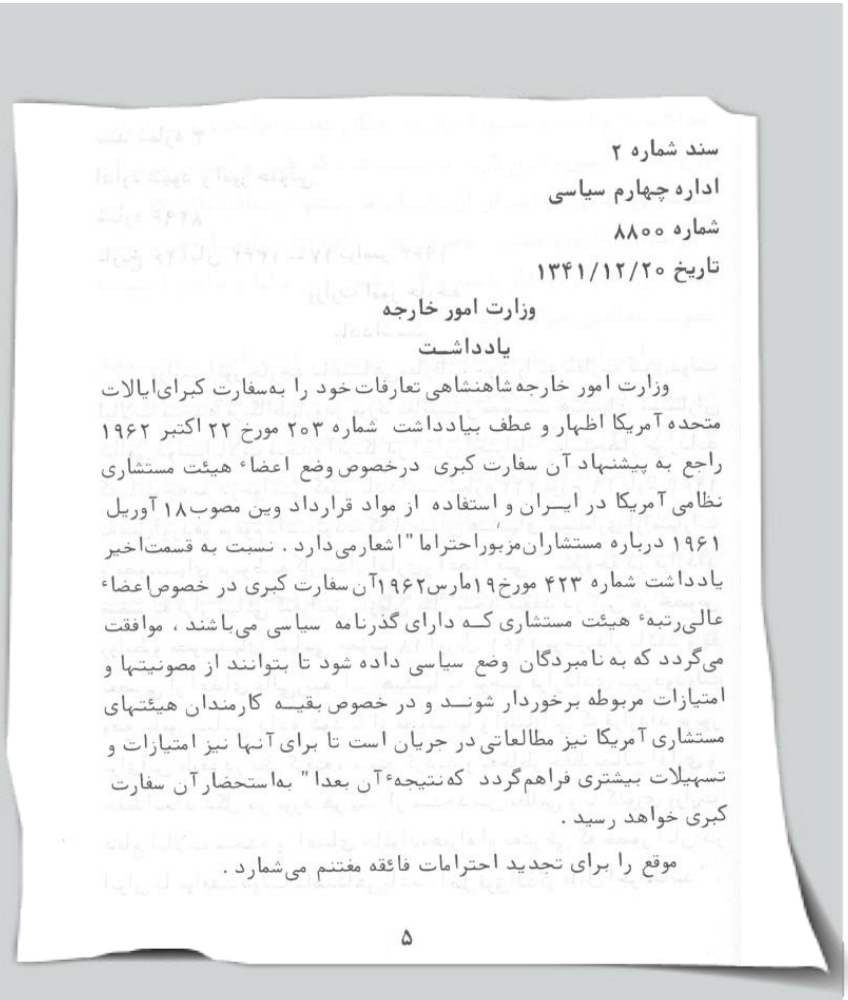

سند شماره ۲
اداره چهارم سیاسی
شماره ۸۸۰۰
تاریخ ۱۳۴۱/۱۲/۲۰

وزارت امور خارجه

یادداشت

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را به‌سفارت کبرای ایالات متحده آمریکا اظهار و عطف بیادداشت شماره ۲۰۳ مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۶۲ راجع به پیشنهاد آن سفارت کبری درخصوص وضع اعضاء هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران و استفاده از مواد قرارداد وین مصوب ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ درباره مستشاران مزبوراحتراما "اشعارمی‌دارد. نسبت به قسمت‌اخیر یادداشت شماره ۴۲۳ مورخ ۱۹مارس۱۹۶۲آن سفارت کبری در خصوص‌اعضاء عالی‌رتبهٔ هیئت مستشاری که دارای گذرنامه سیاسی می‌باشند، موافقت می‌گردد که به نامبردگان وضع سیاسی داده شود تا بتوانند از مصونیتها و امتیازات مربوطه برخوردار شوند و در خصوص بقیه کارمندان هیئتهای مستشاری آمریکا نیز مطالعاتی در جریان است تا برای آنها نیز امتیازات و تسهیلات بیشتری فراهم‌گردد که‌نتیجهٔ آن بعدا" به‌استحضار آن سفارت کبری خواهد رسید.

موقع را برای تجدید احترامات فائقه مغتنم می‌شمارد.

۵

۱. *همان*، ص۵.

متعاقب این یادداشت وزارت خارجه دولت علم در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۴۲ طی یادداشت شماره ۸۲۹۶ به سفارت امریکا اطلاع داد که قرارداد بین‌المللی وین پس از تصویب از طرف قوه مقننه ایران شامل اعضای هیئت‌های مستشاری نظامی دولت ایالات متحده در ایران که در استخدام وزارت جنگ ایران می‌باشد نخواهد شد و برای این کار مجوز جداگانه لازم است... والبته شمول این مزایا و معافیت‌ها بسته به تصویب مجلسین خواهد بود.

وزارت خارجه علم صریحاً در این یادداشت به دولت امریکا اعلام می‌کند که وزارت امور خارجه شاهنشاهی خوشوقت است اکنون به استحضار آن سفارت کبری برساند که هیئت وزیران به موجب تصویب‌نامه مورخ ۱۳ مهر ۱۳۴۲ با این پیشنهاد موافقت کرده و قرار است که هنگام تقدیم موافقتنامه وین منعقد در ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ به مجلسین این یادداشت و یادداشتی که آن سفارت کبری در پاسخ مرقوم خواهند داشت نیز برای تصویب ضمیمه شود.[۱]

۱. *همان*، ص ۷-۶.

سند شماره ۳

اداره عهود و امور حقوقی

شماره ۸۲۹۶

تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۴۲ – ۱۷ نوامبر ۱۹۶۳

وزارت امور خارجه

یادداشت

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را به سفارت کبری دولت ایالات متحده آمریکا اظهار و در مورد معافیت و مصونیت هیئتهای مستشاران نظامی دولت ایالات متحده آمریکا در ایران احتراما " به استحضار می رساند که با توجه به درخواستی که در یادداشت شماره ۴۲۳ مورخ ۱۹ مارس ۱۹۶۲ به عمل آورده و مرقوم داشته بودند که کارمندان هیئتهای مستشاری از امتیازات و مصونیتهای مربوط به کارمندان اداری و اعضاء فنی " مشروحه در قرارداد منضم به قرار نهائی کنفرانس سازمان ملل متحد منعقد در وین در خصوص روابط و مصونیتهای سیاسی مصوب ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ برخوردار باشند و به بعضی از اعضای عالی رتبه این هیئتها به موجب قراردادی بین دو دولت، وضع مامور سیاسی داده شود تا از مصونیتها و امتیازاتی که قرارداد مزبور برای این طبقه در نظر گرفته ، متمتع گردند و به خاطر حفظ مصالح اداری و حفظ اتحاد شکل در مورد هر یک از مستخدمین نظامی و یا کشوری وزارت دفاع ایالات متحده و اعضای خانواده همراه او به شرطی که حضور آنان در ایران با موافقت دولت شاهنشاهی باشد ، اصل فوق الذکر قابل اجرا باشد " ،

مطالعات لازم به‌عمل آمد و نتیجه این‌مطالعات به‌استحضارآن‌سفارت‌کبری رسید که قرارداد بین‌المللی ویـن پس‌از تصویب از طرف قوه مقننه ایران شامل اعضای هیئتهای مستشاری‌نظامی‌دولت ایالات متحده در ایران که‌در استخدام وزارت جنگ ایران می‌باشد ، نخواهد گشت و برای اینکار مجوز جداگانه لازم است و علیهذا قرار شد هنگام تقدیم موافقتنامه بین‌المللی وین بـه مجلسین ، شرح لازم نیز ضمیمه شود که رئیس و اعضای هیئتهای مستشاران نظامی در ایـران از مزایـا و مصونیتها و معافیتهائی که برای "کارمندان اداری و فنـی" موضوع بند ماده اول موافقتنامه مورد بحث پیش‌بینی‌شده ،برخوردار باشند و البته شمول این مزایا و معافیتها بسته‌به تصویب مجلسین خواهد بود .

وزارت امـور خارجه شاهنشاهی خوشوقت است اکنون به استحضار آن سفارت‌کبری‌برساند که هیئت محترم‌وزیران به‌موجب تصویب نامه مورخ ۱۳۴۲/۷/۱۳ بـا این پیشنهاد موافقت فرموده‌اند و قرار است که هنگام تقدیم موافقتنامه وین‌منعقد در ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ به مجلسین این‌یادداشت و یادداشتی که‌آن سفارت کبری ، در پاسخ مرقوم خواهند داشت نیز برای تصویب ضمیمه شود .

وزارت امور خارجه شاهنشاهی موقع را برای تجدید احترامات مغتنم می‌شمارد .

بنابراین تردیدی وجود ندارد که لایحه مصونیت اتباع امریکا در ایران، نخست از سوی دولت امیر اسدالله علم در ۱۳ مهر ماه ۴۲ به تصویب رسید و در ۲۵ دی‌ماه آن سال به مجلس سنا برده شد و در سوم مرداد ماه ۴۳ مورد تصویب مجلس سنا قرار گرفت و در ۲۱ مهرماه ۴۳ مجلس شورای ملی نیز آن را به تصویب رسانید.

ظاهراً یکی از تعهدات شاه به امریکاییان این بود که اگر امریکا دست از حمایت علی امینی بردارد او به نخست‌وزیر بعدی دستور خواهد داد که مسئله مصونیت مستشاران امریکایی در ایران را حل کند. این احتمال دور از حقیقت نیست؛ چون اسدالله علم که یک کارگزار انگلوفیل در دیوانسالاری ایران بود در دیدار با سر الدون گریفیت یکی از نمایندگان مجلس عوام انگلستان و یکی از وزیران باسابقه دولت انگلیس گفت:

> زمانی سفیر امریکا پیامی از جانب پنتاگون برای ما آورد که حاوی این نکته بود مقامات نظامی امریکا بسیار نگران وضع پرسنل نظامیانی هستند که اکنون روانه ایران هستند. تا افراد ارتش ایران را آموزش دهند، آنها نباید در صورت ارتکاب جرم یا خلافی در دادگاه‌های ایران محاکمه شوند. آنها باید از این قانون مستثنی و مصون باشند. این در حقیقت همان کاپیتولاسیون بود. امتیازی برای خارجیان که در دهه ۱۹۲۰ در ایران ملغی شد و در نتیجه خارجیان را محدود و ایرانیان را بالا برد. علم می‌گفت وقتی که من این پیام را از سفیر امریکا شنیدم آتش گرفتم. اکنون می‌بایست مجلس این قانون را بر خلاف میل عموم مردم تصویب کند.[1]

گریفیت مدعی است که بر اثر اصرار شاه کابینه علم در این زمینه لایحه‌ای تقدیم مجلس کرد ولی آن لایحه دیگر توسط علم دنبال نگردید بلکه موکول شد به جانشین وی امیرعباس هویدا که هر دو مجلس را وادار به تصویب آن کند.[2]

توجیهات اسدالله علم و اربابان وی تأثیری در اصل خیانت ندارد. امریکاییان با ارسال یادداشت‌های مختلف فشار را بر دولت ایران بیشتر کردند. در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۴۲ مجدداً سفارت امریکا یادداشتی با مضمون زیر به وزارت امور خارجه ایران ارسال کرد:

۱. سر الدون گریفیت، *ایران پرتلاطم*، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران، آبی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵.
۲. *همان*؛ البته گریفیت بین حسنعلی منصور و هویدا مرتکب اشتباه می‌شود چون لایحه کاپیتولاسیون در دولت بعدی که دولت منصور است به تصویب می‌رسد.

سند شماره ۴

تاریخ: ۱۸ دسامبر ۱۹۶۳ ــ ۲۷ آذر ۱۳۴۲

یادداشت شماره ۲۹۹

سفارت ایالات متحده آمریکا پس از اظهار تعارفات خود به وزارت امور خارجه شاهنشاهی و عطف به یادداشت شماره ۸۲۹۶ مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۶۳ (۲۶ آبان ۱۳۴۲ــ م) آن وزارتخانه خاطرنشان می‌سازد که هیئت وزیران در تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۶۳ (۱۳ مهر ۱۳۴۲ــ م) موافقت کرده است که به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید که رئیس و اعضاء هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران از همان امتیازات و معافیت‌هایی برخوردار شوند که در کنوانسیون وین در زمینه روابط دیپلماتیک برای کارمندان اداری و فنی سفارت مندرج در بند از پارگراف اول کنوانسیون وین قید شده است. در یادداشت وزارتخانه قید شده که آن یادداشت و یادداشت سفارت آمریکا به ضمیمه کنوانسیون وین به مجلس شورای ملی و سنا تقدیم خواهد شد.

طبق برداشت سفارت عبارت "اعضاء هیئت مستشاری آمریکا در ایران" در بر گیرنده پرسنل نظامی و غیرنظامی آمریکا عضو وزارت دفاع آمریکا و بستگانشان که اهل خانه آنها می‌باشند و در ایران بر طبق قراردادها و توافقهای بین دو طرف مستقر هستند، می‌باشد. به این ترتیب، سفارت نیز اعلام می‌دارد که پس از تصویب یادداشت شماره ۸۲۹۶ وزارت خارجه توسط مجلسین شورای ملی و سنا، این یادداشت همان پاسخ مثبت مورد نظر در رابطه با یادداشت سفارت آمریکا به شماره ۴۲۳ مورخ ۱۹ مارس ۱۹۶۲ (۲۸ اسفند ۱۳۴۱ــ م) باشد.

سفارت موقع را مغتنم شمرده و احترامات فائقه خود را جهت وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران تجدید می‌دارد.

سفارت ایالات متحده آمریکا

تهران ۱۸ دسامبر ۱۹۶۳

معاون وزارت خارجه آن روز ایران، به نام احمد میرفندرسکی، در روز سه‌شنبه ۲۱ مهرماه ۴۳، در مجلس شورای ملی درباره سیر این لایحه چنین توضیح داد:

... سفارت امریکا طی یادداشت شماره ۴۲۳ در اسفند ماه ۱۳۴۰ از ما خواست که نظامیان امریکا از امتیازات و مصونیت‌های مأمورین سیاسی پیش‌بینی‌شده در قرارداد وین، برخوردار باشند. مذاکرات و مکاتبات ما با سفارت امریکا، مدت‌ها طول کشید، تا جلسه وزیران (کابینه علم) در تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۴۲ آن را تصویب کرد. سپس لایحه مربوط در تاریخ ۲۵ دی‌ماه ۱۳۴۲ به مجلس سنا تقدیم شد و سوم مرداد ۱۳۴۳، به تصویب رسید و سپس به مجلس شورا آمد که آقایان وظیفه خود را انجام دهند...!

نکته در خور بررسی این است که چرا اجرای این طرح امریکا از اسفندماه ۴۰ تا مهر ماه ۴۳ به تأخیر افتاد و رژیم شاه برای اجرای آن، شتاب لازم را به خرج نداد؟ علت یا علل تأخیر چه بود؟ و مانع اصلی کدام بود؟ به نظر می‌رسد که چند موضوع در این تأخیر، نقش داشت:

۱. امریکا برای تصویب آن شتابی نداشت؛ چون به این امید بود که دکترین جان. اف. کندی بتواند دگرگونی ژرفی در ایران پدید آورد و مقام و موقعیت امریکا را به عنوان طراح اصلی «انقلاب سفید» در میان مردم و دولتمردان استواری ببخشد. زمینه به صحنه آمدن و به قدرت رسیدن مهره‌ها و چهره‌هایی را که در ایران به امریکا گرایش دارند و از جناح امریکا شمرده می‌شوند، بیشتر فراهم سازد و جناح‌های وابسته به دیگر ابرقدرت‌ها را تضعیف کند و بدین گونه راه برای احیای رژیم کاپیتولاسیون بهتر فراهم شود.

۲. در اسفند ماه سال ۱۳۴۰ دکتر علی امینی در رأس دولت ایران قرار داشت و امریکا این سیاست را دنبال می‌کرد که نامبرده برای روز مبادا «وجیه الملّه» بماند و نمی‌خواست با احیای رژیم کاپیتولاسیون در دولت او، بی‌آبرویی همیشگی و رسوایی ابدی برای او به بار آید.

۳. جناح‌های وابسته به انگلیس که هنوز در رژیم شاه از پایگاه عمیقی برخوردار بودند، با این طرح امریکا به شدت مخالف بودند؛ چون می‌دیدند که دولت بریتانیا در جایگاهی قرار ندارد که بتواند همانند امریکا، برای اتباع خود چنین امتیازی بگیرد و اگر امریکا به عنوان تنها ابرقدرتی مطرح شود که در ایران از مزایای حق قضاوت کنسولی برخوردار

است، ضعف، ناتوانی و افول قدرت انگلستان در رژیم ایران آشکار می‌شود و نخستین پیامد آن این است که مهره‌های سرسپرده و حقوق‌بگیران مادام‌العمر انگلیس، به سوی امریکا گرایش پیدا می‌کنند و پایگاه انگلستان در ایران به شدت آسیب خواهد دید. ساواک در گزارشی آورده است:

مقامات نزدیک به سیاست انگلیس اظهار می‌دارند: انگلیسی‌ها با تصویب لایحه مستشاران امریکایی مخالف هستند و رجال ایرانی طرفدار سیاست انگلیس در ایران نیز عین همین نظر را در محاورات خویش بیان می‌دارند...

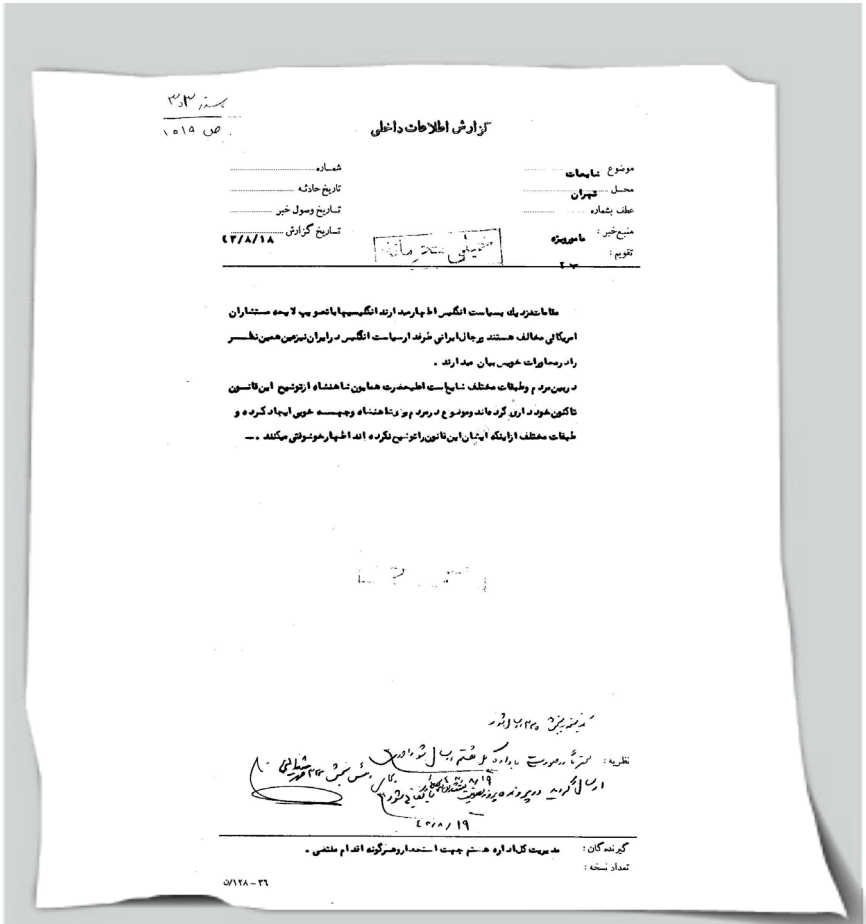

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: تابعیات
محل: تهران
عطف بشماره:
منبع خبر: ماجور...
تقویم:

شماره:
تاریخ حادثه:
تاریخ وصول خبر:
تاریخ گزارش: ۴۳/۸/۱۸

مقامات نزدیک به سیاست انگلیس اظهار میدارند انگلیسها با تصویب لایحه مستشاران امریکائی مخالف هستند و رجال ایرانی طرفدار سیاست انگلیس در ایران نیز عین همین نظر را در محاورات خویش بیان میدارند .

در بین مردم و طبقات مختلف تابعیت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ارتوضیح این قانون تاکنون خود داری گردیده و موضوع در مورد پروتاهنشاه وجبهه خوبی ایجاد کرده و طبقات مختلف از اینکه ایشان این قانون را تغییر نکرده اند اظهار خوشوقتی میکنند .

۴۳/۸/۱۹

گیرندگان: مدیریت کل اداره هشتم جهت استحضار و ضرر گونه اقدام مقتضی .

تعداد نسخه:

۵/۱۲۸ - ۳۶

در پی قیام خونین ۱۵ خرداد، امریکا به شکست دکترین کندی و اوج نفرت ملت ایران از امریکا و رژیم شاه به خوبی پی برد و اندیشه قیام مسلحانه و طرح این نکته که با رژیم شاه جز با زبان زور نتوان برخورد کرد- که در میان مردم به شدت رواج پیدا کرده بود- بر نگرانی امریکا افزود. از این رو، امریکا برای احیای رژیم کاپیتولاسیون، شاه را زیر فشار گذاشت.

دولت امیراسدالله علم، لایحه مصونیت اتباع امریکا در ایران را پس از تصویب در هیئت دولت، برای تصویب به مجلس سنا فرستاد. این لایحه در کمیسیون خارجه مجلس سنا در حضور عباس مسعودی، مخبر موقت کمیسیون خارجه و یکی از معاونان آن وزارت به نام دکتر انصاری به ظاهر مورد شور و بررسی قرار گرفت و پس از آنکه به صورت ماده واحده درآمد، به تصویب رسید و برای اظهار نظر به کمیسیون جنگ فرستاده شد. در کمیسیون یادشده نیز تیمسار سپهبد صنیعی (وزیر جنگ) و آقای میرفندرسکی، معاون وزارت خارجه ضمن تأیید نظر کمیسیون خارجه، آن را تصویب کردند و به صورتی که در پی می‌آید به مجلس سنا فرستادند:

ماده واحده

با توجه به لایحه شماره ۲۱۵۷/۲۲۹۱/۱۸ - ۱۳۴۲/۱۱/۲۵[1] دولت و ضمایم آن، که در تاریخ ۴۲/۱۱/۲۱ به مجلس سنا تقدیم شده، به دولت اجازه داده می‌شود که رئیس و اعضای هیئت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده را در ایران که به موجب موافقت‌نامه‌های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی می‌باشند، از مصونیت‌ها و معافیت‌هایی که شامل کارمندان اداری و فنی موصوف در بند «و» ماده اول قرارداد وین که در تاریخ هیجدهم آوریل ۱۹۶۱ مطابق بیست و نهم فروردین ماه ۱۳۴۰ به امضا رسیده است می‌باشد، برخوردار نماید.

۱. ۱۳۴۲/۱۰/۲۵ درست است.

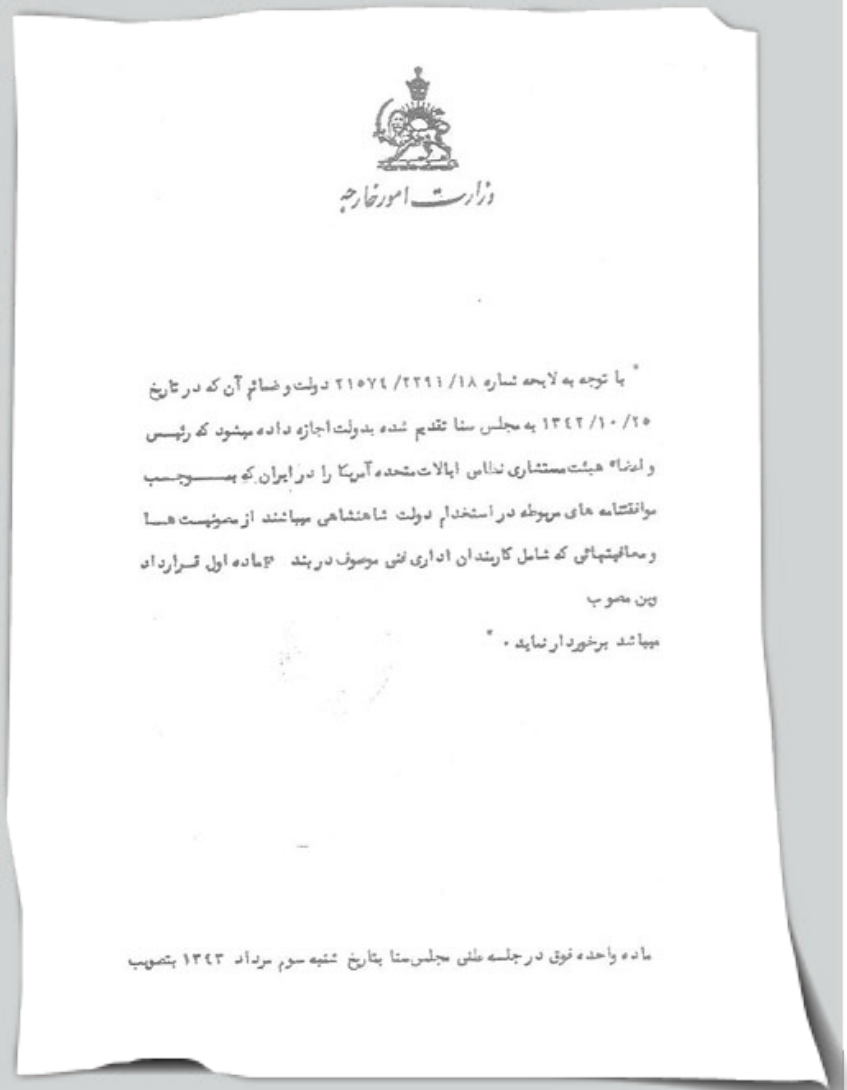

وزارت امور خارجه

" با توجه به لایحه شماره ۱۸/ ۲۲۹۱/ ۲۱۵۷٤ دولت و ضمائم آن که در تاریخ ۲۵/ ۱۰/ ۱۳٤۲ به مجلس سنا تقدیم شده بدولت اجازه داده میشود که رئیس و اعضاء هیئت مستشاری نظامی ایالات متحده آمریکا را در ایران که بموجب موافقتنامه های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی میباشند از مصونیت ها و معافیتهائی که شامل کارمندان اداری فنی موصوف در بند ۴ ماده اول قرارداد وین مصوب میباشد برخوردار نماید. "

ماده واحده فوق در جلسه علنی مجلس سنا بتاریخ شنبه سوم مرداد ۱۳٤۳ بتصویب

دست به دست شدن این لایحه در کمیسیون‌های مجلس سنا، وقت زیادی گرفت و شاید کشمکش‌های پشت پرده جناح‌های وابسته به انگلیس و امریکا در مجلس سنا، مایه معطلی و صرف وقت شده باشد. بعید نیست که جناح انگلیسی مجلس سنا، تصویب آن را به دادن امتیاز همانند به اتباع انگلیس در ایران منوط کرده باشند، که بی‌تردید پیشنهاد آنان با مخالفت جدی و حتمی امریکا روبه‌رو می‌شد؛ چون امریکا آن را با سیاست یک قطبی کردن ایران مغایر می‌دانست و به شدت رد می‌کرد.

امیراسدالله علم که از نوکران و سرسپردگان خانه‌زاد دولت انگلیس بود، هر چند زیر فشار امریکا ناگزیر شد لایحه یادشده را در هیئت دولت تصویب کند و به مجلس سنا بفرستد، لیکن روشن است که با تصویب نهایی و اجرای آن، به سبب اینکه بریتانیای کبیر از رقابت با امریکا در ایران باز می‌ماند و بر اعتبار و جایگاه آن کفتار پیر در ایران آسیب سنگینی وارد می‌آمد، موافق نبود. از این رو، این لایحه را همراه با ششصد تصویبنامه دوره فترت به مجلس نفرستاد تا یکجا تصویب کنند؛ و سرانجام در پی سقوط دولت علم یکی از مهره‌های وابسته به امریکا به نام حسنعلی منصور که به نخست‌وزیری منصوب شد، برای تصویب این لایحه در مجلس سنا و شورای ملی تلاش جدی به عمل آورد و با ترفندهایی آن را از تصویب مجلسین گذرانید. آقای حسنعلی منصور از آنجا که می‌دانست این لایحه در صحن مجلس سنا با کشمکش‌های بیشتر جناح‌های وابسته به انگلیس و امریکا روبه‌رو می‌شود، به اصطلاح معروف زیرآبی رفت! او در برهه‌ای که مجلس سنا تعطیلات تابستانی خود را طی می‌کرد، در نامه‌ای به مجلس سنا جلسه فوق‌العاده‌ای را درخواست کرد. در این نامه آمده بود:

ریاست محترم مجلس سنا

پیرو درخواست قبلی دولت، مبنی بر تشکیل جلسه فوق‌العاده مجلس محترم سنا به منظور رسیدگی به لایحه تسهیل وصول مالیات‌ها و لایحه اصلاحی بودجه کل کشور، اینک از نظر فوریت امر، خواهشمند است مقرر فرمایند پس از رسیدگی به لایحه بودجه کل کشور، لایحه مربوط به تأسیس مرکز آمار ایران و همچنین ماده واحده مربوط به تصویب دو فقره یادداشت بین وزارت امور خارجه شاهنشاهی و سفارت کبرای ایالات متحده امریکا در تهران نیز در جلسه فوق‌العاده مجلس محترم سنا مطرح گردد، مزید تشکر است.

نخست‌وزیر، حسنعلی منصور

مجلس سنا بنا به درخواســت دولت، در روز ســوم مردادماه ۱۳۴۳ جلسه فوق‌العاده تشــکیل داد. در آغاز جلســه رئیس مجلس توضیحاتی داد که از هماهنگی او با رئیس دولت نشان داشــت. در مذاکرات مجلس آمده اســت که رئیس مجلس در آغاز جلسه اظهار داشت:

... با بررســی که خود بنده کردم، لایحه مربوط به تأسیس مرکز آمار، هنوز آماده برای طرح نیســت و به علاوه تصور نمی‌کنم که الان دولت آن طور ضرورت داشته باشــد که لایحه را در اختیار داشته باشد. الان می‌توانند شــروع به تهیه مقدمات آن بکنند و در موقع تعطیل مجلس این مقدمات را فراهم بیاورند، در اولین فرصت که مجلس شروع به کار می‌کند آن را مطرح می‌کنیم ولی به هر حال این بار بستگی دارد به نظر دولت. مضایقه‌ای نیست ولی تصور نمی‌کنم که کاری لنگ بماند؛ اما آن دیگری[1] گزارشش حاضر است و قرائت خواهد شد. البته مقدور هم بود که فردا جلسه فوق‌العاده تشکیل بدهیم، ولی چون کار بسیار مختصری است، اجازه بفرمایید الان تمامش بکنیم...

رئیس مجلس سنا تا آن پایه نگرانی دارد که به خود جرئت نمی‌دهد نام لایحه مصونیت اتباع امریکا را بر زبان آورد و با اشــاره «آن دیگری» و سربســته آن را مطرح می‌کند و با جمله «... چون کار بســیار مختصری اســت، اجازه بفرمایید الان تمامش کنیم...»!! می‌کوشــد که در مورد لایحه، حساســیتی در مجلــس پدید نیاید. به دنبــال او مخبر کمیسیون خارجه گزارش کمیسیون را به مجلس می‌دهد و ماده واحده را قرائت می‌کند. آنگاه نخست‌وزیر سخنان کوتاهی به این شرح ایراد می‌کند:

... بنده نســبت به فرمایش جنابعالی (خطاب به رئیس مجلس ســنا) از لحاظ سازمان مرکزی آمار موافقت می‌کنم که [به] بعد از تعطیلات مجلس موکول شود. با وجود اینکه این در برنامه دولت ذکر شد و ضمناً هم لایحه‌اش تقدیم شد، توجه می‌فرمایید که یک دستگاهی که خودش را در آینده نزدیک منحــل می‌داند، بلاتکلیف می‌مانــد و این تقاضای تسریع در این امر به این علت بود که ضرورت داشت؛ ولی چون مصادف با تعطیل مجلس است، بنده روی احترام به فرمایش جناب آقای رئیس موکول می‌کنم به بعد از تعطیل مجلس ســنا که در اولین فرصت، این

۱. «مصونیت مستشاران نظامی امریکا» مقصود است.

لایحه هر چه زودتر بگذرد. و نسبت به لایحه دیگر[1] استدعای فوریت می‌کنم برای اینکه بشود امشب چون یک مطلب کاملاً ساده و عادی است تصویب بشود...

بنابر پیشنهاد نخست‌وزیر به فوریت لایحه رأی گرفتند با موافقت اکثریت روبه‌رو شد و به تصویب رسید. شاید علت موافقت اکثریت با فوریت لایحه برای این بود که در دوره تعطیل تابستانی مجلس، آنان را یک روز تمام از خوشگذرانی‌ها و شادخواری‌ها بازداشته و در مجلس، سرگردان ساخته بودند و می‌دانستند اگر با فوریت آن موافقت نکنند، یک روز کامل دیگر نیز باید در جلسه فوق‌العاده دیگری سرگردانی بکشند. اینکه رئیس مجلس سنا در آغاز اظهار کرد: «... البته مقدور هم بود که ما فردا جلسه فوق‌العاده‌ای تشکیل بدهیم...» شاید روی این انگیزه بود که سناتورها را از نظر روانی تحت تأثیر قرار دهد و به آنان گوشزد کند که اگر در این جلسه فوق‌العاده که از ۷ صبح تا ۱۲ شب به درازا کشیده شده است کار را به پایان نبرند، این رشته سری دراز دارد و روز دیگری را نیز باید به سرگردانی بگذرانند.

یکی از سناتورها به نام دکتر صدیق درخواست کرد که معاون وزارت امور خارجه درباره این لایحه «... چون متبادر به ذهن نیست، اگر ممکن است توضیحاتی بدهند...». آقای میرفندرسکی، معاون وزارت امور خارجه، تنها به بازگو کردن درخواست سفارت امریکا مبنی بر اینکه مستشاران نظامی امریکایی از مزایا و مصونیت‌های پیش‌بینی [شده] در قرارداد «وین» برخوردار شوند بسنده کرد و کوشید که موضوع را سربسته بگذارد و برای نمایندگان، مسئله را باز نکند. سناتور دیگری به نام دکتر کاظمی توضیح خواست که «... آن مصونیت‌ها و معافیت‌ها را بفرمایید...» آقای میرفندرسکی در پاسخ طفره رفت و چنین گفت:

... مصونیت‌ها و معافیت‌ها در یادداشت‌هایی است که مبادله شده است. همان‌طور که جناب آقای نخست‌وزیر فرمودند، خیلی از تصورات و اندیشه‌ها هست که آقایان سناتورهای عظام می‌دانند که باید در آن جرح و تعدیل کرد. شاید در نظر اول، خیلی گران بیاید که ما برای یک عده خارجی در ایران تقاضای مصونیت و معافیت بکنیم، ولی این مصونیت‌ها و این معافیت‌ها را ما برای آن خارجی‌ها تقاضا نمی‌کنیم. ما

۱. نخست‌وزیر نیز مانند رئیس مجلس سنا جرئت نمی‌کند نام «لایحه مصونیت اتباع امریکا در ایران» را بر زبان آورد و با اشاره و کنایه «لایحه دیگر» و با ادعای اینکه «کاملاً ساده و عادی» است می‌کوشد از قبح آن لایحه بکاهد.

برای خاطر خدمتی تقاضا می‌کنیم که آنها برای ما انجام می‌دهند.[1] پس از اینکه زیاد برای این موضوع فکر کردیم و مشاوره کردیم با دستگاه‌های مختلف مملکت، به این نتیجه رسیدیم که اعطای این مصونیت‌ها و این مزایا ضرری برای دولت شاهنشاهی ندارد و معافیت مالیاتی است، که از حقوق آنان مالیات گرفته نشود، یا برای مسکن و تغذیه، معافیت داشته باشند مهم نیست. به علاوه این نظریه چیزی نیست که ما تنها کرده باشیم، دولت‌های دیگر هم کرده‌اند، دولت ترکیه هم کرده، دولت یونان هم کرده...

آن سناتورها در آن روز بلند تابستان، تمام روز را در مجلس گذرانده، ناهار را نیز در مجلس صرف کرده و تا ساعت‌های آخر شب در مجلس سرگردان مانده بودند؛ و دیگر نه رمقی برای نشستن داشتند و نه توانی برای سخن گفتن و نه یارای سخن شنیدن. از این رو، بر آن شدند طبق نقشه رئیس دولت و رئیس مجلس سنا با چند بار «قیام و قعود» به آن خیمه‌شب‌بازی پایان بخشند. گزارش پایان مذاکرات جلسه روز سوم مرداد ماه ۴۳ که در نزدیک نیمه شب صورت گرفت خواندنی است؛ پس از سخنان سربسته و دربسته آقای میرفندرسکی که در بالا آمد:

رئیس: راجع بـه کلیات، دیگر نظری هسـت؟ (اظهاری نشـد) رأی می‌گیریم به ورود در شور ماده واحده. سـناتورهایی که موافق‌اند قیام فرمایند. (اکثر برخاستند) تصویب شـد. ماده واحده مطرح است. آقای مسعودی بفرمایید. آقای مسعودی، مخبر کمیسـیون نیز مانند آقای میرفندرسکی به کلی‌گویی پرداخت و گزارشـی از تصویب این لایحه در کمیسـیون‌های وزارت خارجه و جنگ داد و سر جای خود نشست! حاضران گویا به خواب رفته و یا از هوش رفته بودند! نه کسـی سخنی گفت و نه توضیحی خواست.

رئیس: نسبت به ماده واحده، دیگر نظری نیست؟ (اظهاری نشد) رأی می‌گیریم به ماده واحده، سناتورهایی که موافق‌اند قیام فرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد. کلیات آخر مطرح است. نظری هست بفرمایند. (اظهاری نشد) رأی می‌گیریم به کلیه لایحه، سناتورهایی که موافق‌اند قیام فرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد. برای رأی نهایی به مجلس

۱. گویا معاون وزارت خارجه فراموش کرده که تقاضاکننده دولت امریکاست!

شورای ملی فرستاده می‌شود. جلسه را ختم می‌کنیم. ساعت ۱۲ شب مجلس ختم شد...

دولت حسنعلی منصور با این شیوه و شـگرد، لایحه مصونیت اتباع امریکا در ایران را توانست به تصویب مجلس سنا برسـاند، آنگاه برای تصویب آن به مجلس شورای ملی برود. از آنجا که بیشتر عناصری که در مجلس شورای ملی به نام «نمایندگان»! کرسی پارلمان را اشغال کرده بودند از «حزب ایران نوین» بودند، آقای منصور اطمینان داشت که لایحه یادشده به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد و مأموریت او به درستی پایان می‌یابد! از این رو، لایحه را با جرئت و جسـارت بیشتری در مجلس شورای ملی مطرح و از آن دفاع کرد و هنگام طرح لایحه اظهار داشت: «... من افتخار می‌کنم این لایحه را تقدیم می‌نمایم»!

روز سه‌شنبه ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ لایحه مزبور در مجلس شورای ملی مطرح شد. پیش از طرح آن نخست «قرارداد وین» که مشتمل بر ۵۳ ماده و دو پروتکل است و به مأمورین سیاسی خارجی (دیپلمات‌ها) مصونیت قضایی و معافیت‌های گمرکی می‌دهد، مطرح شد و به تصویب رسـید. آنگاه لایحه مصونیت و معافیت اتباع امریکا در ایران، با قید به اینکه از همه مزایا و معافیت‌های بند «و» از ماده اول قرارداد وین[1] بهره‌مند شـوند، به شور گذاشته شد. هنگام طرح و بررسی این لایحه، شماری از نمایندگان به نام مخالف صحبت کردند و تصویب آن را برخلاف قانون و مصالح کشور دانستند. چکیده اشکالات و اعتراضات آنان را می‌توان چنین برشمرد:

۱. این لایحه با دو اصل ۵۰ و ۷۱ قانون اساسی و ماده ۱۱ متمم قانون اساسی منافات دارد.

۲. دولت، نمایندگان را غافلگیر کرده و فرصت مطالعه و بررسی لایحه را نداده است.

۳. اگر امریکا به ایران کمک نظامی و اقتصادی می‌کند، خیلی بیشـتر از آن استفاده می‌برد و مستحق امتیاز جدیدی نیست.

۴. از شصت سال قبل، هیئت‌های مذهبی و فرهنگی امریکا در ایران مشغول فعالیت‌اند، از چهل سال قبل به این طرف (از زمان شوستر) مستشاران امریکا به عناوین مختلف در ادارات مالی، نظامی، فرهنگ و... مشاغل مهمی داشته‌اند و دخالت‌های نابجایی کرده‌اند و در تمام این مدت، هیچ حادثه ناگواری به دسـت ملت ایران علیـه این خارجی‌ها به

۱. بند «و» ماده اول قرارداد وین به این شرح است:
... اصطلاح «مأمور اداره فنی» یعنی آن دسته از کارمندان که به امور اداری و فنی مأموریت و اشتغال دارند.

وجود نیامده که دلیل وحشی‌گری ایرانیان، نسبت به خارجیان باشد تا امروز از ما حق توحش بگیرند.

۵. دولت اگر معتقد است این عمل خیانت نیست و برای ایران ضرر ندارد، خوب بود قبلاً آن را توسط جراید در معرض افکار مردم می‌گذاشت.

۶. اگر این امتیاز را به امریکایی‌ها بدهیم، فردا تمام کارشناسان خارجی، مانند آن را از ما می‌خواهند. در این صورت ما حق نداریم که استثنایی قائل شویم!

۷. اگر یک نفر امریکایی جاسوس بود و اسرار مملکت را در کیف مبارکش گذاشت و یا اگر پولی از جای دیگر گرفت و یا با باندی بند و بست کرد و یا خواست خواسته ملت دیگری را در ایران عملی کند، ما چگونه می‌توانیم او را کنترل کنیم؟

۸. «اگر فردا یک گروهبان امریکایی متعرض زن ما شد، نمی‌توانیم به هیچ مقامی مراجعه کنیم...»!

۹. «مثلاً اگر یک امریکایی بچه مرا زیر بگیرد و من هم حق نداشته باشم شکایت کنم و دستم از همه جا کوتاه باشد، می‌روم آن امریکایی را می‌کشم و این خطرناک است...»!

۱۰. ماده ۳۲ قرارداد وین در متنی که در اختیار مجلس گذاشته شده، موجود نیست. بنابراین باید قید شود «معافیت‌های به استثنای مصونیت‌های موجود در ماده ۳۲ اعطا می‌شود تا مطلب ندانسته را تصویب نکرده باشیم»!

بی‌تردید این مخالف‌خوانی‌های شماری از به اصطلاح نمایندگان مجلس شورای ملی، هرگز روی احساس میهن‌خواهی و اصول انسانی و موازین اخلاقی نبود. کسانی که از روی جمجمه‌های شهدای ۱۵ خرداد گذشته و به مجلس راه یافته بودند، نمی‌توانستند به یاد کشور و ملت باشند و از سر وجدان و دلسوزی به اعتراض برخیزند. اگر این اعتراضات و انتقادات از سر درد وطن‌خواهی بود، چگونه توانستند در برابر تصویب این لایحه شرم‌آور بی‌تفاوت بنشینند و با دیگر نمایندگانی که با تصویب آن، بزرگترین خیانت را به کشور و ملت کرده‌اند همکاری کنند؟ آیا انسان می‌تواند با عناصر خائن و وطن‌فروش همنشین باشد؟ و از این بدتر، آنگاه که امام به جرم اعتراض به این لایحه از ایران تبعید شد، بیشترین اهانت‌ها، ناسزاگویی‌ها و هرزه‌دری‌ها به امام در مجلس شورای ملی، از سوی کسانی بود که با تصویب این لایحه به ظاهر مخالفت کرده بودند. آیا این برخورد ناشایست نشان نمی‌دهد که آن مخالف‌خوانی‌ها تاکتیکی و ظاهری بوده است؟ آیا کسی را که با انسان دردمند، همدردی کرده و حرف دلش را زده است، می‌توان مورد هتک و اهانت قرار داد؟ بگذریم از اینکه برخی از این عناصری که به ظاهر مخالف‌خوانی

کرده بودند، آنگاه که دریافتند مورد خشم ملوکانه قرار گرفته‌اند، حرفشان را پس گرفتند و صریحاً اعلام کردند که نسبت به این لایحه تجدید نظر کرده‌اند! بنابراین نمی‌توان پذیرفت که موضع‌گیری برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی ضد لایحه مصونیت اتباع امریکا در ایران، روی غیرت‌مندی، آزادمنشی و استقلال‌طلبی بود، بلکه انگیزه‌های دیگری در کار بود که به برخی از آن در پی گذر می‌کنیم:

۱. بیشتر آنان که ضد لایحه یادشده به مخالفت برخاستند از «حزب مردم» بودند که درگیری دیرینه‌ای با «حزب ایران نوین» داشتند و اختلاف و رقابت این دو حزب در موضع‌گیری برخی از اعضای «حزب مردم» ضد این لایحه دولت که رئیس آن لیدر «حزب ایران نوین» بود، نقش مؤثری داشت.

۲. چنانکه پیشتر بررسی شد انگلیس و عوامل آن در ایران، مصونیت اتباع امریکا را به علت رقابتی که با آن ابرقدرت در ایران و خلیج فارس داشتند، به زیان خود می‌دانستند. از این رو، حتی سازمان فراماسونری وابسته به انگلیس نیز رسماً به صحنه آمد و طی بخشنامه‌ای از اعضای خود خواست «که علیه لایحه مصونیت سیاسی امریکا اقدام کنند.» بنابراین گزارش نطق مهندس بهبودی علیه لایحه یادشده در مجلس شورای ملی نیز «طبق دستور مهندس حسین شقاقی، استاد اعظم لژ مذکور بوده است» و سلیمان بهبودی «رئیس تشریفات دربار» نیز که عضو لژ «روشنایی در ایران» بود، طبق دستور لژ ضد این لایحه، اظهاراتی کرده است و بنابر این گزارش از سوی سازمان فراماسونری «... به او گفته شده بود که سعی کند تا طرح لایحه در مجلس شورای ملی را به عقب بیندازد و به همین جهت بود که از اعلیحضرت تقاضای تأخیر طرح لایحه کرده بود...».

سند ۵۰۴
۱۰۲۷ ص

[illegible]

به : ۸۰۰ — شماره گزارش ۷۱۶

از : احمدی ۸۳۲ — تاریخ گزارش ۴۲/۰/۰

دنشاه : پیام کرمند سفارت آمریکا — تاریخ وصول ۴۱/۸/۱۹

منبع : ۱۷۵

تقویم : ب / ۲

موضوع : فعالیت لژفراماسونری علیه مصونیت سیاسی
مستشاران آمریکائی

روز ۲ مهر ۱۳۴۲ لژفراماسونری تهران که از لژهای وابسته (استاکلند) میباشد من
بموجب مراسله شماره ۱۷-۱۳۴۲ به کلیه اعضاء خود دستور داده که علیه لایحه مصونیت
سیاسی آمریکائیان اقدام کنند — تدین مهندس بازرگان و هم طبق دستور مهندس
حسین بنائی استاد اعظم لژفراماسونری است.

۴۱۷۱۱۹/۲ اظهارات سلیمان بهبود در مجلس شورای ملی که او هم عضو لژ
(روشنائی در ایران) است ناشی از همین سیاست فراماسونری ایران است. باو
گفته شده بود که سعی کند تا طرح لایحه در مجلس شورا بطول بیانجامد و به
همین جهت بود که از اطاله بحث تفاسیری ناشی از خروج لایحه کرده بود. لژهای فراماسونری
سراسر دنیا مستقیماً تحت دستور دومین نوزدهمین اعظم آن اداره میشود.

بنابراین برخی از مخالف‌خوانی‌ها در مجلس، ریشه در جنگ قدرت امریکا و انگلیس داشت که در میان دو جناح وابسته به آن دو ابرقدرت این گونه نمایان می‌شد.

۳. نطق تند و شدید مهندس بهبودی در مجلس، ضد لایحه مزبور (که بنابر گزارش بالا طبق فرمان استاد لژ فراماسونری بوده است) برای برخی از نمایندگان ساده‌اندیش این ذهنیت را پدید آورد که شاه با این لایحه دید موافق ندارد و نامبرده به علت نزدیکی به دربار و آگاهی از نظر شاه، موضع این گونه‌ای ضد این لایحه گرفته است. از این رو، آنان نیز به عنوان «خوش‌رقصی» و برای خوشامد شـــاه به مخالفت با آن برخاستند. در این راستا در برخی گزارش‌ها آمده است:

... روزی کـــه مهنـــدس بهبـــودی در مجلس شـــورای ملی بـــا لایحه مصونیت مستشاران خارجی مخالفت شدید نمود، در محافل پارلمانی و مطبوعاتی چنین شهرت یافت که شاهنشـــاه با این لایحه نظر موافق ندارد و نطق مهندس بهبودی طبق دستور شاهنشاه انجام شده است... این موضوع آنقدر جالب بود که خود آقای منصور، نخست‌وزیر هم دچار شک و تردید گردید و تصور کرد پوست خربزه زیر پای دولت قرار گرفته است و فوراً به حضور ملوکانه شرفیاب [شد] و انعکاس نطق بهبودی را به عرض رسانید. شاهنشاه در پاسخ فرموده بودند با این لایحه صد در صد موافق‌اند و دستور می‌دهند پدر مهندس بهبودی را از دربار شاهنشاهی مرخص کنند و روزی که بهبودی از دربـــار مرخص گردید، نمایندگان مجلســـین متوجه شـــدند توهم آنها در اینکه شاهنشـــاه با این لایحه مخالف‌اند، بیهوده بوده و اکنون دولت ظاهراً در مجلســـین دارای موقع کاملاً محکمی می‌باشد.

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: کاظم مسعودی مدیر روزنامه آژنگ
محل: تهران
عطف بشماره:
منبع خبر: فاضلی
تقویم: ب ۲

شماره: ۳۲۹/۳۰۰۶
تاریخ حادثه:
تاریخ وصول خبر: ۴۳/۸/۱۹
تاریخ گزارش: ۴۳/۸/۱۹

سخیلی

کاظم مسعودی مدیر روزنامه آژنگ یکی از دوستان خود گفته است روزیکه مهندس بهبودی در مجلس شورایملی با لایحه مصونیت مستشاران خارجی مخالفت شدید نمود در محافل پارلمانی ومطبوعاتی چنین شهرت یافت که شاهنشاه با این لایحه نظر موافق ندارد ونطق مهندس بهبودی طبق دستور شاهنشاه انجام شده است.

کاظم مسعودی میگفت این موضوع آنقدر رجالبهود که خود آنان منصور نخست وزیرهم در چارشاك وتردید گردید وتصور کرد پوست خربزه زیرپای دولت قرارگرفته است وفورا بحضور ملوکانه شرفیاب و انعکاس نطق بهبودی را بعرض رسانید شاهنشاه در پاسخ فرموده بودند با این لایحه صد در صد موافقند ودستور میدهند بدرمهندس بهبودی را از ریاست شاهنشاهی مرخص کنند وروزیکه بهبودی از دربار مرخص گردید نمایندگان مجلسین متوجه شدند توهم آنها در اینکه شاهنشاه با این لایحه مخالفند بیهوده بوده واکنون دولت ظاهرا در مجلسین دارای موقع کاملا محکمی میباشد.

در گزارش دیگری نیز می‌خوانیم:

... در جلسه اخیر مجلس شورای ملی، هنگام طرح لایحه قرارداد وین، مهندس بهبودی که عضو حزب مردم اســت، بیانات مفصلی علیه این لایحه ایراد کرده است و شدیداً با دولت مخالفت کرده و این نطق شدید... موجب ناراحتی خاطر همایونی شــده و امر فرموده‌اند پدرش سلیمان بهبودی، معاون وزارت دربار را فوراً بازنشسته کنند...

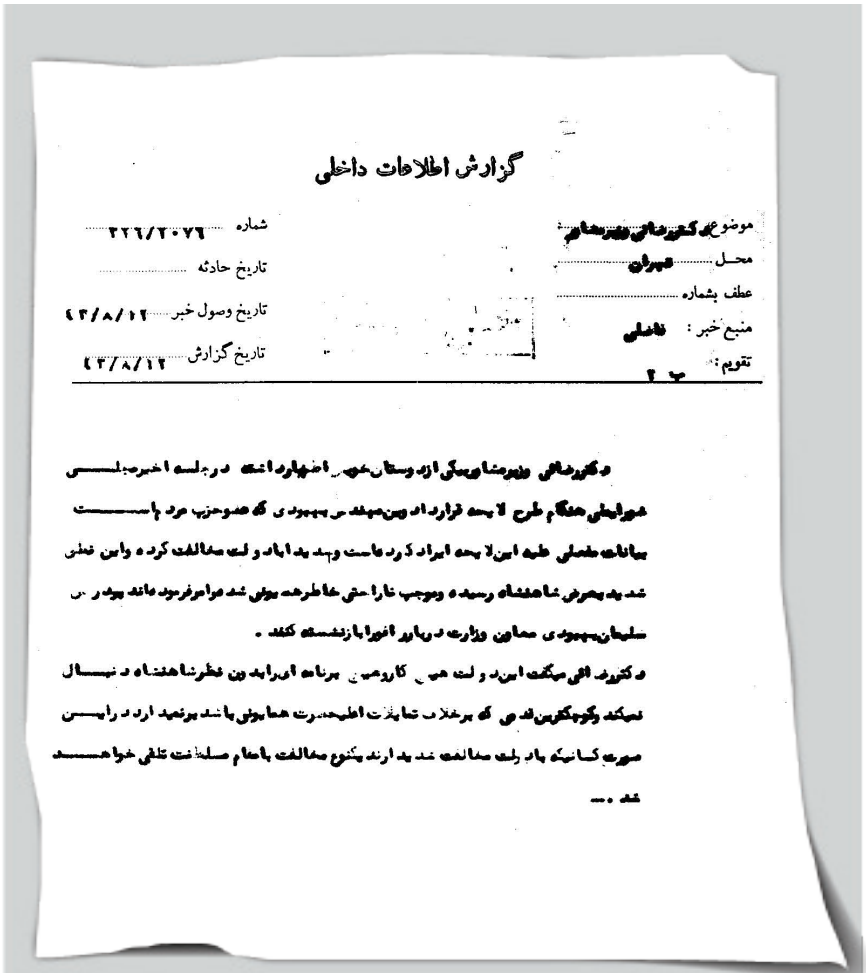

گزارش اطلاعات داخلی

شماره ۲۲۶/۲۰۷۶

تاریخ حادثه

تاریخ وصول خبر ۴۳/۸/۱۲

تاریخ گزارش ۴۳/۸/۱۲

موضوع: دکتر دعائی وزیرمشاور

محل تهران

عطف بشماره

منبع خبر: داخلی

تقویم:

دکتر دعائی وزیرمشاور یکی از دوستان خود اظهار داشته در جلسه اخیر مجلس شورایملی هنگام طرح لایحه قرارداد وین مهندس بهبودی که عضو حزب مردم است بیانات مفصلی علیه این لایحه ایراد کرده است وشدیدا با دولت مخالفت کرده واین نطق شدید باعرض شاهنشاه رسیده وموجب ناراحتی خاطرهمایونی شده امرفرموده‌اند پدرش سلیمان بهبودی معاون وزارت دربار افورا بازنشسته کنند.

دکتردعائی میگفت این دولت هیچ کاردرست برنامه ای راین طرف شاهنشاه دنبال نمیکند وگویکترین قدمی که برخلاف تمایلات اعلیحضرت همایونی باشد برمیدارد درایـن صورت کسانیکه باردولت مخالفت شدید ارند بکنوع مخالفت باعلیحضرت تلقی خواهـد شد...

۴. برخی از موضع‌گیری‌ها و مخالف‌خوانی‌ها نیز جنبه نمایشی و فرمایشی داشت و طبق خواست دولت و شاه بود تا وانمود شود که در مجلس، آزادی کامل حاکم است و نمایندگان با داشتن آزادی و اختیار لازم به این لایحه رأی داده‌اند؛ لیکن در عمل می‌بینیم که سلطه خفقان‌بار و سیطره مخوف امریکا بر دربار و هیئت حاکمه آن روز ایران تا آن پایه سایه گسترده بود که شخص شاه از بیم آنکه در نزد امریکایی‌ها متهم شود که با مصونیت اتباع آنان در ایران دید موافق ندارد و مهندس بهبودی به اشاره او ضد آن لایحه سخن گفته است، با دستپاچگی پدر او را از دربار بیرون راند و ناخشنودی خود را از نطق نامبرده در مجلس اعلام کرد.

سندبردگی

فشار سفارت امریکا برای تصویب این لایحه تا آن پایه بود که دولت و مجلس ناگزیر شدند بدون در نظر گرفتن آداب و رسوم قانونگذاری، آن را به رأی بگذارند.[۱] لایحه را نه به کمیسیون‌های دادگستری و نظام فرستادند و نه برای مطالعه در اختیار نمایندگان قرار دادند و نه به اشکالات بسیاری از نمایندگان که به لایحه داشتند و روی برخی از کاستی‌ها و نواقصی که در لایحه وجود داشت انگشت گذاشتند، بها دادند.[۲] و با تهدید و ارعاب[۳] نمایندگان را بر آن داشتند که رأی خود را به صندوق بریزند و سرانجام با ۷۴ رأی موافق در برابر ۶۱ رأی مخالف، ماده واحده‌ای را که در بردارنده مصونیت و معافیت اتباع امریکا در ایران بود، به اصطلاح به تصویب رسانیدند و در سایه «انقلاب سفید شاه» رژیم کاپیتولاسیون را احیا کردند و سند بردگی ملت ایران را به شرح زیر در اختیار امریکا قرار دادند:

---

۱. روایت کردند که از دیپلمات‌ها و کارمندان سفارت امریکا چند تن در روز رأی‌گیری در کریدور مجلس حضور داشتند و بر گفت‌وگوهای مخالف و موافق نمایندگان و مراسم رأی‌گیری، از نزدیک نظارت می‌کردند!

۲. یکی از نمایندگان مخالف خطاب به نمایندگان: «... چرا تا این حد مسامحه می‌کنید؟ اینکه رسم قانون‌گذاری نیست. چیزی را که نخوانده‌اید و نمی‌دانید چیست، چرا روی آن این همه فشار می‌آورید و می‌خواهید رأی بگیرید؟...»

نماینده دیگر: «... نمی‌دانم آقای نخست‌وزیر چه اصراری دارد که عیناً لایحه وارده بدون هیچ تغییر بر مجلس تحمیل گردد؟! تعجب این است که بسیاری از نمایندگان و حتی طرفداران این لایحه، نمی‌دانند که چه عملی انجام می‌دهند. یکی از نمایندگان محترم که عضو فراکسیون حزب ایران نوین است، همین حالا می‌گفت فقط چهل نفر نظامی از این لایحه استفاده می‌کنند، در صورتی که هزاران نفر از این مصونیت استفاده خواهند کرد و تعدادشان خیلی زیاد است و بیشترشان گروهبان می‌باشند...»

۳. حسنعلی منصور در برابر مخالفت برخی از نمایندگان تا آن پایه کنترل خود را از دست داد که زبان به ناسزاگویی گشود و خطاب به نمایندگان مخالف، تهدید کرد که شما را از مجلس بیرون می‌ریزم!! آن نمایندگان انتصابی و مقوایی که مانند مرده‌ای که به تابوت بسته شده باشد، خود را به کرسی پارلمان دوخته می‌دیدند، خموشی گزیدند، دم فروبستند و تسلیم شدند!

قانون اجازه استفاده مستشاران نظامی امریکا در ایران از مصونیت‌ها و معافیت‌های قرارداد وین

ماده واحده: با توجه بـــه لایحـــه ۱۳۴۲/۱۱/۲۵ - ۲۱۵۷/۲۲۹۱/۱۸ دولت و ضمایم آن که در تاریخ ۴۲/۱۱/۲۱ به مجلس ســـنا تقدیم شده به دولت اجازه داده می‌شود که رئیس و اعضای هیئت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده را در ایران که به موجب موافقت‌نامه‌های مربوط در استخدام دولت شاهنشاهی می‌باشند، از مصونیت‌ها و معافیت‌هایی که شامل کارمندان اداری و فنی موصوف در بند «و» ماده اول قرارداد وین که در تاریخ هیجدهم آوریل ۱۹۶۱ مطابق بیست و نهم فروردین ماه ۱۳۴۰ به امضا رســـیده است می‌باشـــد، برخوردار نماید. قانون فوق مشتمل بر یک ماده که در تاریخ شـــنبه، سوم امرداد ۱۳۴۳ به تصویب مجلس سنا رسیده بود، در جلسه روز سه‌شـــنبه ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

نایب رئیس مجلس شورای ملی، دکتر خطیبی

مجلس شورای ملی

دوره ..... قانون گذاری

قانون اجازه استخدام مستشاران نظامی آمریکا در ایران

از مصونیتها و معافیتهای قرارداد وین

ماده واحده ــ باتوجه بلایحه ۲۱۵۷/۲۲۹۱/۱۸ ــ ۱۳۴۲/۱۱/۲۵ دولت وضمائم آن که در تاریخ ۴۲/۱۱/۲۱ به مجلس سنا تقدیم شده به دولت اجازه داده میشود که رئیس و اعضای هیأتهای مستشاری نظامی ایالات متحده را در ایران که بموجب موافقتنامه ..... مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی میباشند از مصونیتها و معافیتهائی که شامل کارمندان اداری فنی موصوف در بند (و) ماده اول قرارداد وین که در تاریخ هیجدهم آوریل ۱۹۶۱ مطابق بیست و نهم فروردین ماه ۱۳۴۰ بامضاء رسیده است میباشد برخوردار نماید.

قانون فوق مشتمل بریک ماده که در تاریخ شنبه سوم امرداد ماه ۱۳۴۳ به تصویب مجلس سنا رسیده بود در جلسه روز سه شنبه ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

نایب رئیس مجلس شورای ملی ــ دکتر خطیبی

احیا و تصویب رژیم کاپیتولاسیون یکی از رهاوردهای زنده رفرم امریکایی به اصطلاح «انقلاب سفید»! است که به دست پاسداران این «انقلاب» (شاه- نخست‌وزیر- نمایندگان مجلسین) بر ملت ایران تحمیل شد و بیش از پیش، ماهیت «انقلاب سفید»! و هواداران آن را نمایان کرد. شاه به خوبی می‌دانست ملت قهرمان ایران هرگز چنین ننگی را تحمل نخواهد کرد و در برابر آن بی‌تفاوت نخواهد نشست؛ از این رو، با سانسور شدید و کنترل همه‌جانبه کوشش به عمل آورد که از نشر این جنایت تاریخی! جلوگیری کند و این خیانت را نیز همانند صدها خیانت دیگر، دور از چشم توده‌ها پوشیده نگه دارد. از این رو، در جراید و مطبوعات ایران از انعکاس آن به شدت جلوگیری کرد.[1] و با به صدا در آوردن طبل توخالی انقلاب و با به راه انداختن جشن و چراغانی و رقص و پایکوبی- به مناسبت روز ۱۴آبان- کوشید که مردم را سرگرم کند و از حوادثی که در پشت پرده جریان دارد، دور و بی‌خبر نگه دارد! غافل از آنکه قهرمانان سترگ اسلام و آگاهان ملت که رفتار و کردار خائنین و سلطه‌گران دست‌نشانده را به شدت زیر نظر دارند، از این جنایت تاریخی غافل نمی‌مانند، چنانکه نماندند.

وقتی سلطنت‌طلب‌ها قرار است تاریخ مبتنی بر اخلاق بنویسند!!

احمد میرفندرسکی که می‌گویند از کارگزاران روسوفیل ایران بود که بعدها در خدمت سازمان ک .گ .ب شوروی قرار گرفت و در جنگ اعراب و اسراییل در سال ۱۹۷۳ به دلیل افشای قرار پنهانی با دولت‌های عربی درگیر جنگ برای استفاده از حریم هوایی ایران به مأموران شوروی، مورد غضب شاه قرار گرفت، در آن زمان یکی از پرسابقه‌ترین دیپلمات‌های ایرانی بود. قرار بود او به زودی به عنوان سفیر کبیر ایران راهی لندن شود. شدت ناراحتی شاه از نافرمانی و خودرأیی میرفندرسکی به حدی بود که ضمن دستور برکناری وی از سمت قائم‌مقامی وزارت امور خارجه، برای همیشه در دوره پهلوی از نظام اداری وزارت امور خارجه ایران حذف شد. میرفندرسکی در دولت بختیار در سال ۱۳۵۷ مجدد به کار برگشت و به سمت وزیر امور خارجه برگزیده شد.

۱. برخی از مجله‌های کم‌تیراژ که در میان مردم جایگاه و اعتباری نداشتند، مانند مجله *خواندنی‌ها* طی گزارشی این خیانت مجلس شورای ملی را به صورت سربسته و مبهم و بدون آوردن نام «اتباع امریکا» چنین بازگو کرد:

> در جلسه علنی روز سه‌شنبه گذشته مجلس شورای ملی که هشت ساعت به طول انجامید، فوریت لوایح تشکیل سپاه ترویج و آبادانی، اصلاح قانون بازرگانی و اجازه لایحه استخدام کشوری که در همان جلسه تقدیم مجلس گردیده بود، به تصویب رسید. سپس لایحه الحاق ایران به قرارداد وین و مقاوله‌نامه ضمیمه آن درباره مصونیت مستشاران نظامی در ایران مطرح گردید و پس از مذاکرات زیاد به تصویب رسید.

خواندنی‌ها، س ۲۵، ش ۹، شماره مسلسل ۲۰۷۴، ۱۳۴۳/۷/۲۵.

نام و ننگ میرفندرسکی بیش از هر چیز با لایحه کاپیتولاسیون پیوند دارد؛ او معاون سیاسی و پارلمانی وزارت امور خارجه رژیم پهلوی در زمان تصویب لایحه کاپیتولاسیون و کسی بود که مأموریت داشت تا به جای نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه دولت منصور از لایحه ننگین کاپیتولاسیون در مجلس دفاع کند. میرفندرسکی بعد از انقلاب گفت‌وگویی با احمد احرار دارد که این گفت‌وگو به صورت کتاب به نام *در همسایگی خرس* در سال ۱۳۸۲ در ایران به چاپ رسیده است.

او در این کتاب جریان تصویب لایحه کاپیتولاسیون را «دردسر بی دلیل» می‌نامد و تلاش می‌کند اقدام امام در مبارزه با کاپیتولاسیون را نوعی عوام‌فریبی معرفی نماید. او در این کتاب می‌گوید:

> تصویب ماده واحده لایحه مصونیت مستشاران امریکایی را به قضیه کاپیتولاسیون ربط دادن به هیچ عنوان درست نیست. کاپیتولاسیون جاده یک طرفه است دولتی به دولت دیگر در مورد اتباع او امتیازی می‌دهد بدون این که متقابلاً این امتیاز را برای اتباع خود بگیرد در حالی که قرارداد وین جاده دو طرفه بود یعنی هر امتیازی که یک دولت به اتباع دولت دیگر می‌داد همان امتیاز را نیز اتباع دولت ما در آن دولت برخوردار بودند. مدلول ماده واحده این بود که مستشاران امریکایی هم از حقوقی که در تبصره ۲ ماده ۲۷ کنوانسیون وین قید شده برخوردار می‌شوند.
>
> این ماده واحده دستمالی بود که بر سری که درد نمی‌کرد بستند. من حتی می‌گویم پوست خربزه‌ای بود که دشمنان امریکا در ایران زیر پای دولت متکی به امریکا یعنی دولت حسنعلی منصور گذاشتند... یک آقای هرتسن بود در آنجا که مشاور سیاسی سفارت امریکا و مأمور سیا بود. ساعت‌ها با هم صحبت کردیم. من به او گفتم این ماده واحده دردسر ایجاد خواهد کرد این ظواهر کاپیتولاسیون را دارد و هوچی‌های ماهر آن را مستمسک مخالفت قرار خواهند داد. آخر این چه کاری است؟ شما هر تعداد آدمی را که خواسته باشید می‌توانید به عنوان کارمند فنی و اداری، نظامی و غیر نظامی به وزارت امور خارجه معرفی کنید و وزارت امور خارجه نیز طبق قرارداد وین کارت‌های مصونیت برای آنها صادر خواهد کرد. این حق شماست بر اساس قرارداد وین همان‌طور که ما هم

حق داریم... هیچ لزومی ندارد ما این ماده واحده را ببریم به مجلس...[1]

میرفندرسکی نمونه عالی ابله‌ترین و در عین حال پرمدعاترین کارگزار دولت پهلوی اســت که ســال‌ها سرنوشــت این مملکت را رقم می‌زدند و فهم آنها از قواعد و قوانین بین‌المللی در حد یک دانشجوی ترم اول حقوق هم نیست.

۱. کنوانســیون وین مربوط به مأموران سیاســی و فنی و خدماتی دولتی است که به صورت کارگزار حقوق‌بگیر دولت خود در کشور دیگری مأمور می‌شوند و خدمت می‌کنند در حالی که مستشارانی که در ایران خدمت می‌کردند خارجیانی بودند که در استخدام دولت ایران بوده و حقوق‌بگیر دولت ایران به حساب می‌آمدند. تعریف این اصطلاحات در ماده ۱ قرارداد وین آنقدر وضوح دارد که هر ابلهی به راحتی آن را درک می‌کند. حال یک دیپلمات مثلاً باسابقه‌ای که استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه‌های ایران است، چون میرفندرسکی در خلط این دو مفهوم چه هدفی را دنبال می‌کند بماند!

۲. هر امتیازی از حوزه حقوق سیاسی و مصونیت‌های آن به مستشاران یک کشوری که در استخدام کشور دیگر هستند داده شود بندی از بندهای کاپیتولاسیون است؛ حتی اگر با جهالت تمام به دنبال آن باشــیم که بین مأمور مستشار و مأمور سیاسی یا مأمور فنی و خدماتی مشابه‌سازی نماییم، کاری که میرفندرسکی در کتاب خود انجام داد و هر دانشجوی ساده حقوق را به خنده می‌اندازد.

۳. از ســال ۱۳۲۵ تا روز تصویب کاپیتولاسیون در ســال ۴۳ بین زبده‌ترین مأموران امریکایی با مأموران ایرانی مجادله بر سر مصونیت مستشاران نظامی بود و بلااستثنا هم مأموران امریکایی و هم مأموران ایرانی متفق‌القول بودند که مصونیت‌های دیپلماتیک و غیره از نظر قواعد بین‌المللی شامل مستشاران نخواهد بود؛ حال میرفندرسکی بر اساس کدام دلیل چنین لاطائلاتی سر هم می‌کند معلوم نیست.

۴. اگر مستشاران نظامی و وابستگان آنها مشمول مصونیت‌های قرارداد وین می‌شدند چه نیازی بود که امریکاییان که نزدیک به ده سال به دنبال این مصونیت‌ها بودند پس از تصویب قرارداد وین در مجلس ایران یک امر مســلم و بدیهی را شــبهه‌انگیز کنند؟ یعنی هیچ کدام از مأموران امریکایی جز میرفندرســکی در کی از این قوانین نداشتند؟ امریکایی‌هایی که از روزنه‌های بی‌ربط حقوقی برای خود حقوق ویژه در کشورهای دیگر تعریف می‌کردند چگونه این اصل حقوقی ساده را که میرفندرسکی فهمید، نفهمیدند؟

۵. اصل داستان همان بود که خود میرفندرســکی هم به ناچار بدان اقرار کرده است؛

۱. احمد میر فندرسکی، *در همسایگی خرس*، تهران، پیکان، ۱۳۸۲، ص ۶۰-۴۵.

داستان نه شبهه کاپیتولاســیون بلکه عین کاپیتولاسیون بود ولی میرفندرسکی برای این که قبح خیانت خود به ملت ایران را کم کند آن افسانه‌ها را بافته است.

این داســتان‌ها نشــان می‌دهــد آن کــه می‌توانســت در مقابل این اســتدلال‌های حقیقت‌نمای کارگزاران رژیم پهلوی بایســتد و ترس به خود راه ندهد و با چند تحلیل حقوقی از میدان خارج نشود تنها امام خمینی بود. شاید عمق کینه دار و دسته بختیار و جبهه ملی و نهضت آزادی و سایر عمله‌های غرب و شرق از نهضت امام و قیام جانانه وی در مقابل تصویب این لایحه ننگین همین باشد.

فصل ششم:
قیام امام خمینی علیه کاپیتولاسیون

امام و جریان کاپیتولاسیون

هنوز بیش از چند روزی از احیا و تصویب رژیم کاپیتولاسیون نگذشته بود، که مجله داخلی مجلس شورا- که متن کامل سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای نمایندگان و رئیس دولت درباره لایحه یادشده بود- به دست امام رسید و او با مطالعه آن، دریافت که رژیم شاه، بار دیگر چه ضربه ویرانگری بر بنای استقلال ایران زده و چه خیانت بزرگی به ملت شریف و آزاده این کشور کرده است. امام با آگاهی از این وطن‌فروشی شاه و بر باد دادن حیثیت ملت بزرگ ایران، سخت به خشم آمد، خواب و استراحت از او گرفته شد، ناراحتی و نگرانی در چهره‌اش نمودار شد. مردم جسته و گریخته دریافتند که خیانتی تازه از جانب رژیم شاه صورت پذیرفته، که امام را تا این حد نگران و پریشان ساخته است. خبر آشفتگی و ناآرامی امام به تدریج بر سر زبان‌ها افتاد و همگان را به پرس و جو و کنجکاوی واداشت. همه جا سخن از حالت بحرانی و خشم شدید امام بود و بسیاری به منظور اطلاع و آگاهی از جریان، راهی قم شدند و با او ملاقات کردند و از علت یا علل ناراحتی و نگرانی او جویا شدند. به تدریج علت نگرانی و ناراحتی امام برای مردم آشکار شد. بسیاری از افراد دریافتند که شاه، دولت و مجلس به چه خیانتی دست زده‌اند و عظمت و حیثیت ایران

را به امریکا فروخته‌اند.

مردم خشمگین با تلفن و نامه و از هر راهی که به مقامات دولتی، نمایندگان مجلس و دیگر مهره‌های رژیم دست پیدا می‌کردند، از آنان توضیح می‌خواستند، آنان را سؤال‌پیچ می‌کردند و انگیزه آنان را از احیای رژیم کاپیتولاسیون جویا می‌شدند. ساواک در گزارش خود به این واکنش مردم، چنین اشاره کرده است:

> پس از تصویب قانون مصونیت مستشاران امریکایی که روز سه‌شنبه ۴۳/۷/۲۱ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید، ولی در جراید و رادیو انتشار نیافت، بعضی از اشخاص ناراحت و ماجراجو وسیله تلفن به منازل بعضی از شخصیت‌های سیاسی کشور تلفن نموده و می‌گویند با تصویب این قانون، حیثیت ایرانی از بین رفته و کشور ایران به امریکایی‌ها فروخته شده و من‌بعد آنها هر کاری بخواهند، بدون هیچ مانع و رادعی در ایران انجام خواهند داد و کسی حق اعتراض به آنها ندارد...

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع قانون مصونیت قضائی مستشاران خارجی
محل ..... تهران .....
عطف بشماره .....
منبع خبر : معظمی
تقویم : ب ۲

شماره ۳۲۶/۲۰۰۴
تاریخ حادثه .....
تاریخ وصول خبر ۴۳/۷/۲۸
تاریخ گزارش ۴۳/۷/۲۹

خیلی محرمانه

پس ازتصویب قانون مصونیت قضائی مستشاران امریکائی که روز۳ شنبه ۴۳/۷/۲۱ مجلس شورایملی بتصویب رسید ولی بر رجاید وراد یوانتشارنیافت بعضی ازاشخاص ناراحت وما- وسیله تلفن بمنازل بعضی ازشخصیتهای سیاسی کشورتلفن نموده ومیگویند باتصویب این قانـ- حیثیت ایرانی ازبین رفته وکشورایران بامریکائیها فروخته شده ومنبعد آنها هرکاری بخواهند بـ- مانع وراد عی در ایران انجام خواهند داد وکسی حق اعتراض بآنها ندارد .ـ

خیلی محرمانه

کپی اصل اطلاعیه در پرونده مجلس شورای ملی و کپی های از این اطلاعیه در پرونده های مربوط بابلاغی کرده در پرونده [redacted] (اعانت مستشاران امریکایی) بابلاغی شود

تعداد نسخه :

امام به منظور برملا کردن این خیانت زیر پرده شـــاه، بر آن شد که با ایراد نطقی تند و افشاکننده و اعلامیه‌ای ســـازنده، خیانت‌های پشت‌پرده شاه را برای توده‌های مسلمان افشا کند و تا فرصت از دست نرفته، همگان را برای مقابله و مبارزه با این توطئه فراخواند. پیش از هر کار به منظور آگاه ســـاختن علما و روحانیان مرکز و شهرستان‌ها پیک‌هایی همراه با نامه به اطراف و اکناف کشـــور روانـــه کرد و خود نیز با مقامـــات روحانی قم به گفت‌وگو نشســـت و ضربه تازه‌ای را که از جانب رژیم بر اســـاس اسلام و استقلال ایران وارد شده است، به آگاهی آنان رســـانید و به رغم ناامیدی‌هایی که از ناحیه آنان داشت، کوشش فراوانی به عمل آورد که آنان را به حرکت درآورد و با خود همراه سازد. ساواک قم در گزارش خود زیر عنوان «جلسه هفتگی روحانیون» آورده است:

> ساعت ۱۹ روز ۴۳/۸/۲ در منزل سید حسین قاضی طباطبایی جلسه هفتگی روحانیون تشـــکیل و آقایان خمینی، آملی، نجفی و حائری در جلسه شرکت داشتند. با اینکه از آقای شـــریعتمداری هم دعوت شده بود، لکن او از شرکت در جلسه خودداری نمود. آقای خمینی قصد دارد روز دوشـــنبه چهارم آبان که مصادف با تولد حضرت زهرا می‌باشد، در منزل خود سخنرانی نماید و احتمال دارد در ســـخنرانی خود راجع به تدریس بانوان در مدارس مردانـــه و همچنین مصونیت اتباع خارجی از دولت انتقاد کند... ضمناً گویا خمینی اعلامیه‌ای در این مورد در تهران چاپ کرده که امکان دارد فردا در تهران پخش شود و نمونه آن هنوز به دست نیامده است...[1]

۱. بولتن ساواک؛ ۴۳/۸/۲، ص ۱. ر.ک: *سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک*، تهران، عروج، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۷.

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع جلسه روحانیون
محل قم
ملف بشماره
منبع خبر: ژ ـ ل م
تقویم ب ـ ۲

شماره ۱۶۶۹۱/۲۰ الف
تاریخ جاری
تاریخ وصول خبر ۴۲/۸/۲
تاریخ گزارش ۴۲/۸/۲

خیلی محرمانه

براجلاع جلسه هفتگی روحانیون ساعت ۱۹۰۰ روز ۴۲/۸/۲ در منزل سید حسین قاضی طباطبائی تشکیل
وآقایان خمینی ـ آملی ـ نجفی ـ حائری در جلسه شرکت داشتند با اینکه اوآقای شریعتمداری هم دعوت
شده بودند لکن او از شرکت در جلسه خود داری کرده آقای خمینی قسمت در روز وشنبه که چهارآبان مصادف با
تولد حضرت زهرا میباشد در منزل خود سخنرانی نماید واحتمال دارد در سخنرانی خود راجع به ریحانیان
در دادرس مردانه وخصوصیت حصونیت اتباع خارجی از یک انتقاد کند ومطالب دیگری در راین زمینه اظهار دارد
ضمنا گویا خمینی اعلامیهای در راینمورد در تهران چاپ کرده که امکان دارد قرار داد رتهران پخش شود ونسخه آن
هنوز به دست نیامده است

خیلی محرمانه

تعداد نسخه: ۶
گیرندگان: اداره کل سوم بخش ۲۲۶

۳۱ ـ ۱۶۵ ان

پس از آماده شـــدن زمینه، نوبت افشاگری رسید و تصمیم او به ســـخنرانی در روز ۴ آبان‌ماه ۴۳، همه‌جا منعکس شـــد. توده‌ها از مرکز و شهرســـتان‌ها به منظور شـــنیدن سخنرانی امام، سیل‌آسا راهی قم شـــدند. وســـایل ضبط، میکروفن و بلندگو به اندازه کافی فراهم آمد. رژیم شاه دریافت که امام از خوش‌خدمتی جدید او به امریکا و خیانتی که به استقلال ایران و اصل حاکمیت ملت اسلام کرده است، آگاهی یافته و طی نطقی می‌خواهد از آن پرده بردارد و ملت ایران را از خیانت شاه آگاه سازد. از این رو، بی‌درنگ دست به کار شد که امام را با تهدید و ارعاب از تحریک افکار عمومی علیه امریکا باز دارد.

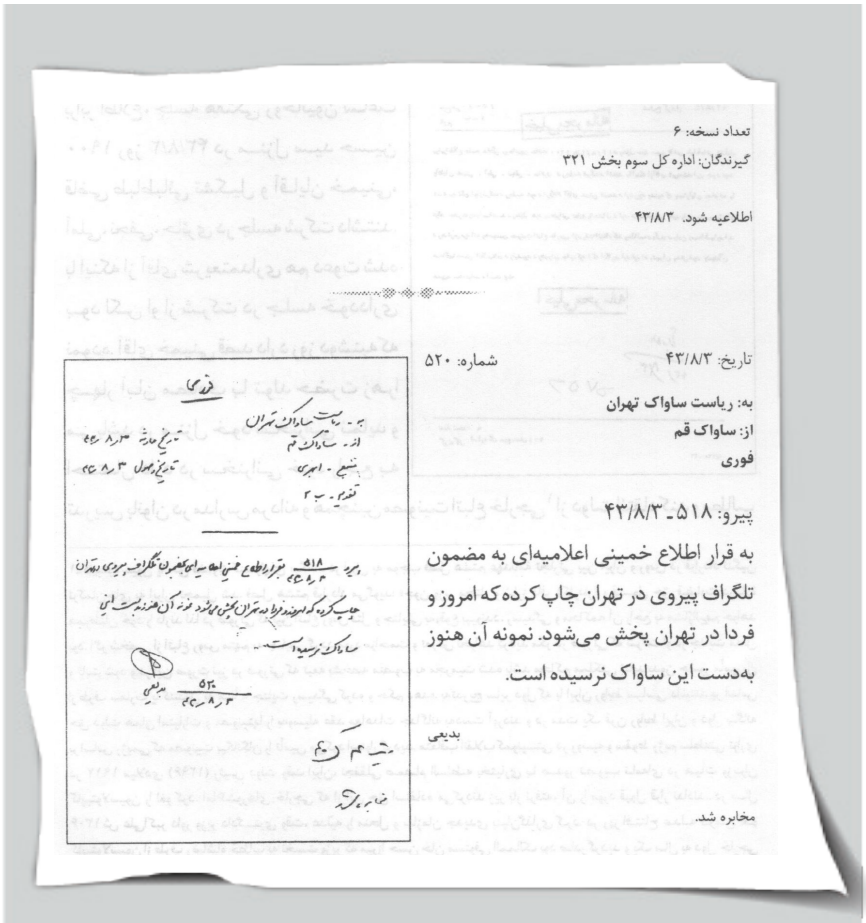

تعداد نسخه: ۶
گیرندگان: اداره کل سوم بخش ۳۲۱

اطلاعیه شود. ۴۳/۸/۳

تاریخ: ۴۳/۸/۳ شماره: ۵۲۰

به: ریاست ساواک تهران
از: ساواک قم
فوری

پیرو: ۵۱۸ ـ ۴۳/۸/۳

به قرار اطلاع خمینی اعلامیه‌ای به مضمون تلگراف پیروی در تهران چاپ کرده که امروز و فردا در تهران پخش می‌شود. نمونه آن هنوز به‌دست این ساواک نرسیده است.

بدیعی

مخابره شد.

رژیم شاه آن اندازه که از ایجاد نفرت و انزجار در توده‌های مسلمان ایران علیه امریکا وحشت داشـــت، علیه خویش نگران و بیمناک نبود؛ زیرا خود، دیرزمانی بود که پشت به ملت کرده، مبغوض و منفور شده و میان شـــاه با ملت مسلمان ایران، موجی از خون شهیدان اسلام، فاصله انداخته بود. شـــاه با تکیه به بازوی پوشالی امپریالیسم امریکا و با قدرت سرنیزه و ساز و برگ‌های نظامی وارده از امریکا به سلطه فاشیستی خود ادامه می‌داد، لیکن با شوریدن مستقیم توده‌های ایران علیه امریکا، تکیه‌گاه او متزلزل می‌شد و تاج و تخت او بیش از پیش در معرض زوال و نابودی قرار می‌گرفت. از این رو، او به خود حق می‌داد که از هر حرکت و سخنی که موجب شعله‌ور شدن آتش خشم و نفرت مردم، نسبت به امریکا شود، تا آنجا که ممکن است جلوگیری کند، لیکن با تجربه دریافته بود که امام را با تهدید و ارعاب نه تنها نمی‌توان از کاری بازداشت، بلکه موجب قاطعیت او در انجام آن خواهد شد. به ناچار درصدد برآمد که از راه غیر مستقیم و به وسیله عناصر به‌ظاهر غیر وابسته و به اصطلاح «با وجهه» و به اسم نصیحت و اندرز خیرخواهانه، او را از حمله ضد امریکا بازدارد! برای انجام این نقشه، یکی از عناصری را که تا حدودی دارای وجهه ملی و بی‌طرفی می‌باشـــد، روانه قم کرد، تا با لطائف‌الحیل و سیاست‌بافی، امام را از حمله به امپریالیسم امریکا و ایجاد جو ضد امریکایی در محیط مذهبی ایران، برحذر دارد! این شخص چند روز پیش از فرا رسیدن موعدی که قرار بود امام نطقی ایراد کند، وارد قم شد و پس از کوشـــش زیاد، از آنجا که موفق نشد با امام ملاقات کند، به ناچار به دیدار حاج سید مصطفی خمینی رفت و به وسیله او برای امام پیام داد:

> ... امریکا به منظور کســـب وجهه در میان مردم ایـــران با تمام قدرت فعالیت می‌کند و پول می‌ریزد و از نظر قدرت در موقعیتی است که هر گونه حمله به آن، به مراتب خطرناکتر از حمله به شـــخص اول مملکت اســـت! آیت‌الله خمینی اگر این روزها بنا دارند نطقی ایـــراد کنند، باید خیلی مواظب باشند که به دولت امریکا برخوردی نداشته باشد که خیلی خطرناک است و با عکس‌العمل تند و شدید آنان مواجه خواهد شد. دیگر هر چه بگویند- حتی حمله به شخص شاه چندان مهم نیست!

امام همواره درصدد اســـت که نقطه ضعفی از دشمن به دســـت آورد، و با تکیه بر آن ضربه‌هایی بر پیکر ارتجاعی طاغوتیان وارد کند، او از این پیغام دریافت که نقطه ضعف رژیم شاه در آن شرایط، در تحریک افکار توده‌ها و شورانیدن آنان بر ضد امریکا می‌باشد. از این رو، در ســـخنرانی و اعلامیه تاریخی خویش، امریکا را با شـــدیدترین لحنی مورد

انتقاد و اعتراض قرار داد.

نطقی تاریخی

با فرا رسیدن روز ۲۰ جمادی‌الثانی ۸۴ (۴ آبان ۴۳) روز میلاد باشکوه بانوی انقلابی اسلام حضرت فاطمه(س) و زادروز امام خمینی، شهرستان قم از توده‌های انبوهی- که از اطراف و اکناف به منظور شنیدن نطق او آمده بودند- انباشته شده بود. منزل امام، کوچه‌های اطراف باغ اناری که در مجاور منزل او قرار دارد، از جمعیت موج می‌زد.[۱] بلندگوهای متعددی نصب و وسایل ضبط و غیره آماده شده بود. مردم با شوق و شور فراوانی در انتظار بیرون آمدن امام و ایراد سخنرانی بودند، هوای سرد و سوزان آبان‌ماه از شور و هیجان و گرمی و حرارت انقلابی مردمی در آن ساعت روز که هنوز آفتاب، حرارت خود را همه جا نگسترده بود، نمی‌توانست بکاهد. ساعت تقریباً ده صبح[۲] را اعلام می‌کرد که امام با چهره‌ای برافروخته، چشمانی از شدت خشم و خستگی و بی‌خوابی سرخ شده، جبینی گره‌خورده در مقابل مردم ظاهر شد. توده‌ها با شعار صلوات، نسبت به او ابراز احساسات کردند. بسیاری با دیدن قیافه برافروخته و اندوه‌بار او به گریه افتادند و آنگاه که آیه شریفه «استرجاع»[۳] از زبان او جاری شد، صدای گریه و شیون در فضا طنین افکند و شدت گریه به حدی بود که توصیف آن از حوصله قلم بیرون است، امام با این کلمات سخنان خود را آغاز کرد:

> قلب من در فشار است... ناراحت هستم... ایران دیگر عید ندارد. عید ایران را عزا کردند. ما را فروختند. عزت ما پایکوب شد. عظمت ایران از بین رفت و...

این کلمات که از ژرفای دل امام برمی‌خاست و از هستی خود برای یکایک آنها مایه می‌گذاشت، تار و پود حاضران را به لرزه می‌انداخت، تاب و توان را از شنوندگان می‌برد، مردم را آشفته و از خود بی‌خود می‌کرد. شور و احساسات عصیان‌بار توده‌ها به حدی بود که چندین بار سخنان او چند لحظه‌ای قطع شد. حال و وضع امام، نیز در هنگام ایراد نطق، سخت بحرانی بود. چهره او به حدی برافروخته شده بود، که گویی خون به صورت او پاشیده‌اند! رگ‌های گردن متورم و دهان او کف کرده بود و از شدت ناراحتی و خشم، قطره‌های درشت عرق در آن فصل سرما از جبین او، سرازیر بود و فریادهای جانسوزی

۱. ساواک در گزارش خود، جمعیت حاضر در مراسم سخنرانی امام را ۶ هزار نفر تخمین زده است.
۲. در گزارش ساواک آمده است که سخنرانی امام ساعت ده آغاز شد و ساعت ۱۰/۴۰ به پایان رسید.
۳. انالله و اناالیه راجعون، آیه‌ای که در هنگام رسیدن مصیبتی بزرگ و فاجعه‌ای دردناک خوانده می‌شود.

که از ته دل برمی‌کشید، نه تنها قلب شنوندگان را می‌لرزانید! بلکه بیم آن می‌رفت که قلب خود او نیز یکباره از کار بیفتد! با وجود چنین شور و احساسات، سخنانی که در این نطق انقلابی بازگو کرد، می‌توان گفت که در طی نهضت او تا آن روز بی‌سابقه بود و برای یک انسان عادی پیش‌نویس قبلی که از رو بخواند، امکان ندارد که بتواند این گونه مرتب، منسجم و پیوسته ادا کند و برای یک نسل بلکه نسل‌هایی رهنمود باشد و سرنوشت ملک و ملت را در تابلویی از کلمات ترسیم کند. امام در این نطق تاریخی و انقلابی، موضع قاطع خود را در برابر بلوک‌های شرق و غرب روشـــن ساخت، اهداف و آرمان‌های روحانیت را تا حدودی مشخص کرد و رهنمودهای غنی، ژرف و پرمحتوا به نسل معاصر و نسل‌های آینده داد. متن آن نطق:

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

ایران دیگر عید ندارد من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده‌ام خوابم کم شده است [گریه حضار]. ناراحت هستم [گریه حضار]. قلبم در فشار است [گریه حضار]. با تأثرات قلبی روزشماری می‌کنم که چه وقت مرگ پیش بیاید [گریه شدید حضار]. ایران دیگر عید ندارد [گریه حضار]. عید ایران را عزا کرده‌اند [گریه حضـــار]؛ عزا کردند و چراغانی کردند [گریه حضار]؛ عزا کردند و دسته‌جمعی رقصیدند [گریه حضار]. ما را فروختند، استقلال ما را فروختند، و باز هم چراغانی کردند؛ پایکوبی کردند. اگر مـــن به جای اینها بـــودم این چراغانی‌هـــا را منع می‌کردم؛ می‌گفتم بیرق ســـیاه بالای ســـر بازارها بزنند [گریه حضار]؛ بالای سر خانه‌ها بزنند؛ چادر سیاه بالا ببرند. عزت ما پایکوب شد؛ عظمت ایران از بین رفت؛ عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی در مجلس بردند؛ در آن قانون، اولاً ما را ملحق کردند بـــه پیمان وین؛ و ثانیاً الحاق کردند به پیمان وین [تا] مستشاران نظامی، تمام مستشـــاران نظامی امریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندهای فنی‌شـــان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان، با هر کس که بســـتگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هســـتند! اگر یک خادم امریکایی، اگر یک آشپز امریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند،

پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیـــرد! دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسی کنند، باید برود امریکا! آنجا در امریکا ارباب‌ها تکلیف را معین کنند!

تصویب رژیم کاپیتولاسیون

دولت ســـابق[1] این تصویب را کرده بود و به کسی نگفت. دولت حاضر[2] این تصویبنامه را در چند روز پیش از این برد به مجلس و در چند وقت پیش از این به سنا بردند و با یک قیام و قعود مطلب را تمام کردند و باز نفسشـــان درنیامد. در این چند روز، این تصویبنامه را بردند به مجلس شورا و در آنجا صحبت‌هایی کردند، مخالفت‌هایی شد، بعضی از وکلای آنجا هم مخالفت‌هایـــی کردنـــد، صحبت‌هایی کردند لکـــن مطلب را گذراندند؛ با کمال وقاحت گذراندند! دولت بـــا کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد! ملت ایران را از ســـگ‌های امریکا پست‌تر کردند. اگر چنانچه کسی سگ امریکایی را زیر بگیرد، بازخواست از او می‌کنند؛ لکن، اگر شاه ایران یک سگ امریکایی را زیر بگیرد بازخواست می‌کنند؛ و اگر چنانچه یک آشپز امریکایی شـــاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگتر مقـــام را زیر بگیرد، هیچ کس حـــق تعرض ندارد! چرا؟ برای اینکه می‌خواستند وام بگیرند از امریکا! امریکا گفت این کار باید بشود- لابد اینجور است- بعد از ســـه- چهار روز، یک وام دویست میلیون، دویســـت میلیـــون دلاری، تقاضا کردند. دولـــت تصویب کرد دویســـت میلیون دلار در عرض پنج ســـال به دولت ایـــران بدهند و در عرض ده ســـال ســـیصد میلیون بگیرند! می‌فهمید یعنی چه؟ دویست میلیون دلار، هر دلاری هشـــت تومان در عرض پنج سال وام بدهند به دولت ایران برای نظام، و در عرض ده سال سیصد میلیون- آن طور که حساب کردند- ســـیصد میلیون دلار از ایران بگیرد؛ یعنی صد میلیون دلار، یعنی هشتصد میلیون تومان از ایران در ازای این وام نفع بگیرند! مع ذلک، ایران خودش را فروخت برای این دلارها! ایران اســـتقلال ما را فروخت؛ ما را جزء دوَل مســـتعمره حســـاب کرد؛ ملت مسلم ایران را

۱. دولت اسدالله علم.
۲. دولت حسنعلی منصور.

پست‌تر از وحشی‌ها در دنیا معرفی کرد، در ازای وام دویست میلیون که سیصد میلیون دلار پس بدهند! ما با این مصیبت چه بکنیم؟ روحانیون با این مطالب چه بکنند؟ به کجا پناه ببرند؟ عرض خودشـــان را به چه مملکتی برسانند؟ سایر ممالک خیال می‌کنند که ملت ایران است؛ این ملت ایران است که اینقدر خودش را پســـت کرده است؛ نمی‌دانند این دولت ایران است؛ این مجلس ایران است. این مجلسی است که ارتباط به ملت ندارد؛ این مجلس، مجلس سرنیزه است! این مجلس چه ارتباطی به ملت ایران دارد. ملت ایران به اینها رأی ندادند. علمای تراز اول، مراجع- بسیاری‌شان- تحریم کردند انتخابات را؛ ملت تبعیت کرد از اینها، رأی نداد لکن زور سرنیزه اینها را آورد بر این کرسی نشاند.

ایده و آرمان روحانیان

در یکی از کتاب‌های تاریخی که امســـال به طبع رســـیده اســـت و به بچه‌های ما تعلیم می‌شـــود، این اســـت کـــه، بعد از اینکه یک مســـائل دروغی را نوشته است، آخرش نوشته است که معلوم شد که قطع نفوذ روحانیت، قطع نفوذ روحانیون، در رفاه حال این ملت مفید است! رفاه حال ملت به این اســـت که روحانیون را از بین ببرند! همین طور است. اگر نفوذ روحانیون باشـــد نمی‌گذارد این ملت، اسیر انگلیس یک وقت باشد؛ اسیر امریکا یک وقت باشـــد. اگر نفوذ روحانیین باشد نمی‌گذارد که اسراییل قبضه کند اقتصاد ایران را! نمی‌گذارد که کالاهای اسراییل در ایران بدون گمرک فروخته بشود! اگر نفوذ روحانیین باشد نمی‌گذارد که اینها ســـر خود یک همچو قرضه بزرگی را به گـــردن ملت بگذارند. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد این هرج و مرجی که در بیت‌المال هســـت بشـــود. اگر نفوذ روحانیین باشـــد نمی‌گذارد که هر دولتی هر کاری می‌خواهد انجام بدهد ولو صد در صد بر ضد ملت باشد. اگر نفوذ روحانیین باشد نمی‌گذارد که مجلس به این صورت مبتذل درآید. اگر نفوذ روحانیین باشد نمی‌گذارد که مجلس با سرنیزه درست بشود تا این فضاحت از آن پیدا بشود. اگر نفوذ روحانیین باشد نمی‌گذارد که دختر و پسر با هم در آغوش هم کشتی بگیرند- چنانچه در شیراز شده است! اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که دخترهای معصوم مردم زیر دست

جوان‌ها در مدارس باشند. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که زن‌ها را در مدرســه مردها ببرند، مردها را در مدرســه زن‌ها ببرند و فساد راه بیندازند. اگر نفوذ روحانیون باشــد توی دهن این دولت می‌زنند! توی دهن این مجلس می‌زنند، و وکلا را از مجلس بیرون می‌کنند. اگر نفوذ روحانیون باشد تحمیل نمی‌تواند بشــود، یک عده از وکلا بر سرنوشت یک مملکتی حکومت کنند. اگر نفوذ روحانیون باشــد نمی‌گذارند یک دست‌نشانده امریکایی این غلط‌ها را بکند؛ بیرونش می‌کنند از ایران.[1] نفوذ روحانی مضر به حال ملت است؟! نخیر، مضر به حال شماست! مضر به حال شما خائن‌هاست، نه مضر به حال ملت. شما دیدید با نفوذ روحانی نمی‌توانید هــر کاری را انجام بدهید، هر غلطــی را بکنید، می‌خواهید نفوذ روحانی را از بین ببرید. شــما گمان کردید که با صحنه‌ســازی‌ها می‌توانید که بین روحانیون اختلاف بیندازید؟ نمی‌شود؛ این خواب باید در مرگ برای شما حاصل بشود! نمی‌توانید همچو کاری را انجام بدهید. روحانیون با هم هستند. من باز تمام روحانیین را تعظیم می‌کنم؛ دست تمام روحانیین را می‌بوســم. آن روز اگر دست مراجع را بوسیدم، امروز دست طلاب را هم می‌بوسم [گریه حضار]. من امروز دست بقال را هم می‌بوسم [گریه شدید حضار].

بانگ بیدارباش!

آقا، من اعلام خطر می‌کنم! ای ارتش ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای سیاسیون ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای بازرگانان ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای علمای ایران، ای مراجع اسلام، من اعلام خطر می‌کنم! ای فضلا، ای طلاب، ای مراجع، ای آقایان، ای نجف، ای قم، ای مشهد، ای تهران، ای شــیراز، من اعــلام خطر می‌کنم! خطردار اســت. معلوم می‌شود زیر پرده‌ها چیزهایی اســت و ما نمی‌دانیم. در مجلس گفتند نگذارید پرده‌ها بالا برود! معلوم می‌شود برای ما خواب‌ها دیده‌اند! از این بدتر چه خواهند کرد؟ نمی‌دانم، از اســارت بدتر چه؟ از ذلت بدتر چه؟ چه می‌خواهند با ما بکنند؟ چه خیالی دارند اینها؟ این قرضه دلار چه به

۱. این فراز از سخنرانی امام در آن روز در میان مردم ایران، کشش و گیرایی ویژه‌ای داشت. تفسیر و برداشت مردم این بود که مقصود امام از «دست‌نشانده امریکایی»، شخص شاه است.

سر این ملت می‌آورد؟ این ملت فقیر [پس از] ده سال، هشتصد میلیون تومان نفع پول به امریکا بدهد؟! در عین حال ما را بفروشـــید برای یک همچو کاری؟! نظامیان امریکایی، مستشارهای نظامی امریکایی به شما چه نفعی دارند؟ آقا! اگر این مملکت اشغال امریکاست، پس چرا اینقدر عربده می‌کشـــید؟! پس چرا اینقدر دم از «ترقی» می‌زنیـــد؟! اگر این مستشارها نوکر شما هستند، پس چرا از ارباب‌ها بالاترشان می‌کنید؟! پس چرا از شاه بالاترشان می‌کنید؟! اگر نوکرند، مثل سایر نوکرها با آنها عمل کنید. اگر کارمند شما هستند، مثل سایر ملل که با کارمندانشان عمل می‌کنند، شـــما هم عمل کنید. اگر مملکت ما اشـــغال امریکایی اســـت پس بگویید! پس ما را بردارید بریزید بیرون از این مملکت![1] چه می‌خواهند با ما بکنند؟ این دولت چـــه می‌گوید به ما؟ این مجلس چه کرد با ما؟ این مجلس غیر قانونی، این مجلس محرم، این مجلســـی که به فتوا و به حکم مراجع تقلید تحریم شـــده است، این مجلسی که یک وکیلش از ملت نیست، این مجلســـی که- به ادعا- هی می‌گویند ما! ما! هی ما از «انقلاب سفید» آمدیم! آقا کو این «انقلاب سفید»؟! پدر مردم را درآوردند! آقا من مطلعم؛ خدا می‌داند که من رنج می‌برم؛ من مطلعم از این دهات؛ من مطلعم از این شهرستان‌های دورافتاده؛ از این قم بدبخت [گریه حضار]. من مطلعم از گرســـنگی خوردن مـــردم؛ از وضع زراعت مردم. آقا فکری بکنید برای این مملکـــت؛ فکری بکنید برای این ملت. هی قرض روی قرض بیاورید؟! هی نوکر بشـــوید! البته دلارْ نوکری هم هست! دلارها را شما می‌خواهید استفاده کنید، نوکری‌اش را ما بکنیم! اگر ما زیر اتومبیل رفتیم، کســـی حق ندارد به امریکایی‌ها بگوید بالای چشمت ابرو! لکن شماها اســـتفاده‌اش را بکنید؛ مطلب این‌طور است. نباید گفت اینها را؟

گناه کبیره

آن آقایانی که می‌گویند که باید خفه شد، اینجا هم باید خفه شد؟ اینجا هم خفه بشویم؟ ما را بفروشند و خفه بشویم؟! *قرآن* ما را بفروشند و خفه

۱. چند روزی پس از این سخنرانی، امام از ایران تبعید شد و رژیم شاه با ارتکاب این جنایت تأیید کرد که ایران مستعمره امریکاست.

بشویم؟ والله، گناهکار است کسی که داد نزند؛ والله، مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند [گریه شدید حضار]. ای سران اسلام، به داد اسلام برسید [گریه حضار]. ای علمای نجف، به داد اسلام برسید [گریه حضار]. ای علمای قم، به داد اسلام برسید؛ رفت اسلام [گریه شدید حضار]. ای ملل اسلام، ای سران ملل اسلام، ای رؤسای جمهور ملل اسلامی، ای سلاطین ملل اسلامی، ای شاه ایران، به داد خودت برس. به داد همه ما برسید. ما زیر چکمه امریکا برویم، چون ملت ضعیفی هستیم؟! چون دلار نداریم؟!

امریکا، منفورترین آحاد بشر

امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست! با امریکاست. رئیس جمهور امریکا بداند- این معنا را- که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما. امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما. یک همچو ظلمی به دولت اسلامی کرده است، امروز *قرآن* با او خصم است؛ ملت ایران با او خصم است. دولت امریکا بداند این مطلب را. ضایعش کردند در ایران؛ خراب کردند او را در ایران. برای مستشارها مصونیت می‌گیرید؟! بیچاره وکلا داد زدند آقا از این دوست‌های ما بخواهید به ما این‌قدر تحمیل نکنند، ما را نفروشید، ما را به صورت مستعمره درنیاورید، کی گوش داد به اینها؟ از «پیمان وین» یک ماده را اصلش ذکر نکرده‌اند! ماده ۳۲ ذکر نشده است. من نمی‌دانم آن ماده چه است؛ من که نمی‌دانم، رئیس مجلس هم نمی‌داند، وکلا هم نمی‌دانند. نمی‌دانند که؛ قبول کردند طرح را! طرح را قبول کردند، طرح را امضا کردند، تصویب کردند اما عده‌ای اقرار کردند که ما اصلاً نمی‌دانیم چیست! آنها هم لابد امضا نکردند، آن عده دیگر بدتر از اینها بودند. یک عده جهالند اینها!

هشدار به ارتش

رجال سیاسی ما، صاحب‌منصب‌های بزرگ ما، رجال سیاسی ما، یکی بعد از دیگری را کنار می‌گذارد! الان در مملکت ما به دست رجال سیاسی که وطن‌خواه باشند چیزی نیست. در دست آنها چیزی نیست. ارتش

هم بداند، یکی‌تان را بعد از دیگری کنار می‌گذارند. دیگر برای شما آبرو گذاشتند؟ برای نظام شما آبرو گذاشتند که یک سرباز امریکایی بر یک ارتشبد ما مقدم است؟! یک آشپز امریکایی بر یک ارتشبد ما مقدم شد در ایران؟! دیگر برای شما آبرو باقی ماند؟ اگر من بودم استعفا می‌کردم؛ اگر من نظامی بودم اســتعفا می‌کردم؛ من این ننگ را قبول نمی‌کردم. اگر من وکیل مجلس بودم استعفا می‌کردم.

باید نفوذ ایرانی‌ها قطع بشود! باید مصونیت برای آشپزهای امریکایی، برای مکانیک‌های امریکایی، بــرای اداری امریکایی، اداری و فنی‌اش، مأمورین، کارمنــدان اداری، کارمنــدان فنی، برای خانواده‌هایشــان مصونیت باشد، لکن آقای قاضی[1] در حبس باشــد! آقای اسلامی[2] را با دست‌بند ببرند این طرف و آن طرف! این خدمتگزارهای اسلام، علمای اسلام در حبس باید باشند، وعاظ اسلام در حبس باید باشند، طرفداران اســلام باید در بندرعباس حبس باشــند، بــرای اینکه اینهــا طرفدار روحانیت هستند؛ خودشان یا روحانی‌اند یا طرفدار روحانی. تاریخ ایران دست مردم دادند اینها! سند [به] دست دادند که معلوم شد رفاه حال این ملت به این است که قطع نفوذ روحانیین بشود! یعنی چه؟ رفاه حال ملت به این است که قطع ید رسول‌الله از این ملت بشود؟! روحانیون خودشان چیزی نیستند که، روحانیون هر چه دارند از رسول‌الله است؛ باید قطع ید رسول‌الله از این ملت بشود! اینها این را می‌خواهند. این را می‌خواهند تا اســراییل، به دل راحت، هر کاری اینجا بکند. تا امریکا، به دل راحت، هر کاری می‌خواهد بکند. آقا تمام گرفتاری ما از این امریکاســت! تمام گرفتاری ما از این اسراییل است! اسراییل هم از امریکاست. این وکلا هم از امریکا هستند! این وزرا هم از امریکا هستند! همه تعیین آنهاست. اگر نیستند چرا نمی‌ایستند در مقابلش داد بزنند؟

روحانیان سدی در برابر بیگانگان

من الان حافظه‌ام درســت نیســت، نمی‌توانم بفهمم مطلب را خوب، الان در حال انقلاب هستم؛ در یک مجلس از مجالس سابق که مرحوم

۱. حاج سید محمدعلی قاضی طباطبایی، روحانی مبارز تبریز.
۲. حاج شیخ عباسعلی اسلامی، واعظ معروف تهران.

«مدرس»- مرحوم آسید حسن مدرس- در آن مجلس بود، التیماتومی از دولت روس آمد به ایران که اگر فلان قضیــه را انجام ندهید (که من حالا هیچی از آن را یادم نیســت) ما از فلان جا- که قزوین ظاهراً بوده اســت- می‌آییم به تهران و تهران را می‌گیریم. دولت ایران هم فشــار آورد به مجلس که باید این را تصویب کنید. یکی از مورخین، مورخین امریکایی، می‌نویســد که یک روحانی با دست لرزان آمد پشت تریبون ایســتاد و گفت: آقایان، حالا که بناســت ما از بین برویم چرا به دست خودمان برویم. رد کرد. مجلس به خاطر مخالفت او جرئت پیدا کرد و رد کرد و هیچ غلطی هم نکردند. روحانی این است. یک روحانی توی مجلس بود نگذاشت آن قلدر شوروی را، روسیه سابق را، یک دولت را- پیشنهاد التیماتومش را- یک روحانی ضعیف، یک مشت استخوان رد کرد! آنها می‌بینند نباید روحانی باشــد؛ قطع ید روحانی باید بکنند تا به آمال و آرزوی خودشان برسند.

دعوت به حرکت

من چه بگویم؟ اینقدر انباشــته اســت مطالب، اینقدر مفاسد در این مملکت زیاد اســت که من با این حالم، با این ســینه‌ام، بــا این وضعم، نمی‌توانم عرضی بکنم. نمی‌توانم مطالب را به آن مقداری که می‌دانم به عرض شما برسانم. لکن شما موظفید به رفقایتان بگویید. آقایان موظفند ملت را آگاه کنند؛ علما موظفند ملت را آگاه کنند. ملت موظف است که در این امر صدا دربیاورد. با آرامش [به] عرض برساند؛ به مجلس اعتراض کند؛ به دولت اعتراض کند که چرا یک همچــو کاری کردید؟ چرا ما را فروختید؟ مگر ما بنده شما هستیم؟ شــما که وکیل ما نیستید! وکیل هم بودید، اگر خیانت کردید به مملکت، خــود به خود از وکالت بیرون می‌روید. این خیانت به مملکت اســت. خدایا، اینهــا خیانت کردند به مملکت ما. خدایا، دولت به مملکت ما خیانت کرد؛ به اسلام خیانت کرد؛ به *قرآن* خیانت کرد. وکلای مجلسین خیانت کردند، آنهایی که موافقت کردند با ایــن امر. وکلای مجلس ســنا خیانت کردند. ایــن پیرمردها؛ وکلای مجلس شورا، آنهایی که رأی دادند، خیانت کردند به این مملکت. اینها وکیل نیســتند. دنیا بداند اینها وکیل ایران نیستند! اگر هم بودند

من عزلشـــان کردم. از وکالت معزولند. تمام تصویبنامه‌هایی که تا حالا نوشته‌اند، تمامش غلط است! از اول مشروطه تا حالا به حسب نص قانون، به حســـب نص قانون، قانون را که قبول دارند، به حسب نص، به حسب نص قانون، به حسب اصل دوم متمم قانون اساسی تا مجتهدین نظارت نکنند در مجلس، قانون هیچی نیســـت. کـــدام مجتهد نظارت می‌کند حالا؟ باید قطع کرد دست روحانیین را! اگر پنج تا ملا تو این مجلس بود، اگر یک ملا تو این مجلس بود، تو دهن اینها می‌زد! نمی‌گذاشت این کار بشـــود. من به آنهایی که مخالفت کردند، این حرف را دارم، به آنها، که چرا خاک به سرت نریختی؟! چرا پا نشـــدی یقه این مردکه را بگیری؟ همین، من مخالفم! و هی تعارف و اینهمه تملق؟! مخالفت این اســـت؟! باید هیاهو کنید؛ باید بریزید وسط مجلس؛ به هم بپرید که نگذرد این مطلب. به صرف اینکه من مخالفم درست می‌شود؟! خوب، می‌بینید که می‌گذرد! باید نگذارید یک همچو مجلســـی وجود پیدا کند؛ از مجلس ببریدشـــان بیرون. ما این قانونی که گذراندند- به اصطلاح خودشان- قانون نمی‌دانیم. ما ایـــن مجلس را مجلس نمی‌دانیم. مـــا این دولت را دولت نمی‌دانیم. اینها خائن‌اند به مملکت ایران! خائن‌اند! خداوندا، امور مسلمین را اصلاح کن. [آمین حضار] خداوندا، دیانت مقدسه اسلام را عظمت به آن عنایت فرما. [آمین حضار] خدایا، اشـــخاصی که خیانت می‌کنند به این آب و ملک، خیانت می‌کنند به اسلام، خیانت می‌کنند به *قرآن*، آنها را نابود کن. [آمین حضار]

همزمان با سخنرانی امام ضد کاپیتولاسیون، آقایان نجفی مرعشی، سید محمدصادق روحانی[1] و سید کاظم شریعتمداری نیز سخنانی ایراد کردند. آقای روحانی اعلامیه‌ای نیز در این‌باره صادر کرد.[2] آقای حاج سید حســـن قمی نیز طی اعلامیه‌ای تبعید امام و احیای رژیم کاپیتولاسیون را محکوم کرد.[3]

اعلامیه ضد کاپیتولاسیون

امام علاوه بر ایراد این نطق انقلابی، اعلامیه‌ای نیز علیه احیای رژیم کاپیتولاســـیون

۱. آقای روحانی در شب چهارشنبه، ۲۲ جمادی‌الثانی (۶ آبان‌ماه ۴۳) سخنرانی کرد.
۲. متن آن در کتاب *اسناد انقلاب اسلامی*؛ دفتر پنج، ص ۱۱۰ آمده است.
۳. *همان*، ص ۱۱۲.

صادر کرد[1] و از خیانت شـــاه بیش از پیش پرده برداشت و آنچه را در مجلس شه‌ساخته به دست دولت و نمایندگان زبان‌بسته رژیم به وقوع پیوسته بود، با ملت ایران در میان گذاشت. مسئولیت همه طبقات و قشرها را در برابر این جنایت مشخص و روشن کرد و از عموم ملت ایران دعوت کرد که «از مناقشات جزئی و موسمی خود صرف‌نظر کرده، در راه مقدس استقلال و بیرون رفتن از قید اسارت کوشش کنند». نیز در این اعلامیه از خیانتی که شـــاه در ارتش کرده بود پرده برداشـــت و با فراز: «آیا ملت ایران می‌داند که افسران ارتش به جای سوگند به *قرآن مجید* سوگند «به کتاب آسمانی که به آن اعتقاد دارم» یاد کردند» ملت را با خبر ساخت. این اعلامیه تاریخی به دو گونه مختلف در تهران و اصفهان با تعداد بسیار زیادی به چاپ رسید و با شیوه ویژه و بی‌سابقه‌ای در سراسر کشور پخش شد. شیوه پخش و توزیع آن این گونه بود که هر شهر و شهرستانی- که نیرو و امکانات پخش در آن بود- به چند بخش تقسیم می‌شد و توزیع اعلامیه در هر بخش آن به عهده عده‌ای قرار می‌گرفت. پخش‌کنندگان که به طور مساوی اعلامیه در دست داشتند، در سر ساعت معینی که از پیش مقرر شده بود، هر یک در محیطی که مأموریت پخش در آن را به عهده گرفته بودند، دست به توزیع می‌زدند و در زمان بسیار کوتاهی اعلامیه‌ها را پخش می‌کردند و پیش از آنکه شناخته یا دستگیر شوند از صحنه می‌گریختند.

بیش از چهل هزار از این اعلامیه تنها در تهران، در زمانی کمتر از ده دقیقه پخش شد! توزیع‌کنندگان که ۵۰۰ نفر از جوانان غیور بازار و دانشـــگاه بودند هر نفری فقط با ۸۰ عدد اعلامیه در سر ساعت معینی از شب، دست به توزیع زدند و دایره پخش که از نارمک و تهران‌نو تا شهرری گسترش داشـــت یک‌باره در ظرف چند دقیقه از این اعلامیه امام پوشانده شد، بدون آنکه حتی یک نفر دستگیر شود! این شیوه جدید و جالب در پخش اعلامیه- که از طرف گروه «مؤتلفه اسلامی» ترتیب داده شده بود- دستگاه جاسوسی شاه (ساواک) را سخت به وحشـــت انداخت، آنها که قبلاً از صدور اعلامیه از طرف امام خبردار شـــده بودند، با بســـیج تمام نیرو و امکانات و کنترل چاپخانه‌ها و رفت و آمدها می‌خواســـتند که از چاپ و پخش آن جلوگیری کنند؛ لیکن به رغم آن پیشگیری‌ها و تدارکات امنیتی! توده‌های مسلمان ایران اعلامیه رهبر خود را با بهترین گونه که تا آن روز سابقه نداشت پخش کردند. در مشـــهد نیز چند تن از طلاب، آن را با دستگاه‌های دستی تکثیر کردند و با خط زیبایی نوشتند و توزیع کردند. متن آن اعلامیه چنین است:

۱. بنابر گزارش ساواک، امام پیش از سخنرانی چهارم آبان ۴۳ اعلامیه فوق را علیه رژیم کاپیتولاسیون صادر کرد و همزمان با سخنرانی او اعلامیه نیز پخش شد.

بسم الله الرحمن الرحیم

لَنْ یَجْعَلَ‌اللهُ لِلکافِرینَ عَلی المُؤمِنینَ سَبیلاً

آیا ملت ایران می‌داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟ می‌داند بدون اطلاع ملت و به طور قاچاق، چه جنایتی واقع شد؟ می‌داند مجلس، به پیشنهاد دولت، سند بردگی ملت ایران را امضا کرد، اقرار به مستعمره بودن ایران نمود؟ سند وحشی بودن ملت مسلمان را به امریکا داد؟ قلم سیاه کشید بر جمیع مفاخر اسلامی و ملی ما؟ قلم سرخ کشید بر تمام لاف و گزاف‌های چندین ساله سران قوم؟ ایران را از عقب‌افتاده‌ترین ممالک دنیا پست‌تر کرد؟ اهانت به ارتش محترم ایران و صاحب‌منصبان و درجه‌داران نمود؟ حیثیت دادگاه‌های ایران را پایمال کرد؟ به ننگین‌ترین تصویب‌نامه دولت سابق، با پیشنهاد دولت حاضر، بدون اطلاع ملت، با چند ساعت صحبت‌های سری، رأی مثبت داد؟ ملت ایران را در تحت اسارت امریکایی‌ها قرار داد؟ اکنون مستشاران نظامی و غیر نظامی امریکا با جمیع خانواده و مستخدمین آنها آزادند هر جنایتی بکنند، هر خیانتی بکنند؛ پلیس ایران حق بازداشت آنها را ندارد. دادگاه‌های ایران حق رسیدگی ندارند. چرا؟ برای آنکه امریکا مملکت دلار است و دولت ایران محتاج به دلار! به حسب این رأی ننگین، اگر یک مستشار امریکایی یا یک خادم مستشار امریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه ایران، هر جسارتی بکند، هر خیانتی بنماید، پلیس حق بازداشت او را ندارد؛ محاکم ایران حق رسیدگی ندارد. ولی اگر به یک سگ آنها تعرضی بشود، پلیس باید دخالت کند؛ دادگاه باید رسیدگی نماید!

امروز که دولت‌های مستعمره، یکی پس از دیگری با شهامت و شجاعت، خود را از تحت فشار استعمار خارج می‌کنند و زنجیرهای اسارت را پاره می‌کنند، مجلس مترقی ایران با ادعای سابقه تمدن ۲۵۰۰ ساله، با لاف هم‌ردیف بودن با ممالک مترقیه، به ننگین‌ترین و موهن‌ترین تصویبنامه غلط دولت‌های بی‌حیثیت رأی می‌دهد؛ و ملت شریف ایران را پست‌ترین و عقب‌افتاده‌ترین ملل به عالم معرفی می‌کند؛ و با سرافرازی هر چه تمامتر، دولت از تصویبنامه غلط دفاع

می‌کند و مجلس رأی می‌دهد. از بعض منابع مطلع به من اطلاع دادند که این طرح مفتضح را به دولت پاکستان، اندونزی، ترکیه، آلمان‌غربی، پیشـــنهاد کرده‌اند و هیچ‌کدام زیر بار این اســـارت نرفته‌اند. تنها دولت ایران است که این قدر با حیثیت ملت و اسلامیت ما بازی می‌کند و آن را به باد فنا می‌دهد. علما و روحانیون که می‌گویند باید قدرت سرنیزه در مقدرات کشـــور دخالت نکند، باید وکلای پارلمـــان، مبعوث از ملت باشـــند، باید دولت‌ها ملی باشـــند، باید اختناق از مطبوعات برداشـــته شود و سازمان‌ها نظارت در آنها نکنند و آزادی را از ملت مسلمان سلب ننمایند، برای آن اســـت که این ننگ‌ها را بر ملت تحمیل نکنند و ما را مواجه با این مصیبت‌ها ننمایند. چرا وکلای پارلمان، با آنکه به حســـب قاعده انسانیت و ملیت با همچو سند اسارتی صد در صد مخالف هستند، نفس نمی‌کشـــند؛ و جز دو- ســـه نفر آنها، که معلوم اســـت با اضطراب صحبت کرده‌اند، خاموش نشســـته‌اند؟ برای آنکه اتـــکا به ملت ندارند، دست‌نشانده هستند، و قدرت مخالفت ندارند. آنها را با یک اشاره بیرون می‌ریزند؛ به زندان می‌اندازند. آیا ملت ایران می‌داند که افسران ارتش به جای سوگند به *قرآن مجید*، «سوگند به کتاب آسمانی که به آن اعتقاد دارم» یاد کرده‌اند؟ این همان خطری است که کراراً تذکر داده‌ام: خطر برای *قرآن مجید*؛ برای اسلام عزیز؛ خطر برای مملکت اسلام؛ خطر برای استقلال کشور. من نمی‌دانم دستگاه جبار از *قرآن کریم* چه بدی دیده است، از پناه به اسلام و *قرآن* چه ضرری برده است که اینقدر پافشاری برای محو اســـم آن می‌کند. اگر پناه به *قرآن* و اسلام بیاورید، اجنبی به خود اجازه نمی‌دهد که از شما ســـند بردگی بگیرد؛ اجازه نمی‌دهد که مفاخر ملی و اسلامی شما پایمال شود. جدابودن ملت از هیئت حاکمه، برخوردار نبودن آنها از پشتیبانی ملت، این مصیبت‌ها را پیش می‌آورد. اکنون من اعلام می‌کنم که این رأی ننگین مجلســـین، مخالف اسلام و *قرآن* اســـت و قانونیت ندارد؛ مخالف رأی ملت مسلمان است. وکلای مجلسین وکیل ملت نیستند؛ وکلای سرنیزه هستند! رأی آنها در برابر ملت و اسلام و *قرآن* هیچ ارزشـــی ندارد. و اگر اجنبی‌ها بخواهند از این رأی کثیف سوءاستفاده کنند، تکلیف ملت تعیین خواهد شد. دنیا بداند

که هر گرفتاری‌ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است؛ از امریکاست. ملل اسلام از اجانب عموماً و از امریکا خصوصاً متنفر است. بدبختی دول اسلامی از دخالت اجانب در مقدرات آنهاست. اجانبند که مخازن پرقیمت زیرزمینی ما را به یغما برده و می‌برند. انگلیس است که سالیان دراز طلای سیاه ما را با بهای ناچیز برده و می‌برد. اجانبند که کشور عزیز ما را اشغال کرده و بدون مجوز از سه طرف به آن حمله کرده و سربازان ما را از پا درآوردند. دیروز ممالک اسلامی به چنگال انگلیس و عمال آن مبتلا بودند؛ امروز به چنگال امریکا و عمال آن. امریکاست که از اسراییل و هواداران آن پشتیبانی می‌کند. امریکاست که به اسراییل قدرت می‌دهد که اعراب مسلم را آواره کند. امریکاست که وکلا را، یا بی‌واسطه یا باواسطه، بر ملت ایران تحمیل می‌کند. امریکاست که اسلام و *قرآن مجید* را به حال خود مضر می‌داند و می‌خواهد آنها را از جلو خود بردارد. امریکاست که روحانیون را خار راه استعمار می‌داند؛ و باید آنها را به حبس و زجر و اهانت بکشد. امریکاست که به مجلس و دولت ایران فشار می‌آورد که چنین تصویبنامه مفتضحی را که تمام مفاخر اسلامی و ملی ما را پایمال می‌کند، تصویب و اجرا کنند. امریکاست که با ملت اسلام معامله وحشی‌گری و بدتر از آن می‌نماید. بر ملت ایران است که این زنجیرها را پاره کنند. بر ارتش ایران است که اجازه ندهند چنین کارهای ننگینی در ایران واقع شود. از بالاترها، به هر وسیله هست، بخواهند این سند استعمار را پاره کنند؛ این دولت را ساقط کنند؛ وکلایی که به این امر مفتضح رأی دادند از مجلس بیرون کنند. بر ملت است که از علمای خود بخواهند در این امر ساکت ننشینند. بر علمای اعلام است که از مراجع اسلام بخواهند این امر را ندیده نگیرند. بر فضلا و مدرسین حوزه‌های علمیه است که از علمای اعلام بخواهند که سکوت را بشکنند. بر طلاب علوم است که از مدرسین بخواهند که غافل از این امر نباشند. بر ملت مسلمان است که از وعاظ و خطبا بخواهند که آنان را که آگاه از این مصیبت بزرگ نیستند، آگاه کنند. بر خطبا و وعاظ است که با بیان محکم، بی‌هراس، بر این امر ننگین اعتراض کنند و ملت را بیدار کنند. بر اساتید دانشگاه است که جوانان را از آنچه زیر پرده است، مطلع کنند. بر

جوانان دانشگاهی است که با حرارت، با این طرح مفتضح مخالفت کنند؛ با آرامش و با شعارهای حساس، مخالفت دانشـگاه را به ملت‌های دنیا برسانند. بر دانشجویان ممالک خارجه اسـت که در این امر حیاتی که آبروی مذهب و ملت را در خطر انداخته، ساکت ننشینند. بر پیشوایان دول اسلامی است که فریاد ما را به دنیا برسانند، و از مراکز پخش آزاد، ناله جانسوز این ملت بدبخت را به جهان گوشزد کنند. بر علما و خطبای ملل اسلامی است که با سیل اعتراض، این ننگ را از جبهه ملت معظم ایران، برادران اسلامی خود، بزدایند و بر جمیع طبقات ملت است که از مناقشات جزیی موسـمی خود، صرف‌نظر کرده، و در راه هدف مقدس اسـتقلال و بیرون رفتن از قید اسارت کوشـش کنند. بر رجال شریف سیاسی است که ما را از مطالب زیر پرده که در مجلس گفته شده، آگاه نمایند. بر احزاب سیاسـی است در این امر مشـترک با یکدیگر توافق کنند. هدف مراجع عظام و روحانیون در هر جا باشند، یکی است؛ و آن پشتیبانی از دیانت مقدسه اسلام و *قرآن مجید* و طرفداری از مسلمین است. اختلافی بین علمای اعلام و نگهبانان اسلام در این هدف مقدس نیست. اگر فرضاً اختلاف اجتهاد و نظری در امری جزیی و ناچیز باشد، مثل سـایر اختلافات در امور فرعی، مانع از وحدت‌نظر در امور اصولی نیست. اگر سازمان‌های دولتی گمان کرده‌اند با سمپاشی‌ها می‌توانند ما را از هدف مقدس خود منحرف کنند و به دست جهال متعصب به قصد شوم خود برسـند، خطا کرده‌اند. اینجانب، که یک نفر از خدمتگذاران علمای اعلام و ملت اسلام هسـتم، در موقع خطیر و برای مصالح بزرگ اسـلامی حاضرم بـرای کوچکترین افـراد تواضع و کوچکـی کنم، تا چه رسـد به علمای اعلام و مراجع عظام- کثرالله امثالهم. لازم اسـت جوان‌های متعصب و طلاب تازه‌کار از زبان و قلم خود جلوگیری کنند؛ و در راه اسلام و هدف مقدس *قرآن* از اموری که موجب تشتت و تفرقه اسـت خودداری نمایند. علمای اعلام برای خاتمه دادن به هرج و مرج و بی‌نظمی‌ها در فکر اصلاح عمومی هستند، اگر دولت‌ها مجال فکر به ما بدهند؛ اگـر گرفتاری‌هایی که از ناحیه هیئـت حاکمه پیش می‌آید و ناراحتی‌های روحـی، مجال تصفیه و اصلاح داخلی بـه ما بدهد. این نحو گرفتاری‌هاست که ما را از مسـیر خود، که مسیر تصفیه حوزه‌ها و

اصلاح همه‌جانبه است، باز می‌دارد. با احساس خطر برای اسلام و *قرآن کریم*، برای ملت و ملیت، مجال تفکر در امور دیگر باقی نمانده. اهمیت این موضوعات به قدری است که مشـــاغل خاص ما را تحت‌الشعاع قرار داده است. آیا ملت مسلمان می‌داند که در حال حاضر، عده‌ای از علما و مبلغین و طلاب و بسیاری از مسلمین بی‌گناه در زندان‌ها به سر می‌برند، و برخلاف قوانین، آنها را بدون رســیدگی مدت‌هــای مدیدی زندانی کرده‌اند؟ و مرجعی نیســت که به این وضع هرج و مرج ارتجاعی قرون وسطایی خاتمه دهد. اینها دنبال قتل‌عام ۱۵ خرداد، ۱۲ محرم، است که جراحت آن از قلب ملت، پاک نخواهد شد. هیئت حاکمه به جای اینکه برای اقتصاد ایران، برای جلوگیری از ورشکستگی‌های بازرگانان محترم، برای نان و آب فقرا و مســتمندان، برای زمستان ســیاه بی‌خانمان‌ها، برای پیداکردن کار برای جوانان فارغ‌التحصیل و سایر طبقات بیچاره، فکری بکند، به کارهای مخرب، مثل آنچه گفته شد و نظایر آن، دست می‌زند؛ از قبیل استخدام زن برای دبیرســتان‌های پسرانه و مرد برای دبیرستان‌های دخترانه، که فســاد آن بر همه روشن [است] و اصرار به آنکه زن‌ها در دستگاه‌های دولتی وارد شوند، که فساد و بیهوده بودنش بر همه واضح است. امروز اقتصاد ایران به دست امریکا و اسراییل است؛ و بازار ایران از دست ایرانی و مسلم خارج شده است، و غبار ورشکستگی و فقر به رخسار بازرگان و زارع نشسته است؛ و اصلاحات آقایان، بازار سیاه برای امریکا و اسراییل درست کرده است؛ و کسی نیست که به داد ملت فقیر برسد. من از فکر زمستان امسال رنج می‌برم. من شدت گرسنگی و خدای نخواســته هلاکت بسیاری از فقرا و مســتمندان را پیش‌بینی می‌کنم. لازم است خود ملت به فکر فقرا باشند. لازم است از حالا برای زمستان آنها تهیه‌ای شود که فجایع سال سابق تکرار نشود. لازم است علمای اعلام بلاد، مردم را دعوت به این امر ضروری بفرمایند. از خدای متعال عظمت اسلام و مسلمین و رهایی دول اسلامی را از شر اجانب- خذلهم‌الله تعالی- خواستار است. والسلام علی من‌اتبع الهدی.

روح‌الله الموسوی الخمینی

موج اعتراض ضد کاپیتولاسیون

با طنین آوای انقلابی امام در فضای اختناق‌بار ایران، و انعکاس و انتشار نطق تاریخی و اعلامیه افشاگرانه او میان مردم، موج جدیدی از خشم و عصیان و نفرت و انزجار علیه شاه و باند او پدید آمد. ملت مسلمان ایران دریافت که آفرینندگان «انقلاب سفید»! چه به روزگار ایران و ایرانی آورده‌اند و چه خیانتی به اســتقلال و حق حاکمیت این کشور کرده‌اند. توده‌ها به اعتراض برخاستند، فریاد اعتراض‌آمیز و غوغای پرخاش‌جویانه، علیه احیای رژیم کاپیتولاســیون طنین افکند. علما و روحانیان شهرستان‌ها با پشتیبانی و همراهی مردم، طی تلگراف‌ها، نامه‌ها و تومارها، الغای فوری کاپیتولاسیون را خواستار شدند. ســیل تلگراف و نامه اعتراض‌آمیز به ســوی هیئت حاکمه سرازیر شد و خشم و ناراحتی توده‌ها بیشتر و بیشتر بالا گرفت. گویندگان مذهبی، خطبا و وعاظ در منابر، ضد دولت و مصونیت مستشاران امریکایی به اعتراض، انتقاد و افشاگری دست زدند. ساواک در این باره گزارش داده است:

> طبق اطلاع حاصله، پس از سخنرانی آیت‌الله خمینی و شریعتمداری در قم، تعدادی از روحانیون مخالف، روی منابر شروع به سخنرانی علیه دولت و لایحه اخیر مصونیت مستشــاران امریکایی نموده و مشــغول تحریک افکار عمومی می‌باشند...

سند شماره ۳۰۹
صفحه ۱۰۴۷

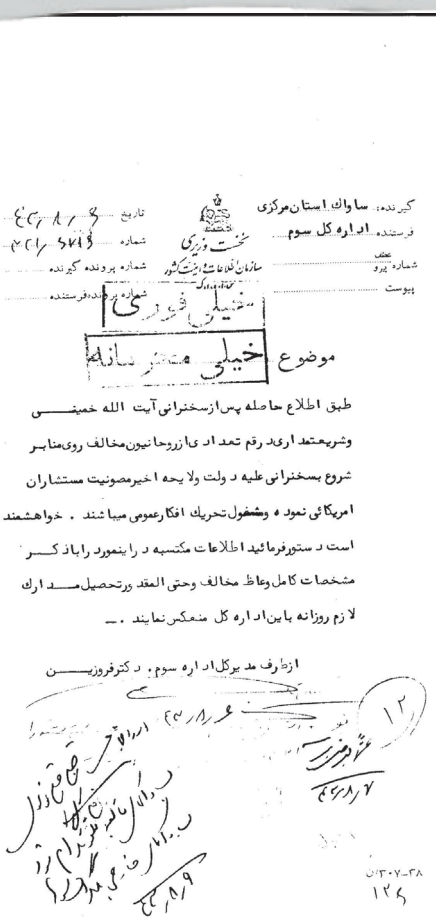

کیرنده: ساواک استان مرکزی
فرستنده: اداره کل سوم
شماره پیوست
تاریخ ۴۶/۸/۶
شماره ۴۶۱/۵۷۱۶
شماره پرونده کیرنده
شماره پرونده فرستنده

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

محرمانه

موضوع خیلی محرمانه

طبق اطلاع حاصله پس از سخنرانی آیت الله خمینی وشریعتمداری در رقم تمداد یازروحانیون مخالف روی منابر شروع بسخنرانی علیه دولت ولایحه اخیر مصونیت مستشاران امریکائی نموده وشغول تحریک افکارعمومی میباشند . خواهشمند است دستورفرمائید اطلاعات مکتسبه درباینمورد راباذکر مشخصات کامل وعلاقه مخالف وحتی المقدور ترتحصیل مدارک لازم روزانه باین اداره کل منعکس نمایند .ـ

از طرف مدیرکل اداره سوم . دکترفروزیان

۱۲

۳۸-۳۰۷/ان
۱۲۶

شماری از روحانیان و وعاظ، به جرم اعتراض به احیای رژیم کاپیتولاسیون و آگاهانیدن مردم، دستگیر و به زندان گسیل شدند؛ مانند: سید کاظم قرشی، کافی خراسانی، واعظی، مقدسیان، موحدی اصفهانی، ربانی گیلانی و... برخی از دستگیرشدگان مانند سید کاظم قرشی به جرم مخالفت با کاپیتولاسیون و حمله به امریکا زیر شکنجه قرار گرفتند و آسیب‌های غیر قابل علاجی بر آنان وارد آمد. سید کاظم قرشی به علت آسیب‌های وارده دیری نپایید که زندگی را بدرود گفت. ساواک در گزارش دیگری در تاریخ ۴۳/۸/۹ آورده است:

> برابر اطلاع، نامه‌هایی خطاب به آقای نخست‌وزیر از طرف طلاب طرفدار خمینی در دست تهیه و امضاست. مفاد آن اعتراض به قانون مصونیت مستشاران امریکایی و قرضه از امریکا می‌باشد. این نامه را در حدود پنجاه نفر از طلاب امضا کرده‌اند [تا] پس از تکمیل امضا ارسال شود...[1]

نمونه‌هایی از این اعتراضات که در قالب گزارشات ساواک یا شب‌نامه‌ها و سخنرانی مطرح شده در انتها آورده می‌شود:

۱. پرونده امام در ساواک؛ ج ۶، برگ شماره ۶۹. در برخی از کتاب‌هایی که به نام زندگینامه امام به رشته نگارش کشیده شده، این گزارش ساواک را که در تاریخ ۹ آبان ۴۳ داده شده است، با اعلامیه حوزه قم که در پی تبعید امام، صادر شده است ارتباط داده و چنین برداشت کرده‌اند: «... بر طبق سند دیگری پنجاه نفر از فضلای حوزه علمیه قم، پیش از ۹ آبان، درصدد برآمدند تا نامه‌ای به نخست‌وزیر نوشته و در آن به قانون مصونیت مستشاران امریکایی (کاپیتولاسیون) در ایران اعتراض کنند، ولی این نامه پس از ۱۳ آبان (روز دستگیری امام) منتشر شد، که در آن قانون کاپیتولاسیون و دستگیری و تبعید امام به شدت محکوم شده بود... وقفه چند روزه در انتشار نامه از سوی فضلای حوزه علمیه قم- که غالباً از رهروان امام بودند- بیانگر همین امر است که در آن ایام، اتفاق نظر کامل حتی در میان دوستان و وفاداران امام به راحتی میسر نبوده است...»!

این گونه برداشت‌ها و نظریه‌ها از بی‌دقتی و عدم درک شرایط آن روز ایران ناشی می‌شود، زیرا اولاً در گزارش ساواک آمده است که «نامه‌هایی خطاب به آقای نخست‌وزیر... در دست تهیه و امضاست» و آنچه در پی تبعید امام صادر شده اعلامیه است، نه نامه و خطاب هم به نخست‌وزیر نیست، بلکه خطاب به ملت مسلمان ایران است. ثانیاً در گزارش آمده است که حدود پنجاه نفر آن را امضا کرده‌اند، ولی اعلامیه یادشده با امضای افراد نیست، بلکه با امضای حوزه علمیه قم می‌باشد. ثالثاً در گزارش آمده است: «نامه‌هایی خطاب به آقای نخست‌وزیر» بنابراین بحث نامه‌هاست، نه یک نامه. رابعاً از متن اعلامیه یادشده به دست می‌آید که چند روز پس از دستگیری و تبعید امام به رشته نگارش کشیده شده است و با آنچه که در گزارش ۴۳/۸/۹ ساواک آمده است اصولاً همخوانی ندارد. خامساً گردآوری امضای اساتید و طلاب در آن شرایط خفقان‌بار آسان و عادی نبود. بایستی با نگرانی و دلهره، شبانه به در خانه این و آن رفت و متن تومار را به افراد نشان داد و از آنان امضا گرفت و این نگارنده به یاد دارد که برخی از اعلامیه‌های کثیرالامضا بیش از یک ماه طول می‌کشید تا به امضای یکایک افراد برسد. سادساً این گونه نبود همه تومارها و نامه‌ها که برای مقامات فرستاده می‌شد، چاپ و پخش شود. سابعاً چاپ اعلامیه در آن روز و روزگار خفقان‌بار هفته‌ها طول می‌کشید و به آسانی انجام نمی‌گرفت.

گزارش اطلاعات داخلی

شماره ۵/۴۶۰۹/ه
تاریخ حادثه ۴۳/۸/۱۶
تاریخ وصول خبر
تاریخ گزارش

موضوع اظهارات حاج عطاء اله
محل کرمانشاه
عطف بشماره
منبع خبر: جاهد
تقویم: ب ۲

روزشنبه حاج عطاء اله درحسینیه جلیلی اظهارمینماید که آقای خمینی وآقایان دیگردر قم به منبررفته اند وشدیدا به ستگاه حمله کرده اند . معلوم میشود که خبری شده و- اضافه‌کرد کرمانشاه رابایددورش قلم کشید بااین همه فعالیتی که درقم هست دراینجا خبری‌نیست بلکه همه‌علماء باهم دشمن‌هستند من روزجمعه که ازمسجد حاج شهبازخان بیرون آمدم به شیخ محمدرضاهرسیمی برخورد کردم وباوگفتم که چراشماد راین‌جلسات شرکت نمیکند تابك فعالیت مذهبی ویك عمل موثرانجام بدهیم ایشان‌جواب دادند استخاره‌کرد بدآمده است لذا نمی توانم شرکت کنم باین کیفیت چه فایده ای دارد دوسه نفری جمع شدن وحرف زدن

۱۱/۲۷

۱۲

اعلامیه مرجع مجاهد حضرت آیة الله آقای قمی مد ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم وله الحمد

ملت مسلمان ایران. همه میدانید که دستگاه جبار وهیئت حاکمه ایران در تعقیب جنایات پنجساله خود در این دو ماه اخیر چه جنایات وحوادث ناگوار دیگری بوجود آورده و چه خرابی بر خرابی در کشور ما آورده است. همه میدانید که چگونه قرآن مجید واسلام واستقلال واقتصاد مملکت را در معرض نابودی قرار داده است. همه میدانید که چگونه حضرت آیة الله خمینی را از کشور بیرون کرده و قانون اساسی را که کاملا حق شرعی و قانونی خود داشتند زیر پا گذاشته و هیئت حاکمه پرده بر همه خیانتهای خود کشیده و از خیانتهای هیئت حاکمه پرده بر داشتند. همه میدانید که چگونه با اعزام مستشاران نظامی و غیر نظامی آمریکا و سایر کشورهای بیگانه و با تحمیل قراردادهای ننگین و اسارت بار کاپیتولاسیون و با تسلط اقتصادی بیگانگان بر اقتصاد کشور و با ایجاد اختناق و خفقان و با ترور و وحشت و با سرکوبی آزادیخواهان و با تبلیغات گمراه کننده و با ایجاد تفرقه و نفاق و با تشکیل ساواک و با ایجاد فساد و فحشا و با ترویج مشروبات الکلی و مواد مخدر و با ایجاد اختلاف بین ملت و ارتش و با ایجاد اختلاف بین ارتش و ژاندارمری و شهربانی و با ایجاد اختلاف بین طوایف و عشایر و با ایجاد اختلاف بین روحانیت و دانشگاه و با ایجاد اختلاف بین بازار و دانشگاه و با ایجاد اختلاف بین روحانیت و بازار و با ایجاد اختلاف بین روحانیت و ارتش و با ایجاد اختلاف بین روحانیت و سایر اقشار ملت و با ایجاد اختلاف بین ملت و دولت و با ایجاد اختلاف بین ملت و مجلسین و با ایجاد اختلاف بین مجلسین و با ایجاد اختلاف بین مجلس شورای ملی و مجلس سنا و با ایجاد اختلاف بین مجلس و دولت و با ایجاد اختلاف بین قوای سه گانه و با ایجاد اختلاف بین قوه مقننه و قوه قضائیه و با ایجاد اختلاف بین قوه قضائیه و قوه مجریه و با ایجاد اختلاف بین قوه مجریه و قوه مقننه و با ایجاد اختلاف بین وزارتخانه‌ها و با ایجاد اختلاف بین وزیران و با ایجاد اختلاف بین نخست وزیر و وزیران و با ایجاد اختلاف بین نخست وزیر و شاه و با ایجاد اختلاف بین شاه و ملت و با ایجاد اختلاف بین شاه و مجلسین و با ایجاد اختلاف بین شاه و دولت و با ایجاد اختلاف بین شاه و قوای سه گانه و با ایجاد اختلاف بین شاه و قوه مقننه و با ایجاد اختلاف بین شاه و قوه قضائیه و با ایجاد اختلاف بین شاه و قوه مجریه و با ایجاد اختلاف بین شاه و وزارتخانه‌ها و با ایجاد اختلاف بین شاه و وزیران و با ایجاد اختلاف بین شاه و نخست وزیر و با ایجاد اختلاف بین شاه و ژاندارمری و شهربانی و با ایجاد اختلاف بین شاه و ارتش و با ایجاد اختلاف بین شاه و بازار و با ایجاد اختلاف بین شاه و دانشگاه و با ایجاد اختلاف بین شاه و روحانیت و با ایجاد اختلاف بین شاه و سایر اقشار ملت و با ایجاد اختلاف بین شاه و دولت و مجلسین و با ایجاد اختلاف بین شاه و مجلس شورای ملی و مجلس سنا

تیمسار ریاست ساواک
گیرنده مدیریت کل اداره سوم
فرستنده ساواک استان مرکز
شماره کلاسه ۲۰/۱۴۷۶۹ الف
پیرو ۴۳/۱۰/۱۰
پیوست

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.ک

تاریخ ۲۰/۱۱/۴۱
شماره ۴۳۹۱۹
شماره پرونده گیرنده
شماره پرونده فرستنده

موضوع شیخ مصطفی رهنما

شیخ مصطفی رهنما در تاریخ ۴۳/۱۰/۱۸ اعلامیه هائی درباره مصونیت مستشاران آمریکائی در ویست میلیون دلار قرضه از آمریکا ونیز اعلامیه ای درباره وضع آتهائی گذشته خود در دادگاه ونحوه محاکماتی ودر دادستانی ارتش واعلامیه دیگری درباره تشکیل دولت اسرائیل وهمچنین اعلامیه ای با مضاء چند نفر از روحانیون درباره مصونیت مستشاران آمریکائی وقرضه از آمریکا بنام جمعیت مسلم آزاد چاپ وبین دوستان مورد اعتماد خود توزیع نموده است. طیهذا فتوکپی چهار برگ اعلامیه منتشره که بخط وامضاء مشارالیه میباشد بپیوست ایفاد خواهشمند است دستور فرمائید نظریه آن اداره کل را درباره شخص یاشده باین ساواک اعلام دارند. ك

رئیس ساواک استان مرکز ـ موسوی

گیرندگان. اداره کل هشتم چهار برگ فتوکپی اعلامیه منتشره از طرف شخص یاد شده جهت اطلاع وهر گونه اقدام واعلام نظریه بپیوست ایفاد میگردد. ك

۴۳/۱۰/۱۹

۴۳/۱۰/۱۹

۳۱ ۰/۳۰۸

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: فعالیت شیخ مصطفی رهنما بمنظور انتشار اعلامیه

محل: تهران

عطف بشماره:

منبع خبر: ۶۴۶

تقویم: ب/۲

شماره: ۱۲۰/۱۸۲۳۱

تاریخ حادثه: ۴۳/۹/۵

تاریخ وصول خبر: ۴۳/۹/۳

تاریخ گزارش: ۴۳/۹/۵

از قرار اطلاع شیخ مصطفی رهنما یک ستگاه ماشین چاپ غلطکی تهیه نموده تصمیم دارد اعلامیه ای بر علیه کاپیتولاسیون وبر له آیت اله خمینی چاپ وپخش نماید مینوت اعلامیه را نیز تهیه نموده وامکان دارد اعلامیه وی تا یکهفته دیگر ازچاپ خارج شود .ك

نظریه

بمنظورحفظ مامور نفوذی قبل از کشف چاپخانه ازمنزل وی درباره تهیه چاپخانه هیچ اشاره ای نباید بوی گردد چون بمحض چنین اشاره ای مامور نفوذی شناخته وسوخت خواهد شد .

تعداد نسخه:

گیرندگان:

۵/۱۲۸ - ۳۶

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع **فعالیت** شیخ مصطفی رهنما
محل **تهران**
عطف بشماره .....
منبع‌خبر : ٦٤٦
تقویم : ب/۳

شماره ۱۸۱۳۲/۲۰/الف
تاریخ حادثه .....
تاریخ وصول خبر ۴۳/۸/۱۸
تاریخ گزارش ۴۳/۸/۱۸

خیلی محرمانه

شیخ مصطفی رهنما فعالیت میکند تا اعلامیه ای برله خمینی وعلیه کاپیتولاسیون چاپ ومنتشر سازد .ك

گیرنده . بخش امور اجتماعی ساواك تهران .

۱۳۵۴

تعداد نسخه : لدکتر سر نمبر ۵۰۱
گیرندگان :

خیلی محرمانه

۱

خلاصه سابقه شیخ مصطفی رهنما

۱- در تاریخ ۱۱ر۱۱ر۳۹ دستگیر و دراق شده وجه ذیل از وی بدست آمده و با اخذ تعهد آزاد گردیده.

بیانیه جمعیت مسلم آزاد یکبرگ

۱۰ فروردین یاوران الجزایر ۲ر

بیانیه انتقاد بسیستی با الجزایر بیدآکنم یکبرگ

بیانیه مربوط باآقایان علماء داخل شهر یکبرگ

روزنامه‌های عربی ۹ برگ

۲- در تاریخ ۲۵ ر۴۰ اطلاع حاصل گردید. نامبرده مراسلاتی جمعیت مسلمین آزاد را چاپ و توزیع نموده.

۳- در تاریخ ۱۵ر۱۱ر۴۰ به روزنامه کیهان مراجعه و دراق جبهه ملی ایران را بین کارگران تقسیم نموده است.

۴- در تاریخ ۲۲ر۱ر۴۱ نامبرده در حالیکه کیف چرمی در دست داشته وارد سالن جبهه ملی و با دانشجویان آنجا شروع صحبت نموده توسط کلانتری شهری دستگیر و باعلامات شهربانی اعزام میگردد.

۵- در تاریخ ۱۶ر۲ر۴۱ باتفاق آیت الله کرمانی جهت مصاحبه درباره دعوت خود بلندگوی مخلع سلاح دصلح که در سکل تشکیل میشده به روزنامه کیهان مراجعه و اظهار داشته دعوتنامه‌ای از شورای صلح برای من نرسیده ودر روزنامه بین نشر یافته

(۲)

۶ = در جهت تنزل در سرکس الدین ایرانی شرکت نموده .

۷ = در تاریخ ۵/۵/۴۱ فعالیت جمعیت مسلمانان در رهبری شیخ مصطفی رهنما با تشکیل جلسه در منزل شماره ۴۹ واقع در خیابان ایران کوچه نقوی بن بست فلاح آغاز در جهت تقویت و شناسایی تشکیل گردیده است .

۸ = اطلاع رسیده مکاتبه است که با سفارتخانه های سوریه . ترکیه . اندونزی . مصر . سوریه . عراق . اردن . عربستان سعودی . انجمن فرهنگی ایران و شوروی ارتباط دائمی دارد .

۹ = شیخ مصطفی رهنما در تاریخ ۹/۶/۴۱ در منزل احمد آرائش برده دیداری درباره بیانیه ای که میخواسته منتشر نماید . تذاکره گردیده است .

۱۰ = در تاریخ ۲۲/۸/۴۱ بمنزل الحاج رضا دایی آشنا دیدار .

۱۱ = تقاضانامه کنفرانس جهان اسلام توسط شیخ مصطفی رهنما بامضای تعدادی جمع آوری گردیده .

۱۲ = در جلسه هیئت اجرائیه جبهه ملی در تاریخ ۲/۱۱/۴۱ در منزل الحاج رضا دایی تشکیل گردیده بود و شرکت داشته است .

۱۳ = در تاریخ ۱۸/۹/۴۳ اعلامیه ای درباره مضرات مشت آهن آمریکائی و دعوت مردم از رد عرضه از آمریکا . اعلامیه ای درباره تشکیل دولت اسرائیل . اعلامیه ای با امضاء جمعی نفر از روحانیون درباره مضرات مشت آهن آمریکائی و عرضه از آمریکا بنام جمعیت مسلمانان آزادیخواه و بین دوستان خود توزیع نموده .

(۳)

تمام . باید دستگاه با تمام نیروی خود تهیه نموده و تصمیم گرفته است اعلامیه ای بر علیه کاپیتولاسیون و بر له آیت الله خمینی صادر نماید . حتی بنیست اعلامیه ای تهیه نموده (تاریخ وصول خبر ۴۳/۹/۵)

۱۵ در تاریخ ۴۲/۱۱/۷ خبر وامده حاکی است که ، پرده با آلرژی مساعد سه میزده و پرستاران شدیدا کردی نسبت بکوشش انقلابی بستگی بهن جز: مواضع پیش چیزدیگری نیست و شاه برای ادامه حکومت خود باین وسائل متوسل شده . اگر دانش سعادت ملت ایران را میخواهد باید پایه های خود را از پایگاهی خارج باید بیاورد .

۱۶ نامه ای آیات ابوالفضل رضوی برقی . محمد تقی خوانساری . احمد استهاردی . ابوالفضل خراسانی محمد رضا شریعتمداری . محمد تقی آملی . احمد خوانساری . محمد تقی . آقا بزرگ تهرانی . حاج آقا رضا صدر بافی تبریز جواد شیخ الاسلام زنجانی بدون امضا

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: **فعالیت شیخ مصطفی رهنما بمنظور انتشار اعلامیه**

شماره: ۱۲/۱۸۲۳۱

تاریخ حادثه: ۴۳/۹/۵

محل: **تهران**

تاریخ وصول خبر: **۴۳/۹/۴**

عطف بشماره:

تاریخ گزارش: **۴۳/۹/۵**

منبع خبر: **۶۴۶**

تقویم: **ب/۲**

از قرار اطلاع شیخ مصطفی رهنما یک دستگاه ماشین چاپ غلطکی تهیه نمود متصمیم دارد اعلامیه ای بر علیه کاپیتولاسیون و بر له آیت اله خمینی چاپ و پخش نماید مینوت اعلامیه را نیز تهیه نموده و امکان دارد اعلامیه وی تا یکهفته دیگر از چاپ خارج شود. ك

نظریه

بمنظور حفظ مامور نفوذی قبل از کشف چاپخانه از منزل وی درباره تهیه چاپخانه هیچ اشاره ای نماید بوی گردد چون بمحض چنین اشاراتی مامور نفوذی شناخته وسوخته خواهد شد.

تعداد نسخه:

گیرندگان:

۳۶ - ۵/۱۲۸

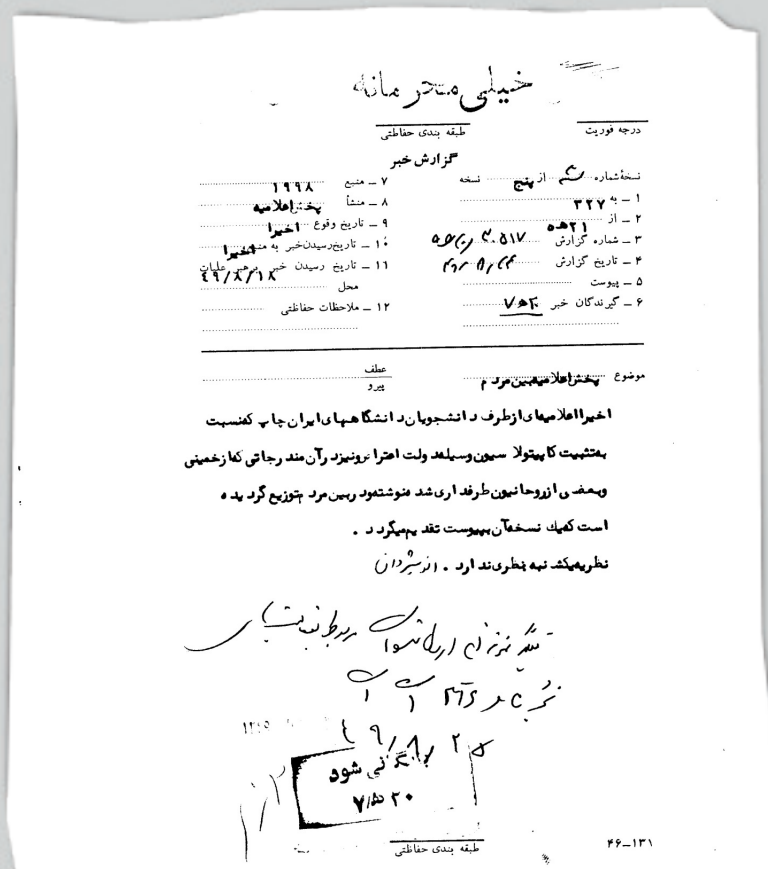

خیلی محرمانه

درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

نسخه‌شماره ۳ از پنج نسخه

۱ – به ۳۲۷

۲ – از ۵۲۱هـ

۳ – شماره گزارش ۴۰۵۱۷ ۵۲۱هـ

۴ – تاریخ گزارش ۶۸/۱۱/۲۴

۵ – پیوست

۶ – گیرندگان خبر ۷۳۲

۷ – منبع ۱۹۹۸

۸ – منشا پخش اعلامیه

۹ – تاریخ وقوع اخیرا

۱۰ – تاریخ‌رسیدن‌خبر به منبع اخیرا

۱۱ – تاریخ رسیدن خبر به مقام عالیان ۶۹/۲/۱۸

محل

۱۲ – ملاحظات حفاظتی

موضوع پخش اعلامیه بین مردم

عطف

پیرو

اخیرا اعلامیه‌ای از طرف دانشجویان دانشگاههای ایران چاپ کمنسبت به تشبیت کابینه مهندس موسوی و سایر وزراء و نیز در آن مندرجاتی که از خمینی و بعضی از روحانیون طرفداری شده منتشر شده و بین مردم پخش گردیده است که یک نسخه آن بپیوست تقدیم میگردد.

نظریه یکه نیست نظری ندارد. از سرداران

[illegible]

۱۲۱۵

۶۹/۲/۲۰

نگاه نی شود

۲۰ ۷/۵

طبقه بندی حفاظتی

۴۶–۱۳۱

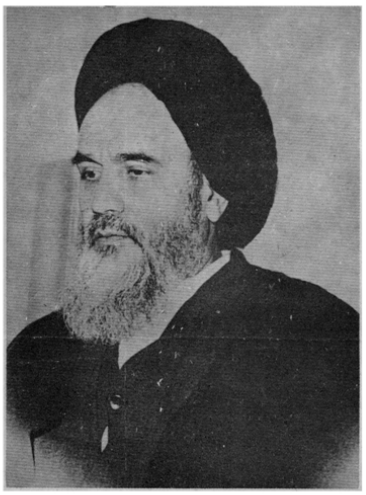

آیا ملت ایران میداند در این روزها در مجلس چه گذشت؟ میداند بدون اطلاع ملت و بطور قاچاق چه جنایتی واقع شد؟ میداند مجلس بپیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضاء کرد؟ اقرار بمستعمره بودن ایران نمود سند وحشی بودن ملت مسلمان را بآمریکا داد؟ ... بحسب این رأی سنگین اگر یک مستشار امریکائی یا یک خادم مستشار امریکائی بیکی از مراجع تقلید ایران بیکی از افراد محترم ملت بیکی از صاحبمنصبان عالیرتبه ایران هر جسارتی بکند هر خیانتی بنماید پلیس حق بازداشت آنها را ندارد محاکم ایران حق رسیدگی ندارند ولی اگر بیک سگ آنها تعرض بشود پلیس باید دخالت کند و دادگاه باید رسیدگی نماید ...

از اعلامیه حضرت آیت الله خمینی
درباره احیاء کاپیتولاسیون.

جاوید باد خاطره شهیدان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

سند شماره ۸

طبقه‌بندی : خیلی محرمانه

تاریخ: ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۴ – ۲۶ شهریور ۱۳۴۳

یادداشت برای ضبط در پرونده

شاه در حین ملاقات با سفیر در تاریخ ۱۶ سپتامبر ، به نقل از ارسنجانی گفت لایحه‌ای در مجلس وجود دارد که پرسنل آمریکایی را از کاپیتولاسیون برخوردار خواهد ساخت .ارسنجانی به شاه گفته بود که اگر این قانون توسط مجلسین تصویب شود ، شاه تاج و تخت سلطنت را از دست خواهد داد .

سفیر فورا" سئوال کرد که آیا این موضوع در شاه ایجاد رعب ووحشت کرده است و شاه در پاسخ گفت نه به هیچوجه .

سرلشگر اکهارت

ج . ا . آرمیتاژ

سند شماره ۲۱
تلگرام ارسالی بشماره ۴۴۸
طبقه بندی : خیلی محرمانه
تاریخ: ۲۷ اکتبر ۱۹۶۴ ــ ۵ آبان ۱۳۴۳
به : وزارت امور خارجه ــ واشنگتن
از : سفارت آمریکا ــ تهران

حزب‌ایران نوین ، در ادامه تحقیقات خود پیرامون رای‌گیری ۱۳ اکتبر در مورد لایحه وضعیت به این نتیجه رسیده‌است که باید حدود ۲۰ نفر از اعضایش بر علیه‌دولت‌رای‌داده باشند . تا کنون یکی از نمایندگان حزب ، غلامرضا مبین ،از حزب اخراج شده است و انتظار می‌رود که تعداد بیشتری اخراج شوند .

طبق اظهارات محمود ضیائی ، رئیس کمیسیون امور خارجی مجلس، تحقیقات بعدی روشن ساخته است که حسن ارسنجانی متنی را علیه لایحه نوشته بود که توسط یکی از نمایندگان بنام سرتیپ‌پور قرائت شد . عقیده بر این است‌که باهری وزیر سابق دادگستری نیز در توطئه‌هائی علیه این لایحه دست داشته است ، وطبق‌گفته ضیائی گزارشی موجود است که‌علم نخست‌وزیر پیشین که خود بنیانگذار حزب مردم است ، ایوزیسیون را از جانب حزب مردم ،تائیدکرده‌بود . (اگر چه می‌توان باور کرد که‌ارسنجانی و باهری هر دودراین جریان دخیل بوده‌اند ، اما احساس می‌شود قبل از آنکه بتوان گزارش مداخله علم در مخالفت با لایحه‌ای که‌پیش‌نویس آن را

دولت علم امضاء کرده، معتبر بدانیم باید شواهد بیشتری برابه‌دست‌آورد).

طبق گفته ضیائی، شاه دیروز در مراسم سلام روز تولد (شاه ــ م) نمایندگان مجلس را بشدت سرزنش کرد. اگر چه او هیچ اشاره‌ای به‌لایحه وضعیت نکرد، اما بطور مبهم پیرامون "معاملات پنهانی، دسیسه‌ها و جاسوسی" که نباید در مجلس صورت بگیرد، صحبت نمود و گفت که کارها باید با همان سرعت و کارآئی "دورانی که مجلس نبود" اداره شود. نمایندگان عصبانیت شاه را حمل بر نارضایتی او از این موضوع کردند که اپوزیسیون، که بنظر می‌رسد او نیز آن را مجاز شمرده، هنگامی‌که پیرامون این لایحه بحث می‌شده، از کنترل خارج گشته است.

تلگرام هوائی در مورد آثار سیاسی و حقوقی رأی‌گیری ۱۳ اکتبر (۱۹۵ ــ A) امروز ارسال شده‌است. ولی‌این تلگرام شامل اطلاعات اخیر نمی‌باشد.

طی گفتگوهای بیشماری‌که در طول هفته گذشته‌با رابطین دربخشهای مختلف سیاسی‌داشتیم، دریافتیم که سر و صدای مخالفت با لایحه (که هنوز به امضای شاه نرسیده است) هنوزکاملا" دامنه‌دار است. نمایندگان دولت معتقدند که این‌سرو صداها در حال‌فروکش کردن است، اما احساس ما این است که تا فروکش‌کردن‌هیجانات‌موجود در مورد "کاپیتولاسیون"، مدتی وقت لازم است.

(امضاء) راک ول

واحد تلگراف:

تقاضا می‌شود فرماندهی‌نیروهای‌ضربتی آمریکا، به گیرندگان تلگرام سفارت بشماره ۴۴۸ مورخه ۲۷ اکتبر، با شماره کنترل ۳۴۹ اضافه شود.

راک ول

مارتین. اف. هرز ــ مشاور سیاسی

تحریک ۲۰ میلیونی ایرانی (۱)

شماره: ۵۹۸۶ تاریخ: ۴۳/۹/۲۲

اطلاعیه

دکتر ارسنجانی قبل از مراجعت خود از رم به ایران با سفیرکبیر آمریکا در ایتالیا ملاقات کرده و ضمن انتقاد شدید از تصویب لایحه مصونیت اتباع آمریکایی در ایران گفته است: شما با این عمل ۲۰ میلیون ایرانی را علیه آمریکائیها تحریک کرده‌اید. اتباع آمریکایی در ایران هیچ‌گونه احتیاجی به تصویب این لایحه نداشتند زیرا هیئت حاکمه ایران در مواقع خاص و لازم کاملاً می‌توانست برای یک آمریکائی که احیاناً کار خلاف انجام می‌داد مصونیت ایجاد کرده و او را نجات دهد.

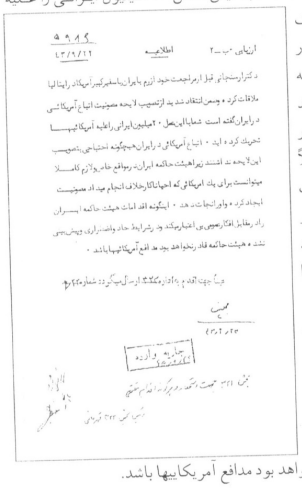

این گونه اقدامات، هیئت حاکمه ایران را در مقابل افکار عمومی بی‌اعتبار می‌کند و در شرایط حاد و اضطراری و پیش‌بینی نشده، هیئت حاکمه قادر نخواهد بود مدافع آمریکاییها باشد.

عیناً جهت اقدام به اداره ۳۲۲/رسال می‌گردد شماره ۹/۲۲ مجلسین ۴۲/۹/۲۳

بخش ۳۲۱ جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی

بررسی شود بایگانی

رئیس بخش ۳۲۲ قهرمانی

گزارش اطلاعات داخلی

اداره دوم عملیات
شماره ۳۲۲/۱۴۰۰
تاریخ حادثه ۴۳/۹/۲۱
تاریخ وصول خبر ۴۳/۹/۲۲
تاریخ گزارش ۴۳/۹/۲۳

موضوع مسجد حاجی سید عزیزالله
محل تهران
عطف بشماره
منبع خبر: حسینی
تقویم: ب ۲

خیلی محرمانه

ساعت ۱۶۰۰ روزشنبه (۴۳/۹/۲۱) جمعیتی در حدود هفت هزار نفر در مسجد حاجی سید عزیزالله اجتماع داشته اند.

ابتدا شیخی منبر رفته (شناختن وی برای مامور ممکن نشده) انتقادات بسیار شدیدی از مجلسین و دولت و مقامات آمریکائی بعمل آورد و اظهار داشته مجلس ما قانونی نیست قوانینی که از این مجلس بگذرد دارای اعتبار نیست عمل دولت نسبت بملت وحشیانه است ولایحه مصونیت مستشاران نظامی آمریکائی مورد قبول ملت نیست آمریکائی باید از ایران برود جشن ۲۵۰۰ ساله که میخواهند بگیرند بجای افتخار ننگ ملت ایران است. بچه علت علماء را زندانی کرده اند چرا استادان دانشگاه را رند کشیده اند. من از اینجا ملت را برعلیه دولت بقیام خونین دعوت میکنم یکنفر از ملت ایران موافق این دستگاه نیست جهاد با ملت ناراضی دیوانگی است.

بعد قطعنامه ای بشرح زیر قرائت نموده است.

۱ــ آیت الله خمینی پیشوای مسلمانان دنیا باید بقم بازگردد و از دولجوئی بشود.

۲ــ استادان دانشگاه آزاد شوند.

۳ــ حکومتی روی کار آید که صد در صد ملی باشد نه فرمایشی ــ ۴ــ قوانینی بگذرد که با قوانین اسلام ــ مطابقت داشته باشد.

در نتیجه ورود پلیس به بازار مردم متفرق شدند بین جمعیت مذکور سید بنا بلواسانی پیشوای مسجد لوتی صالح و شیخی بنا مکرمانی و شیخ دیگری باسم اعتماد شناخته شده است.ــ

گیرندگان:
بخش ۳۲۲ تاریخ ۹/۲۴
رونویسنده: ۴۳/۹/۲۴

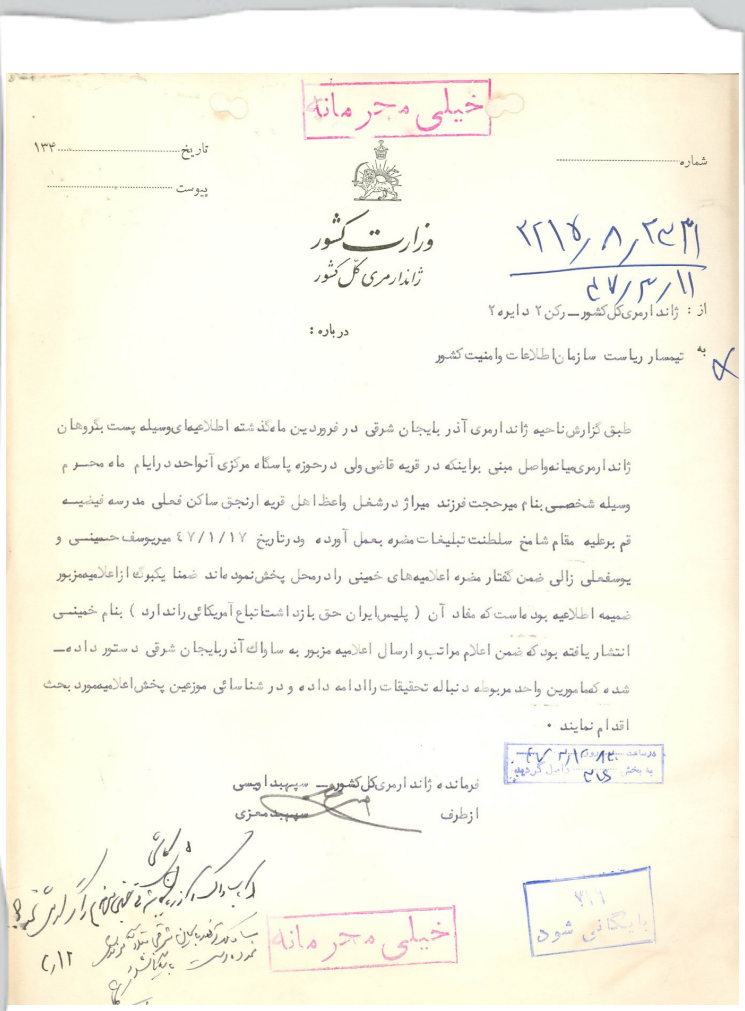

خیلی محرمانه

شماره .....
تاریخ ۱۳۴
پیوست .....

وزارت کشور
ژاندارمری کل کشور

۲۲۱۵/۸/۲۴۳۱
۴۷/۳/۱۱

از : ژاندارمری کل کشور ـ رکن ۲ دایره ۲

درباره :

به : تیمسار ریاست سازمان اطلاعات وامنیت کشور

طبق گزارش ناحیه ژاندارمری آذربایجان شرقی در خرداد ماه گذشته اطلاعیه ای وسیله پست بگروهان ژاندارمری میانه واصل میشی براینکه در قریه قاضی ولی درحوزه پاسگاه مرکزی آنواحد درایام ماه محرم وسیله شخصی بنام میرحجت فرزند میراژ درشغل واعظ اهل قریه ارنجق ساکن فعلی مدرسه فیضیه قم برطبق مقام شامخ سلطنت تبلیغات مضره بحمل آورده ودرتاریخ ۴۷/۱/۱۷ میرزیوسف حسینی و یوسفعلی زالی ضمن گفتار مضره اعلامیه های خمینی رادرمحل پخش نموده اند ضمنا یکبرگ ازاعلامیه مزبور ضمیمه اطلاعیه بوده است که مفاد آن (پلیس ایران حق بازداشت اتباع آمریکائی راندارد) بنام خمینی انتشار یافته بود که ضمن اعلام مراتب و ارسال اعلامیه مزبور به ساواک آذربایجان شرقی دستور داده شده کماکان واحد مربوطه دنباله تحقیقات راادامه داده و در شناسائی موزعین پخش اعلامیه مورد بحث اقدام نمایند .

فرمانده ژاندارمری کل کشور ـ سپهبد اویسی
ازطرف
سپهبد معزی

خیلی محرمانه

بایگانی شود

اطلاعیه

موضوع : **اظهارات آقای مستنبط دبیرفرهنگ**

شماره : **۲۹۹۰**

عطف پیرو

تاریخ وقوع : ــ

تاریخ وصول : **۴۳/۹/۷**

ارزیابی : **الف ــ ۱**

تاریخ گزارش : **۴۳/۹/۸**

طبق اطلاع واصله ازآبادان • آقای مستنبط دبیرفقه دبیرستان دکترفلاح آبادان درسرکلاس درس اظهاراتی علیه دولت نموده وازجمله گفته است : خمینی میخواست جلو پیشنهاد دولت راکه قصد داشت ــ اجازه دهد آمریکائیها هرچه دلشان میخواهند درایران بکنند ومجازات ومحاکمه نشوند بگیرد درنتیجه اوراتبعید کردند • این کارهاعلیه دین اسلام است• من زیادترازدین چیزی نمیگویم که سازمان امنیت بشما • هتوان ــ بدهد وازشماچیزی بفهمد •

گفته میشود دبیرمذکورمجله مکتب اسلام رامیبرد و بدانش آموزان ــ میفروشند •

گیرندگان : **ساواک** عیناً جهت اقدام به اداره ۳۵ ارسال میگردد شماره ۹۷۸

۹۵۹

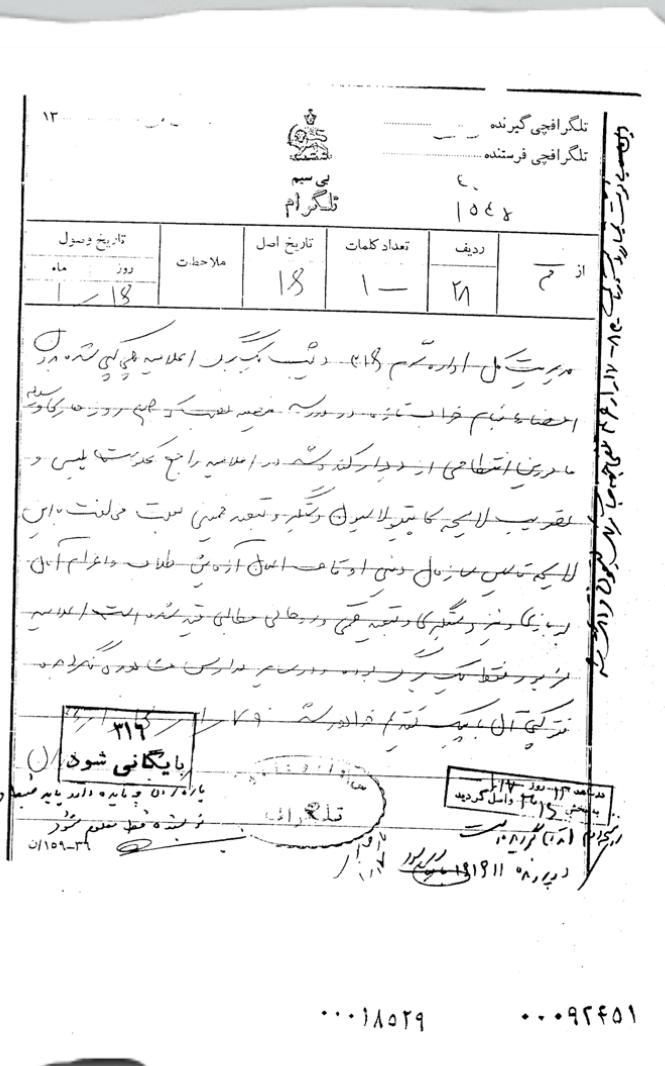

تلگرافچی گیرنده .....
تلگرافچی فرستنده .....

بی سیم
تلگرام

۱۵۴۸

از	ردیف	تعداد کلمات	تاریخ اصل	ملاحظات	تاریخ وصول روز	تاریخ وصول ماه
ح	۲۸	۱	۱۸		۱۸	۱

پایگانی شود
۳۱۶

۰۰۰۹۲۴۵۱ ۰۰۰۱۸۵۲۹

((پیام مردم کرمان بکلیه ملل آزاد جهـــان))

آزادیخواهان جهان ـ ملت غیور ایران ـ برای نجات روحانیون مجاهد برای نجات جوانان مسلمان وطن ـ برای نجات دانشجویان ومحصلین عزیز ـ برای نجات سربازان اسلام ـ برای نجات قرآن ـ و بخاطر جلوگیری از پایمال شدن اعلامیه حقوق بشر وقانون اساسی ایران بپاخیزید ـ بپاخیزید وننگ ددیادی استعمار بالگدمال کردن مقدسات ملی ماجنایت خونینی را مرتکب شده وقانون شکنی خودرا ادامه دهـد..

قریب چهارماه است که از توقیف ۵۵ تن از فرزندان خلف وطن وسلمانان شجاع میگذرد ـ این عـده بجرم ـ شرکت درجلسات مذهبی از طرف عمال هیئت حاکمه دستگیروروانه بازداشتگاه گردیده اند .

دراینخصوص است ازدولت سئوال شود که چرادرعرض این مدت مدیدسکوت اختیارکرد ؟ چراخبرتوقیف برادران مـارا منتشرنساخت ؟ وچرا پس از اعـلام رادیولندن موضوع را بجریان انداخت ؟ وبالاخره چراهنگامیکه روابط دول مصنوعـی ولبنان تیره شدتبلیغات خودراعلیه میهن دیستان مسلمان شروع کرد ـ سه ماه سکوت غیرقانونی دولت مورداعتراض شدیدملت ایران است بدون تردیدعده زیادی ازبرادران ما دراین مدت تحت شکنجه‌های قرون وسطائی قرارداده وباعملیات ضدانسانی آنهارا موردضرب وشتم قرارداده اند.

ملت ایران بخوبی میداندکه دربین توقیف شدگان رجال مذهبی بزرگی چون حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای شیخ محمدجواد حجتی گرمارودی وطلاب حوزه های علمیه ودانشجویان مسلمان دانشگاه تهران وجوددارند .

آیا اینها مخالف مصالح ملی هستند ؟ آیا اینها میخواستندجنگ اعصاب وترور وحشت براه بیندازند ؟ ملت ایـران کاملا میداندکه هرکس کوچکترین گامی درراه دفاع ازقانون اسلام وقانون اساسی ایران بردارد از طرف هیئت حاکمه دشمن ملت ومملکت وبه نفع انگلوآمریکا طلب وخائن بوطن معرفی میشود اما مردم روشنفکر کاملا " خادم وخائن را از هم تشخیص داده وچه متنوازاران خودراخوب میشناسند..

مگربزرگ مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیت اله العظمی آقای خمینی مدظله درسال گذشته بجرم دفاع ازحقوق ملت ایران واعتراض به کاپیتولاسیون منفورکه میگویدایران برده آمریکا باشدازایران دستگاه تبعیدشگردیده اند مگرسایر مراجع معظم تقلیدونواب امام زمان (عج) بجرم طرفداری از مقدسات ملی ومذهبی ازنعمت آزادی محروم نیستند مگرحضرت آیت اله طالقانی بزندان استعمارنرفتادند مگراستادان عالیقدری چون جناب آقای مهندس مهدی بازرگان ودکتر سحابی ـ دکتر شیبانی به برازجان فارس تبعیدنشدند مگرحضرت حجة الاسلام جناب آقای حاج شیخ علی تهرانی بجرم داشتن چندبرگ اعلامیه درمنزل ودارایی دستگاه بعنوان اوسنی بادعانی روانه زندان نشدنـد اینست افتخاروروبه هیئت حاکمه بامردم مسلمان ایران بنابراین ما ازسازمان ملل متحد ـ ازکمیسیون حقوق بشر وسازمانهای دفاع ازحقوق انسانی وازتمام اتحادیه های بین المللی وشخصیت های صلح دوست میخواهیم که بخاطر جلوگیری ازپایمال شدن منشورملل متحدوقانون اساسی ایران ونجات جان ۵۵ تن ازافرادبی آب وخاك بدستگاه حاکمه ایران اعتراض کنندوازادامه ضدقانونی دولت ایران جلوگیری بعمل آورنـد ـ والسلام علی من اتبع الهدی ـ مردم کرمان

۰۰۰۱۸۱۳۴

۰۰۰۹۲۹۸۵

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: جلسه هیئت احمدی
محل: تهران
عطف بشماره: —
منبع خبر: س ۱۱۱
تقویم: ب-۲

شماره: ۲۲۷۸۱
تاریخ حادثه: ۴۳/۱۰/۱۵
تاریخ وصول خبر: ۴۳/۱۰/۱۶
تاریخ گزارش: ۴۳/۱۰/

خیلی محرمانه

از ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۳/۱۰/۱۵ برابر دعوتنامه پیوست جلسه هیئت احمدی درمنزل حاج حسین دلال واقع در بابهمایون ـ ایستگاه زیبا جنب کوچه حاجی قاضی باحضور عده ای درحدود ۲۰۰ نفر تشکیل گردید در این جلسه اشخاص بیانات پرازدشنام علیه مقامات مملکتی ایراد نمودند ما این روزها غیر ازامور دین چیز دیگری را نمیخواهیم ـ ما میگوئیم قشون را دستگاه از تمام روحانیون وعاظ تصمیم گرفته که درمنابر روی این چند چیز صحبت نکنیم. از اسرائیل و بهائیت حرفی نزنیم زیرا ارباب آنها در اسرائیل پایگاه نظامی دارد یاگر نفسی بکشند بالا فاصله اسرائیل امریکا را بارباب بزرگ برمیخورد.

راجع بکاپیتولاسیون ومصونیت مستشاران امریکائی صحبت نکنیم زیرا میگویند درگذشته هم ما چنین چیزهائی داشته ایم و درزمان فلان پادشاه هم خارجیان مصونیت داشتند و درایندوره میگویند چون امریکائیها با ما خصوصیت دارند بما رشوه نداشته باشید پس ترتیب طلاحظه خواهید کرد آنها مجاز هستند هر جنایتی را که دلشان بخواهد در این مملکت اسلامی انجام دهند. درباره کرانی فحشفت وهفتیر هم حرفی نزنید این دولت مقتدیر زیادی در اثر بی لیاقتی بدول خارجی بدهکار است و باید برای پرداخت دین خود تمام نفت و بخیر وغیره را بالا ببرد. درمورد واسطه سنگینی که از دولتهای امریکا و انگلستان و یا دول دیگر دریافت داشته ملت مسلمان ایران را تا خرخره زیر قرض قرار دادند نباید صحبت کنیم. راجع بمرجع تقلید شیعیان آیت الله خمینی هم نباید حرفی بزنیم زیرا او مخالف کارهای خلاف دولت بود. اگر ما ازپیشوای خود دفاع نکنیم پس چه بکنیم چندی قبل عده از طلاب وعاظ حوزه علمیه قم طی نامه ای با ۲۰ امضاء از آیت الله خمینی سئوال نمودند این که ماه رمضان فرا رسیده وظایف جهت وعظ و خطابه لازم شهرستانها همه تظلم پیست آیا درمنابر سکوت کنند و یا حقیقت امر رابیان نموده وآزادی آقای خمینی راخواستار شوند در نتیجه ناچرده جواب داده است محافظه کاری قبلا نیز متذکر شدم و بازاز وعاظ درمنابر سکوت کنند بوظایف خود عمل نکرده وخداوند آنها را درزمره افراد ظالم قلمداد میکند بنابراین نامبردگان حقیقت وجریانات روز برای ملت مستند بده ایران بیان کنید این جلسه درساعت ۲۰۰۰ خاتمه یافت. ضمنا قرار است متن نامه مبلغ درجریا بوعاظ قم بصورت اعلامیه ای چاپ ومنتشر شود. ش

نخست ۳۲۱ - کتبه ۴۳/۱۰/۲۲

خیلی محرمانه

گیرندگان: اداره کل سوم بخش ۳۲۱
نسخه:

قسمتی ازگزارش کایلر یانته برای سمینار مشکلات معاصر ایران
دانشگاه هاروارد ــ ۱۷ آوریل ۱۹۶۵

ثبات و امنیت ایران امروز بیشتر ظاهری است تا حقیقی واز نظر ارگانیسم سالم نیست و بیشتر بر ترس ووحشت ملت تکیه دارد تا بر ایمان و اعتقاد ایشان وبیشتر بر ضرر و تهدید تکیه دارد تا بر اطاعت و موافقت •

••• ایرانیان معتقدند که اینهمه تاسیسات نظامی لازمی برای امنیت ایران در مقابل همسایگان خود ندارد ــ تنها همسایه نیرومند ایران شوروی است که اگر فرضا هم بایران هجوم ببرد این ایران نخواهد بود که میتواند جلو هجوم اورا بگیرد بلکه آمریکا خواهد بود واین نیز بسنگی دارد بمنافع خصوصی آمریکا در همان زمان مفروض یک هجوم احتمالی از طرف شوروی • با توجه باینکه ایرانیان حساب میکنند که چرا باید چنین بهای گزافی را بپردازند در حالیکه هیچ استفاده احتمالی از آن نمیکنند و بااین مقدمات بدست میاید که خود آمریکا نیز بهای گزافیرا برای یک عمل بی حاصل میپردازد • متاسفانه بیطرفی نیز مانند کمونیسم در نظر اغلب آمریکاییها بد تلقی شده است ما همواره بجای اینکه دراین مورد عاقلانه تفکر کنیم احساساتی قضاوت کرده ایم در حالیکه در کشوری مانند ایران که اینهمه با تمدن غرب نزدیکست ــ یک رژیم بیطرف اما دوست غرب از نظر سیاست دراز مدت آمریکا بسیار بهتر است تا رژیم حاضر که دوام زندگی آن در شرایط بحرانی مطرح است •

••• لایحه کاپیتولاسیون با یک اکثریت ۷۰ــ ۶۰ رای تصویب شد یعنی همان اقدام اخیر دولت آمریکا با قبولاندن طرح مصونیت سیاسی و قضائی بایران که وضع خود را بسیار بدتر کرد از جمع نمایندگان مجلس بقیه یا غایب بودند یا ممتنع (و) وجود سانسور شدید (!) این قضایا حتی در مطبوعات نیز منعکس شد • مسافرانیکه پس از ماهها از آن تاریخ بایران [illegible] میامدند هنوز تلخی آن خاطره را در مردم ایران مشاهده میکردند • متاسفانه تصویب قرضه دویست ــ میلیون دلاری آمریکا برای تجهیزات هوائی و زمینی که فورا بعد از این واقعه بود کاررا بدتر و اثرش را تلختر کرد • نه تنها توی کوچه بلکه حتی برای آنهائیکه در کنگره پارتیها شرکت میکنند نیز شکی باقی نمانده که این دو قضیه سخت بهم مربوطند • بمناسبت همین فشار افکار عمومی آیت ••• خمینی که رهبر مذهبی مترقی است سکوت اسیاری خود را در واقعه شکست ودر حالیکه تلگرد از کردستان بیرون آمدها به رژیم حاکم وتکیه گاه آمریکائیش را سخت مورد حمله قرار داد •••

••• آیت الله خمینی پس از حدود نه [illegible] ۱۹۶۳ (۱۵ خرداد ۴۲) که بطوری وحشیانه خفه شد در زندان بسر میبرد

•••• کسانیکه در آمریکا تصمیم میگیرند در این حدود و مسئولیتها و سهم بودن آمریکا در این جریانات دقت نمیکنند •

••• به آمکائی عالیمقام در این مورد چنین گفت " من شدیدا تصمیم که برای این امتیاز پرداخته شد بسیار گران تمام شد

••• حکومت دیکتاتوری ایران با تخریب سیاست مترقی و تغییر آموزش خود با اعمال زور دائم برای حفظ توانسته است که دشمنان خود را تقسیم کند و بجان هم بیندازد. بزرگترین [illegible] ساواک (سازمان امنیت) حکومت کند و این حکومت را بدست چوپانی اداره میکند که نه مخبریتی در میان مردم دارند و نه استقلال رای از خود •

علیرغم پاره ای از گزارشات که بهنانه تبلیغات [illegible] حکومت دیکتاتوری عمیقا مورد نفرت است و مخالفت شدید مردم هر آمریکائی را نگران میسازد •

ایران حوادث و ملیون و حتی لیبرالها را بتنگ آورده است میرانند که عاقبت این حکومت را باید بزور وحتی دست ــ زدن به ترور واژگون کرد • احتمالا حتی ساواک هم نمیداند که در داخل و خارج ایران ملیون گونه برای این هدفها آمادگی پیدا کرده اند و پیش میروند ••

سیاست آمریکا در ایران و این وضع دیکتاتوری با [illegible] امنیتی ایران آمکانی برای ایجاد یک [illegible] وجود ندارد •

••• شواهد نشان میدهد که فرصت کمی برای [illegible] باقی نمانده است ••• شاید زمان زیادی نباشد و خصومتی و اختشاشات ایران بحدی ادامه پیدا کند که [illegible] تقاضا از [illegible] درخواست [illegible] و [illegible] ایران [illegible] و نتیجه همین امر باشد و منافع آمریکا نخواهد بود • بنا براین باید [illegible] باینکه سیاست برنامه [illegible] ایران تغییر یابد •

تبعید امام به ترکیه

رژیم شـــاه که با بالا گرفتن موج نارضایتـــی توده‌ها و تحریک افکار عمومی، ســـخت وحشت کرده بود و تخت و تاج لرزان خود را دست‌خوش تندباد انقلاب ملتی عصیان‌زده و بیدارشـــده می‌دید، دریافت که با بودن رهبر آگاهی چون امـــام خمینی در ایران، نه تنها پیاده کردن طرح استعماری «انقلاب ســـفید» و خدمتگزاری به امریکا امکان‌پذیر نمی‌باشد، بلکه تاج و تخت و کاخ و سلطنت او نیز در معرض زوال و واژگونی قرار دارد. از این رو، بر آن شد که با دســـتگیری و تبعید او، تاج شاهی و انقلاب امریکایی را از سقوط حتمی نجات بخشـــد و زنجیر اســـارت را بر گردن مردم ایران محکم‌تر سازد و هر گونه صدای مخالفی را در سینه خفه کند.

شب ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۴۳ صدها کماندو و چترباز مسلح، خانه امام را در قم محاصره کردند و از بام و دیوار وارد منزل شدند و برای دستگیری او به جست‌وجو و ضرب و شتم خدام منزل پرداختند. امام که در آن ساعت در یکی از اتاق‌های اندرون به نماز و دعا مشغول بود، از سر و صداها و جســـت و خیزها دریافت که چکمه‌پوشـــان رژیم به منزل یورش آورده‌اند، بی‌درنگ لباس بر تن کرده و خواست از اندرون به بیرونی برود، لیکن دری که اندرون را به بیرونی متصل می‌ساخت بسته بود و کلید آن، که در دست خود او بود در آن لحظه پیدا نمی‌شد. دژخیمان شاه پس از پرس و جو در بیرونی، از آنجا که دریافتند امام در اندرون به سر می‌برد به درب اندرون یورش بردند و چون در را بسته یافتند با مشت و لگد به جان آن افتادند! امام چندین بار بانگ زد «وحشی گری در نیارید الان در را باز می‌کنم»؛ لیکن مزدوران شاه بی‌توجه به تذکر او به مشت کوفتن و لگد زدن خود ادامه دادند تا سرانجام قسمتی از در را شکستند! امام که از پیدا کردن کلید ناامید شده بود، از در دیگر اندرون که به کوچه باز می‌شد خارج شد و در وقت بیرون رفتن، مهر امضای خود را به رسم امانت به همسرش سپرد و فرمود: «شما را به خدا می‌سپارم». کماندوها و دژخیمان شاه که سراســـر کوچه را اشـــغال کرده بودند، به محض بیرون رفتن امام از منزل، او را محاصره کردند و به ماشینی که به در منزل آورده بودند سوار کردند و ماشین با شتاب هر چه بیشتر به حرکت درآمد. پاسبانی که در آن ساعت در جلوی بیمارستان فاطمی پست داشت، می‌گفت که امام را از در منزل تا سر خیابان با ماشین فولکس واگن آوردند و سر خیابان سوار ماشین شورلتی که از قبل آماده شده بود کردند و با آن شورلت به تهران بردند. پاســـبان مزبور افزود: امام وقتی از ماشـــین فولکس پیاده می‌شد بیش از چهارصد نفر کماندو و چترباز مســـلح در اطراف او و در محوطه گردآمده بودند و او با

لبخندی به مسئول آن گروه گفت: «این همه قوا نمی‌خواست»! ماشین حامل امام ۱۴۰ کیلومتر راه قم- تهران را در مدتی کمتر از ۹۰ دقیقه پیمود و به فرودگاه مهرآباد رسید و در آنجا سرهنگ مولوی که پیش از رسیدن ماشین امام حاضر شده بود، به وسیله بی‌سیم با مافوق خود (که از قربان، قربان گفتن‌های او به دست می‌آمد که طرف مخاطب او خود شاه می‌باشد) ارتباط برقرار کرد و اظهار داشـــت که مأموریت تا اینجا به خوبی صورت گرفته است و دنباله آن نیز به زودی انجام می‌پذیرد. هنوز آفتاب روز ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۴۳ سر از افق بیرون نیاورده بود که امام به جرم! دفاع از استقلال وطن و هموطنان مسلمان خود از وطن بیرون برده شـــد! آنگاه که هواپیما به قصد پرواز به ســـوی تبعیدگاه امام، موتورها را روشن کرد یکی از مقامات امنیتی، پاســـپورت امام را به دست او داد و اظهار داشت که شما اکنون به ترکیه می‌روید و خانواده شما نیز به زودی به شما ملحق خواهند شد. سرهنگ افضلی نیز که او را تا تبعیدگاه همراهی می‌کرد در کنار او قرار گرفت.[1]

امام در کابین هواپیما

پس از اوج گرفتن هواپیما یکی از گارسون‌ها به حضور امام آمد و اظهار داشت که: اجازه می‌فرمایید برای شما چایی بیاورم؟ امام از ســـرهنگ افضلی که در کنار او نشسته بود پرسید که ایشان (اشاره به گارسون) مسلمان‌اند؟! پیش از آنکه او چیزی بگوید گارسون مزبور به حرف آمد که: «اختیار دارید، من از خانواده روحانـــی و...» و پدربزرگ خود را که یکی از علما بوده است اســـم آورد. امام با آوردن چای موافقت کرد. پس از نوشیدن چای، سرهنگ افضلی پیشنهاد داد که اگر مایل باشید به داخل کابین هواپیما برویم تا از نزدیک، دستگاه حرکت و فرود و اوج‌گیری هواپیما را مشاهده کنید. امام با این پیشنهاد نیز موافقت کرد و به اتفاق سرهنگ افضلی به داخل کابین رفتند و تا فرودگاه ترکیه در کابین هواپیما نشستند. امام از وسایل و لوازم هواپیما دیدن کرد و پرسش‌هایی درباره

۱. درباره آنچه میان امام و سرهنگ افضلی در هواپیما گذشت به دفتر دوم *نهضت امام خمینی* نگاه کنید.
امام در نجف برای نگارنده بازگو کرد که وقتی در فرودگاه تهران، گذرنامه را دست من دادند به تاریخ صدور آن نگاه کردم دیدم که در هفته‌های اول آزادی من از زندان و بازگشت به قم صادر شده است! فکر کردم که علت صدور گذرنامه در آن تاریخ چه می‌توانسته است باشد؟ به نظرم رسید که سخنرانی من در مسجد اعظم قم [۲۶ فروردین ۴۳] شاید موجب خشم و عصبانیت هیئت حاکمه شده است و از آن تاریخ تصمیم به تبعید من گرفته‌اند.
با بررسی اسناد، به دســـت آمد که تاریخ صدور گذرنامه امام در تاریخ ۱۳۴۳/۲/۵ می‌باشد که تنها بیست روز از بازگشت او به قم می‌گذشت. رژیم شـــاه از موضع قاطع، اصولی و هدفمند امام پس از آزادی، دریافت که خمینی آشتی‌ناپذیر است و امیدی را که برای سازش و کنار آمدن با او در دل داشت به کلی از دست داد. از این رو، بر آن شد او را از ایران تبعید کند. بی‌درنگ گذرنامه برای او صادر کرد و برای تبعید او در انتظار فرصت نشست. موضع امام ضد امریکا و احیای رژیم کاپیتولاسیون در آبان ۴۳ این فرصت را فراهم ساخت.

دستگاه‌های مربوطه و نحوه عمل آنها به عمل آورد.

توضیح یک نکته

نکته‌ای که در خور یادآوری اســت اینکه امام در برخوردها خیلی رسمی، بی‌توجه و باوقار می‌باشد و از هر گونه حرکت تفریحی و گفت و شنود خودمانی خودداری می‌ورزد. این روش نه از روی عمد و توجه و ریاکاری و نه از روی غرض و خودســتایی و کبریایی است، بلکه شیوه و خصلت ذاتی او چنین اقتضا می‌کند که در برخوردها و گفت و شنودها جدی باشد؛ لیکن می‌بینیم برخلاف عادت همیشگی و خصلت ذاتی خود، در هواپیمایی که او را به تبعیدگاه می‌برد، چای می‌نوشــد و به تماشــای کابین هواپیما می‌رود! این برخورد ویژه و برخلاف عادت، مربوط به روحیه انقلابی و از خصایل ارزنده رهبری است که خوشبختانه در امام به سر حد کمال وجود دارد و رمز موفقیت او در ادامه نهضت نیز در همین نکته نهفته است. امام بحق توجه دارد که رهبر باید در آن شرایط حساس که شادی‌ها یا ناراحتی‌ها به او رو می‌آورد، خود را نبازد و در روزهای فشار- چون روزهای خوشی و آسایش- شادمان و آرام باشد. چنانکه در جریان فاجعه مدرسه فیضیه دیدیم که برخورد او با آن حادثه وحشت‌انگیز و خفقان‌بار چقدر سازنده بود و در خنثی کردن توطئه وحشت‌بار رژیم، نقش اساسی را داشت.

در آن شرایط نیز که او را به تبعیدگاه می‌بردند اگر بنا بود طبق عادت و شیوه همیشگی خود، خیلی رسمی و ســنگین برخورد کند و از هر گونه خوردن و نوشیدن و گفت‌وگو خودداری ورزد، ممکن بود همراهان که با روحیه، اخلاق و روش او هیچ‌گونه آشــنایی نداشــتند، چنین بپندارند که خود را باخته و چونان مجسمه‌ای بی‌روح سر جای خود خشک شده است! و همین تصور و پندار خود را در بازگشت از ترکیه، به شاه (که آرزوی در هم شکستن روح تزلزل‌ناپذیر امام را داشت) گزارش کنند و موجبات جرئت بیشتر و طغیان فرعونی شدیدتر شاه و باند او فراهم آید. از این رو می‌بینیم که امام بر خلاف شیوه همیشگی خود و به رغم افسردگی و نگرانی که از اوضاع مردم و کشور دارد در هواپیما به گونه‌ای برخورد می‌کند که همراهان او وقتی گزارش سفر خود را به شاه و کارشناسان او تســلیم کردند، روحیه آنان را در هم بکوبد و شــاه و هیئت حاکمه را درمانده سازد و کوچکترین نقطه ضعفی که نشانگر ترس و یأس امام باشد در آن گزارش به دست نیاید.

هواپیمایی که امام را به ترکیه می‌برد در ساعت ۱۱:۳۰ صبح در فرودگاه آنکارا بر زمین نشست.

مأموران امنیتی ترکیه که در فرودگاه به اســتقبال آمده بودند، امــام را به هتل بلوار پالاس، طبقه چهارم، اتاق شــماره ۵۱۴ بردند. فردای آن روز (۱۴ آبان) در ســاعت ۲ بعدازظهر، امام را به یکی از ساختمان‌های فرعی خیابان آتاتورک منتقل کردند تا او را از دید خبرنگاران داخلی و خارجی آن کشور که به دنبال خبر تبعید او به ترکیه، سخت کنجکاو شده بودند، دور نگه دارند و سرانجام در تاریخ ۲۱ آبان‌ماه ۴۳ او را به شهر بورسا، واقع در ۴۶۰ کیلومتری غرب آنکارا انتقال دادند.[۱]

اطلاعیه ساواک

دستگاه جاسوسی شاه (ساواک) در پی تبعید امام، طی اطلاعیه‌ای که از رسانه‌ها منتشر شد، خبر تبعید او را این گونه اعلام کرد:

> طبق اطلاع موثق و شــواهد و دلایل کافی، چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشــارالیه بر علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد، لذا در تاریخ ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید.
>
> سازمان اطلاعات و امنیت کشور[۲]

این اطلاعیه، ســند زنده تجاوز رژیم شــاه به حقوق انســان‌ها، زیرپا گذاشتن قانون اساسی، موازین بین‌المللی و اعلامیه حقوق بشر اســت. نیز نمایانگر این واقعیت است که «ساواک»، فوق دستگاه قضاییه و اجراییه قرار داشــته است؛ زیرا با دلایل و شواهد کافی در حوزه تشخیص خود، می‌توانسته است کار دادگاه، دادستان، هیئت دادرسان و هیئت منصفه را انجام دهد و مرجع تقلیدی را که طبق قانون اساسی، از هر گونه تعرضی مصون است و هیچ محکمه قضایی حق تعقیب، بازداشــت و محاکمه او را ندارد، حتی بدون محاکمه نمایشی، از ایران تبعید کند؛ و اعتراض به احیای رژیم کاپیتولاسیون را «اقدام علیه منافع ملت، امنیت و اســتقلال و تمامیت ارضی کشور» بنمایاند و مسلط کردن سرجوخه‌های عربده‌کش امریکایی را بر جان، مال و ناموس ملت ایران، خدمت به ملت و در راه پیشرفت و ترقی کشور و «نیل به دروازه تمدن» قلمداد کند.

۱. برای اطلاع بیشتر از جریان تبعید امام به ترکیه رک: سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، ج ۲.
۲. روزنامه‌های عصر تهران، ۱۳ آبان ۱۳۴۳.

سید مصطفی خمینی در زندان

در سپیده دم روز ۱۳ آبان‌ماه ۴۳ اهالی شـــهر مذهبی قم که چشم از خواب گشودند، شهر را در اشغال نظامیان دژخیم و خون‌آشام شاه دیدند که به هیچ‌کس اجازه سر بیرون آوردن از خانه را نمی‌دادند. صحن مطهر، منازل علما و مقامات برجسته روحانی را تحت کنترل و محاصره قرار داده بودند. ســـاعت تقریباً ۹ صبح را اعلام می‌کرد که حاج سید مصطفی خمینی از منزل بیرون آمد و به منظور ملاقات و گفت‌وگو با مقامات روحانی قم راهی خانه آنان شد. عده‌ای از اهالی محل و روحانیان که توانسته بودند خود را به منزل امام برسانند، او را همراهی می‌کردند. حاج سید مصطفی پس از ملاقات با یکی از مقامات روحانی به نام حاج شیخ هاشم آملی به تنهایی، و از بیراهه- برای جلوگیری از جلب نظر مأموران- خود را به منزل آقای نجفی مرعشی رسانید (آقای نجفی از او تقاضای ملاقات فوری کرده بود) لیکن هنوز چند لحظه‌ای از ورود او به منزل آقای نجفی نگذشته بود که یکباره کماندوها از بام و دیوار وارد منزل شـــدند و حاج سید مصطفی را دستگیر کردند و به شهربانی قم بردند و ساعت‌های متمادی او را در آنجا تحت بازداشت نگه داشتند و عصر همان روز او را به تهران انتقال دادند و به زندان قزل قلعه گسیل داشتند و به اتهام «اقدام بر ضد امنیت داخلی» بازداشت کردند. فردای آن روز حکم قرار بازداشت را به او ارایه دادند. حاج سید مصطفی در زیر آن قرار نوشت:

بسمه تعالی

۴۳/۸/۱۴

به اصل قـــرار و کیفیت بازداشـــت و به قرار بازداشـــت‌کننده شـــدیداً معترضم.

سید مصطفی خمینی

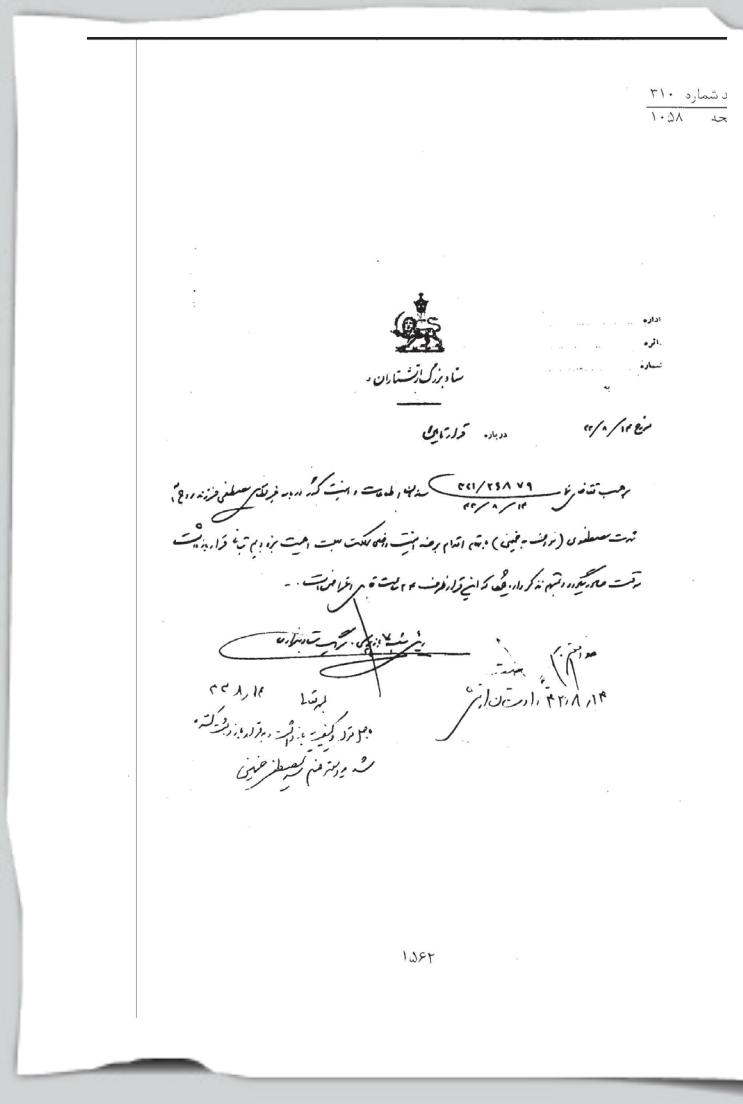

د شماره ۳۱۰
جه ۱۰۵۸

اداره ...
الزمه ...
شماره ...

سناد بزرگ آستانداران ...

مورخ ۱۴/۰۸/۴۲ درباره قرارداد ...

... ۷۹ ۲۶۸ ۴۴۱/۲۶۸ ... ۱۴/۰۸/۴۲ ... هیئت ... درباره ... مصطفی ... (روح‌الله خمینی) ... اقدام ... هیئت ... کاپیتولاسیون ... قرارداد ... ملاحظه ... دیگر ... نامبرده ... قرارداد ... است ...

... ۱۴/۸/۴۲ ... دولت ایران ...

... ۱۴/۸/۴۲ ...

... مصطفی خمینی ...

حاج سید مصطفی در نخستین روز ورود به زندان، بی‌درنگ مورد بازجویی قرار گرفت. نخستین جلسه بازجویی او از ساعت ۹/۴۵ صبح روز ۴۳/۸/۱۴ آغاز شد. این بازجویی تا تاریخ ۴۳/۸/۲۸ به مدت دو هفته ادامه یافت. از اوراق و اسنادی که همراه او بود و هنگام بازرسی بدنی به دست ساواک افتاد، یکی تصویر نامه‌ای بود که در پاسخ حاج شیخ نصرالله خلخالی به نجف اشرف نوشته و در آن آورده بود:

... راجع به اینکه آقای والد، شـــهرت جهانی پیدا کرده‌اند... باید عرض کنم که این جهت نباید ســـبب رکود و عقب‌نشـــینی باشد و نباید تمام حواس را جمع کنیم که این عنوان صدمه نخـــورد، بلکه باید به هر نحو که ممکن است از این حیثیت که پیش آمده است استفاده کنیم و دل خود را به این جهات خیالیه خوش نگردانیـــم. اوضاع ایران از این قبیل اســـت که هنوز بچه‌ای به عنوان دارالتبلیغ زاییده نشده است، ولی این نطفه منعقده، مفاسد زیادی در بردارد و بزرگترین مفسده آنکه اساس نهضت را دگرگون کرده است و ملت و دولت را مشغول این کار ساخته است و به کلی استان آذربایجان از نهضت خارج است و این مطلب، نهایت آمال دولت است ولی هنوز ما نتوانستیم مطلب را به ایشان[1] حالی کنیم و کســـی که خودش یک حادثه‌ای را ایجاد می‌کند، دیگر برگشت از آن بسیار سخت است. الغرض مطلبی که خیلی لازم است، اینکه نطق اخیر ایشان را[2] ترجمه خواهید فرمود به عربی خوب، و بفرستید به بلاد عربی، شـــامات و بالاخص مصر، چون که از روزنامه‌هایی که از آنجا می‌رســـد، کمال توجه به مطالب ایشـــان هســـت و کمال تمایل را به شنیدن این موضوعات دارند...[3]

ســـند دیگری که از او به دست ســـاواک افتاد اعلامیه خطی بود که برخی از اهالی قم تنظیم کرده و یا تنظیم آن را از حاج سید مصطفی خمینی خواسته بودند[4] و برای انتشار آن از امام نیز کسب تکلیف کرده بودند. امام نیز با خط خود مطالبی به آن افزوده بودند. متن آن اعلامیه که هرگز به چاپ و پخش نرسید، چنین است:

۱. آقای سید کاظم شریعتمداری.
۲. سخنرانی امام در ۱۸ شهریور ۱۳۴۳ در مسجد اعظم قم.
۳. پرونده شهید حاج سید مصطفی خمینی، جلد اول، برگ شـــماره ۸۳. این نامه در تاریخ ۹ جمادی‌الثانی ۸۴ (۲۳ مهر ۴۳) نوشته شده و بنابر گزارش ساواک در تبریز به پست انداخته شده است تا فرستنده شناخته نشود.
۴. به نظر می‌رسد که اعلامیه به قلم و خط شهید حاج سید مصطفی خمینی باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

با کمال تأســف [با] پیشــنهاد دولت غیر ملی ایران به مجلسین غیر قانونی و تصویب مصونیت مستشاران نظامی و جمیع بستگان و خانواده و خدمه آنها، لطمــه بزرگی به حیثیت ملی و اســلامی ملت ایران وارد آوردند. ما اهالی شهر مذهبی قم اعلام می کنیم که این دولت و مجلسین، مورد اعتماد ملت ایران نیستند و مسند حکومت و مجلسین را غاصبانه اشــغال کرده‌اند و خیانت به ملت ایران نموده‌اند. مضحک آن است که آقای حسنعلی منصور، تلاش مذبوحانه می کند که ننگی [را] که برای ملت ایران بار آورده است و تا ابد پاک نمی‌شود، جبران کند و در مجلس سنا مطالبی بی‌واقعیت و کودکانه گفته است که بیاناتش مورد تصدیق حاضرین نشده است «و مورد اعتراض مطلعین شده است». آقای منصور بداند که با این اراجیف و اشــاعه اکاذیب نمی تواند خود را تطهیر کند. «آقای منصور نمی‌داند که مستشاران نظامی امریکا هیچ‌گاه در انگلستان و ممالکی شبیه آن نبوده‌اند، یا دانسته می خواهد اذهان را مشوش کند و از خود با دروغ و نشر اراجیف دفاع کند»....[1]

اهالی قم

۱. جمله‌هایی که در گیومه قرار گرفته دست‌خط امام است.

سند شماره ۳۱۱
صفحه ۱۰۵۹.۶۰

بسم الله الرحمن الرحیم

با کمال تأسف پیشنهاد دولت جنایتکار ایران بمجلسین غیرقانونی و بصوب
آنها مصونیت مستشاران نظامی و جمیع پرسنل و خانواده و غیره آنها را
لطمه بزرگ بحیثیت ما و بسلامی ملت ایران وارد آورده اند
ما با کمال تنفر بدین قدم اقدام میکنیم که این دولت و مجلسین مورد اعتماد ملت
ایران نیستند و مسند حکومت و مجلسین را غاصبانه اشغال کرده اند
و خیانت به ملت ایران نموده اند مضمون آن است که آقای
خمینی مصمم شده است بدون نه میکند که تنگ که ملت ایران
بار آورده است و تا ابد پاک نخواهد شد و در مجلس
شما مطالبی بی واقعیت و کودکانه گفته است که بنا پیش مورد
و مورد اعتراض ملتین شده
تصدیق حاضرین شده است آقای منصور بداند که با این
ارا جیف و اضاعیل کاذب نمیتواند خود را تطهیر کند
و منصور نمیداند که مستشاران نظامی امریکا چگونه در ملت ایران
سیه منفور نمیداند و دانسته میخواهد آنان را شریک جنایات خود در
دشمن ارتجیف [illegible] که

۱۵۶۳

ساواک درباره این اعلامیه گزارش داده است:

یک اعلامیه خطی اســت که در آن ضمن اشــاره به قانون مربوط به مصونیت مستشاران نظامی امریکا در ایران، بیانات آقای نخست‌وزیر را در مجلس راجع به این موضوع، قانع‌کننده ندانسته و با عبارت بسیار تند آن را مردود شناخته است.

امضای این اعلامیه، اهالی شهر قم ذکر شده و امضای شــخص معینی در آن نیست. این اعلامیه هنوز به چاپ نرسیده بود که از جیب آقای سید مصطفی مصطفوی (متهم) هنگام دستگیری به دست آمده است. در این اعلامیه خطی تصحیحاتی نیز شده است که طبق اظهار متهم، این تصحیحات به قلم پدرش (آقای خمینی) می‌باشد.

ضمناً توضیح داد برای اینکه اعلامیه مزبور پس از انتشــار، ایجــاد مزاحمتی از طرف دولت برای اشخاصی ننماید، لذا به جای امضای شخص معین به عنوان اهالی شهر قم ذکر گردیده است... در طی تحقیقات معموله از اظهارات متهم نامبرده بالا، مطلب قابل توجهی به دست نیامد...[1]

واکنش مردمی در برابر تبعید امام

دستگیری و تبعید امام، موج خشــم و نگرانی در مجامع مذهبی و روحانی پدید آورد. حوزه‌های علمی درس‌های خــود را تعطیل کرد. پیشــنمازها در قم، مشــهد، تهران، اصفهان، شــیراز، یزد، کرمان، دزفول، اهواز، محلات، نیریز، لار، نجف‌آباد، داراب، فسا، جهرم، ســبزوار، خمین و... به عنوان اعتراض به تبعید غیر قانونی امام از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند. ملت غیور و فداکار ایران، با دریافت خبر تبعید غیر قانونی امام در برخی از مراکز و اماکن دست به اعتصاب و تظاهرات استنکارآمیز زد. در تهران و قم و برخی از شهرستان‌ها، بازارها تعطیل شد و تظاهراتی در بازار تهران و خیابان‌های آن حومه روی داد. حوزه قم بی‌درنگ به صدور اعلامیه‌ای دست زد. بنابر گزارش ساواک این اعلامیه بیش از یک نسخه نبوده و منتشر نشده است. در گزارش ساواک قم می‌خوانیم:

... عطف به تلگراف مورخه ۴۳/۸/۱۴ متن اعلامیه که فقط یک نسخه بوده و به دیوار الصاق و به وسیله مأمورین شهربانی کنده شده، به شرح زیر است:

۱. پرونده شهید حاج سید مصطفی خمینی؛ ج ۱، برگ شماره ۴۶.

بسمه تعالی

ملت مسلمان!

بار دیگر دست استعمار، مرجع عظیم‌الشـأن شیعه، حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی را به جرم دفاع از اسـلام و [اعتراض به] استعمار مملکت و مخالفت با اعطای مصونیت به بیگانگان، شبانه ربوده به جای نامعلومی فرستاده و سایر مراجع عالیقدر و مساجد و مدارس علمیه را محاصره و مأمورین مسلح قرار داده است. وظیفه عموم مسلمین است که با تعطیل مغازه‌ها و اعتصاب عمومی، مراتب انزجار خود را از این جنایت دستگاه فاسد حاکمه و طرفداری خود را از اهداف عالیه روحانیت ابراز دارند و فریاد اعتراض خویش را به گوش عموم مسـلمین دنیا و مراکز حقوقی جهان برسانند.

قم- حوزه علمیه

در اصفهان نیز با شبنامه‌ای که پخش کردند، عموم مردم را به تعطیل عمومی در روز ۴۳/۸/۱۶ فراخواندند:

تعطیل عمومی

طبق دستور مراجع محترم قم، روز شنبه ۴۳/۸/۱۶ به عنوان اعتراض به تبعید غیر قانونی بزرگ مرجع تقلید، حضرت آیت‌الله خمینی در سراسر کشـور تعطیل عمومی اعلام شده. لازم اسـت اهالی محترم اصفهان با تعطیل نمودن این روز، علاقه و پشتیبانی خود را نسبت به هدف مقدس روحانیت به ثبوت برسانند. درود به رهبر آزادگان جهان، حضرت آیت‌الله خمینی محبوب که در زندان استعمار گرفتار است.

شماره ۳۱۲
صفحه ۱۰۶۱

تعطیل عمومی

طبق دستور مراجع محترم قم روز شنبه ۴۳/۸/۱۶ بعنوان اعتراض به تبعید غیرقانونی بزرگ مرجع تقلید حضرت آیت ... خمینی در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام شده.

لازم است اهالی محترم اصفهان با تعطیل نمودن این روز علاقه و تمایل خود را نسبت به هدف مقدس روحانیت بثبوت رسانند.

درود بر آزادگان جهان حضرت آیت ... خمینی محبوب که در زندان استعمار گرفتار است.

حوزه علمیه خرم‌آباد نیز طی نامه سرگشاده‌ای به علمای قم، نگرانی آن حوزه و قاطبه اهالی لرستان را از تبعید امام اعلام کرد. متن آن نامه چنین است:

... توقیف و تبعیـد حضرت آیـت‌الله العظمی آقای حـاج آقا روح‌الله خمینی- دامت افاضاته موجب تأسف و تأثر شدید قاطبه اهالی لرستان گردیده و قلوب عامه مردم را جریحه‌دار نموده و طلاب حوزه مقدسـه علمیه کمالیه خرم‌آباد، شـدیداً نگران و ناراحت هستند و بدین‌وسیله از وجود معظم حضرت آیت‌الله‌العظمی استدعا دارد دستور فرمایند هر گونه اقدامی که از طرف حوزه علمیه خرم‌آباد برای رفع اهانت از محضر مقدس حضرت آیت‌الله خمینی ضرورت دارد و لازم اسـت، امر به ابلاغ فرمایند.

عباسعلی طادی- شیخ محمدعلی خلیق شیرازی- علی صفدری- سید مصطفی معلم- سید محمدحسن طاهری- مهدی قاضی...[1]

۱. برخی از امضاها خوانده نشد.

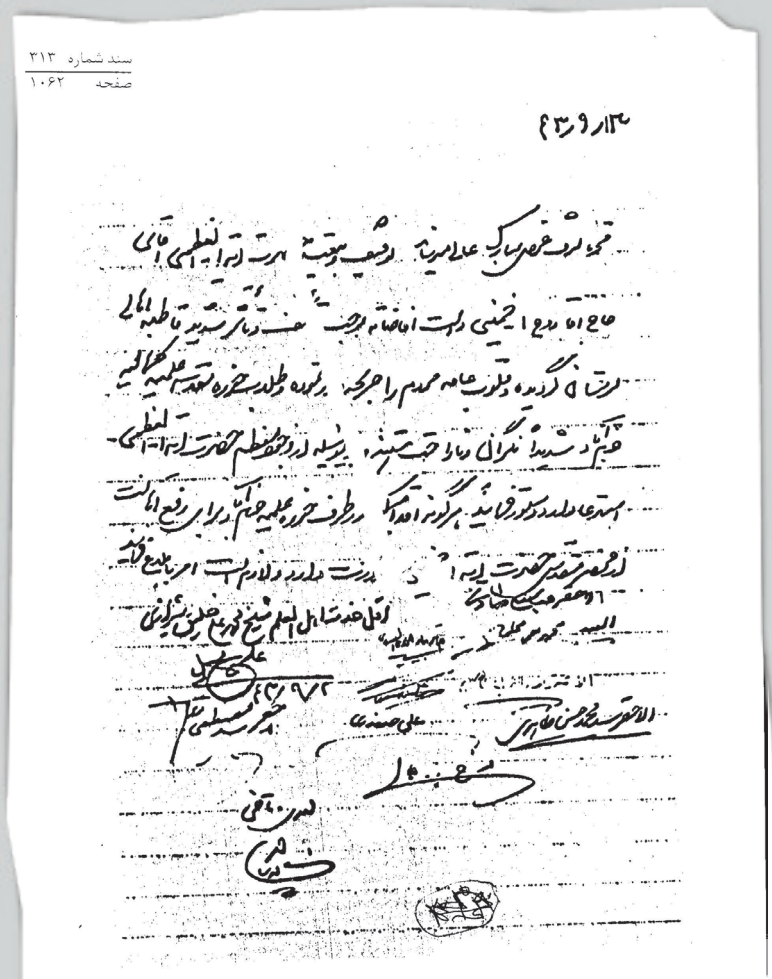

روحانیان بهبهانی مقیم حوزه قم نیز طی توماری به رئیس‌جمهور ترکیه، مقام علمی و روحانی امام را به مقامات آن کشور گوشزد کردند و مسئولیت دولت ترکیه را در قبال او یادآور شدند:

بسم الله الرحمن الرحیم

مقام محترم ریاست‌جمهوری ترکیه- آنکارا

پس از اهدای تحیات به قرار اطلاع، زعیم و مرجع عالیقدر شیعه، حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی- متع‌الله المسلمین ببقائه- به کشور شما نزول اجلال فرموده‌اند. گر چه کشور ما در غیاب ایشان دچار ناراحتی فوق‌العاده و خسارات جبران‌ناپذیری شده و حوزه‌های علمی به خصوص حوزه علمیه قم تعطیل و در بلاتکلیفی و حیرت به سر می‌برند؛ لکن برای کشور معظم همجوار و هم‌کیش، بسیار مغتنم است که یکی از بزرگترین شخصیت‌های برجسته اسلامی و نمونه‌ای از علم و اخلاق پیشوایان گرامی اسلام به آنجا وارد شده و مسلمانان آن کشور از نزدیک می‌توانند از محضر معظم‌له کامل‌ترین استفاده‌های علمی و اسلامی را بنمایند. اکنون مسلمانان جهان، به ویژه ملت ایران، با کمال دقت و توجه، چشم به شما ملت مسلمان ترکیه دوخته تا تجلیل از مقام علم و تقوای شما را در تاریخ رجال و مردان بزرگ خود ثبت و ضبط نماید. خواهشمندیم سلام خاص ما را به محضر معظم‌له ابلاغ و از سلامتی ایشان و قدردانی ملت ترک، ما را مطلع و احترامات فائقه ما را بپذیرید.

طلاب بهبهانی مقیم حوزه علمیه قم

احمد مجتهدی- عبدالحسن محمودی بهبهانی- سید رحیم موسوی- سید حسین موسوی بهبهانی- عبدالله محمودی- سید نجف طباطبایی- سید محمد صمدی- احمد بخردی- سید عبدالکریم حسنی- محمدتقی مجتهدزاده- سید نجف رضوی- محمد دعاوی- جعفر محمدی- علی صمدی- حسین محمدی- علی حسینی- علی فزی- کریم رحیمی- عبدالهادی- سید نورالدین بهبهانی- نورالله بهبهانی- ابوالفضل مجتهدی- حسینعلی دهدشتی- محمد تقی موسوی- حسین تقوی- حسین یزدی- رضا یزدی- اصغر دهدشتی- عبدالحمید محمودی- محمدرضا محمودی- مالک محمودی- عبدالکریم

محقق‌الشریف بهبهانی- احمد معلمی- علی معلمی- اسماعیل معلمی- رحیم هاشمی- شریعتی- محمدعلی مقدم- عبدالرحیم شریعت- علی الموسوی- ابوالقاسم قنواتی- حسن معلم- السید محمد راد- عبدالکریم هاشمی‌زاده- نصرت‌الله متقی- تقی کوثری- فرج‌الله موسوی- سید محمدحسین ملادی- عبدالحسین بهبهانی.

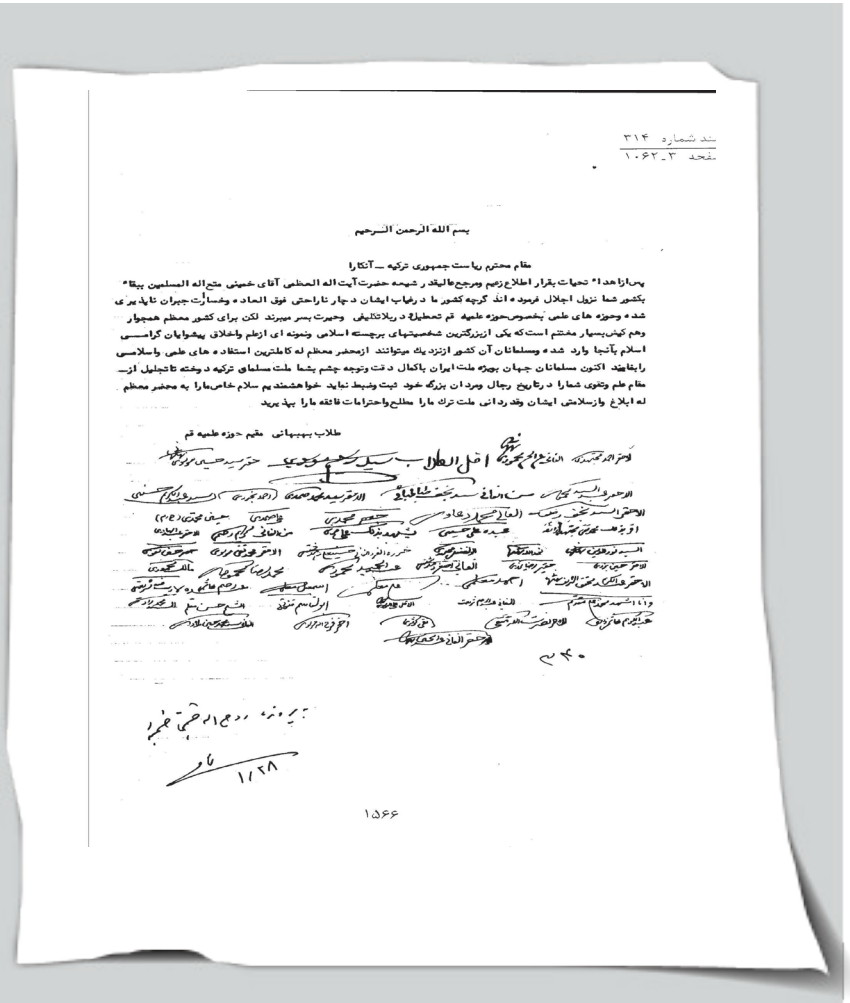

سند شماره ۳۱۴
نفجه ۳_۱۰۶۲

بسم الله الرحمن الرحیم

مقام محترم ریاست جمهوری ترکیه ـ آنکارا

پس از اهدا تحیات بقرار اطلاع زعیم ومرجع عالیقدر شیعه حضرت آیت اله العظمی آقای خمینی متع اله المسلمین ببقاه بکشور شما نزول اجلال فرموده اند گرچه کشور ما در غیاب ایشان در چار ناراحتی فوق العاده وخسارت جبران ناپذیری شده وحوزه های علمی بخصوص حوزه علمیه قم تعطیل و دیلماتیکی وحیرت بسر میبرند لکن برای کشور محظم همجوار وهم کیش بسیار مغتنم است که یکی ازبزرگترین شخصیتهای برجسته اسلامی ونمونه ای ازعلم واخلاق پیشوایان گرامی اسلام بآنجا وارد شده وسلمانان آن کشور ازنزدیک میتوانند ازمحضر معظم له کاملترین استفاده های علمی واسلامی رابنمایند اکنون سلمانان جهان بویژه ملت ایران باکمال دقت وتوجه چشم بشما ملت مسلمان ترکیه دوخته تاتجلیل از مقام علم وتقوی شمارا در تاریخ رجال ومردان بزرگ خود ثبت وضبط نماید خواهشمندیم سلام خاص مارا به محضر معظم له ابلاغ وازسلامتی ایشان وقدردانی ملت ترک مارا مطلع واحترامات فائقه مارا بپذیرید

طلاب بهبهانی مقیم حوزه علمیه قم

۱۵۶۶

در سـمنان نیز برخی از جوانان مذهبی و روحانی، مانند علی‌اکبر ادب، محمدحسن اختری، محمدحسن آبادی و علی قصنوهی اعلامیه دست‌نویسی به شرح زیر به برخی از خیابان‌ها و میادین سمنان الصاق کردند.

ما مردم سـمنان از گرفتن و تبعید کردن حضـرت آیت‌الله العظمی خمینی، مرجع تقلید شیعیان جهان، متنفر و بیزاریم.

در پی پخش ایـن اعلامیه، نامبردگان از جانب سـاواک سـمنان دسـتگیر و تحت شکنجه‌های وحشیانه و غیر انسانی قرار گرفتند. سرهنگ لهسایی رئیس ساواک سمنان که از خشن‌ترین مهره‌های ساواک بود، نخست شخصاً به شکنجه نامبردگان، با مشت و لگد، همراه با هتاکی و فحاشی پرداخت. آنگاه به وسیله مأموران ساواک با کابل برق مورد شکنجه قرار گرفتند و پس از چند روز آزار و اذیت، آقای اختری را به زندان گرگان انتقال دادند و چند تن دیگر را که هنوز به سن قانونی (۱۸ سال) نرسیده بودند، با وساطت علامه سمنانی آزاد کردند.

سند شماره ۳۱۵
صفحه ۱۰۶۳

نام بازجو ..... برگ بازجوئی دصورت جلسه ..... شماره ..... صفحه .....

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
شعبه دایره‌ای سمنان

داد خواه	داد خوانده	داد خواسته	تاریخ	جزء دادان	پرونده
			رفت ۴۳/۳/۳۰ ورود ۴۳/۳/۳۱ ساعت ۱۳۴۴		

س- بموقت کامل خود را بیان کنید و چه در ۱۲۵ امیر تر تمن علیه کاپیتولاسیون نامیده شده و اسناد و اطلاعات خود را بگوئید

ج- بسم الله الرحمن الرحیم. اینجانب علی الداب علیه علوم دینی امروز که بیان محرمانه بجوی تشریف آورده نمیدانم چرا به دادگاه ۱۴۳ استان شده ایران از رفتن ماده ۱۲۵ اطلاع شوم بر قلت آن، بنگاه از اعتبر اطلاع ایم از موارد اطلاعات خود را بگویم علی الداب

س- جواب نوشتن و امضاء آن بعهده خودتان میباشد

ج- امروز در اقتدی جشن آزادگی گفته چون به خمینی را تبعید کردند ما شب خبر شنیدیم و در روز دوازدهم فروردین ۱۳۴۳ که شب پانزده خرداد علیه جشن آزادگی برقرار کردند گفتند آنرا در اقتدی برداشت و گفتند من امروز به خیابان روم و شادی کنم. شب که دختر و پسر آزادگی هم گرفتند را بردند و شب بعد فهمیدم چه کرده اند و چه وقایعی رخ داده که چند نفر را کشته اند و یکی هم امروز در بیمارستان فوت کرد و یکی هم امروز در بیمارستان است و نمیدانم زنده است یا مرده و ما در اقتدی جشن آزادگی نرفتیم و در خانه ماندیم

س- چرا در جشن آزادگی نرفتید و چه کسانی شما را دعوت کردند

ج- به کسی نگفتند و دعوت نکردند

س- کسی نگفته بود نروید

ج- نه

س- شما نفهمیدید چه کار دارند

ج- نه

س- بنظر شما دادگاه چه تصمیمی باید بگیرد

ج- نمیدانم

س- آیا مطلب دیگری دارید

ج- خیر

بنابراین علی الداب اقرار و اعتراف دارم که اظهاراتم را بخط خودم نوشته و امضاء کرده ام

بنده محمد حسن آبادی هم که اظهارات ایشان را نوشته ام امضاء کردم

عالمان وارسته در اطراف و اکناف ایران و برخی از کشورهای دیگر با پشتیبانی قاطع از امام و آرمان‌های او در آن مقطع سرنوشت‌ساز، رسالت تاریخی خود را به انجام رسانیدند و توطئه دشمن را در تنها گذاشتن امام خنثی کردند و راه امام را ستودند. برخی از عافیت‌طلبان نیز در راه پشتیبانی از امام دچار تردید شدند و منافع زودگذر شخصی را بر مصالح عمومی و اسلامی ترجیح دادند. بنابر گزارش ساواک، برخی از روحانیان عافیت‌طلب در تهران نتوانستند در مورد صدور اعلامیه‌ای در پشتیبانی از امام به توافق برسند و برخی از آنان، امام را به علت صراحت و قاطعیت که آنان آن را «تندروی» می‌خواندند، مورد نکوهش قرار دادند. در گزارش ساواک آمده است:

> طبق اطلاع تا دیروز [۴۳/۸/۲۰] چهار مرتبه از طرف بعضی از روحانیون، جلساتی برای ابراز همدردی و اقدامی به نفع آیت‌الله خمینی، دو جلسه در منزل آیت‌الله خوانساری و یک جلسه در منزل آیت‌الله کفایی و جلسه دیگر در منزل سید علی‌نقی تهرانی تشکیل شد؛ ولی در هیچ یک از جلسات توافقی حاصل نشد و در هر جلسه، اختلاف ایجاد شده و تقریباً بیشتر حاضرین در جلسات با تندروی‌های آیت‌الله خمینی مخالف بوده و اکثر روحانیون پایتخت، سکوت را بر هرگونه اقدامی ترجیح داده‌اند.[۱]

با وجود این، شماری از روحانیان تهران در تاریخ ۵ آذر ماه ۱۳۴۳ طی نامه‌ای به سفیر ترکیه در تهران، پشتیبانی قاطع خود را از امام اعلام کردند. در نامه آنان آمده بود:

> ... حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی که از مراجع تقلید و از شخصیت‌های برجسته عالم اسلام می‌باشند... مورد توجه عموم مسلمین مخصوصاً جامعه روحانیت بوده و خواسته ایشان در حقیقت خواسته عموم دینداران و علاقه‌مندان به حفظ استقلال کشور و حقوق مسلمین می‌باشد...[۲]

در تلگرام‌ها، نامه‌ها و اعلامیه‌های پشتیبانی از امام که از جانب مقامات برجسته روحانی، عالمان دینی و پیشوایان مذهبی صادر شده، می‌خوانیم:

> ... بعدازظهر چهارشنبه ۲۹ ج ۲ ۸۴ خبر رسید که حضرتعالی را به خارج از کشور برده‌اند و از رسیدن ناله‌های پیوسته حضرتعالی به گوش

۱. پرونده امام در ساواک؛ ج ۶، برگ شماره ۷۲.
۲. *اسناد انقلاب اسلامی*؛ دفتر سوم، ص ۱۲۴.

امت اسلامی جلوگیری کرده‌اند... خوشا به سعادت آن سرزمینی که حضرتعالی در آن تشریف دارید. قلوب همگی مردم با ایمان متوجه شماست... و همگی برای نصرت و تأیید شما که لسان ناطق مجامع روحانی و دینی هستید و گفته شما کلام حق و حقیقت است، دعا می‌نمایند... اولیای این گونه امور بدانند ایشان تنها نیستند، بلکه لسان ناطق همه مجامع روحانی و دینی هستند و گفته ایشان کلام حق و حقیقت است...

... راه شما که وارث انبیا- علیهم‌السلام- هستید، همان راه است که خدا برای پیغمبران اولوالعزم و ائمه هدی- علیهم‌السلام- معین فرموده...

... مقاصد عالیه و دینیه معظم له مورد تأیید عموم علمای اعلام است...

... مگر نمی‌دانند حضرت آیت‌الله خمینی- دامت برکاته- نه تنها زبان گویای جامعه روحانی، بلکه بیان کننده خواسته‌های واقعی همه مسلمین جهان است...

... مگر آیت‌الله خمینی چه عملی انجام داده جز اینکه می‌خواسته است از حریم مقدس دین پشتیبانی نماید، دست استعمار را کوتاه کند، مانع نفوذ بیگانگان در کشور شود، ملت ایران را از خطری که به سوی آنها روی آورده آگاه سازد. دنیا بداند که هدف ایشان، هدف تمام روحانیت ایران، بلکه روحانیت شیعه و اسلام است، خواسته ایشان خواسته تمام روحانیین است...

... مهمان عالیقدری که در این ایام، قدم به خاک ترکیه نهاده، یکی از مراجع بزرگ تقلید و نمونه کامل علم و فضیلت و تقواست...

ما اعلامیه‌ها، نامه‌ها و تلگرام‌های شماری از علمای تراز اول آن روز ایران را در پی می‌آوریم.[1]

* * *

بسم الله تعالی و له‌الحمد

ترکیه- اسلامبول

حضرت مستطاب حجت‌الاسلام و المسلمین آیت‌الله آقای حاج آقا روح‌الله خمینی- دامت برکاته

۱. برای اطلاع و آگاهی از اعلامیه‌ها، نامه‌ها و تلگرام‌های پشتیبانی از امام رک: *اسناد انقلاب اسلامی*؛ دفتر ۵-۱.

تسلیم و تحیت وافر تقدیم داشته و در این آستان قدس به انواع دعوات یادآور و استمرار نعمت آن وجود مبارک را برای روحانیت و سایر طبقات امت اسلامی خواستار و امیدوارم پیوسته در تحت توجهات مقدسه حضرت ولی‌عصر - ارواحنا له الفداء - بوده باشید و به اهداف عالیه نایل گردید.

بعدازظهر چهارشنبه ۲۹ ج ۲ ۸۴ خبر رسید که حضرتعالی را به خارج از کشور برده‌اند و از رسیدن ناله‌های پیوسته حضرتعالی به گوش امت اسلامی جلوگیری کرده‌اند. علما و روحانیون خواستند با حضرتعالی هم‌ناله شوند. از صبح پنجشنبه، خانه عده‌ای محاصره و نمی‌گذارند کسی سخن منطقی خود را به دیگری بگوید. الی الله المشتکی و الی ولیه المهدی - صلوات‌الله و سلامه علیه - نرفع الشکوی. گوییا اینان نه فقط *قرآن مجید* و آیین اسلام را فراموش کرده‌اند، بلکه قوانین مملکتی و منشور ملل را نیز زیر پا گذاشته‌اند. خوشا به سعادت آن سرزمینی که حضرتعالی در آن تشریف دارید. قلوب همه مردم با ایمان متوجه شماست. فإنه تعالی جَعَلَ أفئده من الناس تهوی الیک. و همگی برای نصرت و تأیید شما که لسان ناطق همه مجامع روحانی و دینی هستید و گفته شما کلام حق و حقیقت است، دعا می‌نمایند. اینک شما را به کلام جد بزرگوارتان حضرت سیدالشهدا - علیه‌السلام - در وداع ابی‌ذرغفاری - علیه‌الرحمه - در هنگام تبعید از مدینه منوره متذکر می‌نمایم. یا عماه ان الله قادر ان یُغیر ما قدتری والله کل یوم هو فی شأن و قد منعتک القوم دنیا هم و منعتهم دینک فما اغناک عما منعوک و احوجهم الی ما منعتهم فأسأل الله الصبر و النصر. عجبا، اینان خود بهتر می‌دانند چه کسانی غائله‌ها را به وجود آوردند و به کدامین اسلحه ملت مسلمان بی‌سلاح کشته شد. یا للعجب که غائله فارس و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را از خود نفی می‌کنند و خود را بی‌تقصیر قلمداد می‌نمایند. تازگی ندارد «فئه باغیه» عمار را در صفین کشتند و شهادت او را نسبت به حضرت علی - علیه‌الصلوه و السلام - دادند با آنکه عمار جزء ملازمین رکاب آن حضرت برای دفاع از حریم *قرآن کریم* آمده بود. راه شما که وارث انبیا - علیهم‌السلام - هستید، همان راه است که خدا برای پیغمبران اولوالعزم

و ائمه هدی -علیهم‌الصلوه و السلام- معین فرموده. برای جلوگیری از اعلای کلمه توحید، بعضی از پیشوایان را چون حضرت ابراهیم علیه‌السلام در آتش افکنده و حضرت یحیی(ع) را سر بریدند و جد شما حضرت موسی‌بن جعفر - علیه‌الصلوه و السلام - را سال‌های متمادی به زندان بردند. با همه احوال نتوانستند چراغ خدا را خاموش کنند. یریدون ان یطفؤا نورالله بافواههم و یأبی الله الا ان یتم نوره. روحانیت می گوید در مملکت اسلامی افرادی که صلاحیت اخلاقی و عقلی ندارند در مقدرات این کشور مذهبی دخالت ننمایند و از بیت‌المال این مملکت و قرضه‌های کذایی علیه مردم مسلمان سوءاستفاده ننمایند. روحانیت می گوید این همه علمای اعلام و خطبای عظام و دانشمندان و اساتید محترم دانشگاه را در زندان‌ها نگاه ندارند و اینقدر به این ملت ستمدیده و محروم شده از شرایط اولیه زندگی ظلم و جور نکنند. روحانیت، خود را حامی این آب و خاک و تمامیت ارضی آن می‌داند. اگر چه دستگاه تبلیغاتی خلاف آن را نسبت داده و متهم می‌سازد. امید است امت اسلامی با کمال وحدت و متانت پشتیبان اهداف عالیه مراجع روحانی و دینی خود بوده و به وعده خداوند متعال امیدوار باشند. وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی‌الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امناً. در خاتمه شما را به خدای بزرگ می‌سپارم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

محمد هادی الحسینی المیلانی - ۵ رجب‌المرجب ۱۳۸۴ [۱]

ایران - مشهد مقدس

۱. ۱۳۴۳/۸/۱۹.

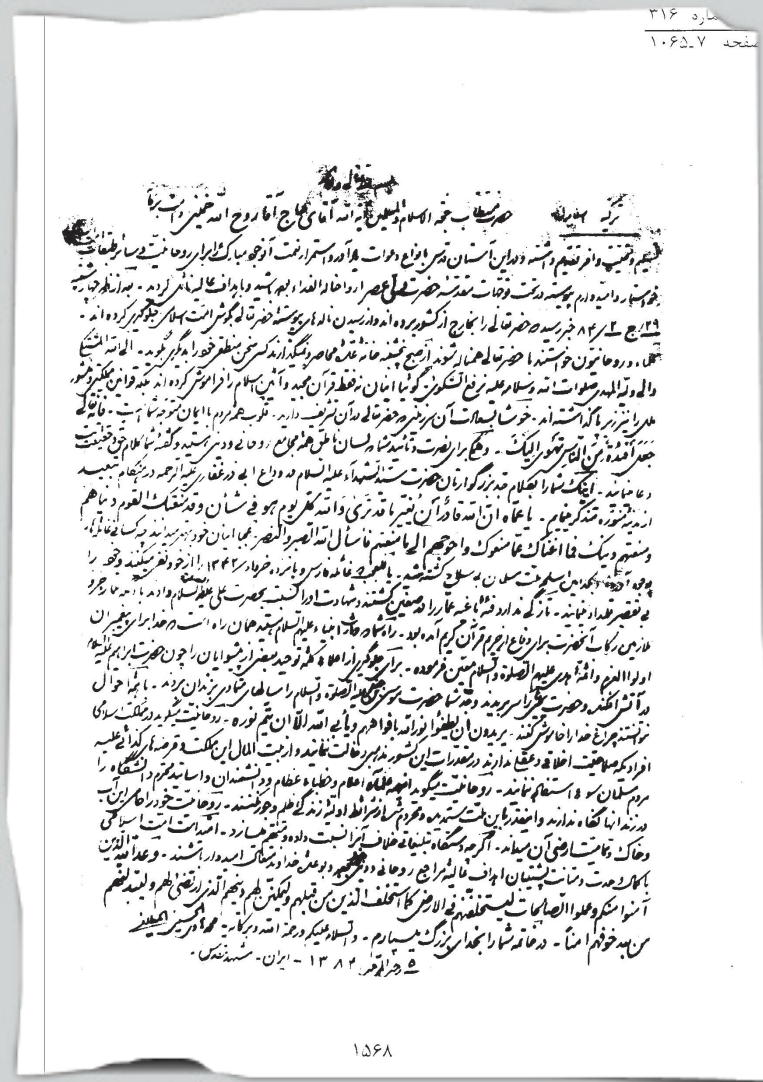

شماره ۳۱۶
صفحه ۷ ـ ۱۰۶۵

بسمه تعالی

ترکیه [illegible]

حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آیة الله آقای حاج آقا روح الله خمینی دام ظله

تسلیم و تقدیم داشته و در این استان نیز انواع دعوات بالاورده و استمرار نعمت آن وجود مبارک را برای روحانیت و سایر طبقات خواستار و امیدوار هستیم. در تمام اوقات متمادی حضرتعالی همواره با ادعیه عالیه ناس را دعا فرموده و بعد از ظهر چهارشنبه ۲۹/ج ۲/ ۸۴ خبر رسید که حضرتعالی را بخارج از کشور برده اند و در زندان اداره پلیس بسته خبر قاطع بگوش ملت ایران نرسیده و ما نگران هستیم. [illegible] ولی، و در وحانیون خواستند با حضرتعالی هم زنجیر شوند از صبح چهارشنبه خانه عدل محاصره و نگذارند کسی سخن منظم خود را منتشر نماید. الحادثه المشئومه والمرتبه المدهشه صلوات الله وسلامه علیه رفع الشکوک نمود و ثابت شد ایمان به خط قرآن مجید و آئین اسلام را از اساس متزلزل کرده اند عده قوانین مخالف شرع و مقررات ملی را نیز برپا کرده اند. خوشبختانه آن نیز مورد حمایت قاطع ملت قرار نگرفت. قلوب همه مردم با ایمان کوبنده است. فاجعه که بعد آمده بود بن التاثیر تبدیل به الیاس گردید. و هیچ یک از ارکان حضرت شهید علیه السلام طوری نبود که از شهادت او متاثر شود. ما همه در مصیبت عظمی و رزیه کبری شریک و سهیم هستیم. ولی از نظر شرع مقدس و وظیفه اسلامی باید صبر کنیم و دعا نمائیم. اینک شما را بحفظ کلام جد بزرگوارتان حضرت شهید علیه السلام که در وداع با ابی عبدالله الحسین علیه السلام فرمود ازید و ما تشاؤن الا ان یشاء الله متذکر میشویم. یا عماه ان الله قادر ان یغیر ما تری والله کل یوم هو فی شان و قد تشابک القوم دماهم و سنتهم و بیک فاغاث عماتک و احوجهم الی ما سئلته فاسئل الله الصبر والنصر. همانا ایمان خود را نباید بدست کسانی قضاوت، چون آنها بجهاتی بسلاح کشته شده. یا علی [illegible] ۱۳۴۲/ از خود نفی میکنند و جهد را وجوه آنها بجهاتی بسلاح کشته شده. یا علی [illegible] ۱۳۴۲/ از خود نفی میکنند و جهد را بی نقصر قلمداد نمایند. نارنجکی ندارد قنداغه نارنجک عمار را مصنوعی کشتند و شهادت او را کشف بحضرت علی علیه السلام داده و با همه اینها مجرم اولا الفرع و الفرع بدرجه علیها الصلوة والسلام متین فرموده. برای چگونه از اعلاء کلمه توحید بعضی از شیوایان را چون حضرت ابراهیم علیه السلام در آتش افکندند و حضرت یحیی را سر بریدند و حضرتا حضرت موسی علیه الصلوة والسلام را سالها شاهد بر زندان کردند. با اینها حال تو تهدید چراغ خدا را خاموش کنند. بزودی ان یطفؤا نوره افواههم و یأبی الله الا ان یتم نوره. روحانیت بگوید ملت سازی مردم مسلمان سوء استفاده نمایند. روحانیت بگوید انهم علماء اعلام و خطباء عظام و دانشمندان و اساتید محترم دانشگاه را افراد که صلاحیت اخلاقی و علمی ندارند در صدارت این کشور مدبر روحانی نمانند و ارثیت المال این ملکت و قرآنی که ائمه علیهم السلام و استقلال نمانند. روحانیت بگوید انهم علماء اعلام و خطباء عظام و دانشمندان و اساتید محترم دانشگاه را در زندانها نگاه ندارند و امید ربانی ملت شهید و محروم شرایط اولیه زندگی علم و جوشش را فراهم کنند. روحانیت خود را حامی این ملت بداند و خاک تمامیت ارضی آن میباشد. اگر همه دستگاه تبلیغاتی خلاف آمد است داده و تهدید دارند. انشاءالله تعالی بالاخره حدت و ثبات بیشتر ایوان فاجعه مراجع روحانی و دیگر [illegible] و بوعده خداوند متعال امیدوار باشند. و عدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا. در خاتمه شما را بخدای بزرگ میسپارم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. محمد الحسینی البهبهانی

۵ ذی الحجه ۱۳۸۲ - ایران - مشهد مقدس.

چهارشنبه ۲۹ ج ۲ ۸۴۲[1]

قم/ تهران- حضرت آیت‌الله آقای ..... دامت برکاته

امروز خبر بسیار ناگوار رسید که حضرت آقای آیت‌الله خمینی- مدظله را به خارج کشور تبعید نموده‌اند.

عجبا نسبت به معظم‌الیه که یکی از مراجع تقلید و مصونیت قانونی دارند و از شخصیت‌های بزرگ اسلامی می‌باشند، تهمت‌های ناروایی می‌زنند و بی‌احترامی می‌نمایند. اولیای این گونه امور بدانند ایشان تنها نیستند، بلکه لسان ناطق همه مجامع روحانی و دینی هستند و گفته ایشان کلام حق و حقیقت است. خواهشمندم از تصمیمات خود مستحضرم فرمایید. از حضرت احدیت در پناه حضرت ولی‌عصر- ارواحنا له الفداء- رفع مزاحمت از حضرت معظم‌الیه را مسئلت می‌نمایم.

مشهد- سید محمدهادی الحسینی المیلانی

قم- حضرت آیت‌الله شریعتمداری طبق قبض شماره ۳۳۷۸۱۲

قم- حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی طبق قبض شماره ۳۳۷۸۱۳

قم- حضرت آیت‌الله گلپایگانی طبق قبض شماره ۳۳۷۸۱۰

تهران- حضرت آیت‌الله خوانساری طبق قبض شماره ۳۳۷۸۱۱

خبر ناگوار و تکان‌دهنده تبعید حضرت آیت‌الله خمینی- مدظله- به خارج کشور، موجب نهایت تأثر روی تأثرات قبل که بر اثر تصویب لایحه ننگین بود، گردید. متصدیان امور با سوء تدبیرات جاهلانه، هر روز برای این ملت مسلمان، حوادث بسیار ناگوار و تلخی را ایجاد می‌نمایند که قلوب عموم جریحه‌دار می‌شود. بسیار جای تأسف است که یک مرجع تقلید و شخصیت بزرگ روحانی که هدفی جز دفاع از حریم *قرآن* و اسلام و استقلال و عظمت کشور ندارند، مورد تهمت‌های ناروایی واقع شوند. حیرت‌انگیز است یک مقام عظیم و محترم روحانی که مصونیت قانونی دارند مورد هتک و اهانت واقع گردند تا موجب تنفر جامعه تشیع، بلکه عموم مسلمین از دستگاه جبار بشود. مگر نمی‌دانند حضرت آیت‌الله خمینی- دامت برکاته- نه تنها زبان گویای جامعه روحانیت، بلکه بیان‌کننده خواسته‌های واقعی همه مسلمین جهان است و در تعقیب

۱. ۱۳۴۳/۸/۱۳.

این اهداف مقدسه، کلیه مجامع روحانی و دینی متحد و متفقند. ضمن اظهار تأثر شدید و توسل به مقام مقدس حضرت ولی امر- ارواحنا فداه رفع گرفتاری و مزاحمت معظم‌له را از درگاه احدیت- جل شأنه خواستارم. مستدعی است هر چه زودتر از چگونگی اقدامات مطلعم فرمایید.

مشهد- حسن الطباطبایی القمی

* * *

آنکارا- وسیله سفارت کبرای ایران

خدمت حضرت آیت‌الله آقای خمینی- دامت برکاته

بعد از سلام و استفسار از سلامت وجود محترم، اقدام بر تبعید حضرتعالی و توهین به مقام شامخ روحانیت، نزد ملت شیعه با نگرانی شدید مواجه گردید. آری در کشوری که بر حسب عقیده اکثر ملت آن، تنها مرجع صلاحیتدار روحانیت است و حتی در نقض و ابرام قوانین، نظر آنها قاطع است، جای کمال تأسف است که به علمای اعلام جسارت نموده و اشخاصی که فقط با پیروی از تعالیم عالیه اسلام صلاحیت اشغال مقامات را دارند، ایشان را ستون پنجم خوانده و با تغییرات زننده مورد تعرض قرار دهند. حقیر برای جبران این حادثه حسب‌الوظیفه اقدام نموده و می‌نمایم. عز اسلام و مسلمین و تنبه مصادر امور و مراجعت حضرتعالی به حوزه علمیه را از خداوند متعال مسئلت دارم.

محمدرضا گلپایگانی

۹ رجب ۸۴[1]

* * *

ترکیه

حضرت مستطاب آیت‌الله آقای حاج آقا روح‌الله خمینی- دامت برکاته

با ابلاغ سلام و تحیات، حادثه ناگوار فاجعه تبعید جنابعالی موجب تأثر و تأسف شدید است و از خداوند متعال خواستارم که بزودی وسایل مراجعت جنابعالی را به حوزه علمیه قم فراهم فرماید تا نگرانی رفع گردد. حقیر تا حدود امکان مشغول اقدامات بوده و کوتاهی نخواهم کرد.

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

قم- سید کاظم شریعتمداری

۱. ۱۳۴۳/۸/۲۳.

نامه‌ها، تومارها و تلگرام‌های پشـــتیبانی از امام، از اطراف و اکناف کشور که با امضای صریح مردم و روحانیان همراه بود، روز به روز بیشـــتر و دامنه‌دارتر می‌شد و رفراندومی عملی از تأیید و حمایت بی‌دریغ ملت ایران از راه و خط امام به شمار می‌آمد. رژیم شاه از این حرکت توفان‌زا و غیر قابل کنترل مردم، غافل‌گیر و به شدت بیمناک و نگران شده بود، از این رو کوشید که با شگردها و ترفندهایی مردم را از امضای تلگرام‌ها و تومارهای پشـــتیبانی از امام باز دارد و با تهدید و ارعاب توده‌های وفادار به امام را به عقب‌نشینی و خویشـــتن‌داری وادارد و با طرح پیرایه‌هایی ضد امام، افکار را فریب دهد و نســـبت به امام در میان جامعه ذهنیت پدید آورد. رژیم شاه از آنجا که دریافته بود، اتهام ساختگی «مخالفت با اصلاحات ارضی، همدستی با ملاکین» حربه‌ای کند و زنگ‌زده و رسواست و دیگر کارایی ندارد و نمی‌تواند امام را به زیر ســـؤال ببرد، نغمه تازه‌ای ساز کرد و طی بخشنامه‌ای دستور داد:

... به کسانی که می‌خواهند تلگراف را امضا نمایند به نحو مقتضی تفهیم نمایید خمینی به پیروی از نیات ناصری‌ها در صدد بوده خلیج فارس را خلیج عربی بشناساند. چنانچه در این مورد تلگرافاتی نمایند، آنان نیز در ردیف نامبرده محسوب، و معلوم خواهد شد با او هم‌عقیده و نوکر اجنبی می‌باشند. ۵۷/۹/۶۵۱/۶۶۹۰ - ۴۳/۸/۲۵

سرتیپ صمدیانپور...

سند شماره ۳۱۷
صفحه ۱۰۶۹

شماره .....
تاریخ .....
دائره .....
شعبه .....

پیش نویس

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
شهربانیهای خراسان ـ مشهد

[illegible] دفتر اداره اطلاعات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روشن است که این گونه نیرنگ‌ها و نقشه‌های تار عنکبوتی سست‌تر و پوچ‌تر از آن بود که بتواند به پیوند استوار مردم با امام آسیب وارد کند. پایگاه عمیق و ریشه‌ای امام در میان مردم، بالا بودن درجه هوشیاری و آگاهی ملت ایران و بی‌پایگی و رنگ‌باختگی اتهام مطرح‌شده، نقشه‌های رژیم شاه را به آسانی نقش بر آب می‌کرد و بی‌آبرویی و بی‌اعتباری شاه و رژیم او را فزونی می‌بخشید. با وجود این واکنش توده‌ها در برابر تبعید امام، مانند ۱۵ خرداد ۴۲ که امام دستگیر شد، با خیزش عمومی و تظاهرات حماسی همراه نبود. مردم به رغم اینکه از تبعید امام به شدت خشمگین، نگران و ناراحت بودند، به خیابان‌ها نریختند و قیامی همانند قیام ۱۵ خرداد پدید نیاوردند. علل این خویشتن‌داری را می‌توان این گونه بررسی کرد:

۱. مردم از عقب‌نشینی رژیم شاه در برابر قیام و تظاهرات توده‌ها در آن مقطع مأیوس و ناامید بودند. آنها می‌دیدند که در قیام ۱۵ خرداد ۴۲ با آن همه قربانی‌هایی که دادند نتوانستند رژیم شاه را به آزادی امام وادارند. در پی فاجعه ۱۵ خرداد این اندیشه در اذهان مردم جا باز کرد که باید با رژیم شاه با زبان زور سخن گفت و زورمداران را جز با زور نمی‌توان به عقب‌نشینی واداشت. از این رو، بسیاری از مبارزان در پی قیام ۱۵ خرداد به دنبال تهیه سلاح و حرکت مسلحانه رفتند.

۲. خفقان حاکم شدید و توان‌فرسا بود. بر عکس در دوران دستگیری امام در خرداد ماه ۴۲ کنترل از دست رژیم شاه در رفته بود، سخنرانان در سنگر منبر و مسجد حقایق را بی‌پروا می‌گفتند و به ملت آگاهی می‌بخشیدند. مردم نیز با روحیه‌ای انقلابی فعالیت‌های سیاسی و انقلابی را پی می‌گرفتند. از این رو، در پی دستگیری امام بی‌پروا به خیابان‌ها ریختند و حماسه‌ها آفریدند؛ لیکن در جریان تبعید امام به ترکیه خفقان به حدی شدید بود که کسی را جرئت انتقاد و اعتراض نبود. فعالیت‌های سیاسی زیرزمینی شده بود و هر گونه سخن انتقادآمیز با واکنش شدید و سرکوبگرانه رژیم شاه مواجه می‌شد.

۳. طرح‌های پیشگیرانه رژیم شاه در بازداشتن توده‌ها از واکنش تند و توفنده در برابر تبعید امام تأثیر زیادی داشت. از جانب دستگاه جاسوسی شاه یک هفته پیش از دستگیری امام، مراکز و اماکنی که احتمال خیزش و خروش از آن می‌رفت زیر نظر قرار گرفت. مساجد، دانشگاه‌ها، منازل بسیاری از علمای برجسته، بازار و دیگر مراکز مؤثر به شکل نامرئی در کنترل نیروهای انتظامی و امنیتی قرار داشت. شهربانی قم در گزارش خود در تاریخ ۴۳/۸/۲۱ یادآور شده است:

... در مورد دستگیری آقای خمینی جریان انجام مأموریت و اقداماتی که به عمل آمده ذیلاً به عرض می‌رساند:

الف: ... از چهار روز قبل [از دستگیری] منزل آقای خمینی وسیله مأمورین اطلاعات در ۲۴ ساعت تحت مراقبت قرار گرفت.

ب: به سبب اهمیت موضوع تا ساعت ۳ صبح روز ۴۳/۸/۱۳ موضوع مأموریت به هیچ یک از عناصر تابعه ابلاغ نگردید... فقط ظاهراً از نحوه خدمتی افسران و مأمورین ایراد گرفته شده، افسران را برای ساعت ۲۲ همان شب به منظور مؤاخذه ولی باطناً برای آمادگی به شهربانی احضار و...

ج: از ساعت ۴ صبح روز ۴۳/۸/۱۳ کلیه ارتباط تلفنی داخلی و کاریر به علت عیب فنی [!!] از کار افتاده بود.

د: افراد گردان امدادی و افراد این شهربانی پس از دستگیری در کلیه نقاط حساس شهر گمارده شدند و از تجمع مردم جلوگیری به عمل آمد...[1]

تیمسار نصیری رئیس شهربانی کل کشور چند روز پیش از دستگیری و تبعید امام شماری از سران بازار تهران را به حضور فراخواند و تهدید کرد در برابر برخی از حوادثی که به زودی روی می‌دهد، اگر مغازه‌های خود را ببندید اموالتان را مصادره و خود شما را تحویل دادگاه نظامی خواهیم داد و اگر بازار را تعطیل نکردید، هر گونه خسارتی را که ممکن است پیش بیاید مانند شکستن شیشه‌ها یا آتش‌زدن مغازه‌های شما، دولت جبران می‌کند.

۴. شخصیت‌های مبارزی که می‌توانستند، نقش رهبری مردم را در تظاهرات و خیزش و خروش بر عهده بگیرند، پیش از تبعید امام یا دستگیر و زندانی شدند، یا مورد تهدید قرار گرفتند و از حرکت بازماندند و یا با «لطایف الحیل» به مسافرت واداشته شدند و از محل دور شدند.

شاه در اندیشه خونریزی

شاه که به خون ملت تشنه بود و پایه‌های سلطنت لرزان خود را روی جمجمه‌های قهرمانان مسلمان قرار داده بود، همزمان با دستگیری و تبعید امام، به نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی فرمان آماده‌باش داد تا هر گونه حرکت و خروشی را به خاک و خون بکشند و بدین گونه خفقان حاکم را تشدید کنند، لیکن ملت آگاه و رشدیافته ایران، با تجربه از مبارزات گذشته خود، هوشیارانه راه خود را دنبال کرد و به جای دست خالی به میدان آمدن، این بار با فاصله بسیار کوتاهی، با دست پر به مقابله با رژیم برخاست و به

۱. پرونده امام در شهربانی قم، برگ شماره ۸۱.

وطن‌فروشی‌ها و خیانت‌های او قهرمانانه پاسخ داد.

در مغازه‌ها گِل گرفته شد!

رژیم شـــاه که در توطئه خود برای بازداشـــتن مردم از تعطیلی بازار با شکست مواجه شده بود، به اعمال غیر انسانی و در واقع مذبوحانه دست زد که نمونه آن را تنها در دوران تاریک و ظلمت‌بار جاهلیت که قانون جنگل در دنیا حکومت می‌کرد می‌توان یافت و از زبان تاریخ شنید. او با یک دنیا فضاحت و رسوایی دستور داد که در مغازه عده‌ای از مردم شریف و قهرمان بازار تهران را که مسبب و عامل اصلی اعتصابات و تظاهرات تشخیص داده بود، به طور کلی گل گرفتند و آنگاه شبانه سقف مغازه‌های مزبور را شکافته، هر چه پول، اجناس و اشیای با ارزش در آن بود به یغما بردند! این نخستین بار نبود که مأموران سازمان جاسوسی شاه به دزدی و یغماگری دست می‌زدند. اگر این بار به طور مخفیانه به مغازه‌های مردم دستبرد زدند، در جریان رفراندوم قلابی، در سال ۱۳۴۱ رسماً به بازار حمله کردند و چندین باب مغازه‌هایی را که به عنوان اعتراض به رفراندوم بسته بودند، غارت کردند. و این از رهاوردهای «انقلاب سفید» اســـت که به پاسداران و مجریان آن اجازه می‌دهد که به طور علنی - نیمه علنی به دزدی و تاراج اموال مردم دست بزنند!

تلاش‌هایی برای آزادی امام

جامعه روحانیـــت علاوه بر صدور اعلامیه‌هـــا، نامه‌ها و تلگرام‌های پشـــتیبانی به یک سلسله فعالیت‌های دیپلماسی و تماس رسمی و غیر رســـمی با مقامات دولتی ایران و برخی از مقامات خارجی برای آزادی امام دست زدند. نمایندگانی از طرف بعضی از علما به سفارت ترکیه در تهران رفتند و نامه‌ها و تومارهای بزرگی را که از جانب مردم مرکز و شهرستان‌ها مبنی بر اظهار تنفر از دولت ترکیه در مورد زندانی کردن امام در آن کشور و پذیرفتن او به عنوان تبعیدی تنظیم و امضا شده بود، به سفیر ترکیه در تهران تسلیم کردند و موقعیت و شخصیت امام و اثر نامطلوبی را که این عمل دولت ترکیه در اذهان و افکار ملت ایران نسبت به دولت خواهد داشت به ســـفیر مزبور گوشزد کردند. برخی از مقامات روحانی قم و تهران، وزیر دربار را طلبیدند و آزادی و بازگشـــت فوری امام را خواستار شـــدند. وزیر دربار طی گفت‌وگویی با یکی از مقامات روحانی قم اظهار کرده بود که:

آزاد کردن آیت‌الله خمینی در شرایط فعلی صلاح نیست، زیرا مسائلی در پیش است که موجب مخالفت ایشان و تکرار این جریانات خواهد شد!!

گروهی از روحانیان مبارز، نامه‌ها و تومارهایی را کــه از طرف جامعه روحانیت و توده مردم مبنی بر درخواست از دولت‌های عربی و اسلامی برای اقدامی جدی در راه آزادی امام تنظیم و تدوین شده بود، به سفارتخانه‌های کشــورهای عربی و اسلامی در تهران تسلیم کردند و طی گفت‌وگو و ملاقات‌هایی با سفرای کشورهای مزبور، دخالت آنان را برای فراهم آوردن زمینه بازگشت امام خواستار شدند. برخی از مقامات روحانی قم که از جانب توده‌های مسلمان و پیروان امام، برای آگاهی از محل زندگی او سخت تحت فشار قرار داشــتند، طی بیاناتی از این تبعید غیر قانونی او اظهار انزجار کردند و با قرائت آیه شریفه الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله[1] از امام پشتیبانی کردند و به روحانیان و مردمی که از بی‌خبری از جا و مکان او ســخت متأثر و نگران بودند قول قطعی دادند که از هیچ‌گونه اقدامی برای اطلاع از وضع او فروگذار نکنند.

نماینده‌ای از روحانیان در کشور ترکیه

رژیم شاه که دریافته بود به نگرانی و اضطراب توده‌ها در مورد بی‌اطلاعی از سرنوشت امام بیش از آن نمی‌تواند ادامه دهد و نسبت به عواطف و احساسات آنان بی‌اعتنا بماند، موافقت کرد که نماینده‌ای از طرف مقامات روحانی بــه ترکیه برود و با او ملاقات کند. به دنبال این برنامه، آقای ســید فضل‌الله خوانســاری در روز نیمه شعبان ۸۴- ۲۹ آذر ۴۳- از تهران به اسلامبول پرواز کرد. فردای آن روز، امام را نیز از بورسا (تبعیدگاهشان) به اسلامبول آوردند و در هتلی، جدا از مسافرخانه‌ای که آقا سید فضل‌الله در آنجا مسکن گزیده بود، جا دادند و چنــد ملاقاتی میان آنان در حضور مأموران «ســاواک» صورت گرفت. امام خمینی آنگاه که از دستگیری و زندانی شدن فرزندشان حاج سید مصطفی آگاهی یافت، خرسند شد و اظهار داشت که:

> زندان برای ورزیدگی و آمادگی او بــرای آتیه، خیلی مؤثر و ثمربخش خواهد بود.[2]

بدین‌ترتیب بی‌خبری و نگرانی توده‌ها از سرنوشت امام پس از یک ماه و نیم که از تبعید او می‌گذشت، پایان پذیرفت و مردم وفادار ایران تا حدودی از نظر سلامت و تندرستی او آسوده‌خاطر شدند.

---

۱. بخشی از آیه ۴۰ سوره حج: «آنان که بدون حق از وطن خود بیرون رانده شدند، هیچ جرمی ندارند جز آنکه می‌گویند پروردگار ما خداست».

۲. درباره دیدار و گفت‌وگوهای سید فضل‌الله خوانساری با امام در ترکیه ر.ک: سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، ج ۲.

سمپاشی روزنامه‌های ایران

روزنامه‌های وابســته به دربار ایران، از روزی که امام برخلاف قانون تبعید شد، یکباره به تبلیغات مســموم و ناروایی علیه او دســت زدند و با اســائه ادب، سمپاشی و هتاکی نسبت به ساحت مقدس او، خواستند انتقام اربابان امریکایی خود را از او بگیرند و اثرات انفجارآمیز سخنان او علیه امریکا را خنثی کنند! یکی از روزنامه‌های محلی تهران به نام *پســت تهران*- که مدیر آن بنا به اظهار افرادی که از سوابق او باخبرند، از جاسوس‌های کارآزموده «اسراییل» می‌باشد و چندین بار به تل‌آویو رفته و با گرفتن دستوراتی تازه به ایران بازگشته است- سخیف‌ترین، وقیح‌ترین و ناروا‌ترین هتاکی‌ها و اهانت‌ها را نسبت به امام کرده بود، که احساسات و عواطف توده‌ها را شدیداً جریحه‌دار ساخت؛ و قهرمان آزاده «گروه محمد بخارایی» نقشه اعدام انقلابی مدیر روزنامه مزبور را در دست اجرا داشتند که با دستگیر شدن همه افراد این گروه پس از ترور منصور، عملی نشد.

اعلام جرم علیه روزنامه‌نویسی مرموز

نشریه *بعثت* ارگان محصلین حوزه علمیه قم، علیه این روزنامه و مدیر آن اعلام جرم کرد و چنین نوشت:

> طبق قانونی که در زمــان دکتر مصدق به تصویب رســید، توهین به مرجع تقلید همان کیفــری را دارد که اهانت به مقام ســلطنت دارد... اما در کشوری که قانون اساسی لگدکوب شــده، در کشوری که شکل جدید حکومت خان‌خانی ادامه دارد، در کشوری که به جای اصلاحات و پیشرفت، فقط به تاریخ شش‌هزار ساله‌اش افتخار می‌کنند، توقع داشتن از روزنامه‌نویسی که گوشت و پوست و استخوان او از حرام، از بیت‌المال ملت برهنه و گرســنه به وجود آمده، به جنون و مسخره بیشتر شباهت دارد تا به درک واقعیت... اما اگر روزگاری در این مملکت، قانونی حکومت کند، نویسنده کثیف و بی‌شرم *پست تهران* وابسته به ارتجاعی‌ترین باند طبقه حاکمه، ارگان غیر رسمی هزار فامیل، ناشر افکار خان‌ها، ارباب‌ها، ملاکین بزرگ، شرابخواران و قماربازان، به جرم اهانت به مقام مرجعیت شیعیان، به جرم نشــر اکاذیب، به جرم تهمت و افترا، به جرم خیانت به مردم و میهن و به جرم بازی با افکار عامه و مقدسات مذهبی باید به پای میز محاکمه کشیده شود.
>
> *پست تهران* پس از تبعید غیر قانونی حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی،

ناجوانمردانه‌ترین، بی‌شرمانه‌ترین و غیر انسانی‌ترین حملات احمقانه را به مقام شامخ و منزه معظم‌له نموده است. ما از نقل مطالب او شرم داریم، ولی شاید روزی بیاید که مقاله او در یک دادگاه صلاحیت‌داری خوانده شود. در آن روز نفرت و انزجار مردم مسلمان ایران از پست‌فطرتانی که این روزنامه را اداره می‌کنند، به صورت تف و آب دهن تجلی خواهد کرد. آقایان قضات دادگستری ایران! مدیر *پست تهران* به جرم اهانت به مقام مرجعیت- که جرمی به موازات اهانت به سلطنت است- باید هر چه زودتر به پای میز محاکمه کشیده شود...[1]

نمایندگان قلابی و مسلوب‌الاراده مجلسین نیز هم‌صدا با بعضی از مدیران مزدور جراید، به ساحت امام، زبان به اهانت و بدگویی گشودند و به مقام شامخ او اهانت کردند و تا آنجا پیش رفتند که تصویب و احیای رژیم کاپیتولاسیون و وام دویست میلیون دلاری از امریکا را از افتخارات ملت ایران شمردند! و در پشت تریبون مجلس، رسماً خود را «شاه‌پرست»! خواندند!

واکنشی عصیان‌بار

این هتاکی‌ها و ناسزاگویی‌ها خشم شدید توده‌های مسلمان ایران را برانگیخت و به واکنش شدید واداشت. ملت ایران از هر راهی که توانستند از روزنامه‌های وابسته و مرموز، اظهار انزجار کردند و سمپاشی‌های قلم به‌مزدان خائن را مورد نکوهش قرار دادند. تلفن‌های اعتراض‌آمیز، صاحبان و مدیران روزنامه و نویسندگان شناخته‌شده مقاله‌های اهانت‌آمیز را لحظه‌ای آرام نمی‌گذاشت. مدیر روزنامه *پست تهران* در گزارش شکایت‌آمیزی به ساواک نوشته است:

مردم با تلفن آنقدر مرا فحش‌باران کردند که ناگزیر شدم از مخابرات درخواست کنم که تلفن مرا به کلی قطع کنند.[2]

ساواک در گزارشی از ۱۷ طغرا پاکت محتوی نامه‌های تهدیدآمیز به مدیر روزنامه *پست تهران* خبر داده است.[3] مردم مسلمان و مبارز کرمان، دفتر روزنامه محلی را که *فاتح* نام داشت و به امام اهانت کرده بود، آتش زدند. در تهران و برخی از شهرستان‌ها، مردم با تلفن و نامه مدیران بعضی از جراید را شدیداً تهدید کردند که تا حدی موجب وحشت و

۱. *بعثت*، ش ۱، ۲۷ رجب ۱۳۸۴، ۱۱ آذر ماه ۱۳۴۳.
۲. پرونده محمدعلی مسعودی؛ مدیر روزنامه *پست تهران*، برگ شماره ۲۶۱.
۳. *همان*؛ برگ شماره ۲۷۹.

عقب‌نشینی آنان شد و بعضی از مدیران جراید صریحاً اعتراف کرده بودند که مقاله ضد امام از طرف سازمان امنیت دیکته می‌شود و آنها مجبورند درج کنند.

آقای محمدجواد حجتی کرمانی در نامه‌ای به این نگارنده، جریان آتش زدن روزنامه *فاتح* را در کرمان این گونه بازگو کرده است:

... پس از استماع خبر تبعید امام که دهن به دهن می‌گشت، در به در دنبال یک رادیویی گشتیم که خبر را در ساعت ۲ بعدازظهر بشنویم. متن خبر... به این مضمون بود که چون فعالیت‌های «آقای خمینی» بر ضد «تمامیت ارضی کشور» و... بود، لذا به خارج تبعید گردید. با همین لحن سبک که البته انتظاری هم جز این نمی‌بایست می‌داشتیم! عصر همان روز [با] چند تن از دوستان، من‌جمله آقای جعفری، امام جمعه کرمان، آقای شاکری، امام [جماعت] مسجد امام کرمان و... راهی منزل مرحوم آیت‌الله صالحی کرمانی شدیم که ایشان را واداریم در مسجد پس از نماز، جریان تبعید امام خمینی را به اطلاع مردم برسانند... ایشان بین نماز مغرب و عشا به‌پاخاست و ضمن تأیید مرجعیت امام خمینی و اظهار تأسف و محکوم‌سازی تبعید معظم‌له، این شعر را قرائت کرد و گریست و مردم یکپارچه با او گریستند:

آن سفر کرده که صد قافله دل همره اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

مسجد یکپارچه ضجه و ناله شد و مردم با احساسات برانگیخته، مجلس را ترک کردند... فعالیت ادامه یافت و کسب اطلاع از قم و سایر شهرستان‌ها- در حد مقدور- انجام شد. اعتصاب نماز جماعت و تعطیل جماعات مساجد به عنوان اعتراض به دولت وقت و پشتیبانی از امام مثل سایر شهرستان‌ها به عمل آمد... روزنامه *فاتح* که یک آگهی‌نامه بی‌خاصیت بیش نبود، پس از تبعید امام، مقاله‌ای توهین‌آمیز بر علیه امام به چاپ رسانیده بود که برای همه روشن بود کار، کار دستگاه است. روزنامه و روزنامه‌نویس یک آلت فعل بیشتر نیست. خفه کردن این نغمه شوم، هم مجازاتی بود برای خود آن روزنامه و هم نشان‌دادن ضرب شستی از ناحیه بچه مسلمان‌های انقلابی تازه به پا خاسته شهر به دستگاه و بحمدالله اثر خوبی داشت و دستگاه را متوحش ساخت. کار آتش‌زدن چاپخانه در یک «توطئه»! سه، چهار نفری از اعضای همان

جلسات که در آن اوان آمادگی بیشتری داشتند به صورت یک کار سری غیر مربوط به روند کلی کار جلســات که علنی بود انجام شد. شبی بود در مدرســه معصومیه، روی سنگ‌فرش‌های مدرســه، در ضلع شمالی مدرسه زیر کتابخانه مدرسه جمع شدیم. مجموع سه، چهار نفر ما، ده تومان پول نداشت! یادم است مقدار پولی که خود من برای خرید بنزین پرداختم چیزی در حدود ۳ الی ۳/۵ تومان، یعنی همه موجودی خودم بود و بچه‌ها فردا گزارش دادند که همان پول کافی بود و اما بِنِعمَه ربک فحدث. بچه‌ها از غفلت دستگاه و عدم آمادگی آنها برای چنین حادثه‌ای استفاده کرده بودند و در ســاعت بین ۱۱ الی ۱۲ شب، پیت بنزین را به در چاپخانه که در یک کوچه فرعی کم آمد و رفت قرار داشــت ریخته و کبریت کشیده بودند و پا به فرار... و بقیه کار را به عهده طبیعت گذاشته بودند که به فرمان خدا عمل کند.

فردا صبــح، خبر مثل بمب توی شــهر پیچید و همــه دولتی‌ها دچار اضطراب شــدید شــدند و «فاتح» بیچاره (گفتند) دچار «دل روش» و واهمه سخت شده و پیش این روحانی و آن روحانی، آشنا فرستاده که «به خدا، به پیغمبر» من نبودم، ساواک بود! و التماس و گریه که بدبخت شــدم، بیچاره شــدم. بیایید ببینید که آنچه توی روزنامه بر علیه امام نوشته شده، خط من نیست برایم فرستاده‌اند و گفته‌اند چاپ کن! من هم از ترس چاپ کرده‌ام...

۱۶ خرداد ۶۴- محمدجواد حجتی کرمانی

برخی از مقامات روحانی قم و تهران نیز با تماس و گفت‌وگو با مقامات دولتی و یا طی سخنرانی، تبلیغات مســموم و ناروای روزنامه‌های ایران علیه امام و جامعه روحانیت را شدیداً تقبیح کردند و خواستار جلوگیری از این گونه یاوه‌سرایی‌ها و ناسزاگویی‌ها شدند.

تجلیل و دفاع از امام

آقای نجفی مرعشی در تاریخ سه‌شنبه، ۲۳ رجب ۱۳۸۴ (۷ آذر ۱۳۴۳) ضمن بیانات خود، با یک تجزیه و تحلیل تاریخی، خدمات جامعه روحانیت و سوابق آنان را در حفظ اســتقلال و تمامیت ارضی کشور برشــمرد و از امام تجلیل به عمل آورد و از اسائه ادب روزنامه‌ها نسبت به او اظهار تأسف کرد؛ قسمتی از آن بیانات را در پی می‌آوریم:

... روحانیت شــیعه... از کثرت علاقه‌مندی به این آب و خاک، حاضر

نبودند یک وجب از این آب و خاک از دست برود. شاهد زنده این مطلب، کتب تواریخ است، ارباب بینش، ارباب دانش، شرف حضور دارید از هر طبقه‌ای، مراجعه بفرمایید به کتب تواریخ، در ادوار گذشته، ببینید چه جانفشانی‌ها کرده‌اند، سینه‌ها سپر کرده‌اند، همین سلسله در حفظ استقلال این مملکت، قبل از صفویه مراجعه بفرمایید به تواریخ مغول، به تواریخ سلاجقه، به تواریخ زمان عباسی‌ها، بعد از صفویه هم که تواریخ فارسی موجود است، الآن در دست شما...[1] در این قضایا که اخیراً پیش آمد، در اینجا علمایی که اقدام کردند از جمله سید بزرگوار، المجاهد فی‌سبیل‌الله، حضرت مستطاب آیت‌الله آقای خمینی - دامت برکاته - آیا ایشان و سایر علمای اعلام می‌خواهیم ببینیم هدفی غیر از این هدف‌ها داشتند؟... آیا هدفشان حفظ دین نبود؟ حفظ احکام شرعیه نبود؟ حفظ احکام الهیه نبود؟ آیا هدفشان حفظ استقلال مملکت نبود؟ نمی‌گفتند کاری نکنید که ما سرشکسته شویم؟ و مملکت به دست اجانب بیفتد؟ کاری نکنید که منجر به یک مفاسدی بشود؟ غیر از این حرف‌ها بود؟ والله غیر از این نبود، بالله غیر از این نبود. تالله غیر از این نبود، به اقسم جلاله عرض می‌کنم. هر کس قلمی برداشت، هر کسی حرفی زد، تمام هدف همین است، همه علما در این هدف شریک‌اند، حفظ مملکت و حفظ استقلال و حفظ احکام شرعیه و احکام الهیه. روحانی هدفش این است و این یک هدف مقدسی است. سابقین و لاحقین و آینده‌ها هم ان‌شاءالله در این هدف شریک‌اند و فعلاً هم همه شریک‌اند. اگر ایشان تبعید بشوند، همه تبعید شده‌اند. اگر ایشان گرفتار شوند، همه گرفتار شده‌اند. این مطلب ای عزیز من، از قبیل دو دو تا چهارتاست. وقتی چند نفر شریک در یک مقصدی باشند، یکی از آنها که مبتلا بشود همه‌شان مبتلا شده‌اند. این را توجه بفرمایید، قضیه از این قرار است، نه اینکه فقط ایشان مبتلا شده‌اند. خیر، همه مبتلا شده‌اند، بنده هم که اینجا در محضر مبارکتان نشسته‌ام، من هم الان مبتلا هستم، من هم الان محبوسم، فرقی ندارد، حبس اقسامی دارد؛ حبسی که یک کلمه نتوانیم حرف بزنیم، یک قلم روی کاغذ نگذاریم،

۱. در اینجا ایشان به طور فهرست ۲۰ مورد از مبارزات و فداکاری‌های علما و مراجع شیعه را در راه استقلال و حفظ کشور از تاریخ نمونه آورده‌اند.

دائماً تحت مراقبت باشـــیم.... (نتیجه) بعد از این همه خدمات و رعایت این چیزها جای این بود که این مطبوعات شروع به هتاکی بکنند؟ شما را به خدا این جراید کثیرالانتشـــار دنیا را ملاحظه بفرمایید، ببینید در کدام جریده‌ای از جراید، در کدام مملکتی از ممالک، اســـلامی باشد یا غیر اســـلامی، نســـبت به روحانیین این هتاکی‌ها که در این مطبوعات می‌بینید جایی دیده می‌شود؟ مراجعه کنید، هیچ جا سراغ نداریم این تجری و این هتاکی که در مطبوعات نسبت به این سلسله جلیله دیده می‌شود. عرض کردم نسبت به شخص ایشان تنها نیست، این هتاکی به همه است، فرقی ندارد، اعتراض نکنید که هتاکی به یک نفر است، خیر، هتاکی به همه اســـت، ما جهت جامعه داریم، جهت مشـــترکه داریم با ایشان. جایز هست؟ سزاوار است؟ اینقدر انسان بی‌انصاف، هتاکی نماید از یک مقام منیع روحانی؟... اگر هم برمی‌گـــردی اعتراض می‌کنی که مطبوعات چرا چنین می‌نویســـند؟ می‌گوید آقا نظر شخصی خودشان را نوشته‌اند! آقا جان! اگر نظر شخصی آزاد است پس چرا نظر من سید آزاد نیست؟ من هم نظر شخصی خودم را می‌خواهم بنویسم، چرا آزاد نیســـت؟... تا حرف هم می‌زنی مجرمی! تبعید است، حبس و شکنجه است. اندازه‌ای دارد بی‌انصافی!... همین‌طور از دور شراب پاشی؟! کدام روحانی است که حاضر باشد که مخالفت کند با مملکت؟ و تعبیر بکنید به ســـتون پنجم از یک ســـید محترمی مثل آیت‌الله خمینی؟ از ایشان تعبیر بکنید به ستون پنجم؟ آخر این را می‌شـــود هموار بکند انسان؟ آقازاده‌شان را بیایند از منزل بنده ببرند؟ این منزل‌ها یک وقت مأمن و ملجأ مردم بوده [است]. اگر شما یادتان نباشد، پیرمردها یادشان هست، این خانه‌ها بســـت بوده [اســـت]، مردم پناه می‌آوردند. خدا گواه است دست چندتاشان دستبند هم بود! منتها دستبند را نزدند! چون خود او مقاومت نکرد و رفت. مسلسل بیاورند در منزل بنده! آخر مگر من جنگ داشتم، یا ایشان جنگی داشت؟! پسری پدرش را گرفته‌اند، دلشکسته آمده بود با بنده صحبت‌هایی می‌کرد. او را به این شکل ببرند؟ از دیوار بیایند بالا؟! چه گذاشتند برای کسی؟ می‌خواهم ببینم نسبت به بنده که ۴۱ سال... در این شهر خدمتگزارم من خیلی بد، ولکن- یک سابقه سوئی، تجاهر به فسقی دیده است کسی؟ روا بود این شکل با بنده رفتار

کنند؟ این شرم‌آور نیست؟! دیگر بیشتر از این نمی‌توانم صحبت کنم، خیلی متأثرم... یا ابا ابراهیم، یا موسی‌بن جعفر! ای آقا! خودت شاهدی که ما در چه حالیم. تو را به حق مادرت حضرت زهرا اول حاجت ما این است که فرزندت آیت‌الله خمینی به وطن خود برگردد...

زندان و محاصره علمای مبارز

شاه به جای تسلیم و پذیرش خواسته‌های مشـــروع ملت ایران و علمای اعلام و پایان بخشیدن به تبعید غیر قانونی امام، به اعمال پلیسی، قانون‌شکنی، زدن و بستن و ایجاد محیط وحشت و اختناق، بیش از پیش ادامه داد. شـــماری از روحانیان مبارز و متعهد حوزه علمیه قم و بعضی از شهرستان‌ها را بازداشـــت کرد و روانه سیاهچال‌های زندان ساخت. از جمله ربانی شـــیرازی به خاطر نقش مهمی که در به حرکت واداشتن حوزه علمیه قم پس از تبعید امام ایفا می‌کرد، دستگیر و روانه زندان قزل‌قلعه شد. عده زیادی از بازاری‌های مبارز و جوانان دانشـــگاهی نیز که در تعطیل بازار و برپا داشتن تظاهرات فعالیت چشـــمگیری داشتند، بازداشت شـــدند. مزدوران شـــاه، منزل آقای قمی را در مشهد- که مرکز مبارزات آن شهر بود- محاصره کردند و از هرگونه رفت و آمدی به شدت جلوگیری به عمل آوردند،[1] به طوری که آقای قمی از نظر نیازمندی‌های زندگی حتی

۱. محاصره خانه آقای قمی مدتی پیش از قیام ضد رژیم کاپیتولاســـیون صورت گرفت. امام در اعتراض به این محاصره غیر قانونی، تلگرامی برای همدردی، در تاریخ ۲۵ مهر ماه ۴۳ خطاب به آقای میلانی مخابره کرد. در این تلگرام آمده است:

حضور محترم حضرت مستطاب آیت‌الله آقای میلانی- دامت برکاته- مشهد
پس از اهدای تحیت و سلام از پیشامد مشهد مقدس بسیار متأسفم. گویا مأمورین بی‌جهت می‌خواهند باز فتنه ایجاد کنند. حصر آیت‌الله قمی جز ایجاد ناراحتی در محافل روحانیت و بین طبقات مردم برای هیئت حاکمه نتیجه ندارد. منتظرم از وضع مشهد و سلامت معظم‌له مستحضرم فرمایید.
خمینی

انگیزه ساواک خراســـان از محاصره آقای قمی و در تنگنا قراردادن او- طبق گزارشی که از ساواک آن استان در دست است- به تسلیم واداشتن آقای قمی و یا وادار کردن او به ترک مشـــهد، بلکه ترک کشور بوده است. در این گزارش می‌خوانیم:

محدودیت‌های شدید ساواک خراسان و بازداشت ســـید محمود قمی و بالاخره در مضیقه بودن قمی از لحاظ مادی و معنوی، وضع ناگواری برای مشارالیه به وجود آورده. در حال حاضر قادر به تأمین نان طلاب نیست. هزینه معاش وی به سختی تأمین می‌شود. مردم به علل بیم از ساواک و برملا شدن نقاط ضعف قمی؟ و فرزندان وی، سهم امام به او نمی‌دهند. به طوری که زنش از برادر خود اســـتمداد کمک‌های مادی نموده و اظهار داشته: «مگر من چه گناهی کرده‌ام که زن ملا شده‌ام. از لحاظ مادی فوق‌العاده در مضیقه هستیم. آقا قادر به تأمین معاش نیست. سعی کن از پدرم به من ماهانه کمک مادی بشود.» دامنه ایجاد مزاحمت جهت قمی به وسیله ساواک به انحای مقتضی توسعه داده شده. چنانچه وضع به همین منوال باشد، قطعاً وی تسلیم و یا از کشور خارج خواهد شد...

نان و زغال در آن سرمای سخت زمستان، تحت فشار قرار گرفت و مردم غیور مشهد از راه خانه‌های مجاور و از بام و دیوار، گاه و بی‌گاهی نیازمندی‌های زندگی را به او می‌رساندند. با وجود این، صلابت و مقاومت او و وفاداری مردم مشهد، رژیم شاه را به ستوه آورده بود.

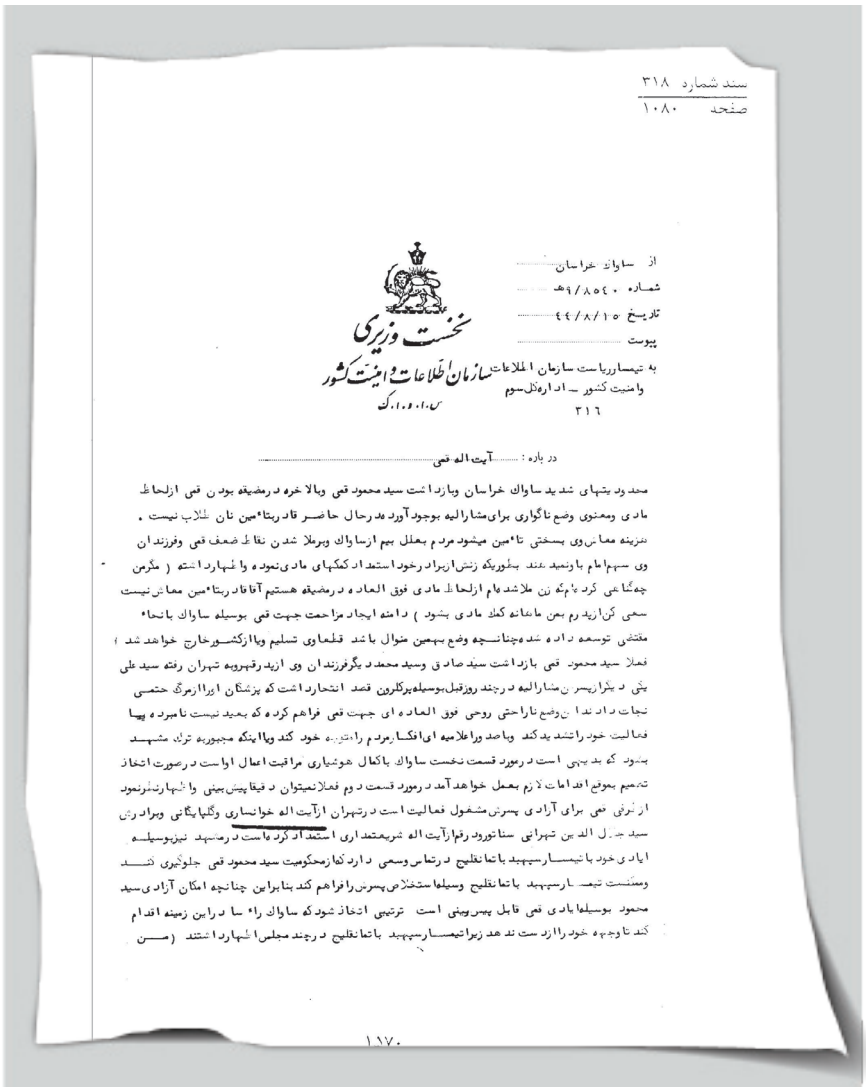

سند شماره ۳۱۸
صفحه ۱۰۸۰

از ساواک خراسان
شماره ۹/۸۵۴۰ وهـ
تاریخ ۴۴/۸/۱۰
پیوست

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
به تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ اداره کل سوم
س ـ ۰۱ ـ ۰۱ ـ ک
۳۱۶

در باره: آیت‌اله قمی

محدودیتهای شدید ساواک خراسان و بازداشت سید محمود قمی و بالاخره درمضیقه بودن قمی از لحاظ مادی و معنوی وضع ناگواری برای مشارالیه بوجود آورده در حال حاضر قادر بتأمین نان حلال نیست. در زمینه معاش وی بسختی تأمین میشود مردم بعلل بیم از ساواک و برملا شدن نقاط ضعف قمی و فرزندان وی سهم امام را نمیدهند بطوریکه زنش از برادر خود استمداد کمکهای مادی نموده و اظهار داشته (مکرمن چقدر شاعی کرد باهم که زن ملا شده بام از لحاظ مادی فوق العاده درمضیقه هستیم آقا قادر بتأمین معاش نیست سعی کن از ید رم بمن ماهانه کمک مادی بشود) دامنه اجحاد مزاحمت جهت قمی بوسیله ساواک باتحاء مقتضی توسعه داده شده چنانچه وضع بهمین منوال باشد قطعاوی تسلیم و یا از کشور خارج خواهد شد. فعلاً سید محمود قمی بازداشت سید صادق و سید محمد دیگر فرزندان وی از ید رقبهرویه تهران رفته سید علی پنج دیگر پسران مشارالیه در چند روز قبل بوسیله برگلارون قصد انتحار داشت که پزشکان از اقدام حتمی نجات دادند این وضع ناراحتی روحی فوق العاده ای جهت قمی فراهم کرده که بعید نیست نامبرده بپا فعالیت خود را تشدید کند و با صدور اعلامیه ای افکار مردم را تهییج خود کند و یا اینکه مجبور به ترک مشهد بشود که بدین است در مورد قسمت نخست ساواک با کمال هوشیاری مراقبت اعمال او است در صورت اتخاذ تصمیم بموقع اقدامات لازم بعمل خواهد آمد در مورد قسمت دوم فعلاً نمیتوان در قبال پیش‌بینی و اظهار نظر نمود از طرفی قمی برای آزادی پسرش مشغول فعالیت است در تهران از آیت‌اله خوانساری و گلپایگانی و برادرش سید جلال الدین تهرانی سنا تورود رقم آیت‌اله شریعتمداری استمداد کرده است در مشهد نیز بوسیله آیادی خود با تیمسار سپهبد باتمانقلیچ در تماس و سعی دارد که از مقام محکومیت سید محمود قمی جلوگیری نمایند و معتقدست تیمسار سپهبد باتمانقلیچ وسیله استخلاص پسرش را فراهم کند بنابراین چنانچه امکان آزادی سید محمود بوسیله مادی قمی قابل پیش‌بینی است ترتیبی اتخاذ شود که ساواک را در این زمینه اقدام کند تا وجهه خود را از دست ندهد زیرا تیمسار سپهبد باتمانقلیچ در چند مجلس اظهار داشتند (من

۱۱۷۰

از .....
شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....
به .....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.ا.ک

در باره : .....

—۲—

بروحانیت ملا قه دارم . هدف من تحبیب ازروحانیت است . . .) باعرض این مراتب بعید نیست تیمسارا ستاند ارمراتب رابشرفعرض ملوکانه برسانند ووسائل آزادی پسرقمی رافراهم‌کنند که قطعا بصلاح ساواک نیست زیرا طرح مورد نظرساواک که بیرون کردن قمی ازکشوروباتسلیم بلا شرط اواست عملی نخواهد شد . درحال حاضر ساواک با پیروی ازسیاست تهدید وتحبیب توانسته وضع آرامی بوجود آورد ومجال فعالیتمضره بکسی نمیدهد واگرپسرقمی بدون‌نظر ساواک مرخص شود لطمه بحیثیت ساواک وارد میشود ازطرفی نامبرده چند بارتقاضای ملا قات‌ازجانب رانمود ه‌که بقول‌خود ش‌مطالب مهمی باطلاع برساند باوپیغام داد ه شد کهاگرمطالب اوطوری‌است کهاشخاص‌را باسم معرفی خواهدکرد مانعی برای‌ملا قا ت نیست واگرمیخواهد طبق د فعات قبل بلدکلمات عمومی ازقبیل اینکه همه ناراضی هستند یاهمه پشتیبان آخوند هستند وازاین نوع کلمات) ملا قات معنی ندارد . علیهـذا مقررفرمایند موضوع رابررسی وچنانچهد رنظـراست ازروحانیون مخالف د لجوئی وتحبیب بعمل آیداین ساواک معتقداست این‌عمل بایستی بوسیله ساواک صورت گیرد مراتب جهـت استحضارمعروض تاهرطورمصلحت است اوامرمقتضی صادرفرمایند تاطبق مقررات تیمسـاررویاسل عمل شود — م

رئیس سازمان اطلاعات وامنیت خراسان — سرتیپ بهرامی امضاء

رونوشت برابراصل است

اصل سرپرده حق طلبان طب ۱۹۰ با گذشت این روزها نوشت دیروز نویسا حرفهای با نگفتنی ما کشت

۱۰۸۷ ارداد

شهربانی خراسان در گزارشی به ساواک آن استان، اسامی ۳۴ نفر از مردم را که در منزل آقای قمی دستگیر و به ساواک اعزام شده‌اند، اعلام کرده است.

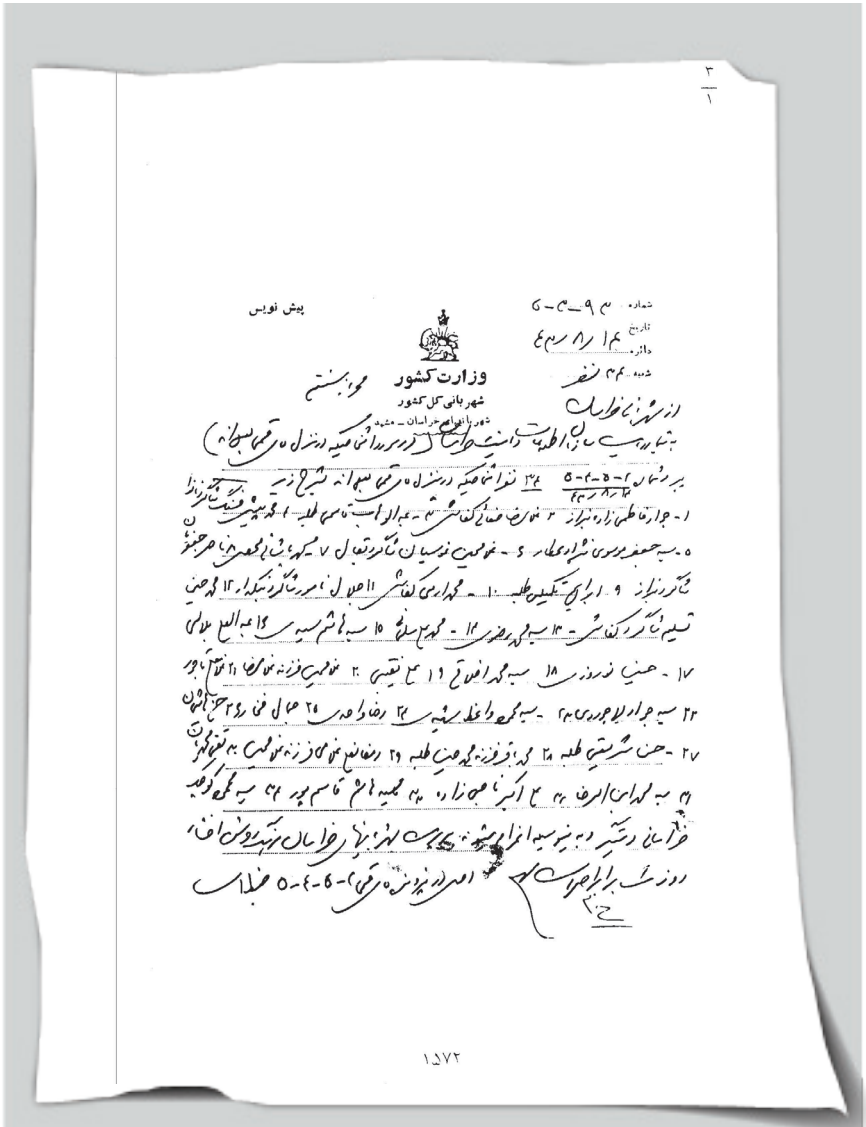

پیش نویس

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

محرمانه

۱۵۷۲

رژیم شـــاه به منظور منحـــرف کردن افـــکار توده‌های خشـــمگین ایـــران از خیانت جبران‌ناپذیر او در مورد احیای رژیم کاپیتولاســـیون و تبعید امـــام، به بالا بردن قیمت نفت و بنزین دســـت یازید تا توده‌های برهنه و محروم ایران را که در آن سرمای سیاه و سخت زمستان وسایل اولیه گرم شدن و گرم کردن خانواده خود را ندارند، بیش از پیش تحت فشار قرار دهد و رنج سرما و مشکلات زندگی، دیگر مجالی برای فکر کردن به امور سیاسی و آنچه در مملکت جریان دارد، باقی نگذارد و خیانت جدید او به اسلام و ایران به دست فراموشی سپرده شود.

اوج اعتراض و انزجار

به رغم این ترفندهای مذبوحانه و فشارها، تهدیدها، بازداشت‌ها و سانسورهای نظامی و پلیسی شاه، نهضت ضد اســـتعماری امام با سرسختی هر چه بیشتر ادامه یافت و شور و عصیان توده‌ها، حتی برای لحظه‌ای باز نایستاد. سیل اعتراض و مخالفت مردم ایران با احیای رژیم کاپیتولاسیون و تبعید امام که با فرستادن تلگراف، نامه و تومار به دربار، کاخ نخست‌وزیری، ســـفارت ترکیه در تهران و ســـفارتخانه‌های کشورهای اسلامی در ایران و... ابراز می‌شـــد، هر روز فزونی می‌یافت. دانشـــجویان ایرانی مقیـــم خارج نیز با ملت ایران هم‌صدا شدند و علیه احیای رژیم کاپیتولاســـیون و تبعید امام به اعتراض و مخالفت برخاستند و تظاهرات باشکوهی در بعضی از کشورهای اروپایی ترتیب دادند و تلگراف‌هایی به علمای قم، نجف و شخصیت‌های بزرگ مذهبی و سیاسی جهان: «شیخ جامع الازهر» در قاهره، اوتانت «دبیر کل سازمان ملل» در نیویورک و «برتراند راسل» در لندن مخابره کردند و اقدام جدی و فوری آنان را برای پایان دادن به تبعید غیر قانونی امام خواستار شدند. دانشجویان ایرانی در امریکا (وابسته به جبهه ملی) در اعلامیه‌ای مفصل، پشتیبانی خود را از امام اعلام داشتند و تبعید غیر قانونی او را محکوم کردند. در این اعلامیه آمده است:

> هموطنان عزیز!
> طبق اخبار، حضرت آیت‌الله خمینی، پیشوای مذهبی و مبارز دلیر ملی و ضد استعمار مردم ما به واسطه مخالفت صریح و علنی با رژیم منفور و فاسد و ضد انسانی شاه به ترکیه تبعید شده‌اند... این اولین‌بار نیست که رژیم فاسد و متزلزل شاه، رویه مدافعین واقعی ملت و مملکت و دشمنان سرســـخت حکومت زور و قلدری و مجاهدین راه آزادی را «علیه منافع

ملت و امنیت و اســتقلال و تمامیت ارضی کشور»[1] تشخیص می‌دهد. هنوز مصدق، پیشوای جبهه ملی، برخلاف تمام موازین قانونی از دیدار هموطنان خود محــروم و در قلعه نظامی احمدآباد بــه حالت تبعید به سر می‌برد؛ چون «علیه منافع ملت»! نهضت ملی کردن صنعت نفت در سراســر ایران را رهبری کرد... و اینک دیرزمانی نیست که اجرای مفاد «انقلاب سفید ششــم بهمن شــاهانه» نیز بر اصل فوق اضافه گردیده، حالا دیگر هر کــه در حقیقت خواســتار برقراری و اجــرای اصلاحات ارضی واقعی بــه نفع زارعین باشــد، به جرم مخالفت بــا اصول انقلاب شــاهانه به فلک‌الافلاک تبعید می‌گردد... در چنین شرایطی است که حضرت آیت‌الله خمینی را به علت مخالفت شدید با ماده واحده مصوبه مجلسین... در مورد دادن مصونیت سیاسی به چند هزار مستشار نظامی امریکا که در خدمت دولت ایران هســتند، یعنــی در حقیقت برقراری رژیم محکوم شده کاپیتولاسیون قرن نوزدهم که به رسمیت شناختن حقوق خارج‌الارضی غیر عادی برای یک کشــور خارجی است، تبعید می‌نمایند... ملــت ایران عمــل ریاکارانه رژیم دیکتاتــوری را در مورد آیت‌الله خمینی محکوم و تنفر و انزجار خود را از این عمل ضد انســانی درباره پیشوای مذهبی مردم ایران اعلام می‌دارد. اگر رژیم ننگین شاه، کمترین اعتنایی به رعایت موازین دموکراســی داشت، اقلاً در اعلامیه خود قید می‌کرد آیت‌الله خمینی به رأی کدام مرجع قانونی تبعید شده است... ملت ایران اعلام می‌دارد این خمینی نیست که برخلاف استقلال و آزادی و تمامیــت ارضی ایران اقدام کرده، بلکه این حکومت ســیاه و ننگین شاه اســت که به خاطر حکومت نامیمون خود، اینچنین منابع ثروت و استقلال سیاسی کشور را به تاراج می‌دهد.

درود به آیت‌الله خمینی، رهبر مذهبی و ملی ملت ایران
درود به دکتر مصدق، رهبر با ارج جبهه ملی ایران
پیروز جبهه ملی

روحانیان با صلابت و مبارز حوزه علمیه قم، با شدت و ســرعت هر چه بیشتر راه امام را دنبال کردند و به مبــارزه پیگیر و همه‌جانبه خود ادامه دادند. نشــریه *بعثت*، موضع

۱. اشاره به اطلاعیه ساواک درباره تبعید امام که پیش‌تر آورده شد.

تزلزل‌ناپذیر حوزه علمیه قم را چنین اعلام کرد:

... ملت مسلمان ایران!

آیت‌الله خمینی را برای مخالفت و اعتراض به مصونیت مستشاران نظامی امریکا و آن قرضه کمرشکن (وام دویست میلیون دلاری) تبعید کردند. آیت‌الله خمینی را برای ناله‌های جانسوز ایشان در راه دفاع از حقوق از دست رفته ملت رنجدیده و استعمارزده این مرز و بوم به خارج بردند تا بتوانند با خیال راحت نقشه‌های استعمار را مو به مو اجرا کنند... اما ملت باید بداند اگر آیت‌الله خمینی را موقتاً از دست ما گرفتند، اهداف مقدس و عالی آن رادمرد بزرگ را نگرفتند. صفوف خود را فشرده کنید و با اراده‌ای آهنین به ضمیمه برنامه و تشکیلات، به مبارزه مقدس خود ادامه دهید...[1]

تزلزل‌ناپذیری حوزه قم

در اعلامیه‌ای که از طرف حوزه علمیه قم پس از تبعید امام صادر شد، موضع قاطع و خلل‌ناپذیر پویندگان راه خمینی رسماً اعلام گردید و از همه طبقات دعوت به عمل آمد که پیگیرانه به مبارزه علیه دشمنان اسلام و ایران ادامه دهند:

بسم الله الرحمن الرحیم

برادران عزیز!

امروز هیجدهمین روزی است که دست پلید استعمار، رهبر عظیم‌الشأن و زعیم عالیقدر ما، حضرت آیت‌الله العظمی خمینی را ربوده و از کشور ایران نیز بیرون برده است و ملت استعمارزده ایران را از رهبری‌های خردمندانه معظم‌له محروم و وضع حوزه علمیه را مختلف ساخته و نشاط و تحصیل و کارهای علمی را از طلاب گرفته و مجامع و محافل علمی و مذهبی را بی‌روح نموده است. گرچه فیوضاتی که از حضور این بزرگ رهبر جهان تشیع عاید ملت ایران، مخصوصاً دانشجویان و فضلای حوزه علمیه قم می‌شد، بی‌شمار و خارج از محاسبات و مقایسات ساده است؛ ولی بزرگتر از همه، افکار عالیه و اهداف مقدسه ایشان است که اینک در قلوب و اذهان ما راسخ شده و

۱. *بعثت*، همان.

به هیچ قیمتی نمی‌توانند آن را از ما بگیرند و مصیبت بزرگ ما آن روز است که خدای نکرده ببینیم هدف‌های عالیه ایشان به دست فراموشی سپرده شده و تنها بحث بر سر آزادی ایشان دور می‌زند. دستگاه حاکمه چنین پنداشته که با بردن معظم‌له می‌تواند هدف ایشان را هم از ملت بگیرد، می‌تواند مظاهر شوم استعمار را- بدون مزاحم- در کشور اجرا کند، می‌تواند به احکام ضروری اسلام دست تجاوز و خیانت دراز کند، می‌تواند کفار و دشمنان دین و استقلال را با در دست داشتن سند معافیت و مصونیت بر ما مسلط سازد، می‌تواند هر گونه جنایتی را بدون چون و چرا انجام دهد و به هر شکلی بخواهد با جان و مال و ناموس و شرافت مردم رشید ایران بازی کند. دستگاه جاسوسی و پلیسی حکومت ایران با نقشه‌های شیطانی که از ماه‌ها پیش طرح‌ریزی کرده و به اتکای قدرت و سیاست اربابان استعمارگر خود، چنان خفقان مرگباری را به وجود آورده که کسی را یارای بردن نام حضرت آیت‌الله خمینی و دعا کردن برای ایشان نباشد! به گمان اینکه با این حیله و زورگویی‌ها می‌تواند عشق خمینی را از دل‌های مردم برباید. غافل از آنکه محبت خمینی، شعاعی از اشعه محبت خدا و پیامبر او و ائمه اطهار است که با شیر اندرون شده، با جان به در رود و سرانجام این احساسات سرکوب شده و عواطف جریحه‌دار شده، روزی انفجار ایجاد خواهد کرد و بنیاد کاخ‌های ظلم وبیدادگری را برباد خواهد داد و دست قدرت الهی مددکار مظلومان و حق‌جویان است.

پلیس خونخوار پس از بازداشت حضرت آیت‌الله خمینی، آقازاده ایشان را نیز (بغضاً لابیه) توقیف و روانه زندان نمود. سپس چند نفر از فضلا و مدرسین والامقام مانند حجت‌الاسلام آقای ربانی شیرازی و... را بدون هیچ جرم و حتی بدون کوچکترین بهانه‌ای به زندان فرستاد و عده‌ای از طلاب و محصلین را نیز به بهانه‌های واهی بازداشت نمود. بعضی از جراید مزدور و بی‌شرم پایتخت و شهرستان‌ها نیز مطالب وقیح و دیکته‌شده سازمان را که فقط در خور اربابان آنان می‌باشد، به مراجع عظیم‌الشأن شیعه نسبت دادند و آنچه ناگفتنی است نوشتند. علما و طلاب و سایر مسلمانان نیز خون دل خوردند و نفس را در سینه گره کردند؛ ولی هنگام انفجار این ناراحتی‌ها و غم‌ها رسیده و به یاری خدا روز پیروزی نزدیک است.

امروز دیگر جنگل‌نشـــینان افریقا هم دانســـته‌اند که مراجع روحانی ایران به خاطر دفاع از اسلام و اســـتقلال مملکت، با حکومت دیکتاتور و ستم‌پیشه و دست‌نشـــانده اســـتعمار مبارزه می‌کنند و دانسته‌اند که لکه‌های ننگ ارتجاع و کهنه‌پرستی و طرفداری از فئودال‌ها بر دامان پاک و منزه ایشان نخواهد نشســـت و این وصله، همرنگ جامه کسانی است که مصونیت به مستشاران کافر امریکایی می‌دهند و کشور خود را در دنیا نیمه مســـتعمره معرفی می‌کنند و مصداق روشن فئودالیست و فاشیست می‌باشند.

مراجع عالیقدر شـــیعه از چیرگی اســـتعمارطلبان بر میهن عزیز ما، که مهد تمدن و مخزن بیکران ثروت‌های طبیعی و یکتا کشـــور شیعی جهان است بیم داشتند، علمای اسلام دست‌های پلید اسراییل و اربابان اســـتعمارگرش را در پشـــت‌پرده سیاســـت ایران دیدند که از دیرباز به ملت شـــریف و غیور، هشـــدار دادند. آیت‌الله خمینی می‌دید که تجاوز به حریم مقدس اسلام و قانون اساسی کشور، کارش به الغای مذهب و نسخ احکام ضروری اسلام و تســـلط کفار و دشمنان دین اسلام بر همه شئون مسلمین و مصیبت‌هایی که امروز کیان اسلام را به خطر انداخته، می‌انجامد که دو ســـال قبل، بانگ بیدارباـــش زد و زنگ خطر را به صدا درآورد و فرمود: تقیه حرام است ولو بلغ ما بلغ.

حضرت آیت‌الله خمینی در اعلامیه اخیر، وظیفه همه طبقات را اعم از کشوری و لشکری و علما و فضلا، حتی طلاب مقدماتی را بیان نمودند و برنامه کار هر فرد را به دســـتش دادند و با صراحت لهجه فرمودند که ســـکوت در برابر این اقدامات خائنانه و اســـلام بر بادده هیئت حاکمه، گناه کبیره اســـت. هان ای برادران عزیز! ای فرزندان رشـــید اسلام! ای پرورش‌یافتگان مکتب حسینی! ای ســـربازان امام زمان! ای شاگردان آیت‌الله خمینی... آن فرمان مرجع تقلید و این فریاد ما، آن کمربســـتن حکومت خائن برای الغای مذهب و نســـخ احکام ضروری اســـلام و آن تهمت‌های ناروای آنان به ساحت مقدس پرچمدار شیعه و این همت و مردانگی شما.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. در انتظار پیروزی

حوزه علمیه قم

تداوم مبارزه از راه دعا و توسل

روشنگری‌های حوزه علمیه قم از راه دعای توسل که به منظور آگاهانیدن زائران مرقد مطهر حضرت معصومه(ع) آغاز شـده بود، هر روز بیش از پیش گسـترش می‌یافت و دستگاه جاسوسی و امنیتی شاه را سخت در فشار و نگرانی قرار می‌داد و افکار آنان را به خود مشغول می‌کرد. جریان چنین بود که محصلین علوم اسلامی به دنبال تبعید امام، دعای توسل را در مسجد بالا سر حرم مطهر حضرت معصومه(ع)- که محل تجمع زائرانی است که از اطراف و اکناف به قم می‌آیند- هر شب ترتیب می‌دادند، که تا هنگام انتقال امام خمینی از تبعیدگاه ترکیه به عراق ادامه داشت و رژیم شاه با تمام فشارها، تهدیدها و دستگیری‌ها نتوانست آن را بر هم بزند.

جوانان مبارز روحانی هر شـب بعد از نماز مغرب و عشـا در مسـجد بالا سر اجتماع می‌کردند و با صدای بلند دعای توسل می‌خواندند و در پایان، برای پیروزی و بازگشت امام دعا می‌کردند و مردم با شور و احساسات فوق‌العاده‌ای «آمین» می‌گفتند. در بیشتر شب‌ها- به ویژه در شب‌هایی که زوار از اطراف و اکناف زیاد آمده بود و مسجد از جمعیت آکند بود- در ضمن دعای توسـل، یکـی از روحانیان از جا برمی‌خاسـت و برای مردم سخنرانی می‌کرد، جنایات و خیانت‌های هیئت حاکمه به اسلام و ملت ایران را یکایک برمی‌شمرد و توطئه‌های آنان علیه اسلام و مصالح جامعه اسلامی را بازگو می‌کرد و علت تبعید شدن امام را مورد بررسی قرار می‌داد و وظایف مردم مسلمان را در برابر توطئه‌ها و قانون‌شکنی‌های رژیم گوشزد می‌کرد. چه بسا که مأموران «ساواک» سخنران مزبور را به محض خارج شدن از مسجد دستگیر و روانه سازمان امنیت و زندان می‌کردند، لیکن شب دیگر، فرد دیگری دلیرانه جای او را می‌گرفت و برنامه را دنبال می‌کرد. گاه و بیگاه برخی افراد که دارای طبع شعر بودند، اشعاری درباره امام می‌سرودند و در اثنای اجرای برنامه دعا می‌خواندند که شور و هیجان بی‌حدی در شنوندگان ایجاد می‌کرد، از جمله، اشعار زیر بود که با هم دم می‌گرفتند:

این الخمینی؟

یـا ربنـا فـارحم بنـا، ایـن الخمیـنی واحسـرتـا من هجره، ایـن الخمینی
نام خمینی بردن ار زجر اسـت و زندان زندان چه باشد، جان به قربان خمینی

این الخمینی؟

مهـر خمیـنی را خـدا بر دل نـهاده دل می‌تپـد در سینـه از یـاد خمینی

این الخمینی؟

سَلم خمیـنی ربنـا فـاردد الیـنـا و احفـظ الهی مصطفی نجل الخمینی
فـارحـم علیـنـا ایـن الخـمـیـنـی؟

برنامه دیگر روحانیان مبارز قم در راه افشاگری، استفاده از مجالس و مراسمی بود که از طرف مقامات برجسته حوزه به مناسبت‌های مختلف در ایام سوگواری و یا به عنوان ختم و ترحیم و... تشکیل می‌شد و اجتماع عظیمی در آن به وجود می‌آمد. جوانان روحانی به طور پراکنده در مجالس مزبور شرکت می‌کردند و در پایان، با شعار صلوات برای امام و پخش تراکت و اعلامیه، شور و هیجان تازه‌ای در مردم ایجاد می‌کردند.

نخستین ثمره دارالتبلیغ

باند دارالتبلیغ که با هر گونه مبارزه و حرکت و خروش عملاً مخالفت می‌ورزید، در یکی از این مجالس که در شب ۲۳ آذرماه ۴۳ به مناسبت درگذشت یکی از روحانیان شهرری به نام اثنی‌عشری در مسجد اعظم برپا شـــده بود، چند نفر از جوانان روحانی را به جرم شعار برای امام به باد کتک گرفتند و به شـــدت مصدوم کردند. مبارزانی که در مجلس مزبور بودند به منظور جلوگیری از هر گونه انحراف در مسیر مبارزه و نهضت، دست به روی ضاربین بلند نکردند، لیکن از شـــعار دادن بازنایستادند. آنها زدند و اینها برای امام شعار دادند!

مبارز با صلابت حاج شـــیخ مهدی کروبـــی تنها به جرم اینکه گفت: «آیا رواســـت که دشـــمن، مرجع ما را تبعید کند و شـــما حتی اجازه شعار صلوات برای ایشـــان را به ما ندهید؟» مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفت. او در حالی که عمامه آشفته خود را روی دست گرفته بود و از چپ و راست مشت و لگد می‌خورد، مرتب فریاد می‌کشید: «بزنید، بکشید، جان صدها مثل من به فدای یک موی خمینی».

باند دارالتبلیغ که با وحشـــیگری‌ها و ضرب و شـــتم، نتوانســـتند فریـــاد حق‌طلبانه شعاردهندگان را در سینه‌ها خفه کنند، به ناچار عقب‌نشینی کردند، و با ننگ و رسوایی از صحنه گریختند در حالی که شـــعاردهندگان هنوز سرســـختانه به برنامه خود ادامه می‌دادند و با شـــعار انقلابی برای امام، فضای مســـجد را به لرزه درآورده بودند. در این هنگام، شمار زیادی از مردم و مبارزان حوزه علمیه قم به شعاردهندگان مصدوم پیوستند و شعارهای پراکنده به تظاهرات دسته‌جمعی بدل شد. انبوه تظاهرکنندگان با شعارهای «مرجع ما خمینی، عزیز ما خمینی»، «خمینی بت‌شکن، ملت تو را می‌خواهد، مرجع دور از وطن، اسلام تو را می‌خواهد» از مسجد اعظم خارج شدند و به خیابان‌ها آمدند. این اولین باری بود که روحانیان مبارز حوزه علمیه قم به تظاهرات خیابانی دست می‌زدند.

مبارزان حوزه قم، آن شبی را که مورد حمله و ضرب و شتم باند دارالتبلیغ قرار گرفتند

«لیله‌الضرب» نامیدند و طی اعلامیه‌ای حادثه ناگوار آن شب و غرض و انگیزه مرتکبین آن جنایات را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دادند و به شدت محکوم کردند و مجازات و اخراج عاملین آن جنایات را از حوزه قم خواستار شدند؛ لیکن باند دارالتبلیغ به این خواست حوزه بها ندادند. این جنایت ننگ‌بار باند دارالتبلیغ، نخستین سنگ نفاق و اختلافی بود که پس از آغاز نهضت، در حوزه علمیه قم بر زمین نهاده شد و یا در واقع اولین ثمره تلخ و ننگ‌بار سنگ اختلاف و تفرقه‌ای بود که به نام دارالتبلیغ در حوزه قم گذاشته شده بود که سبب دودستگی و چنددستگی میان جامعه روحانیت، بلکه میان ملت اسلام شد که دامنه آن اختلاف خانمان‌سوز و رسوا، تا سالیان درازی کشیده شد.

به رغم کوشش‌های منفی و کارشکنی‌های باند دارالتبلیغ، برنامه تظاهرات و شعار برای امام، با شدت و پشتکار هر چه بیشتر ادامه یافت. تنها طی چند روز، چندین صحنه تظاهرات در پشتیبانی از امام در مسجد اعظم، صحن مطهر، مدرسه فیضیه، مسجد امام، خیابان‌ها و میدان آستانه قم به وقوع پیوست که با دخالت پلیس و بازداشت شماری از روحانیان مبارز همراه بود. این مبارزات پیگیر و گسترده‌ای که در قم جریان داشت، به وسیله اعلامیه‌هایی که از طرف مبارزان حوزه علمیه صادر می‌شد، به آگاهی ملت ایران رسانیده می‌شد و به آگاهی توده‌ها کمک می‌کرد. زائران شهر قم که از دور و نزدیک می‌آمدند، خود پیک‌هایی بودند که آنچه را با چشم خود در قم می‌دیدند (تظاهرات، زد و خورد روحانیان با پلیس و دستگیری‌ها و...) در بازگشت به شهر و دیار خود، بازگو می‌کردند و به دیگران می‌رساندند و بدین گونه اخبار قم در دوران خفقان و سانسور پخش می‌شد.

انتقام نشریه دیگر قم

نشریه *بعثت* نیز تا حدود امکانات خود جریاناتی را که در قم به وقوع می‌پیوست، مرتب منعکس می‌کرد و به آگاهی خوانندگان خود می‌رسانید. با اوج و گسترش مبارزات مجاهدین حوزه قم، نشریه دیگری به نام *انتقام* از طرف آنان، آغاز به کار کرد. در اولین شماره این نشریه که در ۱۵ شعبان ۱۳۸۴ (۲۹ آذرماه ۱۳۴۳) انتشار یافت، هدف از نشر آن، چنین اعلام شده بود:

> روشن کردن افکار تخدیر شده، بیدار نمودن عواطف مذهبی خفته، زنده کردن احساسات سرکوب شده، بیان احکام سیاسی و دفاعی اسلام، رفع شبهات و وساوس شیطانی تن‌پروران و راحت‌طلبان، تحکیم

پیوندهای مبارزین، تقویت همبستگی توده‌های مجاهد و رزمنده، ایجاد وحدت کامل میان نیروهای ملی و مذهبی و بسیج همگان با سلاح ایدئولوژیک ایمان در یک جهاد پیگیر و خستگی‌ناپذیر علیه استعمار و استبداد، به سوی یک هدف مقدس یعنی استقلال و حاکمیت ملت شریف ایران در سایه تعالیم حیاتبخش اسلام است.

در صفحه ۳ این نشریه، درباره تبعید امام چنین نوشته بود:

... دولت که رهبر دلیر و فداکار مبارزه را خوب شناخته بود، با نقشه‌های وسیعی که قبلاً پیش‌بینی کرده بود، معظم‌له را شبانه دزدیده، از مرز ایران خارج نمود و بدین‌وسیله زبان ناطق روحانیت را بست و سایر مراجع قم را با تهدید و ارعاب از ادامه مبارزه منصرف نمود. غافل از اینکه اکثریت ملت ایران، مقلد حضرت آیت‌الله خمینی هستند و وظیفه آنان قبلاً از طرف معظم‌له تعیین شده است.

همزمان با اوج مبارزه در حوزه علمیه قم، نهضت در میان توده‌های مسلمان نیز گسترده‌تر و دامنه‌دارتر می‌شد و در محیط بازار و دانشگاه، جوش و خروش متشکل‌تر و مبارزات منظم‌تری انجام می‌پذیرفت.

میتینگ باشکوه و قطعنامه انقلابی

در تهران میتینگ‌های باشکوهی از طرف بازاری‌های مبارز و روشن‌ضمیر در مسجد سید عزیزالله و مسجد صاحب‌الزمان - مقابل کارخانه پپسی‌کولا - برپا شد. میتینگ مسجد سید عزیزالله با کارگردانی جمعیت مؤتلفه اسلامی در تاریخ ۲۱ آذر ۴۳ به وقوع پیوست. توده‌های مسلمان تهران به دنبال پخش تراکتی که مردم را به این میتینگ دعوت می‌کرد در روز تعیین شده با شور و هیجان و با شعارهای سلام بر خمینی، خمینی بت‌شکن ملت تو را می‌خواهد، درود بر شهدای فیضیه، به سوی مسجد سید عزیزالله شتافتند. پلیس شاه با محاصره مسجد و بازار کوشید که از ازدحام مردم و تشکیل میتینگ جلوگیری کند؛ لیکن سیل جمعیتی که به طرف بازار و مسجد سرازیر شده بود کنترل را به کلی از دست پلیس خارج ساخت. دیری نپایید که مسجد و حومه آن از جمعیت آکنده شد. یکی از روحانیان مبارز تهران با لباس مبدل به سخنرانی پرداخت و به قانون‌شکنی‌ها، استقرار حکومت پلیسی در سراسر کشور و شیوه ضد دینی و ضد ملی شاه، شدیداً اعتراض کرد و قطعنامه‌ای را که از طرف اصناف، بازرگانان و پیشه‌وران تهران

صادر شده بود و در آن بازگشت امام مطرح شده بود قرائت کرد، که مورد تأیید و تصویب شرکت‌کنندگان قرار گرفت. سخنران، پیش از آنکه دستگاه جاسوسی شاه بتواند او را دستگیر و یا شناسایی کند، صحنه را ترک کرد. شماری از کسانی که فعالیت آنان در این میتینگ چشمگیر بود شناسایی شدند و تحت تعقیب قرار گرفتند.

همزمان با تشکیل میتینگ در مسجد سید عزیزالله، میتینگ دیگری از طرف عموم مردم تهران در مسجد صاحب‌الزمان (مقابل کارخانه پپسی‌کولا) برپا شد که به تظاهرات خیابانی و زد و خورد مردم با پلیس انجامید و گوینده توانا، آقای مروارید و چند نفر دیگر از روحانیان که در این میتینگ سخنرانی کرده بودند، بازداشت شدند.

قطعنامه اصناف تهران که در مسجد سید عزیزالله خوانده شد، چنین است:

بازرگانان و اصناف، بار دیگر برای دفاع از حریم دین و ملت به‌پاخاسته‌اند. تجاوزات پی در پی هیئت حاکمه جسور و گستاخ ایران به حریم دین و ملت، کاسه صبر عموم طبقات مردم را لبریز کرده است، تبعید حضرت آیت‌الله خمینی، مرجع عالیقدر شیعه و زبان گویای روحانیت و ملت، تجدید قانون قرون وسطایی کاپیتولاسیون و اعطای مصونیت سیاسی و قضایی به مستشاران امریکایی، محاکمات فرمایشی، محاکم نظامی و اعدام و تبعید و زندانی کردن کسانی که گناه اصلی‌شان قیام علیه استبداد و پایمال کردن آزادی‌های فردی و اجتماعی است، سانسور شدید مطبوعات و مداحی‌های دروغین دستگاه‌های تبلیغاتی، به وجود آوردن مجالس ساختگی قانونگذاری و گماردن نوکران بی‌شخصیت خود فروخته به مقام وزارت و نخست‌وزیری، فشار طاقت‌فرسای سازمان ترور و وحشت ضد امنیت، سپردن جان و ناموس ملت به دست دژخیمان خون‌آشام در سراسر کشور، وارد کردن آخرین ضربه‌های شکننده بر پیکر لرزان اقتصاد کشور با گران کردن بی‌تناسب بنزین و نفت، جلوگیری از هر نوع اظهار نظر با سیستم تهدید و ارعاب، شکستن غیر قانونی اعتصاب بازاریان با تهدید و دیوار کشیدن جلوی چند مغازه، شکستن اعتصاب منظم تاکسی‌رانان با تهدید و ارعاب به اخذ گواهینامه و شماره پروانه، اینها همه دلایل قاطعی بر خفقان طاقت‌فرسایی است که ملت ایران اکنون با آن دست به گریبان است. ما چنین تشخیص داده‌ایم که باید با تشکیل اجتماعات منظم و

اظهارنظرهای صریح، با حفظ امنیت و آرامش، این حقایق را بازگو کنیم و برای بستن سرچشمه‌های فســاد از راه‌های قانونی بکوشیم؛ زیرا اگر ملت از کوشش‌های قانونی مأیوس شد، خود به خود به راه‌های دیگری کشیده می‌شود که سرانجامش معلوم نیست.

اصناف و بازرگانان و پیشه‌وران تهران با استفاده از حق الهی و قانونی برای انجام وظیفه دینی و ملی خود و برای پیدا کردن راه حلی به منظور سامان بخشیدن به این هرج و مرج عمومی، که همه چیز ملت ایران را به معرض خطر درآورده اســت، این قطعنامه را صادر می‌کند [تا] افکار برادران مسلمان را به این مسائل حیاتی متوجه و در برابر هیئت حاکمه فاسد اتمام حجت کرده باشد. ما اعلام می‌کنیم که ملت مسلمان ایران خواستار تحقق مسائل زیر است:

۱. مراجعت زعیم عالیقدر شیعه، حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی به قم و جبران تجاوزات ضد انسانی که نسبت به حوزه‌های علمی و دینی شده.

۲. از بین رفتن سیستم حکومت فردی و روی کار آمدن یک حکومت ملی بر مبنای قانون اساسی.

۳. تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی.

۴. شروع کلیه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی لازم، با استفاده از قوانین مذهبی و کسب نظر از مراجع تقلید.

۵. سر و ســامان دادن به وضع ورشکســته اقتصاد عمومی که تنها با اســتفاده از طرح‌های متناســب و با شــرایط اجتماعی ایران و کمک و همکاری عموم یا اکثریت مردم ایران میسر است. آری از ملت ناراضی، انتظار جهاد ملی داشتن دیوانگی است.

۶. آزاد کردن علما و وعاظ و اساتید محترم دانشگاه و مردان مسلمان و مبارز دیگر که به جرم حق‌گویی زندانی شده‌اند.

۷. به طور کلی ساختن ایران نوین بر اساس عدالت اجتماعی اسلام و اتخاذ رویه اجتماعی پسندیده‌ای که بتواند هماهنگی عمیق و ریشه‌دار و همه‌جانبه را میان دولت و روحانیت و ملت و به طور کلی همه مردمی که در این مرز و بوم زندگی می‌کنند به وجــود آورد. پیروز و جاوید باد

رستاخیز ملت ایران به رهبری مراجع عالیقدر تقلید.

دیدگاه‌ها و نظرپردازی‌ها

ناخشنودی‌ها و نگرانی‌های عمومی از تبعید امام به ترکیه و نفوذ و سلطه امریکایی‌ها در ایران تا آن پایه دامنه‌دار و گسترده بود که ساواک نیز آن را دریافته و در گزارشات خود، زیر عنوان «افکارعمومی» به آن اعتراف کرده است و با این وجود، شایعات عوامانه‌ای را نیز در این گزارش منعکس ساخته و چنین آورده است:

... هنوز موضوع دستگیری و تبعید آیت‌الله خمینی مورد بحث اکثر مجالس است و مخالفین می‌گویند: این اعمال که به دستور امریکایی‌ها انجام می‌شود نتیجه‌اش عصبانیت بیشتر مردم خواهد بود و بالاخره همان اعمالی که در ویتنام با مذهب شروع شد، در ایران هم همین‌طور می‌شود. ضمناً گفتار رادیو لندن را درباره اعزام و تبعید آیت‌الله خمینی به ترکیه که در چند شب گذشته پخش نمود، تأیید نظرات خود دانسته، می‌گویند: مسلماً سیاست دیگری غیر از سیاست امریکا در فعالیت است که عصبانیت مردم را زیادتر کنند تا روزی که بخواهند اقدامی بنمایند محیط و اذهان مردم آماده باشد... ضمناً در افکار عمومی پایتخت این مطلب کاملاً مشهود شده که علت اعزام آیت‌الله خمینی به ترکیه هم دال بر این موضوع است که چون ترکیه هم مانند ایران کاملاً تحت نفوذ امریکایی‌ها می‌باشد، لذا آیت‌الله خمینی را به این کشور اعزام داشته‌اند که تحت اراده و محدودیت کامل باشد؛ چون اگر به کشور دیگری اعزام می‌داشتند که تحت نفوذ امریکا نبود، نامبرده آزادی بیشتری داشت و می‌توانست فعالیت‌هایی را شروع کند و کانونی به وجود آورد.[1]

زشتی، نادرستی و قباحت کار شاه در احیای رژیم کاپیتولاسیون و تبعید امام تا آن پایه بود که برخی از مهره‌ها و دست‌اندرکاران آن رژیم را نیز به نقد و نکوهش واداشت. ساواک از زبان دکتر علی امینی گزارش داد:

... نخست‌وزیر پیشین ایران درخصوص لایحه مصونیت قضایی مستشاران امریکایی اظهار داشته: آخر چرا این کار را می‌کنند؟ مردم که

۱. پرونده امام در ساواک، ج ۶، برگ شماره ۹۳.

بیکار نخواهند نشست و تنفرشان هم نسبت به امریکا بیشتر می‌شود[1] و تازه دولت، وقتی متوجه شـــد و حرارتش در این مورد کم شد، متوجه می‌شود که کار بسیار بدی کرده و زحمات عده‌ای وطن‌پرست را که در گذشـــته با هزاران زحمت آن قانون کذایی را لغو کرده‌اند، زنده نموده و خودشان خجالت خواهند کشـــید که چرا ندانســـته یا دانسته کاری می‌کنند که برقراری وضع عادی و برگشت جریان اولیه، موجب اختلاف بین دو کشور بشـــود. آخر همه می‌دانند امریکایی هر کاری بخواهد در مملکت ما می‌کند، دیگر قانون چه لزومی دارد؟...[2]

در گزارش ساواک، دیدگاه تیمسار ارفع، سفیر سابق ایران در ترکیه چنین بازگو شده است:

... سرلشـــکر ارفع در خصوص قانون اخیر مصونیت مستشاران نظامی امریکا گفته است: دولت آلوده بود و با تصویب این لایحه آلوده‌تر شد و مجلسین ما هم آلوده شد و فرداســـت که روسیه و انگلیس هم تقاضای چنین مصونیتی را بکنند. آخر امریکایی در این مملکت هر کاری دلش می‌خواهد می‌کند دیگر این اجازه بردگی و بندگی چه بود...؟[3]

«حزب ایران نوین» که به امریکا گرایش داشت و در به تصویب رسانیدن کاپیتولاسیون در مجلس شـــورای ملی نقش اساســـی ایفا کرد، در محافل خصوصـــی- بنا بر گزارش ساواک- آن را مورد نکوهش قرار داد:

... بـــا تصویب ایـــن قانون، مستشـــاران خارجـــی در مقابـــل قتل‌ها و جنایت‌هایی که در مملکت ایران مرتکب خواهند شد از هرگونه تعرضی مصون بـــوده... عده‌ای از اعضـــای «حزب ایران نویـــن» ضمن صحبت خصوصی اظهار داشـــته‌اند: در زمان حیات اعلیحضرت فقید رضاشـــاه کبیر با زحمات زیاد، قانون کاپیتولاســـیون لغو گردید و الغای آن یکی از برجســـته‌ترین خدمات اعلیحضرت فقید بوده کـــه موجب افتخار و سربلندی هر ایرانی به شمار می‌رود...[4]

۱. آقای امینی ضمن اظهار نگرانی از تنفر روزافزون ملت ایران نســـبت به امریکا، کوشیده است که دولت ایران را عامل و مبتکر مصونیت بخشیدن به اتباع امریکا در ایران وانمود کند. انگار که امریکا در این باره نه پیشنهادی داده و نه فشاری آورده است!

۲. ساواک، پرونده روابط سیاسی ایران و مصر.

۳. همان.

۴. ساواک، پرونده مستشاران امریکایی؛ ج ۱، برگ شماره ۱۸۴.

چند تن از دست‌اندرکاران کارهای دولتی نیز در محفلی موضع امام بر ضد احیای رژیم کاپیتولاسیون را مورد نقد و نکوهش قرار دادند، که از روحیه لیبرالیستی، خودباختگی و تسلیم‌پذیری آنان در برابر بیگانگان ناشی می‌شد. بنابر گزارش ساواک:

... روز ۴۳/۸/۱۵ (جمعه) در جلسه منزل دکتر رضا صحت عده‌ای... از جمله فخرالدین وفا (رئیس دفتر مجلس سنا) دکتر سلام‌الله جاوید حکیمی (عضو وزارت دارایی) دکتر توسلی (عضو وزارت بهداری) دکتر عابدین (مسئول بهداری فرودگاه مهرآباد) اجتماع داشته‌اند...

راجع به تبعید خمینی گفت‌وگو به عمل آمد، فخرالدین وفا گفت: خمینی را به قونیه، یکی از شهرهای ترکیه... تبعید کرده‌اند. فخرالدین وفا افزود: خمینی را به افزود خمینی نسنجیده دست به اقداماتی زد و در واقع نمی‌بایست در مورد لایحه معافیت مستشاران نظامی امریکایی بدون مطالعه بالای منبر صحبت و انتقاد نماید... خمینی و عده‌ای که مثل او فکر می‌کنند در این زمینه اشتباه کرده‌اند، مثل اینکه مهندس ناصر بهبودی از مجلس به پدرش تلفنی گفته بود: این لایحه تصویب نمی‌شود و بهتر است آن را پس بگیرند. دکتر توسلی گفت: به همین جهت سلیمان بهبودی را از دربار برکنار کردند. دکتر رضا صحت گفت: به‌طور کلی اظهارات خمینی عاقلانه نبود...[1]

سلیمان بهبودی نیز که قربانی نطق تند پسرش (ناصر بهبودی) در مجلس شورای ملی بر ضد لایحه کاپیتولاسیون شده بود، پس از برکناری از دربار در یک گفت‌وگوی خصوصی از شیوه برخورد دولت با مقامات روحانی انتقاد کرد. ساواک در این مورد گزارش داده است:

سلیمان بهبودی که سالیان درازی ریاست تشریفات دربار شاهنشاهی را عهده‌دار بوده و در اثر اختلاف با منصور، نخست‌وزیر فقید از این مقام برکنار و بازنشسته گردید، به یکی از دوستان خود به‌طور خصوصی گفته است: در امور مملکت‌داری همه کارها را نمی‌توان با زور و قدرت انجام داد و در بسیاری از موارد به قول معروف باید با پنبه سر دشمن را برید.[2] بهبودی همچنین افزود: در مبارزه با آخوندبازی باید این برنامه را به

۱. ساواک، بولتن هفتگی، ص ۳.
۲. سیره و شیوه استعمار انگلیس با مخالفان را پیشنهاد می‌کند که با پنبه سر می‌برید و با اختلاف افکنی حکومت می‌کرد.

دست خود آخوندها عملی نمود و به دســت آخوندهای طرفدار دولت، آخوندهای مزاحم را سر جای خود نشاند و متأسفانه بی‌سیاستی دولت در این امر، امروز همه روحانیون را با هم متحد کرده و صف بزرگی علیه دولت و دربار شاهنشاهی تشکیل داده‌اند. بهبودی علاوه کرد: در گذشته تکیه‌گاه بسیاری از روحانیون دربار بود و بدون اجازه دربار شاهنشاهی کاری صورت نمی‌دادند، ولی اگر دربار رابطه خود را با آنها قطع کند آنها دنبال تکیه‌گاه دیگری خواهند رفت[1] چنانکه امروز تکیه‌گاه آنها دشمنان انقلاب شاه و مردم شده‌اند...[2]

عقب‌نشینی تاکتیکی!

حرکت‌ها و خروش‌های پیگیر و دامنه‌دار که در قم و تهران و مشهد و بسیاری از شهرها و شهرستان‌های دیگر به چشم می‌خورد، نمایشگر خشم و عصیان بیش از حد مردمی بود که از تبعید غیر قانونی امام و احیای رژیم کاپیتولاسیون به دست شاه به ستوه آمده بودند و به سوی یک انفجار پیش می‌رفتند.

رژیم شاه با عوام‌فریبی‌ها و تبلیغات دروغین و نیز با گرفتن و بستن و زندان و... نتوانست افکار مردم را از خیانت جدید و وطن‌فروشی منصرف ســازد و حتی گرانی بنزین که به دنبال تبعید امام انجام پذیرفت و موجب نگرانی عموم مردم و اعتصاب تاکسی‌ران‌های تهران شد نیز، نتوانســت خیانت او را در مورد احیای رژیم کاپیتولاسیون و تبعید امام تحت‌الشعاع قرار دهد، از این رو، بر آن شد که با نیرنگ تازه‌ای توده‌های عصیان‌زده ایران را خواب و خام کند و خیانتی را که به ملت ایران و خدمتی را که به امریکا کرده اســت، کوچک و ناچیز جلوه دهد و رژیم کاپیتولاسیون را لغوشده وانمود سازد، بدون آنکه آن را ملغا سازد و یا الغای آن را اعلام کند تا از این راه اوضاع انفجارآمیز کشور و خشم و عصیان روزافزون توده‌ها را به اصطلاح به سر حد اعتدال آورد! و برای انجام این منظور، حسنعلی منصور بار دیگر به مجلس سنا شتافت و طی بیاناتی که وحشت و اضطراب کاملاً از آن آشکار بود، به ناسزاگویی و رجزخوانی پرداخت و چنین اظهار داشت:

۱. عالمان برجســته و روحانیان وارســته در درازای تاریخ هیچ‌گاه به دربار، دولت و دســتگاه زور و قدرت تکیه نداشتند، بلکه پیوسته رویاروی آنها بودند، حتی در آن شــرایط محدود که ناگزیر بودند با دربار مماشات کنند و مراوده داشته باشــند، با درباریان موضع مخالف و برخوردهای انتقادآمیز داشتند. اصولاً عناصری مانند سلیمان بهبودی که عمری به اســتعمار انگلیس و دربار تکیه داشــته‌اند، نمی‌توانند باور کنند که مردان برجسته به هیچ قدرتی تکیه ندارند.

۲. ساواک، پرونده روحانیون افراطی؛ ج ۲۰، ص ۳۵.

... ما کاملاً توجه به این شبکه‌ها و به این ستون پنجم‌ها و به این عناصر مخرب داریم. در ضمن، همین افراد، همین عناصر بودند و هستند که وقتی می‌بینند یک مملکتی با سرعت رو به جلو است، وقتی می‌بینند که یک برنامه‌هایی واقعاً صحیح انجام می‌شود، آن وقت شروع به شایعه‌پردازی و غرض‌ورزی می‌کنند! رجال معظمی که در اینجا تشریف دارید، شما با یک افکار پاک و با یک تجربه وسیع و با یک دنیا خدمت به این محل آمده‌اید و در اینجا ناظر خدمات دولت هستید و تدابیر و راهنمایی‌ها و ارشادی که در این نه ماه دولت از مجالس سنا کسب کرده است به قدری مغتنم است که بنده در مقابل چنین مجمعی جز اظهار تشکر و اطمینان، نمی‌توانم عرض دیگری بکنم؛ ولی آنچه در خارج می‌گذرد و آنچه مغرضان و حسودان به شایعه می‌پردازند چنانکه در یک موردی به‌طور مثال عرض می‌کنم نسبت به مصونیت سیاسی عده‌ای از مستشاران نظامی امریکا که در خدمت دولت ایران هستند، چه حرف‌ها که نزدند. این واقعاً برای کشور که با این ثبات و آرامش هست به نظر بنده به قدری مذبوحانه و به قدری مغرضانه است که احتیاجی به دفاع ندارد. وقتی به هیئت‌های اقتصادی امتیازات بسیار وسیعتری را می‌دهیم، چرا نسبت به مسأله امنیت خود غافل باشیم؟ این مسائل از حلقوم کسانی خارج می‌شود که متأسفانه مایلند که ایران راه و روش سالم و متین و با ثبات امروز را نپیماید. ولی بنده در اینجا امروز به استحضار مجلس سنا می‌رسانم، با وجود اینکه این قانون از مجلسین گذشت و ابلاغ شد و دولت مجری آن است، ولی با مذاکراتی که با مقامات امریکایی به عمل آمد از طرف دولت امریکا موافقت شد که نسبت به هر موردی که دولت ایران تشخیص بدهد که ضرورت داشته باشد، دولت امریکا موافقت خواهد کرد که نسبت به آن فرد سلب مصونیت سیاسی بکند. در حقیقت این یک مسأله‌ای است که ما فقط نسبت به خدمتگزارانی در ارتش ایران حقوقی قائل هستیم با حق اینکه هر موقع ضروری تشخیص بدهیم این مصونیت را سلب بکنیم و دولت امریکا این موافقت را اعلام کرده است و بنده امروز در مجلس محترم سنا با اعلام آن، احساس افتخار می‌کنم تا دیگر وسیله به دست حسودان و

بدبینان داده نشود که این مسائل کوچک و در روابط بین‌المللی بسیار ناچیز و بی‌اهمیت که مشـــابه آن در تمام کشـــورها به عناوین مختلف انجام می‌شود و در مقابل یک چنین عظمتی که امروز ایرانی باید به آن ببالد، عنوان بکنند و این مســـائل را به آن جامه سیاسی بپوشانند. اینها دون‌شأن مملکت است، اینها دون‌شأن دولت است و اینها بدون تردید از طرف نمایندگان محترم ملت، مجلس سنا و شورا محکوم است. (صحیح است، احسنت).[1]

برای روشن شدن این واقعیت که این گونه عوام‌فریبی و نیرنگ‌بازی رژیم شاه- در همان شـــرایط که هنوز توده‌ها در مراحل اولیه نهضت قرار داشتند- نه تنها نقشی در اغفال و فریب مردم نتوانست ایفا کند و اثری در افکار و اذهان توده‌ها نگذاشت، بلکه مشت رژیم را به خوبی باز کرد و خیانت و خدعه و نیرنگ آن رژیم را برای مردم آگاه و رشدیافته کاملاً هویدا ساخت، تفسیری را که پیرامون این نطق منصور در نشریه *بعثت* آمده و نمایانگر آگاهی و روشن‌بینی توده‌هاست، در اینجا عیناً نقل می‌کنیم:

آنقدر شور بود که خان هم فهمید!

آقای منصور در سخنرانی خود در مجلس سنا گفت: پس از مذاکرات ایران، دولت امریکا موافقت کرد که در صورت لزوم از نورچشـــمی‌های امریکایی سلب مصونیت به عمل آید! ما از اینکه دوستان! امریکایی آقای منصور، دولت ایشان را مورد تفقد قرار داده و این لطف را در حق ایشان کرده‌اند، بسیار خوشوقتیم! ولی لازم است به ملت ایران توضیح دهیم که این عقب‌نشینی اعلام شده در مجلس سنا، کوچکترین ارزش قانونی ندارد و فقط برای عوام‌فریبی و اسکات روحانیت و مردم مسلمان ایران اعلام شده است. اصولاً باید از آقای منصور پرسید: اگر این لایحه طبق ادعای قبلی شما بی‌اهمیت، جزئی و به نفع توده مردم بوده و مجلسین شـــما هم آن را تصویب کرده بودند، چرا وارد مذاکره شـــدید تا در این لایحه به نفع مردم! تغییری بدهید؟ و اگر واقعاً تغییری داده‌اید، چرا آن را جزو مواد همان لایحه قرار ندادید؟ و اگر بنا به ادعای شما، مجلسین این لایحه ضد ملی را تصویب کرده‌اند، به چه مجوز دولت خودســـرانه وارد مذاکره!! شده و بدون اطلاع تغییری در این لایحه داده است؟ اگر

۱. *اطلاعات*، ۱۳۴۳/۱۰/۸.

واقعاً در لایحه نئوکاپیتولاسیون تغییری داده‌اید، باید مطابق قانون خودتان شکل قانونی به خود بگیرد نه آنکه آقای منصورخان آن را در یک سخنرانی برای چند پیرمرد و پیرزن از کار افتاده و از حال رفته و بی‌رمق بیان فرمایند. راستی خنده‌دار است؛ دولتی که افتخار می‌کرد این لایحه ننگین را تقدیم مجلسین کرده و این افتخار را علناً در مجلس اعلام داشت، بالاخره فهمید که ماجرا خیلی شور است و باید تجدید نظری بکند. آری سرانجام در سایه مبارزات روحانیت و مراجع عالیقدر شیعه بالاخره مجبور به یک قدم عقب‌نشینی گشت و دولت آزادیخواه امریکا! و طرفدار حقوق ملل ضعیف! نیز از در لطف و مرحمت درآمد و موافقت فرمود که در صورت لزوم از وکیل‌باشی و فراش‌باشی نظامی آنان سلب مصونیت به عمل آید.

آقای منصور!

واقعاً شرم‌آور است که در مملکت به ظاهر اسلامی ایران، مراجع روحانی که قانوناً مصونیت دارند، عملاً نتوانند از آن استفاده کنند و مورد حمله و هجوم و افترا و تبعید و زندان قرار گیرند... ولی فراش‌باشی‌های ینگه دنیایی در پناه شما مصونیت پیدا کنند و تازه سلب آن هم موکول به موافقت دولت بشردوست امریکا! بشود! راستی شما از این وضع خجالت نمی‌کشید؟

ملت مسلمان ایران! گول تبلیغات عوام‌فریبانه هیئت حاکمه ریاکار را نخورید، مبارزات خود را به رهبری روحانیت مبارز شیعه علیه تجدید کاپیتولاسیون و اعطای مصونیت سیاسی به وکیل‌باشی‌های نظامی امریکا تا لغو کامل، رسمی و علنی این قانون ضد ملی و ضد اسلامی دستگاه جبار ادامه دهید.[1]

آزادی سید مصطفی خمینی

شاه بر آن شد با ترفندهای فریبنده، خشم و عصیان توده‌های مسلمان ایران را که تا سرحد انفجار فزونی یافته بود تخفیف بخشد و از قبح و خیانت احیای رژیم کاپیتولاسیون و تبعید امام تا حدی بکاهد، از این رو، درست در همان روزی که حسنعلی

۱. *بعثت*، ش ۲، س ۲، ۲۸ شعبان ۱۳۸۴ (۱۲ دی‌ماه ۱۳۴۳).

منصور در مجلس سنا به دروغ‌پردازی‌هایی مبنی بر موافقت امریکا با سلب مصونیت از اتباع امریکایی در ایران در صورت تشخیص دولت ایران، پرداخته بود، فرزند امام، حاج سید مصطفی را از زندان قزل‌قلعه آزاد کرد تا حسن نیت! خود را برای مردم ثابت کند و امید بازگشت امام و الغای رژیم کاپیتولاسیون را در دل‌ها پدید آورد و توده‌ها را به این گونه امیدها سرگرم و دلخوش سازد و از حرکت و شورش بازدارد. با این وجود، به منظور از بین بردن هرگونه اثر و یادگاری از امام (به ویژه یادگاری که بتواند بخشی از رسالت پدر را بر دوش گیرد و رابط نیروهای انقلابی و امام باشد و مرکزیتی برای طلاب جوان مبارز پدید آورد) بر آن شد که حاج سید مصطفی را نیز به دست خود او و به اسم دیدن پدر، از ایران بیرون کند. سرهنگ مولوی پیش از آزاد کردن او از زندان با او ملاقات کرد و پیشنهاد داد در صورتی که بخواهد می‌تواند به ترکیه برود و از امام دیدن کند. حاج سید مصطفی روی نگرانی‌هایی که از سرنوشت پدر داشت، این پیشنهاد را پذیرفت و سرهنگ مولوی نیز بی‌درنگ دستور داد که برای او پاسپورت صادر کردند و بلیت هواپیما برای روز ۱۳ دی‌ماه ۴۳ (۲۹ شعبان ۱۳۸۴) «رزرو» نمودند تا پس از دیدار با خانواده خود در روز مقرر به ترکیه پرواز کند!

حاج سید مصطفی پس از گذرانیدن ۵۷ روز در زندان، روز چهارشنبه ۸ دی ماه ۴۳ از زندان آزاد و ساعت ۴ بعد از ظهر آن روز وارد قم شد. پس از ورود به قم، ابتدا به زیارت حضرت معصومه(ع) رفت و به رغم اینکه ورود او به قم بدون اطلاع قبلی بود هزاران نفر از اهالی شهر و روحانیان در آستانه مقدسه در اطراف او اجتماع کردند و با شعارهای انقلابی، بار دیگر وفاداری خود را نسبت به امام و راه او نشان دادند و تا منزل او را همراهی کردند. این استقبال در آن شرایط خفقان‌بار، برای رژیم خیلی گران و نگران کننده بود، از این رو سرهنگ مولوی هنگام آزادی او چندین‌بار تأکید کرده بود که طوری وارد قم شود که سر و صدا ایجاد نکند. حاج سید مصطفی پس از ورود به قم و ملاقات با اساتید و فضلای حوزه علمیه و مشاوره و تبادل نظر با آنان در مورد مسافرت خویش به ترکیه به این نتیجه رسید که این مسافرت طبق خواست رژیم است که می‌خواهد او را با پای خود و بی‌سر و صدا تبعید کند و بدین‌وسیله زمینه را برای از بین بردن آثار و علائم راه و مرام امام به تدریج آماده سازد. از این رو، از این مسافرت به کلی منصرف شد.

سرهنگ مولوی که از حاج سید مصطفی به اصطلاح قول گرفته بود که یک روز پیش از موعدی که برای حرکت او به ترکیه معین شده است در تهران حاضر شود، آنگاه که از رفتن او به تهران در موعد مقرر خبری نشد، تلفنی با او تماس گرفت و با لحنی

بی‌ادبانه و گستاخانه با او گفت‌وگو کرد و او را به سبب نرفتن به تهران در موعد مقرر مورد اهانت قرار داد. البته پاسخ تندتری از حاج سید مصطفی خمینی دریافت کرد و سخنانی میانشان رد و بدل شد که بازگو کردن آن در این مختصر میسر نیست. بیش از ساعت و اندی از مکالمه تلفنی نامبرده با حاج سید مصطفی نگذشته بود که یکی از مأموران عالی‌رتبه ساواک به نام سرهنگ میرافضلی وارد قم شد و با حاج سید مصطفی ملاقات کرد و کوششی فراوان به عمل آورد تا شاید بتواند او را به مسافرت به ترکیه راضی کند، ولی هر چه بیشتر کوشش کرد، کمتر نتیجه گرفت و سرانجام مأیوس و سرخورده بازگشت.[1]

شاه نمی‌خواست احساسات و عواطف ملت ایران را با تبعید رسمی حاج سید مصطفی بیش از پیش جریحه‌دار کند. از این رو، کوشید که با واسطه‌تراشی و پند و اندرز و به عنوان دلسوزی او را بر آن دارد که با پای خود روانه تبعیدگاه شود! و در نظم و امنیت کشور اخلال نکند! لیکن چه توان کرد که حاج سید مصطفی تصمیم گرفته بود که به پند و اندرز دلالان ظلمه گوش فرا ندهد!

تبعید بی‌بازگشت

سرانجام در روز ۱۳ دی ماه ۴۳ (۲۹ شعبان ۸۴) رئیس ساواک قم همراه با عده‌ای از مأموران خود که همگی لباس شخصی بر تن داشتند، در حدود ساعت ۱۱/۴۵ صبح، که رفت و آمد در خیابان‌ها کمتر صورت می‌گرفت به خانه امام یورش بردند و حاج سید مصطفی را دستگیر و بی‌درنگ روانه تهران کردند. یورش ناگهانی و وحشیانه «ساواکی‌ها» به منزل امام برای دستگیری حاج سید مصطفی سبب ترس و وحشت همسر او شد که با سقط جنین و کسالت ممتدی همراه بود و ضایعاتی به بار آورد که بهبود نیافت. حاج سید مصطفی خمینی را پس از اعزام به تهران به باشگاه نخست‌وزیری بردند و در بامداد روز ۱۴ دی ماه ۴۳ در ساعت ۵:۳۰، با هواپیما او را به استانبول اعزام داشتند و از آنجا نیز با هواپیمای دیگری به اقامتگاه امام در شهر بورسا تبعید کردند. تبعیدی که هیچ‌گاه بازگشت نداشت.

۱. بنابر گزارش ساواک:
... در ساعت ۴/۵ بعدازظهر روز ۴۳/۱۰/۱۰ سرهنگ میرافضلی با سید مصطفی خمینی در منزل مسکونی وی واقع در قم ملاقات نموده و امریه تیمسار ریاست ساواک به مشارالیه ابلاغ گردید...
پرونده شهید حاج سید مصطفی خمینی، ج ۱، برگ شماره ۹۶.

شهید حاج سید مصطفی طی نامه‌ای که از باشگاه نخست‌وزیری برای مادر و همسرش فرستاده، همه الفاظ و عباراتی را که می‌توانسته به کار گرفته است تا به آنان دلداری دهد و شرایط خود را عادی، رضایت‌بخش و مسرت‌آمیز بنمایاند.

متن نامه او را در پی می‌خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحیم

۲۹ شعبان المعظم[۱]

قربان مادر جانم می‌روم. عزیزم خیلی برای شـــما ناراحت هستم. در حالی که هر چه بخواهید حال من خوب اســـت. به خلاف آنچه که شما فکر می‌کنید در بهترین جاهای تهران یعنی باشـــگاه نخست‌وزیری که محل پذیرایی اعیان و میهمانان ایرانی است، می‌باشم و بهترین غذاها برای من مهیاست و الحق که با عزت و احترام تمام به تهران آمده و از آنجا به جاده شمیران، محل پذیرایی میهمانان رفتم. حالم خیلی خوب است. مدتی است که خوابیده بودم تا آنکه با خانم بدرالسادات[۲] صحبت کردم و همچنین با آقا فضل‌الله[۳] و آقا ســـید محمد تهرانی و پدرش حاج سید علینقی، با تمام اینها صحبت کردم و اینها همه فهمیدند که حالم خوب است. ضمناً عرض کنم که برگشتن برای من همیشه مهیاست و برای دو ماه دیگر ان‌شاءالله برمی‌گردم. هیچ خیالتان ناراحت نباشد و بدانید که همچنان [که] خودم می‌روم، خودم هم مختار هستم که برگردم. تمام فکرهایی که می‌شد درست نبود. و من هم به شما می‌گفتم که این قصد[۴] را ندارند و حال، خاطر مبارک آسوده باشد. احمد حکم مرد خانه را دارد، باید مواظبت از بچه‌های من بکند و هر وقت پول خواستند به آنان بدهد. ســـفارش همگی را می‌کنم. خدمت خواهران و دامادها سلام برسانید. زیاده جسارت است. عرضی ندارم.

قربانت مصطفی

شهید حاج سید مصطفی در ذیل این نامه خطاب به همسرش نیز نوشته است:

معصوم عزیز!

۱. ۱۳ دی‌ماه ۴۳.
۲. دختر حاج سید مرتضی پسندیده.
۳. مقصود شهید حاج شیخ فضل‌الله محلاتی است.
۴. قصد تبعید درازمدت.

امید است که مادر بسیار خوبی برای بچه‌ها باشی و بچه دیگری هم برای من بیاوری[1] و با تمام قوا بکوشی که خیال بد نکنی. حال من بسیار خوب است. می‌دانم که ناراحت هستی، ولی البته این امور در زندگی خیلی لازم است. از آن طرف...[2] خدمت آقای خودت سلام برسان و معذرت از زحمات من بخواهید. عزیز را سلام برسانید. بچه‌ها را حفظ کنید. صغری را سلام برسان و بگو به او جون تو و جون مریم.

معصوم عزیز!

واقعاً که فکر و خیال ناراحت‌کننده برای شما درست نیست چون که جای من بسیار خوب است و در آتیه نزدیک، خدمت می‌رسم. باز تکرار می‌کنم که الان در بسیار جایی که کمتر دیده شده است، زندگی می‌کنم و حالم خوب است. خدمت همگی سلام برسانید. عرضی ندارم. قربانت. باز تکرار می‌کنم که همان‌طور که خودم رفتم، برخواهم گشت.

مصطفی

۱. چنانکه اشاره شد هنگام یورش ساواکی‌ها به منزل امام برای دستگیری حاج سید مصطفی خمینی، همسر او به سبب وحشت فوق‌العاده، سقط جنین کرد. او در هنگام نگارش این نامه از حادثه بی‌خبر بوده است.

۲. گویا بر آن بوده است مطالبی را بازگو کند، لیکن احتیاط کرده و نیمه‌تمام گذاشته و گذشته است.

سند شماره ۳۲۰
صفحه ۱۱۰۲ و ۱۱۰۰

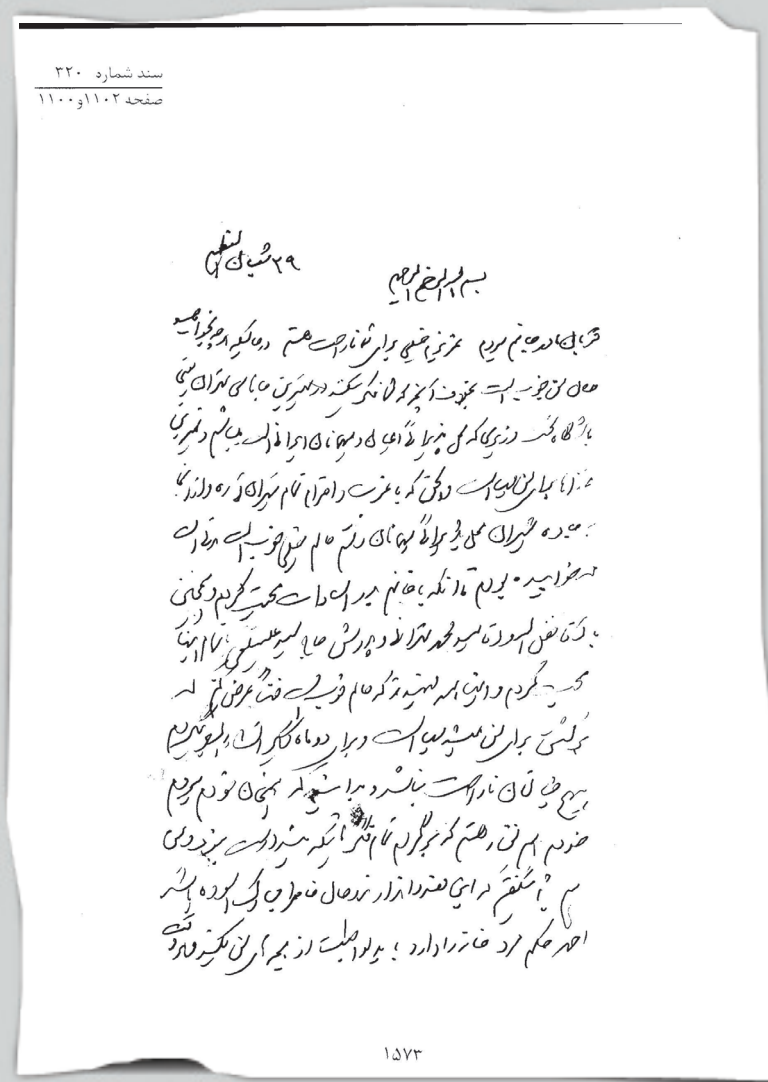

۱۵۷۳

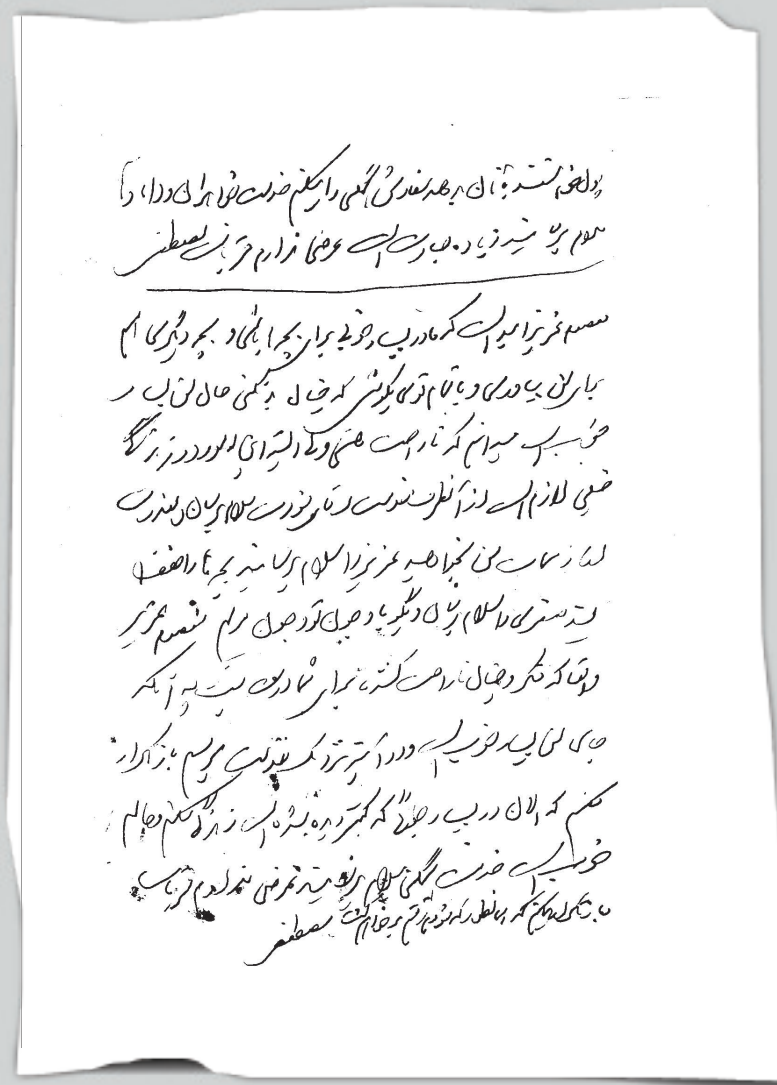

شـــهید حاج ســـید مصطفی در تاریخ ۲۰ دی ماه ۴۳ (۶ رمضان ۸۴) نامه‌هایی نیز از تبعیدگاه خود (بورسای ترکیه) به ایران نوشته و در این نامه‌ها نیز کوشیده است آنچه را که برای او از دستگیری و تبعید پیش آمده بود، از دید خانواده عادی بنمایاند و به آنان بباوراند که در این سفر به او خیلی خوش گذشته و رفاه و آسایش او از هر نظر تأمین بوده است. او در نامه خود به مادرش ســـفارش کرده که بدهکاری‌های او به بقال سرکوچه، داروخانه و حمامی را بپردازند که نشان از زندگی فقیرانه او دارد. این نکته در خور نگرش است، در شرایطی که امام به طور مستمر و روزانه میلیون‌ها ریال وجوه شرعی از مردم مســـلمان ایران دریافت می‌کرد، فرزند عالم و عارف او مانند طلبه‌ای تهیدست، گاهی ناگزیر می‌شد که نسیه به حمام برود و مبلغ پنج قران کرایه حمام را در اختیار نداشت و به بقال ســـرکوچه و داروخانه نیز بدهکار بود؛ و هنگام تبعیـــد نیز هیچ پولی به همراه نداشت، ناگزیر مبلغ یکصد تومان از دیگری قرض کرد. در نامه او به مادرش آمده است:

شنبه ۶ رمضان ۸۴[۱]

بسمه تعالی شأنه

قربان همگی رفته، امید اســـت که مزاج مبارک مـــادرم از هر گزندی مصون و محفوظ باشد. قربانت، واقعاً فکر شما مرا ناراحت نموده [است] مخصوصاً وقتی آن روز که خدمت رسیدم شما را چقدر ناراحت یافتم.[۲] جز صبر چاره‌ای ندارم؛ ولی هیچ جای نگرانی برای حال غلامت نیست. آقا هم حالشان بحمدالله خوب است. با نهایت احترام به سازمان قم رفتم و از آنجا بلافاصله به سازمان تهران؛ و بعد از صرف غذا و خواندن نماز و استراحت و خوابیدن که مأمور مرا با صدای بلند بیدار کرد[۳] برای ساعت قریب به چهار بعد از ظهر از ســـازمان تهران به باشـــگاه نخست‌وزیری رفتیم. چه جایی که فقط فکر می‌کنم همان یک بار دیگر بیشتر نصیب من نباشـــد. این محل جای پذیرایی میهمانان ســـازمان است و من هم که میهمان بودم به آنجا رفتم و گویا که آقا هـــم در آن قصه[۴] یک ناهار آنجا صرف کردند؛ و ایشان هم در ذهن خودشان چنین است. بالجمله،

۱. ۴۳/۱۰/۲۰.

۲. روز ۱۳ دی‌ماه ۴۳ که مأموران ساواک برای دستگیری او به خانه امام یورش بردند و او برای تودیع و خداحافظی نزد مادرش به اندرون رفت.

۳. بر آن بوده است به مادر بباوراند که در ساواک تا آن پایه آرامش داشته که به خواب عمیقی فرو رفته است که ناگزیر او را با صدای بلند از خواب بیدار کرده‌اند!

۴. روز ۱۵ خرداد ۴۲ امام در باشگاه یادشده به سر بردند و غروب آن روز به زندان بی‌سیم انتقال یافتند.

برای بعد از کوتاه کردن مطالب، شـب را با نهایـت احترام در آن محل استراحت کرده و شام بسیار خوبی صرف نموده و با تلفن، تماس با بعضی از دوستان برای پیدا کردن کتاب با خانه بدرالسادات گرفته و روی هم رفته مقداری زیاد اثاثیه و بار برای من جمع شـد و برای سـاعت چهار بعد از نیمه‌شب از آنجا به طرف مهرآباد حرکت کرده. آقای سید محمد تهرانی آنجا بودند و تسبیح ایشان پیش من است و او نمی‌داند و بعد از چند دقیقه خانم بدرالسادات و آقای مستوفی و پسران آقای کشاورزی هم جمع شدند. قریب ساعت پنج بود که خداحافظی کردم و مبلغ یکصد تومان از خانم بدرالسادات گرفتم که به ایشان خواهید پرداخت. ضمناً عرض می‌کنم که حسـاب آقای طهماسـبی[1] که قریب به ۴۰۰ تومان می‌باشد و حساب داروخانه پاستور که چیزی مختصر است و حمام ارم که آن هم چیزی مختصر است، بفرمایید که لطف کنند. بالجمله، برای سـاعت پنج و نیم حرکت کردیم و با بهترین طیاره به طرف اسلامبول آمده، تا حدود اوایل آفتاب که قریب سه سـاعت و ربع ساعت می‌باشد به اسلامبول رسیدیم و به مجرد ورود، شخصی از محترمین محل جلو آمد، خود را معرفی کرد و برای من بلیت طیاره گرفت و از آنجا به بورسا با طیاره که همه‌اش از روی آب حرکت می‌کرد، رفتم و به مجرد پیاده‌شدن شخصی از محترمین محل جلو آمد و با ماشـین مرا خدمت آقا آورد و الساعه خدمت ایشان نشسته‌ام و ناراحتی ندارم.

مادر عزیز!

بچه‌های ما را البته به بهترین وجه می‌دانـم اداره خواهید کرد، دیگر محتاج به سفارش نیست. پول هر وقت که خواستند به ایشان می‌دهید. منزل هم هر طور که خودشـان خواسـتند البته خواهند زندگی کرد. آقای اخوی، بزرگ خانه است. باید این امور را ملاحظه کند و حسین را مواظبت نماید. صغری را راضی نگه دارید. مختصری طلبکار اسـت، به او بدهید. خدمت دوستان همگی سلام مرا می‌رسانید. بالاخص آقایان دامادها، همشیره را می‌بوسم. امید است که حالشان بهتر شود...

قربانت مصطفی

۱. نامبرده مقابل کوچه ارم خواربارفروشی داشت.

سند شماره ۳۲۱
صفحه ۴_۱۱۰۲

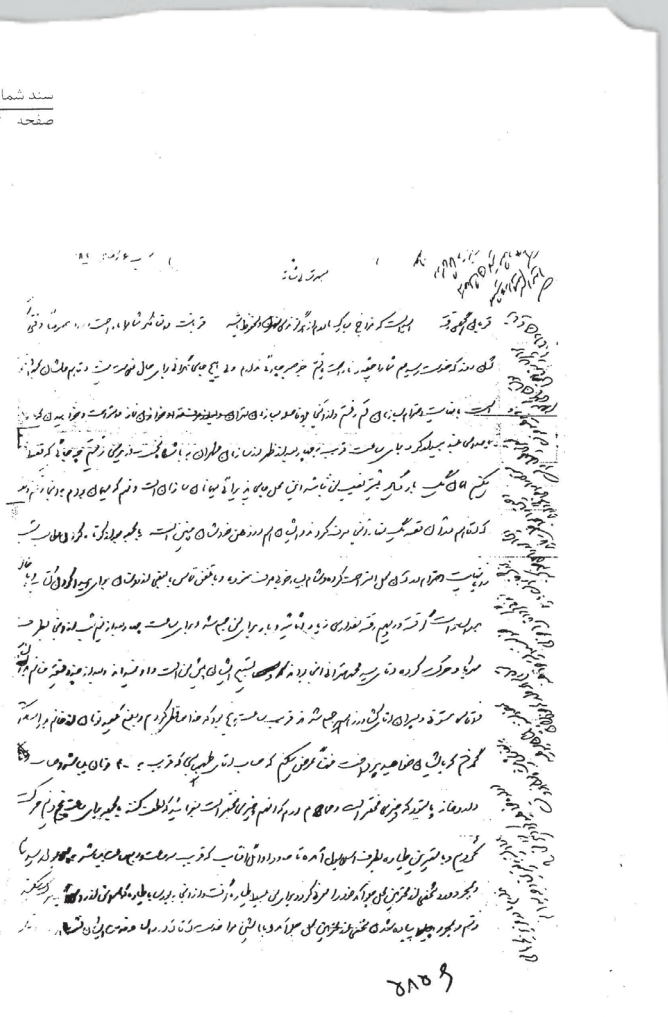

۱۵۷۵

شـــهید حاج ســـید مصطفی خمینی همراه نامه بالا، نامه‌ای نیز خطاب به همسرش، معصومه خانم حائری نوشـــته و او را به بردباری و سرپرستی درست و شایسته فرزندان خود فرا خوانده است:

بسمه تعالی

معصوم عزیز!

البته می‌دانم که ناراحت هستید، ولی این گونه امور در زندگی مردان، فراوان است. شـــما را تا دیدار بعد به خدا می‌سپارم؛ ولی نباید فراموش کنید که صبر و بردباری از شرایط اولیه زندگی مردان و زنان پارساست. از این رو، من به خود خاطر جمعی می‌دهم که شما هیچ‌گونه ناراحتی نخواهید داشت و به بهترین وجه بچه‌ها را بزرگ خواهید کرد. نمی‌دانم که تا به حال فارغ شده‌ای یا خیر؟ ان‌شـــاءالله سلامت است. از زحمات آقای والدتان بســـیار معذرت بخواهید. خدمت همه سلام مرا برسانید. صغری را برای خود حفظ کنید و از قول من بـــه او بگویید که بچه‌ها را باید خوب نگهداری کنند، در حفظ خـــدای بزرگ. ما هم حالمان اینجا خوب است، ناراحتی نداریم. بورسا شـــهری است زیبا، خوش آب و هوا. جای شـــماها خالی اســـت. زیاده مزاحمت نکنم. خدمـــت همه اقوام و عشیره، خصوصاً همشیره‌ها سلام برســـانید. حسین و مریم[1] را از طرف من ببوسید. با حسین خیلی مدارا کنید. او بسیار حساس است، نکند که ناراحت شود. خیلی با او در اطراف ما صحبت نکنید. بچه است، اعصابش مریض می‌شـــود. هر وقت صحبتی در اطراف ما هست، سعی کنید که حسین در مجلس نباشد.

قربانت مصطفی

۱. فرزندان شهید سید مصطفی خمینی.

سند شماره ۳۲۲
صفحه ۱۱۰۴

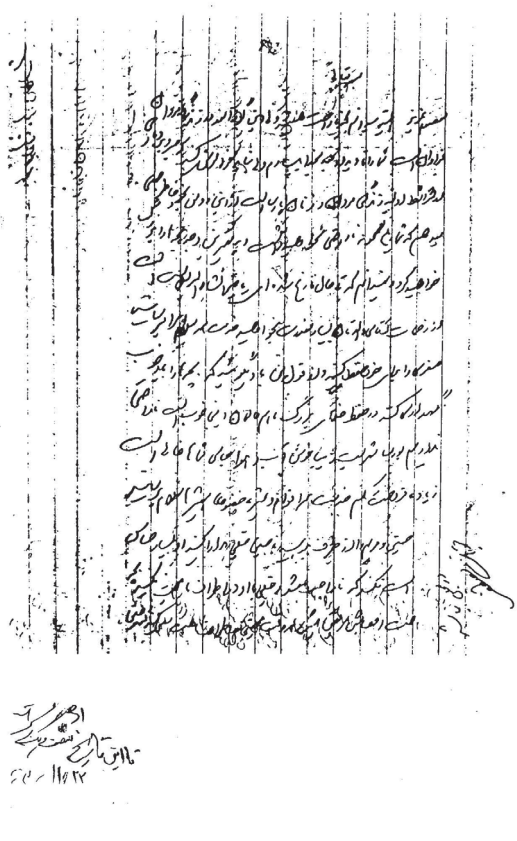

۱۵۷۶

همچنین ایشان تلگرافاتی خطاب به آقایان حائری، شریعتمداری و سید احمد خمینی ارسال داشته است. متن تلگرافات به شرح زیر است:

آیت‌الله شریعتمداری- جناب آقای حائری

سلامت. از مراحم آن جناب متشکرم.

مصطفی

* * *

جناب سید احمد خمینی

به راحتی شرفیاب. حال ما خوب است.

مصطفی

اوج مبارزه در مراسم رمضان

با فرا رسیدن ماه رمضان (۸۴) روحانیان مبارز و پیروان راه خمینی در صدد برآمدند که از این فرصت مناسب برای افشاگری، روشنگری و پیشبرد آرمان و اهداف امام، حداکثر استفاده را بنمایند و توده‌های مسلمان ایران را علیه رژیم شاه و قانون‌شکنی‌های او بشورانند و نهضت اسلامی را هر چه ژرف‌تر و اصیل‌تر میان توده‌ها گسترش دهند و نهضت را همگانی سازند. چند روز پیش از فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، مجلسی از طرف فضلا و اساتید عالی‌مقام حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ترتیب یافت و آقایان منتظری و مشکینی و بعضی دیگر از اساتید حوزه، طی سخنانی محصلان اسلامی و عموم روحانیان مبارز را که به منظور تبلیغ و ارشاد، عازم مسافرت به اطراف و اکناف کشور بودند، به وظایف اسلامی و ملی آنان آشنا ساختند و در مورد برملا کردن جنایات و خیانت‌ها و قانون‌شکنی‌های هیئت حاکمه، خطر خانمانسوز «اسراییل» و توطئه‌های پشت‌پرده رژیم علیه اسلام و ایران و شرح و توضیح و تفسیر منویات و اهداف امام، به آنان رهنمود دادند و از آنان خواستند که در ماه مبارک رمضان در انجام این وظایف اساسی و حیاتی کوتاهی نورزند و مساجد و منابر را هر چه بیشتر به سنگرهایی در راه افشا کردن ماهیت ضد اسلامی هیئت حاکمه و آگاه ساختن توده‌های مسلمان به وظایف و مسئولیت‌های آنان بدل کنند. شاه از هر گونه تبلیغ و ارشادی که موجب آگاهی مردم می‌شد سخت وحشت داشت و نابودی و سقوط خود را در آشنایی و آگاهی توده‌ها به وظایف و حقوق خود می‌دید و می‌دانست آن روز که توده‌ها به حقوق اسلامی خود شناخت پیدا کنند، خاموش نمی‌نشینند و به ذلت و خواری تن در نمی‌دهند و

در برابر زورگویی‌ها، قلدری‌ها و قانون‌شکنی‌ها تسلیم نمی‌شوند. از این رو، با تمام نیرو به مقابله برخاست تا از برنامه روشـــنگری و انقلاب فکری روحانیان مبارز و گویندگان متعهد، جلوگیری به عمل آورد و نفس‌ها را در ســـینه‌ها بیش از پیش خفه کند. دستور داد در مرکز و تمام شهرها، شهرستان‌ها، دهات و روستاها سخنگویان اسلامی را تحت فشار قرار دهند تا ملتزم شوند که راجع به تبعید امام، احیای رژیم کاپیتولاسیون، شاه، «اسراییل»، امریکا، حزب بهایی وابسته به صهیونیسم، گرانی نفت و بنزین و آنچه «مخل نظم و امنیت» باشد، سخنی به میان نیاورند! در یکی از بخشنامه‌های شهربانی کل کشور می‌خوانیم:

به فرموده تیمسار ریاست شهربانی کل کشور مقرر است که به رؤسای کلانتری‌های مربوطه اکیداً ابلاغ شـــود که بایستی توجه داشته باشند در مساجد و تکایا و منازل حوزه استحفاظی خود هیچ فردی از وعاظ و آخوندها حق ندارند روی منبر در موارد مشروحه زیر صحبت و مطالبی ایراد نمایند:

۱. هر گونه صحبتی در مورد آقای خمینی؛
۲. صحبت درباره لایحه مصونیت مستشاران امریکایی؛
۳. در مورد آزادی سران نهضت آزادی ایران؛
۴. انتقاد از برنامه‌های اصلاحی دولت؛
۵. در مورد گرانی نرخ نفت و بنزین.

ضمناً چنانچه اطلاع حاصل شود که چنین مطالبی گفته شده است، رئیس کلانتری مربوطه مســـئول و شـــدیداً تنبیه خواهند شـــد. ضمناً ریاست معظم شهربانی نیز مقرر فرمودند: «به سر کلانتری ابلاغ نمایید رؤسای کلانتری‌ها قبلاً از تشکیل مجالس، اطلاع حاصل و تذکرات لازم را به صاحبان مجالس بدهند و چنانچه واعظی مشکوک باشد از رفتن او به منبر جلوگیری شود». دستور فرمایند نتیجه اقدامات را مرتباً گزارش نمایید تا به عرض برسد...

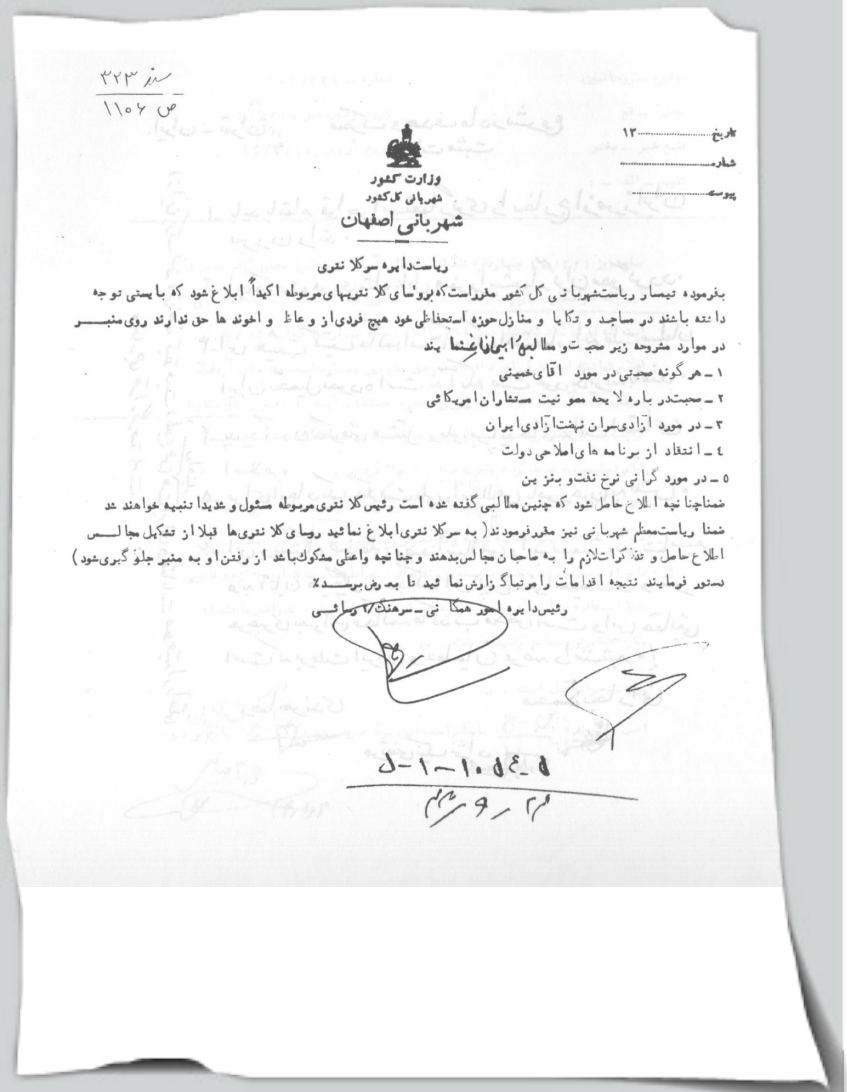

سند ۳۲۳
ص ۱۱۰۶

تاریخ ۱۳
شماره .....
پیوست .....

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
شهربانی اصفهان

ریاست دایره سرکلانتری

بفرموده تیمسار ریاست شهربانی کل کشور مقرر است که بروشهای کلانتریها ی مربوطه اکیداً ابلاغ شود که بایستی توجه داشته باشند در مساجد و تکایا و منازل حوزه استحفاظی خود هیچ فردی از وعاظ و اخوند ها حق ندارند روی منبر در موارد مشروحه زیر صحبت و مطالبی ایراد نمایند

۱ ـ هر گونه صحبتی در مورد آقای خمینی
۲ ـ صحبت در باره لایحه معو نیت مستخدمان امریکائی
۳ ـ در مورد آزادی سران نهضت آزادی ایران
٤ ـ انتقاد از سرنامه های اصلاحی دولت
۵ ـ در مورد گرانی نرخ نفت و بنزین

ضمناً چنانچه اطلاع حاصل شود که چنین مطالبی گفته شده است رئیس کلانتری مربوطه مسئول و متعهد خواهند شد ضمناً ریاست معظم شهربانی نیز مقرر فرمودند (به سرکلانتری ابلاغ نمائید رویه ای کلانتریها قبلاً از تشکیل مجالس اطلاع حاصل و تذکرات لازم را به صاحبان مجالس بدهند و چنانچه واعظی مشکوک باشد از رفتن او به منبر جلوگیری شود) دستور فرمایند نتیجه اقدامات را مرتباً گزارش نمائید تا بعرض برسد

رئیس دایره امور همکانی ـ سرهنگ ۲ رحیمی

۵-۱-۱۰۵٤-۱-ل
۴۳/۹/۲۲

روحانیان مبارز و گویندگان اسلامی در برابر این نقشـــه و دسیسه، موضع‌گیری‌های متفاوتی داشتند. برخی از دادن هر گونه تعهد و التزامی خودداری ورزیدند و در نتیجه از منبر رفتن و اجرای برنامه وعظ و ارشاد به کلی ممنوع شدند، بعضی بی‌پروا التزام دادند که راجع به امور مزبور سخنی به میان نیاورند و آنگاه با کمال شهامت در بالای منبر در مورد یکایک آنچه را که التزام داده بودند یکجا و به طور مفصل و مشروح سخنرانی کردند و حقایق را به گوش مردم رساندند! البته به محض پایین آمدن از منبر دستگیر و روانه سیاهچال‌های زندان شدند، برخی با به کار بستن تاکتیکی، مأموران رژیم را می‌فریفتند و در وقت التزام زیرکانه قید می‌کردند که «در بالای منبر» راجع به این امور سخن به میان نیاورند و آنگاه در مسجد در حال ایستاده و یا نشسته برای مردم سخنرانی می‌کردند و آنچه را که باید برای توده‌ها بازگو کنند و برملا سازند، دلیرانه انجام می‌دادند. البته آنان نیز بی‌درنگ بازداشت می‌شـــدند منتها در مراحل بازجویی و محاکمه، از این تاکتیک به عنوان برگه‌ای استفاده می‌کردند که ما ملتزم شدیم در بالای منبر از این امور سخن نگوییم و نگفتیم! یکی از گویندگان خوش‌ذوق پس از التزام در اداره «ســـاواک» مبنی بر آنکه درباره امور مزبور و آنچه مخل امنیت باشد سخنی نگوید، منبر می‌رود و پس از «بسم الله و الحمدلله» می‌گوید: «والســـلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته» و از منبر پایین می‌آید! انبوه جمعیتی که در پای منبر او گرد آمده بودند با شگفتی و حیرت‌زدگی گرد او حلقه می‌زنند و از علت این کار می‌پرســـند، در پاسخ اظهار می‌دارد: «ساواک» از من التزام گرفته که از آنچه مخل امنیت نظام اســـت سخنی به میان نیاورم و من فکر کردم در منبر هر حرفی بزنم، برخـــورد به رژیم می‌کند و قهراً مخل امنیت آنها خواهد شـــد! بگویم دزدی در اسلام جایز نیست، اخلال در امنیت است؛ چون هیئت حاکمه ایران از سران دزدهای جهان‌اند. بازگو کردن اینکه ظلم و بیدادگری در اسلام حرام است، اخلال در امنیت است؛ چون هیئت حاکمه ایران از ســـتمکاران بیدادگر روزگارند. بدگویی و انتقاد از وطن‌فروشی، خیانت به ملک و ملت، داد و ســـتد با دشمنان اسلام و... خلاصه بیان هر حکمی از احکام اسلام، اخلال به امنیت است؛ زیرا هیئت حاکمه ایران مشمول آن می‌باشند! به ناچار جز «بسم الله- و الحمدلله» ســـخنی نباید در منبر بر زبان برانم! و بدین‌وسیله سخنرانی مفصل و مشـــروحی علیه رژیم ایراد کرد که موجب ایجاد موج جدیدی میان توده‌ها و منجر به دستگیری و بازداشت او شد. این تبلیغات انقلاب آفرین و افشاگری‌های پیگیر گویندگان مبارز، که موج سهمگین و کاخ‌براندازی به همراه داشت، شاه را سخت وحشت‌زده و نگران کرده بود! مأموران «ساواک» در مرکز و شهرستان‌ها

هر روز ده‌ها نفر روحانی و گویندگان اسلامی را دستگیر و به زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها روانه می‌کردند؛ لیکن روز دیگر مبارزان دیگری از روحانیان جای آنان را می‌گرفتند و برنامه انقلابی و راه خمینی را دنبال می‌کردند.

در تهران، مسجد جمعه بازار، به مرکز تبلیغات انقلابی اسلام و پخش و نشر افکار و اهداف امام بدل شده بود. هر روز گوینده‌ای منبر می‌رفت و درباره تبعید غیر قانونی امام، احیای رژیم کاپیتولاسیون، وضع آشفته اقتصاد کشور، و ورشکستگی بازار، نفوذ رژیم صهیونیستی و عمال آن در تمام شئون اقتصادی و سیاسی و... داد سخن می‌داد و به محض پایین آمدن از منبر و خارج شدن از مسجد، مأموران «ساواک» که اطراف مسجد را تا شعاع بسیار وسیعی در محاصره داشتند او را دستگیر و روانه زندان می‌کردند و فردا روحانی دیگری پا به عرصه منبر می‌گذاشت و به روشنگری، افشاگری و انتقاد از اوضاع نابسامان کشور می‌پرداخت. رژیم شاه می‌دید با گرفتن و زندان کردن، نمی‌تواند جلوی تبلیغات مبارزان روحانی را در مسجد جمعه بگیرد و آنان را از انقلاب فکری و آگاهانیدن توده‌ها باز دارد، ناگزیر به وحشیگری تازه‌ای دست زد و دیوانه‌وار هر روحانی را که می‌خواست وارد مسجد جمعه شود- خواه برای منبر رفتن و یا برای استفاده و به عنوان مستمع آزاد- بازداشت و زندانی می‌کرد تا بدین‌وسیله جلوی مبارزه تبلیغاتی روحانیان مبارز و رهروان راستین راه خمینی را در مسجد جمعه سد کند! لیکن از آنجا که دستگاه پوشالی شاه هیچ‌گاه توانایی مقابله با نیروی ملت را- جز از راه کشتن و بستن، آن هم برای مدتی موقت- نداشت، این عمل فاشیستی پلیس شاه نیز نتوانست گویندگان اسلامی مبارز را از منبر رفتن در مسجد مزبور باز دارد و صدای حق‌طلبانه آنان را در سینه خفه کند؛ زیرا هر روز گوینده و واعظی که می‌خواست در مسجد جمعه به منبر برود با لباس مبدل وارد مسجد می‌شد و در پای منبر لباس روحانی خود را- که در دستمالی پیچیده و قبلاً به مسجد فرستاده بود- بر تن می‌کرد و بر عرصه منبر می‌رفت و با کمال شهامت به تبلیغات اسلامی علیه رژیم شاه ادامه می‌داد.

تجاوز و اهانت به مسجد

پلیس شاه و مزدوران ساواک که مثل مور و ملخ در اطراف مسجد جمعه ریخته، به هر سو پرسه می‌زدند تا هر عمامه به سری را که می‌خواهد به سوی مسجد برود دستگیر کنند، یکباره با طنین صدای گوینده مذهبی از پشت بلندگو که بر عرصه منبر نشسته بود حیرتزده می‌شدند و در مقابل عمل انجام شده قرار می‌گرفتند. رژیم شاه از این تاکتیک

مردمی و ابتکارات انقلابی مبارزان در برابر تدارکات پلیسی و امنیتی! به شدت عصبانی شـد و تا آنجا کنترل خود را از دست داد که به مسـجد حمله کرد و بدین گونه ماهیت ضد اسلامی خویش را بهتر نشان داد. چکمه‌پوشـان رژیم شاه با مسلسل‌های سبک و اسلحه‌های ساخت امریکا و «اسراییل» هنگام سخنرانی گوینده مذهبی در بالای منبر بی‌پروا وارد مسجد جمعه شدند و توده‌هایی را که در پای منبر گرد آمده بودند، محاصره کردند و هشدار دادند که هر کس از جای خود بجنبد به سوی او آتش خواهند گشود! و آنگاه با یک دنیا وقاحت و گستاخی گوینده را از منبر پایین کشیدند و روانه بازداشتگاه کردند!

این هتک و اهانت بی‌شـرمانه رژیم به جایگاه مقدس مسلمانان، خشم عموم مردم را برانگیخت و به تظاهرات وسـیع و دامنه‌دار مردم در مسـجد جمعه و بازار و اطراف آن کشیده شد. تظاهرکنندگان خشمگین با شعار «شکسته شد الوداع، حرمت محراب ما، خمینی بت‌شکن برس به فریاد ما» از مسجد خارج شدند و با سنگ و چوب به پلیس که در اطراف مسجد موضع گرفته بود، حمله کردند. دژخیمان با خشونت هر چه تمام‌تر به سرکوبی تظاهرکنندگان پرداختند و با شلیک هوایی و انداختن گاز اشک‌آور و باتون و سرنیزه، سرانجام مردم را متفرق ساختند و درب مسجد جمعه را بستند و بیش از سی نفر از کسبه بازار را نیز دستگیر کردند و به زندان شهربانی گسیل داشتند. (این حادثه در روز چهارشنبه ۱۷ رمضان ۸۴ مطابق ۳۰ دی ماه ۴۳ روی داد.)

روحانیان مجاهد در دادگاه

شـاه از روحانیان مبارزی که در مسـجد جمعه سـخنرانی کرده و با روشنگری‌ها و افشاگری‌های خود مردم را علیه هیئت حاکمه شورانده بودند تا آنجا ناراحت و خشمگین بود که شماری از آنان را به محاکمه کشید و هر یک را بین یک سال تا هجده ماه به زندان محکوم کرد. از جمله این روحانیان بازداشتی: شیخ محمد جواد حجتی کرمانی- شیخ علی اصغر مروارید- شیخ فضل‌الله محلاتی- شـیخ غلامحسین جعفری[1]- شیخ جعفر شجونی- شیخ مهدی ربانی املشی- سید قاسم شجاعی- واعظی- مقدسیان- کافی- موحدی و... بودند.

شاه گمان می‌کرد که با این گرفتن و زدن و بستن می‌تواند نهضت امام را در هم بشکند

۱. از پیشنمازهای مسجد جمعه بود که در ماه رمضان آن سال بعضی روزها که گوینده مسجد دستگیر می‌شد، شخصاً سخنرانی می‌کرد.

و صدای حق‌طلبانه ملت را در سینه‌ها خفه کند، غافل از آنکه نهضتی که به نیروی لایزال توده‌ها تکیه دارد، شکست‌ناپذیر است و اعمال چنگیزی و فاشیست‌مآبانه که به منظور سرکوب نهضت صورت می‌گیرد محکوم به شکست اســت و راه به جایی نمی‌برد، بلکه مبارزه مردمی را شدت می‌بخشــد و توده‌ها را به حرکت‌های خشونت‌بار و انفجارآمیز می‌کشاند و راه را برای جنبش‌های قهرآمیز هموار می‌سازد.

فصل هفتم:
اسناد

گزارش امریکایی‌ها از جریان تصویب لایحه کاپیتولاسیون

در نحوه تصویب کاپیتولاسیون گزارشات جالبی از سفارت امریکا در تهران وجود دارد که مطالعه آنها به ما کمک می کند تا عمق اقدام انقلابی امام در مقابله با این لایحه و عظمت نهضت امام خمینی را در حفظ استقلال، شرف و عزت مردم ایران بیشتر درک کنیم.

سند شماره ۱۰

طبقه‌بندی : خیلی محرمانه

یادداشت برای ضبط در پرونده

از : دفتر امور حقوقی ــ ستاد فرماندهی آرمیش مگ

تاریخ: ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۴ ــ ۳۰ شهریور ۱۳۴۳

موضوع : لایحه بلاتکلیف مصونیتها

۱ ــ (خیلی محرمانه)درتاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۴ بنا به درخواست آقای جـان آرمیتاژ از اعضاء سفارت آمریکا در تهران ، با دکتر کاظمی از اداره حقوقی وزارت‌امورخارجه‌ایران‌ملاقات‌کردم . موضوع صحبت‌بلاتکلیفی در تصویب کنوانسیون‌وین‌ویادداشت منضم به‌آن در مورد شمول‌کنوانسیون به پرسنل نظامی آمریکادرایران ، توسط مجلس‌بود . دکتر کاظمی گفت باید اطلاعات کافی در اختیار داشت تا در صورت اعتراض نمایندگان مجلس، بتوان از آنها استفاده کرد .اولین‌نکته ،روشن شدن رابطه بین آرمیش‌ــمگ با دولت ایران‌بود .بنظراو اگر اعضاء هر دو گروه در استخدام دولت‌ایران محسوب شوند ،می‌توان‌گفت که مفاد کنوانسیون وین شامل آنها نمی‌باشد . خاطرنشان شد که مذاکرات سابق‌در این رابطه به این نتیجه رسیده است که پرسنل مستشاری آرمیش‌ــ مگ در واقع مستخدمین دولت ایران‌نیستند ، بلکه فقط می‌توانند‌دراستخدام‌دولت آمریکا باشند . رابطه کارمند وکارفرما در اینجا نمی‌تواند وجود داشته باشد زیرا از نظر قانون آمریکا و بخصوص اصلاحیه ۱۹۵۹ مانسفیلد ،کارمندان دولت نمی‌توانند از یک‌دولت‌خارجی

حقوقی دریافت نمایند .اینجانب‌تاکید کردم که بین پرسنل آمریکا ودولت ایران رابطه کارمند وکارفرما وجود ندارد ، بلکه در اینجادولت آمریکاحکم یک پیمانکار اصلی را داردکه‌با طرف دیگر قراردادی منعقد ساخته وپرسنل آمریکایی ، کارمندان پیمانکار هستندنه طرف دیگر قرارداد . دکتر کاظمی گفت از این تشبیه خوشش‌آمده‌و ترجیح می‌دهد که از آن استفاده کندولی شاید بتواند با طرح موضوع پرداخت حقوق ، استدلال مزبور را قویتر کند . خلاصه‌ای‌ازقانون مزبور روز بعد به‌دکتر کاظمی داده شدو در آن تاکیدشده بود که این لایحه مقرر می‌دارد که دولت آمریکا می‌تواند در ازاء خدمات ارائه شده ، کیفیت دریافت حقوق‌را مشخص کند . دکتر کاظمی توافق نمود که موضوع دریافت حقوق و مزایای‌خدماتی‌سابق‌این دو گروه را درمذاکرات بااعضاءمجلس‌مطرح نسازد . با این‌حال ، وی فکر می‌کند که یک عنصرلازم در رابطه با استخدام ،یعنی‌پرداخت‌حقوق‌و مزایا در ازاء خدمات ،فراموش شده است .

(خیلی محرمانه) ۲ ــ علاوه بر این آشکار شد که متن لایحه مصوبه سنا ، مفاد کنوانسیون وین را در مورد آن‌دسته از پرسنل نظامی خارجی‌که در استخدام دولت ایران می‌باشند ، تسری می‌دهد . بنابراین ، نمی‌توان از این نتیجه‌گیری اجتناب‌ورزیدکه بجای استدلال برای اینکه " ما کارمند نیستیم " ، شایدبهترباشد که حوزه‌رابطه کارمندو کارفرما توسعه داده‌شود . زیرا قابـل درک است که این قانون فقط شامل پرسنلی می‌شود که دارای اعتبارنامه باشند (که ۸۳ نفر هستند) . دکتر کاظمی به من اطمینان داد در صورتی که این لایحه‌به همین صورت تصویب شود ، تفسیری که او برای وزیر امور خارجه خواهد کـرد ، این می‌باشد که تمام‌اعضاء هیئت مشمول لایحه خواهند شد نه فقط‌آنهائی که دارای‌اعتبار نامه هستند .

(خیلی محرمانه) ۳ ــ در رابطه با این‌مسئله که آیا پرسنل آرمیش مگ نیز باید در حـوزهٔ رابطهٔ کارمند ــ کارفرما قرار گیرند ، معتقدم که باید خود را آماده‌سازیم‌تادرصورتی‌که‌هر تعریفی‌از مفاد (کنوانسیون.م)

بر سر راه تصویب لایحه مانـع ایجاد کند ، در مسیر دیگری حرکت کنیم . این را می‌توان به دو طریق انجام داد (۱) یک راه ، حذف موارد اشاره شده به کلمه "آرمیش" می‌باشد . این از جنبه عملی‌واقعگرایانه‌تر است ، زیرا بین مسئولیتها و وظایف اعضـای دوگروه آرمیش و مگ تفاوت و تمایز واقعی ایجاد نشده است . ۸۳ نفر پرسنل‌مزبور تنها افرادی نیستند که در رابطه با ارتش ایران‌نقش مشاور را ایفاء‌می‌کنند .وظایف ، یکسان می‌باشد و از یکدیگر متمایز نشده‌است . (۲)کلمه "آرمیش" را می‌توان به‌همین صورت برای اهداف خاص حقوقی نگهداشت و تمامی ۸۳ نفر مزبور را به گروه مگ منتقل‌نمود .تاثیراینکاربرپرداخت‌حقوق و مزایای‌انتقال ، باید موردبررسی دقیق قرار گیرد و مقامات بالا در مورد مطلوب بودن اینکار ، تصمیم‌گیری نمایند .

(خیلی محرمانه) ۴ ــ حیطه‌لایحه‌درصورت تصویب به شکل کنونی ، مورد بحث و بررسی قرار گرفت . دکتر کاظمی در ابتداء معتقد بود که این لایحه ، افراد رده‌ٔپائینترازقبیل‌افسران‌وظیفه‌ٔموجود در تیمهای صحرائی را در بر نخواهد گرفت .به‌کاظمی یادآوری شد که آرمیش ــ مگ یک سازمان نظامی نیست و صرفا "برای اجراء اهداف هیئت دیپلماتیک ، عمل می‌کند . سفیر ، مسئول اصلی درقبال فعالیتهای این هیئت می‌باشد . بنابراین‌شکی باقی نمی‌ماند کـه گروهبانی کـه در کرمانشاه سمـت مستشار را در ارتـش شاهنشاهی ایران ایفاء‌می‌کند ،تنهادستورات سفیر آمریکا در ایران رااجراء کرده‌است . علاوه بر این هر شخصی‌که‌به آرمیش ــ مگ مامور گردد ، بخاطر مهارت فنی‌اش‌منصوب‌شده تا در اجراء و تحقق اهداف سفارت موثر باشد . آرمیش ــ مگ پرسنلی ندارد که بعنوان یک واحد نظامی مامور شده باشد و فعالیتهایش مستقیما " درفعالیتهائی‌که‌می‌توان‌آنها را فنی یا اداری‌تعریف نمود ، مشارکتی نداشته باشد .دکترکاظمی از این توضیح بسیار راضی بنظر می‌رسید و احساس می‌کرد که در پذیرفتن این‌موضوع‌که لایحه باید در برـ گیرنده تمامی پرسنل موجود در دو گروه آرمیش ــ مگ باشد ، مشکلی وجود

۲۸ ـــــــ

این مسئله در حـد افرادی در سطح من نیست و مقامات بالاتر ذیربط در واشنگتن هستند که باید در این‌مورد تصمیم بگیرند . با این‌حال به‌وی‌گفتم که نباید چنین تصور کند که هیچگاه و تحت هیچ شرایطی دولت آمریکا از لغو مصونیت خودداری خواهد کرد . خلاصه اینکه ، من در موقعیتی نبودم که بگویم موضع آمریکا قبل از بروز چنین موردی چه خواهد بود .

(خیلی‌محرمانه)۷ ــ وقت بسیاری را صرف کردم تا در این بحث‌به وی بفهمانم‌که از نظر مقامات‌نظامی مبرم‌ترین دلایل در رابطهٔ با تصویب این‌لایحه‌چیست .گفتم که‌بسیاری‌از افراد ، دوره ماموریت خود را درایران تمدید نمی‌کنند زیرا همیشه از این می‌ترسند که خود و یا بستگان بلافصل آنها ، زندانی شوند . توضیح‌دادم‌که بدون اینکه‌بی‌جهت از قوانین ایران ایرادگرفته‌باشم ،بایداین را بگویم که‌روند حقوقی‌در ایران‌بااستانداردهای مورد توقع اتباع آمریکا مطابقت‌ندارد . بار دیگر تکرار کردم که این ترس، چه حقیقی باشد و چه‌خیالی ،یک‌عامل روحی‌موٴثر می‌باشد و عملا "بعنوان یک مانع جدی در تمدیـد داوطلبانه مدت ماموریت پرسنل آرمیش ــ مگ محسوب می‌گردد . دکتر کاظمی‌گفت که طرح این روحیه فردی ، بسیار مفید است و به او در خنثی‌ساختن‌اعتراضات‌اعضاء مجلس کمک می‌کند تانگویند که این‌لایحه طوری تنظیم شده که تنها به اعطاء امتیاز به پرسنل این دو گروه بیانجامد ، بجای‌آنکه‌هدف‌اصلی را که‌عبارت‌است از مساعدت به‌آنها در انجام بهتر ماٴموریتشان ، تامین کند .

رابرت . ئی . هارت
سرگرد JAGC
وکیـل مدافع ستاد

سند شماره ۱۱

طبقه بندی : خیلی محرمانه

یادداشت : برای ضبط در پرونده

تاریخ : ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۴ – ۴ مهر ۱۳۴۳

موضوع : شمول کنوانسیون وین به وضعیت پرسنل نظامی آمریکا در ایران

لایحه مربوط بـه وضعیت پرسنل نظامی آمریکا در ایران ، که توسط مجلس سنا به‌تصویب رسیدودر حال حاضر نیز تحت بررسی مجلس(شورای ملی .م) قـرار دارد ، دولت ایران را مجاز می‌دارد که حوزه مصونیتها و معافیتهای مربوط به پرسنل اداری‌وفنی که در پارگراف (و) از مـاده یک کنوانسیون وین شرح‌داده‌شده است را به رئیس و اعضای هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران ،که‌براساس‌مفاد موافقتنامه‌های مربوطه دراستخدام دولت شاهنشاهی هستند ، تعمیم دهد .

در کمیسیون امور خارجی مجلس این‌موضوع مطرح شده که آیا عبارت " در استخدام " (که درمجلس سناعنوان شده) به شکل صحیحی وضعیت پرسنل نظامی آمریکا درایران‌راتشریح‌می‌کند .به‌توصیه‌سفارت‌وآرمیش‌ـمگ، وزارت خارجه به کمیسیون امور خارجه مجلس اطلاع‌داده که درواقع پرسنل نظامی آمریکا به‌دعوت دولت ایران اینجا هستند و در نتیجه دراستخدام دولت آمریکا می‌باشند و نه در استخدام دولت ایران . به این ترتیب‌اگر این مجلس نیز لایحه مزبور را همانطور که در سنا به تصویب رسیده ، مورد تصویب قرار دهد ، انتظار می‌رود سابقه قانونی این مسئله را پیش بکشدکه

توصیف موجود از پرسنل نظامی‌آمریکا در این لایحه دقیق نمی‌باشد. این موضوع برای ایرانیان مطلوب می‌باشد زیرا بدین ترتیب از این برداشت‌که مستخدمین دولت ایران مشمول امتیازات دیپلماتیک می‌شوند، اجتناب خواهد شد.

سرگرد "هارت" ازهیئت‌مستشاران‌نظامی و آقای "هرز" از سفارت، امروز صبح روی این مسئله بحث می‌کردند که آیا مطلوب‌تر خواهد بود که روند کنونی برای تصویب‌لایحه‌در مجلس را بپذیریم یا اینکه بایدپیشنهاد کنیم که‌لایحه مجلس‌بازبینی گرددتا وضعیت پرسنل نظامی آمریکا درایران به طرز صحیحی تشریح شود. متذکر می‌شود که در حالت دوم لایحه باید مجددا "به سنا یعنی به جایی که توصیف ناقصی از شمول مورد نظر ما در لایحه گنجانده شده‌بود، برگردد و این‌می‌تواندبه مناقشه بین دو مجلس، تاخیر بیشتر در کاربرد کنوانسیون وین درمورد پرسنل ما و ایجادمشکلاتی برای دو دولت ایران و آمریکا منجر شود. از قبل هم زمزمه‌های نارضایتی در سنا و مجلس در مورد "کاپیتولاسیون" وجود داشته و ما مجبورشده‌ایم که به دولت فشار آوریم تا اقدامات‌مربوط به‌روند تصویب لایحه را دراسرع وقت تکمیل کند. در صورتی‌که این لایحه بار دیگر به سنا برگردد، ممکن است دولت ایران کنترل اوضاع را از دست بدهد.

در بررسی یادداشتهای مبادله شده٥ اولیه‌ای که از مجلسین خواسته شده تا آنها را مورد تصویب‌قراردهند، متوجه شدیم که سابقه این‌مبادلات حقیقتا "وضعیت‌پرسنل‌مارا آنطور که‌فاقدهرگونه شک حقوقی باشد، توصیف نمی‌کند. بااین‌حال، ما احساس می‌کنیم که هرگونه‌تردیداحتمالی موجود، می‌تواند به شکل ساده‌ای که در ذیل پیشنهاد می‌گردد، برطرف شود:

۱ ــ یادداشت‌سفارت‌به‌شماره۴۲۳وبه‌تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۶۲پیشنهاد می‌کند که کنوانسیون وین شامل حال پرسنل نظامی ما در ایران شود.

۲ ــ یادداشت شماره۸۲۹۶وزارتخارجه اظهار می‌دارد که "مطالعات لازم به‌عمل آمده ونتیجه‌این مطالعات به استحضار آن سفارت کبری‌رسیده

۳۲ ـــــــ

بستگانشان که اهل خانه آنان می باشند و حضورشان در ایران توسط دولت شاهنشاهی ایران مجاز شناخته شده است، می باشد . . . به همین ترتیب موافقت می کند که یادداشت شماره ۸۲۹۶ وزارت به همراه یادداشت شماره ۸۸۰۰، بعد از اینکه توسط مجلس شورای ملی و سنا تصویب شدند، پاسخ قابل قبول و مطلوبی را برای یادداشت شماره ۴۲۳ سفارت تشکیل خواهند داد . . . " این یادداشت قسمتی از سابقه لایحه قانونی در سنا می باشد و احتمالا" قسمتی از سابقه مربوط به این لایحه توسط مجلس نیز خواهد شد .

با این حال، ما احساس می کنیم که کل لایحه قانونی جاری دولت ایران ممکن است چنین تعبیر شود که تنها قابل تعمیم به آن دسته از پرسنل نظامی آمریکا که در استخدام دولت ایران هستند، می باشد . اگر چه برداشت آمریکا از این لایحه (همانطور که در یادداشت شماره ۲۹۹ ما آمده) این است که کنوانسیون وین شامل همهٔ پرسنل نظامی می گردد . از نظر دادگستری ایران، که تنها به متن خود قانون و نه به سابقه آن (مفهومی که به طور ناقص در ایران درک می شود) توجه دارد، ممکن است این برداشت آمریکا هنوز قابل بحث باشد . از طرف دیگر، آنطور که ما یادداشتهای مبادله شده را مطالعه کردیم، احتمالا" اینگونه برداشت می شود که یادداشت شماره ۸۲۹۶ بر این دلالت دارد که دولت ایران تنها در ارتباط با آن دسته از پرسنل نظامی آمریکا در اینجا که ممکن است در استخدام دولت ایران باشند، دچار یک اشکال قانونی است . به عبارت دیگر دولت ایران در تمامی این مدت قدرت قانونی برای اعطای این مصونیتها و امتیازات به پرسنل نظامی ما که مستخدمین دولت ایران نمی باشند، را دارا بوده است و تنها نیازمند تصویب خود کنوانسیون وین بوده تا آن را شامل حال چنین پرسنلی نماید .

نتیجه

ما احساس می کنیم که به دلایل فوق الذکر، مطلوب نخواهد بود که

۳۴ ـــــــ

مراحل پارلمانی، دولت ایران تائیدیه خواسته شده در پاراگراف "الف" را به ما ندهد.

مارتین . اف . هرز

رونوشت به:

۱ – آقای راک ول

۲ – سرگرد هارت

۳ – JAA

۴ – MFH chron

۵ – MFH in.box

گروه ۳ – در فاصله ۱۲ سال طبقه‌بندی کاهش داده شود. ولی بطور خودکار از طبقه‌بندی خارج نشود.

سند شماره ۹

طبقه‌بندی : خیلی محرمانه

یادداشت

به : کاردار

از : جان . ا . آرمیتاژ

تاریخ: ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۴ ــ ۳۰ شهریور ۱۳۴۳

موضوع : کنوانسیون وین در مجلس

کاظمی ، رئیس اداره‌حقوقی‌وزارتخارجه ، به میرفندرسکی در آمادگی برای تقدیم‌کنوانسیون‌وین به مجلس ،کمک‌می‌کند . روز شنبه وی تماس‌گرفت تا بعضی از نکاتی را که احتمالا " جدال برانگیز خواهد بود ، مطرح کند .

مهمترین‌نکته ، مربوطبه‌این‌مسئله‌است‌که‌اعضای نظامی آرمیش (هیئت مستشاری نظامی آمریکادر ارتش ایران .م) همانطور که از اعضای مگ (گروه مشاورین کمک نظامی آمریکا به ایران .م) جدا هستند ــ آیا توسط دولت ایران " استخدام " شده‌اند ،واگر چنین است ، آیا آنها مشمول مصونیتهای درخواسته شده ، می‌شوند .

به کاظمی گفتم‌پس از تصویب اصلاحیه " مانسفیلد " ، ما بطور مفصل با وزارتخارجه بحث‌و تبادل نظر کردیم و به این نتیجه رسیدیم که حقوق اینگونه اعضای نظامی به‌دولت آمریکا پرداخت شود نه اینکه به مستشاران به‌صورت‌انفرادی‌تحویل گردد . من‌گفتم که فکر می‌کنم همگی موافقیم که این رویه ، فرضیه‌کارفرما ــ مستخدم را در رابطه بـا دولت ایران مرتفع خواهد

ساخت . علاوه‌براین‌تکرارکردم‌که‌البته این پرسنل نظامی ، آشکارا مامورین دولت آمریکا بـوده و در وهلهٔ اول تابع قوانین و دستورات‌دولت آمریکا می‌باشند .

مشکلی که در این‌رابطه وجود دارد ، اینست که مادهٔ مصوبه مجلس سنا به پرسنل نظامی‌بعنوان "افرادی‌که در استخدام دولت ایران‌هستند" ، اشاره می‌کند . این روی دیگر سکه است ، یعنی‌تعبیر دقیق از مادهٔ مصوبه این خواهد بود که‌کنوانسیون‌وین (۱) شامل هیچیک‌از پرسنل نظامی‌ایالات متحده نمی‌شود (اگر موضع ما در رابطه با استخدام مد نظر قرار گیرد)یا (۲) تنها شامل‌پرسنل آرمیش خواهد شد ، اگر تعبیر دولت ایران مد نظر قرار گیرد . مادهٔ مصوبه ،همچنین‌به" موافقتنامه‌های مربوطه" اشاره‌می‌کند و کاظمی گفت کـه آماده است تا این نظریه حقوقی را تعمیم دهد که این لایحه قانونی‌همانطوری‌که در سنا مورد بحث قرار گرفت ، تمامی افرادی را که در یادداشتهای مبادله شده به آنها اشاره گردیده ، دربر می‌گیرد .

بااین‌حال ، من متوجه شدم که میرفندرسکی در سنا از " مستشاران آمریکائی بعنوان افرادی‌که‌در استخدام دولت شاهنشاهی ایران هستند" ، یاد کرده است .

معتقدم که در مذاکرات بعدی‌خود با میرفندرسکی ، مفید خواهدبود اگر بتوانید (۱) خاطر نشان سازید که استفاده از عبارت " در استخدام دولت ایران" به هنگام حضورش در مجلس، خلاف مصلحت خواهد بود ؛ برای اشاره‌به مستشاران باید متذکر شود که آنها به‌درخواست صریح دولت ایران ، در این کشورحضور دارند ؛ (۲) از وی تضمین بگیرید که این‌لایحه همانطور که در ماده‌مصوبه سنا بیان شده ، قابل اجراء برای پرسنل نظامی و غیـر نظامی آمریکا در ایران خواهد بود ، همانگونه که در یادداشتهای مبادله شده ، توضیح داده شده است .

جان . ا . آرمیتاژ

سند شماره ۱۲

از : سفارت آمریکا ــ تهران ، ایران

به : معاونت امور سیاسی و پارلمانی وزارتخارجه ایران

تاریخ : ۷ اکتبر ۱۹۶۴ ــ ۱۵ مهر ۱۳۴۳

آقای میرفندرسکی عزیز :

ما از شنیدن این خبر خوشحالیم که لایحه مربوط به شمول کنوانسیون وین به پرسنل نظامی آمریکا در ایران ، بزودی برای تصویب نهائی در مجلس شورای ملی مطرح خواهد شد . در این رابطه ، اگر من سخنان امروز شما را درست فهمیده باشم ، شما گفتید که پیش‌بینی نمی‌شود از دولت خواسته شود تا در آن جلسه عمومی ، اظهار نظری نماید .

همانطوری که بخاطر دارید ، ما اخیرا " در این باب بحث کردیم که جمله‌بندی این لایحه (بخصوص کلمات " در استخدام دولت شاهنشاهی ") ممکن است بازنویسی مجدد آن را ضروری کند . زیرا دریک تفسیر خشک ، پیش‌نویس حاضر ، توصیف صحیحی از آنچه که دولتهای ما در تبادل یادداشتهای اولیه بر روی آن موافقت کردند و هم‌اکنون از سوی دولت شما جهت تصویب به مجلس تقدیم شده ، ارائه نمی‌دهد . ما دلائل اینکه چرا اقدام به چنین رویه پر زحمتی ، عملی یا مطلوب یافت نشده است را کاملا " درک می‌کنیم . اما به‌هر حال ، همانطور که من درفرصتی آن را برای شما توضیح داده‌ام و همانطور که در نامه اخیری که به شما دادم (و کپی آن

ضمیمه شده است) ، مطالب را با جزئیات بیشتری برایتان بیان کردم . با توجه به شرایط فعلی ، بسیار مهم است که یک " سابقه قانونی " که مفهوم این لایحه را روشن می‌سازد ،فراهم گردد تا از مشکلات آینده ، برای مثال در یک‌دادگاه حقوقی کـه ممکن است براساس قانونی که در دست تصویب پارلمان شماست ، تفسیر محدود کننده‌ای به‌عمل آورد ، اجتناب‌شود .

من از این بابت‌نگران‌هستم‌که‌اگردولت موفق به انجام یک سخنرانی توضیحی در مجلس نشود ، فرصت برای ایجاد چنین سابقه قانونی ازدست برود .

نسخه ضمیمه شده کپی نامه‌ای است که اخیرا" به شما داده‌ام . این نامه حوزه واقعی کاربرد لایحه‌ای را که‌درحال حاضر در مجلس مطرح‌است ، آنطور کـه دولتهای ما براساس تبادل یادداشتهای اولیه درک می‌کنند ، مشخص می‌کند . همانطور کـه می‌دانید ، عدم صراحت فعلی ناشی از این واقعیت است کـه پس‌از جمله‌بندی‌مجدد این لایحه در سنا ، دیگر تائید صریحی‌از تبادل یادداشتهای اولیه ما ، در آن به چشم نمی‌خورد .

بسیار مطلوب خواهد بود اگردر هنگام طرح‌این لایحه جهت تصویب در مجلـس، سخنگوئی از جانب دولت بتواند این مطلب روشن سازد که مقصود این نیست که کنوانسیون‌وین فقط شامل آن دسته از اعضای هیئت مستشاری نظامی‌آمریکا که‌در استخدام دولت‌شاهنشاهی هستند ، می‌باشد . بلکه منظور این‌است‌که‌این‌لایحه "همه‌پرسنل نظامی یا کارمندان غیرنظامی وزارت دفاع آمریکا که حضور آنان در ایران توسط‌دولت شاهنشاهی ایران مجاز شمرده شده ، را شامل می‌گردد " .

ارادتمند شمـــا

استوارت دبلیو ، راک ول

کاردار سفارت آمریکا درایران

سند شماره ۶
طبقه‌بندی : خیلی محرمانه
تلگرام صادره شماره ۵۳ ــ A
تاریخ: ۳۱ ژوئیه۱۹۶۴ ــ ۹ مرداد ۱۳۴۳
به : وزارت خارجه (آمریکا ــ م)
از : سفارت آمریکا ــ تهران
موضوع : پیشرفت کنوانسیون وین در مجلس ایران
عطف به: تلگرام شماره۵۷۴ سفارت به تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۳ (۲۵آذر ۱۳۴۲ ــ م)

به‌دنبال تحریکات مداوم این سفارت، تصویب کنوانسیون وین و یادداشتهای مبادله شدهٔ ضمیمه آن، که وضعیت پرسنل نظامی آمریکا در ایران را تشریح می‌نماید، در مجلس ایران پیشرفت چشمگیری کرده‌است. ولی اقدام در این مورد تا هنگام شروع تعطیلات تابستانی مجلس در ۲۶ ژوئیه کامل نشده‌بود. اگرچه مجموعهٔ این لایحه به مراحل پایانی تصویب بسیار نزدیک شد.

مراحل قانونگذاری در سنا شروع شد. کمیسیون روابط خارجی سنا بدون هیچ‌مشکلی کنوانسیون‌وین‌و یادداشتهای مبادله‌شده را تصویب‌نمود. ولی کمیسیون نیروهای مسلح تصمیم گرفت که اول باید خود کنوانسیون به رای گذاشته شود و یادداشتهای مبادله شده موقعی تصویب شود که اقدام در مورد کنوانسیون‌به‌پایان‌رسیده باشد. این تصمیم اوضاع را کمی‌پیچیده

کرد.

در صورت آمادگی دولت این مشکل که اهمیت زیادی نداشته و تنها برخی تاخیرهای بیمورد را موجب می‌شود، بروز نمی‌کرد. ولی علیرغم تماسهای مداوم ما با وزیر امور خارجه، نخست‌وزیر و برخی رابطین در مجلسین، امکان اقدام مطلق در مورد این لایحه در کمیسیون نیروهای مسلح (بدون تصویب درمجلس ــ م)، نادیده گرفته شد.

نهایتا" دولت (به تحریک سفارت) بر اولویت لایحهٔ تبادل یادداشتها رای داد و این امکان فراهم شد که لایحهٔ مزبور در اجلاسویژهٔ مجلس که جهت تصویب متمم قانون بودجه تشکیل شده بود، مورد بررسی قرار بگیرد و بدین‌طریق روند جریانات در مسیر صحیح افتاد. (در این اثنا مگ، گروه مشاورین کمک نظامی، در تلاش بود تا از تصویب سریع این لایحه در کمیسیون نیروهای مسلح سنا، اطمینان حاصل نماید). در این حین کمیسیون روابط خارجی مجلس، کنوانسیون وین را به تنهایی مورد بحث قرار داد ــ منهای لایحهٔ مبادلهٔ یادداشتها که هنوز در سنا مورد تصویب قرار نگرفته بود ــ و شور اول آن در مجلس انجام شد.

سناتور احمد متین‌دفتری، عضو کمیسیون روابط خارجی سنا به ما گفت یک دلیل تاخیر ممتد سنا در بررسی این دو لایحه آن است که ترجمهٔ ارائه شده از کنوانسیون وین توسط دولت ناقص بوده است. متین دفتری که کنوانسیون وین را به نمایندگی از دولت ایران امضا کرده و بدین‌خاطر به خود می‌بالد، تاکید می‌نمود که شخصا" آن‌را به زبان فارسی ترجمه کرده است.

هفته گذشته به‌محض تصویب فوریت لایحهٔ مبادلهٔ یادداشت توسط سنا، این لایحه به جلسهٔ عمومی آورده شد و با حضور تمام اعضاء به رای‌گیری گذاشته شد. این لایحه تصویب شد ولی در راهروها، از ابراز نارضایتی بعدی تعدادی ازسناتورهاکه در زمینه‌های مشابه نسبت به‌اعطای امتیازات غیرعادی به‌خارجیان مخالفت کرده بودند، مصون نماند. ظاهرا"

به " کاپیتولاسیون "نیز اشاره شده بود . این لایحه فورا " به مجلس(شورای ملی ــ م) تحویل شدودولت دوباره خواستار فوریت در بررسی آن شد .

از هنگام تعطیل موقت مجلس شرایط بدین شرح می‌باشد : تصویب کنوانسیون وین در سنا انجام شده و شور اول آن در مجلس شورای ملی صورت‌گرفته است . مبادلهٔ یادداشتها نیز مورد تصویب قاطع سنا قرارگرفته است و در مجلس شورای‌ملی‌نیز پس از بررسی آن توسط کمیسیونهای روابط خارجی و نیروهای مسلح مجلس، تنها یک بار در مورد آن شور خواهدشد . قبل از ارائه این لایحه به مجلسین ، ما با نمایندگان کلیدی مجلس شورای ملی در تماس بوده‌ایم تا از تصویب بی‌دردسر آن اطمینان حاصل کنیم . این امر کاملا " محتمل‌است که مجلس با شروع کار خود در اواخر سپتامبر سریعا " نسبت به تصویب این لوایح اقدام نماید . ولی هنوز هم این احتمال می‌رودکه‌اخبارنارضایتی برخی سناتورها در مورد لایحهٔ تبادل یادداشتها ،به مجلس درز کند و موجب بروز برخی مشکلات درآنجا گردد .

دولت که کنترل موثری‌بر سه چهارم نمایندگان مجلس داردبه‌خوبی از اهمیتی که ما در مورد این موضوع قائلیم ، آگاه می‌باشد و آماده است‌به محض از سرگیری کار مجلس شورای ملی ، اعمال فشار نماید ؛ ولی وجود سابقهٔ شکست و عدم کارآیی در برخورد با اینگونه مصوبات موجب‌می‌شود که نتوان تضمینی مبنی بر عدم بروز مشکلات بیشتر داد . بطور کلی ، هم اکنون ما اطمینان‌منطقی داریم که به‌هر حال ، تصویب لوایح فوق پس از تعطیلات تابستانی صورت خواهد پذیرفت .

آرام ، وزیرخارجه ،به من گفته است‌که سنا مشکلترین مانع بوده است و معتقد است در مجلس شورای ملی مشکلی بروز نخواهد کرد .

استوارت . دبلیو . راک ول

کاردار موقت

خیلی محرمانه ــ گروه ۴

با فواصل ۳ ساله طبقه‌بندی‌کاهش‌داده شود . پس از ۱۲ سال از طبقه‌بندی خارج شود .

سند شماره ۷

طبقه‌بندی : خیلی محرمانه

نامه اداری ــ غیر رسمی

تاریخ: ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۴ ــ ۲۱ شهریور ۱۳۴۳

از : سفارت آمریکا ــ تهران ، ایران

به : آقای ام‌گوردن .تایگر (مسئول‌امور ایران در وزارتخارجه ــ واشنگتن ، دی .سی) .

گوردن عزیز :

همانطور که اطلاع دارید ، مجلس سنا کنوانسیون وین و شمول آن‌بر پرسنل نظامی آمریکا در ایران را به تصویب رسانیده است و این امر در مجلس (شورای ملی .م)نیزکه‌احتمالا" در اوایل اکتبر (مهر ــ م)تشکیل جلسه خواهد داد ، مطرح می‌گردد . ما هم اکنون زمزمه‌هایی در ارتباط با سوالات و یا اعتراضات‌احتمالی‌درمجلس می‌شنویم و میرفندرسکی کەوظیفه انجام این امر از طرف وزارتخارجه به او واگذار شده ، همه اطلاعاتی را که ممکن است مفید واقع شود از ما درخواست کرده‌است . ما همه قراردادها و اطلاعاتی‌راکه‌دراینجاداریم ، جمع‌آوری کرده‌ایم ولی از هر چیز دیگری‌هم کەشمابه‌ما بدهید ، می‌توانیم استفاده کنیم . برای مثال ، دانستن‌چیزهایی در مورد وضعیت فعلی یا دورنماهای تصویب این کنوانسیون در ایالات متحده ، جدیدترین گزارش در مورد تعدادکشورهایی که این کنوانسیون را تصویب کرده‌اند و یا احتمالا" در آینده تصویب خواهند کرد ، اطلاعات

در رابطه با کشورهایی که مفاد این کنوانسیون را در عمل به کار بسته‌اندو تاریخی احتمالی در ایـــن مورد که چه موقع تعداد کافی از کشورها آن را تصویب خواهند نمود ، تا کنوانسیون لازم‌الاجراء شود . ما متن قسمتهای مربوط به‌قراردادوضعیت‌نیروهادرپاکستان‌رابه‌وزارتخارجه (ایران ــ م) داده‌ایم .همچنین‌به‌موافقتنامه‌ای‌که‌مربوط‌به‌مشاوران‌نظامی‌مادرهند می‌باشد، ابراز علاقه‌هایی صورت‌گرفته است . اگر این موافقتنامه در دسترس باشد و بتواند بـــدون ایجاد گرفتاری‌مورد استفاده قرار گیرد ، مفید خواهد بود . خلاصه هر نوع اطلاعات اضافی‌که‌به موقعیت ما کمک کند ، موجب قدردانی خواهد شد . از آنجائی‌که این موضوع بزودی در مجلس (شورای ملی .م) مطرح خواهد شد ، اگر بخواهیم این اطلاعات مفید واقع شود باید هر چه زودتر آنها را در اختیار داشته باشیم .

موضوع جدید . مـا گزارشهای واصله از کابل درمورد کسب موشکهای سام توسط‌افغانستان را ملاحظه کرده‌ایم . به‌نظر می‌آید که احتمالا " مفید خواهد بود گزارشهای مستندی از تجربه ناخوشایند عراق از موشکهای‌سام شوروی را در اختیار افغانهاقراردهیم . معلوم است که اینجا (ایران .م) محل مناسبی برای‌انجام اینکار نیست ولی شما می‌توانید با میز ترکیه این مسئله را بررسی کنید که‌آیا ترکها حاضر خواهند بود ، افغانها را درجریان امر قـرار دهند . البته نگرانی مـا از این احتمال است که توسعه اینگونه توانائیها در افغانستان ممکن‌است تقاضاهای اضافی ایران را برای استقرار موشکهای هاوک در اطراف زاهدان یا مشهد برانگیزد .

شما سئوال طرح شده از طرف‌دفترسناتور " اروین" در مورد مشکلات "جی .ا . جونز" با روندقضائی اینجا در رابطه با دعاوی و دعاوی متقابل بین جی .ا . جونز و شرکت " ملایر" که یکی از مقاطعه کاران جزء ایرانی‌او می‌باشد ، را بخاطر دارید .ما این مسئله را در ژوئن گذشته با وزارتخارجه مطرح‌کردیم‌ومواجه‌با ابرازنگرانی‌وعلاقهٔ دوستانهٔ آنها شدیم وپیشنهادی مبنی برتمایل‌اداره‌حقوقی‌وزارتخارجه (ایران ــ م) برای‌مذاکره‌بانمایندگـــان

آقای جونز درجهت یافتن راه‌حلهای مناسب ،دریافت نمودیم . در آن هنگام و پس از آن ، ایـن موضع وزارتخارجه را به شرکت جی .ا . جونز در اینجا ، اطلاع دادیم و پیشنهاد کردیم کـه نماینده خود را به وزارتخارجه معرفی نمایند . جی .ا . جونـز هنوز از ما درخواست نکرده‌است که همراه آنها به وزارتخارجه‌برویم .فکرمی‌کنیم تا هنگامی‌که‌آنان‌چنین پیشنهادی ننمایند ، این حداکثر کاری بوده‌که‌مامی‌توانستیم انجام دهیم . من پیشنهادنمی‌کنم که شما داوطلبانه هیچیک از این‌مطالب‌رابه دفتر سناتور " اروین" بدهید ولی لازم است درصورت‌پرسش‌مجددآنها ، این اطلاعات را داشته‌باشید .

ارادتمند

جان . ا . آرمیتـاژ

دستیارویژه سفیر دررابطه‌با

گروه ۴ ــ با فواصل ۳ ساله طبقه‌بندی کاهش داده شود . پس از ۱۲ سال‌از طبقه‌بندی خارج شود .

سند شماره ۸
طبقه‌بندی : خیلی محرمانه
تاریخ: ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۴ – ۲۶ شهریور ۱۳۴۳
یادداشت برای ضبط در پرونده

شاه در حین ملاقات با سفیر در تاریخ ۱۶ سپتامبر ، به نقل از ارسنجانی گفت لایحه‌ای در مجلس وجود دارد که پرسنل آمریکایی را از کاپیتولاسیون برخوردار خواهد ساخت .ارسنجانی به شاه گفته بود که اگر این قانون توسط مجلسین تصویب شود ، شاه تاج و تخت سلطنت را از دست خواهد داد .

سفیر فورا" سئوال کرد که آیا این موضوع در شاه ایجاد رعب ووحشت کرده است و شاه در پاسخ گفت نه به هیچوجه .

سرلشگر اکهارت
ج . ا . آرمیتاژ

سند شماره ۱۳
طبقه‌بندی : خیلی محرمانه
تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۶۴ ــ ۲۰ مهر ۱۳۴۳
تلگرام ارسالی شماره ۳۹۸
از : سفارت آمریکا ــ تهران
به : وزارت امور خارجه ــ واشنگتن
مرجع : نامه شماره ۵۳ ــ A سفارت و تلفنگرام ۳۷۱ سفارت

کنوانسیون وین و لایحه قانونی در خصوص کاربرد آن در موردپرسنل نظامی ایـالات متحده در ایران ، برای بررسی سریع در دستور کار جلسهٔ علنی مجلس قرار گرفته است واحتمالا" اوایل هفته آیندهٔ بعد از انتخاب هیئت رئیسه و اعضای کمیسیونها ،مورد رسیدگی قرار خواهند گرفت . شاه به زیر دستانش پیغام داده است که او هیچگونه دردسری را نمی‌خواهد . ما انتظار داریم کـه تصویب هر دو لایحه بدون هیچگونه مشکل آشکاری، انجام شود . به‌هر حال ، نشانه‌هائی از افزایش مشکلات پنهانی در رابطه با لایحهٔ کاربرد مصونیتهای کنوانسیون درموردپرسنل نظامی ایالات متحده ، وجوددارد (از این پس این لایحه ، " لایحه‌وضعیت" نامیده می‌شود) ،و در بعضی از موارد ، اینچنین مشکلاتی آشکار هم شده‌اند .

به ایـن دلیل که تا کنون دولت سانسور شدیدی را در مورد تمامی اطلاعات و مذاکرات لایحه‌وضعیت اعمال کرده‌است و ازآنجائی‌که لایحه‌از طریق مجلس سنا ،باقید فوریت و بدون‌هیچگونه‌مذاکره‌ای به‌مجلس‌فرستاده

شده است (رجوع شود به تلگرام هوائی)، شایعات بسیاری درحال حاضر، جریان دارد و صحبتهائی می‌شود که لایحه متضمن "کاپیتولاسیون" است. بخشی از این تصورات غلـط، غیر قابل اجتناب و بی‌ضرر است و به محض اینکه دولت توضیحات لازم را برای عموم ارائه دهد، برطرف خواهند شد. هر چند بعضی از آنها بطور روشنی کینه‌جویانه می‌باشد و با مخالفت پنهانی علیه دولت و هیجان ملی‌گرائی به‌همراه فریادهای ضد آمریکائی، درآمیخته است.

ما در تماس نزدیک با عناصر اکثریت و اقلیت مجلس هستیم و با حالت تدافعی موجود در اعضای کمیسیون امور خارجی که اخیرا" لایحه وضعیت را در کمیسیون تصویب کرده‌اند، روبرو شده‌ایم. آنها به ما گفتند که اخیرا" مورد حملات شدیدی ازطرف همقطاران خود در مجلس و دیگر رابطین قرار گرفته‌اند، که در بیشتر موارد دارای تصورات غلط افراطی درباره‌ٔ لایحه‌ای که مجلس در شـرف تصویب آن است، می‌باشند. آشکار است که علیرغم تلاشهای دوستانه و کاملا" آگاهانه نمایندگان، همچنین علیرغم تلاشهای توضیحی خودمان، این تلاشها آنقدر نبوده است که بتواند همهٔ سوءتفاهمها را برطرف کنـد. وزارت امور خارجه ایران این مسئله را درک می‌کند و به ما اطمینان داده است که دولت تلاش واقعی خود را، در مورد بیان حقایق دربارهٔ لایحه قبل از طرح آن در مجلس و قبل از اعلان عمومی آن، خواهد نمود.

در این میان، وضعیت بواسطهٔ درج چند مقاله گمراه کننده و کنایه‌آمیز در روزنامه‌های کـم تیراژ "آژنگ" و "پیغام امروز" در هفته گذشته، تا اندازه‌ای تیره شده است. آژنگ بعد از چاپ مقاله‌ای، ظاهرا" به‌قلم "احمد آرامش" فردی اخلالگرو ضد آمریکائی، بوسیله سانسور توقیف شد. دلیل اینکه چرا مقاله پیغام امـروز چاپ شده است، زیاد معلوم نیست زیرا این روزنامه در تماس نزدیک با ادارات دولتی می‌باشد. در هر حال، شواهدی دال بر عصبانیت در مجلس و دولت وجوددارد، تا بدون کاهشی درلایحه

قانونی، در کار تعجیل شود و هر چه زودتر لایحه در کتابهای قانون ثبت گردد، خصوصا " اینکه‌شاه بطور واضح تمایل‌خود را آشکار کرده ومی‌خواهد که لایحه تصویب شود.

دیروز " محمد ضیائی " رئیس کمیسیون امور خارجی مجلس به‌دیدن " آرام " وزیـر امور خارجه رفت تا در خصوص اینکه چه اقداماتی می‌توان انجام داد تا مردم متقاعد شوند که مسئولیت مدنی آنها با اجرای‌مقررات کنوانسیون وین در مورد نظامیان‌ایالات‌متحده تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد، مذاکره نمایند. و اینکه‌اعمال کنوانسیون وین برای هیئتهای نظامی آمریکا نامعقول نمی‌باشد و آنکـه هیچگونه خللی به حق حاکمیت ایرانیان وارد نمی‌آید. تصمیم گرفته شد که دولت‌بیانیه‌ای جامع در خصوص اینکه‌لایحه شامل چه چیزهائی می‌شود و شامل‌چه‌چیزهائی نمی‌شود، به مجلس‌بفرستد و اینکه‌دولت مراقبت خواهد کرد که بیانیه توسط‌روزنامه‌های کثیرالانتشار به اطلاع عموم رسانده شود.

صبح امروز، حزب ایران نوین در یک مذاکره خصوصی به جمع‌آوری نظرات در خصوص لایحه وضعیت پرداخت تا به این وسیله‌از بحثهای‌زیاد به هنگام قرار گرفتن‌لایحه در دستور کار مجلس در هفته آینده، جلوگیری شود. نخست وزیر خودش‌در مجلس حضور پیدا خواهد کرد تا توضیحات را ارائه دهد. ما فکر می‌کنیم که این جلسه به آرام شدن جو کمک خواهد کرد، اما همچنین فکرمی‌کنیم که بعد از تصویب لایحه، باید آماده باشیم تا ژستهائی بوسیله بخشهائی از رژیـم مشاهده شود دال بر اینکه " رژیم خودش را به ایالات متحده‌نفروخته‌است ". در حالیکه نمی‌دانیم این‌ژست چه شکلی ممکن است به‌خود بگیرد، خوب است‌برای آن آماده شویم، چرا که این قضیه می‌تواند ازدیدی‌صحیح به عنوان برخورد با یک مشکل‌داخلی که دولت اجازه بروز آن را داده است، در نظر گرفته شود. این مسئله به این خاطر اسـت که دولت مخالف اجازه دادن‌به بحثهای علنی در مورد مسائل سیاسی است.

راک ول

سنـد شماره ۱۴
طبقه‌بندی : خیلی محرمانه
نامه اداری ــ غیر رسمی
تاریخ: ۱۳ اکتبر ۱۹۶۴ ــ ۲۱ مهر ۱۳۴۳
از : مسئول امور ایران در وزارتخارجهٔ آمریکا
به: معاون مخصوص سفیر در امور MSP

جک عزیز:

از اینکه درارسال اطلاعات موردنیاز دربارهٔ کنوانسیون وین که‌مدتها پیش خواسته بودید تاخیر روی داده است، متاسفم و فقط امیدوارم که در ارائه کمک ممکن براساس آنچه‌که در تلگرام سفارت به‌شماره ۳۹۸ شرح‌داده بودید، خیلی دیر نشده باشد.

کنوانسیون ویـن در ۲۴ آوریل ۱۹۶۴ (۴ اردیبهشت ۱۳۴۳ ــ م) وقتی که حداقل ۲۲ کشور مورد نیاز، آن را تصویب کردند به مورد اجراء گذاشته شدوتا کنون از تصویب ۳۳ کشور گذشته است، به اضافهٔ ونزوئلاکه در شرف امضای آن‌می‌باشد. عملکردمادراین‌باب خیلی خوب نبوده‌است: لایحه در ۱۴ می ۱۹۶۳ (۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۲.م) به سنا ارائه شده ودر مورد تاریخ‌اجرای آن‌هیچگونه‌حدسی‌نمی‌توان‌زد. هیچ دلیلی وجودندارد که باور کنیم در تمـام ۳۳ کشوری که آن را تصویب کرده‌اند، دست کم با حداقل استاندارد، اجراءنشده‌است. برای‌تبرئه وضعیت خودمان می‌توان

خاطر نشان کرد که رویهٔ ما مترقی‌تر از حداقل استانداردهای‌وضع شده‌در کنوانسیون می‌باشد. بنابراین اقدامات همراه با فراغت خاطر قوهٔ مقننهٔ ما، بازتاب هیچگونه سستی و اکـراه در تحقق استانداردهای معقول برای رفتار دیپلماتها نمی‌باشد.

موافقتنامه‌ای کـه مشاورین نظـامی ما در هند را تحت پوشش‌قرار می‌دهد، هنوز امضاء نشده‌است. هنگامی که امضاء گردید، نسخه‌ای ازآن را برای شما ارسال خواهم‌کردحتی اگر بعد از تصویب مجلس ایران‌به‌دست ما برسد، تا ایرانیان بتوانند یادداشتها را مقایسه کنند.

از بابت ارسال اطلاعات مربوط بـه مشکل "جی. ای. جونز" تشکر کرده و آنها را نگهداری خواهیم‌کرد تا زمانیکه درخواست دیگری‌ازسناتور "اروین" در این مورد مطرح شود.

من پیشنهاد شما را درموردموشکهای‌سام‌افغانها می‌پذیرم‌وامیدوارم که بتوانیم این مسئله را به نحوی تا آخر دنبال کنیم.

ضمنا"، ما در انتظار "ژست" پیش‌بینی شده در تلگرام سفارت‌به شماره ۳۹۸ می‌باشیم ومطمئن‌هستیم که نظر مشورتی شما، ما را درشناخت آن "ژست"کمک خواهد کرد.

با بهترین احترامات، ارادتمند

ام. گوردن، تایگر

مسئول امور ایران

گروه ۳ ــ در فاصله ۱۲ سال طبقه‌بندی کاهش‌داده شود. ولی بطور خودکار از طبقه‌بندی خارج نشود.

سند شماره۱۶

طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

تاریخ: ۱۴ اکتبر ۱۹۶۴ ــ ۲۲ مهرماه ۱۳۴۳

تلگرام ارسالی بشماره ۴۰۴

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

از: سفارت آمریکا ــ تهران

مرجع: تلگرام سفارت بشماره ۳۹۸

مجلس، دیروز کنوانسیون وین و لایحه وضعیت در رابطه با پرسنل نظامی ایـالات متحده را با ۷۴ راءی موافق در مقابل ۶۱ راءی مخالف، تصویب کرد. این تفاوت آراء که بطور تاسف باری ناچیز است، به خاطر عواملی بوجود آمد که ذیلا "تحلیل می‌گردد. اما نکته قابل توجه این‌است که رهبری حزب ایران نوین، کنترل‌خویش را بر روی تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از هوادارانش، ازدست داد. در حال حاضر مجلس ۱۸۸ نماینده دارد که ۱۳۸تن از آنها از اعضای‌حزب‌ایران‌نوین می‌باشند. بنظر می‌رسد، نزدیک به ۵۰ نفر از وکلای حزب ایران نوین غایب بوده‌اند و حدس می‌زنیم که از میان حاضران، دوازده‌نفرعلیه دولت راءی داده باشند. زمانی‌مخالفت آسانتر شدکه‌مخالفان موفق شدند راءی‌گیری مخفی را اعمال نمایند، امری که بسیار غیـر عادی است ولی طبق آئین‌نامه داخلی مجلس چنانچه ۱۵ نفر از وکلاء خواستار آن باشند، به اجراء در می‌آید.

رشته وقایع و عواملی کـه درامر راءی‌گیری موثر بودند، به قرار زیر

می‌باشد :

۱ ــ نشست روز دوشنبه حـزب ایران نوین (رجوع شود به تلگرام هـوائی) از قرار معلوم خوب پیش رفت . بطوری‌که‌منصور ، یگانه و ضیائی تصمیم گرفتند به‌برنامه‌سرعت بخشیده و هر دو لایحه را روز سه‌شنبه برای راءی‌گیری بـه مجلس ببرند . اطمینان بیش از حد رهبری حزب ، از این واقعیت نمودار می‌شود که‌رهبری‌حزب اکثریت ، تلاش ویژه‌ای برای‌گردآوری هوادارانش بـه خرج نداد تا حضور حداکثر آنها را فراهم نماید (مشکل بتوان دریافت که چند نفر از آنها عمدا" حضور نیافتند . اما مطمئنا "همه وکلای غایب حزب ایران نوین درجای دیگری کار نداشتند) . ولی وکلای حزب مردم و وکلای منفردکه اپوزسیون را تشکیل‌می‌دهند ، همگی‌مخصوصا" حضور داشتند .

۲ ــ از آغاز بحث ، نخست‌وزیر موضع دفاعی داشت . رابطین‌مجلس می‌گویند که متانت‌وی به‌هنگام قرار گرفتن‌در معرض حمله مخالفان ،تحسین برانگیز بود . منصور ظاهرا" فکر می‌کرد که تنها با " مخالفتی " معمولی که با وجوداکثریت وکلای حزب ایران نوین قابل کنترل است ، روبرو خواهد شد . واقعیت این است که تعدادی از هواداران دولت یا با رای منفی و یا با غیبت عمـدی از پشتیبانی آن خودداری کردند . بعد از اعلام نتایج راءی‌گیری ، دولت بـا شوک ناخوشایندی روبرو شد . قبل از راءی‌گیری ، ضیائی بـه مـا گفته بود که حزب ایران نوین‌تنها دو یا سه راءی منفی را انتظار دارد .

۳ ــ دولت اظهارات جامع و مطلوبی درباره‌ٔ مفاد لایحه ایراد نمود و منصور در جریان بحث ، تفاسیر مکرری را بیان نمود ، نظر به اینکه ممکن است‌این مباحثات سابقه قانونی مهمی را پی‌ریزی کند ، ما به محض‌دریافت گزارش کامل مباحثات ، تحلیل‌جداگانه‌ای را تسلیم خواهیم کرد . ظاهرا" دولت در بیان شمول و وضعیت لایحه ، صریح و رک بود و در توضیحاتش از جواب دادن طفره نرفت .

۴ ــ مخالفان یا پیام‌را دریافت‌نکرده‌بودند که شاه خواستار تصویب این لایحه است و یا اینکه به آنها اجازه داده‌شده بود که به دولت حمله کنند. در هر صورت، نمایندگان حزب‌مردم و وکلای منفرد از مواضع خود عقب نشستند، به خصوص پس‌از اینکه مانورهای آئین‌نامه‌ای آنها برای به تعویق انداختن رأی‌گیری، پی‌درپی با اکثریت آراء رد شد. ظاهرا "دولت به‌غلط احساس‌کرد از آنجائی‌که مخالفان نمی‌خواهند لایحه رأی گذاشته شود، مخالفتشان نباید قوی باشد".

۵ ــ عاملی که در این‌رابطه‌تاثیر منفی داشت این بود که‌روزنامه‌های دیروز تصادف‌اتومبیلی را گزارش کردند که در آن یک کارمند آمریکائی، راننده یک تاکسی‌را بشدت مجروح کرده‌بود. بعضی از ناطقین ادعا کردند که لایحه وضعیت، صلاحیت قضائی داخلی در چنین مواردی را از میان می‌برد. در میان حاشیها شنیده شد که اگر قانون وضعیت تصویب شود، یک درجه‌دارآمریکائی می‌تواند " با استفاده از مصونیت، به‌صورت تیمسار ایرانی سیلی بزند". زهتاب فردوسرتیپ‌پورکه هر دو از نمایندگان منفرد هستند، تندترین ناطقین‌علیه‌لایحه وضعیت بودند. اما افراد دیگری هم علیه آن صحبت کردند که رامبد، رهبر حزب مردم، هم جزء آنها بود.

۶ ــ بعلت سفر " ریاضی "، رئیس مجلس به آمریکا، ریاست جلسه با شفیع امین* بود. اودرتاکتیکهای‌پارلمانی ناشی و در مهار کردن‌بحثها ناتوان بود. (شریف امامی، رئیس‌مجلس‌سناواستراتژیست دائمی‌پارلمان، شب گذشته به ما گفت که‌دروضعیت‌مشابه، جلسهٔ غیر علنی تشکیل‌می‌داد و قبل از اینکه بحثها ادامه یافته‌وضبط شود، سروصداهارا می‌خوابانید).

۷ ــ بعضی از ناطقین مخالف، آشکارا مطالب ضد آمریکائی بیان کردند. مقداری از آن مطالب کاملا" مضحک بود (مانند اشاره به اینکه

---

* ــ لازم‌به ذکر است که ریاست جلسه با دکتر حسین خطیبی بود نه با شفیع امین.م

۱۳۴ ـــــــ

سند شماره ۱۷

طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

تاریخ: ۱۴ اکتبر ۱۹۶۴ ــ ۲۲مهر ۱۳۴۳

تلگرام ارسالی بشماره ۴۰۵

از: سفارت آمریکا ــ تهران، ایران

به: وزارتخارجه ــ واشنگتن

مرجع: تلگرام سفارت‌بشماره ۴۰۴

اگر چه پارلمان کـار بر روی لایحه وضعیت (کاپیتولاسیون ــ م) را هم اکنون تکمیل کـرده است، اما پس‌از امضاء شاه و ده روز بعد از انتشار رسمی، قابل اجراء خواهد بود. وقتی که این مراحل طی شد، توضیحات مشخص قانونی (که در حال حاضر قول آن داده شده است) از وزارت‌امور خارجه (ایـران ــ م) گرفته خواهد شد و ترتیبات اداری برای‌اجتناب‌از هرگونه ابهامی‌در مورد وسعت شمول آن، به‌عمل خواهد آمد. براین‌اساس، ما مطمئن هستیم که‌پرسنل‌نظامی ایالات‌متحده که‌به‌زودی به ایران‌می‌آیند، بلافاصله‌از مزایای کنوانسیون‌وین‌بهره‌مندنخواهدشد. مثلا "تخلف همسران مستشارانی که رانندگی‌اتومبیلهای‌شخصی‌رابعهده دارند، مشمول مصونیت تلقی‌نخواهد شد.

راک ول

مارتین. اف. هرز ــ مشاور سیاسی

سند شماره ۱۸
طبقه‌بندی : خیلی محرمانه
تاریخ: ۱۵ اکتبر ۱۹۶۴ ــ ۲۳ مهرماه ۱۳۴۳
تلگرام ارسالی بشماره ۴۱۳
به : وزارت امور خارجه ــ واشنگتن
از : سفارت آمریکا ــ تهران
مرجع : تلگرام سفارت بشماره ۴۰۴

هویدا ، وزیر دارائی ،به‌ماخبر داد که نزدیک به ده نفر ازنمایندگان حزب ایران‌نوین ،به‌خاطرراءیشان در روز سه‌شنبه ، از حزب اخراج‌خواهند شد .

راک ول

مارتین . اف . هرز ــ مشاور سیاسی

سند شماره ۱۹

یادداشت مذاکره

شرکت کنندگان : احمد میرفندرسکی ــ معاون وزارت امور خارجه

استوارت دبلیو . راک ول ، کاردار سفارت آمریکا

مکان : وزارت امور خارجه ایران

تاریخ : ۲۱ اکتبر ۱۹۶۳ ــ ۲۹ مهرماه ۱۳۴۳

موضوع : کنوانسیون وین

امروزصبح ،گفتگوی‌مفصلی‌با‌معاونت‌وزارت امور خارجه ،میرفندرسکی ، در رابطه با کنوانسیون وین و تصویب آن در مجلس داشتم . من صریحا" از او پرسیدم که آیادولت تصمیم دارد بیانیه‌های توضیحی صادر کند و یا حتی شواهد و دلائل خودش در مجلس را منتشر سازد تا باعث آرام شدن افکار عمومی گردد و آنهائی کـه قلبا" نگران آثار این اقدام هستند زیرا حقایق مربوطه به آنها گفته نشده ، تسکین یابند .

میرفندرسکی‌گفت که تصمیم گرفته شده که‌بیانیه‌ای منتشر نگردد .او معتقد بود که این کار مسئله‌ای را که‌دارد‌آرام می‌گیرد ، دوباره مطرح‌خواهد ساخت و مطالب جدیدی‌دراختیارمخالفان لایحه و دولت‌قرار خواهدداد . مخالفت سیاستمداران‌ونمایندگان‌بالایحه ، نه به خاطر مواد آن بلکه‌بخاطر فرصتی‌است که این لایحه برای حمله به آمریکائیها و دولت بوجود آورده است ، لذا آنها با هیچ بیانیهٔ توضیحی متقاعد نخواهند شد . اکثر مردم در مورد چنین قضایائی مانند مصونیت خارجیان ، با قلبشان می‌اندیشند

نه بـا مغزشان و با هیچ بیانیهٔ رسمی‌هم متقاعد نخواهند شد. به‌علاوه با گذشت زمان، بسیاری از مردم موضوع را فراموش خواهند کرد.

میرفندرسکی اضافه کرد که این قضیه، تجربه تلخی بود. اگر او در مراحل اولیه، می‌توانست به‌این مسئله رسیدگی کند، با تقدیم آن به‌مجلس بشدت مخالفت می‌کرد. ولی متاسفانه این کار انجام شده بود. او به‌سردی گفت که شاید اوضاع آنچنان‌هم که‌بنظرمی‌رسد، تیره نباشد. لایحه‌تصویب شده‌است؛ آنهائی که‌نمی‌خواهند مجلس‌فقط‌یک مهر پلاستیکی باشد، راضی شده‌اند؛ آنهائی که به حکومت اکثریت معتقدند، آن را ثابت کرده‌اند و آنهائی که در آرزوی حمله به دولت هستند، قادر به انجام این‌کارشدند.

وقتی گفتم که ماعلاقه‌مندیم هرچه‌زودتر برای روشن ساختن جزئیات مربوط بـه لایحه‌وضعیت، مذاکره را آغاز کنیم میرفندرسکی قویا" اظهار داشت که ما به‌هیچوجه حرکت دیگری نخواهیم کرد تاوقتی‌که‌آتش خاموش شود. او گفت‌افرادی وجوددارند که ضد آمریکائی می‌باشند و مایلند تا به ما آسیب برسانند و در همه جا جاسوسانی دارند (من فکر می‌کنم مفهوم آن این است که در خود وزارتخارجه). اگرهم اکنون مذاکرات رسمی را از سر بگیریم، دشمنان مـا از فرصـت استفاده کرده و دوباره آتشرا شعله‌ور می‌کنند.

وقتی که مبادله یادداشتها را متذکر شدم، میرفندرسکی گفت که با توجه به دستکاری سنا در لایحه وزارتخارجه، یادداشتهای‌مبادله شده از کنوانسیون وین تفکیک گردیده، و موضوعی‌که آنها با آن سر و کار دارند، خودش به یک قانون مبدل شده است. این قانون اکنون یک سند حکومتی است نه‌یادداشتهای مبادله شـده. این قانون روشن می‌کند که امتیازات کنوانسیون وین، رئیس هیئت مستشاری نظامی و افراد زیر دست او را در بر می‌گیرد. در این قانون هیچ‌اشاره خـاصـی بـه بستگان، وجود ندارد و میرفندرسکی درمجلس نگفته‌است که‌وزارتخارجه مصونیت را شامل بستگان هم می‌داند. تبصرهٔ خاصی که بستگان را از مصونیت محروم می‌کرد، رد

شد و او صلاح دیده بود که مسئله را در همان‌جا رها کند. با وجود این‌او مرامطمئن‌ساخت‌که‌یک "موافقت‌بی‌سروصدا "میان‌ما وجود دارد که‌مصونیت، بستگان را نیز در بر می‌گیرد و اگر فردی از بستگان دچار وضعیتی شود که به اتهام جنائی ختم‌گردد ،وزارتخارجه‌وارد عمل خواهد شد تا آن شخص بخاطر آن اتهام تحت‌تعقیب قرار نگیرد.

اس. دبلیو. راک ول

گروه ۳ ــ در فاصله ۱۲ سال‌طبقه‌بندی کاهش داده شود ــ بطور خودکار از طبقه‌بندی خارج نشود.

سند شماره ۲۰

طبقه‌بندی : خیلی محرمانه

یادداشت مذاکرات

تاریخ: ۲۷ اکتبر ۱۹۶۴ – ۵ آبان ۱۳۴۳

موضوع : توضیح شمول لایحه وضعیت

ما با نظر همکاری به گفته‌های میرفندرسکی در تاریخ ۲۱ اکتبر ،گوش دادیم و به‌همین دلیل‌لازم نیست‌رسما "اقدامی به‌عمل‌آوریم تازمانی‌که‌توضیح در مورد شمول‌لایحه‌وضعیت‌را به‌دست‌آوریم ، اما با بعضی از نکات مطروحه توسط‌وی موافق نبوده و امیدواریم که‌وزارت خارجه جای پاسخی برای این سوالات باقی بگذارد تا بتوان در یک جو آرام به آنها پرداخت .

مهمترین نکته مورداختلاف اینست که بنظر ما اصل لایحه نمی‌تواند جانشین یادداشتهای اصلی مبادله‌شده ، گردد . نمی‌دانیم چگونه می‌توان اینکار را انجام داد زیرا دولت ، خودش درتوضیحی که به پارلمان داده ، تصریح کرده است کـه لایحه ، محتوای یادداشتهای مبادله شده را اعتبار قانونی خواهد بخشید . بدون‌اینکه‌بخواهیم‌وارد جزئیات شویم ،می‌بینیم که در متن‌مباحثات انجام‌شده در مجلسین سنا و شورا چیزی‌جز به‌رسمیت شناختن تبـادل یادداشتها ، وجود ندارد . نخست‌وزیر در جلسه‌عمومی مجلس به یادداشتها اشاره‌کردوخبر داریم که وزارت خارجه‌نیزیادداشتها را به‌هنگام طرح لایحه در کمیسیون امور خارجی مجلس، تقدیم کرده بود .

البته از نقطه نظر ما ، میان ما و دولت ایران قراردادی منعقد شده است و نمی‌توانیم این‌عقیده‌رابپذیریم که مصوبه پارلمان در این قرارداد ،

تغییری ایجاد کند. آنچه بین دولت و پارلمان ایران می‌گذرد یک مسئله داخلی است اما قرارداد منعقده‌بین‌دولت ایران و دولت آمریکا نمی‌تواند به‌صورت یک جانبه از طرف دولت ایران تغییر کند یا مجددا "تفسیرشود. بسیار مایهٔ تاسف ما خواهد شد اگر در این مورد اختلافی بوجود آید، اما مطمئن هستیم که با رضایت و حسن نیت‌طرفین، اینگونه مسائل را می‌توان حل کرد.

در تاریخ ۲۱ اکتبر، میرفندرسکی مسائل خاصی را مطرح‌کرد که ما را بسیار متعجب ساخت و ما مطمئن هستیم که‌پس از بررسی مجدد، او به‌این اشتباهات پی خواهد برد. در این مورد نمی‌تواند جای هیچ سئوالی باقی باشد که نه تنها یادداشتهای مبادله شده بلکه‌لایحه وضعیت نیز بستگان‌را تحت پوشش مصونیت درآورده‌اند، زیـرا گفته شده که " کارمندان فنی و اداری" از مصونیتها وامتیازات‌خاص‌مندرج‌درماده۳۷ بنـد ۲ کنـوانسیون وین، برخوردار می‌شوند که صریحا" شامل بستگان کارمندان نیز می‌گردد. ما این موضوع را بعنوان یک نمونه مطرح کرده‌ایم تا مسئله" لزوم توضیح"، روشن شود.

ما از گفته میرفندرسکی‌قدردانی‌می‌کنیم که‌می‌توان به‌صورت غیر رسمی مسائل را حل کرد ولی باید به فکر زمانی باشیم که او ممکن است در اینجا نباشد و افرادی‌مشغول کار باشند که از تاریخچه لایحه، کمتر آگاه باشند. هدف تمامی این تلاشها این بوده وضعیت‌پرسنل نظامی ما در ایران روشن شود. اگـر قرار باشد که نتایج حاصل از اقدامات هفته‌های گذشته، وضوح لازم رآ ایجاد نکند، نمی‌توان‌گفت‌که‌مشکلات، ناراحتیها و ناخشنودیهای سیاسی، نتیجه خوبی داشته‌است. در واشنگتن پرونده مکاتبات مربوطه و مباحثات پارلمانی، موجوداست و هیچ تمایلی‌برای‌واگذار نمودن مسائل‌به تعبیرات شخصی مقامات، وجود ندارد.

ضمنا"، از آنجا که سوابق در واشنگتن وجود دارد، لزومی نداردکه مثلا" به آنها بگوئیم که میرفندرسکی در ۲۱ اکتبر چه گفت و یا اینکه گفته

۱۶۲ ـــــــ

همچنین مایلیم بـا متخصصین وزارتخارجه در مورد بهترین نحوه ارائه اسناد مربوط به پرسنل نظامی خود مذاکره کنیم تاباعث از بین رفتن هرگونه شک و شبهه‌ای درموردوضعیت آنها در آینده شود . ما فکر می‌کنیم ، تهیه یک نوع کارت شناسائی که وضعیت آنها را (از نظر مصونیت ــ م) بیان کند ، برای‌ما و وزارتخارجه مفید خواهد بود زیرا اخیرا" در بعضی‌از موارد ، پلیسو مقامات قضائی حتی با وضعیت اعضای دفتر وابسته نظامی ما نیز آشنا نبوده‌اند .

(تذکر :درصورت‌امکان‌بایدازبحث‌پیرامون مهمترین و پردردسرترین جنبهٔ لایحه یعنی همان‌عبارت " در استخدام دولت شاهنشاهی ایران" ، اجتناب کنیم . تـا کنون بحثهای حقوقی قابل قبولی انجام شده است که می‌تواند استدلال کند چرا این عبارت نمی‌تواند معنای " در استخدام" را برساند و در صورت لزوم ، حقوق‌دانان و وکلای ما که از صلاحیت‌بهتری برخوردارند ، می‌توانند در مذاکره‌باوکلای ایران این مطلب را بهترتفهیم کنند . ولی تا بحال مدرکی وجود نداشته است که نشان دهد دولت ایران مایل نیست مفهوم‌محدودی از این عبارت را بکار برد .این مسئله مستلزم مهمترین توضیحی است که ما باید از طریق مذاکرات غیررسمی ، در آینده نزدیک آن را به دست آوریم) .

مشاور سیاسی سفیر : مارتین اف . هرز

سند شماره ۲۱

تلگرام ارسالی بشماره ۴۴۸

طبقه بندی : خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۷ اکتبر ۱۹۶۴ ــ ۵ آبان ۱۳۴۳

به : وزارت امور خارجه ــ واشنگتن

از : سفارت آمریکا ــ تهران

حزب‌ایران نوین ، در ادامه تحقیقات خـود پیرامون راءی‌گیری ۱۳ اکتبر در مورد لایحه وضعیت به این نتیجه رسیده‌است که باید حدود ۲۰ نفر از اعضایش بر علیه‌دولت‌راءی‌داده باشند . تا کنون یکی از نمایندگان حزب ، غلامرضا مبین ،از حزب اخراج شده است و انتظار می‌رود که تعداد بیشتری اخراج شوند .

طبق اظهارات محمود ضیائی ، رئیس کمیسیون امور خارجی مجلس، تحقیقات بعدی روشن ساخته است‌که حسن ارسنجانی متنی را علیه لایحه نوشته بود که توسط یکی از نمایندگان بنام سرتیپ‌پور قرائت شد . عقیده بر این است‌که باهری وزیر سابق دادگستری نیز در توطئه‌هائی علیه این لایحه دست داشته اسـت ، وطبق‌گفته ضیائی گزارشی موجود است که‌علم نخست‌وزیر پیشین کـه خود بنیانگذار حزب مردم است ، اپوزیسیون را از جانب حزب مردم ،تائیدکرده‌بود . (اگر چه می‌توان باور کرد که‌ارسنجانی و باهری هر دودراین جریان دخیل بوده‌اند ، اما احساس می‌شود قبل از آنکه بتوان گزارش مداخله علم در مخالفت با لایحه‌ای که‌پیش‌نویس آن را

دولت علم امضاء کرده ،معتبر بدانیم باید شواهد بیشتری را به‌دست‌آورد) .

طبق گفتــه ضیائی ، شاه دیروز در مراسم سلام روز تولد (شاه ــ م) نمایندگان مجلس را بشدت سرزنش کرد . اگر چه او هیچ اشاره‌ای به‌لایحه وضعیت نکــرد ، اما بطور مبهم پیرامون " معاملات پنهانی ، دسیسه‌ها و جاسوسی " که نباید در مجلس صورت بگیرد ، صحبت نمود و گفت که کارها باید بــا همــان سرعت و کارآئی " دورانی که مجلس نبود " اداره شود. نمایندگان عصبانیت شاه را حمل بر نارضایتی او از این موضوع کردند که اپوزیسیون ، که بنظر می‌رسد او نیز آن را مجاز شمرده ،هنگامی‌که پیرامون این لایحه بحث می‌شده ، از کنترل خارج گشته است .

تلگرام هوائــی در مورد آثار سیاسی و حقوقی راءی‌گیری ۱۳ اکتبر (۱۹۵ ــ A) امروز ارسال شده‌است .ولی‌این تلگرام شامل اطلاعات اخیر نمی‌باشد .

طی گفتگوهای بیشماری‌که در طول هفته گذشته‌با رابطین دربخشهای مختلف سیاسی‌داشتیم ، دریافتیم کــه سر و صدای مخالفت با لایحه (که هنوز به امضای شاه نرسیده است) هنوزکاملا" دامنه‌دار است . نمایندگان دولت معتقدند که این‌سرو صداها در حال‌فروکش کردن است ، اما احساس ما این است که تا فروکش‌کردن‌هیجانات موجود در مورد "کاپیتولاسیون" ، مدتی وقت لازم است .

(امضاء) راک ول

واحد تلگراف :

تقاضا می‌شود فرماندهی‌نیروهای‌ضربتی آمریکا ، به گیرندگان تلگرام سفارت بشماره ۴۴۸ مورخه ۲۷ اکتبر ، با شماره کنترل ۳۴۹ اضافه شود .

راک ول

مارتین . اف .هرز ــ مشاور سیاسی

سند شماره ۲۲
طبقه‌بندی: خیلی محرمانه
یادداشت برای ضبط در پرونده
تاریخ: ۲۸ اکتبر ۱۹۶۴ – ۶ آبان ۱۳۴۳
موضوع: کنوانسیون وین

امروز با معاون وزیرامور خارجه در رابطه با کنوانسیون وین مذاکرات بیشتری انجام دادم.

با اشاره به‌مطالبی که‌اوهفته قبل مطرح کرده بود، گفتم که ماموضوع را بررسی کـرده و با این موضوع که لایحه وضعیت به خودی خودجایگزین یادداشتهای مبادله شده اصلی گردد، مخالف هستیم. از نظر ما این امر درست‌نیست، زیرا دولت ایران نیز ضمن توضیحاتش به پارلمان گفته بود که لایحه بایدبه‌نکات‌مورد توافق در یادداشتها جنبه قانونی بدهد. علاوه بر این، نخست‌وزیر نیز در جلسه عمومی مجلس به یادداشتهای مبادله شده، اشاره کـرد و خبر داریم که در هنگام طرح لایحه در کمیسیون امور خارجی مجلس، وزارتخارجه همـه یادداشتها را به کمیسیون تقدیم کرده بود. بنظر ما میان دولت آمریکا و ایران قراردادی منعقد شده که دولت ایران‌نمی‌تواندبه‌صورت یک جانبه در آن تغییر و یا تفسیری بوجود آورد. برای ما قابل قبول نیست که این نظر را بپذیریم که مصوبه پارلمان‌به هر صورتی جایگزین این قرار داد گردد.

میرفندرسکی به تمامی این مطالب گوش داد و فقط به گفتن این نکته اکتفاء کرد که "قانون مصوب مجلس همانند یادداشتهای مبادله شده است".

سپس من به وضعیت بستگان اشاره کرده و گفتم که آنها نه تنها بوسیله یادداشتهای مبادله شده، تحت پوشش قرار گرفته‌اند، بلکه در لایحه وضعیت با استناد به ماده ۳۷ کنوانسیون وین نیز مشمول مصونیت هستند. اضافه کردم که ما در مطالعه صورت‌جلسات مجلس نتوانستیم اشاره‌ای به پیشنهاد یک تبصره درمورد مستثنی شدن بستگان از مصونیت، پیدا کنیم. میرفندرسکی گفت مهم نیست که صورت‌جلسات چه می‌گوید ولی چنین تبصره‌ای پیشنهاد گردید و رد شد.

گفتم وقتی در مطالعهٔ صورت‌جلسات متوجه شدیم که نخست‌وزیر در مجلس گفته بود که آقای میرفندرسکی متن یادداشتها را برای شما قرائت می‌کند ولی شما ظاهرا "اینکار رانکردید، بسیارناراحت شدیم. میرفندرسکی گفت درست است که متن یادداشتها، قرائت نشده ولی در صورت‌جلسات مجلس باز هم اشتباهی رخ داده، زیرا نخست‌وزیر هیچگاه خواستار قرائت یادداشتها نشده بود.

گفتم با وجود عدم قرائت متن یادداشتها، ما و همچنین یکی از متخصصین ایرانی در دفترما، معتقدهستیم که سابقه قانونی محرز می‌سازد که قصد دولت این بودکه لایحه وضعیت باید به‌یادداشتهای مبادله شده، جنبه قانونی بخشد.

آقای میرفندرسکی گفت مسئله مصونیت پرسنل نظامی آمریکا موجب دردسر زیادی شده است. اولین مشکل، زمانی بوجود آمد که مجلس سنا یادداشتها را از کنوانسیون وین جدا کرده و قانون جدیدی تصویب نمود که درآن آمریکائیهارا "دراستخدام "دولت‌ایران‌قلمداد کرد. اونمی‌دانست چرا این‌عمل، انجام شده‌است. مسئله‌مهم دیگر، آگاهی بسیاری ازمنتقدین از این امر است که دولت ایران در زمینه اعطای مصونیتها به آمریکائیها بیش از هر کشور دیگری امتیاز داده و قراردادهای موجود در اختیار

۱۶۸ ـــــــ

با قیود منـدرج در قرارداد منعقده بین آمریکا و پاکستان ، خواهد بود . میرفندرسکی معتقد اسـت که اگر این تبادل یادداشتهای جدید در موقع مناسبی به اطلاع عموم برسد ، جو نامطلوب ناشی از لایحه وضعیت برای هر دو دولت ایران و آمریکا ، از بین خواهد رفت .

به معاون وزیر گفتم که این پیشنهاد را مورد بررسی قرار خواهیم داد ولی بدون دریافت مجوز از واشنگتن نمی‌توانیم اظهار نظری کنیم وهمچنین برای درخواست دیدگاههای دولت آمریکا در این مورد ، مجبور به معرفی فرد پیشنهاد دهنده هستیم . ضمناً " سئوال کردم که اگر دولت آمریکا با تبادل چنیـن یادداشتی موافقت کند ، آیا نمی‌توان همزمان و یکبار برای همیشه ، تمامی مشکلات موجود ،از جمله کاربرد عبارت " در استخدام دولت ایران " و نیز تعمیم قانون مصوب مجلس به تمامی اعضای هیئتهای نظامی آمریکا در ایران ، را حل کرد . معاون وزیر گفت که بنظر او اینکار ممکن است .

اس. دبلیو . راکول

سند شماره ۲۴

تلگرام ارسالی شماره ۴۸۷

طبقه‌بندی :خیلی محرمانه

تاریخ: ۳۱ اکتبر ۱۹۶۴ ــ ۹ آبان ۱۳۴۳

از : سفارت آمریکا ــ تهران

به : وزارت خارجه ــ واشنگتن

مرجع : تلگرامهای سفارت به شماره‌های ۴۰۴ و ۴۴۸ و ۱۹۵ ــ A

در حالیکه سر و صدا پیرامون لایحه وضعیت و " کاپیتولاسیون" ادامه دارد . اطلاعاتی به‌دست آورده‌ایم که زوایای رای‌گیری ۱۳ اکتبر وخصوصا" نقش‌شاه را در آن موقع برای تجویز مخالفتی محدود ، روشن‌تر می‌سازد . همچنان‌که در تلگرام هوائی بشماره ۱۹۵ آمده ، ما می‌دانیم که شاه حدود یک هفته قبل از رای‌گیری ، در پیغامی به مجلس گفته بود که نسبت به نمایندگانی که خود را وطن‌پرست‌تر از او می‌دانند نظرخوبی‌ندارد ، اما با این‌حال‌مانمی‌دانستیم‌که آیا شاه ، شاید براساس‌این‌باور نادرست که‌میزان مخالفت گسترده‌نبوده وموجب بهبود ظاهر می‌گردد ، اجازه مخالفت رانیز داده بود یاخیر . اکنون روشن است که او مخالفت را مجاز ندانسته است ، تکرار می‌شود ،مجازندانسته‌است . اماتوسطنخست‌وزیربه‌غلط‌متقاعدشده‌بود که این کار به راحتی توسط دولت انجام خواهد شد .

آموزگار وزیر بهداری به ما گفت که اندکی قبل از جلسه رای‌گیری ، رامبد رهبر فراکسیون حزب مردم ، منصور را سرزنش کرد و مشخصا" از او

۱۷۴ ـــــــ

اجتناب شد. طبق گفته نخست‌وزیر، حرکتی هماهنگ در جریان بود که این لایحه اصلاح گردد تا بدین‌وسیله به سنا اعاده شود، زیرا که از این راه، شریف امامی و گروهی از سناتورها با خوشحالی خواهندتوانست تا وجهه از دست رفته خود را در نظر مردمی که احساس می‌کردند سنالایحه رابه‌سرعت‌تصویب‌کرده‌است، به‌دست‌آورند. این‌مسئله منطقی بودن‌تصمیم ما را (نگاه کنیدبه‌بخش ۱ تلگرام‌هوائی مرجع) در این مورد تائیدمی‌کند که قبول عبارات نسبتا" بد لایحه مصوبه سنا، بهتر از قبول خطر برای هرگونه تلاشی در جهت اصلاح لایحه که احتمالا" منتهی به یک بن‌بست کامل‌می‌شد، بود.

یک عامل مشخصا" پر دردسر در انتقادات اخیر از دولت و لایحه، عناصری از قوه قضائیه ایران بودند که مجبورند مجری این قانون باشند. همانگونه که وزارت خارجه (آمریکا ــ م) آگاه است، یک تفسیر محدود از این قانون، بدون رجوع به اصل یادداشتهای مبادله شده می‌تواند ما رااز آن پوشش کاملی که خواسته ما بوده و دولت نیز در دادن آن به ما اظهار تمایل کرده، محروم‌کند. این‌مسئله‌نیزمقامات‌وزارت خارجه (ایران‌ــ م) را نگران می‌کند، ما با این مقامات‌درباره‌راهها و وسائل تضمین کننده حفظ جوهره یادداشتهای اصلی مبادله شده، در حال مذاکره هستیم.

ما معتقدیم که راه ساده‌ای را می‌توان یافت که از آن طریق موقعیت دو دولت در برابر مخالفین‌لایحه و نیز منافع ما در این قضیه در حد قابل توجهی بهبود یابد. این مسئله، موضوع مکاتبه آتی ما خواهد بود.

استوارت ــ دبلیوــ راک ول

مناسبت‌ها

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، بلندپروازی‌های شاهانه و تبعات استانی آن

غلامرضا خارکوهی[۱]

اشاره

در مهرماه سال ۱۳۵۰ش جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به فرمان محمدرضاشاه در سرتاسر کشور برپا شد. گرچه ستاد مرکزی تشکیلات آن در تهران متمرکز بود ولی این برنامه با ستادهایی که در هر استان و شهرستان و شهر و بخش توسط مقامات دولتی تشکیل شد، در همه مناطق کشور به اجرا در آمد. در آن زمان -یعنی چهل سال پیش- میلیاردها تومان خرج این جشن‌های غیر ضروری شد در حالی که در آن دوره اگر چنین بودجه کلانی برای عمران و رفاه روستاها و شهرهای محروم و فقیر کشور هزینه می‌شد، چهره کل ایران دگرگون می‌گشت.

جنون اشـــرافی‌گری و بلندپروازی‌های غیرمعقولانه شـــاه عامل اصلی برپایی چنین برنامه‌هـــای بیهوده بـــود. او فکر می‌کـــرد با چنین جشـــن‌های پرخرجـــی هم جنون عظمت‌خواهی خود را ارضا، و هم پایه‌هـــای حکومتش را تحکیم می‌کند. ولی بر خلاف تصور واهی شاه، این‌گونه برنامه‌ها در کشوری که آکنده از بیکاری، فقر، فساد، ناامنی،

۱. تاریخ‌نگار انقلاب در استان گلستان

بی‌سوادی، کمبود مدرسه و دانشگاه، حمام، درمانگاه، برق و آب شرب، بهداشت، وسایل کشاورزی، کمبود وسایل ارتباطی، وسایل حمل و نقل عمومی، تورم و گرانی و صدها مشکل و کمبود اساسی و زیربنایی دیگر بود، نه تنها موجب تکریم شخصیت شاه نمی‌شد بلکه پایه‌های حکومتش را نیز متزلزل می‌کرد.

به همین خاطر از یک‌سو موجی از انتقادات و مخالفت‌ها در مناطق مختلف کشور نسبت به این برنامه و شخص شاه به راه افتاد، و از سوی دیگر اجرای آن ضربه بسیار بزرگی به اقتصاد ایران وارد نمود که مخصوصاً تبعات منفی زیادی در استان‌های کشور داشت. لذا در این مقاله بر آنیم تا ضمن تشریح این برنامه، تبعات استانی آن را- خاصه در گلستان- مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: حکومت پهلوی، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، محمدرضا شاه پهلوی، استان گلستان، گرگان، گنبد، مازندران، مشهد، قم، تیمسار مُزین، فقر و محرومیت، مهاجرت، گرانی، روحانیت، امام خمینی

چارت سازمانی جشن‌ها

چهار سال بعد از جشن تاج‌گذاری شاه و همسرش، حکومت پهلوی اقدام به برپایی جشن‌های پر خرج ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی نمود که یکی از مهم‌ترین رویدادهای ناگوار تاریخ انقلاب اسلامی کشورمان محسوب می‌شود. مقدمات برپایی این جشن‌ها از سال ۱۳۳۶ با فرمان شخص شاه آغاز شد و پانزده سال بعد، در مهر ماه سال ۱۳۵۰ش به مدت ده روز به مرحله اجرا در آمد.

مدیریت این برنامه بر عهده وزیر دربار قرار گرفت و ۳۴ نفر نیز به عنوان شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی تحت نظارت عالیه شخص شاه تعیین شدند که از جمله وزرای دربار، دارایی، امور خارجه، کشور، فرهنگ، پست و تلگراف و تلفن، راه و ترابری، استاندار فارس، رئیس دانشگاه تهران، رئیس دانشکده هنرهای زیبای کشور، فرمانده ژاندارمری کل کشور، رؤسای اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، تربیت بدنی، شهربانی کل کشور، بانک مرکزی، انجمن آثار ملی، شهردار تهران، اداره کل باستان‌شناسی، مدیر عامل جمعیت شیر و خورشید، بانک رهنی، بانک ساختمانی، ناظر بانک مرکزی، مدیر کل کتابخانه ملی، سناتور بوشهری رئیس کمیسیون مالی و نایب رئیس شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی همراه با تعداد دیگری از سازمان‌ها و سناتورها و شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشور بودند.

این شورا در قالب ۸ کمیسیون به فعالیت و برنامه‌ریزی پرداخت: ۱. مالی ۲. نظارت ۳. انتشارات ۴. فرهنگی ۵. هنری ۶. تشریفات و پذیرایی ۷. ارتشی و ورزشی ۸. ارتباطات.

انگیزه‌ها و توجیهات مقامات درباری

هدف از برگزاری این جشن‌ها در اصل ارضای عقده خودبزرگ‌بینی شخص شاه و تحکیم پایه‌های تاریخی حکومت پهلوی و به رخ کشیدن قدرت و اقتدار محمدرضاشاه در مقابل مخالفان رژیم بود. ولی در ظاهر دولت هدف از آن را «بزرگداشت دو هزار و پانصدمین سال تأسیس سلطنت شاهنشاهی کوروش کبیر» اعلام کرد. علی دشتی یکی از عوامل نزدیک به خاندان پهلوی (رضاشاه و محمدرضاشاه) در خاطرات خود این‌گونه برنامه‌ها را «چیزهای بی‌پایه و اساس و خیالات واهی و افسانه‌آمیز» می‌نامد و می‌گوید:

> در تاریخ ایران با همه انقلابات و تحولات گوناگون و غیرمترقبه آن، شاهی بدین ضعف نفس و بدین مایه عقده داشتن، آن هم عقده خودنمایی و خودستایی وجود ندارد! کسی نمی‌داند فکر کوروش کبیر را چه کسی به ذهن او وارد ساخته است؟! آیا مغز علیل خود او بنیان‌گذار این اندیشه بوده است که در قرن بیستم، او کوروش کبیر دیگری‌ست، یا چاپلوسان و آتش‌بیاران معرکه این فکر کودکانه را به وی القا کرده‌اند؟!... آریامهر[1] با همه امکانات مالی، سیاسی و اجتماعی، به جای اینکه ایرانی آباد، قوی و توانا به بار آورد، به تقلید خشک و خالی اکتفا کرد و در جلگه مرودشت به راه افتاد و به شعار دادن پرداخت: «کوروش، تو بخواب که ما بیداریم»! و مضحک‌تر اینکه به همین اندازه اکتفا نکرد، بلکه دستور داد که مقبره عظیمی از بتون مسلح با جاه و جلال در مقابل کوروش کبیر، برای وی بنیان گذارند، تا او نیز در تاریخ ایران به عنوان دومین کوروش کبیر نامبردار گردد.[2]

بدن شک اجرای چنین برنامه بلندپروازانه و پرهزینه‌ای، آن هم در کشوری که مردمش در فقر و استبداد غوطه‌ور بودند نیاز به توجیهاتی داشت که مقامات رژیم، از شخص شاه گرفته تا سایر مسئولان آن را ارائه می‌کردند. توجیهاتی که برای هیچ‌کس جز خودشان

۱. در تاریخ ۲۴ شهریور سال ۱۳۴۴ش مجالس سنا و شورای ملی در جلسه مشترکی عنوان «آریامهر» را تصویب و به محمدرضاشاه پهلوی اعطا کردند؛ از آن پس او معروف به «شاهنشاه آریامهر» شد.

۲. دکتر مهدی ماحوزی، *عوامل سقوط محمدرضا پهلوی (یادداشت‌های علی دشتی)*، تهران، زوار، بهار ۸۳، ص ۱۶۴-۱۶۳.

باور کردنی نبود. دامنه این گونه سخنان به مقامات استان گلستان هم کشید که از جمله این مقامات دکتر زهرایی، نماینده حزب ایران نوین گنبدکاووس در مجلس شـــورای ملی بود. او حتی در شروع نطقش مقام «شاهنشـــاه» را در ردیف «پروردگار»[1] و حتی برجسته‌تر از آن «به نام نامی... شاهنشاه آریامهر» قرار می‌دهد! و می‌گوید:

به نام پروردگار توانا و به نام نامی رهبر بیدار و اندیشـــمند ملت ایران شاهنشاه آریامهر.

در عصر زرین آریامهر و سال پر میمنت کوروش کبیر، ملت ایران یکی از بزرگ‌ترین رسالت‌های غرورانگیز و فخرآور خود بزرگداشت دو هزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران را که یادآور عالی‌ترین خصایص ملی و معنوی، و اصیل‌ترین ارزش‌هـــای تاریخی و فرهنگی و هنری و مدنی ایران و جهان است در گهواره تمدن و مهد آزادی جهان و گنجینه فرهنگ و هنر بشـــریت با ســـربلندی و جلال و شکوهمندی بی‌نظیری که شایســـته چنین تاریخ پر افتخار و شاهنشاهی درخشانی است جشن گرفت... رهبری خردمندانه شاهنشاهان با تدبیر و کفایت ما از یک سو و پیوند معنوی و ناگسســـتنی ملت غیور و میهن‌پرست ما به شاهنشاهان و شاهنشاهی ما از سوی دیگر استواربخش شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ما بوده و هست و خواهد بود... فرزند برومند رادمرد بزرگ اعلیحضرت رضا شاه کبیر بنیان‌گذار ایران نوین، رهبر بیدار و خردمند ملت بزرگ ما در فرخنده روز ششـــم بهمن ماه ۱۳۴۱ بـــا اعلام اصول انقلاب مقدس شاه و مردم ســـبب دگرگونی‌های وسیع و پیشرفت‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بهروزی و بهزیستی همگانی گردید. منشور آزادی‌بخشـــی کوروش بزرگ را تکامل بخشیده و ملت ایران را با پیشـــرفت‌ها و ترقیات ســـریع همه‌جانبه‌ای که در سایه این رســـتاخیز ملی کسب نموده اســـت به ســـوی دروازه‌های تمدن بزرگ رهنمون گردیدند. [!][2]

البته مردم آگاه و مستضعف ایران و شهرها و روستاهای کشور توجیهات غیرمعقولانه

۱. البته برخی از نوکران حکومت هم او را «خدایگان شاهنشـــاه آریامهر» می‌نامیدند. چنانکه در گزارش مورخ ۴۸/۱۱/۱۶ شهربانی بندرگز در خصوص برگزاری مراسم ســـالگرد ترور نافرجام ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۷ شاه، این عبارت عیناً تصریح شده است. [سند از آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی]

۲. مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۲۳، جلسه ۱۲.

جیره‌خواران رژیـــم را باور نمی‌کردند، زیرا زندگی فلاکت‌بار خودشـــان بهترین گواه بر بی‌پایگی این‌گونه دروغ‌پردازی‌ها و عوام‌فریبی‌ها بود. این نماینده انتصابی مجلس سپس درباره انگیزه بر پا داشتن این جشن از زبان محمدرضاشاه چنین می‌گوید:

یکـــی از انگیزه‌هایی که مـــا را بر آن داشـــت تا جشـــن‌های دو هزار و پانصدمین ســـال بنیان‌گذاری شاهنشـــاهی ایران را برپا کنیم این بود که انقلاب اقتصادی و اجتماعی سال ۱۳۴۱ ما اکنون به مراحل نهایی باروری خود رسیده است. [!] ما اکنون می‌توانیم ادعا کنیم که نسبت به معیارهای رشد و عدالت اجتماعی به موفقیت‌های شایانی نایل شده‌ایم...

۱. ملت ایران جشـــن گرفت تا یادآور ســـهم خود در گنجینه تمدن و فرهنگ و هنر بشری و جهانی گردد.

۲. جشـــن گرفتیم تا ستایشـــگر ایرانیان پاک‌سرشـــتی باشیم که در پیشبرد فرهنگ و هنر و تمدن و آزادی بشری سهمی فراوان داشته‌اند.

۳. جشن گرفتیم تا نه تنها تجلیلی از عظمت گذشته و غرور و افتخارات ملی خود نماییم بلکه نشانگر پیشرفت‌های مهمی که در سایه رهبری شاهنشاه با تدبیر و آفریننده انقلاب شاه و مردم نصیب ملت ما شده است باشیم.

۴. جشن گرفتیم تا نویدبخش پیشرفت‌های عظیم و سریع خود در راه نیل به سوی تمدن بزرگ به جهانیان باشیم.

۵. جشن گرفتیم تا نمایانگر پندار نیک آریایی رهبر بشردوست خود، خلاق لژیون خدمت‌گذاران بشر و پرچم‌دار پیکار با نادانی و بی‌سوادی و بی‌دانشی گردیم.

۶. برگزاری جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران فرصت نیکویی بود تا نه تنها نمایانگر عظمت شاهنشاهی و فضائل اخلاقی و هنری و فرهنگی و نکویی‌های ملی و سنتی خود باشیم، بلکه به پرورش و گسترش هر چه بیش‌تر آنها با ایمانی راسخ‌تر همت گماریم.

دنیای مترقی امروز از همان آغاز اعلام برگزاری این جشن، خود را از نزدیک در آن سهیم دانست و شرکتی چنان وسیع و همه‌جانبه را آن هم در عالی‌ترین سطح فرهنگی و اجتماعی تدارک دید. [!]

شرکت سران و شخصیت‌های برجسته جهانی در این جشن غرورانگیز تاریخی، تخت جمشید را به میعادگاه صلح و دوستی و تفاهم بین‌الملل

مبدل ســاخت. ملل جهان با تشــکیل بیش از ۱۵۰۰ نفر و با پوشــش جمعیتی در حدود دو میلیارد نفر در این بزرگداشــت بی‌مانند شرکت نمودند... [!]

اینجانب از سوی خود و به نام نماینده اهالی شاهدوست و میهن‌پرست گنبدکاووس و ســربازی از حزب پر افتخار پاسدار انقلاب «حزب ایران نوین» هم‌صدا با سایر هم‌مســلکان گرامی و نمایندگان محترم مجلس شورای ملی، پروردگار یکتا و کتاب آسمانی خود را گواه گرفته سوگند یاد می‌کنیم که در ســایه رهبری اندیشمندانه رهبر بیدار خود آریامهر بزرگ در پاسداری شاهنشــاهی ایران و حفظ شــعائر ملی و میهنی و گسترش نکویی‌های آریایی و گرامی سنن باســتانی خود بکوشیم و از ثمرات انقلاب مقدس شــاه و مردم با نیل به تمدن بــزرگ ایرانی آباد و پیشرفته با همه فضائل معنوی و اخلاقی و نیکویی‌های ویژه آریایی آن به فرزندان آتی این مرز و بوم مقدس بسپاریم [احسنتِ نمایندگان].[۱]

البته در شرایطی که غالب نمایندگان مجلس شورای ملی با اعمال نفوذ شدید درباریان شاه به مقام نمایندگی می‌رسیدند، اظهار چنین گزافه‌گویی‌هایی جزء وظایف روزانه و عادی آنان محسوب می‌شد. به گفته حسین فردوست در دوران قدرت علم که در واقع مهم‌ترین سال‌های سلطنت محمدرضا شاه اســت نماینده‌های مجلس با نظر او تعیین می‌شدند. در تمام دوران قدرت علم، وضع انتخابات مجلس همین بود[۲] و حتی در زمان نخست‌وزیری هویدا نیز حرف آخر را همیشه علم می‌زد.[۳]

به عنــوان مثال در تاریــخ ۱۸ تیر ماه ســال ۱۳۵۰ انتخابات مجلس شــورای ملی و ســنا همزمان برگزار شــد. دو حزب «ایران نوین» و «مردم» کاندیداها را بین خود در شهرستان‌ها تقسیم و منصوب کردند و سپس با تقلب و بدون توجه به آرای اندک مردم هر حوزه، افراد حزبی مورد نظر خود را به عنوان برنده انتخابات اعلام نمودند.

به همین دلیل است که در فوریه سال ۱۹۷۶ م (۱۳۵۴) یعنی سه سال قبل از پیروزی انقلاب و در اوج قدرت‌نمایی شــاه و تبلیغات انقلاب ســفید و نیل به دروازه‌های تمدن بزرگ مورد ادعای رژیم، آژانس اطلاعات مرکزی امریکا- سیا- در گزارشی سری اعلام

۱. مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۲۳، جلسه ۱۲.
۲. *از ظهور تا سقوط (مجموعه اسناد لانه جاسوسی)*، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، ج ۱، ص ۷۶ -۷۴.
۳. خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۵۷.

کرد: انتخابات ایران تقریباً همیشه توأم با تقلب بوده است و ساواک و کمیته‌های امنیتی نیز با تحقیقات خود باید در مورد صلاحیت کاندیداها اطمینان حاصل نمایند. پارلمان معمولاً به عنوان مهر پلاستیکی شاه عمل می‌کند و غالباً برای اجرای هر چه بهتر برنامه‌های شاه فعالیت می‌نماید.[1]

به همین خاطر بود که رژیم نمایندگانی را انتخاب می‌کرد و به مجلس می‌فرستاد که صرفاً توجیه‌گر اقدامات ضد مردمی شاه و دولتش باشند و سخنانی همچون سخنان دکتر زهرایی بر زبان آورند ولی کلمه‌ای از فقر و فلاکت و زندگی سیاه مردم بیچاره حوزه انتخابیه خود نگویند.

هزینه جشن‌ها و اوضاع خراب اقتصادی

برای آشنایی با ریخت و پاش‌های این جشن کافی است که گزارش یکی از منابع خارجی را مرور نماییم:

> در پاییز سال ۱۳۵۰، سالگرد ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران، در محل تخت جمشید (شیراز) جشن گرفته شد. در این جشن ۲۰ پادشاه و امیر عرب، پنج ملکه، ۲۱ شاهزاده، ۱۶ رئیس‌جمهور، سه نخست‌وزیر، چهار معاون رئیس‌جمهوری و دو وزیر خارجه از ۶۹ کشور و... شرکت کردند. مدعوین در سه چادر عظیم و ۵۰ چادر بزرگ که در خارج تهیه شده بود، پذیرایی شدند. برای تأمین روشنایی محل از تهران و شیراز ۶۰۰۰ مایل کابل‌کشی و ۲۰ مایل حلقه گل زینتی، شامل ۱۳۰۰۰ لامپ چراغ مصرف شده بود. در میهمانی‌های رسمی ۵۰۰ تن میهمان حضور داشتند. غذا شامل تخم بلدرچین با خاویار، خوراک خرچنگ، کباب بره با قارچ، طاووس بریان انباشته از جگر غاز، و دِسِر شامل تمشک تازه محصول فرانسه با لعاب انجیر و تمشک مخصوص بود. «ماکس بلوئه» فرانسوی که با ۲۵۹ سر آشپز و پیشخدمت، از ده روز پیش از برگزاری مراسم جشن از فرانسه آمده بود، سرپرستی پذیرایی‌ها را به عهده داشت. رستوران ماکزیم پاریس، غذا و مشروب از جمله ۲۵۰۰۰ بطری شراب مخصوص تهیه دیده بود.[2]

۱. *از ظهور تا سقوط (مجموعه اسناد لانه جاسوسی)*، همان.
۲. غلامرضا خارکوهی، *استان گلستان در انقلاب اسلامی*، تهران، عروج، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۸۰۱.

اما نکته مهم در ارتباط با برگزاری این جشن‌های کذایی، هزینه بسیار بالای آن بود که شاه هرگز جرئت نکرد از ترس مخالفان داخلی و خارجی، هزینه واقعی آن را اعلام نماید. علم وزیر دربار شاه در مصاحبه با مطبوعات آبان ماه سال ۱۳۵۰، بودجه آن را ۱۳۴ میلیون تومان اعلام کرد.[۱] در حالی که شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی هزینه کل آن را یک میلیارد و ۳۸۰ میلیون تومان گزارش نمود.[۲] اما بررسی‌های مخالفان رژیم حاکی از آن است که میلیاردها تومان – حداقل بیش از دو میلیارد تومان- خرج این جشن‌های واهی شده است. در صورتی که هیچ ضرورتی برای انجام این برنامه ضد اسلامی و ضد مردمی وجود نداشت. چرا که در آن دوره وضع اسفبار اقتصادی، معیشتی، بهداشتی، فرهنگی و آموزشی مردم مناطق مختلف کشور به ویژه روستاها و مناطق محروم کشور، نیاز شدیدی به رسیدگی فوری داشت و بودجه این جشن‌ها اگر در راه توسعه و عمران این گونه مناطق هزینه می‌شد، شکوفایی فوق‌العاده‌ای را به دنبال داشت. اما نه تنها چنین نشد، بلکه به خاطر تأمین بودجه این جشن‌ها، اعتبار عمرانی و جاری مناطق محروم کشور در استان‌های مختلف نیز کاهش یافت و روند اجرای برنامه‌های توسعه و سازندگی- حتی مصوب خود رژیم- هم به تعویق افتاد، و گرانی‌های فزاینده‌ای در بازار کالا و اجناس به وجود آورد، تا آنجا که رژیم به خاطر جبران هزینه اینگونه برنامه‌های بیهوده و پر خرج، و به رغم افزایش چند برابری قیمت جهانی نفت، فشارهای مالیاتی را بر مردم به ویژه کسبه و بازاریان و سایر قشرهای جامعه افزایش داد تا به این وسیله خسارات وارده از سوی شاه را به خزانه دولت جبران نماید.

اوضاع اقتصادی مردم به حدی خراب بود که در هر محل و محفلی به انتقاد از فقر و مشکلات جامعه می‌پرداختند. چنانکه در یکی از گزارشات خیلی محرمانه ساواک چنین آمده است:

> چند نفر از طلاب مدرسه محسنیه گرگان راجع به وضع خود و... صحبت می‌کردند. شیخ علی شریعتی محصل مدرسه مزبور از بدی وضع مالی خود صحبت و اظهار داشت که غیر از کارمندان عالی‌رتبه ادارات -که همگی نادرست هستند- بقیه ملت در آتش فقر می‌سوزند.[۳]

باز گزارش مورخ ۵۱/۲/۱۳ ساواک گرگان گویای بخش دیگری از نارضایتی عمومی نسبت به شرایط اجتماعی بعد از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی است:

۱. *کیهان*، مورخ ۵۰/۸/۲.
۲. *بزم/هریمن*، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۳.
۳. آرشیو بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.

محمود قندیار فرزند ابوالقاسم... راننده تاکسی شماره ۲۷۹۵۵ گرگان، ضمن اظهار نارضایی از گرانی اجناس و خواربـار، خصوصی به یکی از مسافرین خود اظهار داشته بوده است که مسبب تمام بدبختی‌های این مردم درباریان هستند که دسـتورات دین را به طور کامل اجرا نکرده و به بانوان آزادی داده‌اند و از بی‌حجابی آنان ممانعتی به عمل نمی‌آورند و هر طور می‌خواهند لباس می‌پوشند. دستگاه‌های تبلیغاتی آنان دروغ می‌گویند و ایران را کشـوری آباد و مترقی به دنیـا معرفی می‌کنند در صورتی که از وضع داخلـی خراب مردم صحبتی نمی‌کننـد. از ایرانی فقیرتر و بدبخت‌تر کسـی نیسـت. جوانان تحصیل‌کرده مـا بیکارند و به علاوه ایرانیان رانده‌شـده از عراق هم مزید بر علت شده‌اند و به تمام دنیا گفته‌اند که بـرای همه آنها کار پیدا کرده‌ایـم و تولید می‌کنیم در صورتی که همگی بیکارند و از جیب می‌خورند. مردم از ترس دستگاه‌ها نمی‌توانند صحبتی بکنند و از همه بدتر این که به هیچ‌کس از ترس آنها نمی‌شود اطمینان کرد.[۱]

مقامات رژیم در حالی به ریخت و پاش‌های بیهوده در قالب جشـن‌های شاهنشاهی می‌پرداختند که برابر گزارش مورخ ۱۲ آذر سـال ۵۴ شـهربانی، حتی شـهری مثل مینودشت در سـال ۵۴ فاقد کودکستان دخترانه و پسـرانه بود و ساختمانی هم که به عنوان مدرسه با ماهی ۵۰۰ تومان به این منظور اجاره کرده بودند به خاطر عدم تأمین بودجه، توسط مسئولان آموزش و پرورش تعطیل شد و دانش‌آموزان دچار بلاتکلیفی شدند.[۲]

شاه و درباریان در حالی سرمست از غرور جشن‌های شاهنشاهی بودند که پس از آن، به رغم افزایش بهای جهانی نفت، اوضاع اقتصادی در ایران بسیار لجام‌گسیخته و برای مردم رقت‌بار شـد؛ به طوری که ارزاق عمومی، خصوصاً گوشت، برنج، گندم، آرد، قند، شکر، روغن و سایر ارزاق بسیار گران و کمیاب گشت. گویی کشور در آستانه قحطی قرار گرفته است. لذا صدای اعتراض و نارضایتی مردم در کوچه و بازار شنیده شد و مقامات را ترس و وحشت فرا گرفت. به همین خاطر در تاریخ ۱۳۵۳/۲/۱۷ قانون مجازات اخلال‌گران در عرضه دام و توزیع گوشـت[۳] و در تاریخ ۱۳۵۴/۲/۳۱ قانون مکمل آن، برای مجازات

۱. همان.
۲. گزارش مورخ ۵۴/۹/۱۳ شماره ۵/۱۸۳ شهربانی مازندران.
۳. *مجموعه قوانین*، سال ۱۳۵۳- ص ۲۵.

کسانی که در عرضه توزیع گندم، آرد، قند، شکر، برنج، و روغن اختلال ایجاد می کردند در مجلس شورای ملی تصویب شد.[1]

برای آنکه با اوضاع آشفته و فقر و فلاکت بی‌شمار و آشکار مردم در آن روزها- حتی ۱۷ سال پس از انقلاب سفید شاه و وعده‌های رفاه و عدالت اجتماعی او- بیش‌تر آشنا شویم کافی است به قسمتی از نامه یکی از اهالی شهر مینودشت استان گلستان که در تاریخ ۱۲ اردیبهشت سال ۵۷ خطاب به فرماندار گنبدکاووس نوشته- تعمق کنیم:

> نوجوانی هستم در پایان کلاس سوم متوسطه، پدرم را از دست دادم. چون فرزند ارشد خانواده هستم با عدم بضاعت مسئولیت تأمین امرار معاش محقرانه افراد کثیر خانواده متوجه بنده گردید. بدین علت بالاجبار ترک تحصیل کرده تقریباً پنج سال است جهت کاریابی مکرر به اداره کار گنبدکاووس مراجعه [می کنم. اما] متأسفانه وعده فردا می‌دهند که شاید آن فردا را هیچ موقع نبینم. زیرا از اوضاع و احوال چنین استنباط می‌شود. جای بسی تأسف است کشوری که دم از ترقی و تعالی می‌زند نتواند با گماردن شغلی به یکی از افراد خانواده که در حال متلاشی شدن است سرانجام دهد. به طوری که مشاهده می‌شود هزاران خارجی در این کشور به آنان شغل واگذار می گردد. [اما] بدبختانه ملت خود ایران- که مثال آن بنده باشم- به علت بیکاری که ثمره آن فقر است در حال نابودی باشد.[2]

علاوه بر این در یکی از اسناد محرمانه مقامات استان گلستان – چند ماه پیش از پیروزی انقلاب- گزارش شده بود که از میان کل روستاهای نوار مرزی اترک (ترکمن صحرا) فقط دو روستا دارای گرمابه عمومی است و بقیه فاقد آن هستند.[3]

جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در مهرماه سال ۵۰ آن قدر پرهزینه و با اسراف بود که نه تنها انتقادات مردم ایران بلکه حتی صدای اعتراض برخی از محققان غربی را نیز درآورده است. چنانکه خانم نیکی کدی در کتاب خود به نام *ریشه‌های انقلاب ایران* می گوید:

> نمایشاتی نظیر تاج‌گذاری شاه، و به ویژه جشن‌های پرخرج دوهزار پانصدمین سال سلطنت شاهنشاهی که در سال ۱۹۷۱ میلادی (۱۳۵۰ش) برگزار گردید (که در حقیقت چنین سلطنتی در خلال

۱. *مجموعه قوانین*، سال ۱۳۵۴- ص ۵۶-۵۵.
۲. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.
۳. آرشیو اسناد واحد حفاظت اداره کل کشاورزی گرگان و گنبد در دوره پهلوی.

سـال‌های ۶۴۰ تا ۱۵۰۱ میلادی هرگز وجود خارجی نداشته است)، نمایانگر مغایرت و اختلاف عظیمی بود که در ثروت ظاهراً نامحدودی که شاه برای خرج کردن در اختیار داشت، و فقر اکثریت عظیم توده‌های مردمی که زیر سلطه و حکومت او بودند به چشم می‌خورد، هر چند که این فقر در زمان حکومت شاه قدری کاهش یافته بود. [اما] برای خیلی از مردم مشکل بود که از بابت دستاوردهای زمان شاه برای او امتیاز مثبتی قائل شوند، زیرا مشاهده می‌کردند که با میلیاردها دلار درآمد نفتی که در اختیار داشت کارهای بسیار بیش‌تری می‌شد انجام داد. (این درآمدها پس از افزایش قیمت نفت در دهه آخر حکومت شاه به حدود سالی ۲۰ میلیارد دلار می‌رسید.)[۱]

ماشین تبلیغاتی رژیم عادت داشت که همواره به بزرگ‌نمایی کارکرد دولتش بپردازد به همین خاطر آمار و ارقام را خیلی بیش‌تر از آنچه بود ارائه می‌کرد، مثلاً قلم به مزدان رژیم در زمان برگزاری جشن تاج‌گذاری شاه اعلام می‌نمودند که اکثریت اهالی کشور باسواد شده‌اند، در حالی که شاه رقم باسوادان را در سال ۱۳۵۲ یعنی شش سال بعد از تاج‌گذاری در گفت‌وگو با خانم اوریانـا فالاچی ۲۵درصد اعلام کـرد.[۲] اگر خیلی خوشـبینانه به ارقام رژیم نگاه کنیم تازه در می‌یابیم که رقم باسوادان کشور در سال ۵۶ حتی به ۵۰ درصد هم نرسیده است.[۳] (حال، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل)

حتی افکار عمومی غرب هـم «از اسـراف کاری‌های حکومت ایران، گزارش سرکوب داخلی، فسـاد در میان مقامات بالا، و سوء اداره منابع کشور به خوبی اطلاع داشتند... [و] اکنون این امکان پدید آمده بود که بشود در فراسوی هیاهوی مربوط به نوزایی شاهنشاهی ایران، واقعیت عقب‌ماندگی، فقـر، زاغه‌ها و حلبی‌آبادها، سـوءتغذیه و بیسـوادی را تشخیص داد... [حتی] در آستانه انقلاب [اسـلامی]، به نظر می‌رسید که حکومت خودکامه پهلوی به اوج اقتدار و منزلت خود دسـت یافته است. اما در زیر این نمای ظاهری، هیچ چیز به خوبی پیش نمی‌رفت. آن

۱. نیکی کدی، *ریشه‌های انقلاب ایران*، عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹، ص ۲۷۲.
۲. مارگارت لاینگ، *مصاحبه با شاه*، اردشیر روشنگر، تهران، البرز، ۱۳۷۱، ص ۳۰۶.
۳. *همان*، ص ۳۱۵.

معجزه اقتصادی که وقوعش پیش‌بینی شده بود تحقق نیافت و انتظارات مردم برآورده نشد.

در حالی که دولت به رغـم لفاظی‌هایش، بیش از پیـش در تار و پود برنامه‌ریزی معیوب و اجرای غلط آن گرفتار شده بود... به تدریج آشکار می‌شد که عزم شـاه برای تبدیل کردن هر چه سـریع‌تر ایران به یک کشور کاملاً صنعتی، بر اقتصاد بیش از حد گسترش‌یافته کشور، فشار شدیدی وارد می‌کند؛ اقتصادی که هم‌زمان گرفتار مدیریت فاقد کارآیی و مبتنی بر اتلاف، فساد گسترده، و از هم گسیختگی اجتماعی نیز بود. برای ایرانیان معمولی، پیامد رؤیاهای خودبزرگ‌بینانه شاه عبارت بود از افزایش قیمت‌ها، کمبود مواد غذایی و سایر کالاهای اساسی، کمبود مسـکن، از میان رفتن خدمات اساسـی، و افزایش بیـکاری در میان افراد غیر ماهر که در نتیجه حرکت تهیدسـتان روسـتایی به زاغه‌ها و حلبی‌آبادهای سریعاً رشدیابنده شهری تشدید می‌شد... در حالی که شاه در رؤیای تبدیل ایران به یک قدرت نظامی در حد بزرگ‌ترین قدرت‌های جهانی - غیر از دو ابرقدرت – سیر می‌کرد، کشور ایران قادر نبود غذای مردم خود را تأمین کند. در نتیجه افزایش جمعیت، تغییر رژیم غذایی مردم و عملکرد ضعیف بخش کشاورزی، ایران به یکی از واردکنندگان عمده مواد غذایی تبدیل شده بود. به همین دلیل، بهای کالاهای غذایی به سرعت افزایش می‌یافت. اصلاحات ارضی [که مهم‌ترین اصل انقلاب سفید شـاه بود]، به کارایی یا بهره‌وری بیش‌تر منجر نشـد... [و] به از هم‌پاشیدگی بیش‌تر اقتصاد سنتی روستایی منجر شد، و سیل مهاجرت دهقانان فقرزده به شهرها را شتاب بخشید.[1]

در کنار نمایندگان مجالس شورا و سنا، نخسـت‌وزیر و وزرا، استانداران و فرمانداران، رادیو و تلویزیون و مطبوعات، دستگاه‌های رسانه‌ای داخلی و رسانه‌های خارجی نیز با توجیهات و تحسـینات خود از این‌گونه جشـن‌ها و برنامه‌های واهی به یاری حکومت پهلوی می‌پرداختند. چنانکه به عنوان نمونه فرماندار وقت گرگان – آقای بخشی – در یکی از سخنرانی‌های خود چنین اعلام کرد:

۱. *سلسـله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایـت تاریخ کمبریج*، عبـاس مخبر، تهران، طرح نـو، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۴۷- ۱۴۴.

آثار و نتایج انقلاب شـــاه و مردم که به امر مطاع شاهنشـــاه آریامهر به مرحله اجرا در آمد در کلیه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، آموزشـــی، کشاورزی و سیاسی به نحو شایسته‌ای متجلی شده و کلیه مردم ایران از مواهب آن بهره‌مند شده‌اند، و مهم‌تر از همه اینکه در جهان آشفته و پر آشوب امروزی ما از یک ثبات سیاسی و امنیت کم‌نظیری برخورداریم که زمینه مساعدی را برای اجرای برنامه‌ها و طرح‌های عمرانی و اقتصادی و صنعتی فراهم ســـاخته و اینک بســـیاری از کشـــورهای دنیا آرزوی موقعیت ایران را دارند. [!] به پاس این ثبات سیاسی و اقتصادی و آن همه پیروزی‌ها و پیشرفت‌هایی که در سایه تدابیر شاهنشاه آریامهر نصیب ملت ایران شده است مردم شاهدوست این سرزمین از هر فرصتی برای ابراز سپاس و حق‌شناسی نسبت به رهبر عظیم‌الشأن خویش استفاده می‌کنند... در این فرصت بیایید در راه اجرای منویات مقدس شاهنشاهی که یک لحظه از اندیشه رفاه و آسایش و پیروزی و نیکبختی ملت خود غافل نبوده و نیستند [!] با هم تجدید پیمان کنیم و از هیچ‌گونه تلاش و کوشش در راه انجام وظایف ملی و میهنی خود به‌ویژه در جهت تأمین رفاه عمومی فروگذار نباشیم.[1]

مسئولان فرهنگی و رسانه‌ای رژیم شاه همواره عده‌ای از نویسندگان و روزنامه‌نگاران خارجی را اجیر می‌کردند و رشـــوه‌ها و مزدهای کلان می‌دادند تـــا در داخل و خارج از کشور، به مثبت‌نمایی چهره شـــاه و حکومتش بپردازند. چنانکه آقای خسرو خسروانی سفیر ایران در مصر طی نامه‌ای در تاریخ ۵۱/۱۰/۳ خطاب به هویدا نخست‌وزیر، ضمن اعتراف به اینکه آن سفارت‌خانه با مؤسســـه الاهرام که روزنامه *الاهرام* – معروف‌ترین روزنامه مصر – را منتشر می‌کند قرارداد همکاری مالی بسته تا در قبال دریافت مبالغی رشوه، هیچ انتقادی علیه رژیم شاه در آن رسانه چاپ نشود:

> قبلاً با آقای رهنما وزیر اطلاعات به طور خصوصی مکاتبه و تقاضا شده بود لااقل ثلث کمکی را که به مؤسسه الاهرام می‌شود به سایر مؤسسات مطبوعاتی مصر بنمایند.

سپس در ادامه نامه، از هویدا درخواست شده که اعتبار لازم در اختیار وزارت اطلاعات

۱. *خبر اداره اطلاعات استان مازندران*، ۵۲/۸/۵، ش ۵۷۶، ص ۲.

قرار گیرد تا با نظر سفیر ایران در قاهره بین مؤسسات مطبوعاتی مصر تقسیم شود.[1]

روند رشوه‌دهی حکومت پهلوی به مطبوعات خارجی حتی تا روزهای نزدیک به سقوط شاه نیز ادامه داشت. چنانکه یکی از نشـریات غربی به نام *اینترنشنال هرالدترابیون* در پاییز سال ۱۳۵۷ چنین نوشت:

یک ایرانی که اینک در انگلستان به سر می‌برد و موسوم به سیامک زند می‌باشـد می‌گوید که حکومت ایران به روزنامه‌نویسان خارجی رشوه می‌داد تا اینکه مطالب حاکی از تحسین و تمجید راجع به حکومت ایران بنویسند. سیامک زند که اکنون مردی سی و هفت ساله است و قبل از خروج از ایران در اداره تشریفات دربار رئیس قسمت مطبوعات بوده و به سبب شغل خود با روزنامه‌نویس‌های خارجی تماس داشته از چهار نفر از روزنامه‌نویسان خارجی نام می‌برد که از ایران رشوه گرفتند.

یکی از آنها «بـورچ گریو» امریکایی نویسـنده ارشـد مجله هفتگی *نیوزویک* اسـت که به تازگی هم در بحبوحه اغتشاشـات ایران با شـاه مصاحبه کرد و مصاحبه‌اش در مجله هفتگی *نیوزویک* چاپ شد.

سـیامک زند می‌گوید: چهار سـال قبل من برای دیدن (بورچ گریو) نویسـنده امریکایی به هتل هیلتون در تهران رفتـم و یک جفت قالی گران‌بها، بافت نائین را که هـر تخته از آن ده هزار دلار ارزش داشـت به «بورچ گریو» دادم و آن دو قالی را وزیـر دربار برای این که به «بورچ گریو» داده شود خریداری کرده بود. دومین روزنامه‌نویس خارجی که سـیامک زند از وی نام می‌برد «رابرت موس» نویسـنده روزنامه *دیلی تلگراف* چاپ لندن و سومی «لرد چالفون» نویسنده روزنامه *تایمز لندن* می‌باشد. نویسـنده چهارم که بنابر گفته سـیامک زند از نویسندگان خارجی است که از حکومت ایران رشوه دریافت می‌کردند «ژرار- دو- ویلیه» روزنامه‌نویس فرانسوی است که در سال ۱۹۷۶ کتابی راجع به ایران منتشر کرد.[2]

۱. *جمهوری اسلامی*، ش ۸، ۵۸/۳/۱۹، ص ۷.
۲. *خواندنی‌ها*، آذرماه سال ۱۳۵۷.

خیلی محرمانه

فیلم بندی حفاظتی

گزارش خبر

درجه فوریت

سلسله یکسر ..... از ..... سلسله
دنبالهٔ شماره ... کسر ..... از ..... شش ..... نسخه
۱ ـ ع ..... ۲۰۰۰ .....
۲ ـ از ..... ۱۰۰۰ .....
۳ ـ شماره گزارش ..... ۱۰۰/۳۰۱۰/۷۰ .....
۴ ـ تاریخ گزارش ..... ۵۰/۲/۲۰ .....
۵ ـ پیوست .....
۶ ـ گیرندگان خبر .....

۷ ـ منبع گزارش: سلطانی خبر رجوع فرمایند.
۸ ـ مبنا: جلسه شوراین جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی
۹ ـ تاریخ وقوع ۵۰/۲/۱۸ .....
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۰/۲/۱۸ .....
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به مرجع صلاحیت‌دار ۵۰/۲/۱۸ .....
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی .....

۹/۹۱۴
۵۰/۲/۱۳

مربوط برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در گرگان

طلب
پیرو

در ساعت ۱۲۰۰ روز ۵۰/۲/۱۸ جلسه شورای جشنهای دوهزارو پانصد ساله شاهنشاهی در تالار اجتماعات ـ بالا حضور شاهپور علیرضا پهلوی گرگان تشکیل گردید. چون عده زیادی از دعوت شدگان حضور نیافته بودند شهسار سرلشگر مزین که از این وضع ناراحت شده بودند اظهار داشتند با اینکه مدت زیادی به شروع جشنها نمانده و تا کنون برنامه های مفیدی هم اجرا نشده معهذا اینطور رفیت و دور زیادی بخرج نمیدهند و با وجودیکه از اکثریت دعوت بعمل میآید از حضور و شرکت در جلسات شورا خودداری میکنند در حالیکه دهه شهرستانها در جنب جوش و فعالیت برای برگزاری هرچه باشکوهتر این جشنهای میمنی هستند اگر من نماینده شاهنشاه شما هستم و در جریان برگزاری این جشنها مسئولیت دارم با این ترتیب ناگزیرم از سمت خود در جشنها استعفا و گزارش کنم که در گرگان برای برگزاری جشنها استقبالی از طرف اهالی بعمل نمیاید و بعد هم با ناراحتی جلسه را ترک نمودند و در اینموقع آقای فرماندار اظهار داشتند با اطلاعاتی که رسیده در گنبد کاوس استقبالی بمراتب بیشتر از گرگان بعمل آمده و بهتر است در گرگان نیز فعالیت خود را در این زمینه توسعه بدهیم و باید اهالی و متنفذین هم در این امر همکاری بیشتری بنمایند و بعد هم ضمن ستودن شخصیت شهسار سرلشگر مزین و عنوان قدمت خدمت و اینکه عنوان نماینده شاهنشاه آریامهر را در منطقه دارا هستند رعایت احترامشان لازم است و از شرکت کنندگان خواستند دسته جمعی برای استعفا به دفتر شهسار بروند که بهمین ترتیب نیز عمل شد و در دفتر شهسار و مزین آقای فهیما ـ ضیاءطباطبائی تصمیم ساختمان یکباب مدرسه جشنها را نموده و آقایان دکتر ریاضی و دکتر سکوب نیز مشترکاً یکباب دیگر را تعهد نمودند و آقای دکتر عسگری مسئول کمیته حزب ایران نوین هم گفتند ساختمان یکباب مدرسه را حزب ایران نوین کمیته گرگان ودشت تقبل خواهد نمود .
نظریه شنبه ـ خبر صحت دارد و شرکت کنندگان جلسه برخلاف انتظار تعداد قابل توجهی نبوده است .
نظریه یکشنبه ـ صحت خبر مورد تائید است . امضاء
نظریه ۱۰ ـ

۵۰/۲/۱۵ ۱۴
۳۲۵

۱۵
خیلی محرمانه

شیله بندی حفاظتی

۶۶-۱۳۰

مخالفت گلستانی با جشن‌های شاهانه

ستاد مرکزی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی مستقر در تهران، علاوه بر برنامه‌های گسترده و کلانی که به ویژه در تخت جمشید استان فارس پیش‌بینی کرده بود، همزمان برنامه‌های دیگری نیز برای سایر شهرها از جمله شـــهرهای استان گلستان (که در آن زمان جزء استان مازندران بود) در نظر گرفته بود.

اما همه این تلاش‌ها در زیر اهرم‌های ســـخت امنیتی صورت می‌گرفت که به ویژه از سوی ساواک و سپس شهربانی، ژاندارمری و ارتش در سراسر کشور اعمال می‌شد تا هر ندای مخالفی را سرکوب نمایند. چنانکه برابر نامه مورخ ۵۰/۲/۷ ساواک مرکز – یعنی پنج ماه قبل از برگزاری جشن‌ها- ساواک با صدور بخشنامه‌ای اعلام کرد:

> قرار است از ناحیه عناصر مخالف در خلال برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشـــاهی یک سلســـله فعالیت‌های مضره از جمله خرابکاری، پخش اعلامیه و نظایر آن صورت گیرد و از طرفی از مجموع گزارشـــات واصله و بررســـی‌های معموله این نتیجه حاصل شـــده که اکثر افرادی که در گذشـــته به علت انجام فعالیت‌های مضره دستگیر و سپس آزاد گردیده‌اند با استفاده از تجارب گذشـــته و آمادگی روحی در این زمینه نقش اساسی را دارند...

سپس با درج نام هر یک از انقلابیون سابقه‌دار، از ساواک شهرستان مربوطه خواسته شـــده که با تمام امکانات مکاتبات و تلفن این‌گونه افراد مبـــارز کنترل و مورد تعقیب و مراقبت قرار گیرند و محل سکونت و کارشـــان و نحوه فعالیت‌های کنونی آنها، به اضافه شناسایی دوستان و هم‌فکرانشان را سریعاً به مرکز اعلام نمایند.[۱]

علاوه بر این ســـاواک در تاریخ ۱۹ خرداد ســـال ۱۳۵۰ یک دســـتورالعمل سری ۱۰ صفحه‌ای عملیاتی در قالب ۷۴ بند تدوین نمود و به واحدهای تحت پوشش خود ارسال کرد تا افراد، جریانات، احزاب، انجمن‌ها و رفتار و اقدامات سایر مخالفان حکومت پهلوی را در ارتباط با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی مورد توجه و نظارت شدید قرار دهند.[۲]

از سوی دیگر بودجه‌های بی‌حساب و کتاب این جشـــن‌ها که از ذره ذره وجود مردم محروم و فقیر کشور فراهم شده بود، در اختیار افراد نالایقی قرار گرفت که منافع شخصی خود را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌دادند. به همین دلیل برخـــی از افراد با نفوذ رژیم

۱. *خاطرات جواد منصوری*، حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۶، ص ۸۱.
۲. سند مورخ ۱۳۵۰/۳/۱۹ ساواک تهران.

در استان گلستان با سوءاستفاده از فرصت برگزاری جشن‌های شاهنشاهی شروع به پر کردن جیب خود و حیف و میل بودجه جشن‌ها در این منطقه کردند؛ چنانکه در شهر گنبد قطعه زمینی را به دو برابر قیمت واقعی‌اش برای احداث پارک شاهنشاهی خریدند و پول آن را هم از محل اعتبارات جشن‌ها پرداختند. این تخلف آن قدر آشکار و وقیحانه بود که همه را متعجب کرد و خبر آن مثل نقل و نبات در میان مردم پخش شد. در این رابطه گزارشگر ساواک در تاریخ ۱۳۵۰/۲/۱۲ می‌نویسد:

> اخیراً به مناسبت نزدیک شدن جشن‌های شاهنشاهی از طرف کمیته جشـــن مزبور در شهرســـتان گنبد کاووس نســـبت به خرید زمینی به مساحت دو هکتار جهت احداث پارک شاهنشـــاهی [اقدام] نموده‌اند. زمین خریداری شـــده مربوط به احمد محمدی یکی از ســـرمایه‌داران گنبد اســـت و به قرار متری ۳۳ ریال خریداری شده است. این زمین در خارج از شهر واقع گردیده و تمام زمین‌های مجاورش مربوط به محمدی است و ارزش آن از قرار متری ۱۵ تا ۱۷ ریال می‌باشد. در حالی که برای خرید زمین پارک، متری ۳۳ ریال پرداخت شده است... خرید زمین برای جشن‌های شاهنشاهی در خارج از شهر صحت دارد و هزینه‌هایی را که به مصرف می‌رسد تقریباً بی‌فایده اســـت. زیرا احداث پارک در خارج از شهر فایده‌ای ندارد.[۱]

الف. مخالفت‌های کلی

در چنین اوضاعی بود که مردم انقلابی و آگاه این استان به تبعیت از رهبر کبیر انقلاب اسلامی – امام خمینی که قاطعانه به مخالفت با جشـــن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی پرداخته بود[۲] – اقدام به مبارزه با این برنامه نمودند. این در حالی بود که مقامات رژیم در تهران تلاش‌های گسترده‌ای را در سراسر کشور به عمل آوردند و همه مسئولان استان گلستان از سپاه دانش و کدخدا و انجمن ده گرفته تا بخشدار، فرماندار، رؤسای ادارات، مدیران کل و... را تحت نظارت تیمسار سرلشکر منصور مزین – نماینده مخصوص شاه در منطقه – بسیج کردند تا این جشن‌ها در ســـطح منطقه آبرومندانه! برگزار شود، ولی به رغم همه تلاش‌های آنها، استقبال کمی از ســـوی مردم و کسبه و حتی سازمان‌های دولتی به عمل آمد. بی‌اعتنایی مردم نسبت به این جشن‌ها آنقدر زیاد بود که آقای مزین

۱. *بزم/هریمن*، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج ۴، ص ۲۴.
۲. *کیهان*، ۵۰/۸/۲.

تهدید کرد از مسئولیت شورای جشن‌ها اســتعفا خواهد داد. چنانکه ساواک گرگان در این باره چنین نوشته است:

در ســاعت ۱۷روز ۱۳۵۰/۲/۸جلســه شورای جشــن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در تالار اجتماعات والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی[۱] گرگان تشکیل گردید. چون عده زیادی از دعوت‌شدگان حضور نیافته بودند، تیمسار سرلشکر مزین که از این وضع ناراحت شده بودند، اظهار داشتند با اینکه مدت زیادی به شــروع جشن‌ها نمانده و تاکنون برنامه‌های مفیدی هم اجرا نشــده، معهذا اهالی رغبت و شــور زیادی به خرج نمی‌دهنــد و با وجودی کــه از آنها دعوت به عمــل می‌آید، از حضور و شرکت در جلسات شورا خودداری می‌کنند، در حالی که همه شهرستان‌ها در جنب و جوش و فعالیت برای برگزاری هر چه باشکوه‌تر این جشن‌های میهنی هستند. آخر من نماینده شاهنشاه شما هستم و در جریان برگزاری این جشن‌ها مســئولیت دارم. با این ترتیب ناگزیرم از ســمت خود در جشــن‌ها اســتعفا و گزارش کنم که در گرگان برای برگزاری جشن‌ها استقبالی از طرف اهالی به عمل نمی‌آید. و بعد هم با ناراحتی جلسه را ترک نمودند. در این موقع آقای فرماندار اظهار داشتند با اطلاعاتی که رسیده در گنبد کاووس اســتقبالی به مراتب بیش‌تر از گرگان به عمل آمده و بهتر اســت در گرگان نیز فعالیت خود را در این زمینه توســعه بدهیم و باید اهالی و متنفذین هــم در این امر همکاری بیش‌تری بنمایند.[۲]

ب. مخالفت‌های امام و یاران انقلابی‌اش

در این میان مردم انقلابی مترصد دریافت نظر حضرت امام خمینی درباره این برنامه رژیم بودند، اما به رغم آنکه برخی از آنها ســخنرانی امام را از رادیو بغداد شنیده بودند ولی ساواک از این می‌ترســید که نظریات معظم‌له علیه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله تکثیر شده و به صورت اعلامیه در میان مردم منتشر شود. چنانکه سازمان اطلاعات و امنیت مازندران طی تلگرافی در تاریخ ۱۳۵۰/۵/۲۲ خطاب به ســاواک‌های نوشهر، گرگان، و گنبد دستور داد که مانع از توزیع متن سخنرانی حضرت امام خمینی علیه جشن‌های

۱. این سالن پس از انقلاب به نام سالن دکتر شریعتی و سپس سالن شهید بیدرنامنی تغییر نام داد و چند سال بعد هم آن را تخریب کردند و به محوطه فضای سبز شهرداری گرگان واقع در ضلع جنوبی میدان وحدت اضافه نمودند.
۲. *بزم/هریمن*، ج۴، ص۴۸.

۲۵۰۰ ساله شوند:

اخیراً خمینی در سخنرانی خود در نجف شدیداً به برگزاری جشن‌های دوهزار پانصد ساله شاهنشاهی حمله [کرده] که نوار سخنرانی نامبرده از رادیو بغداد پخش و دولت عراق در نظر دارد متن سخنرانی وی را به صورت اعلامیه تهیه و در ایران توزیع نماید. با مراقبت‌های لازم از توزیع آن جلوگیری، نتیجه اعلام [گردد].[1]

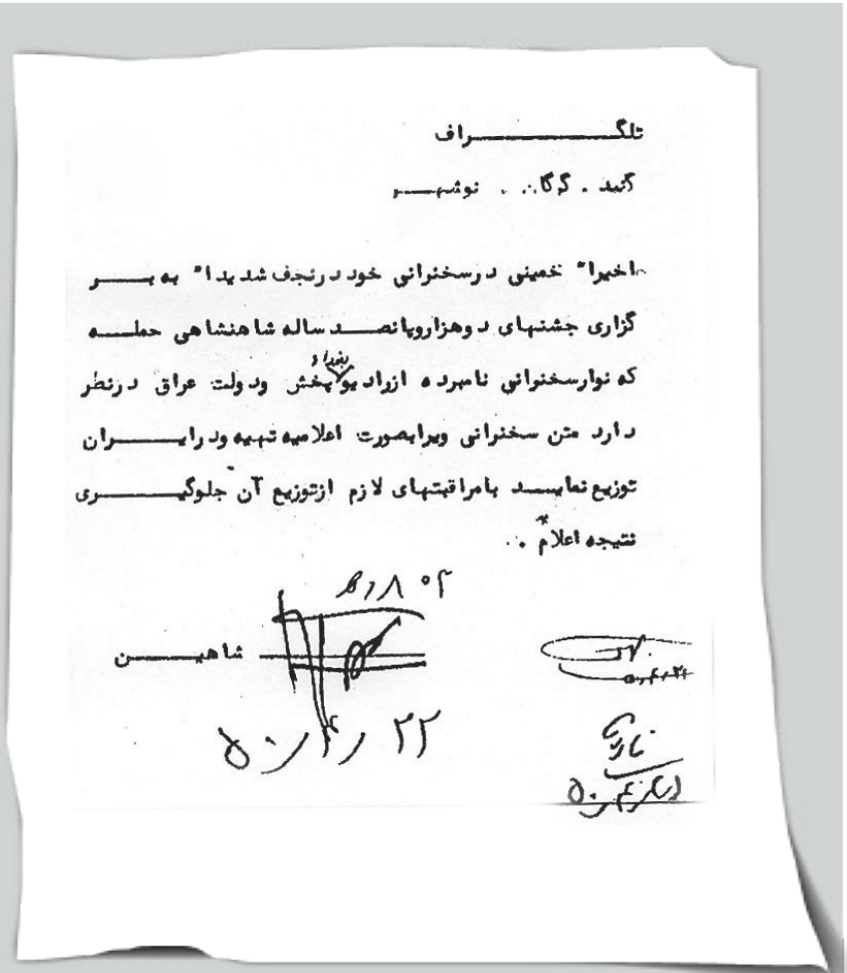

تلگراف

گیند . گ گا . . نوشهر

اخیرا" خمینی درسخنرانی خود درنجف شدیدا" به بر
گزاری جشنهای دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی حمله
که نوارسخنرانی نامبرده ازرادیو بغداد پخش ودولت عراق درنظر
دارد متن سخنرانی وی رابصورت اعلامیه تهیه ودرایران
توزیع نمایند بامراقبتهای لازم ازتوزیع آن جلوگیری
نتیجه اعلام . .

شاهین

۱. همان.

برگزاری جشن‌های شاهنشاهی آن قدر برای مردم محروم استان گلستان غیر منتظره بود که در هر کوچه و بازار مخالفت خود را علناً ابراز می‌کردند. دامنه این مخالفت‌ها همه قشرهای اجتماعی را اعم از فرهنگی، کشاورز، بازاری، دانشگاهی، روحانی، مکانیک و... در بر گرفت.[1] در اینجا به عنوان نمونه تعدادی از گزارش‌های ساواک گرگان در مورد مخالفت‌های مردم شهرستان علی‌آباد کتول آمده است:

> غلام دولتی کشاورز ساکن علی‌آباد گرگان ضمن صحبت در مغازه علیجان زنگانه با حضور عطایی دبیر آموزش و پرورش علی‌آباد و عباسعلی اسلامی و موسی‌الرضا خسروی دانشجوی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران و عبدالنبی احمدی در مورد جشن‌های ۲۵۰۰ ساله اظهار می‌داشت که خمینی بسیار عالی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را کوبیده و گفته است این جشن داستان فقر عمومی مردم ایران را مطرح می‌کند و نیز از قحطی در سیستان و بلوچستان صحبت نموده است... موسی الرضا خسروی ضمن تعریف از خمینی می‌گفت دانشجویان دانشکده ادبیات تهران برای نطق خمینی ارزش قائل‌اند و سخنان وی از نظر دستوری ایرادی نداشته است.

پرویز نعیمی باطری‌ساز ساکن علی‌آباد کتول ضمن انتقاد از برگزاری جشن‌ها، اظهار می‌داشت:

> با این وضع و حال و گرسنگی برادران ایرانی، دیگر رمقی در این کشور برای کسی باقی نمانده، مع‌هذا جشن می‌گیرند. بگذریم، چون کسی نیست به ندای ما پاسخ دهد بایستی خاموش بود. امید است خدا خودش تحولی پیش بیاورد.[2]

اما مهم‌ترین قشری که به مخالفت با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله پرداخت روحانیون مبارزی بودند که به رغم جو خفقان حاکم در استان‌های مختلف، نسبت به اجرای این برنامه به مخالفت می‌پرداختند و مردم – به ویژه جوانان- را روشن می‌کردند. برای پی بردن به حساسیت ساواک نسبت به این قشر کافی است بدانیم ساواک استان مازندران حدود یک ماه قبل از برگزاری جشن‌ها، در تاریخ ۱۳۵۰/۶/۱۸ دستورالعمل شدیداللحنی را «درباره روحانیون و وعاظ افراطی مذهبی و مخالف دولت» در استان‌های مازندران و گلستان به

۱. غلامرضا خارکوهی، *گلستان در انقلاب*، ج ۱، ص ۸۲۱-۸۱۸.
۲. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، عروج، ج ۳، ص ۵۷۳- ۵۷۲.

مراکز ساواک‌های نوشهر، گرگان و گنبد ارسال کرد که متن آن چنین می‌باشد:

از هنگامی که موضوع برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران مطرح گردید، روحانیون و وعاظ افراطی مذهبی و مخالف دولت، صحبت‌هایی را در جهت مخالفت با برگزاری این جشن‌ها آغاز نمودند و همزمان با نزدیک شدن برگزاری جشن مزبور اقدامات و فعالیت‌های آنان جنبه حادتری به خود گرفته، به طوری که پس از سخنرانی خمینی علیه این جشن که از رادیو بغداد پخش گردید، برخی از متعصبین مذهبی درصدد تهیه سخنرانی خمینی به صورت اعلامیه و توزیع آن برآمده‌اند و عده‌ای از روحانیون و وعاظ افراطی و مخالف حکومت ایران نیز در ضمن صحبت‌های خود و بعضاً در بالای منابر مبادرت به اظهار مطالبی علیه جشن فوق‌الذکر نموده‌اند که احتمال می‌رود این عده با نزدیک بودن جشن، به تحریکات خود در بین طبقاتی که دارای اعتقادات شدید مذهبی هستند، بیفزایند و بدین ترتیب آنان را به دست زدن به اقدام علیه جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران تحریک نمایند... دستور فرمائید اقدامات لازم را در این زمینه انجام داده و نتیجه را به این ساواک گزارش نمایند.[1]

دستگیری مخالفان جشن شاهنشاهی

این گونه دستورالعمل‌ها حاکی از وحشت رژیم از اقدامات خرابکارانه بر ضد این جشن‌ها بود، لذا برای آنکه دست‌اندرکاران این برنامه با خیال آسوده اقدام به برپایی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در کشور نمایند! اقدام به دستگیری عده‌ای از انقلابیونی که از ناحیه آنها در سراسر کشور احساس خطر می‌شد، نمودند. از جمله دستگیرشدگان یکی از روحانیون مبارز استان گلستان به نام حجت‌الاسلام محمدباقر داودی بود که در آستانه برگزاری این جشن‌ها در مشهد مقدس بازداشت و به مدت چند ماه زندانی شد و مورد آزارها و سختی‌های فراوان قرار گرفت که شرح خاطرات و خطرات این دستگیری را از زبان خود او در اینجا نقل می‌کنیم:

قبل از اینکه شاه و ایادی‌اش این جشن‌ها را برگزار کنند، درست در روزهایی که آنها مقدمات این جشن را فراهم می‌ساختند، دستور

۱. *بزم/هریمن*، ج ۱، ص ۳۸.

صادر شـد، تمام افرادی را که احتمالاً علیه این جشـن‌ها کارشـکنی می‌کنند، دستگیر و بازداشـت نمایند. نیروهای مبارز هم در این روزها به همین مناسبت فعالیت‌های مبارزاتی خود را بیش‌تر کرده بودند در نتیجه، ساواک هم به جنب و جوش بیش‌تری افتاد و سعی کرد در تمام شهرستان‌های بزرگ و کوچک نسبت به هر کسی که احتمال می‌دادند کاری علیه جشن انجام بدهد، او را دسـتگیر کنند؛ چند ماه قبل که به خاطر نشـریه دیواری‌ام چند هفته مرا جلب کرده بودند، این بار هم به سراغم آمدند... و مرا دستگیر کردند.

مأمور بلافاصله بنده را به ساواک برد، ساختمان مرکزی ساواک واقع در خیابان کوهسنگی بود، چون یک هفته همه مأمورین را سر کار گذاشته بودم، لذا این مأمور مسـتقیم مرا پیش شیخان رئیس ساواک خراسان برد، وقتی که داخل اتاق شدم دیدم آقای بابایی- معاون شیخان در امور مذهبی‌ها- آن شب در کنارش نشسته که تا چشم آنها به من افتاد تعجب کردند ولی بابایی برایش خیلی مشکل بود از اینکه نتوانسته بود، شخصاً مرا دستگیر کند. اما شیخان تا فهمید من داودی‌ام هر چه از دهنش در آمد فحش و ناسزا نثارم کرد، بابایی هم همین‌طور، بهت‌زده نزدیک بود از کثرت غیظ و ناراحتی سکته کند.

خلاصه از اتاق بیرون آمدیم، مأموری مرا برد به درختی بسـت، چون همه اتاق‌ها پر بود جایی نداشتند که مرا به آنجا ببرند... آن شب تا آخرین ساعات شـب در همان جا به درخت بسـته بودم تا اینکه در اواخر شب آمدند و مرا سوار ماشین کردند و به زندان سـاواک بردند[1]... فردا صبح آمدند و مرا به اتاق عملیـات که اتاق بزرگی بود بردند. در گوشـه اتاق

۱. زندان ساواک مشهد عبارت بود از همان اصطبل اسب‌ها و قاطرهای ارتش قدیم خراسان، از آنجا که دیگر عصر ماشین فرا رسیده بود و نیاز به اسب‌ها و قاطرها نبود، این محل بسیار مناسب را با اندکی دستکاری تبدیل به زندان کرده بودند ... اصطبل دیروز، یعنی زندانی سابق اسب و قاطرها، زندان امروز انسان‌ها شده بود. اینجا یک مجتمع است، یک دفتر نگهبانی بیرونی دارد و کنارش دفتر کار افسر نگهبان است. در داخل این زندان ۲۱ سلول ساخته بودند؛ شامل ۲۰ سلول انفرادی، و یک سلول عمومی و در پشتش سه اتاق بزرگ تو در تو که اتاق کار و عملیاتشان بود. در مشهد قبل از این زندان، تنها همان زندان شهربانی واقع در خیابان «جم» که اکنون نامش خیابان پاسداران شده، این زندان دارای دو شماره بود، ۱و۲، شماره یک عمومی بود که دارای چند بند بود ولی زندان شماره ۲ مال زندانیان سیاسی بود، و دربش تقریباً از داخل کوچه باز می‌شد. در هر صورت زندان ساواک مشهد بدین گونه ساخته شده بود، و از آن به بعد، ساواک هر کس را دستگیر می‌کرد به این زندان می‌آورد و مدتی در آنجا نگاه می‌داشت و پس از گذشت دوره بازپرسی و بازجویی و محکومیت به زندان شهربانی می‌فرستاد تا دوران پس از محکومیت را در آنجا بگذراند. (به نقل از خاطرات منتشرنشده حجت‌الاسلام محمدباقر داودی)

یک میز و صندلیِ کار و در گوشـــه‌ای از آن یک تخت آهنی افتاده بود... همان اول مرا روی تخت خواباندند و دســـت و پاهایم را به آن بستند... پس از آنکه بستن من کامل شـــد، یک مأمور که قوی‌تر بود کابل برق را به دست گرفت و مثل یک شلاق شروع کرد به کف پایم کوبیدن. آنقدر زد که خسته شد و به دیگری داد. وقتی که دیدند من در اثر شدت درد با همان تخت خود را بلند می‌کنم، ناهیدی که مردی تنومند بود روی سینه‌ام نشست دومی و ســـومی و چهارمی و... همین‌طور می‌زدند. بعد که خودشان خسته شدند، دســـت و پایم را باز کردند و یک مشت کاغذ و خودکار جلویم ریختنـــد و گفتند از اول زندگی تاکنـــون هر کاری را کرده‌ای اینجا بنویس. دو، سه ورق از کارهایی که به مبارزات و گروهم ضرر نمی‌زد نوشتم، لذا آنها قبول نکردند و مجدداً مرا به تخت با همان کیفیت قبلی بستند و شروع کردند به شکنجه دادن. آن شب تا نیمه‌های شب چند بار این عمل تکرار شد. در نهایت خودشان خسته شدند و مرا به مأمور دیگری دادند تا به سلول ببرد. اصلاً نمی‌توانستم روی پایم راه بروم، ... متوجه شدم که بقیه دوستانی که قبل از من دستگیر شده‌اند، هم اینجا هستند، خوشحال شدم که تنها نیستم.

شب دیگر که بنا شـــده بود بازجویی ادامه پیدا کند، در حین شکنجه خود آقای شیخان با گروهی از مأموران سر رسیدند، وقتی که او فهمید من همان داودی‌ام چند تن از همراهانش را نیز در آنجا کمکی گذاشت تا پس از خستگی آنها مشغول شکنجه من شوند. تا این تاریخ شکنجه منحصر می‌شد در زدن کابل به کف پا یا بدن و... پس از این شکنجه‌ها، دیگر روی پاهایم نمی‌توانســـتم راه بروم، بالاجبار تا ســـلول ۲۰ خود را نشسته روی زمین می‌کشاندم آن شـــب هم با تمام سختی‌هایش طی شد، به پایان رســـید، آن روزها در آن زندان با همه فشـــار و خوفی که وجود داشت، اما زندانیان قبلی سعی می‌کردند که هر زندانی تازه‌وارد را شناسایی کنند. آنها متوجه دستگیری من شدند، هر کس به دستشویی می‌آمد با کمی دقت در وقت ناهار می‌توانست بفهمد که بنده هم گرفتار شده‌ام... شب باز هم به سراغم آمدند، باز همان اعمال، همان شکنجه‌ها، تکرار مکررات... دومین شـــب شـــکنجه بود، وقتی که تعداد ضربات از

صد تجاوز کرد، خیلـــی فریاد زدم، خیلی داد کشـــیدم، یک‌دفعه به یاد ابن عمیر از صحابـــی بزرگوار امام کاظم(ع) و امام رضـــا(ع) افتادم، این شخصیت بزرگ در واقع نماینده حضرت امام در کل عراق آن زمان بود و ضمناً عالمی بزرگوار و دارای تألیفات عدیده بود، از نظر اقتصادی هم وضعیتش بد نبود. هارون تصمیم گرفت اســـامی شیعیان عراق را بداند تا اگر شد همه آنها را دستگیر و یا تحت نظر داشته باشد. لذا دستور داد ابن ابی عمیر را دستگیر و زندانی کنند. وی وقتی می‌خواست دستگیر شود تمام کتاب‌هایش را به خواهرش سپرد. خواهرش هم کتاب‌های او را در زیر شیروانی منزل مخفی کرد که در اثر بارندگی و رسیدن آب به کتاب‌ها تعداد زیادی از آن دست‌نوشته‌ها آثار علمی ابن ابی عمیر از بین رفت و به همین جهت مرسله‌های او را علما و محدثین به عنوان موثق قبول دارند. ابن ابی عمیر می‌گوید: وقتی ضربات شـــلاق به صد رسید خواستم چند تا از اسامی را لو بدهم، ناگهان محمد بن اسحق چهره‌اش در برابرم مجسم شد، من گفتم: بســـم الله الرحمن الرحیم، ۱۰۱ گفتم: الحمدلله رب العالمین، به ۱۰۲ که رسید گفتم: سبحان الله. بعد لب فرو بستم، دیگر چیزی نگفتم.

آن شب من هم به یاد همین داســـتان و واقعه تاریخی افتادم و همین کار را کردم و خاموش شدم. با این خاموش شدن من آنها خیال کردند که من بیهوش شده‌ام. شـــروع کردند به فحاشـــی کردن و بعد گفتند: خودت را به بیهوشی می‌زنی!؟ رفتند چند پارچه آب آوردند و ریختند روی پاهایم و بعد از ریختن آب روی پاهایم مجدداً شروع کردند با کابل زدن. هر چند خیلی این شکنجه‌ها طاقت‌فرســـا و غیرقابل تحمل بود، اما من دیگر چیزی نگفتم، فقط گفتم: من بیهوش نشدم و خودم را هم به بیهوشی نزدم، ولی چون داد و فریاد را بی‌اثر می‌بینم، فکر کردم چرا کاری بی‌نتیجه و بی‌اثـــر را انجام بدهم. با این حال آنها از شـــکنجه من دست نکشـــیدند، همین وضعیت ادامه داشت تا اینکه خودشان خسته شدند و شلاق زدن را کنار گذاشتند.

یکی از آنها [مأموران] گفت: دیگر کاری نداشـــته باشید خود آقا همه چیز را می‌نویسد! بعد یک مشت اوراق ســـفید جلویم ریختند و گفتند

همه آنهایی را که تا حالا نگفتی و ننوشـــتی، باید بنویسی... هفته‌ها هر شب کارشان این شده بود ... به من گفتند اگر اعتراف نکنی با این وسایل ناخن‌هایت را می‌کشیم و همین کار را هم کردند و چند تا از ناخن‌های پاهایم را کشیدند... اما خوشبختانه آرزو به دلشان ماند و اعترافی نکردم.

آن سال‌ها امام در حوزه مشـــهد به طلبه‌هایی که در انقلاب همکاری داشتند شـــهریه می‌دادند و مقسم شـــهریه امام هم بنده بودم. ساواک ظاهراً فهمیده بود که از ناحیه امام چیزی به طلبه‌ها داده می‌شـــود، اما نمی‌دانست از چه کانالی و به وسیله چه کسی انجام می‌گیرد. الحمدلله با همه بازجویی‌ها تا آخر هم این موضوع را نفهمیدند...

باری، مدتی گذشت دیدیم آیت‌الله [ســـیدعلی] خامنه‌ای را با لباس روحانیت آوردند و یک دوری با افسر نگهبان اطراف سلول‌ها، در داخل زندان زد، بعد هم او را در ســـلول ۱۵ که خیلی از سلول‌های ما بزرگ‌تر بود جا دادند، پشت این سلول ۱۵ که درش از طرف دیگر باز می‌شد... کم کم تعداد زندانی‌ها هم زیاد شد، یک روز هم دیدم آقای موسوی قوچانی را آوردند، در همان روزهای اول آنقدر شـــکنجه‌اش داده بودند که هیچ قدرت تحرک نداشت، فقط به زحمت می‌توانست نشسته حرکت کند، صحبتی که با هم می‌کردیم با آیات *قرآن* بود و به هم می‌رساندیم که تا کجا پیش رفته‌ایم و در بیرون و داخل چه خبر و کی را آورده‌اند و کی را نیاورده‌اند و...

در روزهایی که من در ســـلول‌های ســـاواک مشـــهد جا به جا شدم و از ســـلول انفرادی ۲۰ به ســـلول عمومی ۲۱ برده شـــدم، اعلام شد که جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشـــاهی در روزهای پاییزی باشکوه هرچه تمام‌تر، در محل تخت جمشـــید شـــیراز برگزار می‌شـــود. هم زمان با برگزاری جشن‌ها، سیمای خراسان هم همان شب افتتاح شد، عده‌ای از زندانیان همبند ما از افسر نگهبان معروف به کرمانی که به ظاهر از سایر زندانبانان کمی آرام‌تر بود، خواستند ای کاش یک تلویزیون هم به داخل این سلول می‌آوردید که با تعجب بسیار با ما برخورد کرد...

در این مراســـم نیز همانند مراسم تاج‌گذاری اســـراف و گشاده‌دستی توسط رژیم در نهایت امر انجام گرفت و هزینه آن بیش از ۲۰۰ میلیون دلار برآورد شـــد. بزرگ‌بینی و

بزرگ پنداری شاه با این جشن به طور چشمگیری آشکار شد، او با این جشن وارد مرحله جدیدی از سلطنت خود می‌شد، در حالی که برپایی، این جشن همزمان بود با بازداشت صدها جوان دانشجو و طلبه در بند، و بسیاری از فرهیختگان که روزها و شب‌ها را در زندان‌های مخوف شاه به سر می‌بردند و میلیون‌ها انسان که در فقر و گرسنگی زندگی می‌کردند...

البته وقتی که من به سلول ۲۱ آمدم، کم کم به هنگام غروب دم در سلول می‌آمدم و با صدای بلند هر روز اذان می‌گفتم و بعد از اذان این شعر حافظ را به منظور آن که یادی از امام کرده باشم می‌خواندم:

«آن سفر کرده که صد قافله دل همره اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش»

که در آن فضا این اقدام من به خصوص این شعر انعکاس خوبی در میان زندانیان داشت...

چند هفته‌ای گذشت تا روزی پس از بازپرسی، از زندان شهربانی با قید ضمانت آزاد شدم... از زندان بیرون آمدم، اما دیگر در مشهد جایی نداشتم که بروم. چون بعد از زندان صاحب‌خانه هم عذر ما را خواست، پدرم هم قبلاً آمده بود و خانمم را به گرگان برده بود، اسباب و اثاثیه‌ام را به اتاقی در زیر زمین منتقل کرده بودند. لذا من به مدرسه میلانی رفتم که شاید بتوانم شهریه این چند ماه گذشته را بگیرم، آنجا هم عذر مرا خواستند و گفتند شهریه شما قطع شده و فقط خود آیت‌الله میلانی می‌توانند دستور پرداخت را بدهند... خدمت آیت‌الله رسیدم، موضوع را در میان گذاشتم، در جوابم فرمود: «من شهریه به کسی نمی‌دهم...»

تنها آقای شیخ حسین گرایلی که از طلبه‌های آشنا و هم استانی من بود، وقتی که بیرون آمدم، موضوع را چون فهمیده بود با اصرار مبلغ صد تومان پول به من داد، چون هیچ پولی نداشتم و از طرفی هم می‌خواستم به گرگان بروم، از روی ناچاری از او پذیرفتم، و بعد از آن به گرگان نزد خانواده‌ام رفتم.[1]

علاوه بر این در زمان برگزاری این جشن‌ها، هر یک از روحانیان مخالف به بهانه‌های مختلف از شرکت در برنامه‌های جشن در مناطق مختلف کشور خودداری می‌کردند.

۱. به نقل از خاطرات منتشرنشده حجت‌الاسلام محمدباقر داودی.

آقای منوچهر مقدس‌زاده می‌گوید:

> وقتی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله [در سال ۱۳۵۰] برگزار می‌شد مراسمی در گرگان برپا شد ولی مرحوم حجت‌الاسلام نبوی شرکت نکرد و یکی از بناها را به منزلش برد و یک ساخت و ساز ظاهری و مصنوعی به راه انداخت و خودش هم شروع به گل بردن کرد تا به این بهانه در آن مراسم شرکت نکند.[1]

مرحوم حجت‌الاسلام سیدابوالقاسم حسینی هم برای اجتناب از حضور در این‌گونه برنامه‌ها شگرد دیگری را در منطقه فاضل‌آباد استان گلستان به کار می‌بست. او خود در خاطراتش می‌نویسد:

> علی رغم همه فشارها و مشکلاتی که ساواک و ژاندارمری وقت و حتی بعضی از افراد ساده برایم به وجود آوردند نه تنها در هیچ برنامه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شرکت نکردم بلکه تا توانستم مردم را در جریان جنایات و خلاف‌کاری‌های آنها قرار دادم.

علاوه بر این آن مرحوم می‌گوید:

> چون دو نفر از فرزندانم در مدرسه ابتدایی و بعداً راهنمایی درس می‌خواندند یکی در چهارم آبان و روز دیگر- فکر می‌کنم ۱۵ بهمن که سالروز ترور شاه بوده است- همیشه از طرف مدرسه و پاسگاه دعوت می‌کردند که در مراسم مربوط به دعا برای سلامتی شاه شرکت کرده و شاه را دعا کنم. ولی به فضل خداوند در طول دوره طاغوت هرگز زیر بار نرفتم و یکی دو روز مانده به آن برنامه از فاضل‌آباد به روستای دیگر و بعضاً به محل‌های دوردست می‌رفتم و می‌ماندم و دوباره برمی‌گشتم. من تنها روحانی آن وقت بخش کمالان بودم و کس دیگری نبود. البته در بعضی شهرها، هم روحانی زیاد بود و هم اینکه افراد مخصوصی بودند که این کارها را می‌کردند. ولی به فضل خداوند من این کار را انجام ندادم... یکبار خبر نداشتم و اتمام دوره آموزشی نیروی پایداری در فاضل‌آباد بود. برای روز آخر فرمانده ژاندارمری به منزل ما آمد و من خودم را به مریضی زدم و خداوند هم کمک کرد و یک لرز شدید سرما بر من عارض شد و برای مراسم تحلیف آنها هم نرفتم که واقعاً کمک خداوند بود. البته یک

۱. همان.

مشکل این بود که حتی عده‌ای از افراد خوب هم می‌گفتند چه اشکالی دارد یک دعا کردن [برای شاه] بد نیست! ولی من به فضل خداوند اصلاً زیر بار نرفتم.[1]

با وجود کنترل‌های شدید و چشم‌های تیزبین خبرچینان ساواک، باز هم - حتی پس از اجرای جشن‌های شاهنشاهی - انتقاد از عملکرد رژیم در ابعاد مختلف ادامه داشت. چنانکه در تاریخ ۲۹ اسفند ماه سال ۱۳۵۰ جاسوس ساواک گرگان (منبع شماره ۵۱۶۵) خبر از اطلاعات سیاسی و انتقادی یکی از روستائیان گرگان می‌دهد:

محمد صالح مازندرانی زارع ساکن قریه زنگیان در مغازه خواربار فروشی عبدالرحیم صالحی در گرگان راجع به وضع علما با شیخ حسین زاهدی صحبت و از وی سوال می‌کند آیا شما علت این که [حجت‌الاسلام] فلسفی ممنوع‌المنبر شده می‌دانید یا خیر؟ در هر صورت [حجت‌الاسلام] کافی هم بازداشت است و در دانشگاه نیز تظاهرات می‌شود و بعداً در مورد اعدام دانشجویان نیز مردم اعتراضاتی کرده‌اند و اوضاع تهران خیلی خطرناک است و تمام مردم تهران مخالف هستند و از همه بدتر گرانی ارزاق است که مورد اعتراض مردم بوده و دولت هم هیچ‌گونه اقدامی به عمل نمی‌آورد. نامبرده بعداً مقداری انتقاد از وضع نمود.

نظریه شنبه: محمد صالح مازندرانی از متعصبین مذهبی بوده و به فلسفی و کافی علاقه دارد و همیشه نوارهای کافی را در منزل نگهداری می‌نماید.

نظریه یکشنبه: در مورد ممنوع‌المنبر شدن فلسفی شایعاتی بین مردم شنیده می‌شود.[2]

در دوران مبارزه یکی از سوژه‌های مهم انتقادی علیه دولت، سوءاستفاده‌های اداره اوقاف از موقوفه‌های حوزه‌های علمیه و قطع درآمد این حوزه‌ها از محل موقوفات مردمی بود. اما ظاهراً اداره اوقاف گرگان بیش از سایر مناطق در این سوءاستفاده‌ها آلوده بود. به همین علت زندگی و معیشت طلبه‌های گرگان خیلی دچار مشکل شده بود. چنانکه حتی خود ساواک هم به این موضوع اذعان داشت:

۱. «انقلاب»، دی ماه سال ۹۰، ص ۲.
۲. آرشیو بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.

«به طور کلی از نظر اوقافی به طلبه‌های گرگان کمک قابل توجهی نمی‌شود.»
سپس در همین سند ساواک چنین آمده است:

در مذاکراتی که [در تاریخ ۵۰/۱۲/۲۶ در مدرسه محسنیه گرگان] بین سید حسین نبوی گرگانی امام جماعت مسجد آقا کوچک و مدرس مدرسه عمادیه و شیخ قنبر حاجیان محصل مدرسه محسنیه و شیخ سید خلیل نوکنده‌ای و شیخ علی منوری محصل مدرسه سادات و شیخ حسین زاهدی و شیخ محمدعلی قاسمی محصل مدرسه محسنیه راجع به وضع طلاب و روحانیت به عمل آمد، شیخ محمدعلی قاسمی پس از تمجید از افرادی که با وقف املاک خود نسبت به ترویج روحانیت اقدام می‌کردند از دولت به شدت انتقاد [کرد] و اظهار می‌داشت که دولت با کمال وقاحت دست روی موقوفات که مخصوص طلاب علوم دینی است گذارده و به اسم تبدیل به اَحسن کردن، حق طلاب را از بین می‌برد. در نتیجه طلاب با فقر و فاقه زندگی می‌کنند.[۱] بستن مالیات‌های سنگین کمر بازاری‌ها را شکسته و داد آنها بلند است. از [کمی] شهریه مدارس، مردم ناراحت‌اند. صدای دانشجویان هم بلند شده و اصولاً به مردم رحم نمی‌کنند هر کس کوچک‌ترین حرفی بزند گرفتار زندان می‌شود. صحبت‌های نامبرده را سید حسین نبوی نیز تصدیق می‌کند.[۲]

پیامد جشن‌های بیهوده

برپایی جشن‌های پرخرج و بیهوده ۲۵۰۰ ساله از سوی شاه صدمات جبران‌ناپذیری بر جامعه وارد کرد، به طوری که این خسارات همه عرصه‌های زندگی خصوصی و اجتماعی مردم به ویژه در زمینه فرهنگ و اقتصاد را تحت تأثیر قرار داد، آن هم خساراتی که ده‌ها سال طول می‌کشید تا جبران شود:

۱. خیانت‌های اداره اوقاف رژیم شاه فقط به همین جا ختم نمی‌شد. بلکه حتی روحانیونی که بدون کمک‌های اوقاف و تنها با استفاده از کمک‌های مردمی به تعمیر و بازسازی مساجد خود می‌پرداختند نیز مورد اذیت و آزار اداره اوقاف و ساواک گرگان قرار می‌گرفتند. چنانکه در یکی از اسناد مورخ ۵۰/۱۲/۹ ساواک تهران خاطرنشان شده که «گزارش واصله از ساواک مازندران حاکیست تعداد ۱۳ مسجد گرگان تحت نظر وعاظی اداره می‌شود که اکثر آنان هزینه تعمیرات مساجد مزبور را عهده‌دار بوده ... ساواک مزبور افزوده: اداره اوقاف و مسئولین مربوطه تا حدود امکان نسبت به کنترل هزینه‌های انجام‌شده این مساجد اقدام می‌نمایند...» [آرشیو بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی]

۲. آرشیو بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.

۱. گرانی‌های سرسام‌آور و کمبود ارزاق عمومی
۲. مهاجرت صدها هزار نفری به استان گلستان
۳. افزایش فقر و محرومیت مردم منطقه
۴. رواج فرهنگ بت‌پرستی و خدا گونه کردن شاه![1]

از جمله صدمات وارده ناشی از برپایی این گونه جشـــن‌های پر هزینه به مردم استان گلستان می‌باشد که شرح مختصر هر یک، مصائب را روشن‌تر می‌نماید.

۱. گرانی‌های سرسام‌آور و کمبود ارزاق عمومی

اندکی پس از خاتمه جشـــن‌ها، اثرات نامطلوب حیف و میل بودجه کشور، در جامعه متجلّی و گرانی‌ها و کمبودها به طور سریع و همه‌جانبه نمایان شد؛ به طوری که قیمت بســـیاری از کالاهای ضروری زندگی به ویژه ارزاق عمومی مثل گوشـــت و نان به شکل سرسام‌آوری افزایش یافت. علاوه بر افزایش نرخ‌ها، کمبودهای جدی در سطح استان گلستان و کل کشور رخ داد که صدمات روحی و جســـمی نامناسبی بر مردم وارد کرد. از آنجا که معیشت بیشترین خانواده‌ها، خاصه در مناطق روســـتایی متکی به نان بود، نگرانی آنها بیش‌تر شد. چرا که در شهرها نانوایان معترض به کمبود آرد بودند و صف‌های طولانی و نرســـیدن نان به همه مشـــتریان از یک طرف و از طرف دیگـــر خانواده‌های روستایی که تنور گلی در حیاط منزل‌شان داشـــتند و نان محلی (روستایی) برای خود می‌پختند، برای تهیه یک کیسه آرد به شدّت به زحمت می‌افتادند و در صورت یافتن، شـــاید به چند برابر قیمت واقعی آن خریداری می‌کردند. مشابه این وضعیت در قیمت گوشت و برنج و جو و قند و شکر و مصالح ساختمانی و غیر هم دیده می‌شد.

بحران کمبود و گرانی چنان بالا گرفت که حتی شخص شاه را نیز به واکنش واداشت. گرچه او و نخســـت‌وزیرش- هویدا- فرافکنی کردند و علل این بحـــران را متأثر از تورم جهانی و بین‌المللی عنوان نمودند، ولی مردم آگاه منطقه می‌دانســـتند که این حرف‌ها دور از عقلانیت است، چرا که مسئولان رژیم در طول سال‌های گذشته و دهه اول انقلاب سفید (۴۱ تا ۵۱)، همواره دم از رفاه اقتصادی و ثبات و پیشرفت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی زده‌اند و مخصوصاً در ضرورت برگزاری جشن‌های کاذب تاج‌گذاری و ۲۵۰۰ ساله، دستگاه تبلیغاتی شاه سیمای کشـــور را چنان گُل و بلبل نشان می‌داد که گویی ایران هیچ مشکلی ندارد و توسعه‌یافته‌ترین کشور دنیا اســـت. چنانکه به عنوان نمونه فرماندار وقت گرگان – آقای بخشی – در یکی از ســـخنرانی‌های خود درباره وضع اتاق

۱. غلامرضا خارکوهی، *گلستان در انقلاب*، ج ۱، ص ۸۰۶.

اصناف و اتحادیه‌های صنفی این شهر سخن گفت و لزوم همکاری بیش از پیش اعضای اتحادیه‌های صنفی و مردم گرگان را در کاهش قیمت‌ها و مبارزه شدید با گران‌فروشی و معرفی متخلفین به دادگاه کیفر گران‌فروشـــان و انتخاب بازرسان افتخاری از طرف دادســـتان گرگان و از کار برکنار کردن جمعی از بازرســـان فعلی اتاق اصناف این شهر یادآور شد.[1]

در حالی که همه می‌دانســـتند، این حرف‌ها فریب‌کارانه است و برخلاف نظر مقامات، علت اصلی بحـــران گرانی و کمبود ارزاق عمومی مشـــکلات جهانی نیســـت، بلکه این ناتوانی مسئولان و رژیم در مدیریت کشور و ریخت‌وپاش‌های بی‌حساب شاه در برگزاری جشن‌های شاهنشاهی و احداث کاخ‌های بی‌شـــمار و حیف و میل‌های بودجه و درآمد کشور است که بستر بروز چنین بحرانی را فراهم کرده است و ضرر و زیان آن هم تنها و تنها متوجه مردم بیچاره ایران است.

این بحران چنان بر مردم استان گلستان گران آمد که فریاد اعتراض‌شان بلند شد. به طوری که مقامات سیاسی و امنیتی منطقه به وحشت افتادند. در نتیجه مسئولان محلی جلسات متعددی برگزار کردند، اما به جای چاره‌جویی برای حل مشکل مردم به ستایش از اصول انقلاب خانمان‌سوز سفید شاه پرداختند و گاهی نیز که می‌خواستند قاطعیت و جدیت خود را در این زمینه نشـــان دهند، تنها به کســـبه بیچاره فشار می‌آوردند و یا خواستار تعویض چند بازرس بدون اختیار اتاق اصناف شهرستان می‌شدند که هیچ نقش مؤثری در آن بحران عظیم نداشتند. البته در این گیرودار که مردم محروم با گرانی دست و پنجه نرم می‌کردند و برای تهیه یک لقمه قوت لایموت به ایـــن در و آن در می‌زدند، طبق معمول سور و ســـات مقامات پا برجا بود و جشن‌های میلاد، شـــاه، فرح، ولیعهد، اشرف، شمس، والاحضرت‌ها و والاگهرها و... توسط ایادی رژیم در منطقه برگزار می‌شد و شاعران درباری مثل نصرت‌الله صفایی قصائد بیســـت بیتی می‌خواندند و به تحسین خاندان منحوس پهلوی می‌پرداختند:

بیـــا کـــز خـــاور امیـــد مهر آریـــا بر شـــد
نوا در نی فتاد و بادهٔ عشـــرت به ســـاغر شد
پیـــام فـــرودین آورد پیک چـــارم آبـــان
که نوروز آمدو گل واشد و بستان معطر شد
به بار آمد یکی فرخنده پی از مادرگیتی
سریر افسر ملک کیان را زیب و زیور شد

۱. «خبری اداره اطلاعات استان مازندران»، ش ۵۷۶، ۵۲/۸/۵، ص ۲.

نه تنها روشنی بخشید خاک پاک ایران را
جهـان در پرتو اندیشـهٔ پاکش منور شـد
امید بیکران آمد، صفای جسم و جان آمد
همای پهلوی بر بام ایران سایه گستر شد[1]

کمبود و گرانی آرد و نان و دیگر اجناس ضروری مردم از یک سو و اعتراضات عمومی از سوی دیگر موجب شد تا اسـتاندار مازندران طی تلگرافی دسـتور برداشت از گندم ذخیره‌شده در سـیلوی ۱۶ هزار تنی گرگان را صادر نماید. خبرگزاری پارس در تاریخ ۵۲/۸/۵ چنین گزارش کرد:

> اتاق اصناف گـرگان امروز اعلام کـرد که در اجرای اوامر شاهنشـاه آریامهر به منظور تأمین رفاه و آسـایش طبقات مختلف مردم و مبارزه شـدید و پیگیر بـا گرانفروشـی از طرف آقای درخشـش- اسـتاندار مازندران- اقداماتـی در جهت تأمین گندم مورد نیـاز نانوایان گرگان صورت گرفته اسـت. به همین منظور امروز تلگرامی از طرف استاندار مازندران به عنوان اتاق اصناف گرگان به این شرح مخابره شده است:
>
> اتاق اصناف گرگان،
>
> چون در انبار سـیلوی شـانزده هزار تنی گرگان گندم به مقدار کافی موجود می‌باشـد، بنابراین برای تأمین گندم مـورد نیاز اتحادیه صنف نانوایان گرگان و تهیه نان با قیمت مناسب، منحصراً از گندم‌های موجود در سیلوی شانزده هزار تنی گرگان استفاده شود.[2]

همچنین رئیس اتاق اصنـاف گرگان به خبرنگار خبرگزاری پـارس گفت: در اجرای منویات عالیه شاهنشاه آریامهر و به منظور پائین آوردن نرخ نان به میزان عادلانه، اعضای اتحادیه صنف نانوایان گرگان تعهد کرده‌اند به محض دریافت گندم از سیلوی مذکور، نان را از قرار هر کیلو ده ریال در اختیار مردم گرگان قرار خواهند داد و برای تثبیت آن به وسیله اتاق اصناف این شهر اقدامات لازم صورت خواهد گرفت.[3]

یکی از نکات حائز اهمیت برای مردم منطقه در آن شرایط بحرانی این بود که اولاً صرف نظر از سایر کالاها، گرانی نان و گوشـت که یک تولید صددرصد داخلی بود چه ربطی به مشکلات جهانی دارد؟ ثانیاً کشوری که شـاه و دولت‌مردان آن طی دهه اول انقلاب

۱. همان، ص۴.
۲. همان، ص۵.
۳. همان.

به اصطلاح سفید (سال‌های ۴۱ تا ۵۱) با ارائه آمار و ارقام کذایی، همواره دم از افزایش تولید گندم و گوشت زده‌اند و آن را از نتایج درخشان اصلاحات ارضی اعلام کرده‌اند، چرا ده سال بعد به جای آن که مازاد تولید در این زمینه‌ها داشته باشد، دچار کمبود و فقر شدید است؟! به راستی اگر آمارها و توصیفات اغراق‌آمیز شاه و مقامات کشوری و محلی در مورد اجرای موفقیت‌آمیز اصول انقلاب سفید و به ویژه اصلاحات ارضی و تحول در کشاورزی صحیح بود چرا در سال ۵۲ یعنی ده سال پس از اجرای آن، به جای آنکه ایران صادرکننده گندم و گوشت باشد، مردم آن دچار کمبود و حتی محتاج نان که حداقل غذای انسان را تشکیل می‌دهد باشند؟![1]

۲. مهاجرت یکصد هزار نفری به استان گلستان

رژیم شاه در شرایطی غرق در تدارک برگزاری این‌گونه جشن‌ها و ریخت و پاش‌های بی‌حساب بود که صدها هزار نفر از مردم محروم کاشمری، سبزواری، سمنانی و به ویژه سیستانی به خاطر فقر و خشک‌سالی و بی‌توجهی مسئولان دولتی با مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند؛ در حالی که آنها تنها محتاج به یک لیوان آب و یک قرص نان و کم‌ترین امکانات اولیه حیات بودند. در چنین اوضاعی مقامات دولتی در کاخ‌های پر از ناز و نعمت مشغول عیاشی و برنامه‌ریزی برای دعوت سیاست‌مداران و قدرتمندان دنیا و میهمانان خارجی جشن‌ها بودند. به همین خاطر هر روز بر تعداد جمعیت مهاجر کاشمری، سبزواری، بیاری، تورودی، شاهرودی، سمنانی، خراسانی و سیستانی استان گلستان افزوده می‌شد؛ به طوری که ظرف مدت کوتاهی پس از انقلاب سفید شاه و در فاصله دو جشن تاج‌گذاری و ۲۵۰۰ شاهنشاهی، ده‌ها هزار سیستانی موطن خود را ترک کردند و رهسپار خطه گرگان و گنبد شدند تا جان خود را از بلای خانمان‌سوز خشک‌سالی و فقر نجات دهند.

در چنین شرایطی شهید آیت‌الله فضل‌الله محلاتی در حدود بهار سال ۱۳۵۰ش به منظور تهیه گزارشی از اوضاع فلاکت‌بار سیستان به آن سامان رفت تا هم فریاد مظلومیت و محرومیت آنها را به گوش همگان برساند و هم کمک‌های مردم و علما را به آن سو سوق دهد و هم دژخیمان رژیم شاه را از خواب خرگوشی و بی‌اعتنایی نسبت به مشکلات مردم آن خطه، بیدار کند و تا حدودی حلاوت جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را پیشاپیش در کام درباریان تلخ نماید. در این باره شهید محلاتی در خاطرات خود می‌گوید:

به ما خبر دادند که در سیستان (زابل) و بلوچستان به دلیل قطع

۱. غلامرضا خارکوهی، *گلستان در انقلاب*، ج ۱، ص ۸۱۰ – ۸۰۷.

شدن آب [رودخانه هیرمند] قحطی شده و مردم از گرسنگی می‌میرند، در همان حین که اینها داشـــتند میلیاردها دلار صرف مراسم جشن‌ها می‌کردند و صدای هیچ کس هم نمی‌گذاشتند که در بیاید و کسی هم خبر نداشت و روزنامه‌ها هم که چیزی نمی‌نوشتند و اصلاً نمی‌گذاشتند کسی خبردار شود، من مطلع شدم، گفتم که ما وظیفه شرعی‌مان است که برویم به وضع اینها رسیدگی کنیم. یک کسی از آشناهای ما آمد خبر آورد و گفت آنجا هسته خرما را آرد می‌کنند می‌خورند، مردم از سیستان گریخته‌اند. بعضی دهات به کلی خالی شده و حیوانات آنجا از بی‌علفی مرده‌اند. حتی خبر دادند که در یک آبادی دیگر هیچ کس نمانده، یک نفر که از آنجا می‌خواسته عبور کند سگ‌های آن ده از گرسنگی او را پاره کرده و خورده‌اند. من دیدم که احساس وظیفه شرعی است که آدم برود به اینها برسد و تصمیم گرفتم که بروم.

یادم هست آقای فلسفی گفت: پوستت را می‌کَنند اگر بِرَوی.

گفتم: می‌روم.

یک طرحی ریختم، گفتم که بهتر است که پیش آیت‌الله میرزا احمد آشـــتیانی بروم یک نامه‌ای از او بگیرم به این معنا که برای رسیدگی به وضع فقرای آنجا می‌روم کـــه اگر مرا گرفتند آن نامه همراهم باشـــد و بدانند که من از طرف ایشـــان آمده‌ام. خوب ایشان را یک مقدار احترام می‌کردند، پیرمردی هشـــتاد - نود ساله و خانه‌نشـــین بود. اول از بازار مقداری پول تهیه کردم، آن پول‌ها هم غیر از سهم امام بود. رفتم منزل آیت‌الله آشـــتیانی، گفتم که من می‌خواهم به آنجا بروم و شما فقط یک نامه به من بدهید، پول هم دارم، بـــروم گزارش بیاورم، که آنجا چه خبر است؟

یکی از رفقا را هم در منزل ایشان دیدم. آقا میرزا محمد حسین دانش آشتیانی، ایشان هم از رفقایم بود. گفتم: من می‌خواهم به زابل بروم، تو هم بیا برویم که تنها نباشم. اســـتخاره کرد خوب آمد. یک نامه از آقای میرزا احمد گرفتیم، آقا میرزا محمد حسین دانش را هم برداشتم، و دو نفری، سوار هواپیما شدیم رفتیم زاهدان. نامه آیت‌الله آشتیانی خطاب به آقای کفعمی نوشته شده بود.

وقتی رسیدیم و از هواپیما پیاده شدیم، معلوم بود نفر اولی که سراغ ما می‌آید، احوالپرسی می‌کند خودش است، فردی آمد جلو و سلام کرد، گفت: آقا کجا می‌خواهید تشریف ببرید؟

گفتم: ما میهمان آقای کفعمی هستیم. همراه آن شخص سوار ماشین شدیم و به منزل آقای کفعمی رفتیم. آنجا ما نامه آقای آشتیانی را دادیم و مأموریت خودمان را گفتیم.

ایشان گفت: که من هم می‌آیم.

همراه ایشان با ماشین رفتیم برای زابل. وضع عجیبی پیش آمده بود. صد و پنجاه هزار نفر مردم آنجا کوچ کرده بودند. آب هیرمند قطع شده بود. گفتیم: حالا ما نیامده‌ایم برای کمک و کمک زیادی هم نیاورده‌ایم، فقط می‌خواهیم یک گزارش تهیه کنیم و برگردیم، تا بعداً کمک کنیم. خلاصه یک ماشین جیپ گرفتیم و صبح حرکت کردیم به اتفاق آقای حسینی زابلی- که بعد از انقلاب نماینده مجلس شد، و بعد هم در فاجعه هفتم تیر [منافقین] شهیدش کردند- به دهات زیادی رفتیم. هر دهی که می رفتیم مردم را توی مسجد جمع می‌کردیم. بیچاره‌ها نه آب داشتند و نه زراعتی. فقط چند متر زمین را که می‌کندند، آبی پیدا می‌شد که گل‌آلود بود. آب را بیرون می‌گذاشتند ته‌نشین می‌شد برای خوردنشان استفاده می‌کردند، صد و پنجاه هزار نفر از مردم کوچ کرده بودند، بقیه هم که پول نداشتند کنار جاده‌ها همین طور در دسته‌های پنجاه نفری، صد نفری نشسته بودند که وسیله‌ای گیرشان بیاید و کوچ کنند.

آنجا ما نفری ده تومان به اینها کمک کردیم. یعنی به هر خانواده پنج نفره پنجاه تومان، خانواده هفت نفری هفتاد تومان و خانواده ده نفره صد تومان، و گزارشی تهیه کردیم و شب برگشتیم آمدیم زابل. ظاهراً همان وقت بود که آیت‌الله طالقانی، و بعضی دیگر از دوستان آنجا تبعید بودند. شب را هم زابل بودیم.

من به آقای کفعمی گفتم: شما یک نامه‌ای به آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله آشتیانی بنویسید و گزارش کامل اینجا را بدهید، که مردم چگونه در بدبختی بسر می‌برند. ایشان هم یک نامه سوزناکی نوشت.

ما این نامه را آوردیم و به آقای خوانساری و آقای آشتیانی دادیم. کاری که من اینجا کردم این بود که از روی این نامــه فتوکپی‌هایی گرفتم و یک نســخه‌اش را با وســایلی که آن زمان بود برای رادیو بغداد- که آن وقت علیه رژیم صحبت می‌کرد- فرســتادم تا برادرهایی که آنجا بودند مثل آقای دعایی بخوانند. چون وسیله‌ای دیگر برای آبروریزی رژیم در اختیار نداشــتیم که مردم بدانند. رژیم در حالی جشن‌ها [جشن‌های ۲۵۰۰ ساله] را برپا می‌کند که ملت این طور دارد از گرسنگی می‌میرد.

بیش‌تر این صدوپنجاه هزار نفر به طــرف گنبد و گرگان رفته بودند تا در آن مناطق کار کنند. خلاصه یک شــب رادیو بغداد اعلام کرد که ما یک سند مهمی داریم که فردا شب قرائت می‌شود، و مردم را دعوت به شنیدن آن کرد. فردا شــب عیناً نامه آقای کفعمی را با ذکر امضا از اول تا آخر خواند و اســم من هم در آنجا بود که فلانی آمد با فلانی رفتیم و بررسی کردیم و وضع این است.

بعد من قم رفتم و نامه را به آقای آشــتیانی و خوانساری دادم. آقایان دیگر را هم دیــدم، از جمله آقای گلپایگانی، بالأخــره پولی جمع‌آوری شد، و خود آقای میرزا باقر دانش آشــتیانی با یک هیئتی به طرف زابل حرکت کرد تا به وضع آنها رسیدگی کند. دستگاه هم وقتی دید آبرویش توی دنیا رفت و رادیو بغداد هم همین‌طور اعلام کرد چند نفر از وزرا را فرستاد و یک مقداری به وضع مردم آنجا رسیدگی شد. هم به وضع مردم رسیدگی شد و هم آبروی دستگاه رفت.[1]

علاوه بر این نوع مهاجرت که از خارج از منطقه به اینجا صورت می‌گرفت، مهاجرت‌های زیادی نیز در داخل استان گلستان در غالب مهاجرت از روستا به روستا، روستا به شهر، شهر به شــهر و حتی مهاجرت از این منطقه به سایر اســتان‌ها به ویژه تهران نیز انجام می‌شد که حائز اهمیت بررسی است که غالباً به دلیل فقر و کسب درآمد و تأمین معاش انجام می‌شد. در چنین شرایط ناگواری بود که مردم انقلابی مناطق مختلف کشور، ضمن انتقاد از برگزاری جشن‌های بیهوده شاهنشاهی، به مخالفت با آن پرداختند.

۱. *خاطرات و مبارزات شهید محلاتی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۳-۷۰.

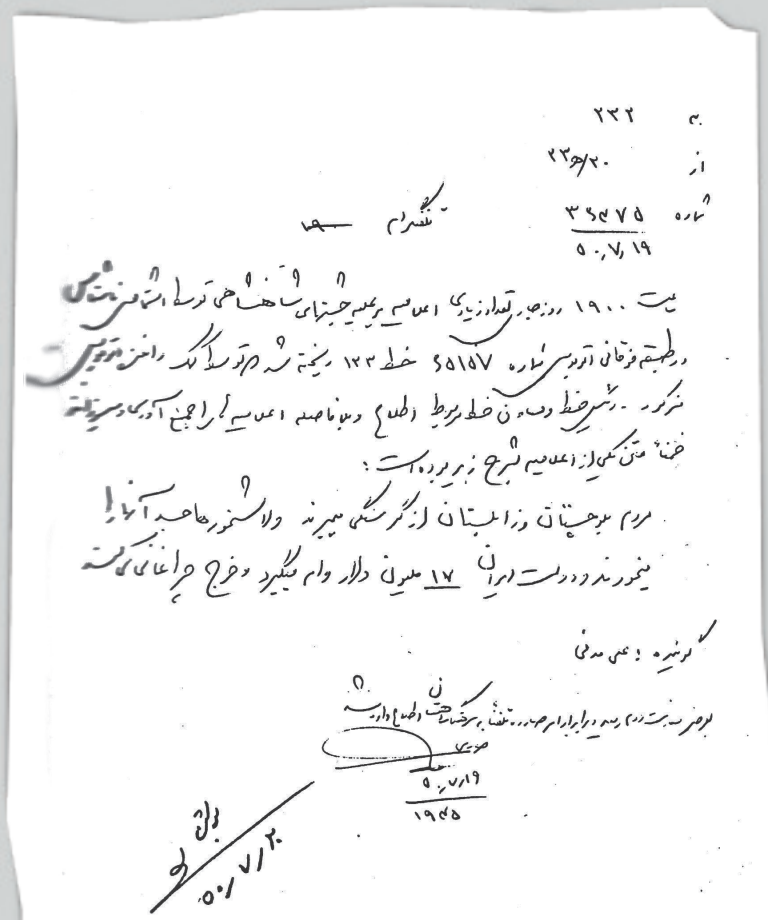

۳. اعترافات مقامات محلی به کمبودها و محرومیت‌های مردم

مسئولان برگزاری جشن‌های شاهنشاهی در شرایطی غرق در تدارک امکانات اجرای مناسب این برنامه بودند که مردم همه جای کشور از جمله استان‌های مازندران و گلستان به شدت از کمبودهای عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی، اشتغال، تولید و تأسیسات زیربنایی رنج می‌بردند، و این اعترافی است از سوی خود مقامات رژیم مخصوصاً در این منطقه. چنانکه در جلسه‌ای که با شرکت هوشنگ سمیعی استاندار مازندران، سناتور تجدد، دکتر جواد سعید نایب رئیس مجلس شورای ملی و کلیه نمایندگان مردم استان در مجلس شورای ملی و جمعی از مدیران کل و مجریان طرح‌های عمرانی مازندران و گرگان در کاخ استانداری واقع در ساری تشکیل شد، پس از سه ساعت بحث و گفت‌وگو، برخی از مشکلات و کمبودهای کلی عمرانی و اجرایی مازندران و گلستان را چنین برشمردند:

- عدم وجود سیستم فاضلاب در کلیه شهرهای استان مازندران
- نبودن سدهای انحرافی و مخزنی بر روی رودخانه‌ها...
- بیمه نبودن محصولات کشاورزی از جهت فروش
- کمبود تأسیسات نگهداری و کنسرو محصولات کشاورزی در سطح منطقه
- کمبود سیلو به ویژه در منطقه گرگان و گنبدکاووس برای نگهداری غلات و غیره
- کمبود تأسیسات اقامتی و پذیرایی عمومی (پلاژ و مُتل) در کناره‌های دریای مازندران
- کمبود مسکن در کلیه مراکز شهرستان‌های استان برای کارکنان دستگاه‌های دولتی
- نبود پارک‌های عمومی و پارک کودک در اغلب شهرها
- کمبود اعتبارات طرح‌های خاص ناحیه‌ای با توجه به نیاز منطقه به ویژه در بخش آموزشی، عمران شهری و روستایی
- بالا بودن ارزش زمین و کمبود آن در سطح شهرها که اجرای پروژه‌ها را با اشکال مواجه می‌نماید.
- عدم تبعیت تشکیلات سازمانی برخی از دستگاه‌های دولتی استان از تقسیمات کشوری
- نبود شبکه راه‌های فرعی در سطح منطقه و متناسب نبودن با نیاز موجود استان
- نبودن تأسیسات زیربنایی و خدماتی در روستاهای نوار مرزی که بی‌نهایت حائز اهمیت است

- کمبود کادر فنی و تخصصی در دستگاه‌های اجرایی استان به ویژه در آموزش و پرورش و تعاون و امور روستاها
- عدم نظارت مستمر و دقیق از پروژه‌های در دست اجرا به وسیله دستگاه‌های اجرایی به خاطر کمبود عوامل فنی و پراکندگی پروژه‌ها
- نبود سالن اجتماعات در اغلب مراکز شهرستان‌ها
- نبودن تأسیسات بهداشتی و درمانی متناسب با نیازمندی‌های منطقه
- کمبود تأسیسات ورزشی در سطح شهرها و بخش‌های استان.[1]

با وجود این شاه از چنان خودشیفتگی و غرور کاذبی در کشورداری برخوردار بود که خود را الگوی رؤسای سایر ممالک جهان می‌دانست و می‌گفت: «بیایید مملکت‌داری را از ما بیاموزید.»[2]

۴. رواج فرهنگ بت‌پرستی و خداگونه شدن شاه!

البته پیامد این جشن‌ها تنها به تشدید مهاجرت مردم، افزایش فقر و محرومیت آنها و هدر رفتن بودجه دولت و بیت‌المال محدود نمی‌شد، بلکه یکی از پیامدهای خطرناک اینگونه برنامه‌ها، غرور و بزرگ‌بینی شخص شاه و مهم‌تر از آن بت شدن شاه و رواج فرهنگ بت‌پرستی در کشور بود. تا آنجا که نوکران حلقه به گوش شاه، به او مقام خدایی! و خدایگان! دادند، و حتی در سربرگ نامه‌ها و مکاتبات اداری از جمله اسناد دادگستری گرگان به جای به نام خدا، عبارت «به نام نامی اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر» نوشته می‌شد، و این یعنی فرعونیت محض عهد باستان، که شاه و نوکرانش به دنبال چنین جایگاهی برای او بودند.

۱. «خبری اداره کل اطلاعات و جهانگردی استان مازندران»، س۵، ش۳۵، ۵۵/۲/۱۵.
۲. مهدی ماحوزی، *عوامل سقوط محمدرضا پهلوی (یادداشت‌های علی دشتی)*، ص۱۵۹.

دوره سوم■سال دوازدهم■شماره ۴۱ و ۴۲■پاییز و زمستان ۹۳

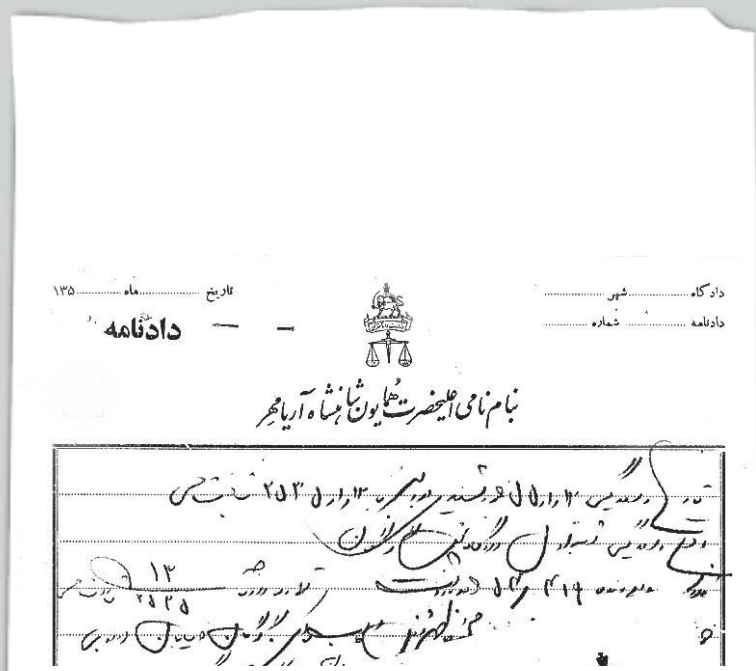

دادگاه ..... شهر .....
دادنامه ..... شماره .....

تاریخ ..... ماه ۱۳۵

دادنامه

بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

حتی خود شاه یک بار از یکی از درباریانش پرسیده بود که چرا مردم او را نمی‌پرستند!!! او برای خود شأن و منزلت خدایی قائل بود و چون فرعون عهدِ مصرِ باستان انتظار داشت که مردم او را پرستش نمایند.

به راستی اگر این روند خطرناک اســتمرار می‌یافت، چندی بعد دولت رسماً از مردم می‌خواست که به جای خدای احد و واحد، شاه را پرســتش نمایند! لذا حضرت امام با چنین شناختی از روحیات شاه و این سلسله فاسد بود که با کمال صراحت شخص شاه را هدف حمله و انتقاد خود قرار داده و منشأ فساد و بدبختی را خود شاه می‌دانست.

پس سپاس خدای را که با پیروزی نهضت خمینی کبیر، درباریان بیش از این مجالی برای تقویت فرعون و بت نمودن محمدرضا شاه نیافتند.[1]

سخن پایانی

محمدرضا شاه در سال ۱۳۴۵ ش بیست و پنجمین ســالگرد سلطنت خود را به طرز باشــکوهی جشــن گرفت (که طی آن از مجلس ایران نیز لقب «آریامهــر» را دریافت داشــت). در ســال ۱۳۴۶ش مراســمی پرخرج به عنوان تاج‌گذاری بر پا کرد. در سال ۱۳۴۹ش سی امین سال سلطنت، در سال ۱۳۵۰ش مراسم ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی، و در سال ۱۳۵۵ش پنجاهمین سالگرد سلطنت پهلوی را برگزار کرد. به ویژه در جریان جشن‌های تخت جمشید توانســت خود را به عنوان وارث شاهنشــاهی ایران به سران کشورها معرفی کند.

بســیاری را عقیده بر این است که شــخصیت شــاه بعد از برگزاری جشن‌های تخت جمشید دچار دگرگونی عمیقی شــد و همراه با آن، لوکس‌پرستی و ریخت‌وپاش‌های دربار نیز حالتی افراطی به خود گرفت. ولی مســئله‌ای که واقعاً سبب حیرت شده این است که اصولاً شاه چه نیازی به برگزاری چنان مراسم و جشن‌های پرخرجی داشت تا از این طریق برای خود شخصیت و اعتباری کسب کند؟ مگر اجرای برنامه‌های عمرانی، کاهش فقر، برپا داشتن کارخانجات، واگذاری زمین به کشــاورزان، کاهش بیکاری، و افزودن درآمد ملی، نمی‌توانســت برای شاه اعتبار و شــخصیت مورد نظرش را فراهم سازد؟ در اوایل دهه پنجاه شاه به جای پدید آوردن تشکیلات دمکراتیک، تمام همّ خود را صرف برگزاری جشن‌های مجلل تخت جمشید کرد و در عوض آنکه پیوند خود را با مردم محکم کند، بر عکس از آنها بُرید و بر اثر پیوند با گذشته‌های دوردست، به کلی از

۱. غلامرضا خارکوهی، *گلستان در انقلاب*، ج ۱، ص ۸۱۸-۸۱۷.

توجه به واقعیت‌های حال غافل ماند.[1]

ولخرجی‌های رژیم نه تنها سودی به حال ملت نداشت بلکه گرفتاری‌ها و بیچارگی‌های آنها را افزایش داد و برنامه‌های عمرانی و توسعه استان‌ها را به عقب انداخت. چنانکه به گفته نماینده دفتر برنامه و بودجه استان مازندران (در تاریخ ۵۵/۲/۱۵) از ابتدای سال ۵۲ تا ابتدای سال ۵۵ یعنی ظرف سه سال تنها ۹۶ میلیون تومان بودجه برای پروژه‌های عمرانی مناطق گرگان و گنبد اختصاص یافته است؛ یعنی سالی ۳۲ میلیون تومان، که این رقم ناچیز در مقابل انبوه مشکلات و کمبودهای عمرانی و زیربنایی این منطقه عددی حساب نمی‌شد، چون با توجه به اعترافات مقامات ارشد منطقه که در جلسه مورخ ۵۵/۲/۱۵ صورت گرفت: کمبود مسکن و خانه، کمبود تأسیسات پذیرایی و اقامتی عمومی، کمبود سردخانه، عدم بیمه محصولات کشاورزی، نبود سدهای انحرافی بر روی رودخانه‌ها، نبود سیستم فاضلاب، نبود پارک‌های عمومی، کمبود اعتبارات خاص ناحیه‌ای به ویژه در بخش‌های آموزشی و عمران شهری و روستایی، گرانی زمین و مسکن، مشکلات اداری و سازمانی، کمبود شبکه راه‌های ارتباطی مناسب، نبودن تأسیسات زیربنایی و خدماتی در روستاهای مرزی استان، نبود سالن اجتماعات، نبودن مراکز بهداشتی و درمانی، کمبود مراکز ورزشی، کمبود نیروهای متخصص، عدم نظارت مستمر و دقیق بر اجرای پروژه‌ها تنها بخشی از مشکلات مازندران و گلستان بود که علنی اعلام شد.

در حالی که مشکلات این منطقه بسیار فراتر از این بود که آنها اعتراف می‌کردند. از جمله بی‌کاری، فقر، فساد، ناامنی، کمبود مدرسه، حمام، درمانگاه، برق‌رسانی، وسایل کشاورزی، درآمد پایین مردم، کمبود خطوط تلفن، وسایل حمل و نقل عمومی، مشکل گرانی و صدها مشکل و کمبود دیگر را باید به آن اعترافات اضافه کرد. مردم روشن‌ضمیر کشور با تأسی به پیام‌های آگاهی‌بخش حضرت امام خمینی، ضمن انتقاد به جشن‌های شاهنشاهی و سایر ولخرجی‌های شاه، از یکدیگر می‌پرسیدند آیا به راستی چنین جامعه‌ای با این همه مشکل می‌تواند هر روز جشن‌های پر هزینه برپا نماید؟! آیا تحمیل اینگونه برنامه‌های کاذب برای مردمی که فاقد کمترین امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی و معیشتی هستند، درست است؟! چرا شاه بدون اعتنا به مسائل و مشکلات مردم دست به اجرای این گونه برنامه‌های نمایشی و بیهوده می‌زند؟!

آقای علی دشتی در خاطراتش راجع به جشن ۲۵۰۰ ساله می‌گوید: فرنگیان آن را به

۱. فریدون هویدا، *سقوط شاه*، ترجمه ح.ا. مهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵، ص ۱۲۴-۱۲۳.

«بالماسکه» تشبیه کرده‌اند و همه آنها در حیرت‌اند که چرا دولت ایران هزارها میلیون تومان خرج کند، صد چادر گرانبها و صدها اتومبیل مرسدس بنز با ریخت‌وپاش‌هایی که لازمه آنست در تخت جمشید فراهم آورد، از رستوران ماکسیم پاریس غذا تهیه و وارد کند، رؤسای کشورها را دعوت نماید و صدها از این نوع کارهای نابخردانه... تا سرانجام در جلگه مرودشت به راه بیفتد و چون بازیگران تئاتر فریاد زند: «کوروش تو بخواب که ما بیداریم»!

عجب بیدار بودند! که چند نطق آقای خمینی او را چون موش مرده‌ای به خارج از مرز ایران پرتاب کرد![1]

۱. مهدی ماحوزی، *همان*، ص ۱۶۲.

قیام ۲۹ بهمن تبریز، رهبری و اسناد محرمانه

اصغر حیدری

انتشار مقاله روزنامه *اطلاعات* و قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم

در تاریخ اول آبان ۱۳۵۶ فرزند بزرگوار و آتیه‌دار حضرت امام یعنی آیت‌الله مصطفی خمینی در نجف به صورت مشکوک و شـــهادت‌گونه درگذشت. برپایی مجالس ترحیم آن مرحوم در جای جای ایران بار دیگر نام خمینی را زنده ســـاخت و گروه‌های مذهبی را به هم پیوست. این امر برخلاف خواسته رژیم پهلوی بود که می‌کوشید نام و یاد امام خمینی به فراموشی کامل سپرده شود. پرویز ثابتی مدیر امنیت داخلی ساواک در مورد تأثیر مجالس ترحیم مرحوم آقا مصطفی خمینی می‌گوید:

> بیش‌ترین تجهیز و به هم پیوستگی گروه‌های مذهبی در سال ۱۳۵۶ پس از مرگ مصطفی خمینی در عـــراق در جریانات برگزاری مجالس ختم و ترحیم او حاصل شد. من چندین گزارش برای شاه فرستادم که ختم پسر خمینی یک ختم معمولی نیست و آخوندی که در این مجالس به منبر می‌رود به صحرای کربلا [گریز] می‌زند و اعلیحضرت را صریحاً

و تلویحاً به معاویه و یزید و ما [ساواک] را با شمر برابر و مردم را تحریک می‌کند و تدریجاً مردم تهییج و بسیج و به خیابان‌ها می‌ریزند. شاه می‌گفت: «جلوی ختم‌ها را نگیرید، اگر در خارج از مسجد و در خیابان‌ها به راه افتادند آن وقت جلوگیری کنید.»

این اجتماعات و ترحیم‌ها به مدت ۴۰ روز در سراسر کشور برقرار شد و زمینه‌های بسیج و تشنج و اغتشاش را فراهم کرد. وقتی شاه احساس خطر کرد و دستور داد آن مقاله معروف علیه خمینی منتشر شود، دیگر به سادگی امکان‌پذیر نبود که کنترل سابق برقرار شود و باید شدت عمل بیش‌تری نشان داده می‌شد.[1]

پس از پایان مجالس ترحیم، حضرت امام در پیام‌هایی ضمن تشکر از ابراز تسلیت‌ها نوشتند که وفات پسرم مصطفی گرچه ناگوار است ولی با مظالم و فجایعی که شاه در ایران بر مردم روا می‌دارد قابل قیاس نیست.

شاه که از برگزاری چهل روزه مجالس ترحیم و روشنگری‌های ناشی از آن و نیز زنده شدن نام و یاد خمینی عصبانی بود، با مطالعه گزارش ساواک از پیام‌های امام خشمش فزونی یافت، ابلهانه زبان به فحاشی گشود و به نصیری رئیس ساواک گفت:

این مرد عقب‌مانده و عامل اجنبی جسارت را از حد گذرانیده است، دستور دهید دو مقاله تهیه و در آنها به سوابق خانوادگی او که به وسیله انگلیسی‌ها از هندوستان به ایران آورده شده‌اند و مخالفت او با اصلاحات ارضی و حقوق زنان و برنامه‌های اصلاحی مملکت تهیه شود تا ملاحظه و دستور چاپ آنها در مطبوعات داده شود.[2]

پرویز ثابتی پس از نقل جملات شاه اضافه می‌کند:

شاه به نصیری رئیس کل ساواک دستور داد مقالاتی علیه خمینی نوشته شود. نصیری هم به من دستور داد. من هم به قسمت مربوطه دستور تهیه دو مقاله را دادم. همچنین شاه به هویدا که در آن زمان وزیر دربار بود نیز دستور تهیه یک مقاله علیه خمینی را داد. هویدا به فرهاد نیکوخواه مشاور مطبوعاتی وزیر دربار این مأموریت را محول کرد. مقاله به وسیله علی شعبانی مقاله‌نویس نیکوخواه آماده شد. هویدا آن را پیش

۱. عرفان قانعی‌فرد، *در دامگه حادثه، گفت‌وگویی با پرویز ثابتی مدیر امنیت داخلی ساواک*، امریکا، کتاب، ۲۰۱۲م، ص ۳۴۱.
۲. همان، ص ۴۰۱-۴۰۰.

شاه برد و پس از تأیید شـــاه در یک پاکت دربسته با مهر وزارت دربار به دفتر داریوش همایون وزیر اطلاعات فرســـتاده شد و در اختیار روزنامه *اطلاعات* قرار گرفت. حوادث قم روی داد و نصیری دو مقاله من را که از طرف ساواک تهیه شده بود، پیش شاه برد و به علت وقایع قم انتشار آن دو مقاله منتفی گردید.[1]

طبق گزارش محرمانه ســـاواک، پس از کشـــتار ۱۹ دی ســـناتور دکتر محمدحسین موسوی از طرف شخص شـــاه به قم رفته و با آیت‌الله ســـیدمحمدکاظم شریعتمداری دیدار و گفت‌وگو کرد. در این دیدار موسوی مقداری روزنامه و مجلات خارجی را از کیف درآورده و بعضی جاهای آن را که علامت زده شـــده بود به آیت‌الله شریعتمداری نشان داد و گفت:

اعلیحضـــرت می‌فرمایند شـــما ببینید خمینی در چند مـــورد به ما و پدرمان توهین کرده حالا اگر ما یکبار جواب او را بدهیم این همه سر و صدا دارد؟ این کار درستی است که او فحاشی کند آن هم کراراً در حالی که ما فقط یکبار جواب دادیم؟

از سوی دیگر معلوم شده که مقاله با مراجعه به نوشته‌های شاه در کتاب *انقلاب سفید* نگارش یافته و پس از مطالعه و دستکاری وی برای چاپ فرستاده شده است. در کتاب *انقلاب سفید* نسبت‌هایی به حضرت امام داده شـــده و جملاتی به کار رفته است که در مقاله تکرار شده‌اند. در کتاب مذکور آمده است:

...در همان موقع پیش‌بینی کردم که مسلماً عوامل ارتجاع سیاه که به خاطر حفظ منافع خود مایل‌اند ملت ایران در غرقاب مذلت و فقر و بی‌عدالتی بماند و قوای مخرب سرخ که هدف آنها اضمحلال مملکت است، در تخریب این برنامه خواهند کوشید. بلافاصله اقدامات تخریبی فراوانی آغاز شد که مهم‌ترین آنها بلوای جنوب و غائله نامیمون تهران در خرداد ماه [۱۳۴۲] بود. این غائله به تحریک عوامل ارتجاع توسط شخصی صورت گرفت که مدعی روحانیت بود ولی اصلاً معلوم نبود خانواده وی از کجای دنیا آمده است؟ اما در عوض مسلم بود که این شخص ارتباط مرموزی با عوامل بیگانه دارد...بلوای ۱۵ خرداد ۴۲ بهترین نمونه اتحاد نامقدس دو جناح ارتجاع سیاه و قوای مخرب سرخ بود.[2]

۱. همان، ص ۴۰۶-۴۰۲.
۲. محمدرضا پهلوی، *انقلاب سفید*، متن خلاصه‌شده، آموزش و پرورش، ص ۵۱-۵۰.

محمدرضا پهلوی پس از فرار از ایران در کتاب *پاسخ به تاریخ*[1] نیز جملاتی شبیه به جمله‌های ذکرشده از کتاب *انقلاب سفید* را در یادآوری از قیام ۱۵خرداد ۱۳۴۲ به کار برده است.

روزنامه *اطلاعات* در ۱۷ دی ۱۳۵۶ طی مقاله‌ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم مستعار احمد رشیدی مطلق به فحاشی و جسارت نسبت به حضرت امام خمینی(ره) پرداخت. در بخشی از این مقاله آمده بود:

> ...پس از بلوای ۱۵ خرداد [۱۳۴۲] که به منظور متوقف ساختن و ناکام ماندن انقلاب درخشان شاه و ملت پایه‌ریزی شده بود، کسانی که واقعه را مطالعه می‌کردند دچار یک نوع سرگیجی عجیبی شده بودند زیرا در یک جا رد پای استعمار سیاه و در جای دیگر اثر انگشت استعمار سرخ در این غائله دیده می‌شد.

در ادامه مقاله، نویسنده با کلمات زشتی از حضرت امام خمینی یاد کرده و ایشان را به صفاتی چون: شهرت‌طلبی، ماجراجویی، بی‌اعتقادی، وابسته به مراکز استعماری و... متهم نموده بود. گویا پدربزرگ حضرت امام که سیداحمد نام داشت، چند سالی در هند اقامت نموده و به این خاطر به سیداحمد هندی معروف گشته بود.[2] اما نویسنده مغرض مقاله کذایی تحت تأثیر احساسات پلید خود و فرمانبری از اربابش محمدرضا پهلوی که دستور مستقیم نگارش و چاپ مقاله را داده بود، امام را سیدهندی خوانده و نوشت:

> درباره انتساب او به هند به قولی مدتی در هندوستان به سربرده و در آنجا با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته و به همین جهت به نام سیدهندی معروف شده است.

انتشار مقاله توهین‌آمیز روزنامه *اطلاعات*، خشم شدید مردم، طلاب و روحانیون شهر قم را برانگیخت. در ۱۸ دی ۱۳۵۶ درس‌های حوزه علمیه و نمازهای جماعت و منبرها در آن شهر در اعتراض به مقاله کذایی تعطیل و در مسجد اعظم شعار «درود بر خمینی» و «مرگ بر حکومت پهلوی» طنین‌انداز شد.

روز ۱۹ دی ماه شهر قم شاهد تظاهرات بزرگ طلاب، روحانیون و مردم بود که توسط نیروهای سرکوب‌گر رژیم به خاک و خون کشیده شد. این کشتار در واقع جرقه‌ای بر انبار باروت انقلاب اسلامی زد.

۱. محمدرضا پهلوی، *پاسخ به تاریخ*، شهریار ماکان، تهران، شهرآشوب، ۱۳۷۱، ص۳۷-۳۸.
۲. حامد الگار، *انقلاب اسلامی در ایران*، ترجمه مرتضی اسدی و حسن چیذری، تهران، قلم، ۱۳۶۰، ص ۶۱.

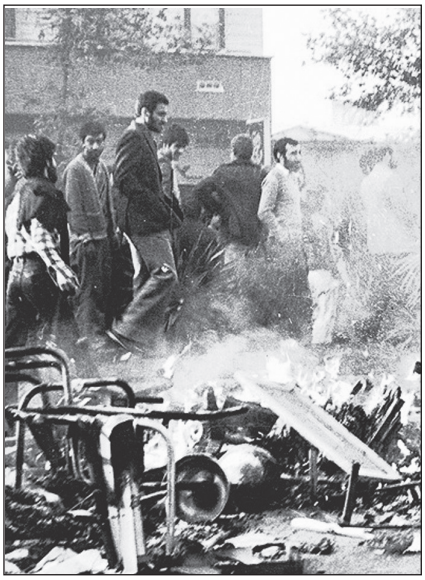

قیام ۲۹ بهمن تبریز

اعتراض و خروش مردم قم با کشتار ۱۹دی در ظاهر به خاموشی گرایید. اما چهل روز بعد نهال خونین و شکسته قیام قم را قیام ۲۹ بهمن تبریز با خون سرخ خویش آبیاری نمود. اگر قیام تبریز نبود، خون مردم مظلوم قم به هدر می‌رفت و برق انقلاب در آسمان تیره و تار ایران نمی‌درخشـــید. این بار نیز آذربایجان ثابت کـــرد که در راه حفظ دین و مرجعیت از پیشروان و پیشگامان است.

در این روز به مناسبت چهلم شهدای قم از سوی آیات عظام تقلید عزای عمومی اعلام گردید و به دعوت شـــهید آیت‌الله ســـیدمحمدعلی قاضی طباطبایی[1] بازار، مغازه‌ها و

۱. شهید آیت‌الله محمدعلی قاضی طباطبایی، در سال ۱۲۹۳ شمسی در تبریز متولد شد. در سال ۱۳۱۶ به دلیل شـــرکت پدرش در قیام مردم تبریز علیه رضاخان، به اتفاق پدر به تهران تبعید گردید و پس از چند ماه تبعید در تهران و ری به تبریز بازگشت. در سال ۱۳۱۸ جهت ادامه تحصیل علوم دینی به قم عزیمت کرد و در سال ۱۳۲۸ راهی نجف گردید و در این دو شـــهر از محضر علما و بزرگان کسب فیض نمود. شـــهید قاضی طباطبایی در سال ۱۳۴۱ با شروع نهضت اســـلامی، به علت فعالیت علیه رژیم توسط مأموران دستگیر و به زندان قزل قلعه منتقل و سپس به شهرهای بافت و کرمان و زنجان و پس از آن به عراق تبعید شـــد؛ ولی پس از یک‌سال به ایران بازگشت و به هدایت مردم و روشنگری و تبلیغ اســـلام پرداخت و تا پیروزی انقلاب اسلامی به مبارزات خود و ارشاد مردم ادامه داد. با پیروزی انقلاب اسلامی از سوی حضرت امام خمینی(ره) امام جمعه تبریز گردید. در دهم آبان ۱۳۵۸ شمسی، مصادف با عید قربان نماز عید را اقامه کرد و شب هنگام در راه مراجعت به منزل توسط گروهک فرقان مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به فیض شهادت نائل گردید. برای توضیح بیش‌تر راجع به ایشان ر.ک رحیم نیکبخت و صمد اسماعیل‌زاده: *زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

مکان‌های عمومی تبریز تعطیل شدند. مراسم ختم و بزرگداشت شهدای قم در مسجد میرزا یوسف (قزلّی) برگزار می‌گشت. مردم تبریز برای شرکت در مراسم به مسجد قزلی رهسپار شدند. اما پلیس مسجد را بسته و از ورود مردم جلوگیری نمود.

عامل کشتار فاجعه تبریز در دادگاه

تبریز ـ در جریان محاکمه سرگرد مقصود حق‌شناس رئیس سابق کلانتری‌های یک و شش تبریز که برای دادگاه انقلاب اسلامی این شهر، تیرباران شد، یکی از شاکیان آثار شکنجه‌ای را که وسیله سرگرد حق‌شناس دریای او صورت گرفته است، به دادگاه نشان داد. در این دادگاه جعفر رستگار مامور ساواک منطقه تبریز و ارومیه نیز محاکمه میشد که اعلام نتیجه محاکمه وی به بعد موکول شد.

سرگرد حق‌شناس که ساعت ۶ بامداد روز شنبه به جوخه اعدام سپرده شد، در گوشه سمت چپ عکس دیده‌میشود. وی عامل اصلی کشتار فاجعه ۲۹ بهمن ۵۷ تبریز شناخته شده بود.

حدود بیست هزار نفر در اطراف مسجد گرد آمدند. مقصود حق‌شناس (که بعد از پیروزی انقلاب محاکمه و در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۳ اعدام شد) رئیس کلانتری ۶ (بازار تبریز) اعلامیه عزای عمومی مراجع را از دیوار کنده ضمن توهین به مراجع با اشاره به مسجد گفت: «در طویله بسته است، دنبال کارتان بروید!» این توهین آشکار خشم یکی از جوانان انقلابی به نام محمد تجلّا را برافروخت چنان که سیلی محکمی به گوش حق‌شناس کوبید. در مقابل حق‌شناس با اسلحه کلت سینه محمد تجلّا را نشانه رفته شلیک کرد و وی را به شهادت رسانید.

شلیک‌های هوایی متعاقب آن و حمل جنازه خونین شهید توسط مردم، قیام ۲۹ بهمن تبریز را آفرید. گردانندگان جریان قیام، از پیش برنامه خود را ترتیب داده و مراکزی را که باید توسط مردم و در مخالفت با رژیم مورد هجوم قرار می‌گرفتند، تعیین کرده بودند. به گفته آقای عبدیزدانی از فعالان قیام:

شبانه تعداد زیادی تراکت با مضمون «آذربایجان بپا خیز» چاپ و به طور وسیعی در سطح شهر پخش گردید. با شروع قیام تلفن‌های مبارزین بی‌نام و نشان حتی به دوردســت‌ها به کار افتاد که قیام شروع شد... در عرض چند دقیقــه از تمام نقاط شــهر حمله و تخریب و آتش‌ســوزی بانک‌ها و مراکز فســاد و کاباره و مشروب‌فروشی‌ها و کاخ جوانان شروع شــد و کوکتل مولوتف و وســایل محترقه عادی که از مدتی قبل آماده شــده بودند به کار افتادند... در جریان قیام دیناری و اشــیایی از مراکز آسیب‌دیده به غارت نرفت.[1]

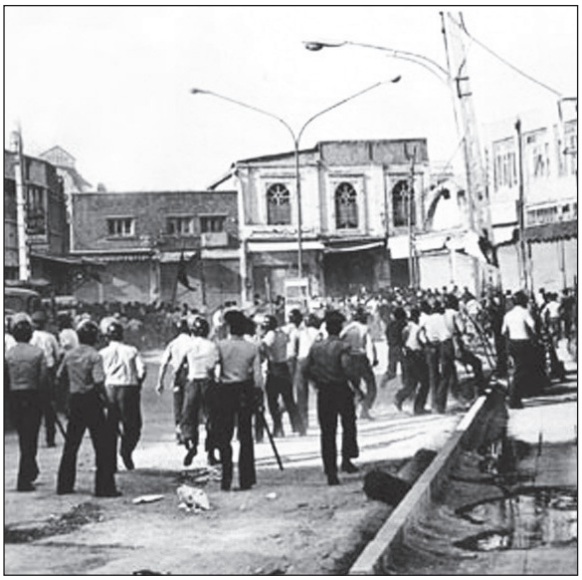

در اولیــن مرحله قیام، مردم بــه طرف افراد پلیس مســتقر در اطراف مســجد قزلّی هجوم برده و خودروهای آنها را به آتش کشیدند. جمعیت با شعارهای «مرگ بر شاه» و «درود بر خمینی» از محوطه بازار خارج شده و به شعبه‌های بانک صادرات، سینماها، مشروب‌فروشی‌ها، مرکز حزب رستاخیز و خودروهای متعلق به آن، مجسمه‌های شاه،

۱. محمدحسن عبد یزدانی، *اعدامم کنید، خاطرات محمدحسن عبدیزدانی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۷-۲۶۵.

کارخانه پپسی کولا (متعلق به بهایی‌ها)، هتل اینترنشنال، خودروهای ارتشی و دولتی و... حمله کرده آنها را به آتش کشیدند.

تعدادی از مزدوران لباس شخصی ساواک که در بین مردم بودند و مأموریت داشتند مسیر اعتراض‌ها را منحرف و قیام را بدنام سازند، کوشیدند مردم را به خرد کردن و آتش زدن مغازه‌های شخصی و پرورشگاه کودکان وادارند. اما با هوشیاری دانشجویان انقلابی که خود را سپر ورود مردم به پرورشگاه کردند و با فریاد گفتند: «این کار انحراف در انقلاب است!»، شناسایی شده و نقشه پلید آنها خنثی گردید.[1] چنین اموری از نقشه‌های اهریمنی کارگزاران رژیم در تبریز بود که با به کارگیری نیروهای مزدور لباس شخصی، چهره پاک انقلاب را مشوش سازند. سند منتشرنشده اداره کل رمز و محرمانه دربار شاهنشاهی نشان می‌دهد که یک‌صد نفر از این مزدوران با دستمزد روزانه ۴۰۰ ریال استخدام شده بودند و به پلیس تبریز در سرکوب‌ها یاری می‌نمودند.

تلگراف از ــــــــــ
به ــــــــــ

دربار شاهنشاهی
اداره کل رمز و محرمانه

کشف تلگراف رمز استاندار ی آذربایجان شرقی

جناب آقای معینیان
رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

درشرفیابی مورخ ۲۵۳۷/٤/۱۵ ایجاب به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر امر مطاع مبارک ملوکانه چنین شرفصدور یافت که از دفتر مخصوص شاهنشاهی به دولت ابلاغ شود تا اعتبار مورد نیاز شهربانی تبریز را برای پرداخت حقوق ماهیانه یکصد نفر دلاورانی که با پلیس در جهت حفظ نظم و آرامش شهر با دستمزد روزانه به مبلغ هرنفر ٤۰۰ ریال (چهارصد ریال) همکاری میکنند از محل اعتبارات خود حواله نماید، علیهذا خواهشمند است توجه اقدام را به ایجاب اعلام فرمایید.

با عرض احترام
شفقت استاندار آذربایجان شرقی
٤۲۱۳/و ــ ۲۷/٤/۱۶

۲۵۳۷/٤/۱۷

۱. نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)، *درباره قیام حماسه آفرینان قم و تبریز*، مجموعه اول، دوم و سوم، اسفند ۱۳۵۶، ص ۷۷.

در ۲۹ بهمن چون نیروهای پلیس تاب مقاومت در برابر سیل مردم خشمگین را نیاورده مضروب و فراری شدند، رژیم از دو راه بر توان نظامی خود در تبریز افزود:

۱. موضوع نیاز فوری به قوای کمکی به تهران ابلاغ گردید. به سرعت سه فروند هواپیمای سی ۱۳۰ از تهران نیروهای ویژه سرکوب را به تبریز منتقل نمودند.[۱]

۲. از ساعت ۱۱/۳۰ پیش از ظهر واحدهای مسلح ارتش همراه با چند دستگاه تانک و کامیون‌های نظامی وارد صحنه شدند و سربازان مردم را هدف گلوله قرار دادند. در نتیجه جمعی مجروح و تعدادی به شهادت رسیدند. در مقابل، مردم با سنگ و آجر به کامیون‌ها و سربازان حمله کردند. درگیری خونین تا ساعت ۳ بعد از ظهر ادامه داشت. تعداد فراوان ارتشیان سرکوب‌گر نشان‌دهنده ترس شدید کارگزاران رژیم از قیام خونین مردم تبریز بود. به یقین دستور سرکوب خونین توسط شخص شاه صادر گشت. او فرمانده کل قوا بود و آمدن قوای ارتشی به خیابان‌ها فقط با دستور وی ممکن بود!

دود و آتش از نواحی مختلف شهر بلند بود. گلوله از هر طرف به سوی مردم بی‌دفاع می‌بارید. تیراندازی تا ساعت ۱۲ شب ادامه داشت. بیمارستان‌ها پر از مجروح و شهید شدند. در شهر حکومت نظامی اعلام گشت. در جریان قیام، ۲۶ شعبه بانک صادرات، ۵ شعبه بانک ملی، ۵ شعبه بانک بازرگانی، ۴ شعبه بانک تهران، ۲ شعبه بانک ایرانشهر، ۳ شعبه بانک سپه، یک شعبه بانک عمران و ۲ شعبه بانک شهریار به آتش کشیده شدند و بیش از ۵۰ بانک مختلف ویران گردیدند. ساختمان حزب رستاخیز با ۱۴ خودروی متعلق به آن، ساختمان کاخ جوانان، شهرداری منطقه شرق، کارخانه پپسی کولا، سازمان تعاونی، ۴ سینما، ۳۵ خودروی ارتشی و دولتی به آتش کشیده شدند و شیشه‌های اداره اوقاف، شهرداری منطقه غرب، هتل کارون، هتل آسیا، ۵ سینما، ۸ مشروب‌فروشی، خانه فرهنگ، انیستیتو بازرگانی، مدرسه عالی بهداشت و دانش‌سرای هنر شکسته شدند.[۲]

ساواک در گزارش محرمانه‌ای ضمن توضیح چگونگی قیام مردم تبریز، مراکز مورد حمله قرار گرفته و میزان خسارت آنها را به تفکیک مشخص کرده است. در این گزارش

۱. *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ عبدالحمید بنابی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶.
۲. نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)، *همان*، ص ۷۹-۷۴.

قید شده که «۶ نفر کشته، ۱۲۵ نفر مجروح و ۲۱۰ نفر دستگیر شده‌اند. ۶ نفر از مأموران انتظامی از جمله دو افسر پلیس نیز مجروح گشته‌اند.»[۱] اما طبق اطلاعات بعدی تعداد شهدای خونین‌کفن قیام ۲۹ بهمن تبریز به ۱۲ نفر بالغ گشت که عبارت‌اند از:

محمد تجلّا، جعفر درگاهی، اصغر علیزاده، قربانعلی شاکری، بالاآقا کشاورزی، سیدفیض صالح، غلامعلی نجفیان‌پور، محرم جبرائیلی، سیدحسن جدیری، محمدباقر رنجبر، پرویز احسن‌زاده، بهمن اره‌چی، حبیب نقی‌نژاد و ضربعلی فتحی.

شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی خواستار کمک به خسارت‌دیدگان قیام، خانواده‌های شهدا، مجروحین و دستگیرشدگان شد. آقای عبدالحمید بنابی همراه چند نفر دیگر برای بررسی وضع دستگیرشدگان به زندان تبریز رفت. مسئولان زندان همکاری کردند و او آدرس منازل، وضع خانوادگی و مشکلات آنها را نوشت و به آیت‌الله قاضی طباطبایی داد. بازاریان متعهد و انقلابی تبریز مساعدت و کمک قابل توجهی به خانواده‌های شهدا، مجروحان و زندانیان کردند.[۲]

قیام ۲۹ بهمن تبریز آشکارا به رژیم ستم‌شاهی نشان داد که قیام علیه رژیم در

۱. *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک*، ج ۳، ص ۱۴-۱۱.
۲. *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ عبدالحمید بنابی*، ص ۱۵۱-۱۵۰.

چهارگوشه کشور گسترش یافته و نمی‌توان آن را با کشـــتار در یک شهر خفه نمود. به نوشته امریکایی‌ها ناراحتی شـــاه از قیام ۲۹ بهمن تبریز به حدی بود که پنج روز دچار بی‌خوابی شد![1]

قیام سایر شهرها و مناطق کشـــور در چهلم شهدای تبریز متلاشی شدن رژیم پهلوی را ســـرعت بخشـــید. تأثیر عمیق قیام تبریز به حدی بود که رژیم در اقدامی فریبکارانه هیئت بلندپایه‌ای به ریاست ارتشبد جعفر شفقت معاون رئیس ستاد مشترک ارتش[2] با عضویت سپهبد ناصر فیروزمند رئیس بازرسی ویژه نظامی در ستاد مشترک، سرلشکر محمد رحیمی قائم مقام فرمانده اطلاعات و عملیات نیروی زمینی ارتش و سرلشـــکر بازنشسته حبیب بیت‌اللهی که پیش‌تر در رکن دوم اطلاعات و عملیات ستاد مشترک فعالیت داشـــت، را برای رســـیدگی به علل و انگیزه‌های حادثه تبریز اعزام داشت. آنان مدتی به بررسی پرداختند. در جلسه هیئت مذکور با بزرگان و علمای تبریز، روحانیون حاضر علت‌ها و انگیزه‌های حرکت مردم را به اطلاع آنها رسانیدند. در نامه بسیار مهمی که جمعی از این علما چون: شهید قاضی طباطبایی، سیدحسن انگجی، کاظم دینوری، سیدمحمد انگجی، عبدالحمید شربیانی، عبدالله مجتهدی سرابی، عبدالحمید باقری بنابی، حسن ناصرزاده و... خطاب به هیئت نوشتند، آمده بود:

هیئت عالیه بازرسی اعزامی، جناب تیمسار ارتشبد شفقت

نظر روحانیت تبریز را در جریانات اخیر اعلام می‌دارد:

۱. حادثه اسفبار قم که منجر به قتل عده‌ای بی‌گناه گردید، احساسات مذهبی مردم سرتاسر کشور را جریحه‌دار ساخت.

۲. تا چهل روز کوچک‌ترین قدمی در جبران و تدارک آن حادثه مؤلمه از طرف مقامات برداشته نشد.

۳. مردم تبریز طبق دســـتور مراجع عظـــام تقلید با ایمـــان به نظم و

۱. *اسناد لانه جاسوسی امریکا*، تهران، ۱۳۶۶، ج ۶۱، ص ۱۲۷.

۲. جعفر شفقت در ۱۲۹۴ در تبریز متولد شـــد. او پس از طی دوره ابتدایی و متوسطه در ۱۳۱۲ وارد دانشکده افسری شد و درجه افسری گرفت و خدمات نظامی خود را در صف آغاز کرد. در همان ایام دوره دانشکده حقوق را به پایان رسانید و به خدمت در گارد سلطنتی مشغول شد و سرانجام به فرماندهی گارد جاویدان منصوب گردید. از اهم مشاغل او در آن دوره فرماندهی لشکر رضائیه [ارومیه] و فرماندهی لشکر تبریز بود. چندی هم رئیس ستاد نیروی زمینی و معاون نیرو بود تا به فرماندهی ارتش دوم منصوب شد. بعد ژنرال آجودان شاه و رئیس سران نظامی بود تا به قائم‌مقامی ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران برگزیده شد. پس از قیام ۲۹ بهمن تبریز سپهبد آزموده از استانداری آذربایجان شرقی عزل و به تهران احضار شد و به جای او ارتشبد جعفر شفقت استاندار آذربایجان گردید. شفقت در دی ماه ۱۳۵۷ در دولت شاپور بختیار مقام وزارت جنگ را به عهده گرفت. با اوج‌گیری انقلاب از کشور گریخت و در سال ۱۳۷۹ در خارج از کشور درگذشت.

آرامش، اربعین مظلومین قم را که به عنوان عزای عمومی اعلام شـده بود، به سوگ و ماتم می‌پرداختند.

۴. پلیس در مسجد را بسته و مأمورین خود را مستقر ساخت و از ورود به مسجد ممانعت کرد. خشونت و فحاشی و شروع به تیراندازی که منجر به قتل گردید، منشأ انفجار گردید و زمینه برای وضع موجود فراهم شد.

۵. خواسته‌های حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی آقای شریعتمداری و سایر مراجع تقلید خواسته علمای اعلام است.

۶. بی‌اعتنایی به خواسته‌های مردم مسلمان کشور و اظهارنظر نااهلان در مسـائل اسـلامی در جراید و غیره سـبب انزجار و عصبانیت افکار شده [است]...[1]

با تصمیم سـران رژیم از جمله شاه و جمشید آموزگار نخسـت‌وزیر، سپهبد اسکندر آزموده[2] استاندار آذربایجان شرقی که از دی ۱۳۵۳ استانداری را برعهده داشت، در نهم اسفند ۱۳۵۶ از آن مقام عزل شد و ارتشبد جعفر شـفقت معاون رئیس ستاد مشترک ارتش به استانداری آذربایجان شرقی منصوب شد.

امام خمینی(ره) و قیام ۲۹ بهمن تبریز

رهبر انقلاب توفنده مردم مسلمان ایران بی‌شک و شـبهه حضرت امام خمینی(ره) بودند. ایشان جریان انقلاب را در مناطق گوناگون کشور توسط شاگردان روحانی خویش و مؤمنین آگاه اداره می‌کردند. اداره امور انقلاب در آذربایجان در دسـت توانای شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی قرار داشت که مشهور به «خمینی آذربایجان» بود. کسانی که

۱. رحیم نیکبخت و صمد اسماعیل‌زاده، *زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی*، سند ش ۶۱.

۲. سپهبد اسکندر آزموده فرزند محمود در سال ۱۲۹۱ش در تهران متولد شد. در سال ۱۳۱۲ وارد ارتش شد و در ۱۳۲۴ سروان پیاده گردان یکم هنگ ششم بود که به منظور مقابله با ارتش پیشه‌وری به آذربایجان اعزام شد. در ۱۳۳۲ در توطئه براندازی دولت دکتر محمد مصدق، فرمانده هنگ پهلوی بود و با عوامل کودتا همکاری نمود. پس از بازگشت محمدرضا پهلوی به کشور به درجه سرهنگ تمامی ترفیع یافت و نشان رستاخیز درجه یک نیز به وی داده شد. پس از مدتی به عنوان معاون نماینده نظامی ایران به انگلستان مأمور شد و در عین حال به فراگرفتن دوره تاکتیک نظامی پرداخت. وی پس از گذراندن دوره موشک در امریکا به ایران بازگشت و با درجه سرلشکری به فرماندهی لشکر آذربایجان و فارس منصوب شد. در قیام خرداد ۱۳۴۲ او که فرمانده لشکر تبریز بود با اجرای طرح «شیر» و آماده‌باش همه نیروها از هر حرکتی در تبریز جلوگیری کرد و تقدیرنامه‌ای نیز در این خصوص دریافت داشت. چندی بعد به سپهبدی و آجودان‌لشـکری شاه ارتقاء یافت. پس از بازنشسـتگی در سال ۱۳۴۷ از سوی جمشید آموزگار وزیر دارایی دولت هویدا، به معاونت وزارت دارایی و سرپرستی کل گمرک منصوب شد و تا سال ۱۳۵۳ در این مقام ماندگار بود. او از دی ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ استانداری آذربایجان شرقی را برعهده داشت. پس از قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ مردم تبریز، شاه او را مقصر اصلی دانست و در نهم اسفند از استانداری عزل و به تهران فراخوانده شد. پس از عزل از استانداری به انگلستان رفت و در سال ۱۳۷۷ در همان کشور درگذشت.

با شهید قاضی طباطبایی نشست و برخاست داشتند نیز به این واقعیت معترف‌اند.[1] در این مورد ساواک آذربایجان شرقی در تاریخ سوم دی ماه ۱۳۵۷ در گزارش محرمانه‌ای به ساواک مرکز چنین نوشت:

> عامل اصلی کلیه اعتصاب‌ها، اغتشاشـــات و خون‌ریزی یک سال اخیر آذربایجان به ویژه تبریز میرزا محمدعلی قاضی طباطبایی می‌باشـــد. بدون اقدام اساسی درباره وی فکر هرگونه آرامش و امنیت این منطقه بی‌تأثیر و آب در هاون کوبیدن می‌باشد. اصلح است هر چه زودتر نسبت به دســـتگیری و طرد وی از منطقه اقدام گردد. نامبـــرده در گفتار خود بی‌پروا به مقامات مملکتی اهانت می‌کند.[2]

قیام ۲۹ بهمن تبریز بخشـــی از انقلاب بزرگ مردم ایران به رهبری حضرت امام بود. زمانی که خبر قیام تبریز و کشـــتار مردم به اطلاع حضرت امام رسید، ایشان در هشتم اســـفند ۱۳۵۶ پیام بســـیار مهمی صادر فرمودند و ضمن دفاع از مردم مسلمان تبریز و محکوم نمودن وحشـــیگری‌های کارگزاران و مأموران رژیم، مـــردم را به تداوم انقلاب فراخواندند. در این پیام چنین آمده بود:

> سلام بر اهالی شجاع و متدین آذربایجان عزیز! درود بر مردان برومند و جوانان غیرتمنـــد تبریز! درود بر مردانی که در مقابل دودمان بســـیار خطرناک پهلوی قیـــام کردند و با فریاد «مرگ بر شـــاه» خط بطلان بر گزافه‌گویی‌های او کشیدند! زنده باشـــند مردم مجاهد عزیز تبریز که با نهضت عظیم خود مشت محکم بر دهان یاوه‌گویانی زدند که با بوق‌های تبلیغاتی، انقلاب خونین استعمار را که ملت شریف ایران با آن صد درصد مخالف است «انقلاب سفید شـــاه و ملت» می‌نامند و این نوکر اجانب و خودباخته مستعمرین را نجات‌دهنده کشور می‌شمارند.
>
> مردکی نجات‌دهنده کشـــور اســـت که مخازن بزرگ ثروت این ملت مظلوم را دو دســـتی تقدیم اجانب نموده و آن پول ناچیز را که می‌گیرد تقدیم می‌کند و در مقابـــل، آهن‌پاره‌هایی می‌گیرد کـــه هیچ دردی از ملت دوا نمی‌کند! آن شـــخصی نجات‌دهنده است که با مصونیت دادن اتباع اجانب، کشور را از حیثیت ساقط و به شکل مستعمره عقب‌افتاده

۱. مانند آقای عبدالحمید بنابی در: *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ عبدالحمید بنابی*، ص ۱۴۲.
۲. *آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی*، شماره بازیابی ۱۰۰۸، ص ۶۵.

درآورده است! مردکی حافظ آزادی ملت اســت که در سرتاسر کشور، احدی را حق یک کلمه حق‌گویی و انتقاد نمی‌دهد و پلیس ننگینش بر سر این ملت مظلوم سایه افکنده! شــاهی عدالت‌گستر است که در هر چند گاهی با قتل عام، ملتی را به عزا می‌نشاند!

من نمی‌دانم با چه زبانی به اهالی محترم تبریز و به مادران داغدیده و پدران مصیبت‌کشیده تســلیت بگویم؛ با چه بیان این قتل‌عام‌های پی در پی را محکوم کنم. من از مقدار جنایات و عدد مقتولین و مجروحین اطلاع صحیح ندارم ولی از بوق‌های تبلیغاتی معلوم می‌شود که جنایت‌ها بیش از تصور ما اســت. با این وصف، شاه افراد پلیس را که به قتل‌عام به دلخواه او دســت نزده‌اند به محاکمه می‌خواهد بکشــد. خاطره بسیار اسف‌انگیز قم هنوز ما را در رنج داشت که فاجعه بسیار ناگوار تبریز پیش آمد که هر مسلمی را رنج داد و ما را به سوگ نشاند.

من به شما اهالی معظم آذربایجان نوید می‌دهم، نوید پیروزی نهایی. شــما آذربایجانیان غیور بودید که در صدر مشــروطیت برای کوبیدن اســتبداد و خاتمه دادن به خودکامگی و خودسری ســلاطین جور به پاخاســتید و فداکاری کردید. اســتبداد محمدرضاخان پهلوی و پدر روسیاهش روی ســلاطین مســتبد را ســفید کرد. تاریخ ایران به یاد ندارد این چنین ســفاکی و قتل عام پی در پی را که به دست این یاغی سفاک انجام می‌گیرد. تاریخ مشروطیت به یاد ندارد این چنین مجلس ســنا و شــورا را که اهالی محترم متدین آذربایجان را مشــتی اوباش و بی‌دین معرفی کنند؛ از مجلســی که دست‌نشانده شــاه است بیش از این توقع نیست. اکنون بعد از آن همه کشتار و جنایات تبریز و آن همه خونخواری‌های شاه، مشتی سازمانی را با کارگران مجبور با سرنیزه، در گوشه و کنار کشــور به راه انداخته تا با عربده کشیدن و به نفع دستگاه جنایت و خیانت تظاهرات به راه انداختن، می‌خواهند لکه‌های ننگ را از سر و صورت این مســتبد خون‌خوار شست‌وشو کنند؛ غافل از آنکه با آب زمزم و کوثر هم محو نخواهد شد. تاریخ، رنج‌های ملت و ستمکاری و جنایات این پدر و پسر را ضبط کرده و در فرصتی منتشر خواهد کرد.

من الان که مشغول نوشتن این غم‌نامه هستم، نمی‌دانم که به برادران

عزیز تبریزی ما چه می‌گذرد. آیا شاه به جنایات خود- و لو موقتاً- خاتمه داده اســت یا نه؟ آیا می‌خواهد پس از آن قتل عام، بازماندگان را چنان سرکوبی کند که نفس‌ها قطع شــود؟ لکن باید بداند که دیر شده؛ ملت ایران راه خود را یافته و از پای نمی‌نشیند تا جنایتکاران را به جای خود بنشاند و انتقام خود و پدران خود را از این دودمان سفاک بگیرد.

با خواست خداوند قهار، اکنون در تمام کشور صداهای ضد شاهی و ضد رژیمی بلند است و بلندتر خواهد شد و پرچم اسلام بر دوش روحانیون ارجمند، برای انتقام از این ضحاک زمان به اهتزاز خواهد درآمد و ملت اســلام- یکدل و یک جهت- به پاس از مکتــب حیات‌بخش قرآن، آثار این رژیم ضد اسلامی و مروّج زرتشتی را محو خواهد کرد. أَلَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ؟!

اهالی معظم و عزیز آذربایجان- ایّدهم اللّٰه تعالی- بدانند که در این راه حق و اســتقلال و آزادی‌طلبی و در حمایت از قرآن کریم تنها نیستند؛ شــهرهای بزرگ چون شــیراز، اصفهان، اهواز و دیگر شهرها و مقدم از همه قم مرکز روحانیت و پایگاه حضرت صادق- سلام الله علیه- و تهران بزرگ با آنها هم‌صدا و هم‌مقصد و همه و همه در بیزاری از دودمان پلید پهلوی شریک شمایند. امروز شعارها در کوچه و برزن هر شهر و هر ده «مرگ بر شاه» است و هر چه عمال کثیف کوشش می‌کنند که جنایات را از مرکز اصلی که شاه است منحرف و به دولت یا مأموران متوجه کنند، کسی نیست که باور کند.

عجب آنکه از قرار مسموع هیئتی از دستگاه به آذربایجان آمده است که بی‌خبری شــاه را از این جنایات اعلام کند و آن کس که احتمال آن را بدهد کیست جز ســازمانی‌ها و اعضای مجلسین که آنها هم احتمال نمی‌دهند و تظاهر به خلاف می‌کنند.

از خداوند تعالی اصلاح امور مســلمین و رفع شرّ اشرار و محو آثار این دودمان را خواهانم. و السلام علیکم و رحمه‌الله.[1]

۱. *صحیفه امام*، ج ۳، ص ۳۵۵-۳۵۳.

شریعتمداری و قیام ۲۹ بهمن تبریز

شـــریعتمداری به عنوان یکی از مراجع تقلید مطرح و آذربایجانی، در سال ۱۳۵۶در واکنش به کشتار ۱۷ دی ماه شهر قم با صدور اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۳۵۶/۱۱/۲۵ چهلم شهدای قم یعنی ۲۹ بهمن را عزای عمومی اعلام کرد. در بخشی از این اطلاعیه آمده بود:

> چهل روز از فاجعه بزرگ عاصمه روحانیت شیعه و مرکز تشیع جهان می‌گذرد. فاجعه‌ای که در آن خانواده‌هایی را داغدار کردند، مسلمان‌ها را عزادار ساختند. هنوز زخم‌ها و جراحات دلخراش این حادثه التیمام نیافته و مصیبت‌های وارده تخفیف پیدا نکرده اســت. هنوز هیچ گونه تدارک و جبرانی به عمل نیامده و عاملین این جنایت وحشتناک تعقیب و محاکمه نشده‌اند. و الی الله المشتکی و انما اشکو بثّی و حزنی الی الله. لذا بدین مناسبت روز شـــنبه دهم ربیع‌الاول ۱۳۹۸ را به عنوان اربعین این مصیبت بزرگ روز عزای عمومی اعلام می‌کنم. در این روز حوزه‌های علمیه برای بزرگداشـــت خون‌های به ناحق ریخته‌شـــده و شرکت در مجالس ترحیم و همدردی با بازماندگان حادثه تعطیل خواهد بود. انتظار داریم عموم مسلمانان در برگزاری مراسم مزبور کمال متانت و آرامش را مراعات نمایند.

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله وانا الیه راجعون

فرا رسیدن چهلمین روز حادثه خونین حوزه علمیه قم را بار دیگر بعموم مسلمانان تسلیت میگویم

چهلم در آئین فاجعه بزرگ حاصه روحانیت شیعه و مرکز تشیع جهان بسیگذرد، فاجعه ایکه

در آن خانواده هائی را داغدار کرده مسلمانها را عزادار ساخت. هنوز زخمها و جراحات

و خسارتش این حادثه الیام نیافته و مصیبت های وارده تخفیف پیدا نکرده است، هنوز هیکلهای مدارک

و جراحتهای بیاده و عاملین این جنایت وحشتناک تعقیب و محاکمه نشده اند و انا لله و انا الیه المشتکی

و انا اشکو بثی و حزنی الی الله ۱۳۹۸/۱۲ لذا بدین مناسبت روز شنبه دهم ربیع الاول را

بعنوان اعتراض این مصیبت بزرگ و خبر برای عموم اعلام می کنیم و در این روز حوزه های علمیه

برای بزرگداشت خونهای مباحی ریخته شده و شرکت در مجالس ترحیم و همدردی با بازماندگان

حادثه تعطیل خواهد بود. انتظار داریم که عموم مسلمانان در برگزاری مراسم هر نوع حال

متانت و آرامش را مراعات نمایند از خداوند متعال نصرت اسلام و مسلمین را

مسئلت داریم. ششم ربیع الثانی ۱۳۹۸ سید کاظم شریعتمداری

۵۶/۱۱/۲۵

این اعلامیه در نقاط مختلف شهر تبریز نصب شده بود و گویا حق‌شناس رئیس پلیس مستقر در اطراف مسجد قزلّی در میان انبوه جمعیت آن را از دیوار کنده و پاره کرد و با اعتراض یکی از جوانان انقلابی و شهادت او قیام ۲۹ بهمن آغاز گردید. اما یقین و مسلّم است که شریعتمداری در شروع، هدایت، تداوم و رهبری قیام ۲۹ بهمن هیچ گونه نقشی نداشته است. هدایت و رهبری قیام در دست توانای آیت‌الله شهید محمدعلی قاضی طباطبایی قرار داشت.

شریعتمداری با شنیدن خبر قیام خونین مردم مسلمان تبریز در تماس‌های مکرر تلفنی با برخی از علمای طرفدار خود در آن شهر و صدور سریع اطلاعیه‌ای، مردم را به آرامش و پایان قیام فراخواند؛ زیرا وی با هرگونه قیامی علیه رژیم پهلوی مخالف بود و این را بارها در ملاقات‌های محرمانه با مقام‌های بلندپایه سیاسی و امنیتی حکومت پهلوی آشکارا اعلام داشته بود. در اینجا به گونه مختصر چند نمونه بازگو و بررسی می‌شوند:

۱. احمدعلی انصاری از اقوام نسبی فرح پهلوی پس از قیام ۲۹ بهمن تبریز از سوی محمدرضا پهلوی مأمور گردید در قم با شریعتمداری ملاقات و مذاکره نماید. اولین بار در روز ۱۵ فروردین ۱۳۵۷ به دیدار وی رفت و در بهار و تابستان ۱۳۵۷ تقریباً صبحگاهانِ هر روز برای مذاکره با او به قم می‌رفت و شب هنگام بازمی‌گشت. در اولین دیدار، انصاری به شریعتمداری گفت مأموریتش این است که بتوانند با کمک ایشان اوضاع را آرام کنند و خواسته‌های روحانیت را انجام دهند. شریعتمداری در این ملاقات مهم و محرمانه که مأمور خاصی از سوی شاه اعزام شده بود، سطح درخواست‌ها را چنان پایین آورد که موجب شگفتی هر خواننده‌ای می‌شود. خواسته‌های وی چنین بود:

> ساعت را عوض کنند که با این ساعت‌های جدید وقت نماز مردم مشوش شده است، تقویم را از شاهنشاهی به هجری برگردانند و مدرسه فیضیه را باز کرده، مسئولیتش را به وی محول کنند![1]

۲. ارتشبد حسین فردوست قائم مقام ساواک و رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی در خاطراتش قید می‌نماید:

اولین راهی که برای مهار کردن انقلاب و تغییر اوضاع به ذهن

۱. احمدعلی مسعود انصاری، *پس از سقوط*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۱، ص۱۲۵-۱۲۲.

محمدرضا(شاه) رسـید، ایجاد سـتادی در دربار برای تماس با برخی روحانیون بود. ریاست این سـتاد برعهده هویدا گذارده شد و در مدتی که وزیر دربـار بود تمام تلاش خـود را وقف تماس با افـراد معینی در روحانیت و بازار نمود... در زمسـتان ۱۳۵۶ در هیئت [:ستاد] سه نفره من، هویدا و آموزگار نخسـت‌وزیر، دستور شـاه ابلاغ شد که فردی (از روحانیت) مشـخص شـود که در مقابل آیت‌الله خمینی تقویت شود و بتواند روحانیت ایران را اداره کند. هویدا از من پرسـید چنین کسی را می‌شناسید؟ گفتم شما هر روز با شریعتمداری در ارتباط هستید، دیگر با چه کسی می‌خواهید تماس برقرار کنید؟ هویدا گفت: بله، بله شما که همه چیز را می‌دانید!

[متعاقب جلسـه] محمدجعفر بهبهانیان معاون وزارت دربار که امور مالی دربار در اختیارش بود و هر جا کـه می‌رفت [با پرداخت پول‌های هنگفت] مایه برکت بود، به کرّات با چمدان دستی پر از پول برای دیدار شریعتمداری به قم رفت...[1]

۳. در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۵۶ نماینده ویژه‌ای از سـوی سـاواک مرکز بـرای دیدار و گفت‌وگو با آیت‌الله شـریعتمداری به قم رفت. دیدار و گفت‌وگوی آنان چند ساعت به طول انجامید. نماینده ویژه سـاواک، نظر شـریعتمداری در مورد حضرت امام را بدین گونه اعلام داشت:

به عقیده من خمینی عنصری اسـت که به حال مملکت و ملت مضر است. من (شریعتمداری) موجودیت خود و مذهب شیعه را ملزوم بقای مقام شامخ سلطنت می‌دانم. کوشش‌های خمینی علیه نظام مملکتی، خطر حتمی برای موجودیت مذهب و ملت دارد و او را تأیید نمی‌کنم![2]

در دیدار ذکرشده، شریعتمداری آشکارا به نماینده ویژه ساواک گفت:

انتشار مقاله روزنامه *اطلاعات* [علیه حضرت امام] اثرات منفی داشت از جمله اینکه مراجع بزرگ مذهبی شیعه را در محظور و تنگنا قرار داد

۱. حسین فردوست، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۷۷-۵۷۶. برای توضیح بیش‌تر پیرامون منابع مالی شریعتمداری و اخذ مبالغ هنگفت دولتی رک: *اصغر حیدری؛ شریعتمداری به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰-۹۴.

۲. *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسـناد تاریخی وزارت اطلاعات، کتاب دوم، ص ۲۸۰-۲۷۹.

و آنها ناگزیر شـــدند علی‌رغم اعتقاد و تمایل خود و برای ساکت کردن احساسات برانگیخته‌شـــده جمعی مردم عوام و متعصب، عکس‌العمل نشان دهند و اجباراً کاری کنند که در نهایت به سود او تمام شود.[1]

به این ترتیب رمز همگامی ظاهری شریعتمداری در مواقع معدود با روند جاری انقلاب اســـلامی به دســـت می‌آید و آن قرار گرفتن در محظور و تنگنا بوده[2] و وی اعتقادی به صحت حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران نداشت و انقلابیون را «جمعی مردم عوام و متعصب» می‌دانســـت. رهبری انقلاب در نظر او عنصری بود که به حال مملکت و ملت مضر است! بقای خود را نیز وابسته به بقای شاه می‌دانست. البته چنین هم بود و طولی نکشید که پس از سقوط شاه و رژیم پهلوی، شریعتمداری با گفتار و کردار خویش، اعتبار و حتی مرجعیتش را نیز به باد فنا داد![3]

۴. طبق گزارش محرمانه ساواک، بعد از ظهر ۲۹ بهمن که تظاهرات مردم تبریز به اوج خود رسیده بود، تعدادی از علمای تبریزی طرفدار شریعتمداری با وی تماس گرفته و طبق دستور و املای او این اعلامیه را تهیه کردند:

بســـمه تعالی. به مقتضیات دســـتور تلفنی که اکنون از ناحیه مبارکه مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی آقای شریعتمداری مخابره شده اهالی آذربایجان را طبق اعلامیه‌ای که سابقاً منتشر نموده‌اند [اشاره به اعلامیه چهلم شـــهدای قم] دعوت به سکوت و آرامش نموده‌اند. بستن مغازه‌ها و عزاداری آرام به معنای پشتیبانی از حوزه علمیه است. هرگونه اظهار تشنج و تظاهرات زیان‌بار جایز نیســـت. لذا با تشکر از احساسات حقیقی مردم آذربایجان مخصوصاً تبریز لازم اســـت عموم مردم از این ساعت در منزل خود باشـــند و اجازه ندهند که از پشتیبانی بی‌آلایش دینی مردم سوء استفاده شـــود [قیام علیه ظلم و ستم، سوء استفاده از پشتیبانی دینی مردم بود؟! هزاران نفر از مردم به اندازه شخص آیت‌الله شـــریعتمداری و ملاهای پیرامونـــش نمی‌فهمیدند و قدرت شـــناخت نداشـــتند؟!] و از فردا بازار را باز و مشـــغول زندگی آرام خود باشند. از

۱. *همان*.
۲. موارد دیگری در *شریعتمداری به روایت اسناد* ارائه شده است.
۳. ر.ک: اصغر حیدری، *حزب خلق مسلمان از ظهور تا سـقوط*، تهران، دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، جلد اول ۱۳۸۷، جلد دوم ۱۳۸۸.

خداوند متعال موفقیت شما را در راه اهداف عالیه اسلام خواستاریم.[1]

ساواک با نقل متن این اعلامیه اضافه کرده است که به سرعت این اعلامیه را اخذ و به تعداد زیادی تکثیر و شب هنگام و بامداد روز ۳۰ بهمن ۵۶ در نقاط مختلف شهر تبریز پخش و چسبانیده است.[2]

۵. شریعتمداری دو روز بعد از قیام ۲۹ بهمن یعنی در روز اول اسفند۱۳۵۶ در مسجد اعظم قم در حضور پنج هزار نفر از طلاب، علما و مردم سخنرانی نمود. مأمور ساواک در گزارش محرمانه‌ای از این سخنرانی چنین نوشته است:

> سخنرانی امروز شریعتمداری جنبه نصیحت و موعظه داشت و طلاب را به آرامش دعوت می‌کرد و تا حدودی برنامه تظاهرات مردم قم و تبریز را محکوم کرد... در مورد علت تظاهرات تبریز توضیح داد که تظاهرات تبریز هم مثل قم تقصیر با دولتی‌ها بود، یک اعلامیه ما را در بازار [تبریز] زده بودند، مأموری مـی‌رود آن را پاره می‌کند. یکـی از بازاری‌ها به او اعتراض کرده می‌گوید این اعلامیه متعلق به یک مرجع است و آیه قرآن هم روی آن نوشـته شده، مأمور موصوف شـروع می‌کند به کتک زدن آن مرد و شـخص مضروب فریاد می‌زند یا امام زمان! مردم به کمک او می‌آیند و زد و خورد می‌شود و تظاهرات شروع می‌شود.

در دنباله این سند، مأمور ساواک واکنش مردم حاضر در جلسه را چنین ذکر کرده است:

> وقتی شریعتمداری مشغول سخنرانی بود و تظاهرکنندگان [تبریزی] را ملامت می‌کرد، دیدم همه ناراحت هسـتند؛ چندین بار خواسـتند اعتراض کنند ولی اطرافیان شریعتمداری آنان را امر به سکوت کردند. حتی عده‌ای می‌خواسـتند به عنوان اعتراض از پای منبر بلند شوند [و مسجد را ترک کنند] خود شریعتمداری هم دست و پایش را گم کرده و درست نتوانست صحبت کند.

مقام بالاتر ساواک در پایان گزارش مذکور، پیرامون موضع شریعتمداری چنین نوشته است:

> شریعتمداری تحت فشـار متعصبین مذهبی افراطی قرار دارد و الّا با برنامه آشوبگران و حتی با تعطیل بازار هم موافق نیست.

۱. *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک*، ج۳، ۱۴-۱۱.
۲. *همان*.

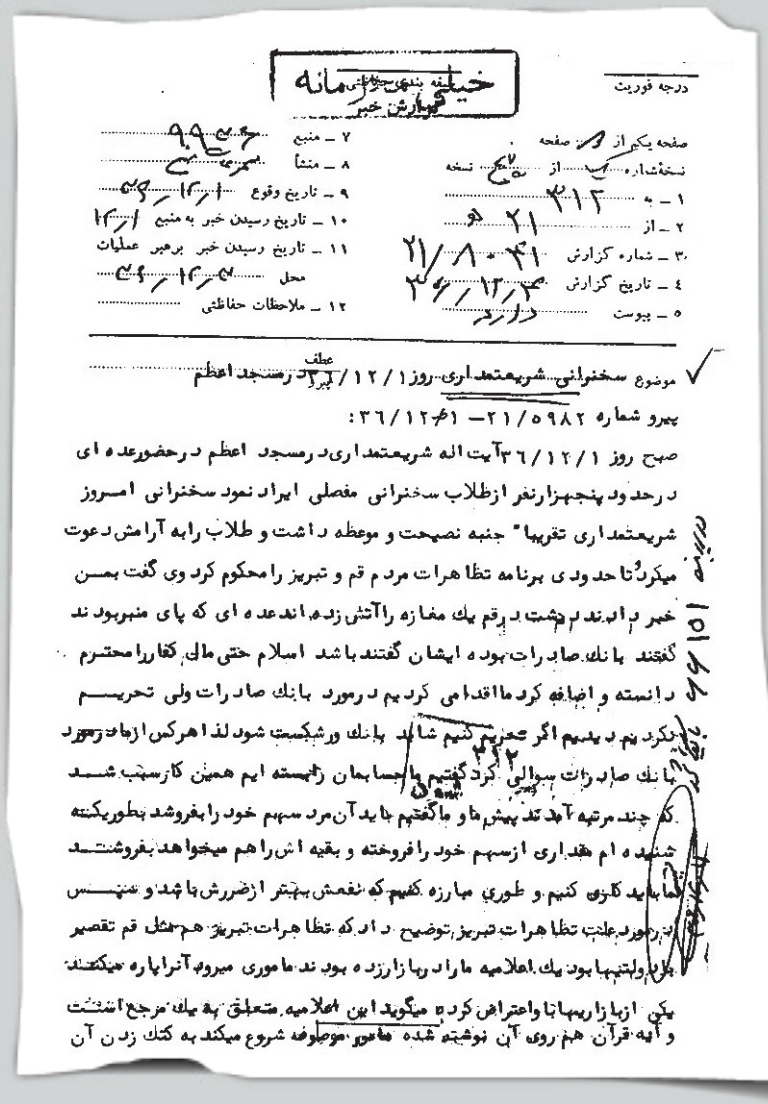

درجه فوریت

خیلی فوری
گزارش خبر

صفحه یکم از ۱ صفحه
نسخه‌شماره ۱ از ۲ نسخه
۱ ـ به ۲۱۳
۲ ـ از ۲۱
۳ ـ شماره گزارش ۲۱/۸۰۴۱
۴ ـ تاریخ گزارش ۲۶/۱۲/۳
۵ ـ پیوست

۷ ـ منبع ۹۹۰۶
۸ ـ منشأ
۹ ـ تاریخ وقوع ۶۶/۱۲/۱
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۱۲/۱
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات
محل ۶۶/۱۲/۶
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع سخنرانی شریعتمداری روز ۱/۱۲/۳۶ در مسجد اعظم

عطف
پیرو شماره ۲۱/۵۹۸۲ ـ ۶۱/۱۲/۳۶:

صبح روز ۱/۱۲/۳۶ آیت اله شریعتمداری در مسجد اعظم در حضور عده ای در حدود پنجهزار نفر از طلاب سخنرانی مفصلی ایراد نمود سخنرانی امروز شریعتمداری تقریبا" جنبه نصیحت و موعظه داشت و طلاب را به آرامش دعوت میکرد تا حدودی برنامه تظاهرات مردم قم و تبریز را محکوم کرد وی گفت بمن خبر دادند دیشب در قم یک مغازه را آتش زده اند عده ای که پای منبر بود ند گفتند بانک صادرات بوده ایشان گفتند باشد اسلام حتی مال کفار را محترم دانسته و اضافه کرد ما اقدامی کردیم در مورد بانک صادرات ولی تحریم کردیم دیدیم اگر تحریم کنیم شاید بانک ورشکست شود لذا هرکس از مادر مورد بانک صادرات سوالی کرد گفتیم با حسابمان رابسته ایم همین کار سبب شد که چند مرتبه آمدند پیش ما و ما گفتیم باید آن مرد سهم خود را بفروشد بطوریکه شنیده ام مقداری از سهم خود را فروخته و بقیه اش را هم میخواهد بفروشد شما باید کاری کنیم و طوری مبارزه کنیم که نفعش بیشتر از ضررش باشد و منعکس در مورد علت تظاهرات تبریز توضیح داد که تظاهرات تبریز هم مثل قم تقصیر بلوا ولتپها بود یک اعلامیه ما راد ربازار زده بود ند ماموری میرود آنرا پاره میکند یکی از بازاریها با واعتراض کرده میگوید این اعلامیه متعلق به یک مرجع است و آیه قرآن هم روی آن نوشته شده ماموری موضوعه شروع میکند به کتک زدن آن

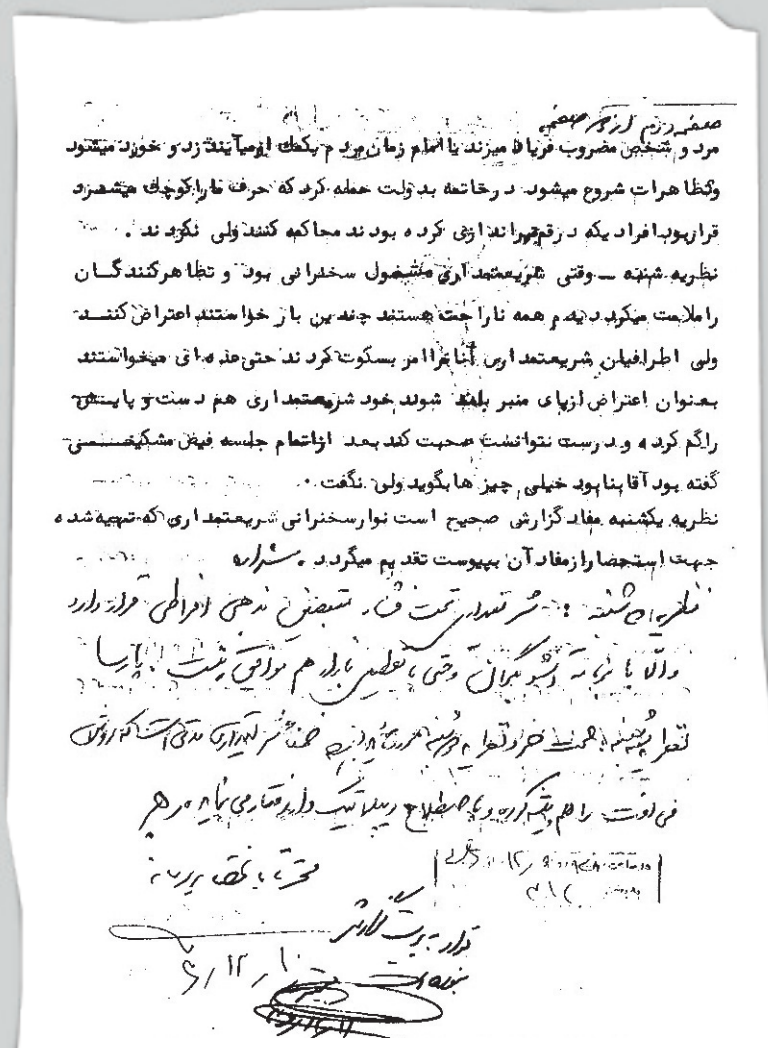

۶. شـــریعتمداری به مخالفت با حضرت امام و ســـنگ‌اندازی در برابر پیروزی انقلاب بسنده نکرد و از تشکیلات مخوف و تروریستی ساواک خواست تا با فرستادن مأموران خود به فرانسه حضرت امام را ترور کنند و از بین ببرند و انقلاب را خاموش سازند. پرویز ثابتی مدیرکل امنیت داخلی ساواک در خاطرات منتشرشده خود در امریکا می‌گوید:

> شریعتمداری مخالف خمینی بود و همه جا علیه خمینی حرف می‌زد. در عید نوروز ۱۳۵۷ به مـــن گفت: «من به عنوان یک مجتهد به شـــما می‌گویم که خمینی دارد فتنه علیه اسلام می‌کند و قتلش واجب است و شما می‌توانید آدم بفرستید و او را بکشید.» من گفتم حضرت آیت‌الله شما این همه پیرو دارید، خوب به یکی از اینها فتوایتان [مبنی بر کشتن خمینی] را بدهید، ما که نمی‌توانیم چنیـــن کاری بکنیم! گفت: نه من چرا بکنم؟ باید شما [ساواک] بکنید و شما مسئول امنیت هستید، برای اینکه خمینی امنیت مملکت را به هم زده است.[1]

با این اسناد و مدارک آیا می‌توان به رهبری و هدایت شریعتمداری در جریانات انقلابی طی سال‌های پرالتهاب ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ از جمله قیام ۲۹ بهمن تبریز اعتقاد داشت؟! خود او در عمل بارها به عدم رهبری خود صحه گذاشته است!

متن سخنرانی شریعتمداری پیرامون قیام ۲۹ بهمن

خوشبختانه نوار سخنرانی شـــریعتمداری در اول اســـفند ۱۳۵۶ در مسجد اعظم قم پیرامون قیام ۲۹ بهمن تبریز موجود است. محورهای اساسی سخنرانی که مورد اشاره گزارشگر ســـاواک قرار گرفته و مربوط به نکوهش تظاهرات مردم و لزوم تبعیت آنها از حکم مراجع- البته تنها خود او!- و حادثه تبریز است، به این شرح می‌باشد:

> ... ما از در خیرخواهی می‌گوییم، ما منطق و دلیل داریم. ما مسائلمان منطقی است و در تمام جهان می‌توانیم مطرح کنیم. این دیگر احتیاج به هیاهو ندارد. اگر حکم مرا قبـــول می‌کنید من حکم می‌کنم به اینکه در خارج [از مسجد] و همه جا متانت [و آرامش] را حفظ کنید. بگذارید کارهایی که تا به حال صورت گرفته به نتیجه برسد. کمک ما باشید. ما

۱. عرفان قانعی‌فرد، *همان*، ص ۵۷۵. نقش شریعتمداری در کودتای صادق قطب‌زاده با هدف اولیه قتل حضرت امام(ره) نیز در این مورد حائز اهمیت است. ر.ک: اصغر حیدری، *حزب خلق مسلمان ایران از ظهور تا سقوط*، همان.

رضای خدا را ملاحظه می‌کنیم. فکر می‌کنیم راهی باشد که ضایعاتش کم باشـــد، پیشـــرفتش زیاد. نه راه‌هایی که همه‌اش ضایعات باشـــد و پیشرفت نباشـــد یا کم باشـــد. لذا از همه آقایان خواهش می‌کنم که نه تنها در این مجلس [بلکه همه جا متانت و آرامش را حفظ کنید. جمله ناقص بیان شده است]. عده کثیری از آقایان اخلاص دارند و می‌خواهند برای خدا کار کنند و می‌دانیم که عده‌ای شجاعت دارند و این دو صفت بارز است. اما کارهای اجتماعی، اتفاق و اتحاد لازم دارد. ما [شما مردم] باید دنبال آقایان -مراجع- باشـــیم [باشـــید] و هر چه می‌گویند عمل کنیم [کنید]. بعضی کارها هست که به طرف مقابل کمک می‌کند و به حریف کمک کرده است. بعضی از اشـــخاصی که این کارها [تظاهرات] را می‌کنند، محکوم واقع می شـــوند و طرف نفع و منفعت آن را می‌برد. اگر می‌خواهید کاری به نتیجه برسد باید کاری دسته جمعی باشد. باید مطیع و مطاع باشد. [یعنی مردم از آقای شریعتمداری به عنوان مرجع اطاعت کنند!] باید دنبال مراجع باشید. من به بعضی از مأموران دولتی که آمده بودند اینجا گفتم آقا قم، قم است، مرکز حوزه علمیه است، اینجا قبر حضرت معصومه است، اینجا چهارراه ایران است، ده هزار طلبه اینجا از تمام شهرها و داخل و خارج [کشور] هستند،[1] اینجا چاله میدان نیست که شما بیایید و عده‌ای را بکشید و بروید! به شما [مردم حاضر در مسجد] هم می‌گویم، آقایان اینجا حوزه علمیه است، اینجا آداب دارد، اینجا ادب دارد [سر خود نباید کاری انجام دهید. جمله ناقص بیان شده است].

شـــریعتمداری در ادامـــه مطالبی راجع بـــه بانک صـــادرات که ســـهامدار عمده آن غیرمسلمان‌ها بودند، بیان داشت و آنگاه به حادثه تبریز پرداخت و گفت:

...مصائب قم و تبریز قلوب را جریحه‌دار کـــرد. ما اعلام عزای عمومی کردیم، ولی به مردم نگفتیم که تعطیل کنند. در بهترین مکان‌ها [شهر

۱. این امر که هزاران طلبه از مناطق متعدد کشور در قم مشغول تحصیل‌اند و افکار منتشرشده در حوزه علمیه را با بازگشت به وطن یا مسافرت در سطح کشور گسترش می‌دهند، مورد توجه خاص مقامات امنیتی رژیم پهلوی بود. چنان که در اولین اسناد به جا مانده از ساواک از سال ۱۳۳۵ سرهنگ کمالی افسر دایره امنیت مذاهب ساواک پس از بررسی میدانی از حوزه علمیه قم و توضیح مراتب علمی آیت‌الله بروجردی و مراجع درجه دوم قم و میزان شاگردان سطح خارج هرکدام در همان سال، می‌نویسد: «چون ایام ماه رمضان و محرم و صفر درس تعطیل است، طلاب به وطن خود مراجعت می‌کنند تا از منبر و وجوه بریه کمک خرجی به دســـت آورند و بدین جهت مجموع افکار و نظریاتی که در این مدت در حوزه‌های قم منعکس شـــده در شهرستان‌ها انتقال یافته و زمینه فکر طبقات حقیقی مردم دین‌دار می‌شود.» *شریعتمداری به روایت اسناد*، ص ۱۸۷، سند ش ۱.

قم] و در یک تظاهــرات آرام بدون دلیل عده‌ای را بی‌گناه کشــتند و تا به امروز جبران نکرده‌اند. [عاملان را] تعقیــب و محاکمه نکرده‌اند. [به دولت] گفتیم که کسانی را بفرستید به اینجا من راهنمایشان می‌شوم بروند ببینند. حرف‌های سربالا با ما زدند. حرف‌های ما را جدی نگرفتند. مردم به میل خود دکان‌ها را بستند و تعطیل کردند. در برخی از شهرها مأمورین مانع شدند. از این کار [تعطیلی و شــرکت در عزای عمومی] می‌فهمیم [که] اســلام عزت دارد و در این مملکت اسم خدا و پیامبر و ائمه مورد توجه مردم است. ما که حرف می‌زنیم به نمایندگی شریعت و به نمایندگی ملت حرف می‌زنیم. در تبریز هم در عزای عمومی پیش‌قدم شدند. حتی گفتند بیشتر ادارات هم در آن شهر تعطیل کردند.

از قول ما در روزنامه نوشته که گویا ما تلگرافی به تبریز کرده‌ایم و آنجا مطالبی از تلگراف ما نقل کرده که از دروغ‌های روزنامه است و از کاهی کوهی درســت کرده‌اند. اولاً تلگراف نبوده صحبت تلفنــی با بعضی از علمای آنجا بوده [اشاره به اعلامیه تلفنی که بعد از ظهر روز ۲۹ بهمن از سوی وی در تبریز توسط ساواک پخش شــد و متن آن در قبل ذکر گردید]، روز دوم نبوده روز قبل بــوده. آنچه ما به علمای تبریز گفته‌ایم در تبریز چاپ شده است و در آن گفته بودیم که حال که شما طبق گفته ما تعطیل کرده‌اید، به تعطیل [بودن] یــک روز اکتفا کنید و فردا [بازار و دکان‌ها] را باز کنید، چرا که این تعطیل چقدر به مردم مسلمان ضرر دارد.

در تبریز هم مثل قم اگر مأموران دولتی حسن‌نیت داشتند، تدابیری اتخاذ می‌کردند که هیچ خون‌ریزی اتفاق نمی‌افتاد. اینها یکی از مساجد بزرگ را معین کرده بودند که [برای کشــته شدگان قم] فاتحه بگیرند و مأمورین مانع شــده نگذاشــتند. اعلامیه عزای عمومی ما را در بازار چسبانده بودند و یکی از مأموران آن را پاره می‌کند. یک کسی معترض می‌شود که آقا این حکم مجتهد اســت و آیه قرآن است چرا این را پاره می‌کنی؟ مأمــور به او فحــش داده و کتکش می‌زنــد و او داد می‌زند یا صاحب‌الزمان [گریه حضار] عده‌ای جمع می‌شوند، تیری خالی می‌شود و تیر اصابت می‌کند به یکی از مردم [تیری خالی نمی‌شود بلکه حق‌شناس

به عمد شهید تجلّا را هدف قرار می‌دهد! اطلاعات آقای شریعتمداری تا این حد بود یا مطلب را تخفیف داده است!!] و جنازه را برمی‌دارند و در شهر حرکت می‌دهند و اوضاع غیر عادی می‌شود و مطالب دیگری پیش می‌آید. اگر قبلاً مسجد را باز می‌کردند و مأمورین نیت خیر داشتند و می‌فهمیدند و درک می‌کردند و حرف‌های ما را سرسری نمی‌گرفتند [حادثه تبریز روی نمی‌داد. جمله ناقص بیان شده است].

ما می‌گوییم شما علت را آزاد می‌گذارید و معلول را مجازات می‌کنید. شراب آزاد، کارخانه‌های شراب و دارالفحشاها و قمارخانه‌ها آزاد و وقتی کسی شراب خورد و یکی را کشت، آن وقت می‌گیرید و حبس می‌کنید. چرا ریشه مطلب را از اول نمی‌گیرید؟ چرا وضع را طوری نمی‌کنید که این حوادث پیش نیاید؟ چرا علت را درک نمی‌کنید؟ می‌گوییم علت را درک کنید و مطالب را از اول طوری بچینید که باعث این نوع نارضایتی‌ها و این نوع تشنج‌ها نشود.

ما صحبت قانون اساسی را می‌کنیم. ما قسمت‌های مربوط به شرع را می‌گوییم که ما حق رد قوانینی که برخلاف شریعت باشند را بر طبق قانون اساسی داریم. می‌گوییم در کابینه قبل چند نفر وزیر غیر مسلمان [بهایی] داشتید و می‌گوییم برطبق قانون اساسی مأموران [صحیحِ آن: وزرا] دولت همه باید مسلمان باشند.[1] در جایی که دولت به قوانینش عمل نمی‌کند چه توقع دارد که مردم به قوانین دولت عمل کنند؟ خودشان احترام قوانین را حفظ نمی‌کنند، آن وقت توقع دارند مردم آرام باشند، مالیات بدهند و خلاف قانون نکنند. اگر خلاف قانون بد است، اول برای خود دولت بد است. مطالب ما روی دلیل و برهان است. بگذارید ما حرف‌هایمان را به گوش جهانیان و مقامات برسانیم شاید یک تخفیفی بدهند و متوجه اشتباهاتشان شوند. ما با آقایان مراجع مشورت می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم که یک روز را فاتحه [برای کشته‌شدگان تبریز] قرار دهیم و جز آن هیچ کاری [یعنی تظاهرات و قیام!] را امر نکرده‌ایم و از همه می‌خواهیم متانت [و آرامش]

۱. اشاره به قانون اساسی مشروطیت که با تغییر اصول مربوط به سلطنت، در دوره پهلوی نیز رسمی بود و در اصل ۵۸ آن آمده بود: «هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تبعه ایران باشد.»

را حفظ کنند.[1]

سخنرانی شـــریعتمداری با قرائت آیه «امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء» پایان پذیرفت و وی ضمن نکوهش تظاهرات خونین ۱۷ دی قم و ۲۹بهمن تبریز این دو قیام هدفمند، ریشه‌دار و آگاهانه را در حد نارضایتی و بلوایی ساده علیه فعالیت برخی مراکز فحشا و فساد پایین آورد و در پایان خواست تا مردم ساکت شوند تا او با مقام‌های رژیم صحبت کند و از آنها بخواهد که به مردم تخفیف بدهند و آنها را مورد اصابت گلوله قرار ندهند! این است چگونگی و محورهای رهبری و هدایت آقای شریعتمداری در سال پرالتهاب ۱۳۵۶!

باز هم دعوت به سکوت و آرامش!

بر طبق گزارش محرمانه دیگری از ســـاواک، به دنبال قیام خونیـــن ۲۹ بهمن تبریز، شریعتمداری فرستادگانی به آبادان اعزام کرد و به علمای آن شهر اطلاع داد:

> قرار شده با مقام‌های دولتی درباره خواســـته‌های روحانیون صحبت شود تا دیگر حوادثی نظیر واقعه تبریز پیش نیاید. هدف روحانیون [:خود او و ملاهای اطرافی و طرفدارش!] این نبوده که چنان تظاهرات عظیمی در تبریز به وقوع پیوندند؛ بلکـــه قرار بـــود تظاهرات‌کنندگان فقط در مدارس و مساجد دست به تظاهرات بزنند. [مگر اختیار مردم مسلمان و انقلابی تبریز و نیز روحانیون مقلد حضرت امام، دست شریعتمداری و ملاهای اطرافی‌اش بود که به این قرار عمل کنند؟!] لکن چون پلیس مســـاجد و مدارس را تحـــت کنترل داشـــته تظاهرکننـــدگان مجبور شده‌اند در خیابان دست به تظاهرات بزنند که موجب واقعه اخیر تبریز گردیده‌اند.

۱. از نوار سخنرانی آیت‌الله شریعتمداری در مسجد اعظم قم، ۱۳۵۶/۱۲/۱.

درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحه یکم از ..... صفحه

نسخه‌شماره..... از ..... نسخه

۱ ـ به ..... ۳۰۱۲.....

۲ ـ از ..... ۱۰۴/۶.....

۳ ـ شماره گزارش ۱۵/۱۲۳۱۶

۴ ـ تاریخ گزارش ۶۱/۱۲/۱۰

۵ ـ پیوست .....

۶ ـ گیرندگان خبر .....

۷ ـ منبع همکار.....

۸ ـ منشأ روحانیون آبادان.....

۹ ـ تاریخ وقوع اخیرا".....

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیرا"

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات

محل ۳۶/۱۲/۷.....

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی .....

.....

موضوع اظهارات آیت‌اله‌شریعتمداری ..... عطف ..... پیرو .....

اخیرا" آیت‌اله‌شریعتمداری بوسیله‌فرستادگان خود به‌روحانیون اطلاع داده قرار است با مقامات دولتی درباره‌خواسته‌های روحانیون صحبت بشود تا دیگر حوادثی نظیر واقعه‌تبریز و شهرستانهای دیگر پیش نیاید. همچنین آیت‌اله شریعتمداری اظهار داشته‌هدف روحانیون این نبود که چنین تظاهرات عظیمی در تبریز بوقوع پیوندد بلکه قرار بود تظاهرکنندگان فقط در مدارس و مساجد دست به‌تظاهر بزنند لکن چون پلیس مساجد و مدارس را تحت کنترل داشته تظاهرکنندگان مجبور شده‌اند در خیابان دست به‌تظاهر بزنند که موجب واقعه اخیر تبریز گردیده‌اند.

نظریه‌شنبه: نشست مقامات دولتی و توجه‌به‌خواستهای روحانیون از طرف دولت موجب خوشحالی و تسکین روحانیون گردیده‌است، و روحانیون از این مسئله خوشحال گردیده‌اند. ضمنا" حوادث اخیر موجب شده است که روحانیونی که قبلا" با هم اختلاف داشته‌اند اختلاف را کنار بگذارند و در مجالس و محافل روحانیون با هم به‌بحث و گفتگو بپردازند.

نظریه‌یکشنبه: شنبه‌در گفتار خود صادق است. گرشاسب

۶۱/۱۲/۱۰ ساعت ۱۶

بخش C/C

۵۲ـ۱۳۱

طبقه بندی حفاظتی

در اینجا باید این حقایق بسیار مهم را در نظر داشت:

اول: اگر پلیس مسجد را نمی‌بســت و مردم تبریز در مراسم ترحیم چهلم شهدای قم شرکت می‌کردند، به یقین پس از پایان مجلس، قیام با آغاز تظاهرات روی می‌داد؛ زیرا از قبل تدارکات کافی برای قیام دیده شده و حتی مراکز مورد حمله شناسایی شده بودند. به این امر امریکایی‌ها اعتراف کرده‌اند که در ادامه ذکر خواهد شد.

دوم: پیام دعوت به آرامش شــریعتمداری در بعد از ظهــر ۲۹ بهمن خطاب به مردم تبریز و نیز اسناد ساواک به ویژه سند ذکرشده راجع به اعزام فرستادگان وی به آبادان به خوبی نشان می‌دهند که رهبران قیام ۲۹ بهمن او و اطرافیانش را در جریان تصمیمات خود قرار نداده بودند و آنان همانند دستگاه‌های اطلاعاتی-امنیتی رژیم در مقابل قیام غافل‌گیر شده‌اند.

ســوم: عدم اطلاع شــریعتمداری و اطرافیانش از قیام ۲۹ بهمن گویای این واقعیت است که رهبران قیام و انقلابیون تبریز به شــخص وی و اطرافیانش اعتماد و اطمینانی نداشتند. به یقین آنان می‌دانســتند که در صورت اطلاع قبلی آنان از قیام و اهداف آن، در بده و بستان اطلاعاتی با مقام‌های ساواک قیام پیش از شروع به پایان می‌رسید! و با گزارش آن به ساواک، جمع زیادی از مردم متدین و انقلابی به حبس و شکنجه و اعدام دچار می‌شدند.

چهارم: شــریعتمداری با وجود داشــتن پیروان متعصب روحانی و شخصی در تبریز نتوانسته بود اطلاع پیشین از وقوع قیام به دست آورد. پیروان متعصب او نیز که به همه جا سرک می‌کشــیدند و از گزارش اخبار کوچک هم خودداری نمی‌کردند، چیزی در آستین نداشتند! این رمزی از عدم فراگیری رهبری و مرجعیت او در آذربایجان و به ویژه در تبریز است.

پنجم: روند جاری و مقدس انقلاب اســلامی، چهره‌های نقاب گرفته را بیش از پیش در نظر مردم مســلمان آذربایجان روشن ســاخت! آنان با رهبری حضرت امام نقش‌ها و نقشــه‌های «بیرون‌رفتگان از آیات الهی، تعقیب‌شــدگان شــیطان، گمراهان عالم، فرومانــدگان در زمین تن و پیــروان هوای نفس»[1] را خوب شــناختند. بــه این دلایل بود که عمر فتنه سرطانی حزب خلق مسلمان به یک‌ســال نکشید و مانند فتنه لجنی ســال ۱۳۸۸ در مواجهه با قیــام انبوه مردم بصیــر و پیرو ولایت آب شــدند و در زمین فرورفتند! «وَلا یَحیقُ المَکرَ السَّــیِّئُ اِلّا بِاَهلِهِ» مکر زشت و فکر بدکاری جز بر صاحبش

۱. *قرآن مجید*، سوره اعراف، آیات ۱۷۶-۱۷۵.

احاطه [بازگشت] نکند.[1]

حمایت از قانون اساسی و سلطنت

شـــریعتمداری در اطلاعیه دیگری ضمن تکرار موارد گفته‌شـــده در ســـخنرانی اول اسفند۱۳۵۶ از وقوع حادثه تبریز اظهار تأسف و تأثر کرد و خواستار عمل به قانون اساسی گردید. در بخشی از اطلاعیه وی آمده بود:

... باید بدانند که فاجعه اسفبار تبریز دنباله طبیعی فاجعه دردناک قم بود. اگر در قضیه دلخراش قم به این حادثه رسیدگی می‌شد و عاملین آن به جای تنبیه و محاکمه، تشـــویق نمی‌شدند شـــاید حادثه تبریز به این شـــکل اتفاق نمی‌افتاد. دولت باید قدرت مذهب را در این مملکت تشخیص دهد، افکار و عقاید اکثریت ملت ایران را احترام مخصوص قائل شود و به قانون اساسی عمل نماید... با تأســـف فراوان از فاجعه تبریز به عموم مسلمانان ایران به ویژه به مردم شریف و متدین آذربایجان تسلیت می‌گویم...[2]

۱. *قرآن مجید*، سوره فاطر، آیه ۴۳.
۲. این اعلامیه و اعلامیه‌های دیگر آقای شـــریعتمداری را با اعلامیه حضرت امام در مورد قیام ۲۹ بهمن تبریز مقایسه کنید. به یقین به نتایج جالبی می‌رسید!

متن اعلامیه مرجع عالیقدر تشیع حضرت آیت... العظمی آقای شریعتمداری مدظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا

اکنون که برگزاری مراسم اربعین فاجعه خونین حوزه علمیه قم در سراسر کشور به پایان رسیده لازم میدانیم که از علمای اعلام، آیات کرام، خطبای محترم و طلاب محترم حوزه‌های علمیه قم بخصوص جناب آقای... تهرانی... آقای... بجنوردی... آقای... لرستانی... زنجانی... بصورت بسیار... یزدی و سایر حوزه‌های علمیه که در تشکیل و برگزاری عجالتی مجلس بزرگداشت مراسم چهلمین روز، با وجود کامل شرکت نموده و ما را مصمم نمودند که مراسم باشکوهی همچون علمای عالیقدر شهداء و خصوصاً طبقات مختلف مردم مسلمان خصوصاً شهر قهرمان محترم، و اقشار و بازاریان شریف متدین که در شکل‌گیری و ادامه این حرکت عظیم اسلامی سهم بسزایی داشته و دارند برگزار نمائیم. با تشکیل و برگزاری مجلس بزرگداشت در روز پنجشنبه ۲۰ ربیع الاول ۱۴۹۸ هجری بعنوان روز عزای عمومی، وقت ایران یکبار دیگر ثابت کرد که بار دیگر حوزه علمیه قم پیوندی ناگسستنی دارد. مردم مسلمان ایران بخوبی نشان داده همچنان از آگاهی و مسئولیت اجتماعی بهره‌مند بوده که در برابر طوفان خاصی ضد و بیدینی و در مقابل تهاجمی که به مذهب و روحانیت شده با تمام قدرت، دفاع نموده و بصدا «كَالْبُنْيَانِ الْمَرْصُوصِ» صفوفشان مشکل و متحدتر شده و دشمن و دیگر بار شکست بزرگ بر او وارد آورده و موجب گسیختگی تعدی ناشرات... هنوز چهل تن فاجعه قم انتظام نیافته دستهای جنایتکار بیگانه فاجعه مصیبت بار دیگری بر آنان وارد آورده گردید. این بار در عدم رعایت مقامات، حرمتهای تازه به بار آورد و خانه‌کعبه، قداستش مأمورین در مقابل تجلیل عمومی و تشکیل مجالس ترحیم، فاجعه‌ای را که متوجه طبقه‌ای و مجروح شدن گروه کثیری گردید پدیدار نمود. اکنون جستجوی علت قضیه به پیگیری و زندانی کردن افراد بیگناه پرداخته و در شیوه رابرای ناراضایتهای بیشتر آماده میسازد. در صورتیکه باید عامل بروز این گونه وقایع را در خود جستجو کرد. باید بدانند که فاجعه انفجار بزرگ و مصیبت بار فاجعه در دناک قم بود اگر در قضیه الوحدش قم باین حد نمیرسید کسی نبود و عاملان بجای تنبیه و محاکمه، تشویق نمیشدند شاید اولین بار در تاریخ اسلام است که یک ملت با دولت خود اینگونه برخورد میکند. دولتی که باید از ملت خود حمایت کند و در برابر دشمنان اسلام و ایران بایستد و قاتل شود، و بقانون اساسی عمل نماید. اکثریت مردم شریف ایران مسلمان و متدین هستند و مذهب رسمی کشور ما است و قانون اساسی که بر اساس آن تعیین تکلیف میشود از دیدگاه اسلام و قرآن مورد تأیید است. شوراهایی که بر اساس آن بنا بود فعالیت کنند و حتی که دولت خود، قانون را محترم شمارد و در اجرای آن تعهد قائل شود از دیدگاه اسلام و قرآن مورد تأیید است. باید بدانند که تحقیق و بررسی کلی و صحیح در حادثه جنوب و فاجعه مکه آنطور که شایع شده و میشود نیست و بررسی کامل و همه جانبه‌ای نیست

درخواست عمل به قانون اساسی توسط شریعتمداری در سال‌های خروش و خیزش انقلابی ملت ایران یعنی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که اصل نظام غیرمشروع و غیرقانونی پهلوی را نشانه رفته بودند، بارها تکرار شد. شوربختانه او راه برون‌رفت از وضعیت انقلابی و تظاهرات خونین مردمی را عمل به قانون اساسی که ضامن حفظ و تداوم رژیم سرطانی پهلوی بود، می‌دانست! وی در اردیبهشت ۱۳۵۷ در پاسخ به خبرنگار فرانسوی راجع به برقراری و تشکیل حکومت اسلامی چنین گفت:

> حکومت اسلامی، مورد علاقه شـــدید و عمیق ما است. ولی شرایط و موقعیت فعلی چنین آمادگی را ندارد و شـــاید رســـیدن به آن در حال حاضر یک آرزوی دور باشـــد. ما قبل از هر چیز خواســـتار اجرای قانون اساسی هستیم.[1]

در بولتن محرمانه ســـاواک به تاریخ ۱۳۵۷/۲/۲۴ شـــریعتمداری در دیـــدار با مأمور عالی‌رتبه ســـاواک در حالی که می‌دانست حرف‌های او به شـــخص شاه گزارش خواهد شد، چنین گفت:

> ... ما هیچ‌گاه نسبت به مقام شامخ سلطنت نظر بدی نداشته و عقیده داریم وجود شاهنشاه نقطه اتکای موجودیت ایران است. ما اگر حرفی داشـــته‌ایم با دولت بوده و اگر انتقادی کرده‌ایم از برخی اقدامات دولت بوده است. اما مسامحه در جلوگیری از آشـــوب جایز نیست. این دیگر قابل تحمل نیست که کسانی بخواهند به رژیم مملکت و قانون اساسی دســـت‌اندازی کنند... باید در مقابل همه کسانی که اخلال‌گر و محرک هستند ایستاد و اجازه نداد که سوءاستفاده کنند...

۱. *آیت‌الله شریعتمداری به روایت اسناد*، ص ۱۰۸.

سری (۲)

مقررگردید بود در مورد شهید آیت الله سید صادق روحانی ازقرار باآیات الله شریعتمداری، گلپایگانی ونجفی مرعشی ملاقات وتبادلات آنها انجام گردد. در اجرای اوامرصادره نتیجه اقدامات راکه در این زمینه بعمل آمده ذیلا" باستحضارخیرمیرساند:

۱- ملاقات باآیت الله شریعتمداری:

نامبرده پس ازحوادث اخیروبخصوص بروزبرخوردهائی درمنزلش که منجربه کشته شدن یکی ازمتشیعهای اومده، شده بود" تاراحت است ودرین و نمازخود راتحمل وباسطلاح دراندرون منزلش اقامت ویکلی ارملاقات باهیچ کسی اجتناب دارد. در ساعت ۱۹۰۰ روز ۳۷/۲/۲۱ پس ازاخذ تماس باداماد مشارالیه وبذاکرات مفصل بااوسرانجام، اظهارنمود که آیت الله برای ساعت ۲۰۰۰ وقت ملاقات داده است.

در ساعت مقررد رقم باوی ملاقات بعمل آمد. دراین دیدارابتدابطورخیلی محترمانه" استفاده ها سرعت علی ومارکسیست ازاوضاع پیش آمده تشریح وباضافه گردید که اگر دیگران هم دراین میان بدامن زدن به آتش مشغول شدند وسید صادق روحانی درراس آنهمه درتدارک ازمیان بردن مخالفین مادی ومآلا" مذهب شیعه میباشند، آنگاه به دستگیری ونفرات الیه درآمادن ونگاسازندران که مخالف ضد رژیم قانونی کشوربا سطلاح زیاده ازیک خمپاره کشته بودند، اشاره وافزوده شد که این دونفرازطرف سید صادق روحانی ماموریت اظهارداشته مذاکراتی راداشته اند ودولت درنظردارد نسبت باین موضوع عکس العمل نشان بدهد. ازآنجاکه خواهرناخواه نام این شخص

سری در ۰۰۰/

(۲)

د ورد یف آیات برده میشود وامکان دارد هراد امی مورد توجه آقایان مراجع باشد ، لطفاً نظرتان راد راینمورد بفرمائیـــد .

آیت اله شریعتمد اری مقد متاً به وقایع اخیراشاره کرد وتاکید نمود که اوضاع بد شده وسوء استفاده زیاد میشود . مسئله د ین و پاد اری د رجای خسود اصلا حفظ میشود که د ستهائی د رکاراست که سعی د ارد موجود یت مملکت راباخطر بیاند ازد . ماهم اگراعلامیه‌ای اد دایم وحرفی‌زد دایم روشن اســت . ماهیچگاه نسبت بمقام شامخ سلطنت د ارد ی نداشته‌ایم ومعتقد د اریـــم وجود شاهنشاه فقط اتکاء موجود یت ایران است . ما اگرحرفی‌د اشته ایم باد ولت بوده واگرانتقاد ی‌کرد ه‌ایم ازبرخی‌اقد امات د ولت بود ه‌است . اما تعلل ومسامحه د رجلوگیری ازآنچوب جایزنیست . این د یگرقابل تحمل‌نیست که کسانی‌بخواهند به رژیم مملکت وقانون اساسی د ست اند ازی کننـــد .

آیت اله شریعتمد اری آنگاه پرسید شما چه علت واصلی‌راکه د رمجلـــس روز پنجشنبه ۴۲/۲/۲۱ د رمسجد جامع شهران جریحه‌دار شد ه ، نگرفته‌ایـد اینکه صاحب‌وصلح است ومردم رانتحریک کرده حتماً باید مجازات عـــود !

پاد اشه داد :

من اگرحاکم شرع بود م برحسب وظیفه شرعی‌با این نوع اخلالگران وتحریکـــن آنها معامله شد ید میکرد م ومجازات میر ســاند م .

سید حمید روحانی‌نیزمورد د ارمن نیست ومن سمت یا وظیفه‌ای ند ارم ، بلکه میخواهم بگویم باید د رمقابل همه کسانی‌که اینگونه رفتارمیکنند ، ایستاد واجازه ند اد که سوء استفاده کنند ، حتماً باید د قت کرد ، فشارو شکنجـــه

وی در دیدار دیگری با مأموران ساواک در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۱ اهداف خود را از تأکیدهای مکرر بر اجرای قانون اساسی چنین آشکار ساخت:

... تمـام تلاش من بـرای حفظ سـلطنت اسـت... من بـرای حفظ مملکت، دیانت و سـلطنت فکـر می‌کنم. من برای حفـظ تاج و تخت و رژیم [شاهنشـاهی] متکی بـه قانون اساسـی شـده‌ام و راه میانه را برگزیده‌ام...این راهی که من می‌روم به آن علت است که ابتکار عمل به دست تندروها نیفتد... من به آن جهت به قانون اساسی تکیه می‌کنم که بتوانم درباره حفظ تاج و تخت و مملکت بهتر تلاش کنم و بیش‌تر موفق باشم... من با اعتصابات، بسـتن بازارها، ایجاد هیاهو و تظاهرات صد در صد مخالفم... من صریحاً می‌گویم با خمینی و اعمال او مخالفم. خمینی مخالف شاه اسـت در حالی که من اینطور نیسـتم... برقراری حکومت نظامی کار باارزش و مفیدی بود و باید باقی بماند. من صریحاً می‌گویم به عرض اعلیحضرت برسـانید و به نخسـت‌وزیر هم بگویید که هرچه می‌توانند مدت فرمانداری نظامی را طولانی‌تر کنند...

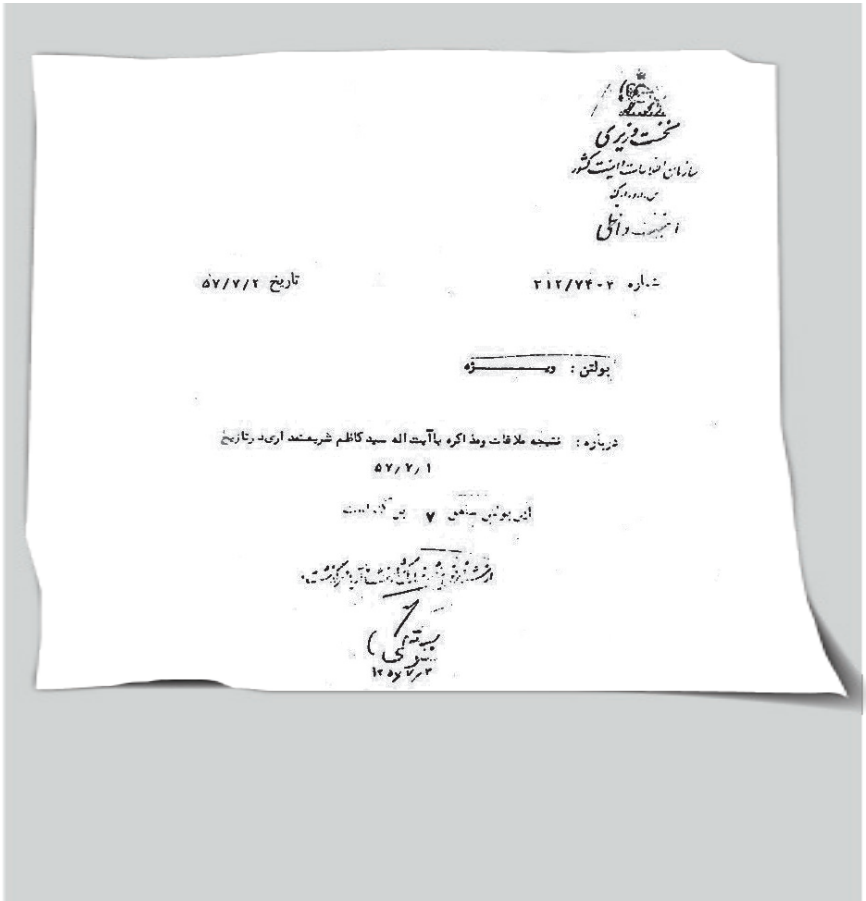
نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
اداره دوم رکن
اخبار داخلی

شماره ۲۱۲/۷۴-۰۲ تاریخ ۵۷/۷/۲

بولتن: ویـــــژه

درباره: نتیجه ملاقات ومذاکره باآیت اله سید کاظم شریعتمداری در تاریخ
۵۷/۲/۱

این بولتن شامل ۷ برگ است

بسته شد
۳ برگ پرونده ۱۲

- ۲ -

در ملاقات نزد یک به چهارساعته‌ای که شب هنگام مورخه ۵۷/۷/۱ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) با آیت اله سید کاظم شریعتمداری در رقم ود رمنزل وی بعمل آمد ، مقد متا" اوضاع ایـــران ازنظرجغرافیائی وتهدیداتی که ازجانب قدرتهای خارجی اعم ازشرق یاغرب نسبت بـــه ایران وجود دارد وهمچنین مسائل داخلی ایران وتحریکاتی که ازجانب کمونیستها وعوامـــل خارجی بکارمیشود توضیحات مفصلی داده شد .

آیت اله شریعتمداری بسیارصمیمانه وباگشاده رویی درحالیکه سیمای موافق رژیم ایـــران راداشت وخوشحالی خود رااز این ملاقات پنهان نمیکرد ، مطالبی اظهارنمود که نکـــات قابل توجـــه وبرجسته اظهارات اوذیلا" باستحضارمیرسد :

۱ــ اظهارنمود سلام مرابه پیشگاه اعلیحضرت برسانید وبعرض برسانید که اعلیحضرت اطمینان داشته باشند همان مشکلاتی که امروزایشان دارند ماهم داریم من آرزود ارم کـــه اعلیحضرت درمقابل این مشکلات تحمل وشکیبائی بیشتری داشته باشند تامشکلات بروفـــق مراد ایشان ودرجهت مصلحت مملکت حل شود . چند روزقبل که نمایندگان اعلیحضـــرت ملک حسن بامن ملاقات داشتند ، بمن گفتند که درمقابل اعلیحضرت کوتاه بیا . من صریحـــا" بآنها گفتم تمام تلاش من برای حفظ مقام سلطنت است وازآنها خواستم که به ملک حســـن پیغام مرابدهند وبگویند که ملک حسن به شاهنشاه ماقوت قلب بدهند که درمقابـــل مشکلات مملکتی استقامت بیشتری داشته باشند وبرای آنکه حرفی هم زده باشم گفتم کـــه از اعلیحضرت بخواهند که درانجام اصلاحات سرعت بیشتری بخرج دهند .

یکی ازپایگاههای مخالفت بارژیم سلطنتی ایران نجف است ، که من صد درصد بااین پایگـــاه مخالفم من برای حفظ مملکت ، دیانت وسلطنت فکرمیکنم .

من برای حفظ تاج وتخت ورژیم متکی به قانون اساسی شده ام وراه میانه روانتخاب کـــرده ام .

این / ۰۰۰ ـــــ

ســـری

این راهی است که هم بنفع اطیحضرت است وهم بنفع من وهم بنفع دستجاتی که مسیرشان با من یکی است ومانند من درباره ایران فکرمیکنند .

این راهی که من میروم بآن ملت است که ابتکار عمل بدست تند روها نیافتند . اگر مراد رمسیر کاملا" موافق احساس کنند دیگر نمیتوانم مانند سابق در مقابل تند روها عمل کنم . من بایستی ترتیبی بدهم که مرا قبول کنند وبهمین جهت است که برای جلب گروهها وافکار عمومی در داخل وخارج از کشور ساندارشدم ، چه اگر چنین نمیکردم وضعیت تند روها بجائی میرسید که مملکت را از بین میبرد .

من بآن جهت به قانون اساسی تکیه میکنم که بتوانم درباره حفظ تاج وتخت ومملکت بهتر تلاش کنم وبیشتر موفق باشم .

۲- خمینی با رژیم ایران مخالف است ونجف پایگاه موج براندازی علیه ایران میباشد . بسیاری از این اعلامیه ها وگفتارها که از نجف فرستاده میشود سبب تظاهرات وآدم کشی ها بوده واگر عوامل دیگری را هم بعنوان مسبب این وقایع در نظر بگیریم ، یقینا" تحریکات انجام شده از نجف بیشترین اثر را داشته ورقمی نزدیک به صد در صد را از لحاظ اثر بخشی تشکیل میدهد . خمینی وکسانیکه مانند او فکر میکنند که حکومت اسلامی برای این مملکت مناسب است ، در خراب کردن قدرت دارند وبرای سازندگی نه سازمانی دارند نه توانائی . من اطمینان دارم که آنها هر عملی انجام بدهند ، دیگران بهره‌اش را می‌برند .

من با این کارهائی که انجام میدهند ومرد م در زحمت قرار میگیرند ، مانند ایجاد اعتصابات بستن بازارها ، ایجاد هیاهو وتظاهرات واخلال نظم صد در صد مخالفم . امروز در مجلس مزاد اری برای پسر آیت اله گلپایگانی شعارهای تندی دادند . یکنفر که نزدیک من نشسته بود وبا من هم عقیده بود به شوخی اظهار کرد :

" ما به ظلمی که در گذشته وجود داشت ، طالب تر هستیم تا عدالتی که اینها وعده میدهند " .

-۴-

من صریحاً میگویم که با خمینی و اعمال او مخالفم. تعدادی از علما بمن مراجعه میکنند و با بعضه راجع به روش من و خمینی، سئوال میکنند که آیا اختلافی داریم؟ من میگویم بلی. او مخالف شاه است در حالیکه من اینطور نیستم. من به خمینی پیغام داده ام تو که بهانه های مختلف از دولت ایران میگیری چرا در مقابل دولت عراق که حتی برای راه رفتن آدم میکشد و اگر مسلمانان بخواهند پیاده از نجف به کربلا بروند آنها را به گلوله می بندد ساکت هستید؟ در حالیکه دولت ایران اینهمه اقدامات مثبت انجام میدهد.

من از خمینی ترسی ندارم اما طرفداران او دو یا نه هائی هستند که بی پروا با اسلحه و نارنجک مردم را میکشند و خرابکاری میکنند و ما در منازلمان هم از آنها تامین نداریم و باید حق بدهیم که برای اینکه بتوانیم باقی بمانیم، باید بطور متعادل عمل کنیم تا مصون از تعرض باشیم و وظایف خود را نسبت به اعلیحضرت و مردم انجام دهیم.

۳- در مورد تاثیر رفتار طرفداران خمینی و کسانیکه مخالف خمینی هستند، اظهار نمود:

اشخاصی که شجاعت داشته باشند که در مقابل خمینی و طرفداران او بایستند، تعدادشان کم است. در این چند سال نحوه رفتار طرفداران او بصورتی بوده که اکثر کسانیکه جهت فکری آنها با من یکی است یعنی با رژیم سلطنتی موافقند، بشدت ترسیده اند و تشکلی هم بین آنها وجود ندارد و لذا انگرانند. باید ترتیبی فراهم آید و زمینه طوری مساعد گردد که کم کم وحدت رویه جی ترس آنها کم بشود و بین آنان تشکلی بوجود آید تا بتوانند بطور متحد در مقابل نجف بایستند. این روش سیاسه روئی من سبب خواهد شد که آنها بسمت من روی بیاورند و بدنبال این برنامه را در سیر ایجاد تشکل و بدست آوردن قدرت بیشتر برای مبارزه طلبی پیاده نمائیم. این البته برای آینده است. باید برای این تشکل تمام نیروها را جمع کنیم و راه کار آینده

پیدا نمائیم.

۴— درباره دولت جدید اظهار نمود:

با اقدامات دولت منهای آنکه در شروع فرماندارای نظامی تعدادی کشته شدند، کاملاً موافق هستم و باید به مسائلی نظیر توجه به وضع نان و گوشت و فرهنگ و اجرای برنامه های مذهبی در مدارس که جلوی کمونیسم را میگیرد، جدی تر رسیدگی و اقدام کرد.

برقراری حکومت نظامی کار با ارزش و مفیدی بود و باید باقی بماند. من صریحاً میگویم به عرض اعلیحضرت برسانید و به نخست وزیر هم بگوئید که هرچه میتوانند مدت فرمانداری نظامی را طولانی ترکنند. البته مدروزشده که هرکاری را به دولت نسبت میدهند، چنانکه سبنمای آباد ان را. متاسفانه افراد عامی زیاد هستند و تحت تاثیر تبلیغات عده ای کمونیست قرار میگیرند و بهرحال فرمانداری نظامی میتواند از تاثیر این تحریکات کم کند.

۵— درباره کسانیکه بعنوان نمایندگان حقوق بشر به منزلش رفت و آمد میکنند گفت:

در خانه من باز است تعدادی از آنها از قدیم با من دوست بوده اند و من نمیتوانم در منزلم را بروی مردم ببندم. آنها مخبرین خارجی را برای مصاحبه با من می آورند. البته من تکالیف شرعی خود را میدانم. کما اینکه راجع به اعلامیه حقوق بشر نظرم را گفتم و عنوان کردم که این اعلامیه شوخی است زیرا وقتی در دنیا پنج دولت بزرگ حق وتو دارند، در اینصورت چه حقوق بشری باقی می ماند. هرقانونی در زمان خود ش اعتبار دارد در اسلام هم بعضی از قوانین بوده که امروز رد شده است. ما بجای حقوق بشر اسلام را داریم که برابری (حق تقدم را به دیگری میدهد)، احسان، پرهیزکاری و تقوا را توصیه میکند.

۶— راجع به طی امینی اظهار داشت:

صریحاً میگویم که امینی خیلی تلاش میکند که توسط دوستان من با من نزدیک شود اما من صریحاً میگویم که در دنیال این نیستم که کسی را برای در دست گرفتن دولت معرفی کنم.

آقای محمدحسن بکایی از روحانیون نزدیک به آقای شریعتمداری در خاطراتش نقل می‌کند که شریعتمداری در دیداری به وی گفته است:

آقای خمینی و اعوان و انصارشان کنار بکشند، من در عرض شش ماه با همان قانون اساسی مشروطه، شاه را از کشور بیرون می‌کنم.[1]

آقای شریعتمداری برای اجرای قانون اساسی شاهنشاهی چنان حرارت و جسارتی به خرج می‌داد که حتی «آقای سیدابوالفضل موسوی تبریزی را به نمایندگی به پاریس فرستاد تا حضرت امام را قانع کند که از طریق قانون اساسی وارد بشود، زیرا در این صورت رژیم متقاعد می‌شود به خواسته‌های علما و مردم تن در دهد.»! آقای موسوی وقتی این مأموریت را با مرحوم آیت‌الله مرتضی بنی‌فضل (متوفای جمعه ۹ شهریور ۱۳۸۶) در میان گذاشت با اعتراض او مواجه شد که «در قانون اساسی مسئله شاه و سلطنت وجود دارد و قبول قانون اساسی به منزله تن دادن به سلطه شاه و خاندان پهلوی است.» کار آن دو از نظرخواهی به بحث و مشاجره کشید![2]

چنان که گفته شد شریعتمداری در زمانی به دفاع از اجرای قانون اساسی می‌پرداخت که طبق اصل ۳۶ همان قانون، حکومت ایران مختص رضاخان و اعقاب ذکورش بوده و طبق اصل ۵۰ شاه فرمانده کل قوا به حساب می‌آمد. یعنی دفاع از آن قانون اساسی، تداوم حکومت فاشیستی و ضددینی پهلوی و کشتارها و شکنجه‌ها را در پی داشت! اما در این میان حضرت امام خمینی(ره) حوادث و امور مربوط به انقلاب را به دقت زیر نظر داشتند و متوجه هدف نهایی کسانی که به جای تداوم انقلاب و نابودی رژیم ستمشاهی به اجرای قانون اساسی اصرار می‌ورزیدند، بودند. ایشان در نامه‌ای به تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۵۷ در مورد چنین افرادی نوشتند:

...مسئله چهارچوب قانون اساسی و حقوق بشر که اکنون زبانزد جناح سیاسی است و گاهی در کلمات غیر آنها [اشاره به امثال آقای شریعتمداری] هم دیده می‌شود، آنچه مورد اعتراض اینجانب است با این کلمه صحه به رژیم پهلوی گذاشته می‌شود، چنان‌چه تصریح نموده‌ام و باید حتماً از آن با این نتیجه احتراز کرد و اگر صحبت از قانون اساسی شد باید مواد مربوط به سلطنت را استثنا نمود و من هیچ بعید نمی‌دانم که بعض اشخاص یا بعض جناح‌ها به نفع شاه این مطلب را عنوان کنند، گرچه دیگر برای او دارویی نیست به خواست خداوند و باید برود.

۱. محمدحسن بکایی، *انقلابنامه(خاطرات بکایی)*، تهران، مؤلف، ۱۳۸۳، ص ۲۷۲.
۲. *خاطرات آیت‌الله شیخ مرتضی بنی فضل*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲-۱۵۱.

شـــریعتمداری با تحریم عید نوروز ۱۳۵۷ در اعتراض به کشـــتار قم و تبریز مخالفت کرد. شـــهربانی قم در گزارش محرمانه‌ای به تاریخ ۱۳۵۶/۱۲/۲۸ خطاب به ساواک قم می‌نویسد:

اخیراً عده‌ای از طلاب جـــوان و متعصبین مذهبی بـــه منزل آیت‌الله شـــریعتمداری رفته و از ایشـــان تقاضا نموده‌اند که به مناســـبت واقعه اخیر قم و تبریز مراسم عید نوروز را تحریم نماید. ولی ایشان تاکنون با درخواست آنان موافقت نکرده و اظهار داشته که تصمیم دارم با استفاده از دوستانی که در تهران هســـتند ترتیبی بدهیم که شخصاً به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر شرفیاب گردم.

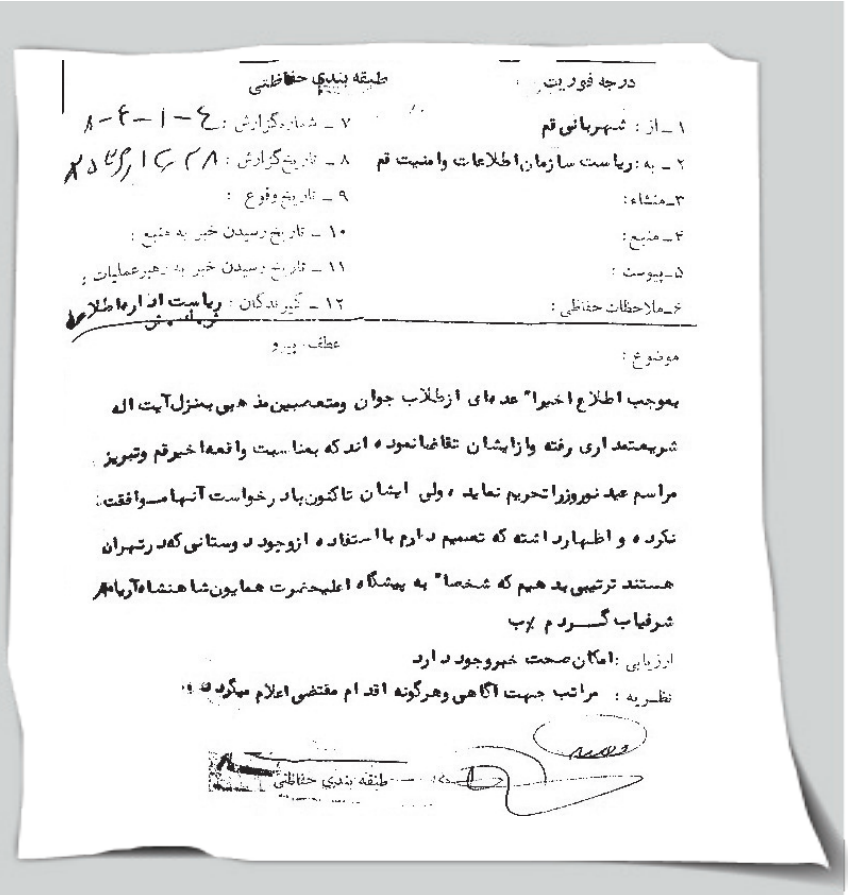

درجه فوریت :
طبقه بندی حفاظتی

۱ ـ از : شهربانی قم
۲ ـ به : ریاست سازمان اطلاعات وامنیت قم
۳ـ منشاء :
۴ـ منبع :
۵ـ پیوست :
۶ـ ملاحظات حفاظتی :
۷ ـ شماره گزارش : ۴-۱-۴-۸
۸ ـ تاریخ گزارش : ۵۶/۱۲/۲۸
۹ ـ تاریخ وقوع :
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع :
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات :
۱۲ ـ گیرندگان : ریاست ادارات اطلاعات
عطف : بی‌رو

موضوع :

بموجب اطلاع اخیرا" عده ای ازطلاب جوان ومتعصبین مذهبی بمنزل آیت اله شریعتمداری رفته وازایشان تقاضانموده اند که بمناسبت واقعه اخیرقم وتبریز مراسم عید نوروزراتحریم نماید ، ولی ایشان تاکنون باد رخواست آنها موافقت نکرده و اظهارداشته که تصمیم دارم با استفاده ازوجود دوستانی که در تهران هستند ترتیبی بدهیم که شخصا" به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر شرفیاب گـــردم ./ب

ارزیابی : امکان صحت خبروجود دارد
نظریه : مراتب جهت آگاهی وهرگونه اقدام مقتضی اعلام میگردد ./

طبقه بندی حفاظتی

وی در چهلم شـــهدای قیام ۲۹ بهمن تبریز نیز فقط به صدور اعلامیه‌ای بسنده کرد و در آن با اظهار تأســـف و تأثر دیگر بـــاره از حادثه تبریز اعلام نمود که روز پنجشـــنبه ۱۳۵۷/۱/۱۱ مجلس ترحیمی در مســـجد اعظم قم برقرار خواهد شد و انتظار دارد که عموم مسلمانان در مجالس عزای برگزارشده در مساجد شهرستان‌ها شرکت کنند. در این اعلامیه تأکید شده بود که شرکت مردم در مجالس در نهایت نظم و آرامش [و به دور از تظاهرات!] باشد تا از بروز حوادثی که به زیان مسلمان‌ها تمام می‌شود، جداً اجتناب نمایند.

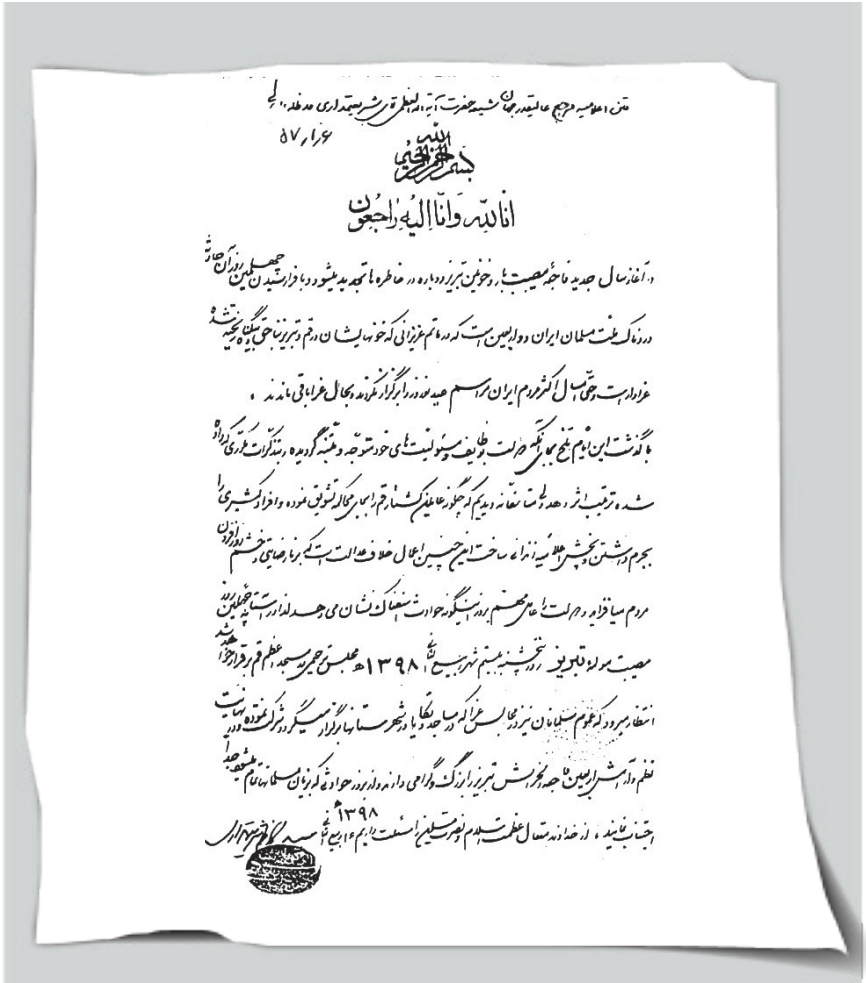

متن اعلامیه مرجع عالیقدر جهان شیعه حضرت آیة‌الله العظمی شریعتمداری مدظله العالی

۵۷/۱/۶

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله وانا الیه راجعون

در آغاز سال جدید فاجعهٔ مصیبت‌بار و خونین تبریز دوباره در خاطره‌ها تجدید میشود و با فرارسیدن چهلمین روز آن حادثه دردناک ملت مسلمان ایران دوباره این است که در ماتم عزیزانی که خونهایشان رقم و تبریز تاجی جاودانه بخشیده عزادار است و چون امسال کشور مردم ایران در آستانه عید نوروز قرار گرفته و هموطنان عزادار باقی مانده‌اند، با گذشت این ایام تلخ مجدداً تکلیف و وظایف مسئولیت‌های خود متوجه و متذکر گردیده و بدینوسیله اقدامات قهری که در داده شده ترتیب اثر داده و لازم میدانم که همگی شما قشر آگاه و روشن‌فکر را نسبت به مخالفت با توطئه‌های شوم و اخلالگری‌ها و خرابکاری‌ها و بحران‌آفرینی‌ها و ترور و ارعاب و وحشت‌افکنی‌ها و بخصوص ترور شخصیت‌ها که از مشخصات بارز این جریانات است و همچنین به حفظ آرامش و نظم عمومی و جلوگیری از هرگونه تظاهرات و اجتماعات که ممکن است مورد سوء استفاده عناصر مخرب قرار گیرد و موجب ریختن خون بیگناهان و ایجاد ناامنی و اخلال در نظم و آسایش عمومی و در نتیجه زیان مردم و مملکت گردد توجه دهم و از مردم میهن‌پرست و آگاه و روشن‌فکر انتظار دارم که با هوشیاری و بیداری کامل و با حفظ خونسردی و متانت و با توجه به اینکه دشمن میخواهد با ایجاد هرج و مرج و ناامنی و اخلال در نظم و آسایش عمومی و ترور شخصیت‌ها و ایجاد وحشت و ترس و اضطراب در مردم میهن ما را به سوی بحران و آشوب و ناامنی و سپس دیکتاتوری سوق دهد و با توجه به اینکه ترور و ارعاب و وحشت‌افکنی و اخلالگری‌ها و خرابکاری‌ها و بحران‌آفرینی‌ها و

اما مردم بصیر و فهیم آذربایجان همانند مردم سایر مناطق ایران با رهبری حضرت امام و بدون توجه به نظرات و سنگ‌اندازی‌های امثال آقای شریعتمداری و باند و اطرافیانش، قیام خویش را پیش بردند و منتظر افاضات و دیدارهای او با شـــاه و گرفتن تخفیف‌ها! نماندند. قیام علیه رژیم‌های ظالم و ناحق، واجب و پیروزی بر آنان وعده خداوند و رسول خدا است. رسول مکرم اسلام حضرت محمد(ص) در حدیثی می‌فرمایند:

کسانی بر شما حاکم خواهند شـــد که روزی‌های شما بخورند و [برای توجیه اعمال ناحقشان] با شما سخن کنند و دروغ گویند و اعمال بدی انجام دهند. آنان از شما راضی نشوند مگر آنکه کار زشت [و ناحقشان] را نیکو شمارید و دروغشان را راست به حساب آورید. اگر به حق رضا دادند [و دست از کارهای زشت و ناحقشان برداشتند] مطابق حق با آنان رفتار کنید و اگر از حق تجاوز کردند [بر علیه آنان قیام کنید که] هر کس در این راه کشته شود شهید است.[1]

حضرت امام باقر(ع) فرمود:

کأنی بقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون الحق فلا یعطونه، ثم یطلبونه فلا یعطونه، فإذا رأوا ذلک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ما سألوه فلا یقبلونه حتی یقوموا، قتلاهم شهداء، ولا یدفعونها إلا إلی صاحبکم.

می‌بینم مردمی در شرق قیام کرده حق را طلب می‌کنند ولی حق را به آنها نمی‌دهند. پس از مدتی دوباره حق را می‌طلبند. این بار نیز از دادن حق به آنها امتناع می‌ورزند. این بار مردم شمشیرهای خود را بر شانه‌ها می‌نهند. پس حاکمان تسلیم خواســـته‌های مردم می‌گردند. اما مردم نمی‌پذیرند تا قیام می‌کنند. کشـــته‌های آنها شهیدند و این حکومت را جز به صاحب شما [حضرت مهدی(عج)] تحویل نمی‌دهند.[2]

امریکایی‌ها و قیام ۲۹ بهمن تبریز

اهمیت قیام ۲۹ بهمن تبریز در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی و به چالش کشیدن رژیم ستمشاهی به اندازه‌ای بود که امریکایی‌ها آن را به دقت مورد توجه و تحلیل قرار دادند.

۱. *نهج الفصاحه، مجموعه جملات قصار حضرت رســـول اکرم(ص)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۹، ص ۳۶۹.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی: *الغیبه*، (تألیف سال ۳۴۲ قمری، اوایل غیبت کبری) تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۲۷۳.

آنان نیز مانند سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم پهلوی و نیز شخص شریعتمداری و اطرافیانش هیچ اطلاع قبلی از قیام، اهداف و رهبران آن نداشتند و در برابر وقوع و وسعت آن غافل‌گیر شدند. اما در تحلیل نهایی به هدفمند بودن قیام و داشتن رهبری (البته غیر از شریعتمداری) اذعان داشته‌اند. در اسناد لانه جاسوسی امریکا گزارش‌های مفصلی پیرامون قیام مذکور وجود دارد که به گونه خلاصه به مرور آنها می‌پردازیم:

۱. ابعاد گسترده حماسه ۲۹ بهمن آن را از شورشی شهری به قیامی پرشکوه تبدیل کرد. یک روز پس از قیام یعنی در ۳۰ بهمن سولیوان سفیر امریکا در تهران ضمن گزارش قیام تبریز به وزارت خارجه امریکا نوشت:

> ... ابعاد آشوب در تبریز آشکارا تمام شهر را در بر می‌گیرد. سطح آشوب مایه تعجب است و اگر چه هنوز مشخص نیست که آیا گروه‌های اخلال‌گر علاوه بر سنگ و چوب عادی به اسلحه‌های دیگر مجهز بودند یا خیر، ولی شدت و طول مدت تیراندازی دلالت بر چیزی بیش از ابراز مخالفت معمولی دارد.[۱]

۲. کشتار و سرکوب رژیم گرچه در ظاهر قیام را در روز ۲۹ بهمن به پایان رساند، اما انقلابیون برنامه‌های دیگری داشتند و منتظر فرصت مناسب نشستند. این فرصت در ماه‌های بعد برای گذر از قیامی شهری به انقلاب همگانی به دست آمد. سفارت امریکا در تاریخ ۲ اسفند ۱۳۵۶ در گزارشی تحت عنوان «اغتشاشات تبریز، عواقب بعدی» خطاب به وزارت امور خارجه امریکا نوشت:

> ... دولت ایران اظهار نمود که آشوب‌های تبریز ۶ کشته و ۱۲۵ زخمی داشته است. مترینکو کنسول [امریکا در] تبریز پس از بازدید کامل شهر خاطر نشان ساخت که خرابی منطقه تجارتی از آنچه وی فکر می‌کرد وسیع‌تر بود... برطبق گفته کنسولگری یک خبر غیر رسمی در محافل شناخته شده این است که مقامات تبریز چهار پیام جداگانه دریافت داشته‌اند مبنی بر اینکه یا تمام زندانیان را آزاد کنید و یا اینکه شهر مجدداً منفجر خواهد شد...[۲]

۱. *اسناد لانه جاسوسی امریکا، روز شمار انقلاب*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، کتاب نهم، ص ۱۷. نویسنده پیش‌تر بخشی از اسناد لانه جاسوسی امریکا در مورد قیام ۲۹ بهمن تبریز را در کتاب *طوفان در آذربایجان*، تبریز، احرار، ۱۳۸۱، ص ۲۱۸-۲۰۶ ارائه کرده است.
۲. *اسناد لانه جاسوسی امریکا، روز شمار انقلاب*، کتاب نهم، ص ۱۹.

۳. دریافت‌های اطلاعاتی و بررســی‌های میدانی توســط امریکایی‌ها نشــان داد که انقلابیون تبریز به خوبی آماده و تجهیز شده و توسط رهبران قیام، اهداف مورد تهاجم به دقت از قبل مشخص و معین شده بودند. در چنین قیام گسترده‌ای به اموال و مراکز شخصی(غیر از مشروب‌فروشــی‌ها و اماکن فحشا) آسیبی نرســید و غارتی روی نداد. مترینکو کنسول امریکا در تبریز در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۵۶ طی گزارش مبسوطی خطاب به وزارت خارجه امریکا به تحلیل قیام ۲۹ بهمن پرداخته که مفاد اصلی آن چنین است:

...کمی قبل از ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۱۸ فوریه/۲۹ بهمن ۱۳۵۶ گروه‌هایــی از مردم که حــدود چند هــزار نفر تخمین زده می‌شــد و بیش‌تر متشــکل از مردان جوان بودند، در بازار و منطقه مرکز خرید و فروش شهر گرد آمدند و در پی تلاش پلیس محلی برای متفرق کردن اجتماع‌کنندگان درگیری با شــدت آغاز و با سرعت به سایر نقاط شهر کشیده شد... در طی روز همچنان که شورش ادامه می‌یافت، روشن‌تر می‌شد که حمله به ســاختمان‌های مختلف از جمله بانک‌ها از قبل به خوبی طرح‌ریزی شــده و شورشیان اهداف مشــخصی در سر داشتند. مقامات پلیس شهر به طرز عجیبی در برخورد با چنین انفجار خشونتی غیر آماده می‌نمودند... نیروهای کمکی که سربازان پادگان‌های ارتش در شــهرهای مرند و مراغه بودند به تبریز اعزام شــدند. زمانی که این قوای کمکی رســیدند و تیراندازی به ســوی جمعیت را به طور جدی آغاز کردند، این شــورش در وســعتی به طول ۱۲ کیلومتر از دانشگاه آذرآبادگان [دانشگاه تبریز] در شرق تا ایســتگاه راه آهن در غرب و به عرض ۴ کیلومتر از مقر حزب رستاخیز در شمال تا دو خیابان مانده به کنسولگری امریکا در جنوب گسترش یافته بود. با ورود ارتش و خصوصاً حضور تانک‌های چیفتن به صحنه، حملات شورشــیان کاهش یافت و اکثر تلفات حاصله به سربازان پیاده نسبت داده می‌شود.

در حالی که برخورد دولت با اغتشاشات در مدت چندین ساعت بدون برنامه و بــلا اثر به نظر می‌رســید، تاکتیک‌هایی که شورشــیان به کار می‌بردند نشــانگر آمادگی کامل آنها بود. شورشــیان اهداف مشخصی در سر داشــتند. ظاهر شــدن گروه‌های مختلف در نقاط مختلف شهر و اینکه گروه‌ها به خوبی با مواد آتش‌زا مجهز شــده بودند تا نقاط کاملاً

مشخصی را به آتش بکشند حکایت از وجود هسته‌های محرکی دارد که به خوبی از اهداف حملات خود آگاه بودند. به آتش کشیده شدن چنین ساختمان‌هایی که با یکدیگر فاصله داشتند آن هم در زمانی کوتاه، این احتمال که دســـتجات مردم بدون برنامه‌ریزی قبلی گرد آمده باشند را منتفی می‌سازد.

...منابع رســـمی میزان تلفـــات روز حادثه را ۶ کشـــته و ۱۲۵ زخمی تخمین زده‌اند... آمار غیررسمی تعداد کشته‌شدگان را ۲۰۰ نفر برآورد می‌کند... ســـاختمان‌های به آتش کشیده شـــده به دولت یا بانک تعلق داشت. کارخانه پپســـی کولا و برخی مغازه‌هایی که به بهاییان متعلق می‌باشد ســـوزانده شـــده‌اند. نکته‌ای که در مورد تخریب ساختمان‌ها توســـط جمعیت مشـــهود بود این بود که آنها به خوبی می‌دانستند که چه ساختمان‌هایی باید مورد حمله واقع شود (به عنوان مثال در مورد ســـاختمان انجمن ایران و امریکا) و به گونه‌ای به ساختمان‌های مزبور حمله می‌کردند که خانه‌ها و مغازه‌های مجاور هیچ گونه آسیبی نبینند. به ساختمان‌های معمولی در مدت شـــورش خسارت ناچیزی وارد شد و نشانگر این اســـت که ســـازمان‌دهندگان جمعیت، کنترل کاملی بر گروه‌های خود برای ممانعت از تخریب اینگونه ساختمان‌ها داشته‌اند. شورشیان دست به غارت نزدند...

... افرادی که شورش را طراحی کردند... حملات آنها علیه بسیاری از مؤسسات که به منظور مبارزه جدی علیه رژیم انجام شد اثرات بلندمدتی در پی خواهد داشـــت... در درازمدت و مهم‌تر از همه، اغتشاشات تبریز نشان داد که کنترل واقعی رژیم بر استان‌ها می‌تواند از جانب نیروهای مذهبی و اجتماعی مورد تهدید جدی قرار گیرد. نیروهایی که در تهران نادیده گرفته شـــده بودند، اکنون قوی‌تر از آن هستند که به آنها توجه نشود یا به سادگی آرام شوند. مترینکو[1]

۴. بر خلاف تبلیغات رژیم پهلوی که شـــرکت‌کنندگان در قیام را عناصر مارکسیست یا تزریقی از آن ســـوی مرزها معرفی کردند، ناظران و تحلیل‌گـــران امریکایی بر صبغه اســـلامی، داخلی بودن آن و تجلّی احساســـات مذهبی در قیام پای فشردند. مترینکو

۱. *همان*، ص ۲۷-۲۲.

کنسول امریکا در تبریز در ادامه گزارش خود می‌نویسد:

با وجود اعلامیه‌های رسمی [دولت] که جمعیت را مارکسیست‌های اسلامی معرفی می‌کرد، این اصطلاح هیچ‌گونه معنا و مفهومی در مورد آنچه در تبریز اتفاق افتاد ندارد... اتخاذ تصمیم توسط رهبران مذهبی مبنی بر بستن بازار و به تعطیل کشاندن شهر جهت یادبود کشته‌شدگان قم می‌تواند به عنوان یک مبارزه مستقیم علیه حاکمیت دولت تلقی شود. فریادهای مرگ بر شاه و درخواست بازگشت خمینی به ایران را می‌توان به عنوان وسیله‌ای برای ابراز نارضایتی سیاسی و هم بیان اعتقاد مذهبی تلقی نمود.[1]

سفارت امریکا در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۵۶ در گزارشی به وزارت خارجه امریکا ضمن اشاره به جست‌وجوی خانه به خانه پلیس در شهر تبریز برای یافتن شورشیان شناسایی شده و ادامه کنترل شهر توسط ارتش می‌نویسد:

... در مورد دخالت احتمالی روس‌ها در ماجرای تبریز به طور مخفیانه و یا از طریق عمّال نفوذی لیبی، سفارت [امریکا] هیچ نشانی، تکرار می‌کنیم هیچ نشانی برای تأیید این نظریه در دست ندارد و تنها چیزی که در مورد حادثه تبریز می‌توانیم بگوییم این است که این واقعه تجلّی احساسات مذهبی بوده است.[2]

۵. در قیام ۲۹ بهمن هیچ آسیب و صدمه‌ای به غیرمسلمانان (غیر از معدود مغازه‌های بهاییان که دشمنی آنها با اسلام، مذهب تشیع و ایران و هماهنگی و همگامیشان با رژیم پهلوی مشخص بوده است و لذا مورد خشم انقلابیون قرار گرفتند) وارد نیامد. انقلابیون تبریزی هیچ خصومتی با هموطنان مسیحی و دیگر اقلیت‌های مذهبی و حتی اتباع بیگانه نداشتند. چنین امری و چنین بصیرتی در قیام‌هایی چنین گسترده اگر بی‌نظیر نباشد، به یقین کم‌نظیر است. مایکل مترینکو در مورد حادثه تبریز با دی یابر پانوسیان اسقف ارمنی‌های تبریز به گفت‌وگو نشست و نتیجه آن را در گزارش محرمانه‌ای به سفارت امریکا فرستاد. مترینکو سخنان پانوسیان را چنین نقل کرده است:

اگر چه وقایع اخیر جنبه‌های سخت مذهبی داشته‌اند، به عقیده وی هیچ گونه احساسات ضدمسیحی یا ضدارمنی توسط مردم تظاهرکننده

۱. *همان*، ص ۲۶.
۲. *همان*، ص ۳۲-۳۱.

ابراز نشده است؛ در طول درگیری روزانه [در ۲۹ بهمن] به طور دائم با خانواده‌های ارمنی که در سطح شهر پخش هستند در تماس بوده و حتی از بصیرت و احتیاط شورشیان [در جلوگیری از صدمه دیدن مسیحیان شهر] در تعجب فرورفته است.[۱]

۱. *همان*، ص ۳۶.

از تاریخ

خروج اجباری امام از عراق – ارتجاع، در بن‌بستی پر ماجرا

از خوی و خصلت‌های ناپسند و ناروای عناصر واپسگرا، خودخواه و جاه‌طلب این است که از مردم بیگانه‌اند، راه مردم را نمی‌شناسند یا گم کرده‌اند، زبان مردم را نمی‌فهمند، اندیشـــه‌های مردم را برنمی‌تابند و آرمان‌های مردم را حقیـــر می‌پندارند. هر گامی که برمی‌دارند و به هر کاری که دست می‌زنند، زمینه سقوط و تباهی خود را فراهم می‌سازند و در بن‌بست گریزناپذیری گرفتار می‌شوند، گور خود را می‌کنند؛ لیکن گمان می‌کنند که زمینه دفن حریف را هموار می‌سازند، در سراشیبی تباهی و زوال گام می‌زنند با پندار اینکه به سوی قله‌های اقتدار در حرکت‌اند. این سرنوشت محتوم همه کسانی است که راهشان از مردم جداست و منافع شخصی، نفسانی و باندی را بر منافع و مصالح عمومی و همگانی، مقدم می‌دارند.

قابیل با دفن هابیل بر این باور بود که خویشتن خویش را جاویدان و فناناپذیر کرده و راه هابیلیان را بی‌رهرو ساخته است! نمرود، ابراهیم را به آتش افکند تا راه ابراهیمیان را برای همیشه تاریخ بسوزاند و خاکستر کند! فرعون... و فرعون‌ها... ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها... یزیدیان... امویان... عباسیان... همه و همه اقتدارگرایان و سلطه‌طلبان که به مردم پشت کرده بودند، با پندار اینکه به سوی جاودانگی گام برمی‌دارند راه فنا و نابودی خویش را

هموار ساختند و گور خود را به دست خود کندند.

در دوران معاصر نیز می‌بینیم که مزدوران حلقه به گوش و خون‌آشام استعمار انگلیس در عصر نهضت مشروطه بسیاری از علما و آزادیخواهان مردمی را ترور کردند و به شهادت رساندند تا استعمار و استبداد را در ایران برای همیشه پایدار و استوار سازند، آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری را سر به دار کردند تا نام و یاد و راه او را برای همیشه از میان ببرند و سرداری و حکمرانی خود را جاودانه سازند.

رضاشاه بر این باور بود که با کشتار مسجد گوهرشاد و کشتن آیت‌الله مدرس در زندان و سرکوب علما و دیگر آزادیخواهان، سلطنت خود را جاویدان کرده است.

مصدق با این پندار که اگر رقیب سرسخت خود آیت‌الله کاشانی را با انگ‌های گوناگون و نسبت‌های ناموزون در میان مردم بی‌اعتبار کند و از صحنه بیرون براند و نواب را به مدت بیست ماه در دوران صدارت خود در زندان نگاه دارد، می‌تواند اقتدار خود را استواری بخشد و دولت خود را پاینده سازد. اگر مصدق شخصیتی مانند آیت‌الله کاشانی را در کنار خود داشت بی‌تردید از پشتیبانی مردم برخوردار بود و دولت او مانند آب خوردن فرو نمی‌پاشید.

محمدرضا پهلوی سلطنت فناناپذیر خود را در خیانت به کشور، پشت کردن به ملت و سرسپردگی به انگلیس و امریکا می‌پنداشت! او را گمان این بود که با کشتار فجیع ۱۵خرداد۴۲ و زندان و تبعید امام تاج و تخت خود را از خطر رهانیده است. لیکن کیست نداند که تبعید امام به نجف زمینه سقوط شاه و واژگونی رژیم دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را هموار کرد.

شاه آن گاه که از اوج محبوبیت مردمی امام وحشت کرد، راه چاره و علاج را در این دید که با مقاله‌ای ننگین به نام مستعار «رشیدی مطلق» به امام اهانت کند و به گمان خود آن مرد خدا را به زیر سؤال ببرد، غافل از آنکه، آن مقاله، کبریت سوزانیست که آتش بر خرمن نفرت و انزجار ملت ایران نسبت به دودمان پهلوی می‌زند و کاخ‌ها و کاخ‌نشینان را طعمه حریقی می‌سازد که از مقاله رشیدی مطلق شعله‌ور شده است.

در پی پیروزی انقلاب اسلامی نیز میراث‌خواران انقلاب هر کدام به شیوه و شگردی تلاش می‌کردند بر موج سوار شوند و مهار نظام و زمام کشور را در انحصار خود گیرند و مردم را از صحنه بیرون برانند؛ مهندس بازرگان خواهان برچیده شدن کمیته‌های مردمی بود، بنی‌صدر نیروهای حزب‌اللهی، سپاهی، بسیجی و انقلابی را اخلالگران افراطی می‌خواند و خلع سلاح آنان را می‌خواست، سید کاظم شریعتمداری با

کودتاچی‌ها هم‌دست شد، قطب‌زاده نقشه انفجار جماران را در سر می‌پروراند، گروهک منافقین با دیگر گروهک‌ها مانند کومله، دموکرات، فدایی و... هم‌پیمان شدند، گروهک فرقان برای در اختیار گرفتن قدرت به ترور شـخصیت‌های علمی و فرهنگی دست زد. این گروهک‌ها و مهره‌ها و چهره‌هـا به ویژه منافقین کوردل بر این بـاور بودند که با به شهادت رسانیدن آیت‌الله بهشـتی می‌توانند بر موج انقلاب سوار شوند و زمام کشور را به کام خود بگردانند. آنها با انفجار دفتر حزب جمهوری و انفجار نخست‌وزیری، گمان کردند که بهشتی و بهشـتی‌ها و رجایی‌ها و باهنرها را برای همیشه دفن کردند لیکن با آن انفجارهای خونین، خون شـهیدان هفتم تیر و هشتم شهریور جوشید و نابودی و فنای همه گروهک‌ها و قدرت‌طلب‌ها را سرعت بخشید و نام و یاد و راه شهیدان را استوار ساخت. سازمان منافقین با به شهادت رساندن آیت‌الله بهشتی و دیگر فرزندان این ملت، به عمر سیاسی خود در ایران پایان داد، لیکن بهشتی‌ها و رجایی‌ها حیات جاودانه یافتند.

در دهه‌هـای اخیـر گروهک‌هایی ماننـد «سـازمان مجاهدین انقلاب اسـلامی»، مشارکتی‌ها، «نهضت آزادی»ها و... نیز به شیوه همه گروه‌های ارتجاعی و تاریک‌اندیش، راهی خلاف راه ملت ایـران را در پیش گرفتنـد. آنان را گمان این بود کـه با اهانت به مقدسات اسـلامی: پیامبر خدا، امامان معصوم، احکام دین و اصول اسلامی می‌توانند انقلاب اسلامی را از آرمان‌های اصلی و ریشه‌ای آن جدا سازند و انقلابی در خور فرهنگ غرب و استکبار جهانی پدید آورند و بر موج سوار شوند، لیکن دیدیم که با این ترفندها و توطئه‌ها طرفی برنبستند، بلکه بی‌اعتباری خود را در میان ملت ایران سرعت بخشیدند. جریان فتنه سال ۸۸ نمونه بارز این واقعیت تاریخی بود که گروه‌ها و عناصر ارتجاعی و تاریک‌اندیش، زمینه شکست، سقوط، رسوایی، بی‌آبرویی و بی‌اعتباری خود را با دست خود و با عملکرد خود فراهم می‌کنند.

عناصر مسخ‌شده و فریب‌خورده‌ای مانند میرحسین موسوی و مهدی کروبی که عناوین نخست‌وزیر امام و یار امام را یدک می‌کشـیدند، اگر در آن مقطع تاریخی سرشت پلید خویش را آشـکار نمی‌کردند و ملت ایران به کنه فکری ضد انقلابی آنها پی نمی‌بردند، برای آینده می‌توانستند خطرآفرین باشند و بلاهایی بر سر انقلاب و نظام اسلامی ایران آورند.

امروز نیز می‌بینیم فرصت‌طلبان، تسـلیم‌طلبان و سازشکارانی بازیگر صحنه شده‌اند که به علت اندیشه‌های ارتجاعی و مقام‌پرسـتی، راه را از چاه باز نمی‌شناسند و به جای اینکه در راه برخورداری از پشـتیبانی مردم گام بردارند با یک سلسـله ندانم‌کاری‌ها،

گزافه‌گویی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها هر روز بیش از پیش از مردم دور می‌شوند و اعتبار خود را در میان مردم از دست می‌دهند و سقوط خود را به دست خود رقم می‌زنند.

ما برای هر چه بیشتر روشن شدن این واقعیت تاریخی- که عناصر و نیروهای ارتجاعی، در رویارویی با شخصیت‌های مردمی به جای آنکه بتوانند آنان را در میان ملت‌ها آسیب‌پذیر سازند و از صحنه سیاسی دور سازند، راه پیشرفت و پیروزی آنان را شتاب می‌بخشند و زمینه سقوط خود را فراهم می‌کنند- بخشی از بند و بست شاه و صدام جهت بازداشتن امام از تداوم مبارزه و رهبری نهضت از تبعیدگاه نجف را که اسناد آن در دست است، در پی می‌آوریم، باشد برای همه کسانی که با فریب‌کاری، پشت‌هم‌اندازی، زورمداری و قلدرمآبی، می‌خواهند حاکمیت و اقتدار خود را امتداد بخشند و فرمان‌فرمایی کنند، از جریان بند و بست پشت پرده شاه و صدام پند بگیرند و دریابند این ره که می‌روند به گورستان و زباله‌دان تاریخ است.

پیش از پرداختن به مذاکراتی که میان نمایندگان شاه و صدام برای بازداشتن امام از مبارزه صورت گرفته بایسته است خاطره‌ای را که از دیدار یکی از مقامات عراقی با امام در اختیار است بازگو کنیم:

درست یک سال پیش از هجرت امام از عراق روزی سعدون شاکر رئیس سرویس به اصطلاح امنیتی که در عراق «استخبارات» خوانده می‌شود، با امام دیدار کرد و پس از تعارفات و بازی با کلمات مانند اینکه عراق وطن دوم شماست، شما میهمان عالیقدر دولت و ملت عراق هستید، وجود شما در عراق مایه مباهات است و... اظهار کرد که در قرارداد الجزایر، ایران و عراق متعهد شده‌اند که اجازه فعالیت علیه کشور یکدیگر را به اپوزیسیون کشورشان ندهند. از شما انتظار داریم که به این تعهد ما احترام بگذارید و از هر گونه فعالیتی علیه رژیم شاه در عراق خودداری کنید. امام پاسخ دادند: اگر شما در برابر شاه تعهد دارید من نیز با ملت ایران تعهد دارم که آنها را در برابر ظلم و جوری که شاه بر آنها روا می‌دارد، تنها نگذارم و در برابر آن ظلم‌ها و خیانت‌ها بی‌تفاوت نمانم و اگر حضور من در عراق مایه زحمت برای شماست، من از عراق خارج می‌شوم و به کشوری می‌روم که تحت نفوذ شاه نباشد. سعدون شاکر که از این سخن امام سخت افروخته شده و صورتش تا بناگوش قرمز شده بود، با لحنی که خشم و آشفتگی از آن نمایان بود، پرسید: به

کجا می‌روید که تحت نفوذ شاه نباشد؟ امام بی‌درنگ پاسخ دادند: مثلاً به فرانسه!

از این گفت‌وگوی امام و سعدون شاکر زمانی گذشت و امام در این مدت با اعلامیه‌ها و سخنرانی خود، نهضت اسلامی ایران را هر چه بیشتر اوج و استواری بخشیدند و گسترش دادند و زمینه برای انقلاب اسلامی فراهم آمد.

شاه و صدام و اربابان امریکایی و انگلیسی و نیز همدستان ارتجاعی و صهیونیستی آنها در منطقه، که از نهضت ضد استعماری و ضد استبدادی امام سخت آشفته و نگران شده بودند، به تکاپو افتادند که ندای آسمانی و آزادی‌بخش امام را خاموش سازند و از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پیشگیری کنند؛ از این رو، صدام مأموریت یافت که امام را زیر فشـــار قرار دهد، بیت امام در نجف را محاصره کند و مردم ایران و دیگر کشورها را از هر گونه دیدار و گفت‌وگو با امام باز دارد و بدین‌گونه ملت ایران و دیگر ملت‌ها را از رهبری و رهنمودهای امام بی‌بهره سازد. ارتجاع حاکم در عراق و ایران بر این باور بودند که با این گونه فشارها و سخت‌گیری‌ها می‌توانند راه امام را که راه ملت‌هاست به بن‌بست بکشانند و به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که امام را در هیچ کشـــوری توان زیســـتن نباشد. از این رو، ارتجاع حاکم بر کویت نیز طبق این سیاست شوم از ورود امام به آن کشور ممانعت کرد تا امام را کاملاً به ستوه آورند، لیکن خشم و خروش ملت ایران در برابر این فشارها به گونه‌ای اوج گرفت که رژیم شاه ناگزیر شد دو تن از مقامات دولتی و امنیتی خود به نام‌های علی‌محمد کاوه و رضا عطارپور را به عراق روانه کند تا از صدام بخواهند که فشار را از روی امام بردارد و امام را در فعالیت‌های سیاســـی خود در آن کشور آزاد بگذارد که خود از سردرگمی، تاریک‌اندیشی و بی‌برنامگی آن رژیم نشان داشت.

امام همان‌گونه که یک سال پیش از هجرت از عراق پیش‌بینی کرده بود، آن گاه که در عراق با کارشکنی‌ها و مانع‌تراشی‌های رژیم عراق با همدستی شاه روبه‌رو شد، به فرانسه هجرت کرد. البته رژیم فزون‌خواه و ضد مردمی فرانســـه پیش از آنکه از حرکت امام به سوی آن کشور آگاهی یابد، امام وارد پاریس شدند و در یکی از محله‌های پاریس به نام کشن استقرار یافتند و دولت فرانسه را در مقابل عمل انجام‌شده قرار دادند.

فشار شاه و صدام برای بازداشـــتن امام از مبارزه و رهبری نهضت اسلامی ایران که به هجرت امام از عراق کشیده شد، انقلاب اسلامی ایران را شتاب بیشتری بخشید و نظام شاهنشـــاهی را به زباله‌دان تاریخ فرستاد و رژیم فاشیســـتی صدام را به چالش کشید و بار دیگر این واقعیت را به نمایش گذاشت که ارتجاع گور خود را به دست خود می‌کند.

اسنادی که در پی می‌آید گزارش‌هایی اســت که تلاش‌های بیهوده شاه و صدام را در راه بازداشتن امام از رهبری نهضت اسلامی ایران نشان می‌دهد که با نگرانی، استیصال و آشفتگی فکری این دو دولت ارتجاعی و ضد مردمی همراه است:

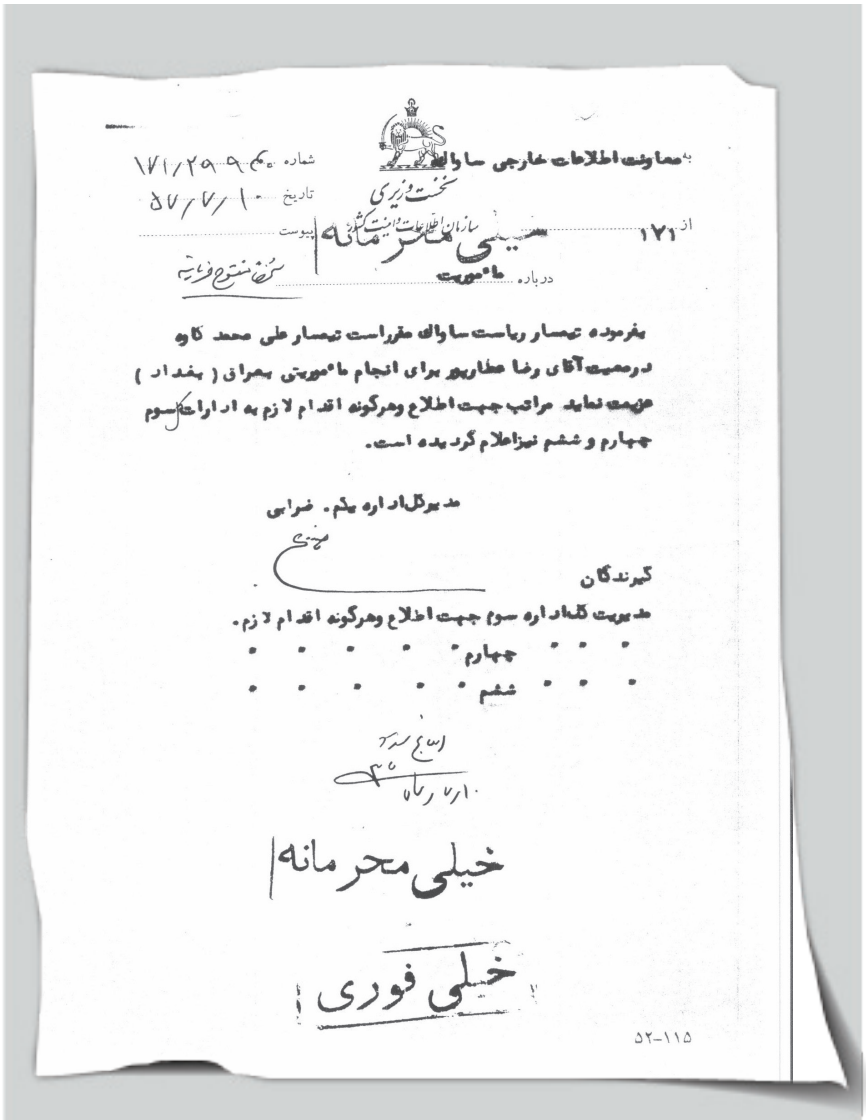

معاونت اطلاعات خارجی ساواک

شماره ۱۷۱/۲۹۰۶۰

تاریخ ۵۷/۷/۱۰

پیوست

سخت و زیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

از ۱۷۱ سیمی محرمانه

درباره ماموریت

سرکار مستوفی فرمانده

بفرموده تیمسار ریاست ساواک مقرراست تیمسار علی محمد کاوه درمعیت آقای رضا عطاریور برای انجام ماموریتی بعراق (بغداد) عزیمت نماید مراتب جهت اطلاع وهرگونه اقدام لازم به ادارات سوم چهارم و ششم نیزاعلام گردیده است.

مدیرکل اداره یکم. ضرابی

گیرندگان

مدیریت کل اداره سوم جهت اطلاع وهرگونه اقدام لازم.

چهارم

ششم

۱۰/۷ رسید

خیلی محرمانه

خیلی فوری

۵۲-۱۱۵

سمـــــری

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

مفتخرا" بشرفعرض میرساند :

ذیلا" اهم نکات مندرج درگزارش معاون اطلاعات خارجی ساواک که ازتاریخ ۱۰ الی ۱۲ مهرماه ۱۳۵۷ برای مذاکره بارئیس سرویس اطلاعاتی عراق بپیرامون روح اله خمینی به بغدادعزیمت نمودازشرفعرض پیشگاه مبارک ملوکانه میگذرد :

سعدون شاکررئیس سرویس اظهارداشت بغیرازخمینی که ازسال ۱۹۶۵ درنجف سکونت کردمراجع مذهبی دیگری هم درنجف اقامت دارند . ماهرچندوقت یکباربین مراجع مذهبی اعم ازشیعه وسنی وفرق دیگراخطار میکنیم که سعی کنندرمسائل سیاسی مداخله نکنند . اماباتوجه به مدارک وقرائنی که ساواک دراختیارماگذاشت متوجه شدیم که خمینی‌هنوزبه فعالیتهای سیاسی خودادامه میدهد . ازاین رودراجرای مفادقراردادالجزایرکه بین رهبران عالیقدردوکشورمنعقدشده شخص اینجانب باخمینی درمنزلش ملاقات کردم وخیلی جدی بااوحرف زدم وصریحا" دومسئله راروبروی اوقراردادم که یاخودش راکاملا" ازفعالیت کناربکشدیااینکه ماخودمان مستقیما" اوراوادارب سکوت میکنیم وراه سومی هم ازنظرماوجودندارد . صریحا" باوگفتم که اجازه نمیدهیم رفتارشماسبب تیرگی روابط دوکشورگردد . خمینی درپاسخ گفت سیاست‌رابه مذهب ترجیح میدهدوهرگز ازنظرات سیاسی خود عدول نخواهدکردواگردولت عراق مانع اوشود وی عراق راترک خواهدکردودرجای دیگربه فعالیت خودادامه خواهدداد . بدنبال این امرفعالیتهای اوراشدیدا" زیرنظرگرفتیم ورسما" به منشی اونصریح کردیم که خمینی حق تماس گرفتن باهیچ ایرانی وعراقی راندارد بعدتقاضای روادیدخروج ازعراق رانمودوماهم ناچارموافقت کردیم . روزنامه‌های شمادائما" علیه مامطلب می نویسندواشاره می کنندکه خمینی تحت فشارمقامات عراقی است . این مغایرباتمایل ماوشمامی باشد . نماینده ساواک پاسخ دادروزنامه های ایران‌علیه‌دولت شاهنشاهی‌هم مطالب برخلاف حقیقت وتحریک آمیزمی نویسندوبعنوان نمونه دوشماره روزنامه های اطلاعات وکیهان راباعکس خمینی ومطالبی که درباره اونوشته شده بودارائه نمود . شاکراظهارداشت مامیدانیم که روزنامه هادرایران آزادی دارند ، ولی ماهم به روزنامه‌های‌خودمان آزادی داده ایم امااجازه نمیدهیم آنهاعلیه ایران چیزی بنویسندبعلاوه دموکراسی وآزادی تاحدی قابل تحمل است که به اساس وموجودیت کشورلطمه نزند .

درپاسخ به این قسمت ازاظهارات سعدون شاکرضمن اظهارتشکرمجددازهمکاری دولت عراق درموردخمینی درخواست شدکه باکم کردن محدودیت روی وی هم بهانه ازدست مخالفین برای تبلیغات خصمانه گرفته شود و هم ترتیباتی فراهم شودکه هرچه ممکن است مدت بیشتری درعراق بماند . ضمنا" خاطرنشان گردیدکمونیستها

مخالف تداوم مناسبات دوستانه میان ایران وعراق بوده وسعی میکنندازهرفرصتی برای ایجاداخلال در روابـــط دوکشوربهره برداری کنند .

شاکرسپس اظهارداشت بایدتوجه نمودکه خمینی جدا "مصمم به ادامه فعالیت های ضدایرانی خودمیباشد واگراورآزادبگذاریم فعالیت خودرابیشترخواهدکردکه بزیان هردوکشورتمام خواهدشد . ازاینروخواسته جـدیـد شمارادرموردملایمت بااوبایددرشورای فرماندهی انقلاب عراق مطرح نمایم . شمامایلیدکه خمینی درعراق بمانـد امادولت عراق مایل است که وی ازاین کشورخارج شوداگرچه میدانیم درجای دیگرمشکلات بیشتری فراهم خواهـد کرد . اگرنصورمیکنیدکه باآزادگذاردن خمینی فعالیت اومحدودخواهدشدبایدبگویم که ماخلاف این عقیـــده را داریم . اوفردسرسختی است وتاکیدمیکنم که ماندن وی درعراق هم بضررشماست وهم موجب زحمت ما

بشرفعرض میرساندکه مقامات سرویس عراق تمایل شدیدی به ابرازصمیمیت وحسن نیت نسبت به نماینده اعزامی ساواک ازخودنشان دادندوسعی داشتندکه خودراعلاقمندبـه سرنوشت ایران معرفی کنند . مقامات دولت عراق ازوجودخمینی درکشورشان باتوجه به شرایط حاضر ، ناراحت بودندزیراخودرادربن بست ومواجه بایک مشکل سیاسی لاینحل میدیدند .

مراتب جهت استحضارخاطرخطیرملوکانـه معروض میگـردد .

جان نثار ــ سپهبدناصرمقـــدم

۱۵۰۰۰۰

نکته در خور توجه اینکه در پی تصمیم امام به هجرت از عراق، شایعه‌ای در میان دولتمردان آن روز ایران اوج می‌گیرد که امام بر آن است به ایران بیاید! این شایعه مقامات رژیم شاه را تا آن پایه نگران، مضطرب و وحشت‌زده می‌کند که به سردرگمی و پریشانی دچار می‌گردند و از سر استیصال گاهی پرت و پلا می‌گویند؛ یکی راه کنار آمدن با امام را پیشنهاد می‌دهد و دیگری از دادن امتیاز به ایشان، سخن به میان می‌آورد و سومی واسطه‌تراشی برای انصراف امام از ورود به ایران را مطرح می‌کند. متن این مذاکرات که در شورای امنیت رژیم شاه در تاریخ ۹ مهرماه ۵۷ صورت گرفته است در فصلنامه *۱۵ خرداد*، دوره دوم، شماره ۱۵ و ۱۶ آمده است و ما در اینجا گوشه‌هایی از آن را بازگو می‌کنیم.

آنگاه که به شاه گزارش می‌رسد که امام خمینی روادید خروج از عراق گرفته است و چه بسا دیر یا زود رهسپار ایران شود، به گونه‌ای از این خبر و گزارش خود را می‌بازد و یکه می‌خورد که شگفت‌آور و عبرت‌انگیز است. او از روی درماندگی و استیصال از تیمسار مقدم که مخبر این گزارش و خبر به شاه بود، چنین چاره‌جویی می‌خواهد: «اگر آمد به ایران چه کار می‌کنید»؟!!

شگفتا! «شاهنشاه» قدر قدرت! که تا دندان به اسلحه مدرن و پیشرفته غرب و شرق مجهز است، از پشتیبانی و حمایت همه‌جانبه جهانخواران به طور کامل برخوردار می‌باشد و ارتش دست‌پرورده انگلیس و امریکا را برای سرکوب ملت پشت سر خود دارد، در برابر پیرمردی تبعیدی و تنها که ممکن است آهنگ ایران کرده باشد آن گونه خود را درمانده، عاجز و ناتوان می‌بیند که راهی و چاره‌ای نمی‌یابد و ناخودآگاه دست به دامان تیمسار مقدم می‌شود و از او کمک می‌خواهد.

خوی «شاهنشاهی» و قدرقدرتی اقتضا می‌کرد که طبق سنت سیئه خویش فرمان یورش، آتش، گرفتن و بستن و زدن و کشتن صادر کند و دست‌کم برای حفظ ظاهر! از موضع قدرت سخن بگوید، نه اینکه پرسشی به میان آورد که زبونی، خودباختگی و درماندگی خود را آشکار کند. از آن سو، تیمسار مقدم این دست‌پرورده ارتش طاغوتی، در برابر این پرسش عاجزانه! شاه طبعاً بایستی به خوش‌رقصی، خودنمایی و رجزخوانی دست می‌زد، ژست نظامی به خود می‌گرفت و برای خوشایند شاه، قرار دستگیری و بازداشت امام و گسیل او به یکی از سیاه‌چال‌های زندان را نوید می‌داد و آمادگی خود را برای جان‌نثاری، خاکساری و فداکاری در راه نگهبانی از کیان سلطنت! اعلام می‌کرد، لیکن می‌بینیم که او نیز درمانده‌تر از شاه پاسخ می‌دهد: «... به عرض جناب آقای

نخست‌وزیر می‌رسانیم و بعد اگر راه‌کاری پیدا شـد به عرض مبارکتان می‌رسانیم...»!! و آنگاه که گزارش یادشده به شریف امامی (نخست‌وزیر آن روز) می‌رسد، او نیز خود را می‌بازد و شتاب‌زده و با دسـتپاچگی اعضای به اصطلاح «شورای امنیت» را به تشکیل کمیسیونی فوق‌العاده فرا می‌خواند.

این کمیسیون در غروب روز ۵۷/۷/۹ تشکیل می‌شود. شرکت‌کنندگان در آن را، بنابر آنچه در ضمن گفت‌وگوها به دست آمده است، می‌توان این‌گونه نام برد:

شریف امامی (نخست‌وزیر)
تیمسار مقدم (رئیس ساواک)
امیرخسرو افشار (وزیر خارجه)
تیمسار ازهاری (رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران)
تیمسار اویسی (فرماندار نظامی)
تیمسار صمدیان‌پور (رئیس شهربانی)
دکتر آزمون (وزیر مشاور در امور اجرایی)
دکتر باهری (وزیر دادگستری)
دکتر منوچهر گنجی (وزیر آموزش و پرورش)
دکتر نهاوندی (معاون وزیر امور خارجه)

با نگاهی گذرا بـه گفت‌وگوهای این مقامات بـه اصطلاح بلندپایه رژیم شـاه در این نشست، آنچه بیش از هر چیز جلب نظر می‌کند جو نگرانی، پریشانی، سردرگمی و دلهره از اینکه ممکن است هر لحظه امام وارد ایران شود، آنچنان بر این نشست سایه افکنده بوده که بیشتر حاضران و اعضای به اصطلاح «شورای امنیت ملی» با لکنت و نارسایی و دست و پا شکسته سخن گفته‌اند.

جو وحشـت و نگرانی تا آن پایه بر این کمیسـیون به اصطلاح «شورای امنیت ملی» چیره بوده که تیمسار اویسی را به دلداری از اعضای شورا واداشته است!! او در حالی که دلهره و نگرانی خود را از خطر کاخ‌برانداز ورود امام به ایران نمی‌توانسته است پنهان کند، برای روحیه دادن به آن جمع که سـخت خود را باخته بودند، به خود جرئتی می‌دهد و چنین می‌گوید:

... اگر بیاید به شرفم قسـم مثل آب خوردن یادداشت کنید، این نوار ضبط می‌شـود جلویش می‌گیرم... تصور نکنید این آدم بلند می‌شـود اینجا با چهار نفر فرض چوب به دسـت مملکت را از دست ما می‌گیرد،

مگر ما مرده‌ایم، یا مملکتمان را از دســت خواهیم داد، ما نمی‌گذاریم. من می‌گویم یعنی تا آخرین نفر هم همین‌طور اســت، من نمی‌آیم که طناب به گردنم بیندازند بکشدم به دار و تماشا کنند و عده‌ای بخندند (درجه وحشت و دلهره جناب تیمسار از ورود امام به ایران و آینده شوم و تاریکی که برای خود تصور و ترسیم می‌کرده است، از این گفتار او به خوبی نمایان اســت) پس این کار را ما نخواهیم کرد... تردیدی به خود راه ندهید اینقدر، امشــب به راحتی بخوابید (!!) و تا صبح من خواهش می‌کنم یک ذره ناراحت نشوید...(!!)

راستی این غول‌های مغرور، پر مدعا و از خود راضی را که مانند آب خوردن جوی خون راه می‌انداختند چه نیرویی آنان را تا این پایه وحشت‌زده، درمانده، بیمناک و ناتوان کرده بود که وقتی شنیدند سیدی به اصطلاح معروف «یک لا قبا» بر آن است از عراق هجرت کند و به صرف احتمال اینکه ممکن است به ایران بیاید، آسایش و آرامش خود را از دست دادند و خواب و استراحت از آنان گرفته شد تا آنجا که تیمسار اویسی زبون- که دیدیم چگونه در برابر مشــت گره کرده مردم اسلحه بر زمین گذاشــت و از ایران گریخت- به دلداری از آنان برخاسته و از آنان خواهش کرده که شب را به راحتی بخوابند و «یک ذره ناراحت نشوند»!! در صورتی که خود او بیشتر از آنان خود را باخته و آینده خود را تاریک و وحشتناک می‌دیده است؛ راستی چه سری در کار بوده است که از شاه تا نخست‌وزیر، تا دیگر مقامات کشوری و لشــکری و صاحب‌منصبان ارتش «شاهنشاهی»! با دریافت خبر احتمال ورود امام به ایران آن گونه آشفته و پریشان شدند و به «چه کنم» افتادند؟!

آیا این، از امدادهای غیبی و وعده‌های قرآنی نبود که در آن مقطع سرنوشت‌ســاز، به وقوع پیوست و رعب و وحشت را آنچنان بر دل دشمن چیره ساخت که در برابر امام که جز «قلم و بیان» ســلاحی در اختیار نداشــت آن گونه خود را «خلع سلاح» و درمانده ببینند و با چشمی گریان از ایران بگریزند؟! آیا آن نابکاران و کاخ‌نشینان از خدا بی‌خبر مصداق این آیه مبارکه *قرآن* نبودند که می‌فرماید:

او آنچنان خدایی است که کفرپیشگان و عصیانگران از اهل کتاب را از دیارشان بیرون راند. آنها باورشان نمی‌آمد که بیرون رانده شوند و گمان می‌کردند که دژهایشان آنان را از (عذاب) الهی نگهداری می‌کند (لیکن) خداوند از راهی که هرگز آن را تصــور نمی‌کردند بر آن تاخت و رعب و وحشت را بر دل آنان فرو ریخت و خانه‌هایشان را به دست خودشان و به

دست دین‌باوران ویران کرد. بنابراین ای صاحبان خرد و بصیرت عبرت بگیرید...[1]

گفت‌وگوهای شورای امنیت شاه را پی می‌گیریم:

وزیر امورخارجه: عرض می‌کنم که مطلب این است که این اخباری که راجع به تضییقات برای خمینی منتشر شده یک حقیقت کوچکی هم داشت و آن اینکه مقامات عراقی برای یک چند ساعتی یک محدودیت‌ها از نظر خارج شـــدن ایشـــان ایجاد کردند ولی بلافاصله چون با اعتراض روبه‌رو شدند و خودشان متوجه شدند که شـــاید این کار صحیح نبوده رفع تضییقات شد که بعداً عرض می‌کنم الان عراقی‌ها یک محظورات و مشکلاتی دارند و واقعاً تحت فشار هستند و شیعیان خود عراق با اینکه تحریکاتی که ممکن اســـت از طرف شـــیعیان ایرانی شود همان‌طوری که تهدیدی برای سفارت عراق شـــد این که به تیمسار مراجعه کردیم خواهش کردیم برای همان چند روز پیش و همچنین برای امروز عرض می‌کنم که به هر حال این جریان الان در این مرحله (قرار گرفته است.)

ریاســـت ســـاواک: یک، دو جلســـه پیش عرض کردم که مذاکراتی با مقامات امنیتی عراق شده بود که این آدم در نجف نشسته و تحریکاتی بر علیه منافع مملکت ما انجام می‌دهـــد مدارکی هم داریم که منجر به این محدودیت‌هایی که کم و بیش اشاره شده است شد بعد قرار بود که یک تعدیلی شود.

خمینی دیروز گذرنامه خود را به بغداد فرســـتاد (این تهدیدیست که خمینی دارد می‌کند) و درخواست روادید خروج کرده است و عازم کویت می‌باشد ولی معلوم نیست سفارت کویت به او روادید خواهد داد یا خیر گمان نمی‌کنم کویت هم مایل به نگهداری او باشد به هر حال خمینی قطعاً عراق را ترک خواهد کرد وقتی که مراتب را امروز من به شرف عرض همایونی رســـانیدم و پیش‌بینی این را هم می‌کردیـــم که اگر خمینی برآورد قدرت خود را کرده که امروز هم کرد (تنها) تهران نیست تیمسار! (احتمالاً خطاب به تیمسار اویسی) این صورتیست که بنده جلویم هست تمام این شهرســـتان‌ها بین ۹۰درصد تا ۱۰۰درصد مغازه‌های خود را

۱. *قرآن کریم*، حشر، آیه ۲.

بسته‌اند حالا اگر در تهران بازار بست و شهر باز بود در تمام این شهرها هم بازارها بسته بود و هم شهر بســته بود. قم، مشهد، همدان، زاهدان، سنندج، شهرکرد، کرمان.

خمینی با این عملی که انجــام داد برآورد قدرتــش را در ایران کرد. توانست مغازه‌ها را ببندد و اثر گذاشــته روی کارخانجات یا اثر گذشته روی مؤسسات دولتی! بنابراین وقتی که یک همچو آدمی برآورد می‌کند و می‌بیند یک همچو قدرتی در ایران دارد چرا نیاید به ایران؟ وقتی این تلگراف را به شرف عرض همایونی رسانیدم فرمودند اگر آمد به ایران چه کار می‌کنید عرض کردم اجازه بفرمایید یک بررسی مقدماتی می‌کنیم به عرض جناب آقای نخست‌وزیر می‌رسانیم و بعد اگر راه کاری پیدا شد به عرض مبارکتان می‌رسانیم در هر حال هر لحظه به انتظار این است که آقای خمینی یا با طیاره یا با اتومبیل وارد شود بفرمایید چکار باید کرد با این قدرتی که امروز نشان داد.

وزیر مشاور در امور اجرایی: به دنبال فرمایش اخیر جناب دکتر باهری بایســتی عرض کنم خدمتتان آنچه که تا الان درباره اینکه اگر آمد چه بکنیم عنوان شد غیر از فرمایشــات جناب دکتر نهاوندی که من رفتم بیرون و نشــنیدم خوب در این حد بود کــه از راه مبارزه بــا او در واقع درمی‌یابیم و از ایــن راه ورود بکنیم. بنده فکر می‌کنم در ســخت‌ترین شرایط هم یک راه دیگر وجود دارد، آن راه کنار آمدن با خمینی است که باید حتماً بررسی شود. هیچ چیز در هیچ شرایط محال نیست.

اگر ما خودمــان را در کوچه‌های بن‌بســت ببریم هیچ وقــت راه فرار نخواهیم داشت بهترین کار این اســت برویم و خودکشی بکنیم. بنده معتقد هستم که مســئله خمینی اصلاً در آن حد نیست که واقعاً تدبیر شایسته شاهنشاه و عواملی که صمیمانه در کنار اعلیحضرت امروز حاضر هستند تا پای جانشان همان‌طوری که اشــاره فرمودید برای وطنشان خدمتگزار باشــند نشــود راه پیدا کرد. البته قبول می‌کنم که مشکل است... من متأســفم که همان روزها هم واقعاً که می‌شد به یک صورت ساده‌تری حل بشــود باز ما رفتیم به دنبال اینکه از راه مبارزه کردن، از راه اعمال قدرت کردن، از راه درگیری مســئله را حل کنیم فکر کردیم

اگر به خمینی بگوییم هندی‌زاده است از چشم مردم ایران و ملت ایران می‌افتد.

فراموش نکنید خمینی امروز یک قدرت است در حرکت جامعه، این را فراموش نکنید، این را اگر ما دور این میز صمیمانه با هم نشکافیم و روی این میز نگذاریم هیچ وقت مشکلات را نمی‌توانیم حل کنیم. متأسفانه ما به هر حال یک ضربه خوردیم که موسی صدر به این ترتیب شد، می‌توانستند به ما کمک کنند. الان من اصلاً ناامید نیستم برای جستن راه‌هایی در جهت برقرار کردن یک نوع رابطه معقول با خمینی و توسعه دادن این رابطه، و ضرورت ندارد این رابطه مستقیم باشد می‌تواند غیر مستقیم و با چند دست باشد.

از بین بردن خمینی یا توقیف خمینی یا بستن خمینی همیشه در اختیار هست آن ساده‌ترین راه است. اما رسوخ کردن، راه‌هایی که خمینی را بشود در واقع در حالتی قرار داد که به ریشه مملکت نزند و بالاخره قبول کند که یک ایرانی است و طوری با او در یک مرحله‌ای کنار بیاییم. با توجه به تمام مطالبی که عرض کردم یک راه‌هایی که عقیده دارم از کنارش نگذریم.

ریاست ساواک: (نامفهوم) اطلاع دادند که آقای خمینی وارد کشور شده چه کار باید بکنیم البته راه کاری که آقای دکتر آزمون فرمودند بحث صحیح بودن یا صحیح نبودنش مطرح نیست برای دستگاه ما، کسب اجازه شد که اگر امشب وارد (شد) چه کار باید بکنیم؟ تشکیل این جلسه هم صرفاً از این نظر است و الا منکر این نیستم که یک راه منطقی که خشونت نباشد و گره را کورتر نکند. راه عاقلانه‌ایست. در هر حال این مسئله هست که پاسپورتش را داده و ۲۴ ساعت راه می‌افتد، یا چه بسا که امشب آمده باشد کنار مرز، اتومبیلش هم از مرز گذشته باشد الان توی راه کرمانشاه باشد این هم هست این را بفرمایید چه کار باید بکنیم.

نخست‌وزیر: عرض کنم که برای اینکه ما یک بررسی بیشتری بکنیم تمام جوانب امر را اگر مقدور باشد اقدامی بکنیم که او را اجازه خروج حالا به او ندهند که ما فرصتی داشته باشیم. محفوظش نگاه بدارند بدون اینکه با او کاری داشته باشند، تضییقات را کم بکنند تا او عدم رضایتی

نشان ندهد. ما همانقدر با تماسی که با دولت عراق داشتیم و نشان دادند که همه گونه همکاری را حاضرند با ما بکنند، بنده فکر می کنم اگر بشود فوراً اقدامی بکنیم که با دولت عراق تماس گرفته شـود و ترتیبی داده بشود که او در آنجا ناراحتی‌هایش کمتر بشود و تا یک مدتی، تا ما یک فرصت بیشتری پیدا کنیم و بررسی کنیم چه اقداماتی از لحاظ سیاسی چه مذاکرات با همسـایگانمان، چه مذاکراتی با دیگر کشـورهایی که ممکن است که در این جریان بتوانند یک رلی را بازی کند. فرض کنید مثلاً اگر قرار شد که مذاکراتی با شوروی بشود بلاواسطه نباشد، با واسطه باشد، یک دولت ثالثی در وسط بیاید. اینها را باید بررسی کرد. به نظر من آنچه که فکر می کنم ضرورت دارد این است که وضع گذشته را بتوانیم یک مدتی حفظ کنیم.

وزیر دادگستری: امشب قربان تصمیمی که گرفته شد اگر امشب بیاید کاری نمی‌شود کرد اما اجازه بفرمایید باز فردا این بحث را شروع کنیم برای اینکه این مطلب خیلی معضل دارد...